

آوای تبعید

برگستره ادبیات و فرهنگ
“ویژه زبان و ادبیات ترکی”
پاییز ۱۴۰۰ - شماره ۲۳



همکاران این شماره:

آیدین آراز، علی احمدنژاد، حامد احمدی، علیرضا اردبیلی، دومان اردم، سودابه اردوان، بهروز اسماعیل‌زاده، عبدالرحیم اسماعیلی کبودرآهنگی، رسول اسماعیلیان، رحیم اصغرزاده، علیرضا اصغرزاده، محمد افشارنیا، علی اقدام، منیره اکبرپوران، نادر الهی، غفور امامی‌زاده، مفتون امینی، تورکان اورمولو، رضا باهارلی، رضا براهنی، فائزه بهادری، غلامرضا بهاری (باهارلی)، قاسم ترکان، حکیم تیلیم‌خان ساوالی، سولماز جمالی، اسماعیل جمیلی، لاله جوانشیر، س. حاتملوی، امین حاجیلو، ائلچین حسن‌زاده، سید مرتضی حسینی، بهروز حشمت، خان صنم، کیان خیاو، نگار خیابوی، درویش‌اوغلو، عیسی دوغانلی، ابراهیم رشیدی (ساوالان)، حسن ریاضی، آرش ساعی، علی‌اکبر سراج اکبری، مرتضی سلمانی، سینماتوگرافچی، اکبر شریعت، بولوت شیرازلی، محمد صبحدل، بهروز صدیق، ایواز طاهّا، عطیه طاهری، مصیب عربگل، صالح عطایی، مهدی عظیمی، شیوا فرهمند راد، فرانک فرید، علی قره‌جه‌لو، رقیه کبیری، رحیمه محمدی‌فر، پوریا محمدی‌کیا، شریف مردی، مسکین قلیچ، ایلقار مؤذن‌زاده، سعید موغانلی، خندابلی مهجور، نریمان ناظم، سارا نخعی، ووقار نعمت، مرتضی نگاهی

مریم گریوانی

تبعیدی فقط آن کس نیست که از زادبوم خویش تارانده شده باشد. تبعیدی می‌تواند از زبان، فرهنگ و هویتِ خویش نیز تبعید گردد. آن کس که شعر، داستان، هنر، فکر و اندیشه‌اش در کشور خودی امکان چاپ و نشر نداشته باشد، نیز تبعیدی است. این نشریه می‌کوشد تا زبان تبعیدیان باشد. تبعید را نه به مرزهای جغرافیایی، و تعریف کلاسیک آن، بل که در انطباق با جهان معاصر می‌شناسد.

این نشریه که فعلاً به شکل فصلنامه منتشر می‌گردد، گرد فرهنگ و ادبیات تبعید سامان می‌یابد. می‌کوشد در همین عرصه هر شماره را به موضوعی ویژه اختصاص دهد. مسئولیت هر شماره از نشریه و یا حداقل بخش ویژه آن را سردبیری میهمان بر عهده خواهد گرفت. تلاش بر این است که صداهای گوناگون فرهنگ و ادبیات تبعید در نشریه حضور داشته باشند، چه در قامت سردبیران میهمان، چه در قامت نویسندگانی که به همکاری دعوت می‌شوند.

ویراستار هر نوشته نویسنده آن است.

فصلنامه آوای تبعید بر گستره ادبیات و فرهنگ

شماره ۲۳، پاییز ۱۴۰۰ (۲۰۲۱)

مدیر مسئول: اسد سیف

مسئول این شماره: شیوا فرهمند راد

صفحه‌آرایی: شیوا فرهمند راد

پست الکترونیکی: avaetabid@gmail.comسایت نشریه: www.avaetabid.comفیس‌بوک: [avaetabid](https://www.facebook.com/avaetabid)

آدرس "آوای تبعید" (بر کاغذ) برای خرید در آمازون:

Avaye Tabid: Das Magazin für Kultur und Literatur

برای خرید در جستجوگر سایت آمازون عنوان لاتین بالا را درج کنید.

و یا این که آن را مستقیم از انتشارات «گوته-حافظ» سفارش بدهید:

goethehafis-verlag@t-online.dewww.goethehafis-verlag.de

تصویرهای رو و پشت جلد: سارا نخعی

طرح‌های لابه‌لای متن‌ها: سودابه اردوان

فهرست

چند نکته / شیوا فرهنگد راد / ۳

مقاله / مصاحبه

- بازگشت به زبان مادری / گفت‌وگوی عطیه طاهری با رقیه کبیری / ۵
- سفر ترک / رضا برهانی / ۱۲
- غربت وطن / حامد احمدی / ۱۶
- آذربایجان ادبیاتی و دیجیتال دئوریم / علیرضا اردبیلی / ۱۸
- جانانوار / علیرضا اصغرزاده / ۲۶
- موقعیت اجرای آشیقی در ایران امروز و فروپاشی یک نهاد اجتماعی / منیره اکبرپوران / ۳۰
- آذربایجان دیلی، آنا دیلیم / حسن ریاضی / ۴۴
- تورک‌ها در سینمای ایران / سینماتوگرافچی / ۵۱
- مقدمه‌ای بر تئاتر امروز آذربایجان و مسئله‌ی هویت و فرهنگ بومی / اکبر شریعت / ۵۴
- فشرده‌ی تاریخچه‌ی آموزش ترکی آذربایجانی / شیوا فرهنگد راد / ۵۸
- خروش غربت ناظم حکمت در تبعید / ترجمه: علی قره‌جه‌لو / ۷۶

شعر از صفحه ۸۱

آیدین آراز، دومان اردم، بهروز اسماعیل‌زاده، عبدالرحیم اسماعیلی کبودرآهنگی، رسول اسماعیلیان، رحیم اصغرزاده، علی اقدام، نادر الهی، مفتون امینی، تورکان اورمولو، رضا باهارلی، فائزه بهادری، غلامرضا بهاری (باهارلی)، حکیم تیلیم‌خان، اسماعیل جمیلی، لاله جوانشیر، امین حاجیلو، ائلچین حسن‌زاده، خان صنم، کیان خیوا، نیگار خیوا، حسن ریاضی، آرش ساعی، علی‌اکبر سراج اکبری، مرتضی سلمانی، س. سئیدآوالی، بولوت شیرازلی، بهروز صدیق، مصیب عربگل، مهدی عظیمی، رحیمه محمدی‌فر، پوریا محمدی کیا، مسکین قلیچ، سعید موغانلی، خندابلی مهجور، ووقار نعمت

هنرهای تجسمی: - چند اثر از بهروز حشمت / ۱۱۰

داستان

- ناغیل / علی احمدنژاد / ۱۱۴
- پاریس بیزنسی / حامد احمدی / ۱۱۸
- قیرمیزیم / غفور امامی‌زاده / ۱۲۰
- اونون سسی یوخوسونا دامجیلاییر / سولماز جمالی / ۱۲۹
- قیزیمین آدی / س. حاتملوی / ۱۳۲
- قاراجادرالی قالدین / نیگار خیوا / ۱۴۰
- بیر دلی نین خاطیره دفتیرندن / درویش‌اوغلو / ۱۴۳
- وتن گل بئله گئدلیم / عیسی دوغانلی / ۱۵۲
- جین‌سزلیک دامجی‌لاری / محمد صبحدل / ۱۵۸
- چن / صالح عطایی / ۱۶۲
- بنزیریش / فرانک فرید / ۱۶۷
- دست دیلبر / رقیه کبیری / ۱۷۰
- مریم‌ین ناغیل‌لاری / مریم گریوانی / خراسان تورکجه‌سینه چئویرن: محمد افشارنیا / ۱۷۶
- بیر آز خیال / شریف مردی / ۱۷۹
- تونل / ایلقار مؤذن‌زاده / ۱۸۵
- قفیل سورغو / نریمان ناظیم / ۱۸۹

سفرنامه

- حج سفرنامه‌سیندن اوج بؤلوم / حامد احمدی / ۱۹۵
- قاطار مراقنده‌یه دوغرو آخیر / رقیه کبیری / ۱۹۹
- سفر تفلیس / مرتضی نگاهی / ۲۰۶

کتاب / نقد

- در پی داستان «از زیر خاک» / قاسم ترکان / ۲۱۹
- بو گولله چاغیندا لوطف اندیرسن آچیرسان گول / سید مرتضی حسینی / ۲۲۴
- زهتابی شئعرلرینده: مهاجیرت، سورگون، و غوربت ادبیاتی / ابراهیم رشیدی (ساوالان) / ۲۲۸
- آستانه‌ی دیوانگی / ایواز طاها / ۲۳۲
- یوخلوقون وارلیغی / شریف مردی / ۲۳۷
- صغری و کبرای یک تومور / تحمیلی / شیوا فرهنگد راد / ۲۵۳

- آنا دیلینیزده یاشایین / شریف مردی / ۲۵۷

چند نکته

آقای اسد سیف مدیر مسئول «آوای تبعید» از من خواستند که مسئولیت تدوین این ویژه‌نامه را به گردن بگیرم. با تجربه‌های قبلی می‌دانستم که این کاری سنگین و کمرشکن است. کوشیدم شانه خالی کنم، اما نشد! پس دست به دامان دوستان داخل ایران شدم، که اگر یاری آنان نبود، هرگز به تنهایی نمی‌توانستم مجموعه‌ای را که پیش رو دارید فراهم کنم. افسوس که آن یاران، به دلایلی پذیرفتنی، نخواستند نامشان آورده شود. درود بر آنان!

با دیدن این همه آثار به ترکی به قلم جوانان تازه‌نفس و پرشور، به یاد می‌آورم هنگامی را که «زبان پدری مادرمرده‌ی من» را نوشتم، نیز چگونه در گذشته‌ای نه‌چندان دور هرگاه سخنی از زبان و هویت ترکی به میان می‌آمد، انواع مهرها و نشان‌های «پان ترکیست» بود که از همه سو بر گوینده می‌بارید. این مهرزدن‌ها هنوز البته پایان نگرفته، اما فضا دیگر همان فضا نیست و بسیار دگرگون شده است: فرخنده باد «بازگشت به زبان مادری» این خیل جوانان، با وجود همه‌ی سختی‌ها!

موضوع زبان و زبان مادری و زبان ترکی، چند زبانی بودن یک کشور، و وطن و تبعید، چه فیزیکی و چه زبانی، و دشواری‌های آن‌ها، در چند نوشته‌ی نخست این مجموعه مطرح شده‌است.

در شناسنامه‌ی «آوای تبعید»، در انتهای مستطیل سمت راست صفحه‌ی ۱، نوشته شده که «ویراستار هر نوشته نویسنده آن است». از این رو تنها آثار پدیدآورندگانی را ویراسته‌ام که خود از من خواستند. در دیگر آثار تنها اگر هنگام مرورشان غلطی فاحش، یا بی‌تناسبی در اندازه‌ی حروف نظرم را جلب کرد، درستشان کردم.

از آقای سیف سپاسگزارم که پس از ویژه‌نامه‌ی گیلکی، خود پیشنهاد ویژه‌نامه‌ی ترکی را دادند و بدین گونه فرصتی شد تا پژواکی از آثار ترکان در تبعید نیز در میان دیگر «آواهای تبعید» به گوش برسد. امیدوارم که دیگر تبعیدیان کشورمان نیز فرصت مشابهی به‌دست آورند؛ و سپاسگزارم از همه و از تک‌تک نویسندگان، مترجمان، شاعران، و هنرمندان همکار این شماره.

شیوا فرهمند راد

استکهلم – نوامبر ۲۰۲۱

ویژه زبان و ادبیات ترکی

مقاله / مصاحبه

گفت‌وگوی عطیه طاهری با رقیه کبیری



رقیه کبیری

بازگشت به زبان مادری

رقیه کبیری زاده ۱۳۴۱ شهرستان خوی، کارمند بازنشسته علوم پزشکی است. تاکنون از خانم کبیری پنج عنوان رمان، یک عنوان داستان بلند، شش عنوان داستان کوتاه، دو سفرنامه و چند اثر دیگر به زبان تورکی چاپ و منتشر شده است. سه عنوان از آثارش با برگردان الفبای لاتین در جمهوری آذربایجان، یکی از رمان‌هایش با الفبای استانبولی در ترکیه و دو عنوان از رمان‌هایش به زبان فارسی ترجمه شده‌اند.

داستان‌های کوتاه "ماویل"، "منی آگورادا یان‌دیرین"، "گویرچین قیزلار" و ترجمه فارسی رمان "قوشلار داها قورخمورلار" از این نویسنده آذربایجانی در جشنواره‌های مختلف مستقل مقام کسب کرده‌اند. کبیری خواندن کتاب و نوشتن را از سنین مدرسه آغاز می‌کند ولی از سال ۱۳۸۴ خلق اثر به زبان مادریش تورکی به شکل حرفه‌ای به مهم‌ترین دغدغه این نویسنده تبدیل می‌شود. ما همچنان شاهد آفرینش این زن _ نویسنده به زبان تورکی هستیم. نویسنده از سال ۱۳۸۴ هجرتی زبانی را آغاز کرده که شاید نتوان پایانی برای آن متصور بود.

– خانم کبیری، حجم عظیمی از کتاب‌هایی که خوانده‌اید به زبان فارسی، زبان دوم شما بوده است. از سال ۸۴ تصمیم به هجرت از دنیای زبان دوم به دنیای زبان مادری می‌گیرید.

– هنوز هم حجم عظیمی از کتاب‌هایی که می‌خوانم به زبان فارسی است. من از زبان فارسی گریزان نیستم، اما اکنون می‌توانم بگویم زبان فارسی که

تصمیم به این‌چنین مهاجرتی تصمیم بزرگ و سختی است. می‌خواهم از داستان هجرت و

زبان رسمی ثبت شده در قانون اساسی کشور است زبان دوم، و زبان تورکی زبان مادری و زبان خلاقیت ادبی من است.

هجرت از زبان غیر مادری به زبان مادری چیزی است مثل بازگشت به خویشتن. اما این امر به آسانی صورت نمی‌گیرد. دور شدن از آن از خودبیگانگی، و رها شدن از عدم اعتماد به نفسی که زبان غیرمادری سال‌ها نرم نرمک بر ناخودآگاه و روح و روان من تحمیل کرده بود، کار راحتی نبود. و هنوز هم با این مسئله دست به گریبانم. من در خانه‌ای بزرگ شده‌ام که همگی به زبان تورکی صحبت می‌کنیم. مادرم در زمان حکومت یک‌ساله پیشه‌وری به زبان تورکی درس خوانده بود و زبان تورکی و فارسی را به خوبی می‌خواند. پدرم بیشتر اشعار مذهبی‌اش را به زبان تورکی نوشته است، و من نیز کم و بیش می‌توانستم اشعار معجز شبستری و ترجمه حافظ به زبان تورکی و اشعار ترکی استاد شهریار را بخوانم. اما همه این‌ها به معنی تسلط نوشتاری بر زبان مادری‌ام نبود. هنگامی که شروع کردم به زبان تورکی بنویسم، تمام مدت ذهنم در حال مجادله بود. از طرفی با کشف معنای هر واژه‌ای در زبان مادری‌ام ذوق‌زده می‌شدم اما از طرف دیگر حس غریبی داشتم از این که دستور زبان و ساختار زبان مادری‌ام را بلد نیستم. به این می‌ماند که شما در شهری متولد شوید و زندگی کنید و عشق بورزید اما هیچ معلوماتی درباره شهر نداشته باشید. می‌نوشتیم بی آن که متوجه شوم ساختار جمله‌هایم مثل جمله‌های فارسی از آب در می‌آید. دایره واژگان ترکی‌ام بسیار محدود بود. برای نوشتن یک داستان کوتاه بارها و بارها لغتنامه فارسی- تورکی دکتر بهزادی را ورق می‌زدیم و دنبال معادل تورکی در

لغتنامه می‌گشتم. برای من تاسف‌آور بود که سال‌های مدیدی از زندگی‌ام را با زبان مادری‌ام صحبت بکنم اما دستور زبان و ساختار جمله را بلد نباشم. خیلی از کسانی که مثل من خودآموخته هستند چنین مشکلی داشتند و هنوز هم بیشترمان - از جمله خود من نیز- با چنین مشکلی دست به گریبانیم.

انسان در هر جغرافیایی که باشد از بطن مادر به درون زبان پرتاب می‌شود. دنیای اطراف را به واسطه زبان می‌شناسد و در دوران کودکی به واسطه زبان به شناخت بصری می‌رسد. ما گویش‌وران زبان تورکی و دانش آموختگان به زبان فارسی به سبب این که سال‌های سال در خانه و کوچه و خیابان به زبان مادری و در مدرسه و دانشگاه و سایر مراکز دولتی به زبان رسمی اعلام شده در قانون اساسی با دیگری ارتباط برقرار می‌کردیم و می‌کنیم، نه خود بودیم و هستیم و نه کاملاً بیگانه از خود. در طی سال‌های تحصیل نوعی خودکم‌بینی در مقابل زبان حاکم و رسمی در ما پدید آمده و نهادینه شده و این خودکم‌بینی در ناخودآگاه بسیاری از گویش‌وران زبان غیر رسمی رسوب کرده. به همین سبب بعضی خانواده‌ها با تکیه بر تجربه‌های شخصی خود با کودکان‌شان به زبان فارسی حرف می‌زنند تا شاید فرزندان‌شان این خودکم‌بینی را تجربه نکنند.

- شما اشاره کردید بعضی خانواده‌ها بنا به تجربه تلخی که از سر گذرانده‌اند با کودکان‌شان به زبان مسلط صحبت می‌کنند. آیا این تصمیم برای کودکان رهایی بخش خواهد بود؟

- وضعیت این کودکان مصداق این جمله است: از این‌جا «مانده» و در آن‌جا «درمانده»...

- فکر می‌کنید اصرار بر حفظ و تداوم تک زبانی از سوی صاحبان قدرت و روشنفکران و آفرینش‌گران ادبی چه پیامدهایی برای زبان‌های غیر غالب و گویش‌وران این زبان‌ها خواهد داشت؟

- زبان تنها وسیله‌ی برقراری ارتباط نیست. زبان نظامی انتزاعی، ذهنی و جمعی است. نظامی از نشانه‌ها که به واسطه‌ی گفتار و نوشتار تحقق مادی می‌یابد. بر اساس دیدگاه ساختارگرایی زبان‌شناسی، نمی‌توان بین زبان‌ها قائل به برتری شد. همه‌ی زبان‌های دنیا، فارغ از این‌که صاحب رسم‌الخط شناخته شده و ادبیات غنی و فرهنگ والا باشند، یا زبانی قبیله‌ای، که صرفاً از عهده‌ی رفع نیازهای روزمره برآیند، در یک نگاه کلی کارکردی برابر دارند. هر زبانی علاوه از این که دلالت‌های معنایی خاص خود را در بین گویش‌ورانش دارد، با در نظر گرفتن این که فرهنگ عنصری جدایی‌ناپذیر از زبان است، در صورت قرار گرفتن زبانی خاص در جایگاهی فراتر از زبان‌های دیگر، اقتدار فرهنگی‌اش را نیز بر گویش‌وران سایر زبان‌ها تحمیل خواهد کرد و دقیقاً همین مسئله نقطه آغاز ازخودبیگانگی و عدم اعتماد به نفس کسانی است که زبان مادری‌شان زبانی غیر رسمی است. منِ تورک زبان وقتی شروع به نوشتن به زبان مادری‌ام کردم، رفته رفته از سیطره‌ی این اقتدار فرهنگی کنار کشیدم و همراه با آفرینش ادبی‌ام زبان مادری‌ام را کشف

کردم. اما کار آسانی نبود. چیره شدن بر این ازخودبیگانگی زبانی کار ساده‌ای نیست و تنها با ممارست و خواندن و نوشتن فراوان توانستم تا حدودی بر آن چیره شوم.

کسانی که مجبورند به زبان غیر مادری‌شان بنویسند و بخوانند از همان سال اول مدرسه در سرزمین خود مهاجرت زبانی می‌کنند، اما امکان ندارد شهروند درجه یک زبان غیرمادری باشی: دائم در حال رفت و برگشت هستی. در خانه زبان مادری و در مدرسه زبان غیرمادری و رسمی شده در قانون؛ می‌توان گفت این رفت و برگشت و دوگانگی عامل اضطراب و عدم اعتماد به نفس بسیاری از کسانی است که چنین تجربه‌ای دارند. به نظرم هنوز هم هم‌سن‌وسالان من به یاد دارند که بسیاری از هم‌کلاسی‌هایشان هنگام جواب دادن درس در پای تخته‌سیاه شلوارشان را خیس می‌کردند. بحران زبانی برای گویش‌وران زبان غیررسمی از همان پای تخته‌سیاه آغاز می‌شود و در تمامی برهه‌های زندگی به عناوینی، خودی نشان می‌دهد و تا آخر زندگی ادامه دارد.

- شما جزو نادر تورک‌هایی هستید که مشغول آفرینش ادبی به زبان مادری‌تان هستید. چه چیز مانع از آن شد که نتوانید دنیای زبان مادری را ترک کنید؟ خیلی از نویسندگان تورک فارسی‌نویس، دنیای زبان مادری را ترک کرده‌اند.

- قبل از این که به طور جدی به زبان مادری‌ام بنویسم، مطالبی به زبان فارسی می‌نوشتم و خیلی

دغدغه چاپ و انتشارشان را نداشتم. حتی اولین مطالبی که با قلم من در مجله دیلماج چاپ شده به زبان فارسی است. اما از زمانی که به زبان مادری‌ام برگشتم، انگیزه‌ام برای نوشتن چندین برابر شد. بی‌وقفه خواندم و نوشتم تا سال‌های از دست رفته را جبران کنم. گویی با هر نوشته بخشی از دیواری را که در برابرم قد علم کرده بود فرو می‌ریختم و علاوه از به چالش کشیدن محدودیت زبانی، خود را نیز به چالش می‌کشیدم و روز به روز بر فردیتم به عنوان یک زن نویسنده تورک پافشاری می‌کردم و می‌کنم. نوشتن رمان و داستان در نوع خود تجربه‌ای ناب برای زنان مشرق زمین است اما تجربه‌ی نوشتن رمان و داستان به زبان مادری برای من تجربه‌ای بکر بود و هنوز هم هست؛ نوعی مالکیت معنوی است، چیزی است مختص خودم. در جایگاه یک زن-مادر مهم‌ترین دارایی‌های معنوی‌ام دو فرزندم و آثارم هستند.

باید اضافه کنم شخصا هیچ ایرادی بر نویسندگان تورک فارسی‌نویس نمی‌گیرم و به انتخاب فردی اشخاص احترام می‌گذارم. عوامل سیاسی و غیر سیاسی بسیاری مانع نوشتن به زبان مادری می‌شود. مهم‌ترینش مشقات شروع کردن از صفر است. باید نوشتن و خواندن زبان مادری را بی آن که مدرسه و مکتب و فرهنگستانی در کار باشد، از صفر آغاز کنی و این کار آسانی نیست. در سفرم به ازبکستان با دکتر مجابی هم‌سفر بودم - ایشان یکی از یاران هم‌دوره‌ای ساعدی هستند - از ایشان شنیدم که می‌گفتند ساعدی آرزو داشت به زبان تورکی بنویسد. اخیرا فریبا وفی نویسنده نام‌آشنا و خوب تبریزی در مصاحبه‌ای داشتن چنین آرزویی را به صراحت بر زبان آورده است. بسیاری از

نویسندگان تورک فارسی‌نویس تلاش کرده‌اند با بهره گرفتن از مکان، تاریخ و عناصر بومی آذربایجان آثارشان را خلق کنند. در بارزش بودن این آثار هیچ شکی نیست اما این آثار در دسته‌بندی ادبیات زبان مادری‌مان جای نمی‌گیرند.

اگر استدلالی منطقی از وضعیت جامعه ادبی داشته باشیم، باید قبول کنیم نویسنده‌ای که به زبان غیر رسمی کشور می‌نویسد، هیچ شانس برای کسب شهرت و معروفیت آثارش ندارد. از این رو به نظر من تورک‌های فارسی‌نویسی که خود و آثارشان شناخته‌شده هستند، به سختی می‌توانند عطای شهرت را به لقایش ببخشند و ریسک کنند و به زبانی بنویسند که حتی الفبای آن در مدارس نیز تدریس نمی‌شود.

با کسانی که از زبان تورکی استفاده ابزاری می‌کنند کاری ندارم چرا که دلایل من برای نوشتن به زبان مادری‌ام کاملا متفاوت است. اما بعضی از عزیزان نیز هستند که به طور مداوم سنگ زبان مادری را به سینه می‌زنند اما دریغ از خواندن یک صفحه از آثاری که به زبان مادری‌شان چاپ شده است. این سنگ زدن تنها ردی سرخ بر سینه‌شان بر جای می‌گذارد و چون پرچمی خونین تنها برای نشان دادن به دیگران کاربرد دارد.

همه باور داریم که زبانی زنده و پویا خواهد ماند که اندیشه تولید کند و در تمام ژانرهای هنر کاربرد داشته باشد. اما بین حرف و عمل یک دره عمیق وجود دارد. باید ضمن در نظر گرفتن وضعیت موجود در کشور به جای شعار و لفاظی‌های بی‌فایده و دوری جستن از تله‌های حاشیه‌ساز و تاکید بر اجرای بندهای قانون اساسی کشور، در پی تولید آثاری به زبان مادری‌مان باشیم. اگر در پی زنده و پویا

نگه داشتن زبان مادری مان هستیم باید مشقات را به جان بخریم.

و مسئله‌ی مهم دیگری که مانع از بازگشت تورکان فارسی‌نویس به زبان مادری‌شان می‌شود، بهره برداری سیاسی از زبان‌های غیررسمی به خصوص زبان تورکی است. از این رو خیلی از تورک‌های فارسی‌نویس برای در امان ماندن از برچسب‌هایی مثل پان ترکیست ترجیح می‌دهند همچنان به زبان رسمی کشور بنویسند و از نظر من باز هم قابل سرزنش نیستند.

- بهره برداری‌های سیاسی همواره وجود داشته و خواهد داشت. برچسب‌زنی بر فعالیت‌های برابری خواه زبانی از جبهه مخالفان بازگشت زبان‌های غیرغالب به عرصه نمادین مکتوب اتفاق می‌افتد. این عمل بسیاری را از توجه به زبان‌های غیرغالب ناامید و دلسرد کرده و می‌کند. چگونه توانسته‌اید مقاومت کنید و با آفرینش ادبی رد پایی انکارناپذیر در حیات بخشی به ادبیات تورکی از خود بر جای بگذارید؟

- من به خوبی بر شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم آگاهم و در سال‌های اخیر شاهد بودم بعضی دوستان نوشتن را به تمامی کنار گذاشته‌اند، و یا بعد از کسب جوایزی از جامعه ادبی فارسی زبان تغییر رویه داده و به زبان فارسی می‌نویسند. اما من هنوز هم از کشف زبان مادری‌ام هنگام نوشتن و خواندن لذت می‌برم، هنوز هم نیاز دارم زبان مادری‌ام را بهتر و بیشتر یاد بگیرم. همچنین محدودیت اشتیاق

مضاعفی در من ایجاد کرده و مهمتر از همه، وقتی عطای شهرت را بر لقایش می‌بخشی تو می‌مانی و باورهایت. من باور دارم ادبیات زبان مادری‌ام روزی بازتاب جهانی خواهد داشت. به یقین من آن روز را نخواهم دید اما باور دارم که روزی این اتفاق خواهد افتاد.

- نویسنده غیرفارسی وقتی زبان مسلط را برای آفرینش ادبی انتخاب می‌کند چه چیزهایی را گم می‌کند و یا اصلاً چیزی از دست می‌دهد یا نه؟

- با تجربه‌ای که در نوشتن به زبان غیر مادری دارم، باید عرض کنم که هنگام نوشتن به زبان غیرمادری این مسئله ذهن نویسنده را خیلی درگیر نمی‌کند. نویسنده مدام دل مشغول کلنجار رفتن با واژه‌ها و نهادینه کردن فرهنگ و زبان «دیگری» در درون خود و آثارش می‌باشد و از هر چیزی هزینه می‌کند تا جای پای خود را در فرهنگ و زبان دیگری محکم کند و در آن جا برای خود جایگاه «خودی» کسب کند. از این رو دیگر فرصت و جایی برای فکر کردن به این مسئله نمی‌ماند. اما هنگامی که باورهایت به نقطه‌ای می‌رسد و چرخشی می‌کنی و می‌خواهی مسیری را که آمده‌ای مرور کنی، تازه در می‌یابی که بی‌بهره از توشه‌ای هستی که متعلق به زبان و فرهنگ توست.

- برخی انتخاب زبان غیر فارسی را برای نوشتن نوعی مداخله‌گری در نظم مسلط می‌دانند. شما به عنوان فاعل این انتخاب چه

نظری دارید؟

- طبیعت در عین نظم، محل تجمع اضداد است و اضداد علاوه از این که نظم طبیعت را به هم نمی‌زنند، در کنار یکدیگر همزیستی بسیار عاقلانه‌ای دارند. شاید بهتر است بگویم نوشتن به زبان غیر رسمی عملی است که با اقتدار زبانی مغایرت دارد. امروزه زبان وسیله‌ی بی‌طرفی برای ارتباط نیست. عموماً زبان‌هایی که پویا هستند و قدرت کاربردی بالایی دارند با مراکز قدرت ارتباطی تنگاتنگ دارند. اما ایده «یک زبان، یک ملت» و یا به قول شما ایده‌ی نظم مسلط برای کشورهای کثیرالاقوام و موزاییک‌واری همانند کشور ما، ایده مناسبی نیست. در کشور ما این ایده در زمان پهلوی اول توسط محمدعلی فروغی بنیان‌گذار فرهنگستان زبان فارسی مطرح شد و پهلوی اول جامه قانون به تن این ایده کرد. آبخشور این ایده تحولاتی بود که هم‌زمان با عصر روشنگری در اروپا شکل می‌گرفت. ایده یک زبان- یک ملت در اروپا تبدیل شد به ابزاری برای استعمار و ستم ملی که در پی آن حوادث ناگواری چون پاکسازی نژادی در لهستان را بدنبال داشت. و در سال‌های اخیر شاهد پاکسازی نژادی در کشور میانمار بودیم که باز هم از ایده یک‌دست‌سازی از نوعی دیگر سرچشمه می‌گیرد.

از نگاه من تنوع فرهنگی و زبانی باعث شکوفایی هنر و ادبیات یک کشور است و زبان‌ها رفاقتی دیرینه با یکدیگر دارند و همیشه در حال داد و ستد بوده‌اند، این گویش‌وران هستند که زبان‌ها را دست‌اویزی برای مناسبات قدرت کرده‌اند. در تمام دنیا کانون قدرت است که برای زبانی خاص ارزشی سمبولیک قائل می‌شود و زبان‌های دیگر را در

عرصه‌های مختلف ارزش‌گذاری می‌کند و آن‌ها را به سطوح پایین‌تر از زبان قدرت منتقل می‌کند. نگاهی گذرا به جایگاه ادیبان و نویسندگان و ناشران زبان‌های غیر رسمی و سایر هنرها در کشورمان گویای این ارزش‌گذاری است. با این حساب نظم مسلط را نیز کانون قدرت تعریف می‌کند.

- دنیای زنانه ملموسی بر نوشته‌های شما حاکم است. سیمون دوبوار به زنانی که ازدواج کرده‌اند به ویژه آن‌ها که مادر شده‌اند، برای تغییر وضع موجود امید چندانی ندارد. اخیراً از رقیه کبیری زن_مادر دو رمان به زبان تورکی سرشار از زنانگی و مفاهیم زنانه خوانده‌ام. درباره نقض ناامیدی دوبوار بگویید.

- هرچند دوبوار امید چندانی نداشت که زنان، - به‌خصوص زنانی که مادر هستند- فردیت و استقلال خود را بازیابند، اما استدلالش این بود که زنان اگر بخواهند می‌توانند. در طی سالیان اخیر شاهد بودیم که زنان اگر بخواهند، با وجود مادر بودن می‌توانند خود را از کنش‌پذیری رها کنند و کنش‌گر باشند. زنانی همچون نرگس محمدی با وجود مادر بودن دارند تاوان کنش‌گری‌شان را پس می‌دهند. زنان برای کنش‌گر بودن و به چالش کشیدن ابتدا باید دانش آن را کسب کنند و همچنین استقلال اقتصادی داشته باشند. ویرجینیا وولف و سیمون دوبوار هر دو معتقد بودند که استقلال اقتصادی، در استقلال شخصیت و جایگاه اجتماعی زنان مؤثر است.

چشم‌انداز اجتماعی زنان در جهان و کشور ما

نیز با شتاب بیشتری در حال تغییر است. امروز زنان قدرتمندی در سیستم حکومتی کشورهاشان به بالاترین پست‌ها رسیده‌اند. با پیشرفت برق‌آسای تکنولوژی و دسترسی سریع به تمام نقاط جهان، زنان بیش از پیش از وضعیت یکدیگر باخبر می‌شوند و تجربه‌های خود را به اشتراک می‌گذارند. زنان امروز می‌خواهند سهمی از اجتماع و جهان داشته باشند. با تمام محدودیت‌ها و قوانین نابرابر، زنان کشور ما نیز از این امر مستثنی نیستند و دارند از اندرون تاریخی‌شان خارج می‌شوند. همانگونه که شاهدیم، رگه‌های کنش‌های زنانه در بطن جامعه ما پررنگ‌تر شده است. روز به روز بر تعداد زنان کنش‌گر در تمام حوزه‌ها افزوده می‌شود. زنان دارند خود را باز تعریف می‌کنند. به یقین این بازتعریف نگاهی سنتی به جایگاه زن نیست و در این بازتعریف فردیت و توانایی زن به عنوان یک انسان مطرح است. و اگر دوبار زنده بود شاید استدلالی متفاوت از استدلال ۶۰-۷۰ سال پیشش ارائه می‌کرد و تغییراتی در بخش‌هایی از کتاب جنس دوم می‌داد. نمی‌دانم دوبار اگر زنده بود در باره وضعیت کنونی زنان افغانستان چگونه قضاوت می‌کرد اما من فکر

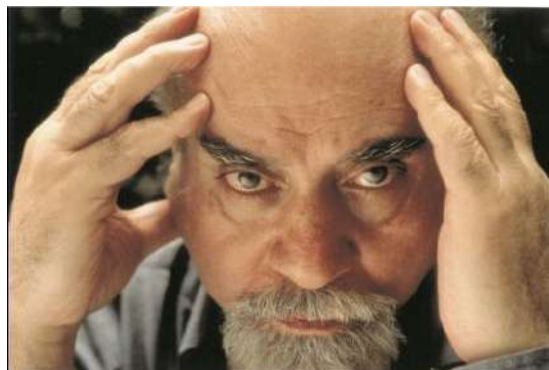
می‌کنم حتی طالبان نیز با تفکرات واپسگرایانه و حاکمیت اسلحه و ایجاد ترس نتوانسته از پس کنش‌گری زنان امروز افغانستان برآید.

کنش‌گری من نیز علاوه از محدودیت‌های اجتماعی، محصول محدودیت‌های زبانی است. من نیز زن-مادر کنش‌گری هستم که در طی این سال‌ها دارم در حوزه ادبیات زبان مادری‌ام فعالیت می‌کنم، و در این راه علاوه از این که زحمات زیادی کشیده‌ام، متحمل هزینه‌ی معنوی فراوانی نیز شده‌ام. نمی‌خواهم آن چه بدست آورده‌ام و آنچه از دست داده‌ام را در کفه‌های ترازو بسنجم. مهم نیست کدام سنگین‌تر است، مهم این است به کاری که انجام می‌دهم باور دارم. با وجود این که قوانین حاکم بر کشور و قشری از جامعه من نوعی را در جایگاهی پایین‌تر قرار می‌دهد، باور دارم که من با تمام وجوه منفی و مثبت یک انسان هستم و در آثارم وجوه مختلف انسان را روایت می‌کنم و به تصویر می‌کشم.

- ممنون از اینکه با دقت و حوصله پاسخ دادید.



رضا براهنی



سفر ترک

بریده‌ای از نوشته‌ای بلند در نشریه‌ی
«شهروند» کانادا

[...] یک پخش‌شدگی زبانی در قصه‌ی "فارسی شکر است" جمالزاده اتفاق می‌افتد که در آن دو زبان مبالغه‌آمیز در دو جهت مختلف از زبان دو شخصیت، هم خواننده و هم دو شخصیت دیگر قصه را تحت تاثیر، و حتی می‌توان گفت، تحت فشار قرار می‌دهند. یکی از آن‌ها شخصیتی است که جمله‌اش به ظاهر فارسی است، ولی مدام از کلمات فرنگی در آن استفاده می‌شود؛ و دیگری شخصیتی است که به رغم آن که جمله‌اش به ظاهر فارسی است، از کلمات پیچیده‌ی عربی استفاده می‌کند.

از دو شخصیت دیگر، یکی دهاتی‌ای است که با بقیه به زندان افتاده است، و از زبان دو نفر دیگر وحشت می‌کند، و چهارمی شخصیت روشنفکری است که حرف‌های آن دو نفر را می‌فهمد، ولی با آن نوع حرف زدن مخالف است، و در واقع خود او صاحب زبانی است متعادل. دهاتی غرق در حیرت و وحشت است.

این چهار تیپ، در واقع چهار نوع از انواع تیپ مردهای رمان‌های ما را در سال‌های بعد تشکیل خواهند داد، گرچه زبان‌هاشان نه به آن درجه افراطی در جهت‌های خاص یکایک آنان خواهد بود، و نه فونکسیون‌ها و نقش‌هاشان در عرصه‌ی جامعه. از آن نوع تیپ روشنفکر معمولی را با مقداری سواد زبان‌های خارجی همیشه خواهیم داشت؛ و همچنین دهاتی‌را.

تشت ناشی در زبان این چهار نفر از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ دو زبان اول، زبان‌های "پارودی" هستند. دو زبان دوم زبان‌های تقریباً واقعی. ولی یک زبان در این عرصه از میان برخاسته است. در برخورد این چهار تن ما با ارواح معذب سروکار داریم، ارواحی که در حال حرکت به سوی شرایط و سرنوشت‌های نامعلومی هستند که ماهیت محتوم آن‌ها را زبان آینده تعیین خواهد کرد. این چندگانگی زبان است که به عصر حاضر شهادت می‌دهد. صف‌آرایی غربی و یا غرب‌زده، در برابر عربی و یا عرب‌زده، و صف‌آرایی آن دو در برابر دهاتی و آن روشنفکر به اصطلاح مصلح و اصلاح طلب، از اعماق جامعه‌ی ما نشأت می‌گیرد. یکپارچگی از طریق "پارودی" به خطر افتاده است. اما خود جمالزاده هم با انتخاب آن عنوان "فارسی شکر است" وسط دعوا نرخ تعیین کرده است. او نیز مثل رضاخان پهلوی، اساس تعلیم و تربیت در کشوری چندزبانه را بر فارسی، همان "فارسی شکر است" می‌گذارد.

علت محبوبیت فراوان و تردیدناپذیر جمالزاده در برلین، و در محافل محافظه‌کار بعدی از نوع محفل "راهنمای کتاب" و محفل صاحب "سخن" و محافل مشابه بعدی این بود که او با گفتن "فارسی

شکر است"، نقطه‌ی کوری در اثر خود خلق می‌کرد، و آن این که اثری با چهار زبان مختلف به وجود می‌آورد که نهایتاً مشکل آن را از طریق زبان قابل فهم فارسی حل می‌کرد، و از سوی دیگر با گفتن "فارسی شکر است" با چندگفتارگی اصلی موجود در قصه‌ی خود از لحاظ اجتماعی و تاریخی به مبارزه برمی‌خاست. یعنی این فرزند مشروطیت، چندزبانگی حاکم بر عصر مشروطیت را در اثرش پیاده می‌کرد و شخصیت‌هایی با زبان‌های مختلف خلق می‌کرد اما با گفتن "فارسی شکر است"، با اندیشه‌ی امیت زبانی خود آن دهاتی، که جمالزاده روشنفکر مصلح را به کمک او فرستاده بود، به مخالفت برمی‌خاست. یعنی او دقیقاً به همان اندازه قر و قاطی فکر می‌کرد که آن دو شخصیت اول قصه‌اش.

جمالزاده می‌دانست که زبان باید ساده باشد، قابل فهم باشد و متکی بر امیت و سادگی زبان رایج باشد، اما وقتی عنوان برای اثر خود انتخاب می‌کرد، مثل رضاخان پهلوی، به همان مابعدالطبیعه‌گرایی زبانی روی می‌آورد، که در سایه‌ی آن می‌شد بقیه‌ی زبان‌های ایران را تعطیل کرد. یعنی رضاخان با کشتن زبان‌های دیگر، از یک متافیزیک زبانی مبتنی بر یک زبان برای همه و آن هم فارسی، سر در می‌آورد، و اصلاح طلب ما پس از طی مراحل، یک متافیزیک را با متافیزیک دیگر معالجه می‌کرد. چندزبانگی عدم فهم متقابل پیش می‌آورد! — و جمالزاده این را خوب نشان می‌دهد — پس بهتر است یکدل و یک صدا همه فارسی حرف بزنیم.

ما غایب‌ها را در قصه حاضر می‌کنیم تا بفهمیم که قصه‌نویس چه در نظر دارد. جمالزاده رو به چند زبانی بدی می‌آورد، اما آن را خوب بیان می‌کند،

در نتیجه چند زبانی محکوم شناخته می‌شود، در حالی که باید عکس آن رسمیت داده شود. جمالزاده نیز معتقد می‌شود که تنها با "فارسی شکر است" می‌توان مشکل را حل کرد. اما جامعه‌ی ایران غیر از این است. فرض کنید که یک سلول باشد که در آن علاوه بر آن چهار نفر جمالزاده، چهار نفر دیگر هم سلول باشند: یکی ترک، دیگری کرد، سومی عرب، چهارمی بلوچ و یا ترکمن. طبیعی است که این‌ها زبان‌های یکدیگر را اصلاً نخواهند فهمید. آیا عنوان "فارسی شکر است" می‌توانست مشکل را حل کند؟ طبیعی است که ما نمی‌توانیم به نویسنده پیشنهاد کنیم که به جای آن چهار نفر، چهار نفر دیگر در آن سلول بگذارد. اما در هر اثر، بویژه اثری که با خصلت بنیادی خود چندگونه‌گویی را پیش می‌کشد و برای آن راه حلی پیشنهاد می‌کند، ما حق داریم انگشت بر جاهای مخفی‌ای بگذاریم که اثر با ایجاد یک موقعیت احتمالی وجود آن‌ها را به ما وقوف می‌دهد. و این، چیزی است که ربطی به هزوارش، هرمنوتیک و این قبیل مسائل ندارد. این مسئله، مسئله‌ی وقوف به حوزه‌ی سوم را پیش می‌کشد. چیزی بیان می‌کند، چیزی بیان می‌شود، حوزه‌ی سوم در این فاصله دهان باز می‌کند و اصالت اثر را به مبارزه می‌طلبد. این کمبود، ماهیت اصالت اثر را به مبارزه می‌طلبد. به دلیل این که: اصل چندزبانگی ذات اثر را بروز می‌دهد.

ولی نمی‌توان چندزبانگی واقعی را با چندزبانگی مقطعی مخدوش کرد. اگر چهار ملیت و یا قوم ساکن ایران در زندان مشترکی زندگی می‌کردند، امکان نداشت زبان یکدیگر را بفهمند، مگر این که تصمیم می‌گرفتند زبان‌های یکدیگر را یاد بگیرند. جمالزاده اصل چندزبانگی را در چارچوب برخورد

مردم ایران با مدرنیته‌ی ناقص و مخدوش نشان می‌دهد، اما اصل حق چندزبانگی را با کتمان کردن واقعیت آن، و بیان تضادپذیر آن در عنوان "فارسی شکر است"، نه تنها به سوی راه حل رهنمون نمی‌شود، بلکه در پشت سر، و زیر لایه‌های بیان‌های غرب‌زدگی و دو آدم غرب‌زده و غرب‌زده مخفی نگه می‌دارد، و این نیز یکی از بحران‌های اصلی برخورد ما با مدرنیته است. جمالزاده با گفتن "فارسی شکر است" در واقع دنبال اندیشه‌ی ساختن دولت ملی National State به سود یکی از ملیت‌ها در ایران و یکی از زبان‌های امّی ایران است، یعنی چیزی که مشروطیت سعی کرد با آوردن "شوراهای ایالتی و ولایتی" آن را موضوع مدرنیته‌ی کشور ما قرار دهد، و عصر پهلوی با رسمی کردن زبان فارسی درست در مقطع پیدایش اندیشه‌ی تعلیمات عمومی، این بخش از مدرنیته را در چارچوب آریایی‌گرایی من‌درآوردی، به کلی معطل گذاشت؛ و هم خود او، و هم پسرش چنان در نفرت از زبان‌های اقوام مختلف پیش رفتند که محمدرضا شاه حتی اجازه نداد شعرهای ترکی مادرش که همان زن شاه سابق (رضاشاه) بود، تدوین و چاپ شود. کسی که زبان مادر خودش را قطع کند، و در واقع به مادر خودش خیانت کند، در واقع از همان اصل "فارسی شکر است" پیروی کرده است، که اگر با التزام به درک دقیق آن، به اصالت و عدم اصالت از درون اثر یک بار و از برون اثر چندین بار پردازیم و آن را دیگرگون و ساختارزدایی کنیم، خواهیم دید که درست در زمان ارائه‌ی راه حل، سوراخ دعا را به کلی گم کرده و قافیه را یکسر باخته است.

اصل ستم، هم ادبی است و هم اجتماعی، و جالب این است که اثری که اصل چندصدایی بودن

قصه را پیش می‌کشد، با حذف واقعیت اصلی آن چند صدا، با آن پیش کشیدن هم مخالفت می‌کند. این تعارض و تناقض از برخورد ناقص ما با مدرنیته و به سبب ورود ما به عصر رشد ناموزون تاریخی ما به وجود آمده است. ما از جا کنده می‌شویم که درک کل قضیه را از آن خود کنیم، اما به دلیل عقب‌ماندگی تاریخی — اجتماعی و فرهنگی خود، و به دلیل درک نادرست حتی روشنفکران و نویسندگان ما از مدرنیته، درست در مقطع ظهور آن در ایران، نمی‌توانیم مشکل تاریخی، بومی، اجتماعی، و فرهنگی خود را در کمال مسالمت به حل قطعی آن بسپاریم. در نتیجه از یک سو در یک قصه‌ی جمالزاده، زبان مادری به صورت زبان فارسی، به عنوان زبان امّی، براساس اصل امّیت زبان قصه، در قصه‌ی "درد دل قربانعلی" به کار گرفته می‌شود تا بعداً به خود مادر و یا زن، به‌ویژه مرده‌ی او تجاوز شود؛ و از سوی دیگر وقتی که امّیت زبان تنها به صورت "فارسی شکر است" به کار گرفته می‌شود، بقیه امّیت‌ها، یعنی امّیت‌های ملیت‌های دیگر، به فراموشی سپرده می‌شود، یعنی هم مادر کشته می‌شود و هم زبانی که فرزند از مادر به ارث برده است؛ و جمالزاده در غیاب این وقوف، و تناقض ناشی از این وقوف، قصه‌های خود را نوشته است. در نتیجه به همان صورت که نیما یوشیج و احمد شاملو، وقتی درباره‌ی شعر حرف می‌زدند، در جهت خاصی حرف می‌زدند که با تئوری شعرهایی که گفته بودند مابینت داشت، و از این طریق یک نقطه‌ی کور، یک حوزه‌ی مخفی در برخورد تئوری و عمل در شعرهای خود ایجاد کرده بودند، جمالزاده و هدایت نیز، یک اصل را با دو قطب آن اصل پیش می‌کشیدند — اصالت زبان مادر، و یا امّیت زبان‌شناختی و زبان

رایج، و بعد کشتن خود مادر و یا زن، درست در مقطع تکیه‌گاه قرار دادن زبان او برای نگارش قصه — یک اصل اساسی را به کلی مخفی نگاه می‌داشتند، و آن این که ایجادکننده‌ی زبان قصه‌ی آن‌ها باید از بین می‌رفت. کشتن دو زن پشت سر هم در یک قصه‌ی صد و بیست صفحه‌ای، یعنی بوف کور، نشانه‌ی کامل مخفی کردن اصیل‌ترین بخش رمان، یعنی زبان خود قصه است. نویسنده صاحب زبان قصه‌ی خود را کشته، خود را جانشین او کرده است. [...]



حامد احمدی^۱

بیر گوئیر چین کیمی دنسیر/میشم
بولبولم یازدا چمن سیز/میشم...
باشقا بیر سؤزله بو معنایی دئسم
اؤز دیاریمدا وطنسیر/میشم
کریم مشروطه‌چی (سؤنمز)

غربت وطن

زمانی که انسان‌ها به اندازه‌ی امروز از وضعیت همدیگر خبر نداشته و این چنین سیری ناپذیر پیگیر اخبار و اطلاعات مربوط به چیزها و جاهای دیگر نبودند، سفر جز به قصد تحصیل، زیارت یا تجارت معنایی نداشت و این هم اغلب مختص اعیان و اشراف و ثروتمندان بود. در این میان سفر اجباری تدبیری بود که حاکمان برای سرکوب و مجازات مخالفان خود و خلافاکاران اتخاذ می‌کردند. آن را

۱ - زاده ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) تبریز

دانشجوی دکترای روانشناسی و روان‌درمانگر

کتاب‌ها: تاپیلماق اوچون ایتمک (۲۰۱۲) - بیر حج سفرنامه‌سی / اوچورتمانی وورماسینلار (۲۰۱۴) - ترجمه رمان ترکی فریده چیچک‌اوغلو / چیراقلاری هامیسی قیرمیز ایدی (۲۰۱۵) / توتما‌تورا (۲۰۱۸)

تبعید می‌نامیدند، یعنی «به جاهای دور فرستادن»، دور از وطن، دور از کاشانه. ظاهراً در تلقی پیشینیان اخراج دیگری از وطن خویش تنبیهی شدیدتر بود. او قرار بود در این دوری غصه بخورد، غم غربت بکشد و به خاطر انگشت‌نما بودن در تبعیدگاه خود، منزوی شود. این در حالی بود که مسافران به جاهای دور می‌رفتند تا با «چیزی» برگردند. یکی تجارت می‌کرد و با کالا و پول بیشتری بازمی‌گشت، آن دیگری زیارت می‌کرد و با معنویت بیشتر و لقب و عنوانی رجعت می‌کرد، یکی به قصد تحصیل می‌رفت و با علم و مهارت افزونی برمی‌گشت. هنگام بازگشت نیز سوگاتی با خود به ارمغان می‌آوردند و پایان چشم‌انتظاری برای رجعت مسافر را شادخواری می‌کردند. تمام این‌ها آیین‌هایی داشتند برای کاستن از اضطراب دوری و جدایی. برای کاستن از انتظار و بی‌خبری در جهان اخبار دیر و دور.

به تدریج که بیشتر دانستیم و بیشتر متوجه تفاوت‌ها شدیم، بیشتر هم خواستیم، دیگر چیزها در «مجاز» دیر و دور نبود و تبدیل به حقیقت شده بود. می‌توانستیم در آنی از ثانیه با دیگری مکالمه‌ای تصویری داشته باشیم، بدون نگرانی از هزینه‌های سرسام‌آور خطوط تلفن یا تاخیر در انتقال صوت و تصویر. این «بیشتر» خواستن انعکاس روح زمانه است، مصرف بی‌امان هر چیزی - «رفتن» از یک خواست تبدیل به یک نیاز شد؛ مهاجرت برای رسیدن به آن چیزها، رفتن و نیامدن. برای کسی که می‌رفت «حسادت» می‌کردند و مادران این بار بر خلاف گذشته داوطلب فرستادن بچه‌ها به هر جای دور بودند. دیگر تبعید یک مجازات نبود بلکه انتخابی بود خودخواسته. حالا دیگر برای ماندن دلیل می‌جستند نه برای رفتن.

احساسات ناخودآگاه به وسط بیاید چند نفر از ما قرار است هوای وطن بکنیم.

وطن و غربت اگرچه اموری اعتباری هستند ولی به یک مضمون ریشه در احساسات عمیق و نهفته‌ی ما دارند. وطن مادر است، رحم تاریک و امن مادر. وطن جایست که وقتی سر را بر روی بالش می‌گذاری حس خوبی داری. تاریخ بشر با تبعید آغشته شده است، تبعید آدم از عدن، تبعید آزادخواهان توسط جباران، تبعید عقل از جان‌ها توسط جاهلان، تبعید روشنایی از سوی ظلمت-پرستان... برای همین وطن باید جایی باشد بهشتی، آزاد، معقول و روشن...

محمود درویش می‌سراید «لا تغرب احدا راک وطن!ا» (غربت کسی نباش که تو را وطن دیده است) وطن شاید آغوش تو باشد...



من بعد از یک تلاش نصفه نیمه برای پیوستن به صف مهاجرین و «همنوایی با اکثریت» متوجه شدم جهان برای من غربتی عظیم است و از این حیث فرقی نیست میان تبریز و استانبول و پاریس و نیویورک. مسئله بر سر این بود که اگر بعد از کلی تلاش برای رسیدن به غرب آزاد باز هم نمی‌توانستم معنایی برای زندگی‌ام دست و پیدا کنم، دیگر نمی‌دانستم به کجا باید مهاجرت کنم؟!

امروز وسیله تبدیل به هدف شده است، وقتی کسی موفق می‌شود بعد از ماهها و سالها تلاش و خرج مبالغ بسیار و به جان خریدن رفتارهای ترحم آمیز و تحقیر کننده ویزای کشوری خارجی را برای این تبعید خودخواسته بگیرد، «گودبای پارتی» برگزار می‌کند، همچنان که جشن تولد؛ مکانیزمی دفاعی برای سرکوب غم. شادی برای فراموشی غصه. در پارادوکسی عجیب برای رفتن به غربت شادی می‌کند. انگار که وطن غربت باشد و غربت وطن. در این سرزمین تناقض‌ها که سخن از عدالت بوی غارت می‌دهد و هر زمان دم از امید می‌زنند سوگواری از در و دیوار می‌بارد، طبیعی است که وطن، غریب باشد.

به نظر من کسی که سودای بازگشت و تکثیر آن «بیشتر» به دست آورده در آن غربت را در سر بپروراند ولو این که هرگز موفق به بازگشت نشود، معنایی برای ادامه راه خواهد داشت، وگرنه همانند بسیاری از مهاجرینی که با آن‌ها در قامت رواندرمانگر جلساتی داشته‌ام بعد از مدتی سرخورده و مایوس منتظر اتفاقی خواهند ماند که هرگز رخ نمی‌دهد. مگر این که فرد مهاجر تمام قد و شش‌دانگ خود را در فرهنگ مقصد مستحیل کرده باشد. هرچند خدا می‌داند وقتی پای نیازها و

علی رضا اردبیلی^۱

آذربایجان ادبیاتی و دیجیتال دئوریم

دیجیتال دئوریمین یاییقینلاشماسی نی من، شرطی اولاراق ۱۹۹۵ حساب اندیرم. بو ایله Windows 95 اوپراتیو پروقرامی مئیدانا چیخماقلا، بشر تاریخینده اسگی بیر چاغ، قاپانیپ، یئنی بیر چاغ آچیلدی. (۲۴ آوقوست ۱۹۹۵) بو، سؤزون اصل معناسیندا، بیر میلاد و حتی بیر دئوریم ایدی. آذربایجان، بو دئوریمدن کنار قالایلمزدی و کنار قالمادی. بو دئوریم، آذربایجانی نئجه ائنگی له دی؟

اؤزگور اؤز نشر

اسگی دن، ایران مملکتینده هر بیر کیتاب، مقاله یا قیصا شعرین نشری، بیر مدیال اورقانین وار اولماسی و او اورقانین، تورک دیلینده یا آذربایجانلا باغلی بیر یازینی نشر ائتمک اوچون ایکی شرط لازیم ایدی:

۱. مدیال اورقانین یؤنتیمی اؤزو، بو اثرین نشریله راضی اولسون؛
 ۲. همان اورقان، بو اثری نشر ائتمه نین امنیتی هزینه سینی اؤده مه یه حاضر اولسون.
- بو شرایطین بللی اولان نتیجه لریندن بیر اؤرنه یه ایشاره ائتمک لازیم اولسا، بولوت قره چورلنون،

^۱ - فارسجا و تورکجه مقاله لر مؤلفی، فارسجا، تورکجه و روسجا دیللری آراسیندا ترجمه لر، تریبون درگی سی (۱۹۹۷-۲۰۰۱) و ۱۹۹۸ دن تریبون سایتی نین اورتاق رئاکتورلیغی. یازدیغی مقاله لر دن بیر نچه اؤرنک: روایت گونه ای از جنبش مردم آذربایجان در شمال ارس (۱۹۹۰) / نگاهي به کتاب "قطران در عسل" از قلم شیوا فرهنگد راد (۲۰۱۵) / یاشایارکن افسانه یه چئوریلیمیش، قدیر روستموو (۲۰۱۱) / گؤردوم اؤز یاریمی بیگانه یادیمدن چیخدی! (دوکتور جواد هیئت حاقیندا! (۲۰۰۶) / وارلیق درگی سی، ۲۰ یاشیندا بیر مکتب (۲۰۰۰) / دادنامه آذربایجان (۱۹۹۹) / خلاصه نویسی و ترجمه بخشی از کتاب "بتهای آریایی" اثر استفان آرویدسون از زبان سوئدی (۲۰۰۱) / آذربایجان قلمی تهران سیلاحی قارشسی سیندا (۲۰۰۵) / اسطوره زدایی از ایدئولوژی و تاریخ چپ (۲۰۰۲) / سه روایت موازی از تأسیس حکومت ملی آذربایجان جنوبی (۲۰۱۵) / فردین "سلطان قلبها" و مهوش "بت ۱۵۰ کیلویی الواط تهران" / فقدان نگاه عرفی به فرهنگ دینی آذربایجان (۲۰۱۴) / نقش روشنفکران و هنرمندان یهودی در موجودیت جمهوری آذربایجان، ترجمه از روسی (۲۰۲۰) / مصاحبه بی بی سی با ژیرایر لیپاریتیان مشاور ارشد رئیس جمهور اسبق ارمنستان، ترجمه از روسی (۲۰۲۰)

غلطنامه‌لر، مرجوع سهولر، آفتورئداکسیون

قدیم‌دن "سهو مرجوع‌دیر" دئیشلر یعنی اینسان اؤز سهولرینی آنلادیغی زامان اونلار دوزلیش گتیره بیلر. آما بو پرینسیپ، چاپ اولموش اثرلره عایید ائدیله بیلمزدی. بیر اثر، چاپ ماکیناسیندان چیخدیغی زامان، دوزلیشه باغلی حئساب اولور. بو پرینسیپده البته موستثا حال‌لار دا واردیر. میثال اوچون اگر اثر ایکینجی نشره گئتسه، مؤلیف، اؤز اؤره‌یینده تیکان کیمی بیتیش بو سهولری جراحی ائتمک شانسى تاپیر. دیگر موستثا ایسه، اثرین چاپ ماکیناسیندان چیخماسیندان سونرا آما نشریندن اؤنجه اولان فاصیله‌ده کشف اولموش سهولردیرلر. قدیملر؛ بو حالدا، کیتابین اورتاسینا بیر یا بیر نئچه صحیفه‌دن عبارت هر مولفه تأسسوف حیسى و اوره‌ک آغریسی وئرن، "غلطنامه" آرتیرماق اولاردی. دیجیتال ایامین مؤلیفی، حتی اثرین نشریندن سونرا، ایسته‌دیگی دفعه، اؤز اثرینه قاییدیپ و دیجیتال دئوریمین اونا بخش ائتدی‌یی، سؤزون اصل معناسیندا "سهوی مرجوع" ایمکان‌یندان یارارلانا بیلیر. بو ایمکان قلم صاحبی یا اصلینده کلویاتورا صاحبی‌نی، ایمل و اینشا سهولرینه یول وئرمک استرس‌یندن قورتاریر.

ایملا سهولریله باغلی، یئنی بیر ایمکان "آفتورئداکسیون" ایمکانی دیر. بو ایمکانلا چوخ عادى حال حئساب اولان ایملا سهولری، بو علاوه ایمکان طرفیندن، مؤلفین نئجه دئیرلر، روحونون خبری اولمادان، اؤز - اؤزونه دوزلیر.

گئنیش‌لنمیش آفتورئداکسیون ایمکانی

یوخاریدا کی ایمکانا بیر داها فونکسیا آرتیرماق

"سازیمین سؤزو" کیتابی‌نین نشرینه باخماق اولار. بو اثرین خالیقی، اصلینده دده‌قورقودون اون بویونو نظمه چکمیشدیر. "سازیمین سوزو" یالنیز بو اون ایکى‌بویون، دؤرد بویونو اؤزونده ائحتیوا ائدیر. توم اثرین یالنیز ایکى دانگی اولان "سازیمین سؤزو" شاه رئزیمی دؤرونده قاچاق، آز تیراژ و پیس چاپ کیفیت‌ایله نشر اولموشدور و اثر تام اون ایکى بویو ایله نشری، اثری یارادان بولوت قره‌چورلونون اؤلوموندن چوخ سونرا، ایسوئچده "دده‌مین کیتابی" آدیلا مومکون اولدو. (رئداکتور دوکتور محمدعلی فرزانه، تریبون درگی‌سى و دورنا درنه‌دی‌نین نشری، ۲۰۰۱، استکهلم)

دیجیتال‌لاشما، بو باخیمدان بیر دئوریم یاراتدی. هر بیر شاعیر و یازیچی، اؤز اثرینی نشر ائتمک اوچون، بیرنئچه سئچیم آراسیندا، سئجه بیلر کی اثرین هانسی فورماتدا و هانسی اورقاندا یا پلاتفورمدا نشر ائله‌سین. آرتیرماق یئرینده اولار کی، غیرى دموکراتیک بیر سیاسى رئزیمین حاکمیتی‌نین کونترول ایمکانیندان و سانسوروندان قورتارمیش بو تیپلی، سؤزون تام معناسیندا "اؤزگور اؤز نشر" ایران کیمی اؤلکه‌لرین وطنداشی اوچون، یالنیز ال چاتماز بیر رؤیا حساب اول بیلردی. بو آزادلیق، ساده‌جه بیر "نشر ایمکانی" کیمی گؤرونمه‌مه‌لی‌دیر. بیر قلم صاحبی، هله الینه قلم آلمادان یا کلویاتورا اؤنونده اوتورمادان، اثری‌نین ایلک جومله‌لرینی و مؤحتواسینی ذهن‌ینده سئیر ائدرکن، اؤزونو سربست حیس ائتمه‌سى، اونون یارادیجی‌لیغینا تأثیر بوراخیر. داها هر بیر جومله‌نى قورارکن یا هر بیر فیکرین فانتازیاسینا دالارکن، اثرین نشر طالعینه هانسی تأثیرى قویاجاغینی گؤتور - قوی ائتمک لازیم گلمیر.

مودعانین چوخ پارلاق نومونه‌لرینی محمدرضا الاردیبیلی‌نین سونسوز و سیستماتیک امه‌یی‌نین نتیجه‌سی اولان "آچیق سؤز" سایتی‌نا باخماق اولار. (باخ: <http://www.achiq.info>) امیرعزتی‌نین "باشگاه ادبیاتی" پروژه‌سی و اونا بنزر فعالیت‌لر چرچیوه‌سینده ده، آذربایجانلا باغلی بیر چوخ اثر دیجیتال آرشیوه آرتماقلا، بو اثرلری، محو اولماقدان نیجات وئریب و عینی حالدا، موخاطبلرین یاشاییش آدرسیندن آسیلی اولمایارقا، هر کسین ایختیارینا وئرمیشلر. بونلاردان علاوه، دؤولت دسته‌یی اولان بیر سیرا دیجیتال کیتابخانا، آذربایجان جومهوریتی، تورکیه و حتی ایراند، تورک دیلینده و آذربایجانلا باغلی اولان باشقا دیللی اثرلرین توپلاماسی‌لا مشغولدورلار. هابئله، دنیا آکادمیک اوجاقلاری‌نین هامی‌سیندا یارانان علمی اثرلر، دیجیتال دونیادا هامی‌نین ایستیفاده‌سینه وئریلمکله، آذربایجانلی‌لارین دا دنیا کیتابخاسیندا اولان پایینی آرتیریر و زنگین‌لشدیریر.

دیجیتال و سینیرسز اورتام

اسگی‌دن کیریل ایفباسینی اوخویا بیلمه‌ین گونئی آذربایجانلی‌لار، قوزئی آذربایجانین لاتین ایفاسینا کئچمه‌سی‌ایله، تورکیه و قوزئی آذربایجان حوزه‌لرینده وار اولان اثرلره داها راحت و بیرباشا ال تاپیرلار. سوسیال شبکه‌لرده، لاتین ایفباسیلا، تورک دیللی اورقانلاردا، کیمین تورکیه‌دن یا آذربایجانین اوتای‌بوتاییندان قاتیلماسی، اؤنمینی ایتیریر و سینیرسز بیر اورتام یارادیر.

مومکون‌دور. آفتورئداکسیون ایمکانی سیزین "گلمیشوق" کیمی تایپ ائتدی‌ییز بیر کلمه‌نی، سیزدن سورمادان، اؤز دوزگون فورماسیندا یعنی "گلمیشیک" کیمی ثبت اندیر. بو ایمکان ایکی نوؤعدن اولاییلر. بیر، کلمه ایشلمجی یا word processor پروقرامی‌نین فابریکا حالیندا موجود حال‌لاردیر. باشقا نووعی‌ایسه، مؤلیفین اؤزونون سهو تایپ ائتمه‌لرینه عادت ائتدی‌یی حال‌لاری‌دا بو ایمکانا علاوه ائتدیکلری اولاییلر. یعنی قلم صاحبی، اؤز پروقرامینی عاغیلاشدیرا بیلیر.

باشقا بیر عاغیلاشدیرماق ایمکانی، بیر متن‌ده چوخ تکرار اولان یا بیر مؤلف یا مترجمین تئز - تئز موراجیعت‌ائتدی اوزون سؤزلرین تایپینی، بو ایمکانلا راحتلاشدیرماق‌دیر. میثال اوچون اگر ترجمه اولونان بیر متن‌ده، "سوئت سوسیالیست رئسپوبلیکالاری ایتتیفاقی" چوخ تکرار اولور، مترجم بو اوزون سؤزون یئرینه، "سسس" تایپ ائتمه‌نی، پروقراملاشدیرا بیلر. بئله بیر حالدا، آفتورئداکته اولماقلا قیصا بیر سؤزو، اوزون سؤزله دئیشیلمه‌نی افتوماتلاشدیرا بیلر. یعنی بیر شخص، اؤز کلمه ایشلمجی پروقرامینا امر وئیر کی، "سسس" تایپ اولان زامان، بو عجایب قرائتم یئرینه، "سوئت سوسیالیست رئسپوبلیکالاری ایتتیفاقی" عیبارتی اوتورسون.

دیجیتال آرشیو و دنیا کیتابخاناسی

یئنی اثرلر ذاتا دیجیتال دوغولورلار و بونولا پارالل اولاراق، اسگی اثرلر ده، دیجیتال‌لاشیرلار. یوزلر و مینلر تاریخی سند، ادبی اثر و مجموعه‌لر، دیجیتال‌لاشماقلا، "عؤمور دوباره" اندیرلر. بو

یوتیوب‌دا ویدئو ترانسکریپسیون

یوتیوب شبکه‌سی، بوتون دنیا کیمی، آذربایجانی باشقا بیر مؤعجوزه‌وی ایمکلانلا تانیش ائتمیشدیر. سیز هر ویدئویا باخارکن، اوردا دئیلن سوزلری، ائکرانین یانیندا، متن کیمی ده، دیجیتال ترانسکریپسیون کیمی ده گؤرمک و کپی ائتمک اولور. هله‌لیک بو ایمکان بوتون دیللره مومکون اولماسادا، تورکیه تورکجه‌سینده اولان ویدئولارین دیجیتال ترانسکریپسیونونو گؤرمک و بو متنی، متن کیمی کپی ائتمک اولار. بو ایمکان، بیر ویدئودا دانیشیلان سؤزلری پیاده ائدیپ و میثال اوچون ترجمه ائتمک اوچون، سون درجه یاردیم ائدیجی دیر.

گوگل ترانسلیت

یوخاریداکی بحثین دوامیندا و اونولا باغلی اولاراق، گوگل ترانسلیتین رولودا، دیققته لاییق دیر. ماراخلی بیر گلیشمه کیمی، بیز شاهد اولوروق کی، گوگل ترانسلیت گوندن گونه عاگیل لاشیر و فارس، روس و آذربایجانلی‌لارین یازدیقلاری باشقا دیللر و حتی تورک دیلینی، فردی قایدادا، هر فردین ان راحت قوللاندیغی، دیله ترجمه‌سینی وئریر. بو فنومنی بیر فرضی اؤرنکله وصف ائتمک اولار: فرض ائدین من، بیر سوسیال شبکه‌ده فعالام. بو شبکه‌ده منیمله لاتین ایفاسیندا یازیشمالار و یایملار اطرافیندا بیر اورتامی پایلاشان، تورکیه و قوزئی آذربایجاندا یاشایان اینسانلار هابئله ایکینجی و سونراکی نسیلر دونیانین دؤرد بوجاغیندا تورک موهاجیرلر قاتیلیرلار. طبیعی بیر حالدا، من کیمی زامان، فارسجا یازیرام یا فارس دیللی بیر پوست

پایلاشیرام. بو متنی، قوزئی آذربایجاندا اولان بیرسی یا آلمانیدا یاشایان نه اینکی فارس دیلی، حتی تورک دیلینی بئله دوزگون اوخویا بیلمه‌ین بیر تورک گنج، دیجیتال عالمین مؤعجوزه‌سی اثری، بیر (قوزئی‌لی) روس دیلینده و او بیرسی (آلماندا) یاشایان قوربتچی گنج (آلمان دیلینده اوخویور. بیز هله بو فنومنین باشیندا ییق آما بو یالنیز اؤنده گلن سینیرسیز اورتامین طلیعه‌سی دیر.

ایفبا سینیرلاری

تورک دیلی‌نین موعاصیر چاغدا اوچ ایفبادا یازیلماسی بیر فاکت و اصلینده بیر فاجیه‌دیر. دیجیتال دئوریم، قوزئی آذربایجاندا کیریل ایفباسیندان لاتین ایفباسینا کئچمه‌سی، آذربایجان ناظیرلر کابینتی‌نین قراری‌له (۵ نوایر ۱۹۹۲) معین گنجیکمه‌ایله حیاته کئچدی. (حیدر علی‌یئوین ۱۸ ایون ۲۰۰۱ تاریخلی پرزیدنت فرمانی‌ایله همان ایلین بیر آوقوستیندان).

گونئی آذربایجاندا، مسئله داها چتین‌ایدی. اگر لاتین و کیریل ایفبالاری آراسیندا بیره‌بیر باغ واریدی، لاتین و عرب ایفبالارینا گلدیکده مسئله یوموشاق دئسک، بیرآز موعمما کیمی دیر. بو یولدا چالیشمالار، دیجیتال دئوریمین ایلک چاغیندان باشلادی و بعضی چئوره‌لر، بیر چوخ پروژه‌لری گؤتورقوی ائتمکله مشغول اولدولار. بوتون بو چابالاردان، ایکسی کونکرت بیر نتیجه‌یه واردی.

بونلاردان بیرینین محصولو اولان پروقرام، CV آدیندا ایدی. بو پروقرام، علی‌رضا بی صرافی‌نین اؤنردی‌بی پروژه اساسیندا، پروقرام یازما اوزمانی دوکتور منصوری‌زاده طرفیندن حاضیرلانندی. بو

پروژه چرچیه سیند، علی رضا بی صرافی، دیل و خط قایدالاری نین الگوریتملرینی و چارتلارینی یازاندان سونرا، دوکتور منصوری زاده طرفیندن، نظره آلینمیش پروگرام بیلگی سایار دیلی نه چئوریلیب حاضیرلاندی. بو آلگوریتملرین نئجه یازیلدیگی و پروژه نین آرخاسیندا اولان دوشونجه طرز، اؤزو چوخ ماراخلی آما موسیقیلر بیر مؤوضوع دیر. نتیجه اومید وئریجی ایدی و آیدین ایدی کی، نؤوبتی بیر یئنی له مکده، چوخ پارلاق بیر محصول آرایا چیخا جاق دیر. سون ایللرده توم بیلگی سایار پروگراملاری و پلاتفورملاری نین توم یئنی لشمه سیندن سونرا، بو پروگرام دان اساسدان بیر یئنی لشدیرمک لازیم دیر.

باشقا بیر پروگرام، دوکتور غفور علی پور آدلی باشقا بیر پروگرامیست اوزمان طرفیندن یازیلدی. بو پروگرامین آدی AzConvert دیر و اونو اینترنت دن یئندیرمک مومکون دور.

الیفا استانداردلاشماسی

ایراندا عرب الیفباسیندا تورک دیلینده یازمادا حاکیم اولان قارقاشایا سون وئرمک مقصدیله، وارلیق درگی سی آکادمیک بیر چالیشمادان سونرا، گوجلو بیر ایراده آرایا قویوب و ایکی اورتوقرافی سئمیناری کئچیردی. (سونو ۱۸ مهر ۱۳۸۰، ۵ اکتیابر ۲۰۰۱ [سندلرین لینکی "آچیق سؤز" سایتیندا](#)) بو سئمینار دیجیتال دئوریمی نین ایلک ایللرینه تصادوف ائله دی او جومله دن، لاتین-عرب الیفبالاری آراسیندا کؤچورگن پروگراملارین یازیلماسیندا، بو سئمینارین قرارلاری، موهوم رول اوینادیلار. هابئله، دیجیتال عالمن "یاریم فاصیله" و "دونموش فاصیله" کیمی

ایمکانلاری، عرب الیفباسیندا یازیلان متنلری، اوخوناقلی ائله دی. میثال: بو اوچ یازیلیشا دیقت ائدین:

۱. "موسیقی چی لریمیز"

۲. "موسیقیچیلریمیز"

۳. "موسیقی چی لریمیز"

ایلک یازیلیم، یاریم فاصیله فونکسیاسیندان فایدالانمیش دیر. فارس و عرب دیل لرینده قوللانیلان "موسیقی" سؤزو آچیق-آیدین، اوچونجو یازیلیمدان فرقلی اولاراق، ایلک باخیشدا گؤرسنمه سیله یاناشی، بوتون سؤزون، واحد بیر سؤز اولماسی دا بللی دیر. بئله لیکله، تورکجه اوخومادا چتین لیک چکن بیر فرد، ایلک باخیشدا، "موسیقی" سؤزونو عادی بیر سورعتله اوخویور و آردینجا گلن "چی" و "لریمیز" شکیلچی لری اونا آرتیریر. بو شکیلچی لرین سایى چوخ آزدیر و چوخ تکرار اولمالارینا گؤره، آز بیر زاماندا، فردین ذهنینده ثبت اولور. قیاس اوچون دیقت ائتدیکده گؤرسنیر کی، ایکینجی یازیمدا "موسیقیچیلریمیز" فورموندا، آچار سؤز اولان و اوخوجویا تانیش اولان "موسیقی" سؤزو بیر نؤوع ایتیر باتیر. "تام فاصیله" و "دونمامیش" فاصیله ایله یازیلیمیش، اوچونجو واریانتدا، سؤزون کؤکو و شکیلچی لری پراکنده گؤرسنیرلر و ایلک باخیشدا بللی اولمور کی بیر سؤزون اجزاسی دیرلار.

بوندان علاوه، Word و اونون کیمی اونلارلا پروگراملار حتی آز قالا بوتون پروگراملار و پلاتفورملاردا، اوتوماتیک ایصلاح یا Autocorrection ایمکانی، تورک دیلینده ایملا استانداردلاشماسینا یاردیم ائدیر.

لاتین لشمه سورجی

یوخاریدا ایشاره اولدوغو کیمی، تورک دیلی نین فرقلی ایفبالارلا یازیلماسی، ایللر بویونجا بیر جیدی سورون اولموشدور. بو دورومدان چیخمانین ان اوپتیمال یولو، کیریل و عرب ایفبالاریندان، لاتین ایفباسینا کئچمک ایدی. ماراخلی بیر حالدیرکی، دیجیتال دئوریمین ایلک دؤورونده، هله لاتین دن باشقا ایفبالاردا یازان کلاویاتورا (کیبورد) یوخ ایدی بو چاتیشمامالزلیق باعیث اولدو کی، حتی فارس دیلینده یازماق اوچون لاتین ایفباسیندان ایستیفاده اولسون. همین چاتیشمامالزلیق (عرب ایفباسیندا کلاویاتورا یوخلیغی) تورک دیلینده یازانلاری بو ایفباله یازماغا سؤوق ائتدی.

بو ایشین داها ماراخلی بیر یؤنوده واریدی و واردی. اگر بیر تورک، عرب ایفباسیندا مئساژ یازیرسا، عادت اساسیندا، فارسجا یازیر. آما همین تورک، لاتین ایفباسیلا یازارکن، دنگه، بیرآز تورکجه یازماغا آغیرلاشیر. یعنی اگر سئچیم "خانه" و "ائو" آراسیندا دیرسا، عادت، "خانه" یازماغی حؤکوملی ائدیر. آما اگر لاتین کلاویاتوردا، لاتین ایفباسیندا یازماق مجبوریتی وارسا، سچیم Ev و Khane آراسیندا اولورسا، تورکجه اولان Ev آغیر باسماغا باشلایر.

مولتی مدیا

تورکجه یازما و اوخوماقدا چتین لیک چکن آذربایجان و غیره آذربایجان تورک لری نین، تورکجه دانیشماق و تورکجه ائشیتمکده بیر ساکینجالاری یوخدور. بو سببدن، بئینینده بیر شعر "یازمیش" بیر تورک، مولتی مدیال ایمکانلار ساغلايان دیجیتال

بیر اورتامدا، اؤز شعرینی، یازماغا ائحتیاجی اولمادان، اؤز سسی له اوخویوب، سوسیال شبکه لرده یا یا بیلیر و همین شعر، یوخاریدا سؤزو گئدن ایفا سینیرلارینی آشارکن، ایرانین هر یئرینده و ایراندان کناردا مخاطب تاپا بیلیر.

کولتورل اورتاملار

اسگی دن، سؤز صاحیبلری اولان شعر و نثر یارادیجی لاری، اؤز تجروبه لرینی بیربیرلرله پایلاشماق اوچون، شعر آخشامی و ادبی درنکلرده بیر یئر تهوپلاشا بیلیردیله و طبعی اولاراق همیشه بو توپلانتی لار، لوکال کاراکتر داشاییردی. بوگون دیجیتال دونیادا، سینیرسیز بیر کولتورل اورتام یارانمیشدیر و بو دونیانین دامی آلیندا، هر بیر سؤز صاحیبی دیگر قلمداشلاریلا، بیر آرایا گله بیلیر. اؤز کولتورونه صاحیب چیخماقدا مین بیر مانع له قارشیلان آذربایجانلی قلم صاحیبلری اوچون بو گلیشمه داها موبارک بیر حادیه دیر.

اسگی چاغدا، عنعنوی درنکلر و ادبی آخشاملارین فعالیتی، حاکیمیت طرفیندن قیسیتلاندیغیندان علاوه، کیچیک شهرلرده مومکون اولموردو. بو فعالیتلر، اونیورسیتهلر و بؤیوک شهرلرده مقدور اولوردولار.

یئنئ دیجیتال دونیادا بو تیپلی فعالیتلر، حتی اؤلکه سینیرلارینی آشابیلیر.

دیجیتال دئوریمین باش وئردی یی چاغین اویقونلوغو

ایراندان ایسلام اینقیلابی باش وئرئنده، اهالی نین یالنیز ۳۷ فاییزی، یازیب اوخوماق باجاریردیلار.

دیجیتال دئوریمین باش وئردی یی ایلده بور رقم، ۷۵ فایز ایدی کی بو رقمین او ایللرین گنجلیری آراسیندا داها یوخاری اولماسی طبیعی دیر. بو باخیمدان، سؤزو گئدن دئوریمین، گنج و اورتا نسلین ساوادلانما اورانی نین یوخاری اولدوغو ایللرده باش وئرمه سی، بو حادیثه نی تورکلر و آذربایجان ادبیاتی اوچون، داها دا وئریملی ائتمیشدیر.

باشقا بیر مقام، هم ایران و هم تورکیه و آذربایجان جومهوریتی توپلوملاریندا، ساوادی عومومی لشمه سی دیر. فرضا اگر گونوموزون دیجیتال دئوریمی مشروطه دؤرونده باش وئرسه ایدی، بو دئوریمدن یالنیز اهالی بیر فایضی یارارلانا بیله جکدیلر. هابئله حاضرکی دونیادا، اینسانلارین عومومی ریفاه سویه سی نین آرتیمی، اونلاری، یالنیز چؤرک آواره سی اولماقدان قورتاریب و اونلارا سوسیال شبکه لرده فعال اولماق و سانال دونیانین و طنداشی اولماق کیمی واخت طلب ائدن ایشلر دالینجا گئتمه یه ایمکان وئرمیشدیر.

کیفیت ده عدالت

اسگی زامانلار، چاپ و نشر صنایعی نین اؤزل لی یی، اونلارین محصولو اولان چاپ اثرلری نین کیفیتینده بیرباشا گؤرسنیردی. بئله کی، مثلا قوزئی آذربایجاندا بیر چاپ اثرینی اله آلندا، اونون باکی یا موسقوا چاپی اولماسی درحال گؤرنوردو. خصوصیه رنگلی چاپدا، حتی گؤرنوردو کی اثر، باکی، موسقوا، شرقی آلمانیا یا غربی آلمانیا دا چاپ اولوبدور. ایرانا گلدیکده ده، ایلک نؤوبه ده دؤولت مطبعه لرینده چاپ اولموش درس کیتابلاری یا امیرکبیر کیمی بؤیوک ناشیرلرین چاپ ائله دیکلری

اثرلر، حروف دوزومو، صفحه بندلیک، شیرازه، اوز قابیغی دزاینی و هر هانسی باشقا باخیمدان کیفیتلی ایدیلر. کیچک مطبعه لرده چاپ اولماغا محکوم اولموش تورک دیللی اثرلر، یوخاریدا آدی گئدن "سازیمین سؤزو" کیمی، کیفیت باخیمیندان ان آشاغی روتبه یه مالیک اولوردولار.

دیجیتال لاشما بو ساحه ده ده، بیر دئوریم یاراتدی. بوگون بیر دؤولت بودجه سیله یارانمیش دیجیتال بیر اثرین، تک باشینا بیر مکتب شاگیردی طرفیندان یارانمیش اثر، یا کیفیت باخیمیندان اوخشار سویه ده اولا بیلر یا حتی مکتب شاگیردی، دؤولت اورقانی نین آرایا چیخاردیغیندان داها کیفیتلی و سامباللی بیر اثر نشر ائده بیلر.

سینیرسیز گؤروش

نورمال حالدا و داها دوغروسو، اسگی دونیادا، گؤروشمک یالنیز سفرله مومکون اولوردو. بو ایسه، او دئمکدیر کی، بیر یئرده یاشامایان ایکی اینسانین گؤروشو، همیشه باهالی سودا ایدی و اگر بو گؤروشه، مادی بیر گلیر گؤزلنمیردی یا درین فردی و عائیه باغلاریندان سؤز گئتمیردیه، اوندا گؤروشه لازیم اولان مادی وسائی طی صرف ائتمک، عقل شرطی دئیلدی. او دونیادا، یالنیز تیجارت، زیارت و عائیه گؤروشلری مقصدیه سفر باش وئیردی و هله گونوموزده دبه اولان توریسیم آدلی بیر شئی ده کشف یا ایختیراع اولمامیشدی. بئله لیکله آذربایجانلی و غیری آذربایجانلی تورکلرین گؤروشلری، یالنیز قید اولان اوچ مقصدله باش توتان سفرلرین حاشیه سینده باش توتاییلردی. آذربایجانلی لارین باشقا تورکلره گؤروشمه سی،

مشهد، کربلا و مکه زیارتلری عرفه سیندن علاوه، باکی دا فعله لیک ائتمک و عثمانلی دا تجارت سفرلرینده مومکون اولوردو. یوز ایل اؤنجه، عثمانلی نین ایفلاسا اوغراماسی و روسیه نین اؤز اطرافینا، سماسیندان قوش کئچمه یین دمیر پرده هؤردو. نتیجه هم ایقتصادی باخیمدان و هم اینسانی و مدنی ایلیشگی لر باخیمیندان بیر فاجیه ایدی.

دیجیتال دئوریم، بو دردین ده، درمانی نی گتیردی. دیجیتال دونیادا، یالنیز تاجیرلر و زووار یوخ، هم ده قلم و فیکیر صاحبیلری نین گؤروش لرینه یئر یاراندی.

تورکجه یازیب اوخوماق

ایراندا اگر فارس دیلینده یارادانلارا، هر بیر مکتب گؤرموش شخص، پتانسیل مخاطب دیرسه، تورکجه نین یالنیز شیفاهی دیل اولماغا محکوم اولدوغونان، بو دیلده یارادیلیمیش اثرلرین مخاطبی، چون محدود بیر ائلیته خاص اولموشدور. بوردا مکتب گؤرموش اولماقدان علاوه، بیرده تورک دیلینده اوخوماق اوچون زحمت چکک لازیمدیر. اگر فارس دیلینی تحصیل سیستمینده، نومره آلماق، ایمتاحاندان کئچمک و ایش تاپماق کیمی حیاتی موتیولرله اؤیرنیریک، نه نومره و نه ایمتاحان و یا نه ده ایشله باغلی اولمایان تورکجه نی اؤیرنمک زحیمتینی چکک، یالنیز سونسوز و دوغال بیر سئوگی موتیویله باش توتمالی دیر.

تورک دیلینده مکتب گؤرمه مییش آذربایجانلی، "یازیلی تورکجه" نی، نثر، شعر و (حرکتلی تا ثابت) تصویرلر ایچینده گؤره بیلر. واختیلا "ملانصرالدین" ژورنالی نین کاریکاتورلاری نین حاشیه سینده تورکجه

سؤزلر، ۱۱۵ ایل اؤنجه، ساوادیسز کوتله اوچون یاریم مکتب رولو اوینادیغی کیمی، دیجیتال دئوریم دؤرانیندا دا، اؤز دیلینده ساوادیسز اولان آذربایجانلی لار اوچون، دیجیتال دونیانین تورکجه و چوخ واخت لاتین ایفبالی یازیلارینی گؤرور. هر بیر سوسیال شبکه کلیپی، فیلم، یا سریال یین محتواسی، سس و تصویردن علاوه، بیر سیرا یازیلاری دا اؤزونده ائحتیوا ائده بیلیر و بو تیپلی یازیلار، اؤز دیلینده ساوادیسز اولان تورکلر اوچون، یازیب اوخوماق مشقی و مکتبی رولونو عؤده لنیر. بئله لیکله سؤزو گئندن بو دیجیتال دئوریم، ایراندا یاشایان آذربایجان تورکلرینی، تورکجه نین یازیلی فورموایله، هر گون و هر آن قارشى لاشدیریر. اگر اسکی دن، باکی دان یاییلان تلویزیون پروقراملاریندا، تصویر کیفیت سیزایدی و اوردا کیریل ایفباسیلا یازیلان متلری اوخوماق غیری مومکون ایدی، بوگون آغیللی تلفونلاردا، لاتین ایفباسیلا یازیلیمیش متلر، هم تکنیک باخیمیندان سون درجه کیفیتلی دیرلر و هم ده مخاطب، او اثرلری اؤز تلفونونا یوکله ییب ساخالایابیلیر و ایستهدی یی حالدا یاییمی دایاندیریب، ایستهدی یی متنی ثابت تصویر کیمی ده اوخویا بیلیر. بو سببدن دیر کی، بوگون اورمیه و تبریز کیمی شهرلرده، غیر دؤولتی نشر ساحه سینده، تورکجه نشر اولان کیتابلار، عنوان و تیراژ باخیمیندان، فارس دیللی کیتابلاردن قاباقدادیرلار.

۱۱ آوقوست ۲۰۲۱ ستوکهولم

alirza.g@gmail.com

علیرضا اصغرزاده^۱



جاناوار

من ۱۹۸۰ لارین سونلاریندا کانادایا گلدیم. بیر ایلدن سونرا تورونتو یونیورسیته سینه داخل اولوب فلسفه و سیاسی-اجتماعی علملر ساحه سینده اوخوماغا باشلادیم. گنت-گنده کانادانین یکی-دیल्ली و نئچه-کولتورلو سیاسی سیستمی ایله یاخیندان و سونرالار داها دَریندن تانیش اولدوم. ایران کیمی گئریه قالمیش و استبداد وورموش بیر اؤلکه دن گلن بیرسی اولاراق، کانادانین دموکراتیک سیستمی، بورادا پلورالیسم و سؤز آزادلیغینا وئرلن دَیر، درین ماراخ و حؤرمتمیمی قازاندی.

او زامانلار، بوراداکي بیرچوخ آذربایجانلیلارلا بیرلیکده، "آذربایجان ائوی" آدیندا بیر درنک آچدیق و اونون آدینا "آذربایجان پُست" قازئتینی چئخاردیق. ائله منیم تورکجه میزده شعر و یازیلاریم

دا، ایلک اولاراق، او قازئنده ایشیق اوزو گؤردو. دئمک، کانادا منه بو امکانی وئرمیشدی کی اؤز دیلیمده ژورنال چیخادام، شعر و یازی یازام؛ حالبوکو بئله بیر حاق اؤز دوغما یوردومدا منه وئرلمه میشدی. ائله بو سببلره گؤره ده، کانادا کیمی لیبرال-دموکراتیک توپلوملاردا عدالتین اجرا ائدیلمه سی، اتنیک پلورالیسمه سایغی و ایرقچیلیغا قارشى اولان چالیشمالارین نورمال اولماسینا منیم ده اینانجیم آرتدی.

آنجا، گئتدیکجه کانادانین استعمارچی تاریخینین نه قدر دهشتلی اولماسی و بورانین یئرلی/بومی/قیزیل دریلی خالقلارینین حاقیندا اولونان جنایتلره ده تانیش اولماغا باشلادیم. باشا دوشدوم کی کانادا دا حاکم اولان لیبرال سیستم، اؤلکه نین دوغرو-دوزگون تاریخینی اؤرت-باسدیر ائدیر، بورانین یئرلی خالقلارینا نه ائتدیگینی گیزله دیر، ایرقجیل ایدئولوژولاری و عمللری تحصیل سیستمینده، عدالت سیستمینده و باشقا دولت آپاراتلاریندا هله ده ایشه گئچیردیر. آوروپا استعماری، انگلیس و فرانسه استعماری، کانادانین- و یا یئرلی لرین دیلیله دئسک «توسباغا جزیره سینین»- ایندیجین و اوریشینالخالقلاری حاقدا الیندن گلن جنایتی اسیرگه مه میش: فیزیکی ژئوسایددان دوتموش کولتورل و دیسل ژئوسایدا قدر.

بورادا حاکیم اولان استعمار، سیاسی-اجتماعی ادبیاتدا، «ستلر کولونیالیسم» یا «یئرله شیمجی استعمار» دئییریک. داخلی و کلاسیک استعمار شیوه لری ایله مقایسه ده، «یئرله شیمجی استعمار» کولونیال سیستملرینین آن ییرتیجیسی و داغیدیجیسی کیمی تانینیر؛ نیه کی بو سیستمده

۱- آذربایجانلی-کانادالی سوسیولوق، یازار و تدقیقاتچی دیر. اونون اثرلری بیر چوخ آکادمیک ژورناللاردا چاپ اولموش. کتابلارینین ایچیندن «ایران و الوانلیغین چالیشی» ائله ده «آفریقادا تحصیل و تفاوتلر» دن آد چکمک اولور. سون کیتابی «آیدینلیق عصرینده تحصیل، سکولاریسم و الوانلیق» دیر کی یاخین گلجکده ایشیق اوزو گؤزجک. اصغرزاده کانادانین تورنتو، یورک و رایرسون یونیورسیته لرینین معلیمی دیر.

استعمارچی، استعمار اولونموشون تورپاغینی/ وطنینی دایمی و همه شه لیک اولاراق اشغال ائده رکن، استعمار اولونموشون وار-یوخونو منیمسه مه یه باشلایر. حالبوکو داخلی استعماردا، بیر چوخ حاللاردا، حاکم و سؤمورگه چی اتنیک قوروپ، محکوم قوروپلارین وطنلری/توپراقلارینی تامامیله اشغال ائتمه یه ناییل اولابیلیمیر- البته استثنالارین قیراغیندا. و یا کلاسیک استعمار بیر مدتدن سونرا اؤز قووه لرینی چکیب مستعمره لردن آپاریرو مستعمره نی اؤز باشینا بوراخیر. «یئرله شیمجی استعمار» اما دایمی اولاراق مستعمره ده قالیرو سؤمورگه چیلیگینه دوام ائدیر. بو دهشتلی استعمارین چنگیندن جان قورتاران یئرلی انسانلار، اؤز دوغما یورد-یووالاریندا بیر اسیر خالق کیمی یاشاماق مجبوریتینده قالیرلار. باخمایاراق کی کانادانین یئرلی انسانلاری اؤز مبارزه لری نتیجه سینده ایندی بیر سیرا حاقلار و نائلیتلر الده ائتمیشلر، اونلارین دورومو هله ده کانادانین ایچینده بیر استعمار اولونموش خالقین دورومودور.

بورادا یئرلی خالقلارین حاقیندا باش وئرن فیزیکی/کولتورل ژئوسایدین ان آچیق گؤسته ریجیلریندن بیرسی، کانادا دا «رئزیدئنتشال مدرسه» آدی آلتیندا تانینان اوخول لارو بو اوخوللاردا اوز وئرن دردلی اولایلار اولموشلار. بو مدرسه لر ۱۸۹۰لاردا کانادانین فرقلی بؤلگه لرینده آچیلیمیش و ۱۹۶۰لارین سونونا قدر سیستمی حالدا دوام ائتمیشلر. مدرسه لر کانادانین فدرال دولتینین نظری آلتیندا، کریستیان کلیسالاری الی ایله اداره اولونوب، دورمادان گئجه-گوندوز ایشله دیلمیشلر. دؤولت مأمورلاری یئرلی اوشاقلاری زورلا اؤز عائيله لرینین قوجاغیندان قوپاریب و بو مدرسه لره گتیرریمیشلر کی

اوردا کریستیان-آوروپالی اولمانین یوللارینی اؤگرئسنیلر! یوز ایله یاخین دوام ائدن بو مدرسه لرده، یوزلرجه ایندیجن/قیزیل دریلی اوشاقلار اؤلدورولموش؛ یوزلرجه سی جینسی تجاوزه معروض قالمیش؛ مینلرجه سی اؤز دیل، کولتور و کیملیگیندن ایریدیلیب بوشادیلمیشلار. بیر جمله ده دئسک، بو اوخوللارین آماجی «قیزیل دریلینی اوشاغین ایچینده اؤلدورمک» اولموشدور—یانی اوشاغی اؤز دیلی، کولتورو و معنوی دونیاسیندان بوشالتماق و اونو بیر آوروپالی کریستیان انسانینا چئویرمک.^۱

گئچن آیلاردا کانادانین بریتیش کولومبیا، آلبرتا و باشقا بؤلگه لرینده، یوزلرجه آدسیز و نم-نیشانسیز قبیرلر تاپیلیمیش کی اونلاردا واختیلا رئزیدئنتشال مدرسه لره گئدن اوشاقلار باسدیریلیمیشلار.^۲ بو حادیثه کانادانین قارا تاریخینی و آوروپا استعمارینین چیرکین جنایتلرینی یئنیند گؤز اؤنونه گتیرمیشدیر. کانادادا وار اولان لیبرال سیستمی کیمی سیستملرین ده بیر چوخ چاتیشماز مقاملارینی آچیب آشکارلامیش. اوزو قارا استعمارچیلار کی گویا بو یئرله «سیویلزاسیا» و مدنیت گتیرجکیمیشلر، یوزلرجه یالقیز و هارایسیز اوشاقلاری گیزلیجه سسسیز-سمیرسیز اؤلدوروب و

۱ - رئزیدئنتشال مدرسه لر حاقدا آرتیق معلومات اوچون باخین:

Residential Schools in Canada:
<https://www.thecanadianencyclopedia.ca/en/article/residential-schools>
Canada's Dark Secret:
https://www.youtube.com/watch?v=peLd_jtMdrc

۲ - باخین:

The buried horrors of Canada's residential schools:
<https://www.thetimes.co.uk/article/canada-residential-schools-indigenous-children-unmarked-graves-m0x5vm6p0>
How some children at the Kamloops residential school died:
<https://www.youtube.com/watch?v=IP90HOOp08Mc>

آشاغیدا دنیس سادیلمانین شعرینین بیر
بؤلوملرینی، آزاد و ییغجام حالدا، اؤز دیلیمیزه
چئویرمیشم. سؤز یوخ کی بو شعرده، دیلی آزیلمیش
و کیملیگی تالانمیش هرکس اؤز دورومونا اویغون
نشانه لر گؤره جکدیر:

جاناوار

سنین رئزیدئنتشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
سنه نیفرت ائدیرم
سن بیر جاناوارسان
قورخونج آج-یالاواج بیر جاناوار
سوموکلرین دمیردن دوزلمیش
اتین سیمئت دن

سن بیر جاناوارسان
سوجسوز قیزیل دریلی اوشاقلاری
ییرتیب ازیب اودماق اوچون یارادیلمیشسان
سن اورگی سویوخ جاناوار
یئرده کی سیمئتلر کیمی سویوخسان
عشق دن بوشسان
محبت دن یوخسول
چیرکین اوزوندهقیرمیزی کربیجلر آراسیندان
جاناوار گؤزلرین قاباریر
توتقون آچیشقلار دالیسیندان
جاناوار گؤزلرین ایبلیس کیمی باخیر
قورخودان تیتیرن اوشاقلار
قارشیندا شرمدهن یئره باتماق ایستیرلر

نیشانسیز قبیرلرده باسدیرمیشلار. بئله بیر مکانلارا
«مدرسه» دئمک اولارمی؟ بئلهنچی مدرسهلردن و
اونلاردا اوز وئرندهشتلی اولایلاردان نجه دانیشماق
اولار؟

قیزیل دریلی شاعیر دنیس سادیلمان او مدرسه
لردن جان قورتارمیش نادیر انسانلاردان بیر دیر.
«سؤز ساواشچیسی»نا معروف اولموش دنیس بو
مدرسه لرده یاشادیغی اؤزل تجربه لرینی «جاناوار»
آدلی اوزون بیر شعرده دیله گتیرمیش. دنیسین
شعرینده جاناواردان منظور، اوشاقلار اونلاردا قتل
ائدیلمیش و یا فرقلی ساتاشمالارا معروض قالمیش
مدرسه لر دیر. «جاناوار» ائله ده کانادانین
استعمارچی دوولتی دیرکی رحمسیزجه سینه
مینلرجه اوشاغین اؤلدورولمه سینه ویا اریدیلیب
آسیميله ائدیلمه سینه فرمان وئرمیش. باشقا
باخیشدان ایسه، «جاناوار» همده کاتولیک
کلیساسینی تمثیل ائدیر کی بو مدرسه لرده باش
وئرن جنایتلر اونون قانلی الی ایله باش وئرمیشلر.
دنیسین «جاناوارینی» من بیرینجی ذفه اونون اؤز
سسی ایله رادیودان ائشیتدیم و شعرى دینله
دیکجه، آذربایجان شاعیری بولود قاراچؤرلوسهندین
«یاساق» آدلی شعرى گؤزومون اؤننده جانلاندی.
عجبا! گؤرسن دنیسین جاناواری ایله سهندین
طالعینی قارالایان، دیلینی و دوشونجه لرینی
یاساقلایان، کولتورونو و وارلیغینی تالان ائدن
سؤمورگه چی «جاناوارین» آراسیندا بیر فرق وارمی؟

۱ - دنیس سادیلمانین اوریزینال شعرى:

MONSTER – A POEM BY DENNIS SADDLEMAN:
<https://vernnoncommunityschool.wordpress.com/vcsploration-2016-2017/monster-a-poem-by-dennis-saddleman/>

شعر دنیسین اؤز سسی ایله:

Dennis Saddleman performs Monster:
<https://www.cbc.ca/player/play/1904877123726>

سنین رئزیدئنتشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
سنه نیفرت ائدیرم

سنین رَهلَه نی آپاردی	سن بیر ایگرنَج جاناورسان
منیم اوخومالاریم اویونلاریم	گیزلَنمیشسن گنچمیشیمین کؤلگه لرینده
	ایتیل گت منی بوراخ
سنین رژیْدئنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم	نه ایسته بیرسن مندن؟
سنه نیفرت ائدیرم	منیم دالیم دوشموسن منله هر یئرده وارسان
سن بیر جاناورسان	یوخولاریمداسان فیکیرلریمده سن کابوسلاریمدا
آجیغین گلردی	ایتیل جانوار قوی گت
کیلیساندا من یوخلایاندا اوینایاندا	
مدرسه نین قایدالارینی پوزاندا	سنین رژیْدئنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
سنین ایسته یین	سنه نیفرت ائدیرم
منیم کولتورومو پوزماق	سن بیر جاناورسان
دیلیمی کیملیمی یاندیریپ یاخماق	آیری-بئجر آغزی قانلی جانوار
	یئکه آغزین منی دوتوب شیلیتده دی
سنین رژیْدئنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم	سارالمیش چیرکلی دیشله رین منی چئینه دی
سنه نیفرت ائدیرم	کیملیگیمی مندن آلدی
سن بیر جاناورسان	دیشله رین دیلیمی چئینه دی
دامارلارین آزار- اذیت قانیلا دولموش	رسملریمی عادت-عنعنه لریمیدارتیب اوتدون
قانون عذابلا مرّضله زهرلنمیش	آغزینین دادی زهره دؤندو
سویوق اوره یین قورخودو منی	منیم قیزیل دریمی ییینه
باغارساقلارین زهرله دی منی	اوزون قیریشدی هیرسدن
سیخدی منی ازدی منی سانجدی منی	منی آجیقلا اوداندا
قوسدو منیم گوونجیمی	منیم دیرلی غرورومو آزنده
آتدی سایقیلاریمی اومودلاریمی	
سن آزدین منی اوتدون منی	سنین رژیْدئنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم
منه هئچ نه اؤیرتمه دن	سنه نیفرت ائدیرم
هئچ زادا اینانج اومود وئرمه دن	سن بیر جاناورسان
آزدین منی آتدین منی	منی بوغازیندان قارینا اوتدون
جانوار کیمیقوسدون منی	آرزیلاریمی چئیندین
سنین رژیْدئنشال مدرسه نه نیفرت ائدیرم	دوغما سسیمی بوغدون
سنه نیفرت ائدیرم	یئرلی دوغولاریم
سن بیر جاناورسان...	بوغازیندا ایلشیش قالدی

منیره اکبرپوران^۱

موقعیت اجرای آشیقی در ایران امروز و فروپاشی یک نهاد اجتماعی

^۱ - منیره اکبرپوران متولد تبریز در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) که اشعار خود را با نام اولکر اوجقار به چاپ رسانده، دکترای ادبیات فرانسه را در سال ۲۰۱۸ از دانشگاه شهید بهشتی تهران اخذ کرده است. رساله دکترای او که پنج مقاله‌ی مستخرج از آن به طور آنلاین در دسترس هستند به تطبیق دریافت دو حماسه‌ی کهن فرانسوی و ترکی می‌پردازد: رزمنا‌های رولان و کتاب دده قورقود. در امتداد این پژوهش او دو سال پژوهشگر فوق دکترای دانشگاه کلرمون فران (فرانسه) بود که در این مدت با ترجمه‌ی پنج اجرای کوراوغلو به فرانسه مطالعات خود را بر تحول اجراها در فضاهای مدرن شهری متمرکز کرد. حاصل این دو سال یک کتاب و چندین مقاله در آستانه‌ی چاپ هستند. نگارنده مقاله در حال حاضر دانشجوی دکترای مرکز ملی پژوهش علمی (INRS) در مونترال کاناداست و از طریق تحلیل سی مصاحبه‌ی انجام شده با آشیق‌های مناطق مختلف ایران بر روی تجربه زیسته‌ی آخرین نسل آشیق‌های سنتی ایران کار می‌کند. این مصاحبه‌ها به زودی در قالب ویژه‌نامه‌ی نشریه اوزان در تهران به چاپ خواهند رسید. مطلب حاضر چکیده‌ای از مقدمه‌ی این مصاحبه‌هاست.

آثار پژوهشی نگارنده :

1- « Vers l'étude du « travail épique » dans le Livre de Dede Korkut », Études mongoles et sibériennes, centrasiatiques et tibétaines, Paris, EPHE-CEMS, 2014, N° 45 (<https://journals.openedition.org/emscat/2340>).

2- « L'Altérité dans *Le Livre de Dede Korkut* : l'image du chrétien », *The Journal of Academic Social Science Studies*, n°57, p. 291-309, Été 2017.

3- « Le destan turc est-il une épopée ? Premiers débats et prolongements actuels », Recueil Ouvert du Projet Épopée, Université Grenoble Alpes, (<http://ouvroir-litt-arts.univ-grenoble-alpes.fr/revues/projet-epopee/283>), 2017.

4- « Approches de l'imaginaire épique ; vers conceptualisation d'une notion », *Bulletin de l'IFAN Ch. A. Diop*, sér. B, t. LIX, n° 1-2, 2019, p.157-167.

آثار در حال چاپ:

1- « Le destan de Koroğlu et l'éloge de la rébellion », colloque international *La transgression dans l'épopée*, Rouen, 27-28 septembre, 2018.

2- « Récitations des ashiq iraniens au sein des institutions modernes : anachronisme et transformation sociale », *Anachronisme*, Saulo Neiva, Presses de l'université Clermont-Auvergne.

3- *Koroğlu du XXIe siècle et les aşiq iraniens*, Texte bilingue de six récitations enregistrées en Iran du 2015-2018 et dans de différents milieux culturels, *Isis, Istanbul*.

4- « La notion d'imaginaire épique à l'épreuve du Livre de Dede Korkut », *Revista Epicas, Asie épique* (2).

مقدمه

وارد دورانی شده‌ایم که نوع ادبی حماسه را دوباره کشف و تعریف می‌کند. علاقه به کلاسیک‌های این نوع ادبی با افزایش علاقه به حماسه‌های زنده جایگزین می‌شود. متخصصین ادبیات شفاهی، ادبیات تطبیقی و ادبیات قرون وسطی از تعریف کلاسیک و اروپایی نوع ادبی حماسی فاصله می‌گیرند تا از نگاه متن‌محور دور شوند و اعجاز اجرای حماسه و کارکرد اجتماعی نهادهای سنتی انتقال، اجرا و حفظ آن را مورد مطالعه قرار دهند. به بیان دیگر، پارادایم مدرنی که نوشتار و اثر فردی را بر گفتار و اثر جمعی برتر می‌شمرد در حال کمرنگ شدن است. روایت‌هایی که زمانی در مقایسه با «ادبیات حرفه‌ای» بی‌اهمیت شناخته شده و به حاشیه رانده شده بودند به نهادهای مدرن راه پیدا می‌کنند. در همین راستا این نوشته‌ی کوتاه به بررسی اجراهای آشیقی و تحول آن در عصر مدرن می‌پردازد. می‌خواهیم با تکیه به مشاهدات میدانی و سی مصاحبه‌ی انجام شده در سال ۲۰۱۸ مروری بر این سنت شفاهی داشته باشیم تا متن حماسه را در بافت اجرای آن قرار دهیم و ببینیم چگونه نوشتار و سایر روشهای مدرن ارائه‌ی روایت نظام سنتی را تغییر می‌دهند و یک رویداد آیینی با کارکرد اجتماعی پر اهمیت را به روایتی بی‌ریشه فرو می‌کاهند. در این چارچوب تعریف ما از حماسه بر برخی از نظریه‌های اخیر و به ویژه «مرجعیت سنتی» جان مایلز فولی استوار است: نگاهی که بر رابطه‌ی سنت و بافت اجتماعی و متن مکتوب شده تاکید می‌کند و فهم متن بدون توجه به تمام سنت شفاهی زمان اجرا و ثبت آن را غیر

ممکن می‌داند.^۱ همچنین ایده حماسه به عنوان یک نهاد اجتماعی را از متخصص حماسه آفریقایی، کریستین سیدو^۲، وام می‌گیریم تا راحت‌تر بتوانیم پویایی انداموار نظام سنت و اجرای حماسه را توضیح دهیم.

۱. تقسیم نقش‌ها و آشیق به عنوان یگانه

تجسم سنت

ترکان ایران از واژه‌های اوزان، آشیق و باخشی (خراسان) برای نامیدن خوانندگان داستانهای حماسی (حماسه، عاشقانه، داستان) استفاده می‌کنند. سنت آشیقی بخشی از سنت بسیار وسیع خواندن داستانها و اشعار با صبغه‌ی تعلیمی و مذهبی رایج در میان مردمان ترک زبان از ترکستان تا ترکمنان کرکوک و اربیل عراق است. جالب توجه است که در میان برخی از ترک‌های سیبری و آسیای مرکزی این سنت هنوز پیوندهای مستقیم خود را با دین پیش از اسلام ترکان حفظ کرده است و اجراها به عهده‌ی شمن‌هاست. اگرچه این مورد در میان اوغوزهای غربی (ترکیه، جمهوری آذربایجان و ایران) صدق نمی‌کند، اما آشیق‌های سنتی این سرزمین‌ها نیز تا همین اواخر خود را بهره‌مند از موهبت الهی و برگزیده‌ای با یک رسالت معنوی بزرگ حس می‌کردند. آشیق حافظ سنت و ارزش‌های اخلاقی است. او اصلی‌ترین و قانونی‌ترین راوی ادراک عامیانه از اسلام است که هنوز میراث قبل از اسلام را دنبال می‌کند. در طول قرن‌ها سنت

¹ Foley, J. M. (1999). *Homer's traditional art*. Penn State Press. p.13-34.

² Seydou, C. (1996). « L'épopée, genre littéraire ou institution sociale ? L'exemple africain », In : *L'épopée : mythe, histoire, société, Littérales*, N°19, 51-66.

اجرای حماسی برای مردم ترک بسیار مهم بوده است. باید به این نکته توجه داشت که آشیق‌های سنتی به اتفاق آرا از فروکاسته شدن حرفه‌ی خود به خوانندگی هراس دارند و فکر می‌کنند آشیق شدن سیر و سلوکی دارد که از هر کسی بر نمی‌آید و به هیچ وجه نمی‌توان آن را به خواندن اشعار یا اجرای موسیقی فروکاست. در واقع رکن اصلی تمایز سنت آشیقی به عنوان یک نهاد اجتماعی همین شرایط پیچیده و کهنی است که برای آشیق شدن و آشیق ماندن باید رعایت کرد. مسیری که جوان علاقمند به این سنت برای رسیدن به استادی طی می‌کند، مسیر پر پیچ و خمی است. فرد در این مسیر با ارزش‌ها و سبک زندگی خاصی خو می‌گیرد که او را به عنوان ریش سفید عاقل و آگاه جامعه‌اش تثبیت می‌کند. او با عبور سربلند از آزمون‌ها به مشروعیت فوق‌العاده‌ای دست می‌یابد و در طی سالها مرارت و مداومت تا حدی به نماینده‌ی گذشتگان و سنت تبدیل می‌شود.

آشیق بخش‌هایی از نقش یک خواننده، نویسنده، شاعر، موسیقیدان، مورخ، تذکره نویس، معلم اخلاق و ریش سفید را ایفا می‌کند. این نقش به وضوح به زمانی پیش از تقسیم کار حرفه‌ای و تخصصی شدن تمام این حوزه‌ها تعلق دارد. سنت آشیقی مجموعه‌ای از همه اینهاست و به این ترتیب یک آشیق در بافت مدرن شهری تقریباً با متخصصین هیچ یک از این حوزه‌ها قادر به رقابت نیست. سنت آشیقی نه تنها انرژی خود را در کسب ترکیبی از مهارت‌ها در سطحی متفاوت از حرفه‌ای‌گری امروز صرف می‌کند، بلکه نگاه کاملاً متفاوتی به مهارت‌های کسب شده دارد. به این ترتیب موسیقی، ذوق ادبی و حنجره‌ی تربیت یافته

و بقیه تخصص‌ها در خدمت یک چیز قرار می‌گیرند: سنت و آیین اجرا. بنابراین جست‌وجوی ماتریال‌هایی سازگار با تعریف ادبیات و هنر والای کلاسیک در این بافت بیهوده است. از نظر آشیق اینها تنها بخشی از مراسم یا «مجلس» هستند. از نظر آشیق متن نوشته شده‌ی حماسه‌ی کوروغلو یا فلان باغلاشما یا معما یا... تنها به درد آشیق‌های جوان کم‌حافظه‌ی بی‌مبالات می‌خورد که به متن رجوع کنند و مروری بر حماسه‌ی کوروغلو داشته باشند. در سنت آشیقی داستان بدون کلامهایی^۱ که در اجرا آن را همراهی می‌کنند بی‌فایده یا به قول جان مایلز فولی غیر قابل فهم است.

ممدو دیوف، متخصص حماسه‌های آفریقایی در حماسه آفریقا دائرةالمعارف‌هایی می‌بیند که قبایل دانش مورد نیاز خود را از طریق آنها ثبت و منتقل می‌کنند.^۲ ما می‌توانیم همین را در مورد اجراهای حماسی ترکی نیز مد نظر قرار دهیم. آشیق سنتی باور دارد که باید بتواند و می‌تواند به تمام سوالات مخاطبان خود پاسخ دهد. ناگفته پیداست که منظور از همه سوالات، سوالاتی در بطن سنت هستند و این مردان حتی می‌کوشند از میراث شفاهی‌ای که

^۱ اینجا «کلام» به عنوان معادلی برای «سؤز» در عبارت «سؤز و ساز» مورد استفاده‌ی آشیق‌ها انتخاب شده است، دو گانه‌ای که موسیقی را از کلام جدا می‌کند. آشیق‌ها معمولاً هنگام صحبت از شجره‌ی حرفه‌ای خود از دو نوع استاد نام می‌برند، استاد کلام و استاد ساز. بنابراین می‌توان این واژه را معادل «متن» در سنت شفاهی در نظر گرفت. بدیهی است که کلام از نظر بوطیقا با حرف زدن عادی تفاوت بسیار دارد و آفریده می‌شود. چه زمانی که با یک بداهه طرف هستیم، چه زمانی که آشیق آفریده‌ی پیشینیان یا حتی معاصران خود را بازآفرینی می‌کند.

^۲ Diouf, M. (1991). «L'invention de la littérature orale : les épopées de l'espace soudano-sahélien», *Études littéraires*, 24 (2), p. 31-32.

گرد آورده‌اند به مسائل علمی جدید نیز پاسخ بدهند. پاسخ‌هایی که جز با شناخت آن سنت و اعتقاد به کلیت آن، غیر منطقی و حتی بی‌معنا به نظر خواهند رسید. آشیق از خود انتظار دارد تمام مباحث مورد نیاز مخاطبان خود را از حفظ بداند: اشعار، داستانها، روایات تاریخی و... هرچیزی که مخاطب فرضی او می‌تواند از او بخواهد. باید کاری کرد که تا جای ممکن نیاز به گفتن «نمی‌دانم» نباشد. این پایان مشروعیت آشیق خواهد بود. اغلب مصاحبه شوندگان من معتقد بودند که هرچند خودشان امروز همه چیز را نمی‌دانند اما افتخار شاگردی استادانی را داشته‌اند که همه چیز را می‌دانستند، مطلقاً همه چیز!

این تسلط شگفت‌انگیز به سنت و سبک زندگی خاص این مردان را به تجسم سنت و دانش نیاکان بدل می‌کرد به طوری که بسیار مورد احترام مخاطبان خود بودند. به نظر می‌رسد در بافتهای سنتی رد درخواست آشیق تاوان اجتماعی سختی داشته است و اغلب افراد از این کار خودداری می‌کردند. به طور مثال، وقتی آشیق برای برگزاری مراسمی وارد روستایی می‌شد، یکی از وظایف او آشتی دادن طرفین دعوا و ختم غائله‌هایی بود که به نوعی به عروسی و خانواده‌ی دو طرف مربوط بودند. مورد بسیار مشهوری که اغلب مصاحبه‌شوندگان در خاطراتشان ذکر می‌کردند رفتن دنبال اقوامی بود که به دلائی از صاحب مراسم کینه‌ای به دل داشتند و در عروسی شرکت نکرده بودند. در این مواقع آشیق با خواندن دو بیت‌های بداهه یا با صحبت، شخص را راضی می‌کرد که کوتاه بیاید و او را تا مجلس همراهی کند.

اگر به رپرتوار یک آشیق سنتی نگاهی بیندازیم

متوجه می‌شویم که از عناصر کاملاً مشخص اما بسیار متنوعی تشکیل شده است: روایت حماسه، شرح آن از طریق ضرب المثل‌ها، نمونه‌هایی از زندگی روزمره و دوبیتی‌های عامیانه^۱، برکت دادن و دعای خیر کردن، گفتن «تعریف» اشعار تعلیمی و مذهبی، پاسخ به سوالات و احتمالاً بحث‌های بداهه یا باغلاشما^۲. رابطه‌ی اندامواری بین این عناصر وجود دارد و دریافت داستان یا شعر در خارج از چارچوب مراسم با دریافت سنتی آن بسیار متفاوت خواهد بود. اگر آشیق‌ها همکاران جوان خود را به عنوان آشیق واقعی به رسمیت نمی‌شناسند دقیقاً به این خاطر است که آنها به جای آموختن کل مراسم در سالهای همراهی با استاد، تنها داستان را یاد گرفته‌اند و قادر به جای دادن آن در کلیت پویای مراسم نیستند. خصوصیتی که معمولاً با فقدان نقش معنوی آشیق همراه می‌شود. از نظر این سالخوردگان چون جوانان بی‌سلوک نقش معنوی و اجتماعی آشیق را به جا نمی‌آورند، خوانندگانی بیش نیستند.

مسلمان شدن ترکان در قرن هشتم میلادی روند طولانی‌ای را آغاز کرد که طی آن این مردان مسئولیت خواندن اشعار عرفانی و تصوف را بر عهده گرفتند. سنت آشیقی همیشه با گرایش‌های شیعی در ارتباط بوده است. می‌دانیم که آشیق قربانی پدر معنوی و آموزگار بنیانگذار سلسله صفویه، شاه اسماعیل بوده است. خود او نیز به عنوان یک فرد مقدس بسیار مورد احترام بود و همچنان اشعارش در حلقه‌های علوی آناتولی و اهل حق آذربایجان به عنوان ذکر خوانده می‌شود.

^۱ Bayati

^۲ Bağlaşma /Değişme

آشیق‌ها نیز این اشعار را می‌خوانند. در بخش بسیار بزرگی از سنت کلامی، حضرت علی به عنوان یاریگر قهرمان داستان ظاهر می‌شود. این کرامات را باید در کنار حضور شخصیت درویش و بناهای مقدس صفوی مانند مسجد صاحب‌الامر تبریز و بقعه‌ی شیخ صفی در اردبیل در داستانها فهم کرد. با تمام اینها رابطه‌ی آشیق‌ها و دولت صفوی، چنانکه رابطه‌ی این سلسله با قیزیلباشایی که آنها را به قدرت رسانده بودند چندان خوب پیش نرفت. در زمان جانشین شاه اسماعیل (۱۵۷۶-۱۵۱۴) موسیقی با مشکلات بزرگی روبرو شد. در کتابهای مذهبی آن زمان بحث‌هایی پیرامون ممنوعیت موسیقی و رقص در حال توسعه بود، بحث‌هایی که تا به امروز ادامه دارد. اما ارتباط منفی موسیقی و آواز تمام مشکل نبود: روایت‌های مذهبی که این افراد می‌گویند و می‌خوانند، گاهی با نسخه‌هایی که توسط نهاد مذهبی ثبت و استاندارد شده است، تناقض دارد. در چنین مواقعی اغلب نهاد رسمی دین، برای کسب حکمت و دسترسی به حقیقت مرجع قابل اطمینان‌تری به نظر می‌رسند و روایت اغراق‌آمیز آشیق روز به روز بی‌اعتبارتر می‌شود. نه تنها داستانهای قدیمی مثل داستان نباتی رویارویی اساتید بزرگ با روحانیان دست‌بالایی این مردان اهل عرفان را نقل می‌کنند، خاطرات آشیق‌های سالخورده‌ی امروز نیز از این لحظات پر دلهره اما غرورآمیز خالی نیست: رویارویی با یک روحانی در مجلس یا هر جای دیگر و پاسخ به سوال او که با خلع سلاح کردن طرف مقابل همراه بوده است، جدا از تجربه‌ی زیسته آشیق‌ها و داستانهای

شبه‌تاریخی^۱، این رقابت در یک باور فولکلوریک رایج کاملاً قابل مشاهده است. در حالی که آشیق‌ها درخت توت را به شکل سنتی مناسبترین چوب برای ساخت ساز خود می‌دانند، یک باور فولکلوریک رایج مردم را تشویق می‌کند که توت را وقف هیزم مساجد بکنند.

اما رقابت بر سر درخت توت یا حق روایت معراج پیامبر و کرامات حضرت علی و حتی ادعای تعلیم اخلاق و دین با همراهی موسیقی در جامعه‌ای که موسیقی را گناه آلود و شهوت انگیز می‌داند بزرگترین دغدغه‌ی آشیق‌ها نماند. زمانی که آنها کم‌کم به نقش غیر دینی خود رضایت می‌دادند، رقبای جدید و مشکلات جدی‌تری را در زمینه نوسازی کشور تجربه کردند. به ویژه اینکه مدرن‌سازی با تحقیر شدید همه جلوه‌های سنت و عطش شدید به فناوری و مدرنیته همراه بود. به طرز جالبی این دورخیز به سمت نو شدن با نگاه حسرت بار به گذشته‌ی باستانی ایران همراه بود. درست مانند اروپا که برای مدرن شدن بازه‌ی بزرگی از تاریخ خود را که با تسلط مسیحیت و اقوام ژرمن شناخته می‌شد به نام قرون وسطی به حاشیه می‌راند، ایران نیز می‌خواست به دوره‌ی قبل از حمله اعراب و مغول، مسلمان شدن و مهاجرت ترکان به ایران بازگردد. تحت تاثیر این تمایل و البته تحصیل گسترده به زبان فارسی، یک زبان نماینده‌ی تمدن و پیشرفت شد و زبان دیگر نماینده‌ی تحجر، بی‌سوادی و طبقه‌های فرودست.

^۱ مشهورترین این داستان‌ها داستان رویارویی پیروزمندانه‌ی خسته قاسیم با میرزا کاظم، حاکم شرع زمان خویش، در قرن ۱۸ میلادی است. مقبره‌ی خسته قاسیم در شهر تیکمه‌داش (آذربایجان شرقی) و مسجد میرزا کاظم در شهر تبریز قرار دارند.

انحلال نظام اربابی یکی دیگر از عناصر تعیین‌کننده در تغییر وضعیت آشیق‌ها بود. خان‌ها معمولاً آشیق‌های رسمی خود را داشتند. علاوه بر این، آنها با دعوت آشیق‌ها به مجالس مجلل هفت شب خود به اجراها رونق می‌بخشیدند. در این مجالس بود که آشیق‌ها باهم رقابت می‌کردند و بهترین‌ها تعیین می‌شدند. گرایشها، آهنگها و اشعار جدید در بستر این مجالس مجلل و پر جمعیت رشد و نمو می‌کردند. علاوه بر حذف نظام اربابی تغییر سبک زندگی و رشد فردیت نیز در وارونه شدن موقعیت اجتماعی آشیق‌ها نقش داشتند. در حالی که تا همین سی‌چهل سال پیش عروسی‌های سه و حتی پنج روزه که مدیریت آنها به آشیق سپرده می‌شد کم نبودند. امروزه عروسی‌ها چند ساعتی بیشتر طول نمی‌کشند و البته در این زمان کوتاه مردم ترجیح می‌دهند برقصند و شادی کنند تا اینکه حکمت بیاموزند و پند بگیرند. باید این را در نظر گرفت که در بافتهای سنتی افراد جلوی آشیق نمی‌رقصیدند. آشیق و ریش سفیدان در داخل مجلس جای داشتند و دایره‌چیدر بیرون از مجلس برای جوانان و کودکان می‌نواخت. مطلب مهم دیگر تاثیر این تغییرات بر بازار کار آشیق‌هاست. در حالی که در گذشته آشیق‌ها در طول سه، پنج یا حتی هفت روز برای سفارش‌ها پول دریافت می‌کردند، در عروسی‌های کوتاه مدت امروزی این مجال وجود ندارد و آشیق از صاحب مجلس پول دریافت می‌کند. با اینکه در اغلب مناطق جمع‌آوری پول همچنان به عهده‌ی آشیق است، اما تمام آنچه در طول مراسم جمع‌آوری می‌شود هدیه‌ی عروسی به شمار می‌آید و مال صاحب مجلس است. گویا در گذشته نیز هدیه‌ی عروسی به روشهای کم و بیش یکسانی

تقدیم می‌شد اما چون زمان طولانی بود صاحبخانه تمام هدایا را در شب اول دریافت می‌کرد و آنچه می‌ماند مال آشیق بود.

پیشتر به بررسی انواع مختلف اجراها خواهیم پرداخت اما باید دانست که اجرا در عروسی کامل‌ترین اجراهاست زیرا شرکت‌کنندگان مردم معمولی هستند که به مناسبت ازدواج جمع شده‌اند. موضوع گردهمایی بسیار سنتی است. بسیاری از کدها و آیین‌ها از طرف مخاطبان و آشیق کاملاً شناخته شده هستند. در یک بافت سنتی آشیق مدیریت تمام و کمال این مراسم را بر عهده دارد. لازم به ذکر است که به طور سنتی هیچ آشیق دیگری نمی‌تواند در این مراسم شرکت کند. در غیر این صورت این حضور به نوعی مبارزه طلبی حمل خواهد شد و دو مرد باید به شکل بداهه باهم رو در رو شوند تا آشیق اصلح تعیین شود و دیگری مجلس و احتمالاً آن منطقه را برای همیشه ترک کند. کسی که می‌بازد باید ساز خود را بدهد و این حرفه را رها کند. البته در عصر اخیر گرفتن ساز به ندرت اتفاق می‌افتد و آشیق بازنده تنها با کوله‌باری از شرمساری مجلس را ترک می‌کند. به نظر می‌رسد محدودیت حضور در مجلس آشیق‌های دیگر نوعی محافظت سنتی از حق مالکیت معنوی اثر باشد. در رقابت بین آشیق‌ها، ازبر بودن کامل‌ترین مجموعه از مطالب سنتی بسیار مهم بود. مجموعه‌ای که کسب آن سالها زمان می‌برد و در گرو هفت سال شاگردی یک استاد بود. در این هفت سال جوان خدمت استاد می‌کرد و اجازه می‌یافت او را در مراسم همراهی کند و اداره کردن مراسم را از او بیاموزد. در همین مراسمها بود که گهگاه استاد ساز را به شاگردش می‌داد و از او می‌خواست برخیزد و درخواستی را

اجرا کند. این زمینه‌ای بود برای معرفی مرد جوان به مخاطبین. به این ترتیب نه تنها مطالب بلکه مخاطب و قلمرو را نیز شاگرد از استادش به ارث می‌برد.

در بافت سنتی این مراسم عملکرد اجتماعی قابل توجهی داشت. در جامعه‌ای که اکثر مردم بی‌سواد بودند یا فقط می‌توانستند قرآن بخوانند، اجرای آشیق رسانه اصلی و مجالی برای معاشرت بود. این مجالس نه تنها راهی برای سرگرمی و یادگیری بلکه راهی برای مشارکت در جامعه بودند. کمیت و کیفیت مشارکت اعضای جامعه در مراسم با موقعیت آنها در زندگی واقعی و هرم اجتماعی ارتباط تنگاتنگی داشت. کسی که به سنت آشیقی تسلط بیشتری داشت و می‌توانست درخواستهای پیچیده‌تری بدهد و البته کسی که مبلغ بیشتری را صرف سفارش دادن می‌کرد، احترام جمع را بر می‌انگیخت و کم‌کم خود را به عنوان ریش سفید آن گروه یا جامعه جا می‌انداخت. هنگام صحبت با سالخورده متوجه می‌شویم که اداره کردن مجلس انرژی و مهارت بسیار بالایی طلب می‌کرده و هر لحظه‌ای آن سرشار از بایدها و نبایدهایی بوده که از استاد به شاگرد منتقل می‌شدند و جوانان با همراهی پدرانشان در مراسم می‌آموختند. مثلاً آشیق‌ها با دریافت هر سفارش قبل از اجرا مجلس را می‌سنجیدند تا نادانسته درگیر دعوای دو نفر یا دو طایفه نشوند؛ متداول بود که افراد اشعاری برای رساندن پیامی خاص به یک فرد حاضر در مجلس سفارش بدهند. این پیام ممکن بود مثبت یا منفی باشد. مثلاً برادری که فکر می‌کرد برادرانش ارث پدری را بالا کشیده‌اند شعری در مذمت خیانت برادر به برادر سفارش می‌داد و آشیق تلاش خود را

می‌کرد که اجرای بداهه‌اش تا حد ممکن غیر شخصی و بی‌دردسر باشد. در خاطرات آشیق‌ها بسیار به چنین مسائلی برمی‌خوریم: مرد نابینایی که چون آشیق در شعرش از واژه ی «کور» استفاده کرده مجلس را به هم می‌زند تا مردی که دست به چاقو می‌برد، چون آشیق به سفارش شخصی ترانه‌ای را اجرا کرده که نام زن فرد مدعی در آن برده می‌شود.

۲. رسانه‌های مدرن و سنت در مسلخ

امروزه از چندین طریق می‌توان به سنت آشیقی دست یافت: در عروسی، قهوه‌خانه‌ها، کاست، سی‌دی منتشر شده توسط خود آشیق‌ها، کتاب، نمایش تلویزیونی، برنامه رادیویی، کنسرت، جشنواره و البته در کانالهای مختلف تلگرام یا روی آپارات. دریافت هر یک از این اجراها با دیگری متفاوت است و تاثیر متفاوتی بر تحول اجراها دارد. اما کمابیش همه‌ی این رسانه‌ها چیزی جز گودالهای آب پراکنده‌ی بازمانده از یک دریای خشکیده به دست نمی‌دهند. چنانکه دیدیم اجرای عروسی حتی در زمان کم و با تبدیل آشیق به خواندن خواننده و ترانه‌های رقص کاملترین شکل اجراییست که اکنون به آن دسترسی داریم. دومین بستر اجرا از لحاظ قدمت قهوه‌خانه‌ها هستند. شاید بتوان گفت قهوه‌خانه‌ها مقر اصلی آشیق‌ها در شهر بودند. با رفت و آمد به قهوه‌خانه، آشیق‌ها برای خود شبکه‌ای حمایتی ایجاد می‌کردند که تقسیم قلمرو و رابطه با مخاطبان دیگر مناطق را ساماندهی می‌کرد. به این ترتیب کسانی که عروسی‌ای در پیش داشتند می‌دانستند برای شناسایی و دعوت آشیق مناسب به کجا باید مراجعه کنند. احتمالاً به خاطر توسعه‌ی راهها در اطراف شهرهای بزرگ رفت و آمد به تبریز،

به همکارانشان در قهوه‌خانه‌ها مراجعه می‌کنند. اما دیگر نه از کسانی که برای آزمون و انتخاب آشیق می‌آمدند خبری هست، نه آنهایی که پایه‌ی همیشگی اجراها بودند و نه از مسافرانی برای شرکت در یک اجرای جدید یا دیدن اجرای یک آشیق مشهور فرصت سفر را غنیمت می‌شمردند تا ذوق این کشف جدید را با خود به دیارشان سوقات ببرند. این سوقاتی هم در اولین عروسی پیش رو و هنگام تصمیم‌گیری برای دعوت آشیق به کار می‌آمد و هم بعدها می‌توانست موضوع یک سفارش جالب توجه و خاص باشد. در هر حال قهوه‌خانه و اجراهای آن نوعی تمرین و مقدمه‌ای برای اجرای مراسم عروسی تلقی می‌شدند. به گفته‌ی مصاحبه‌شوندگان ممنوعیت اجرا در قهوه‌خانه‌ها در سالهای بعد از انقلاب و سالهای جنگ دلیل از بین رفتن این ساز و کار منظم و قاعده‌مند شده است. سالها تعطیلی قطعا حلقه‌های ارتباطی بسیاری را گسسته و بسیاری از جوان‌ها را از ورود به این حرفه و همراهی اساتید محروم کرده است. اما تغییر سبک زندگی و تغییر نگاه جامعه به گذران وقت را نیز باید به عنوان عامل مهمی در این فروپاشیدگی در نظر گرفت: در ایران امروز قهوه‌خانه به هیچ وجه نمی‌تواند به عنوان مکانی فرهنگی شناخته شود. ضمن اینکه مردان زمان بیشتری را با خانواده‌های خود سپری می‌کنند و دیگر آن فراغت سابق را ندارند.

در مورد اجراهای ارائه شده بر کاست یا سی‌دی، انحراف شدید از سنت مشهود است. در اجراهای ضبط شده، داستان بر مناسک غلبه می‌کند. فرمول‌های سنتی برای شروع و پایان مراسم حذف یا به شدت خلاصه می‌شوند. مداخلات معمول آشیق در داستان برای شرح آن بسیار کاهش

زنجان یا اورمیه راحت تر از رفت و آمد به روستاهای اطراف آنها بود و آشیقی که در یک شهر بزرگ اقامت می‌گزید می‌توانست مراجعان بیشتر و متنوع‌تری داشته باشد.

چنانکه از مصاحبه‌ها پیداست، هر چایخانه مقررات خاص خود را داشت، یک یا گروهی از آشیق‌ها با قهوه‌خانه‌ای به توافق می‌رسیدند و طبق برنامه خاصی که در اختیار مخاطبان نیز قرار می‌گرفت به اجرا می‌پرداختند. به این ترتیب مخاطبین نیز می‌توانستند داستان مورد نظر خود را دنبال کنند یا فقط برای اجرای آشیق مورد علاقه‌شان به قهوه‌خانه بروند. قسمت عمده‌ی این قواعد هنوز در قهوه‌خانه‌های زنجان و ارومیه قابل مشاهده است با این تفاوت که مخاطبین بسیار بسیار اندک هستند و افراد برای دعوت آشیق به مراسم عروسی بیشتر به خود آشیق زنگ می‌زنند تا اینکه بخواهند مثل گذشته زمان و هزینه‌ی زیادی برای انتخاب آشیق صرف کنند. چنان که گفتیم امروز آشیق اهمیت نمادین سابق را ندارد و چون مثل گذشته افراد رویدادهای مربوط به دنیای آشیق‌ها را دنبال نمی‌کنند. دعوت فلان آشیق که اخیرا در فلان مجلس فلان بداهه‌ی خاص را اجرا کرده دیگر ارزش و معنای چندانی ندارد که صاحب عروسی بخواهد برای آن رنج سفر را به جان بخرد. در گذشته اکثر کسانی که به قهوه‌خانه‌ها می‌آمدند و از شدت ازدحام دم در و سر پا سفارش می‌دادند و اجراها را دنبال می‌کردند، صاحبان عروسی بودند اما امروزه این قهوه‌خانه‌ها بیشتر میزبان دوره‌می آشیق‌های درمانده از تنهایی خانه و طرفداران سابق و سالخورده‌ی آنان است. هنوز هم هستند آشیق‌هایی که برای همفکری و رفع اشتباهات خود

می‌یابد. زیرا نه جمعی وجود دارد، نه واکنشی و نه تعاملی! بنابراین بخشی از سنت به عنوان زواید و حاشیه‌های داستان که برای مخاطب امروزی خوشایند نیست حذف می‌شوند. دعای خیر، دعای سفره که در عروسی به عهده‌ی آشیق است، تعریف گفتن، پرسش و پاسخ، لطیفه‌هایی که نمی‌توان خارج از جمع مردانه‌ی شب عروسی از آنها سخن گفت و ...

در واقع، در اجراهایی که در غیاب مخاطب ضبط می‌شوند، تعامل بین آشیق و مردم به طور خطرناکی تغییر می‌کند. مخاطب غایب است و از قضا همه خطاها جاودانه می‌شوند. در هنگام اجرا از آشیق سوال نمی‌شود. او آنچه را که بهتر می‌داند اجرا می‌کند و اگر دست خودش باشد می‌تواند چندین بار اجرا را ضبط و پاک کند تا بالاخره به یک نسخه‌ی قابل قبول برسد. اما نمی‌تواند عملکرد خود را با توجه به عکس‌العمل تماشاگران تنظیم کند. آشیقی که ضبط می‌کند آسیب‌پذیر و خلع سلاح است. مصاحبه‌ها گواه‌درماندگی این مردان در مقابل واکنشهای بعضا پرخاشگرانه‌ی برخی مخاطبان خویش است. یکی از مسائل و مشکلات اصلی در این حوزه به تفاوت روایتها مربوط می‌شود. چنانکه گفته شد پیشترها آشیق‌ها قلمرو و روایات را از استاد خود به ارث می‌بردند و معمولاً با گروههایی سرو کار داشتند که آن نسخه را به عنوان نسخه‌ی صحیح و حتی عین واقعیت می‌پذیرفتند. هنوز هم به قول خود آشیق‌ها مخاطبان «آشیق شناس»^۱ قبل از دعوت هر آشیق از او درباره‌ی شجره‌ی اساتیدش و داستانهایی که ازبر دارد سوال می‌کنند.

^۱ Aşıq bilən, aşiq taniyan adam

اما چه اتفاقی می‌افتد وقتی اجرای یک آشیق به دست مخاطبی در یک قلمرو دوردست یا حتی یک آشیق دیگر با اعتقاد به روایتی دیگر می‌رسد؟ نتیجه معمولاً زیر سوال بردن دانش آشیق مورد نظر است. خطر بزرگی که این کاستها و کتابها سنت را با آن مواجه کرده‌اند ایجاد استانداردهایی است که با به حاشیه راندن و حذف روایتهای موازی پویایی ویژه‌ی اجرای داستان را مختل می‌کند. به بیان دیگر، با توجه به اینکه تمام مناطق و تمام گروههای مختلف دسترسی یکسانی به ابزارهای ثبت و پخش ندارند، این ابزارها نسخه خاصی را که احتمالاً گروه وسیعی از آشیق‌ها نادرست بدانند به عنوان نسخه‌ی یگانه و اصلی تقدیس می‌کنند.

جالب توجه اینکه اغلب آشیق‌های سنتی به هیچ وجه سخن آموخته شده از استاد خود را تغییر نمی‌دهند. حتی وقتی مجبور به تصحیح کلمه یا عبارتی هستند که معنای آن را درست به یاد ندارند و یا کلمه به شکلی که آنها ضبط کرده‌اند در جمله معنا نمی‌دهد این کار را به نام بازگشت به روایت استاد و تصحیح اشتباهی از طرف خودشان در سیر درونی کردن مطلب یاد می‌کنند. یعنی به هیچ وجه به آنچه آموخته‌اند به چشم متون ادبی دائماً سیال و بی‌صاحب نگاه نمی‌کنند. در چنین موقعیتی است که وقتی با نسخه‌های ترکیبی تالیف شده و یا حتی نسخه‌های قدیمی اساساً متفاوت از نسخه‌ی خود مواجه می‌شوند ممکن است به دانش و نیت خیر ارائه کننده‌ی آن نسخه‌ی «غلط» شک داشته باشند. علاوه بر این از نظر برخی آشیق‌های سنتی، انتشار و فروش میراث استاد نوعی خیانت است. آشیقی که دانش سنتی را دریافت می‌کند تنها مجاز به ارائه آن در مراسم مشخص و در چارچوب قواعد

معین است: فروش روایت، خود به شکل یک کتاب یا کاست به معنی بی‌ارزش کردن این میراث گرانبهاست. هیچ آشیقی نمی‌تواند مالکیت معنوی داستانها را بفروشد چون این سرمایه یک سرمایه‌ی مشترک است و به فرد خاصی تعلق ندارد. با فروش آن مخاطبین به خواندن کتاب و گوش دادن کاست قناعت خواهند کرد و آشیق‌ها امکان بهره‌مندی از دانش خود را از دست خواهند داد. در برخی مصاحبه‌ها افرادی مدعی شدند که حاضرند داستانهایشان را با خود به گور ببرند اما به نسل جدید «آشیق‌های خدمت استاد نکرده» منتقل نکنند. هرچند امروزه این نگاه افراطی در مقابل انبوه کسانی که تنها هدفشان بقای سنت و انتقال میراث گرانبهاست حاشیه‌ای بیش نیست، اما برای فهم نگاه سنت به این متون و ساز و کارهای حفظ مالکیت معنوی در بستر سنت شفاهی بسیار آموزنده است.

در این جا بهتر است از کاست و دست‌نویس به عنوان پشتیبان حافظه نیز یاد کنیم. بسیاری از آشیق‌های سنتی بیسواد هستند و تمام مطالب را هنگام همراهی با استاد در مراسم آموخته‌اند. در چنین مواردی بسیار پیش آمده که استاد قطعه‌ای را روی کاست برای شاگردش اجرا کرده. از ۴-۵ دهه پیش اساتیدی که قادر به خواندن و نوشتن هستند برای انتقال این میراث به‌نوشتر رجوع می‌کنند. کتاب‌های چاپ شده نیز اغلب شکل و شمایل همین دست‌نویسها را دارند. یعنی تنها به ثبت روایت و قسمت‌های موزون که حفظ آن اهمیت بسیار دارد و نمی‌توان بداهه آنها را باز سرود، اکتفا شده است. در هر حال تجربه نشان می‌دهد که مخاطب غالب این آثار آشیق‌های جوان، طرفداران و علاقمندان سابق و یا افرادی هستند که نگاه مردم‌شناختی به متن

دارند. یعنی چنین متونی به ندرت می‌توانند مانند یک رمان و به صرف لذت ادبی اثر خوانده شوند. از طرف دیگر، همان طور که گفته شد این آثار تنها بخشی از اجرا را ثبت می‌کنند که باید دست نخورده بماند.

اجرای آشیق به طور کلی سه حالت دارد: آواز، شعر خوانی و روایت. اغلب بخشهایی که یک بار با ساز به شکل آواز ارائه می‌شوند بار دوم بدون ساز خوانده می‌شوند. در این تکرارها آشیق اغلب با جابه جایی ظریف کلمات معنای شعر را به روز می‌کند یا توضیحی بر مطلب می‌افزاید. یعنی این تکرارها دارای دلالت‌های ضروری برای درک متن هستند. اما چون قسمتی از سبک هر استاد به حساب می‌آیند و حالت بداهه دارند در کتاب جایی ندارند. به این ترتیب، با حذف مثالها و مثلها و تفسیرها آنچه باقی می‌ماند روایتی است برهنه و ساده؛ روایتی جدا شده از زمینه‌ای که دیگر پویایی یک اجرا را ندارد و با غیر شخصی شدن و قرار گرفتن در حوزه عمومی به گذشته‌ای دور و دور از دسترس پرتاب می‌شوند. مقصد پایانی این کتابها معمولاً آرشو کتابخانه آشیق‌ها و پژوهشگران است.

این مشکل در ثبت اشعار غیر روایی بیشتر دیده می‌شوند. در حالی که داستان کوراوغلو یا اصلی و کرم کم و بیش می‌توانند در دسته بندی‌های متداول انواع ادبی جایی برای خود داشته باشند. بخش عظیمی از سنت آشیقی با این دسته‌بندیها سازگاری چندانی ندارند. چطور می‌توان معماهای آشیقی را ثبت کرد؟ امروز چه کسانی می‌توانند مخاطب چنین معماهای پیچیده و دور از ذهنی باشند؟ همین طور است برای «تعریفها»، «دعاهای خیر»، و دئییشمه‌ها. در نظر بگیرد

رویارویی بداهه‌ی دو آشیق را که طبق سنت قرار می‌شود تمام اشعارشان بی نقطه، یا بدون تماس لبها^۱ یا با رعایت الزام دیگری از این نوع باشد. در آن رویارویی معیار اصلی سرعت و دقت عمل است. ممکن است آشیق‌ها و مخاطبان‌شان هیچ یک بعدها هیچ کدام از اشعار رد و بدل شده را به یاد نیاورند، رویدادی است که تنها در لحظه زیست می‌شود. آیا ثبت این اشعار می‌تواند خواننده‌ی عادی شعر دوست را به مطالعه‌ی آنها ترغیب کند؟ آیا در فقدان هیجان برد و باخت و نفس مجلس این اشعار همچنان ارزش ادبی لازم برای چاپ شدن و مطالعه‌ی عمیق را خواهند داشت؟

دیدیم که امروزه میراث کهن آشیق‌ها نمی‌تواند موفقیت چندانی در میدان ادبیات ایران به دست بیاورد چون از دید خود آشیق‌ها این متون بیش از آنکه ادبیات به شمار بیایند آرشیه‌های دانش هستند. اما در میدان دانش نیز چه تاریخ، چه فلسفه و چه علوم تجربی، این مردان هیچ شانس برای تثبیت خود ندارند. در دنیای معاصرنه تنها سنت آشیقی بلکه هیچ دانش فولکلوریکی هر قدر هم غنی باشد نمی‌تواند در مقابل نهاد علم قد علم کند. می‌ماند رقابت با خواننده و نوازنده. رقابتی که به هزار دلیل نتیجه‌ی دلسرد کننده‌ی آن از پیش معلوم است. در واقع اگر زمانی سنت آشیقی در ایران تنها با موسیقی کلاسیک فارسی مجبور به رقابت بود، امروز تعداد رقبا بسیار زیاد است: از موسیقی مدرن غربی گرفته تا موسیقی و آواز مدرن ترکیه، جمهوری

^۱ دوداق دیمز (dodaq dəyməz) به شعرهایی گفته می‌شود که در آن حروفی که طی تلفظ آن‌ها لب‌ها با هم تماس پیدا می‌کنند استفاده نمی‌شود.

آذربایجان و حتی خوانندگان برخاسته از میان خود ترکان ایران هر یک به سهم خود قسمتی از مخاطبین فرضی این مردان را به خود اختصاص می‌دهند.

یعنی حتی کسانی که به موسیقی و آواز ترکی نیز علاقه دارند ممکن است ترانه‌ها را به اجرای آشیقی ترجیح دهند و می‌دهند. این گونه است که آشیق‌ها مجبور می‌شوند برای پاسخ دادن به سفارش‌ها ترانه‌های محبوب کشورهای همسایه را بیاموزند و اجرا کنند، در حالی که به شدت از مضمون و محتوای اغلب این ترانه‌ها بیزارند و اجرای آهنگهای رقص را دون شأن خود می‌شمارند. با این حال رابطه‌ی آشیق و خواننده بسیار پیچیده‌تر از اینهاست. از قدیم شهرت ملاک مهمی در سنت آشیقی به شمار می‌آید. هر قدر که ثروت بی اهمیت شناخته شده، شهرت و محبوبیت تاییدی است برحقیقی بودن آشیق و موفقیت او در سلوک خویش. در واقع رسیدن به مقام استادی که آرزوی هر آشیقی است جز با محبوبیت و شهر ممکن نیست. از این زاویه بهتر می‌توان درک کرد که محبوبیت یک خواننده بی‌بهره از «سجایای اخلاقی» لازم تا چه حد می‌تواند مایه‌ی رشک و حتی اندوه یک آشیق سالخورده شود.

مشکل دیگر رابطه‌ی بین سنت آشیقی و رسانه‌های مدرن در ایران، عدم شناخت سنت و نگاه توریستی به آن است. برگزارکنندگان جشنواره‌های غیرحرفه‌ای و مدیران پخش رادیو و تلویزیون از این سنت به خوبی آگاهی ندارند و ترجیح می‌دهند حداقل دستمزد را بپردازند و یک آشیق روی صحنه داشته باشند. بدون اینکه واقعاً نگران کیفیت کار او باشند. به این ترتیب، اساتید بزرگ معمولاً به خاطر

توانایی آشیق در پاسخ به خواسته‌ها و سوالات مخاطبان بر اهمیت‌تر از کیفیت ساز اوست و موسیقی تنها بخشی از اجرا را همراهی می‌کند. کنسرت‌های آشیقی مانند سایر کنسرت‌های مدرن تهیه و سازماندهی می‌شوند، بنابراین هیچ بداهه و هیچ رابطه عاطفی خاصی بین آشیق و مردم وجود ندارد. این کنسرت‌ها معمولاً شکل یک کار گروهی را دارند که از راه فروش بلیط هزینه‌های خود را تامین می‌کند. ناگفته پیداست که مخاطب این کنسرت‌ها و مخاطب آشیق در عروسی یکی نیستند و ذاتاً به طبقه‌های اجتماعی متفاوتی تعلق دارند. رابطه‌ی فرد به فردی که در عروسی بین سفارش‌دهنده و آشیق برقرار می‌شود و معمولاً تا سالها در خاطر آشیق می‌ماند اما اینجا به فیدبک‌های رسانه‌ای و بعضاً فردی بعد از کنسرت تبدیل می‌شوند.

در گذشته‌ای نه چندان دور آشیق‌ها فقط در حاشیه جشنواره‌های مختلف، به ویژه جشنواره‌های مربوط به اقوام یا شب‌های شعر دعوت می‌شدند تا مخاطبان را سرگرم کنند. این اجراها معمولاً به نوعی زمان استراحت بین دو برنامه جدی تلقی می‌شدند. آشیق اشعار کوتاهی مربوط به موضوع همایش یا اشعار شاد فولکلوریک را می‌خواند. در ده سال اخیر برخی از آشیق‌ها موفق به ورود به موسسات مدرن و برگزاری جشنواره‌های مخصوص سنت آشیقی شده‌اند. مخاطب اجراهای گروه اول اغلب شهروندانی بودند که یا به دنبال پر کردن اوقات فراغت خود در یک برنامه‌ی تفریحی شرکت می‌کردند یا به مناسبت خاصی گرد هم می‌آمدند و چند دقیقه‌ای هم شاهد اجرای آشیق بودند. در اجراهای گروه دوم افرادی شرکت می‌کنند که به طور ویژه به این سنت علاقه دارند. این مراسم دارای

مطالبه‌ی دستمزد یا دوری از حلقه‌های نزدیک به رسانه‌ها به حاشیه رانده می‌شوند. در نتیجه آشیق‌هایی به جشنواره‌ها، برنامه‌های رادیویی یا تلویزیونی راه می‌یابند که از نظر اساتید سنتی لزوماً بهترین‌ها نیستند. از نظر مصاحبه‌شوندگان من «بی تجربگی» این افراد تصویر خوبی از سنت ارائه نمی‌کند. با اینحال باید در نظر داشت که: ۱. قسمت عظیمی از سنت چنان که پیشتر گفته شد، نمی‌تواند با مخاطبان جوان ارتباط برقرار کند؛ ۲. در اغلب موارد این برنامه‌ها تنها جنبه‌ی تفریحی دارند و هدف معرفی واقعی سنت نیست، بلکه حضور نمایشی نماینده‌ای از سنت است؛ ۳. در این نوع گزینش معمولاً مهارتی که معیار قرار می‌گیرد با معیارهای سنتی آشیق موفق تفاوت بسیار دارد.

علاوه بر این، در این اجراها آشیق‌ها باید شعر کوتاهی را در همراهی با موسیقی بخوانند شعری که انتخاب می‌شود به ندرت می‌تواند از نگاه سنت شعر مناسبی باشد. اشعار مناسبی در سنت آشیقی جایگاه ویژه‌ای دارند و نه تنها اشعار روز بلکه انواع تعریف نیز می‌توانند به نوعی در سنت جای بگیرند. اما معمولاً به خاطر کمبود وقت یا استیصال آشیق کم تجربه در مقابل دوربین و تمرکز او بر ارائه‌ی چیزی که مانع از دعوت او در مناسبت‌های بعد نشود، این اجراها نمی‌توانند به درستی در سنت ادغام شوند و حالت نجسب و مصنوعی به خود می‌گیرند.

آشیق‌هایی که در کنسرت‌ها می‌خوانند عموماً افرادی هستند که تصور مدرنی از موسیقی دارند. آنها اجراهای سنتی را با سلیقه مردم شهری و طبقه‌ی متوسط تطبیق می‌دهند. در این نوع اجراها موسیقی و آهنگ بر کلام غلبه دارند، در حالی که در اجراهای سنتی کاملاً برعکس است و محتوا،

فرمول ها و آیین های سنتی است اما درواقع همه چیز تمرین شده و نوعی شبیه سازی اجرای سنتی یا تئاتری است که مراسمی مرده را به تصویر می کشد. آشیق سنتی اغلب اجراهای گروه اول را کاملاً بی ارزش و دون شأن خود می داند اما اغلب یا به خاطر حفظ سنت یا به خاطر نیاز به دستمزد اندکی که پرداخت می شود؛ و یا حتی به خاطر دسترسی به صحنه و آزمودن بخت خود در این رقابت پیچیده به آن تن می دهد. اجراهای گروه دوم اما شأن و تشخص خاصی دارند و معمولاً دعوت شدن به آنها حتی بدون دریافت دستمزد لذت بخش است. کما اینکه از این طریق آشیق می تواند با مخاطبان تجدید دیداری بکند و به این ترتیب در هفته ها و ماههای آینده تماس های بیشتری برای دعوت به عروسی داشته باشد.

نتیجه گیری

دیدیم که برای آشیق ها و مخاطبان سنتی آنها این روایات معنایی متفاوت از ادبیات داشت. مراسمی بود آیینی که به عنوان یک نهاد اجتماعی عمل می کرد: مشارکت در مراسم روابط بین فردی اعضای گروه و در سطحی وسیع تر جامعه را تنظیم می کرد، بازگویی سنت حافظه جمعی و دانش عامیانه در مورد جهان را منتقل و البته به روزرسانی می کرد. کاهش مجموعه ای پویا به گونه های ادبی که از روی نمونه های ادبیات مکتوب تعریف شده اند، زیبایی شناسی و عملکرد هنر سنتی را زیر سوال می برد. هر رسانه ای غیر از رسانه ی سنتی اجرا در مراسم، قسمتی از اجرا را حذف می کند و حتی در دراز مدت بر متون و مناسبات اقتصادی و اجتماعی موجود میان اساتید سنت تاثیر می گذارد. مشکل

اصلی سنت آشیقی در دنیای امروز این است که دیگر نمی تواند مانند گذشته به عنوان یک نهاد مستقل زنده بماند. بخش های خاصی از آن دیگر معتبر نیست زیرا تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن نقشی که این بخش ها به عهده داشتند را به نهادهای متخصص مستقلی سپرده است: دین انحصار برآوردن نیاز به معنویت و توضیح سنتی جهان را در دست گرفته است. و البته حتی همین دین نیز در مقابل نهادهای علمی متعدد و توسعه یافته هر روز بیش از پیش به قلمروی کوچکتر رضایت می دهد. بنابراین، این توضیحات عامیانه و اسطوره ای از جهان که آشیق ها ارائه می کنند کاملاً بی اعتبار هستند. چند نفر در دنیای امروز ما حاضر می شوند در مجلس عروسی پولی به آشیق بدهند و از او سوالهایی بکنند که نسل های گذشته می کردند: چرا هفته هفت روز دارد؟ هابیل و قابیل چگونه به تنهایی نسل انسان را گسترش دادند؟ پیامبر در معراج خود چه حیوان عجیبی دید؟^۱

علاوه بر این، یکی از وظایف مهم سنت آشیقی این بود که برخی رویدادهای تاریخی را چندان بازگو کند که بخشی از حافظه جمعی و تاریخ مشترک شوند. امروزه نهاد تاریخ نگاری رسمی اجازه ی قد علم کردن به هیچ روایت رقیب دیگری نمی دهد. در مورد تربیت اخلاق و آداب و رسوم هم همین طور. آداب، قواعد و اصول زندگی تغییر کرده اند و دیگر آشیق و مجموعه مطالب سنتی او به هیچ وجه مرجع مناسبی برای یادگیری نحوه رفتار محسوب نمی شوند.

در نتیجه، تنها چیزی که برای آشیق ها می ماند

^۱ سوال ها از خاطرات آشیق های مورد مصاحبه انتخاب شده اند.

حوزه‌ی ادبیات و موسیقی است. برای این کار آشیق‌ها باید با نوازندگان، خوانندگان و شاعران رقابت کنند. اما زیبایی‌شناسی ادبیات شفاهی کاملاً متفاوت است و سازگاری آن با زیبایی‌شناسی مدرن بسیار دشوار است. در حالی که ادبیات شفاهی مبتنی بر تکرار است و باید در زمینه مراسم آیینی و

جمعی درک شود، هنر مدرن بر فرد و تکرار ناپذیری اثر و منحصر به فرد بودن آن تاکید می‌کند.

درک مخاطبان سنتی از اجراهای حماسی و نوع ادبی حماسی با آنچه در قرن نوزدهم به عنوان بخشی از نظریه‌های نوع ادبی توسعه یافته و از روی متون تدوین شده، بسیار متفاوت است. روایت‌های حماسی به نهادی غیر از نهاد ادبیات تعلق دارند. آنها زیبایی‌شناسی خاص خود را دارند. تلاش ما برای تکه‌تکه کردن یک اجرا، تعاملات اجتماعی ایجاد شده

در اطراف آن و دلالت‌های معنایی و زیبایی خاص آن را از بین می‌برد. هنگام ثبت و انتقال، کلام چاره‌ای جز تکه‌تکه شدن ندارد. بخش‌های مختلف از پیکره‌ی واحد اجرا جدا شده به قواعد چارچوبهای مختلف تن می‌دهند. روایت منثور و ابیات منظوم هر یک با توجه به مضمون و محتوای خود برای جای گرفتن در دسته‌بندی‌های متفاوتی تغییر می‌پذیرند. مثلها به عنوان فولکلور در مجموعه‌ها گردآوری می‌شوند و باورها به شکلی فروکاسته در کتابهای «باور عامه» جا می‌گیرند. ناگفته پیداست که بخش زیادی نیز هیچگاه هیچ جا ثبت نمی‌شوند چون با

چارچوبهای موجود سازگاری ندارند: همه فرمول‌های سنتی که آشیق‌ها هنگام اجرا برای صحبت با مردم از آنها استفاده می‌کنند، مناسک، حرکات و قواعد ریز و درشتی که فهم این متون را ممکن می‌کردند.

متنی که به عنوان داستان کوروغلو به دست ما می‌رسد عقیم است. آشیق‌های جوان دیگر به رسم

قدیم تعلیم نمی‌بینند و باور پیشینیان را به حرفه‌ی خود و کلام به ارث رسیده ندارند. یعنی با تغییر نسل دیگر چاره‌ای جز بسنده کردن به همین متون عقیم نخواهد بود. ترکان ایران نیز مانند بسیاری دیگر از مردمان جهان از اجرای حرفه‌ای سنت فاصله می‌گیرند. ثبت و نگهداری لحظه‌های آفرینش در فقدان رابطه‌ی مستقیم و نزدیک خالق و مخاطب (نگارش، دیجیتالی، فیلم، صدا یا حتی اجرای زنده‌ی اینترنتی) روز به روز بیش از پیش جا می‌افتد. رونق امروز



اثر بهروز حشمت

بازار کتاب ترکی در ایران نشان می‌دهد که این گسست از مدتها پیش آغاز شده است و بازگشت به گذشته غیر ممکن است. سرگردانی دون‌کیشوت وار این مردان از خود گذشته در هزار توی میدانهای فرهنگی شهری گواه روشنی بر این مدعاست. تنها کاری که می‌توان کرد توجه به روشهای نوین ثبت، مطالعه و دریافت این آثار است. تنها با به رسمیت شناختن بوطیقای ویژه‌ی کلام و اجراست که می‌توان به تجربه‌ی دریافتی نزدیک به دریافت سنتی اثر امید داشت.

حسن ریاضی (ایلدیریم)^۱**آذربایجان دیلی، آنا دیلیم**

(مقاله اختصار لانیبیدیر)

دیل اجتماعی بیر وارلیق دیر. انسانلار، دیل واسطه‌سی ایله بیر - بیرلرینی آنلاییر، باشا دوشور. بو باخیمدان دیل، اونسیت واسطه‌سی، تفکّور قالیبی، هم ده دونیانی درک ائتمه آلتی دیر. باشقا بیر سؤزله دئسک، انسانلار دیل واسطه‌سی ایله دوشونور، فیکیرلرینی تجسّوم ائدیر و باشقالاری ایله اونسیت‌ده

^۱ - ۱۴۰۰-۱۳۳۷، سراب، جمال‌آباد کندی

تحصیلات: پزشک

اثرلری: اوچ جیلدلیک «آنا دیلی» درسلیک کیتابلاری (دکتر بهزادی ایله بیرلیکده) - ناظم حکمت‌ین حیات و یارادیجیلیغینا دایر تدقیق - یاغیش یوخوسو (شعر) - گؤزلیمدن آسیلیم (شعر) ادبی فعالیتلری: آذری درگی سینین باش‌یازاری، یولداش مجله‌سینین امکداشی، آرزو کاروانی درنه‌یین قوروجوسو، ساهر ادبی - مدنی درنه‌یین قوروجوسو، صابر ادبی درنه‌یی‌نین هیئت مدیره عضوی.

مرحوم ریاضی‌دن چاپ اولمامیش ۲۱ اثر (شعر - دنیا شاعیرلریندن ترجمه‌لر، ترکی و فارسی مقاله مجموعه‌لری، ناظم حکمت‌ین بوتون اثرلرینین کؤچورمه‌سی، حبیب ساهر اثرلری، و ادبی شخصیت‌لر ایله مصاحبه) یادگار قالیب.

اولور. دئمک، دیل انسان حیاتی‌نین، انسان جمعیتی‌نین هم معناسی هم ده او وارلیغین انعکاسیدیر.

دیل، جمعیتین مالیدیر. جمعیت یوخدورسا، دیل ده یوخدور. انسان جمعیتی ایله دیل بیرگه یارانیب، بیرگه انکشاف ائدیپ و بوگونگو وضعیته چاتیبیدیر. انسانلارین حیات طرزى، دنیا گؤروشلری یالنیز دیل واسطه‌سی ایله آیدین‌لاشا بیلر. دوز دئییرلر کی، دیل جامعه‌نین گوزگوسودور. دیل ائله بیر میثیل‌سیز اجتماعی حادثه‌دیر کی، انسان جمعیتی‌نین الده اولونموش علمی - مدنی تجربه‌لرینی محافظه ائده‌رک، اونلاری یاشاتدیریر، انکشاف ائتدیریر. دیل واسطه‌سی ایله‌دیر کی، کئچمیش نسیل‌لرین بیلک و تجربه‌لرینی ایندیکی نسیل منیمسه‌ییب، اؤیره‌نیر و گله‌جک نسیل‌لره چاتدیرا بیلیرلر. بئله‌لیکله اجدادلارلا تۆرمه‌لر آراسیندا معنوی کۆرپو یارانیر.

دیلین کمکی ایله انسانلار علم، تکنیک و باشقا مدنی ثروت‌لری الده ائده بیلیرلر. دیلین وارلیغی ایله، مدنیت‌لر یارانیر. دیلین واسطه‌سی ایله مدنیت‌لر بوتون بشریتین مالینا چئوریلیر. یئر کوره‌سی‌نین ملیت‌لری، مدنیت‌لری، دیل واسطه‌سی ایله بیر - بیرلری ایله علاقه ساخلایا بیلرلر. علمی کشف‌لر، بدیعی صنعت اثرلری، فلسفی، اخلاقی نظریه‌لر و... دیل واسطه‌سی ایله دونیادا یاییلیر. بئله حال‌لاردا زامان و مکان‌لا علاقه‌دار اولاراق دیلین یازیلی شکلیندن داها گئنیش استفاده اولونور. جمعیتین علمی - مدنی حیاتی‌نین انکشافیندا دیل قدهر باشلیجا رول اوینایان باشقا بیر اجتماعی وارلیق یوخدور.

هر بیر خالقین دیلی اونون، ملی اؤزونه

مخصوص لوغونون تجسّمودور. او خالقین بوتون مدنی کنچمیشینی محافظه ائدن ان مهم واسطه، دیل دیر. پروفیسور آغاموسا آخوندوون فیکیرینجه : «دیل بیر چوخ اجتماعی حادثه لردن فرق لنیر. دیل هئچ بیر حالدا عموم بشری اولماییب؛ دیل ملی سجه داشیییب. دیل بیر اونسییت واسطه سی، فیکیرین ایفاده واسطه سی کیمی مختلف خالق لارین، ملت لرن دیلی کیمی موجوددور. هر دیلین اؤزونون سجه یوی خصوصیت لری وار»

یئر اوزونده، چوخ ملت لر، خالق لار، قوم لار یاشاییر. اونلارین اؤز یوردو، مدنیتی، عادت - عنعنه سی اولدوغو کیمی، اؤز دیل لری ده واردیر. هر خالقین دوغما دیلی اونون «آنادیلی» ساییلیر. آنا دیلی، او دیل دیر کی، انسانلار اونولا دیل آچیر، اونولا دانیشیر، اونولا یاشاییر، اونولا اؤلورلر. بیزیم ده آنادیلمیز، آذربایجان دیلیدیر. آنامیزین بطنینده آنامیزین قانی ایله، دویغولاری ایله بیرگه دامارلاریمیزدا دولاشیب. اونون سئوگی و محبتی نین ایشیغیندا، بیزیم جانیمیزدا کؤک سالیب و دویغولارکن دوداقلاریمیزدا چیچکلنپ، لایلالارلا، نازلامالارلا، بوی آتیب و عؤمروموز اوزونو بئینیمیزین، اوره ییمیزین، ایش لیمیزین، آرزو و ایستک لیمیزین ترجمانی اولوب. دئمک بئشیک باشیندان - قیر داشیناجان دویغو و دوشونجه لیمیزین بوتون چالارلارینی قلبیمیزین ان درین قاتلاریندا گیزلنن احتراض لاریمیزی، هیجان و اضطراب لاریمیزی تجسّم و ایفاده ائدیر. آغی لارلا، اوخشامالار بیزی سون منزله تاپشیریر.

آکادئمیک میرزه ابراهیم اوو یازیر: «هر خالقین آنا دیلی، اونون ملی وارلیغینین، معنوی عالمی نین ایفاده سی دیر. بئله لیکله هر دیل بیر خالقین، ملتین

وارلیغینی بیلدیرن، قورویان ان مهم عامل لردن بیریدیر.»

هر بیر خالقین، ملتین آنجاق بیر آنا دیلی واردیر. همین دیل، او خالقین و ملتین عمومی دیلی اولدوغو اوچون، او دیله عموم خالق دیلی دئییرلر. مثال اوچون بیزیم آنادیلمیز، عموم خالق دیلمیز آذربایجان دیلی دیر. بو دیل، آذربایجان خالقینین معنوی واری، و کیملییی دیر. عموم خالق دیلی ایکی مهم قولایرلیر: دانیشیق دیلی و ادبی دیل. ادبی دیل عموم خالق دیلی نین ان یوکسک فورماسیدیر. داها دوغروسو ادبی معیارلارین، اوسلوبلارین واسطه سی ایله فیکیرین دقیق، آیدین، سراسر و آنلاشیلان شکیلده ایفاده اولماسینا امکان یارادیر.

ادبی دیل، عموم خالق دیلینده، سئجه، عوض ائتمه، آلینما، ایتیرمه، معیارلاشما عملیات لاری نتیجه سینده اوسلوبلار سیستمینه دوشور. بو عملیات لار اجتماعی - مدنی دییشیک لرله سیخ باغلی دیر. آنجاق هر بیر اوسلوب، دیلین ملی خصوصیت لری اساسیندا قورولور، تکمیل لشییر. آذربایجان دیلی انکشاف ائتمیش دیل لر سیراسیندادیر. اونون دا یوکسک کثیفیته مالیک اولان ادبی دیلی واردیر.

دوینا خالق لاری ادبی دیل لر واسطه سی ایله بیر - بیرلری ایله ادبی، مدنی، اجتماعی علاقه ساخلاپ و فیکیر مبادله سینه گیریشیرلر. بو مبادله لرده عالیم لر، یازیچیلار، مطبوعات ایشچی لری و معلم لرن و ... بؤیوک رولو اولور. بو ساحه ده هئچ کیم خالق دیلی ایله یازیچی و شاعر لر قدهر باغلی اولمور. چونکی بدیعی سؤز صنعتی نین اساسی سؤز اوسته قورولور. سؤز اونلارین هم ایفاده آلتی، هم ده اثرلری نین جوهری، مایاسیدیر. اونلار سؤزه سویوق قانلی

مناسبت بسله یه بیلیرلر. سۆز شاعر - یازیچی اوچون دیری و جانلی بیر وارلیق دیر. اونلار اوچون سۆز چوخ معنالی، چوخ یؤنلودور. اونلار سۆزو بیلیر، دوپور، لمس ائدیر، سۆزون رنگینی، عطرینی، چکی سینی سئزه بیلیرلر و سۆز یارادیجیلیغیندا بو قابلیت دن اولدوقجا یئرلی- یئرینده فایدالانماغی باجارا بیلیرلر. پروفیسور توفیق حاجی یئو چوخ گۆزل دئییر: «او (سۆز اوستاسی)، سۆز ماتریالینی یونور، جیلا لاییر، صنعت فاکتینا چئویریر. اونو اوسلوبی داورانیش اوچون چئوئیک لشدیریر، حساس لشدیریر. یازیچی - شاعر بو استقامتینده یارادیجیلیق فعالیتینی موافق بدیعی - اوسلوبی ایشله برابر ان چوخ ادبی دیلین خئیرینه یؤنلیر».

دونیانین بویوک یازیچیسی ماکسیم گورکی نین ایفاده سی ایله دئسک: «ادبیاتین اساس ماتریالی سۆزدور. بیزیم بوتون تأثیرات لاریمیزی، دوغو لاریمیزی، فیکیرلریمیزی فورمایا سالان سۆزدور.

دئمهل: «یازیچینین ان عالی مقصدی سۆزله حیاتا کئچیر، بدیعی اثرین ان یوکسک مطلبی، علوی فیکیرلری سۆزله ایفاده اولونور».

یازیچیلار، شاعرلر و هر هانسی بیر فیکیر آدمی، قلم صاحبی یوخاریداکی کیفیتلری ییهلنمک اوچون اؤز نطق مدنیتی نی انکشاف ائتدیرمه لی دیر. بونون اوچون، او دیلی دریندن، هر طرفلی اؤیرنمه لی و سۆزون سیرلر خزینه سینه یول تاپمالیدیر. چونکی دیلین داخلی قانونلارینی، اونون سۆز قورولوشو، سۆز بیرلشمه لری و جمله قورولوش لارینین سجه لری نی اؤیرنمک، منیمسه مه دن، او دیلین گۆزله لی یینه، ایفاده لی لی یینه ییهلنمک امکان سیزدیر. هر کیم بو

کیفیتلری اؤیرنیر و اونلاری منیمسه بیرسه، او آدم یوکسک نطق مدنیتینه صاحب اولای بیلیر.

هر ملتین، خالقین مدنی گؤستریجی لریندن بیر یی ده شفاهی - یازیلی نطق سانیلیر. نطق مدنیتی دیلین امکان لاریندان معاصر سویه ده استفاده ائتمک باجاریغی دئمک دیر. دیلین گۆزله لی یینی ایفاده لی لی یینی اوز دانیشیق یاخود یازیسیندا آیدین، آچیق، آخجی، موسیقی لی شکیلده عکس ائتدیره بیلن هر بیر کیمسه یوکسک نطق مدنیتینه ییهلنمیش آدم اولور.

بوگون نطق مدنیتینه صاحب اولماق مدنی لیک معیارلاریندان بیر یی دیر. یوکسک مدنی نطق، معاصر ادبی دیلین انکشاف ائتمیش، معیارلاری ایله سس لشن اوسلوبلاری سیستمینده بولورلاشان نطق دئمک دیر.

حؤرمتملی عالیم، پروفیسور یحیا کریم وو یازیر: «کفایت قدهر سۆز احتیاطینا مالک اولان، اونون معناسینی بیلن، سۆزدن یئرلی - یئرینده، دقیق معنادا استفاده ائتمه یی باجاران آدمین نطق آیدین، جاذبه لی؛ سۆزو چوخ چئوئیک اولماقلا سئحیرلی بیر عالم یارادیر. دیلین دیگر واحدرلی آنجاق سۆزون وارلیغی شرایطینده یارانیر».

هرهانس یی دیر دیلی اؤیرندیکده، ایلک نووبه ده اونون سۆزلرینی، جمله لری نی، داها دوغروسو لغت ترکیب یی و دیل قورولوشو قایدالارینی اؤیرنیریک. بو قایدالار ایسه او دیلین اؤزونه مخصوص دور. دیلین وارلیغینی تأمین ائدن اساس قووه ایسه ائله بو قایدا - قانون لاردان عبارت دیر.

گراماتیکا (دیل قورولوشو قایدالاری) هر شئی دن اول، بو و یا دیگر بیر دیلین صرف و نحوی نی، یعنی سۆزلرین سس لردن یارانماسینی،

دیشمه‌سینی، بیرلشمه‌سینی، قانونا اویغون شکیلده موجود اولماسینی و فعالیت گؤسترمه‌سینی عکس ائتدیریر. بو معنادا گراماتیکا تمامی ایله سجه‌وی خصوصیت داشییر. یعنی او دیلین اؤزونه مخصوص مکانیزمینی عکس ائتدیریر. دیلچی‌لییه گیریش کتابیندا اوخووروق: «انسان فیکیرلرینین مادی دیل شکلینه دوشمه‌سی اوچون لغت ترکیبینه سؤزلرین معین قایدا - قانونلار اوزره دیلین، «گراماتیک» قورولوشو ایله اوزلاشماسی واجب‌دیر. بونلار اصلینده سؤزلرین دیشمه‌سی، بیرلشمه‌سی واسطه‌سی ایله عمله گلیر، ائله بو معنادا دیلین لغت ترکیبی ایله اونون «گراماتیک» قورولوشو قارشیلیق‌لی علاقه‌ده اولور. محض بونا گوره ده دیل سیستمینه هر بیر دیلین بیر شئی و «گراماتیک» قورولوشون ایسه باشقا شئی اولدوغونو دوشونمک البتّه سهودیر. «گراماتیک» قورولوش انسان فیکیرلرینین مادی دیل جیلدینه دوشمه‌سینه، انسانلار آراسیندا اونسییتین عمله گلمه‌سینه کومک ائدیر.»

هر بیر دیل، دانشیق دیل سویه‌سیندن ادبی دیل سویه‌سینه یوکسلدیکجه، او دیلده یازیب- یارادان و اوخویانلاردا، او دیلین قایدا - قانونلارینی اؤیرنمه‌سینه جان آتیر. بو ایش‌ده، یعنی دیلین اؤیرنیلمه و اؤیردیلمه‌سینه دیلچی عالیم‌لرین کومه‌یی بویوک اولور. اونلار ادبی دیلین قایدا - قانون‌لارینی، آراییر - آراشدیریر. اونون سیستمینی، قایداسینی، نظام‌لاییر و علمی اساس‌لار اوزره تنظیم ائدیر و بو یول‌لا دیل‌لرین عمومی قانونو، هابئله عموم خالق دیل‌لرینین، دیل قورولوشو قایدالاری سیستم‌لی صورتده یازیلیر.

ادبی دیلیمیزین ایشلنمه دایره‌سی گئنیش‌لندیکجه، اونون اؤیرنیلمه و اؤیردیلمه

موضوعودا آنا دیلینده یازان یازیچیلاریمیزی داها جدی شکیلده دوشونمه‌یه یؤنلتمیشدیر. بو اوزدن دیلیمیزین قورولوشو و صرف و نحو‌نین چئشیدلی واحدلری ساحه‌سینده آراشدیرمالار آرتیش و بیر چوخ مقاله و کتاب یازیلیمیش‌دیر. بو اثرلرین داشیدیغی هدف‌لر باشقا - باشقا اولدوغو کیمی اونلارین مندرجه‌لری و علمی سویه‌لری ده مختلف‌دیر. مؤلف‌لرین علمی بیلییندن، مقصدیندن آسیلی اولاراق اونلارین متودلاری و آراشدیرما یول‌لاری و هدف‌لری ده آیری - آیری سجه‌لر داشیییرلار. بو یازیلارین بعضی‌لری علمی نطقه‌یی نظردن دایازدیر. بعضی‌لری ایسه باشقا دیل‌لرین (عرب، فارس،...) قایدا- قانون‌لاری اساسیندا دیلیمیزی اؤیرنمه‌یه جان آتمیشلار. بو یانلیش آددیم‌لارا باخمایاراق بیر نئچه دیلچی عالیم طرفیندن دیلیمیزین قورولوش قایدالاری، او تایین آکادئمیک اثرلریندن قایناقلاناراق آکادئمیک سویه‌ده یازیلیمیش‌دیر. بو عالیم‌لرین اثرلری چوخ اؤنملی اولسا دا، آنجاق هله ده ایران آذربایجانیندا، آنا دیلیمیزین قورولوش قایدالارینی، علمی اساس‌لار اوزره، ساده شکیلده ایضاح ائدن، معاصر اؤیردیجیلیک متودلارین یولو ایله ساده، ییغجام بیر دیلله اوخوجو کوتله‌لرینه آنلادان، اونلارین ایستک‌لرینی، احتیاج‌لارینی جدی صورتده اؤده‌مک مقصدی ایله یازیلان، عادی اوخوجودان دوتמוש تا تجربه‌لی قلم صاحب‌لرینین یارارلاناجغی بیر اثرین یئری بوش ایدی. بو بوشلوغون دولدورولماسی آنادیلیمیز ساحه‌سینده چالیشانلارین قارشیسیندا دوران ان اؤنملی وظیفه‌لردن بیر ایدی.

بو گون آرتیق آنادیلیمیزین دیرچلیش واختی‌دیر. ادبی دیلیمیزین یوکسلشی ایله ادبی -

بدیعی اوسلوبلارین ایشلنمه قوه‌سی‌نین آرتماسی و احاطه دایره سی نین گئیشلنمه سی ایله، چئشیدلی یازی نوع‌لرینده چوخالماسی طبیعی سسلنیر. بونا اعتبارن دیلیمیزین علمی - ایشلک رولونو هر طرفلی اؤیرنمک مسئله سی اؤنملی بیر موضوعیا چئویریلیمیش دیر.

بوگون یاشلی قلم صاحب‌لریمیز سیراسینا، گنج و استعدادلی یازیچی و شاعر لرده قوشلوموشدور. بو سیرا گوندن - گونه سیخلاشیر و گوجلنیر. سون واختلار، دیلیمیزده اونلارچا رومان، حکایه‌لر مجموعه سی، ادبی - تنقیدی یازیلار، علمی - تدقیقی اثرلر یایلمیشدیر. اجتماعی، تاریخی، مدنی ساحه لرین باشقا- باشقا موضوعلاریندا چوخ بیتگین و دیرلی اثرلر یایلمشدیر. فولکلور نمونه‌لری ایله برابر کلاسیک ادبی متن‌لر، دیوان‌لاردا گئیش اوخوجو کوتله‌سی‌نین اختیارینا قویولموشدور. بو گون آنادیللی مطبوعاتیمیز دا ماراقلی بیر دورومو یاشامقادی: اونلارچا اؤیرنجی درگی‌لری، بیر نچه فصلنامه، آیلیق، هفته‌لیک دیلیمیزده نشر اولونور. مطبوعات دیلیمیزین دایره سی و نفوذو گونو - گوندن آرتیر و گوجلنیر. ادبی دیلیمیزین ایشلنمه میدانی دا گئیشلنیر. ایندی ادبی انجمن‌لرین، محفل‌لرین جلسه لرینده، اینترنت سایتلاریندا، وبلاقلاردا، تئاتر سالونلاریندا، تلویزیون کانال لاریندا دیلیمیزین ایشلنمه وضعیتینی جدی بیر حال آلیبدیر. تأسفلر اولسون کی بئله بیر واختدا هله ده مکتب لرده آنا دیلیمیز تدریس اولونمور، هله‌دیر کی یوزلرله ضیالی و علم آداملاری‌نین « آنا دیلی میزین » اؤیرنیلمه‌سی بارده ایستکلری جاوابلانماییدیر! بئله بیر حالدا ادبی دیلیمیزین اؤیرنیلمه‌سی یازیچیلاریمیزین قارشیسیندا دوران ان بؤیوک و

جدی مسئله لرین بیری دیر. چونکی، بو دیرچلیش و یوکسلشیش آنلاریندا ادبی دیلیمیزین گوجونون، زنگینلیی نین، الوان لیغی و گؤزل لینی نین باش قالدیردیغی بیر واختدا، دیلیمیزده یازیب - یاردان قوه لر دیلیمیزین افاده لیک قابلیتینه ییه‌لنمک اوچون اونون لغت ترکیبینی، قورولوشونو، دریندن اؤیرنمه لی اولورلار. بئله حالدا اصیل ادبی - علمی متن لرله تانیش اولمادان، ایستر- ایستمز یانلیش مثیل لره توتولوب و باشقا تورک منشالی دیللره اوز توتمالی اولورلار. او دیللرین سؤزلری، سؤز بیرلشمه لری. سؤز یاراتما قایدالاری جمله قورما یول‌لاری (شعورلو وشوعورسوز اولاراق) بیزیم دیلده او یازیچی لارین اثرلری سیماسیندا اؤزونو گؤستریر.

یئنئ - یئنئ ادبی قوه‌لرین، قلم صاحب‌لری‌نین فعالیتی‌نین گرگینلشدییی و معاصر ادبی دیلیمیزده یازیب - اوخوما ماراغی‌نین آرتدیغی بیر واختدا، ادبی دیلیمیزه باشقا دیللردن سؤز و ایفاده آخیمی‌نین دا گوجلنمه‌سینه‌ده شاهد اولوروق. بو حادثه، قلم صاحب‌لری‌نین ادبی دیلیمیزله لازیمینجا تانیش اولمالارلی، چئشیدلی ادبی - بدیعی متن لرین الده اولمالماسی و شخصی ماراقلار بئله بیر آخینا یول آچیر. البته بو آخینمانین باشقا بیر سببی ده شعورلو صورته‌ده آنا دیلیمیزی، هانسی‌سا بیر دیلین لهجه‌سی، یاخود قالینتیسی کیمی قلمه وئرئلایسه دیلیمیزی پوزقونلاشدیران بو آخینی، گوجلندیرمه‌یه چالیشیرلار. یئنئ ادبی قوه لر بیلمه‌دن، ادبی دیلیمیزله تانیش اولمادان، تورکیه تورکجه‌سی‌نه اوز توتورلار. آنجاق بیر پارا دیرناق آراسی عالیم‌لر بیله - بیله، شعورلو اولاراق دیلیمیزه یاماق اولان، اونو پوزغون حالا سالان سؤز و افاده لرله دولدورماغا چالیشیرلار. حتی تورکیه دیلی نین

صرف و نحوی دلیمیزده اجرا ائتمکله هانسی سا اویدورما تورک دیلی یاراتماغا جان آتیرلار. اونلار، دلیمیزین عادی و دوغما سؤزلرینی، سؤز ییرلشمه لرینی و علمی - ادبی اصطلاح لارینی تورکیه تورکجه سینده کی قارشیلیق لاری ایله عوض ائدیرلر. تورک دیلی نین سؤز قورولوشو و جمله قورولوشو قایدالارینی دلیمیزه سوخماقلا دلیمیزین گراماتیک قانونلارینی پوزارق اونو تورکیه دیلی نین قویروغو، یا ان آزی بیر لهجه سی کیمی گوسترک ایسته ییرلر. البته دلیمیز بئله یاد تأثیرلرین نتیجه سینده پوزقونلاشما تهلهکسه ایله قارشیلانماسا اامینیک کی سارسیلما یاجاق یئنه ده گونو - گوندن چیچکلنپ، زنگین لشیب داهادا جیلانلیب و دونیانین ان مدنی دیلیری سیراسیندا اولدوغو کیمی انکشاف ائده جک دیر.

ادبی دلیمیزده خلل گتیرن، کوبودلوقلارین و عیجریلیکلرین باشقا بیر تظاهروده فارس و عرب سؤزلری نین، یئرسیز ایشلیدیلمه سی دیر: دلیمیزده فارس و عرب دیلیری نین صرف ونحوی اساسیندا سؤز ییرلشمه لری و عباره لر دوزلدیرلرودلیمیزین دوغما قایدا - قانون لارینی پوزارق قوندارما و قوراما بیر دیل قوراشدیریر لار کی آدینی « دوه قوشو » دیلی قویماق اولار. چونکی بو یارامازلارین دیلینه نه فارس دیلی، نه عرب دیلی، نه ده کی آذربایجان دیلی دئمک اولار. بئله بیر دیل له اوخوجولار اؤزو یاخشی تانیش دیرلار. بو حادثه ایسه پهلوی شوونیست لری نین قالینتی لارینین تۆر-تۆکونتورلی ایله باغلی دیر.

بو خسته لیک لرین ان اساس سببلریندن بیر دلیمیزین مکتبلرده تدریس اولونماسی و ادبی دلیمیزده متن لرین یاییلماماسی اولسادا، منجه بو

حادثه اوزون ایللر اؤزونو، پهلوی شوونیست لری نین آنا دلیمیزین بوغازینا جایناغینی ایلشیدیریب، اونو بوغوب، یوخ ائتمک ایسته دیکلریندن آسیلی دیر.

ادبی دلیمیزین انکشافینا مانع اولان ایرینتی لردن بیر ده ادبی دلیمیزده افراط شکیده یئرلیچی لیک مئیلی نین آرتماسی دیر، آذربایجان ادبی دیلی ایله یاخشی تانیش اولمایان، اونون کلاسیک و معاصر متن لرینی اوخومایان، یالنیز شفاهی ادبی دیل ایله محدود صورتده تانیش اولان بعضی قلم صاحبلری، یاشادیق لاری بؤلگه لرین، کندلرین یئرلی سؤزلرینی یازیلاریندا یئرلی - یئرسیز ایشلتمه لری دیر. اونلاردا ادبی دلیمیزین دوغما و ایشلیک سؤزلرینی بیلمه دن یئرلی سؤزلرله دیشییرلر. بو دیشمه لر بعضان ائله گولونج اولور کی، سؤز اویونوندان باشقا هئچ بیر شئی اوخشامیر. آنجاق بو یول لا اونلار، ادبی دلیمیزین پوزغونلوغونا یول وئیرلر. بئله حال لار دیلی بایاغیلاشدیریر. حتی اونو پارچالانما، بؤلومه تهلوکه سینه گتیریب چیخاردا بیلر. بئله عیجریلیکلر بو گون ادبی دلیمیزین قارشیسیندا دوران ان جدی مانعه لردن دیر...

منیم فیکیریمجه بو گون معاصر آذربایجان ادبی دیلی نین اؤیرنیمله سی بؤیوک اؤنم داشییر. آنا دیلین علمی و مئتدودیک صورتده اؤیردیلمه سی، دلیمیزین دوغرو و دوزگون انکشافینا خدمت ائدیر. دلیمیزین قانونا اویقونلاری، قایدالاری علمی یول لا درین و اطرافلی شکیده بوتون اینجه لیک لری ایله اؤیرنیلیرسه، ادبی دلیمیزین، شفاهی نطقمیزین افاده قابلیتی آرتیر، دلیمیزین ایشلنمه دایره سی گئیشیلیر. اوخوجو کوتله سی نین شفاهی و یازیلی نطق مدنیته یوکسلیر. اونلار باجاریقلا، ثمره لی

شكىلده دىلين افاده امكانلاريندان، سۆز خزينه سيندن يارارلانىرلار. نطقلى روانلاشير، جلب ائديجى و تاثيرلى اولور . بونلارا ادبى دىلیميزين، بدیعی ادبیاتیمیزین بؤیوک اوغورلار قازاناجینا امکان یارادیر.



سینماتوگرافچی تورک‌ها در سینمای ایران

صنعت سینما مانند بسیاری از پدیده‌های دیگر وامدار تورک‌های ایران است. ورود نخستین دستگاه سینماتوگراف به ایران در سال ۱۹۰۱ میلادی توسط مظفرالدین شاه قاجار از پادشاهان تورک ایران سرآغازی بر سینمای ایران محسوب می‌شود.

گذاشته است. تمسخر لهجه تورک‌هایی که به فارسی صحبت می‌کنند و از آن وقیح‌تر خلق شخصیت‌های نادان با مشاغل سطح پایین جامعه تصویری مغرضانه از تورک‌ها در سینمای فارسی خلق نموده است. در سینمای بعد از انقلاب که امید می‌رفت با دوری از افکار شوونیستی دوران پهلوی بر اساس آموزه‌های دینی به اقوام و ملیت‌های مختلف نگرسته شود، متأسفانه همان روند ادامه یافته و در مواقعی به شکلی صریح و عریان به توهین و تحقیر تورک‌ها پرداخته می‌شود. اما چند تن از فیلمسازان تورک با پرداختن به فولکلور و زندگی مردم تلاش نمودند تا این تصویر منفی و مخدوش را اندکی ترمیم نمایند. کارگردانی که برای اولین بار فولکلور آذربایجان را دستمایه فیلم‌هایش قرار داد و با ساختن فیلم‌های *ساوالان*، *دمرل* و *ساری گام* مهمی در راه اندازی سینمایی مبتنی بر فرهنگ آذربایجان برداشت *یدالله صمدی* است اما فیلم‌های او نیز همچنان به زبانفارسی تولید شد، تنها فیلم *ساری* بود که به تورکی آذربایجانی دوبله شد و به مدت چهار ماه تمامی سالنهای سینما در شهرهای تورک‌نشین به نمایش این فیلم پرداختند. بسیاری از مردم پس از سالیان دراز و برخی برای اولین بار به خاطر دیدن این فیلم به سالنهای سینما رفتند.

اولین فیلم سینمایی که در ایران ارتباط مستقیمی با فرهنگ آذربایجان دارد فیلم مشهدی عباد است که در سال ۱۹۵۴ میلادی توسط صمد صباحی ساخته شده است. این اثر یک اپرت کمدی-موزیکال آذربایجانی است که در چهار پرده توسط عزیز حاجی بیف در سال ۱۹۱۰ نوشته شد و برای اولین بار در سال ۱۹۱۱ در باکو به نمایش درآمد. زبان فیلم مشهدی عباد در ایران به فارسی تغییر یافت، حتی ترانه‌های کاملاً کالت و مشهور این نمایشنامه موزیکال هم توسط خوانندگان فارسی زبان اجرا شد.

در زمان سلطه حکومت پهلوی تلویزیون ملی ایران نیز بعضاً به موضوع تورک‌ها و البته به زبان فارسی می‌پرداخت. از آن جمله سریال تلویزیونی *آتش بدون دود* ساخته *نادر ابراهیمی* در دهه ۷۰ میلادی از مهمترین فیلم‌های تلویزیون ملی ایران در سالهای قبل از انقلاب است. نادر ابراهیمی زندگی و فرهنگ تورک‌ها را دستمایه ساخت این سریال قرار داده است و موسیقی تورک‌مینی نیز در این فیلم جایگاه ویژه‌ای دارد.

اما سینمای ایران در کلیت خود نگاه مثبتی به تورک‌ها نداشته و در اکثریت فیلم‌های فارسی تصویری مخدوش و تحقیرآمیز از تورک‌ها به نمایش

تولید فیلم به زبان تورکی آذربایجانی

دهه ۱۹۹۰ سرآغاز تولید فیلم به زبان تورکی در تلویزیون ایران است. شبکه های تلویزیونی در تبریز، اردبیل، ارومیه، زنجان و شبکه برون مرزی سحر در تهران شروع به تولید سریالها و فیلمهای تلویزیونی به زبان تورکی آذربایجانی و بعضا تورکمنیکردند. رضا صیامی و منوچهر طهماسبی از پیشگامان تولید فیلم تورکی در شبکه های تلویزیونی بودند.

در عرصه سینمای حرفه ای و فیلم بلند اولین فیلم سینمایی توسط رهبر قنبری در سال ۲۰۰۴ در یکی از روستاهای اردبیل ساخته شد که جوایز بسیاری را در جشنواره های داخلی و خارجی نصیب او کرد. در ادامه فیلم *آرزوها* نیز توسط رهبر قنبری ساخته شد. مضمون این فیلم در ارتباط با جمهوری آذربایجان است که در حاشیه به جنگ قره باغ نیز پرداخته است. این فیلم در ایران و جمهوری آذربایجان هیچ وقت امکان اکران پیدا نکرد و تنها روی آنتن تلویزیون پخش شد.

علاوه بر رهبر قنبری فیلمسازان دیگری همچون رضا صیامی، بابک شیرین صفت، حسن نجفی، وحید آذر و علی ابدالی فیلمهایی در جمهوری آذربایجان و تورکیه با همکاری هنرمندان این دو کشور ساختند که هیچ کدام از این فیلمها به سینماهای داخل ایران راه نیافتند.

فیلم کوتاه

در سالهای قبل از انقلاب فیلم کوتاه عمدتا در مراکز سینمای آزاد متمرکز بود. در این سالها توجه به فرهنگ و زبان تورکی در میان فیلمسازان بسیار

کمرنگ است و تنها فیلمی که بنوعی با فرهنگ آذربایجان مرتبط است *میلاد عاشورا* ساخته اصغر جاوید فیلمساز پیشکسوت اردبیلی است که در سال ۱۹۷۰ ساخته شد. اما در سالهای پس از انقلاب با هدف پرورش فیلمسازان جوان برای راه اندازی سینمای اسلامی اهمیت ویژه ای به فیلم کوتاه داده شد و در این میان بسیاری از جوانان تورک توانستند با استفاده از این فرصت وارد فعالیت سینمایی شوند و در ادامه برای ساختن فیلمهایشان به زبان مادری تلاش کنند.

از میان این دسته فیلمسازان میتوان از افرادی چون رضا جمالی، اسماعیل منصف، فرهاد عیوضی، بهمن و بهرام ارک، شهزاد قریشی، ارتوران نجفی گل، علیرضا سلمان پور، هایده مرادی، لیلیان نوروزی و لیلیا احدی نام برد که توانستند در جشنواره های داخلی و خارجی موفقیتهایی را کسب نمایند.

حیات دوباره سینمای حرفه ای تورکی

سالهای ۲۰۰۰ میلادی شمسی گرچه مبدا شروع فیلمهای سینمایی به زبان تورکی است اما این روند ادامه نیافته و به دلایلی به نوعی دچار رکورد گردید. دهه ۲۰۱۰ و بطور مشخص سال ۲۰۱۶ در سی و پنجمین جشنواره ملی فجر فیلم سینمایی *"آو"* به کارگردانی اصغر یوسفی نژاد در بخش مسابقه توجه منتقدان سینمایی را برانگیخت. فیلم به زبان تورکی آذربایجانی بود و در تبریز با عوامل بومی ساخته شده بود. این فیلم توانست در بخش بین المللی جشنواره جایزه بهترین فیلمنامه، بهترین فیلم و همچنین جایزه نئیک [جایزه توسعه سینمای آسیا] را بدست آورد و این موفقیتها جانی دوباره به سینمای تورکی

ایران دمید و بسیار از فیلمسازان را ترغیب به تولید فیلم تورکی نمود.

فیلمهای "آرپاچایی آیریلیق نغمه سی" [آرپاچایی نغمه جدایی] ساخته علی ابدالی، "کؤمور" [ازغال] ساخته اسماعیل منصف و "قوجالار اؤلمز" [پیرمردها نمی میرند] ساخته رضا جمالی که توانست جایزه روح آسیا را در جشنواره توکیو ۲۰۱۹ کسب کند. در سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر در سال ۲۰۲۰ فیلمهای "آتابای" ساخته بازیگر نامدار و ستاره سینمای ایران خانم نیکو کریمی و فیلم "پوست" به کارگردانی بهمن و بهرام ارک که فیلم کوتاهشان بنام "حیوان" توانسته بود جوایز بسیاری از جشنواره های داخلی و خارجی و از جمله جایزه دوم بخش سینه فوندانسیون جشنواره معتبر کن را کسب کند، خوش درخشیدند. این دو فیلم و بخصوص فیلم "پوست" به نوعی پدیده جشنواره محسوب می شدند که علاوه بر زبان تورکی، به لحاظ ساختار و فرم و زبان سینمایی فیلمهای ارزشمندی بودند. فیلم پوست توانست علاوه بر کسب جایزه موسیقی فیلم به عنوان بهترین فیلم هنر و تجربه نیز انتخاب شود.

در دو سال اخیر بدلیل شیوع بیماری کرونا فعالیتهای سینمایی دچار رکود گردیده اما فیلمسازان تورک به تلاش خود ادامه میدهند. محصول این دوران، فیلم سینمایی "طرلان" است که توسط سید محمد حسینی در اردبیل ساخته شده، که البته به جشنواره فجر راه نیافت و تاکنون نیز اکران نشده است.

موانع

سینمای تورکی و بطور کلی زبانهای غیر

فارسی در سینمای ایران با چند مشکل و مانع عمده روبرو هستند. از آنجا که در طول تاریخ سینمای ایران زبانها و فرهنگهای غیرفارسی تنها برای مضحکه و تمسخر این زبانها و فرهنگها استفاده شده مهمترین موانع در سینمای غیرفارسی بخصوص فیلمهای تورکی، تولید جشنواره ای و هنری این فیلمها و همچنین عدم آشنایی و در حقیقت عادت نداشتن مخاطبان به دیدن فیلمهایی با زبانهای غیر فارسی است. با توجه به وجود جنبشهای مدنی و هویت طلبانه در جوامع غیرفارسی انتظار می رود که مخاطبان بیشتری پیگیری و علاقمند به دیدن این فیلمها باشند اما در نهایت تاسف مردمی که سالها به دیدن سینمای سرگرمی فارسی زبان عادت کرده اند رغبتی را که انتظار می رود به دیدن فیلمهای غیرفارسی هنری و جشنواره ای نشان نمی دهند. این مسئله بسیار مهمی است که هم باید فیلمسازان تورک آن را مد نظر قرار دهند و هم جامعه روشنفکری تورک راه چاره ای برای آن بیابد.

دیدگاه پان ایرانیستی و انحصارگرایانه از موانع دیگر حاکم بر سینمای ایران است که معتقد است تمام فعالیتهای فرهنگی باید به زبان فارسی انجام شود. نمونه ای از این نگاه انحصارگرایانه را در سخنان خبرنگاری شاهد بودیم که به ساخته شدن فیلم "آتابای" به زبان تورکی معترض بود.

عدم حمایتهای مادی از طرف صاحبان سرمایه و نهادهای دولتی عمدتاً بدلیل ریسک پذیر بودن اینگونه فیلمها برای برگشت سرمایه، مانع مهم دیگری است که باعث شده فیلمهای غیرفارسی زبان با سرمایه گذاری مشترک عوامل سازنده و با بودجه های اندک ساخته شوند.

اکبر شریعت^۱

مقدمه‌ای بر تئاتر امروز آذربایجان و مسئله‌ی هویت و فرهنگ بومی

تئاتر (به معنای غربی آن) در آذربایجان، قدمتی یک‌صد و ده تا یک‌صد و بیست ساله دارد؛ می‌توان به این قدمت نازید! همان‌طور که می‌توان به احداث اولین سالن‌های تئاتر در تبریز و نوشته شدن اولین نمایشنامه‌ها و اجرای آن‌ها توسط آذربایجانی‌ها و... بیش از همه‌ی این‌ها به عنوان «تئاتر آذربایجانی» نازید ولی، امروز از آن گذشته‌ی درخشان و پرافتخار برای ما چیز چندانی باقی نمانده است. تئاتر در آذربایجان امروز، شاید نایی و نیمه‌جانی داشته باشد ولی دیگر نامی ندارد. نمی‌توان انکار کرد که تئاتر در خطه‌ی

آذربایجان به لحاظ فنی و علی‌رغم کمبودهای زیرساختی (مثل سالن نمایش مطابق با استانداردهای معمول) هم به لحاظ کیفی نسبت به یکی دو دهه‌ی قبل، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است. هنرمندان آذربایجانی عرصه‌ی تئاتر، اغلب بی‌آن‌که از بهره‌مندی مالی درخوری برخوردار باشند، هنوز و هم‌چنان چراغ این هنر را در سالن‌های آذربایجان روشن نگاه داشته‌اند. تقریباً هر ساله یکی دو نمایش از تئاترهای ما در جشنواره‌ی فجر (به عنوان معتبرترین جشنواره‌ی تئاتر ایران) شرکت کرده‌اند و در بخش‌های مختلف این جشنواره، گاه جایزه‌ای هم برده و یا نامزد دریافت جایزه شده‌اند. هنرمندانی از تئاتر آذربایجان توانسته‌اند در پایتخت تئاتر ایران (تهران)، نامی برای خود دست و پا کنند و... با این حال، عنوان «تئاتر آذربایجان» یا «تئاتر آذربایجانی» برای مجموعه‌ی تئاترهایی که در آذربایجان روی صحنه می‌روند، مناسب به نظر نمی‌رسد چون، «آذربایجانی» نیستند.

«تئاتر آذربایجان» یعنی چه؟ تئاتری که در آذربایجان بر صحنه می‌رود؟ یا تئاتری که توسط هنرمندان آذربایجانی اجرا می‌شود؟ هر دوی این تعاریف ناپسند هستند چرا که اگر برای مثال یک گروه تئاتری از تهران بیاید و در تبریز اجرا داشته باشد کسی آن تئاتر را ذیل تئاتر آذربایجان دسته‌بندی نمی‌کند. از دیگر سو، وقتی نادر برهانی‌مرد به عنوان یک آذربایجانی، تئاتری را در تهران روی صحنه می‌برد، آن تئاتر را آذربایجانی نمی‌دانیم. ولی اگر این دو خصوصیت (جغرافیا و اصلیت و اهلیت هنرمندان) را در هم ادغام کنیم

^۱ - تولد: ۱۳۵۲، تهران

دانشجوی عکاسی

آثار: فیلمنامه سریال دوز- چۆرک و فیلمنامه تله‌فیلیم شب سرباز

نمایشنامه‌ها: پاشا- آجی و کول- موسیو

مدرس فیلمنامه و همکاری با نشریه‌های سرخاب و هویت

الف: جغرافیا

بیشتر تولیدات تئاتر در تمام جهان، تئاترهایی هستند که داستان‌های آن‌ها از زمان و مکان برخوردارند و در این تئاترها به طور معمول، داستان در همان جغرافیایی اتفاق می‌افتد که تئاتر در آن اجرا می‌شود. این مسئله مخصوصا در مورد تئاترهای شهرهای بزرگ مصداق دارد. یک نمایشنامه‌نویس تهرانی به طور معمول داستانی را در نمایشنامه‌اش درامتیزه می‌کند که در تهران اتفاق می‌افتد. داستان تئاترهایی که در منطق مختلف آذربایجان و مخصوصا تبریز روی صحنه می‌روند به دلایل مختلف در جغرافیایی غیر از آذربایجان اتفاق می‌افتند. مهم‌ترین دلیل این اتفاق عجیب، استفاده‌ی تئاترها از متون خارجی و نوشته‌های افراد غیربومی‌ست ولی نکته‌ی اعجاب‌انگیز این است که نویسندگان بومی نیز گاهی وقتی متنی نوشته و روی صحنه می‌برند به جغرافیایی غیر از آذربایجان (معمولا تهران) متوسل می‌شوند! به جز آثاری که وجه تاریخی، اسطوره‌ای یا افسانه‌ای داشته‌اند، شاید در میان تئاترهای اجرا شده در این چند سال اخیر که نویسندگان‌شان نیز بومی بوده‌اند، حتی به تعداد انگشت‌های یک دست هم نتوان آثاری پیدا کرد که جغرافیای آذربایجان را به عنوان محل وقوع وقایع انتخاب کرده باشند. همین آثار معدود نیز اغلب به زبان فارسی بوده‌اند و شاید فقط دو سه اثر را بتوان نام برد که هم جغرافیایشان آذربایجان بوده است و هم زبان‌شان تورکی.

ب: تاریخ

تاریخ هنر و به تبع آن تئاتر، سرشار از آثاری‌ست که شخصیت‌ها و وقایع تاریخی را

چه؟ یعنی آیا تئاتری که توسط هنرمندان آذربایجانی در آذربایجان اجرا می‌شود را می‌توان «تئاتر آذربایجان» یا «آذربایجانی» نام‌گذاری کرد؟ شاید بشود ولی، این تئاتر آذربایجان، الزاما آذربایجانی یا دقیق‌تر، «تئاتر آذربایجانی» نیست به همان دلیلی که «رقص آذربایجانی» یا «موسیقی آذربایجانی» داریم. موسیقی و رقص آذربایجان از عنصری بهره می‌برند که تئاترهای ما در جغرافیای آذربایجان، فاقد آن هستند: هویت بومی!

بحث بر سروجوب هویت بومی در تئاتر، با تمام اهمیتی که دارد، موضوع این نوشته نیست و در عین حال، این نوشته سر آن ندارد که بگوید کل تئاتر یک منطقه (به طور مثال آذربایجان) الزاما بایستی در پی هویت بومی باشد. آن‌چه این نوشته قصد دارد با نگاهی اجمالی به آن بپردازد، ماهیت و ملاک‌های بومی بودن تئاتر و از قبیل آن، بررسی تئاترهای امروز در منطقه‌ی آذربایجان به صورت گذراست.

با این‌که بسیاری از اساتید تئاتر در مورد اهمیت تئاتر بومی تاکید کرده‌اند ولی درباره‌ی چیستی آن و هویت بومی تئاتر و مولفه‌های آن تا به حال تحقیق چشم‌گیری صورت نگرفته است. شاید کتاب ارزش‌مند «نمایش در ایران» بهرام بیضایی و چند کتاب در مورد تعزیه از جمله «تعزیه نمایش مصیبت» نوشته‌ی جابر عنصری مهم‌ترین کتاب‌ها در این حوزه باشد که آن‌ها هم، بیشتر نگاهی تاریخی به مقوله‌ی نمایش و نمایش‌واره‌ها در ایران دارند. با این حال شاید با بهره‌گیری از عناصر دخیل در تشخیص هویت اجتماعی انسان و با اعمال تغییراتی در آن‌ها، بتوان ملاک‌های هویت بومی در تئاتر را نیز حداقل به صورتی مقدماتی مشخص کرد.

دستمایه‌ی کار خود قرار داده‌اند. تئاتری که بخشی از تاریخ یک منطقه‌ی جغرافیایی را بستر خود قرار داده است خواهی‌نخواهی رو به سمت هویت بومی حرکت می‌کند. در سه چهار سال اخیر خوشبختانه توجه به تاریخ آذربایجان افزایش نسبی داشته است. تئاترهایی هم‌چون ستارخان (کارگردان رامین راستی نویسنده نادر ساعی‌ور)، اتابک پارکینین تراژدی‌سی (کارگردان سیروس مصطفی نویسنده مرتضی هاشم‌پور)، پاشا و موسیو (هر دو با کارگردانی نازیلا ایران‌زاد بنام و نویسندگی اکبر شریعت)، قاجاق نبی (نویسنده و کارگردان امیر حجازی) و... از جمله‌ی این نمایش‌ها هستند. وجه تاریخی این نمایش‌ها باعث شده است که به طور طبیعی جغرافیای وقایع نیز آذربایجان باشد.

پ: فرهنگ

فرهنگ واژه‌ی بسیطی‌ست که رسوم، سنت‌ها، باورها، اساطیر و افسانه‌ها و... را پوشش می‌دهد. با این‌که برخی کارگردان‌ها (یعقوب صدیق‌جمالی با نمایش‌های آنا یوردوم آذربایجان-نوشته‌ی محمد رمضانی- و کوراوغلو، یاشار نوری با نمایش من اوچونجو نفریدیم-نوشته‌ی محمد رمضانی- و سارای نوشته و کار امیر حجازی و ...) تجربیات جسته گریخته‌ای در این حوزه داشته‌اند ولی مهدی صالحیار مخصوصاً با نمایش‌های خیابانی خود در طی سال‌های متمادی، شاخص‌ترین کارگردان این حوزه است. با این حال با نگاهی به مجموعه‌ی اجراها می‌توان گفت که وجه فرهنگی تئاتر در آذربایجان به شدت کم‌رنگ است.

الف: زبان

زبان اساساً یکی از وجوه فرهنگ است ولی به

دلیل اهمیت بنیانی آن شایسته است به عنوان مولفه‌ای جدا بررسی شود. این اهمیت از آن جایی ناشی می‌شود که زبان نقشی اساسی در معنا یافتن دیگر عناصر بازی می‌کند و عنصری‌ست که حتی بدون نیاز به عناصر دیگر، هویت بومی تئاتر را تا حدود زیادی مشخص می‌سازد. یک تئاتر به زبان تورکی، خواهی‌نخواهی آن را به منطقه‌ی جغرافیایی/فرهنگی خاصی از جهان و گاه منطقه‌ی خاصی از کشوری مثل ایران منتسب می‌کند، هم‌چنان که تئاتری به زبان کردی یا به زبان عربی نیز چنین کارکردی دارد. اهمیت زبان آن اندازه هست که عده‌ای سهواً «تئاتر تورکی» را مترادف «تئاتر آذربایجانی» بدانند! با این‌که در یک دهه‌ی اخیر تئاتر تورکی افزایش چشمگیری داشته و به لحاظ مخاطب نیز از اقبال مضاعفی برخوردار بوده است، ولی هم‌چنان نتوانسته است به عنوان جریانی قدرتمند خود را مطرح کند و به ثبات برساند. نبود نویسندگانی که اشراف به زبان تورکی داشته باشند، ترس و بی‌اعتمادی اغلب کارگردانان به متن تورکی و نویسندگان بومی و رویکرد جشنواره‌محور اغلب تئاترها (که چشم به جشنواره‌ی فجر دارند)، مهم‌ترین موانع بر سر راه تئاتر تورکی هستند. از میان تئاترهایی که به زبان تورکی اجرا شده‌اند به غیر از آن‌ها که قبلاً نام‌شان ذکر شد باید به چهار اثر اشاره کرد که خصوصیتی متفاوت از بقیه داشته‌اند. منصور حمیدی با اجرای تورکی نمایش‌های ائلچیلیق (خواستگاری نوشته‌ی چخوف) و زوراکی طبیب (نوشته‌ی مولیر) در سال‌های نه چندان دور حرکتی را آغاز کرد که متأسفانه چندان پی گرفته نشد. با چند سال وقفه در ادامه‌ی این حرکت کامران قربانی نمایش کرگدن (نوشته‌ی یونسکو) را

پی‌نوشت:

۱. پرواضح است که امکان دارد اسامی برخی آثار و خالقان آن‌ها در این نوشته از یاد رفته و یا از قلم افتاده باشد. با این‌که عمدی در این مسئله وجود ندارد و اساساً این نوشته قصد نداشته که عناوین تمام آثار را ذکر کند، با این حال لازم است از هر کسی که نام‌اش را فراموش کرده‌ام عذرخواهی کنم.
۲. لازم به یادآوری‌ست که این بحث به عنوان فتح باب طبیعتاً احتمال دارد نقصان‌های زیادی داشته باشد. با این‌حال امیدوارم پتانسیل و اهمیت آن باعث تداوم بحث توسط دیگر دوستان و فعالان حوزه‌ی تئاتر گردد.



اجرا کرد و باز با چند سال وقفه علی‌پوریان نمایش آنتیگون (نوشته‌ی آنوی) و علیرضا کوشک‌جلالی نیز با کمک علی فتوحی نمایش رابینسون و کروزو را روی صحنه بردند. همه‌ی این نمایش‌ها در دوران خود از اقبال نسبی برخوردار بوده‌اند و معلوم نیست چه عاملی مانع تداوم این حرکت بوده است!

آن‌چه آمد نگاهی کوتاه و گذرا به تئاتر تبریز از منظر هویت بومی بود. هویت بومی الزاماً به کیفیت فنی نمایش‌ها ارتباطی ندارد و شاید بتوان تاثیر و اهمیت آن را فراترتری و فرهنگی دانست. شاید بتوان پرداختن به هویت بومی را با هنر متعهد قیاس کرد: هر دو به انتخاب شخصی نویسندگان و کارگردانان مربوط می‌شوند و هیچ‌کدام در ارزش‌گذاری هنری یک اثر نقشی اساسی بازی نمی‌کنند ولی وقتی به تاثیر هنر و هنرمند و وظیفه‌ی آن‌ها (اگر اعتقادی به وظیفه داشته باشیم) در قبال اجتماع بپردازیم، هر دوی این عناصر نقشی اساسی بازی می‌کنند.

در پایان لازم است یادی کنیم از جشنواره‌ی تازه پا گرفته‌ی «میرزا آقا تبریزی» که بخشی از آن مربوط به نمایشنامه‌های ترکی‌ست و قطعاً حداقل در دراز مدت تاثیرات آن را بر نمایشنامه‌نویسی بومی و مخصوصاً تورکی خواهیم دید و یادی کنیم از جای خالی جشنواره‌ی برای تئاتر تورکی که در صورت پا گرفتن می‌تواند در کنار جشنواره‌ی «میرزا آقا تبریزی» و به عنوان مکمل آن، نقطه‌ی عطفی باشد در تاریخ تئاتر در آذربایجان و گامی مهم در راستای رسیدن به چیزی به نام «تئاتر آذربایجانی»!

شیوا فرهمند راد^۱

فشرده‌ی تاریخچه‌ی آموزش ترکی آذربایجانی

نزدیک صد سال است که آموزش رسمی و دولتی به زبان ترکی آذربایجانی در مدارس جمهوری آذربایجان وجود داشته‌است. میزان تأثیر موجودیت آن آموزش در آذربایجان ایران، خود مبحث جداگانه‌ای است. اما از تاریخچه‌ی آموزش زبان ترکی آذربایجانی یا آموزش به زبان ترکی آذربایجانی به‌طور کلی چه می‌دانیم؟

اگر به گذشته‌ی خیلی دور نرویم، پس از تصرف بخش‌هایی از شمال ایران به دست ارتش روس و بسته‌شدن عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای (۱۸۲۸)، و با وجود یک زخم جدایی به بزرگی رود ارس، و با آن که سیر آموزش زبان مردمان هم‌زبان در دو سوی ارس هر یک کم‌وبیش راه خود را رفت، با این حال رفت‌وآمد و ارتباط فرهنگی مردم دو ساحل تا نزدیک یکصد سال پس از آن ادامه داشت. کارگران، پیشه‌وران، بازرگانان، روشنفکران، اندیشمندان، انقلابیان، پیشگامان تاریخ بیداری ایران، و آورندگان آموزش و پرورش نوین به ایران، که بیشترشان خواندن و نوشتن یا سواد عالی را در قفقاز می‌آموختند؛ مبارزان انقلاب مشروطیت، جنبش جنگل، و حزب کمونیست ایران، در درازای یکصد سال با رفت و آمد میان دو ساحل ارس می‌کوشیدند که آن زخم جدایی را بخیه بزنند. ارتباط فرهنگی دو سوی ارس البته در دوران حکومت شوروی در آن سو، و پهلوی در این سو، و تا امروز نیز با همه‌ی محدودیت‌ها، همواره به اشکال گوناگون ادامه داشته‌است. بنابراین نمی‌توان تحول آموزش زبان ترکی آذربایجانی را در ایران به‌کلی جدا از تحول آن در قفقاز دنبال کرد.

حاکمان جدید پس از تصرف قفقاز جنوبی نام سرزمین "آذربایجان" و "آذربایجان" را برای منطقه به‌کار

^۱ - شیوا فرهمند راد، زاده‌ی ۱۳۳۱ اردبیل، مهندس بازنشسته. کتاب‌ها، ترجمه و تألیف: متن کامل و دو زبانی اپرای کوراوغلو ۱۳۵۴ / تحلیلی بر حماسه‌ی کوراوغلو (پاشا افندی‌یف) ۱۳۵۷ / «ایران، بالاخره چه خواهد شد» (اولیانوفسکی) ۱۳۶۲ / روز و ۹ شب (نبی خزری) ۱۳۶۶ / با گام‌های فاجعه ۱۳۶۸ / از دیدار خویشتن (احسان طبری)، به کوشش، ۱۳۷۵ / عروج - سوتینکوف (واسیل بی‌کوف) ۱۳۸۲ - ۱۳۹۸ / قطران در عسل ۱۳۹۵. / حماسه‌های شفاهی آسیای میانه (نورا چادویک) ۱۳۹۶. در دست انتشار: وحدت نافرجام.

می‌بردند. برخی از پژوهشگران ایرانی، از جمله عنایت‌الله رضا و پیروان او، این نظریه را مطرح و شایع کرده‌اند که در مناطقی که ایران با عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای از دست داد و به تصرف دولت روس در آمد، هرگز نام آذربایجان وجود نداشته و این نام را نخست دولت "جمهوری دموکرات آذربایجان" (دولت "مساوات") در سال ۱۹۱۸ برای مقاصد سیاسی معینی اختراع کرد. اما سندهای بی‌شماری به روسی وجود دارد، و همچنین تصویر روی جلد کتاب‌های آموزش ترکی آذربایجانی، که مشتی نمونه‌ی خروار در این نوشته می‌آیند، به‌روشنی نشان می‌دهند که نام آذربایجان در بخش جدا شده از ایران در شمال رود ارس نیز همواره وجود داشته‌است.

دولت استعمارگر روسیه برای اعمال حاکمیت خود بر سرزمین‌هایی که تازه تصرف کرده‌بود، و برای اداره‌ی امور منطقه چاره‌ای نداشت جز آن‌که کادرهای حکومتی خود را تربیت کند، و این کارگزاران و کارکنان دولت می‌بایست توانایی برقراری ارتباط با مردم محل را می‌داشتند. اینان می‌بایست هم زبان مردم محل را می‌آموختند و هم زبان روسی را به مردم محل می‌آموزانند. برای آموزش زبان نیز می‌بایست مدارس و کلاس‌هایی دایر می‌شد و کتاب‌های آموزشی تهیه می‌کردند.

در سال ۱۸۲۷ دولت مرکزی در پتربورگ فرمان ایجاد مدارس را در قفقاز صادر کرد و اساسنامه‌ای برای این کار تهیه کردند. تصویب شد که در تفلیس یک دبیرستان و در چندین شهر قفقاز

مدارس دو کلاسه ایجاد شود. وظیفه‌ی عمده‌ی مدارس دو کلاسه، که از سال ۱۸۳۰ به‌تدریج آغاز به‌کار کردند، عبارت بود از آموختن سواد ابتدایی به شاگردان. در این مدارس زبان روسی، زبان محلی (گرجی، ارمنی، آذربایجانی)، حساب (چهار عمل اصلی)، ودانستنی‌های دینی (شرعیات برای مسلمانان) تدریس می‌شد. "اساسنامه‌ی مدارس" مدیر مدارس دو کلاسه را موظف می‌کرد که شاگردانی را که زبان محلی و به‌ویژه آذربایجانی را خوب می‌آموختند با دادن مدال‌های طلا و نقره تشویق کنند. [۱، ۶۶]

چندی بعد حکومت تازه کارشناسان زبان و آموزش و پرورش را بسیج کرد و کار تهیه‌ی درسنامه‌ها را شتاب بخشید. از جمله در گزارش مدیر آموزش منطقه‌ی قفقاز بارون آپ. نیکالایی به ژنرال شاهزاده بهبودوف به تاریخ ۴ ژانویه ۱۸۵۶ می‌خوانیم: «فرماندار سابق قفقاز آجودان ژنرال شاهزاده وارانتسوف در فرمانی به تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۸۵۲ لطف کردند و در موافقت با نظر من در همان هنگام مقرر داشتند که چاپ انتخابات لهجه‌ی تاتاری آذربایجانی *aderbeydjanskiy* [منظور ترکی آذربایجانی‌ست] که آموزگاران دبیرستان تفلیس آقایان گریگوریف و میرزا شفیع صادق‌اوغلو برای مدیران واحدهای آموزشی منطقه‌ی آموزشی قفقاز تهیه کرده‌اند مجاز اعلام شود... این کتاب و تمام محتویات آن برای استفاده در دبیرستان‌های دولتی منطقه‌ی آموزشی قفقاز، و بخش‌هایی از آن برای سایر مدارس شهرستان‌های این منطقه در نظر گرفته شده‌بود. چاپ کتاب نیز در اصل قرار بود در تفلیس صورت گیرد، اما سپس به دلیل کمبود بودجه، [پس از درگذشت میرزا شفیع واضح]

عالیجناب گریگوریف ناچار شد که کتاب را در تبریز با چاپ سنگی منتشر کند و تا کنون بخشی از کتاب‌های مذکور سهمیه‌ی مدارس شهرستان‌ها در آن جا چاپ شده است».[۱، ۶۷]



تصویر برگی از "کتاب تورکی" [منتخبیات تاتاری لهجه‌ی آذربایجانی Татарской хрестоматии азербейджанского наречия] میرزا شفیع واضح و ایوان گریگوریف، چاپ سنگی، تبریز، ۱۸۵۵-۵۶

گاه آن قدر درازاند که جمع‌وجور کردن‌شان و سر در آوردن از آن‌ها سخت است. برای همین: «با هدف آسان کردن این کار مشکل، در سال ۱۲۵۲ تاریخ اسلامی [ه. ق] کتاب کوچکی تألیف کردم که هم در عبارت و هم در معنا آسان است و نصیحت‌ها [کذا] نام دارد».[۱، ۶۷ و ۶۸]

این کتاب دومین اثر آموزشی قدسی پس از "تذیب‌الاخلاق" بود، واژه‌های جا افتاده‌ی عربی و فارسی فراوان در آن به کار رفته بود و با این حال همچون درسنامه‌ای در نوع خود بی‌همتا، تا آغاز سده‌ی بیستم در مکتب‌خانه‌های قفقاز به کار می‌رفت.

از آن پس دو گروه کتاب‌های آموزشی زبان ترکی آذربایجانی بیشتر و بیشتر پدیدار شدند: ۱- درسنامه‌هایی برای آموزش نوجوانان مدارس روسی با هدف تربیت مترجمان و کارمندان ویژه‌ی دولت در آینده؛ ۲- درسنامه‌هایی برای آموزش زبان مادری به کودکان آذربایجانی که در ملاخانه‌ها، مدارس "اصول جدید"، یا در مدارس مختلط "روس - مسلمان" سواد می‌آموختند. چند نمونه‌ی مهم به شرح زیر است:

- دست‌نوشته‌ای به روسی از دانشمند سرشناس خاچاتور آبوویان (۱۸۴۸ - ۱۸۰۹) در دست است با عنوان "فشرده‌ی قواعد مکالمه به زبان ترکی (تاتاری)، که در سراسر استان قفقاز جنوبی، در آذربایجان، و کم‌وبیش در همه‌جای پرسیا [ایران] به آن سخن می‌گویند". او در این اثر از دستور زبان و واژه‌های آذربایجانی، و ساختار جمله‌ها سخن می‌گوید. جمله‌ها به آذربایجانی و برگردان آن‌ها به روسی نوشته شده‌اند. تاریخ نوشتن کتاب نامعلوم

پیدایش درسنامه‌های تازه

یکی از کسانی که به فکر پدید آوردن درس‌نامه‌های نوین افتاد، از جمله عباسقلی آقا قدسی (باکی خانوف) بود. او در سال ۱۸۳۶ کتاب "نصیحت‌نامه" را نوشت و در مقدمه‌ی کتابش درسنامه‌های موجود را دارای نقائص جدی قلمداد کرد و نوشت که هیچ درسنامه‌ای ندیده‌است که زبان و محتوای آسان داشته‌باشد. او می‌گفت که کتاب‌های موجود به زبانی چنان دشوار و غلیظ نوشته شده‌اند که کودکان هیچ، حتی خود آموزگاران نیز معنای آن‌ها را نمی‌فهمند. جمله‌ها

درسنامه‌ی "منتخبات تطبیقی زبان ترکی" (لهجه‌های عثمانی و آذربایجانی) را در مسکو چاپ کرد. نویسنده نمونه‌های گوناگونی برای قرائت در کتاب نقل می‌کند و در مقدمه نشان می‌دهد که کتاب را برای آموزش ترکی عثمانی و آذربایجانی نوشته‌است. او در صفحه‌ی دوم کتاب با پاسخی روا به خواستاران یکی کردن زبان‌های عثمانی و آذربایجانی، خطا بودن چنین فکری را نشان می‌دهد: «...می‌خواستم در همین کتاب چند مقاله‌ی نوشته‌شده به لهجه‌های عثمانی و آذربایجانی [کذا] (از منطقه‌ی قفقاز جنوبی) هم بگنجانم با این هدف که امکان تطبیق و مقایسه فراهم شود و ملاحظه شود چه تفاوت عظیمی میان این دو لهجه وجود دارد و چه قدر این نظر صحیح است که زبان ترکی عثمانی، یعنی زبانی که در ترکیه به آن سخن می‌گویند، آن قدر با زبان موجود در منطقه‌ی قفقاز تفاوت دارد که سخنگویان به این دو یک‌دیگر را نمی‌فهمند، و اگر هم بفهمند، با دشواری‌های بزرگی همراه است. درک همین واقعیت است که در واقع باعث شده که زبان آذربایجانی [کذا]، تاتاری نامیده‌شود تا نشان داده‌شود که چیزی سواى زبان عثمانی است...» [۱، ۸۲] پروفیسور لازارف در همان مقدمه از اهمیت زبان آذربایجانی و میزان گسترش آن در کشورهای آسیایی و خاور نزدیک سخن می‌گوید و می‌نویسد: «... این زبان هم در دربار شاه [قاجار] به کار می‌رود و هم در بسیاری از استان‌های پرسیا [ایران]... به طور کلی، باید توجه داشت که گسترش این زبان... در سراسر آسیا بیشتر از گسترش زبان فرانسه در اروپا است... با استفاده از این زبان می‌توان سراسر آسیا و اروپای زیر حاکمیت [ترکیه را پیمود]» [۱، ۸۳]

است، اما گمان می‌رود که هنگام کار آبوبیان در مدرسه‌ی محلی تفلیس در سال‌های ۱۸۳۷ تا ۱۸۴۳ نوشته شده‌است.

- میرزا شفیع واضح (۱۸۵۲ - ۱۷۹۴) که در گزارش بارون نیکالایی از او نام برده‌شد، آموزگار زبان‌های شرقی مدرسه‌ی عالی تفلیس بود و از راه ترجمه‌ی اشعارش به دست یکی از شاگردان آلمانی‌اش به نام بودنشتدت Bodenstedt آوازه و تب شعرهایش اروپای هم‌عصرش را فرا گرفته بود. بخش نخست درسنامه‌ی او سه فصل داشت. فصل نخست "نصایح و حکم"؛ فصل دوم نمونه‌هایی از زبان کتاب‌ها و مطبوعات دوران (قرباغ‌نامه و دربندنامه)؛ و فصل سوم تکه‌هایی از مثنوی "لیلی و مجنون" و دیگر غزل‌های محمد فضولی را در بر داشت. بخش دوم کتاب نیز "واژه‌نامه‌ی تاتاری [آذربایجانی] به روسی" بود.

- در سال ۱۸۵۷ کتاب "راهنمای عملی مکالمه به لهجه‌ی آذربایجانی *aderbidjanskiy* از ترکی تاتاری" [Практическое руководство по турецко-татарско-адербиджанскому наречию] نوشته‌ی پ.م. بوداگوف در مسکو منتشر شد که در ۲۰ درس آواشناسی و مورفولوژی زبان آذربایجانی را به روسی‌زبانان می‌آموخت و برگردان متن‌هایی از آذربایجانی به روسی و به عکس را تشریح می‌کرد.

- در سال ۱۸۶۱ میرزا ابوالحسن بیک وزیروف "درسنامه لهجه تاتاری آذربایجانی *aderbidjanskiy*" [Учебник татарско-адербиджанского наречия] را بنا به نوشته‌ی خود با هدف آموختن زبان آذربایجانی به مترجمان پدید آورد.

- در سال ۱۸۶۶ ل.م. لازارف Lazarev

آخوندزاده که در آن هنگام مترجم فرمانده کل قوای قفقاز بود و نفوذ فراوانی هم در دستگاه او و هم در میان روشنفکران پیشروی آذربایجانی داشت، مشکل را با فرمانده قوا بارون روزن در میان نهاد و روزن از آخوندزاده خواست که طرحی پیشنهادی تهیه کند. روزن، علمای روحانی، مفتی و شیخ الاسلام را به جلسه‌ای فراخواند، پیشنهاد خود را به تفصیل شرح داد، رضایت همه را جلب کرد و سرانجام روزن با نوشتن جمله‌های زیر در حاشیه‌ی طرح آخوندزاده، موافقت خود را اعلام کرد: «برای آزمایش، در جوار دارالمعلمین قفقاز جنوبی "شعبه‌ی تاتار" جداگانه و ویژه‌ی اهالی ترک منطقه برای مدت سه سال گشایش یابد. اگر دوره‌ی آزمایشی موفقیت‌آمیز بود، پس از سه سال این شعبه به آموزشگاهی مستقل برای ترکان تبدیل شود و از گوری به مرکز آذربایجان انتقال یابد».[۱، ۸۵]

شعبه‌ی تاتار دارالمعلمین گوری یک سال پس از درگذشت آخوندزاده، در سال ۱۸۷۹ گشایش یافت. در آغاز جلب دانش‌آموزان آذربایجانی به آن، به‌ویژه برای دوره‌ی ابتدایی، دشوار بود زیرا گوری جمعیت آذربایجانی نداشت و آذربایجانیان شهرهای دیگر نیز از تحصیل جوانانشان در مدارس غیر دینی و اختلاطشان با پیروان دین‌های دیگر بیمناک بودند. تا آن‌که آموزگار روس آلکسی اوسیپوویچ چرنیایفسکی Cherniyayevskiy Черняевский که به پیشنهاد آخوندزاده به مدیریت شعبه‌ی تاتار آموزشگاه گوری گمارده شده بود در سفری گرد شهرهای ایروان، نخجوان، شوشا (پناه‌آباد)، شماخی، نوخا، قازاخ و چند جای

در دهه‌ی ۱۸۳۰ دانشمند بزرگ ارمنی خاچاتور آبوویان مدیر مدرسه‌ی تفلیس بود و هم‌زمان، هم‌چنان‌که نشان داده‌شد، درسنامه‌ای نیز برای آموزش ترکی آذربایجانی نوشت و آن را نیز تدریس می‌کرد. در این هنگام چهره‌ی بزرگ و سرشناس تاریخ بیداری آذربایجان و ایران، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۸۷۸ - ۱۸۱۲) به آبوویان پیوست و در کنار همه‌ی فعالیت‌های گسترده‌اش، آموختن زبان مادری به کودکان آذربایجانی را نیز در مدرسه‌ی تفلیس بر عهده گرفت. اما کار فراوان آخوندزاده را بیمار کرد و او در سال ۱۸۴۰ به‌ناگزیر از کار تدریس زبان مادری کناره گرفت. جای خالی آخوندزاده را میرزا شفیع واضح پر کرد و زبان‌آموزی ادامه یافت، اما هم در تفلیس و هم در دیگر شهرهای قفقاز و آذربایجان کمبود شدید آموزگار زبان مادری و کمبود شدید درسنامه و کتاب‌های کمک‌درسی وجود داشت. آموزش کودکان هنوز به‌طور عمده، هرچند ناچیز، در ملاخانه‌ها و مکتب‌های سنتی با روش‌ها و متن‌های کهن عربی و فارسی صورت می‌گرفت، و اگر آموزشی لنگ به زبان ترکی آذربایجانی وجود داشت، با روش‌ها و متن‌های سنتی و با روش هجی کردن و ابجد بود.

چرخشی دیگر

پیدایش نقطه‌ی عطف در آموزش ترکی آذربایجانی نیز به همت و ابتکار میرزا فتحعلی آخوندزاده رخ داد. در سال ۱۸۷۶ "دارالمعلمین قفقاز جنوبی" در شهر گوری گرجستان برای تربیت آموزگاران پایه‌گذاری شد، اما در این آموزشگاه تنها روسان، گرجیان، و ارمنیان درس می‌خواندند.

دیگر گروهی از نوجوانان آذربایجانی را که روسی می‌دانستند از مدارس روسی دولتی دستچین کرد و به شعبه‌ی تاتار گوری انتقال داد. بسیاری از چهره‌های سرشناس اجتماعی، هنری، و علمی بعدی آذربایجان از میان همین گروه برخاستند، از آن جمله: جلیل محمدقلی‌زاده، نریمان نریمانوف، فریدون بیک کوچرلی، عزیز حاجی‌بیکوف، سلیمان ثانی آخوندوف، مسلم مقامیف، و..



تصویر روی جلد "وطن دیلی" چرنیفسکی، چاپ دوم ۱۳۰۶ هـ.ق

شعبه‌ی تاتار آموزشگاه گوری هرگز به "مرکز آذربایجان" انتقال نیافت، اما با فارغ‌التحصیلی نخستین گروه از این شعبه در سال ۱۸۸۲، به تدریج تعداد بیشتری مدارس دو کلاسه‌ی "روس - مسلمان" (یا روس - تاتار) در نواحی گوناگون آذربایجان پدیدار شدند. شعبه‌ی "تاتار" گوری و

مدارس روس - مسلمان نقش قاطع و بسیار بزرگی در تربیت کادرهای آموزشی محلی آذربایجان داشتند. با آن‌که در این مدارس زبان آذربایجانی اکنون به شکل درسی مستقل تدریس می‌شد، اما درسنامه‌ها و کتاب‌های کمک‌درسی به این زبان هنوز نایاب بود. این مهم نیز به دست و همت چرنیفسکی حل شد. او گفتار آذربایجانی را در زادگاهش شماخی با علاقه و تلاش شخصی آموخته بود اما در کلاس درسش در گوری با این واقعیت تلخ روبه‌رو شد که هیچ کتابی برای تدریس ندارد و چاره را در آن یافت که خود درسنامه‌ای بنویسد.

چرنیفسکی در زمانی کوتاه الفبای عربی را آموخت و با درس‌هایی که از آثار کارشناس بزرگ آموزش و پرورش روس کنستانتین اوشینسکی Ushinsky گرفته بود، نخستین درسنامه‌ی صوتی (فونتیک) زبان آذربایجانی را پدید آورد و در سال ۱۸۸۲ کتاب "وطن دیلی" [زبان وطن] را با دست‌خط دانش‌آموزش رشیدبیک افندی‌زاده و با چاپ سنگی منتشر کرد. همه‌ی درسنامه‌های تا پیش از آن کتاب، حروف عربی را با هجی کردن می‌آموختند، اما "وطن دیلی" نخستین درسنامه‌ی همه‌ی ترک‌زبانان جهان، و به نظر فریدون بیک کوچرلی «نخستین درسنامه‌ی همه‌ی جهان اسلام» بود که صداها یا فونتیک زبان را به دانش‌آموزان می‌آموخت. در این کتاب برای نخستین بار نقطه‌ی پایان جمله، دو نقطه، علامت سؤال، و علامت ندا (!) در کنار حروف عربی به کار گرفته شد.

چرنیفسکی چندی بعد بخش دوم "وطن دیلی" را با همکاری یکی دیگر از دانش‌آموزانش

منتشر کرد. این کتاب شامل متن‌هایی برای قرائت، شعر، چیستان، ضرب‌المثل‌ها و از این دست بود. او "اصول کیتابی" [کتاب اصول] را نیز جداگانه برای آموزش روش تدریس "وطن دیلی" نوشت.



تصویر روی جلد "بصیرة الاطفال" افندی‌زاده

یکی از دانش‌آموختگان پرورده‌ی تلاش آخوندزاده و چرنیایفسکی، رشیدبیک افندی‌زاده (۱۹۴۲ - ۱۸۶۳) بود که در سال ۱۸۸۲ تحصیل در شعبه‌ی "تاتار" آموزشگاه گوری را به پایان رسانید. رشیدبیک پس از سال‌ها تدریس زبان مادری و به‌کار بردن کتاب "وطن دیلی"، بر پایه‌ی آنچه از چرنیایفسکی آموخته‌بود و آنچه از قوت و ضعف "وطن دیلی" دیده‌بود، خود در سال ۱۸۸۹ درسنامه‌ای به‌نام "اوشاق باغچاسی" [باغچه‌ی کودکان، مهد کودک] نوشت و منتشر کرد. رشیدبیک در این کتاب ۸ حرف ویژه‌ی زبان عربی را از خط خارج کرد و با ۲۴ حرف باقی‌مانده

درسنامه‌ای آسان پدید آورد که به جای شش ماه، به نوشته‌ی روی جلد کتاب «بی‌سوادان با این کتاب خواندن و نوشتن را در یک ماه» می‌آموختند.

"اوشاق باغچاسی" بارها تجدید چاپ شد و در مجموع با تیراژی نزدیک به ۹۰,۰۰۰ در سراسر قفقاز و حتی در آن‌سوی دریای خزر پخش شد. رشیدبیک چندی بعد، از آن رو که «در مکاتب ابتدائیه کتاب مناسبی به ترکی برای قرائت» نداشتند، «پاره‌ای حکایات و روایات مناسب زمانه و معیشت حال را که در طول سال‌ها» به چشمش خورده‌بود «به زبان ترکی ساده تقریر و تحریر» کرد و کتاب قرائت "بصیرة الاطفال" را پدید آورد. این کتاب که ۲۲۶ صفحه داشت در سال ۱۹۰۱ در باکو چاپ شد و پس از چند بار تجدید چاپ به تیراژ ۴۲,۰۰۰ نسخه رسید. [۱، ۱۰۸ تا ۱۱۳]

نزدیک پایان سده‌ی نوزدهم «پیشرفت مهمی در فرهنگ و مطبوعات قفقاز به‌وجود آمد و در باکو و شماخی و نوخا مدارس جدید دایر شد. ... در/ مدرسه‌ای که انجمن ایالتی باکو تأسیس کرده‌بود، .../ شاعر سید عظیم شیروانی (۱۸۱۸ - ۱۸۳۵) معلم زبان‌های آذربایجانی و فارسی و عربی بود.» [۲، ۱، ۴۷]. مدارس خصوصی دیگری که به‌تدریج در شهرهای گوناگون آذربایجان پدیدار شدند کم‌وبیش مانند مدارس دولتی بودند، با این تفاوت که همه‌ی درس‌ها در این مدارس به زبان ترکی آذربایجانی بود و زبان روسی را به شکل درسی جداگانه می‌آموختند. این مدارس روش آموزشی ویژه‌ای را به‌کار می‌بردند که "اصول جدید" نامیده می‌شد. از آن میان مدرسه‌ی سید عظیم شیروانی به سال ۱۸۷۰ در شماخی، مدرسه‌ی محمدتقی صدقی

به سال ۱۸۹۲ در اردوباد و به سال ۱۸۹۴ در نخجوان، و مدرسه‌ی میرزا حسن رشديه را به سال ۱۸۹۵ (۱۲۷۴ هـ.خ) در تبریز می‌توان نام برد. دانش‌آموزان این مدارس نه روی حصیر، که روی نیمکت می‌نشستند، از گچ و مداد استفاده می‌کردند، به‌جای قلم نی با قلم نوک فولادی می‌نوشتند، و مهم‌تر از همه کودکان برای نخستین بار پایه‌های علوم را به زبان مادری خود می‌آموختند.

گسترش این مدارس از سویی کار ملاخانه‌ها را کساد می‌کرد و برخی روحانیان واپسگرا احساس می‌کردند که عرصه بر آنان تنگ می‌شود، و از سویی دیگر با سیاست استعماری حاکمیت روس خوانایی نداشت. حاکمیت روس که اکنون کادرهای محلی خود را پرورده‌بود و زبان محلی را به افراد مورد اعتماد خود آموخته‌بود، منافع خود را در بی‌سوادی و عقب‌ماندگی مردم محل می‌یافت و نمی‌خواست که سواد و دانش بیش از آن گسترش یابد. بنابراین از هر دو سو پیوسته موانعی بر سر راه فعالیت این مدارس می‌تراشیدند، و از جمله اجازه گشایش آن‌ها را نمی‌دادند، پدران و مادران را تحریک می‌کردند که کودکان‌شان را از این مدارس بیرون بیاورند، و مدارس خصوصی موجود را از راه‌های گوناگون تصرف می‌کردند، دولتی می‌کردند، و سپس برنامه‌ی درس‌ها را تغییر می‌دادند. با همه‌ی این‌ها سیر گسترش مدارس خصوصی و تدریس به زبان مادری در آن‌ها دیگر سر باز ایستادن نداشت.

در باکو نخستین مکتب روس - مسلمان را سلطان مجید غنی‌زاده (۱۸۶۶ - ۱۹۳۷) و حبیب‌بیک محمودبیکوف (۱۸۶۳ - ۱۹۲۳) در سال ۱۸۸۷ گشودند. گشایش نخستین مکتب روس -

مسلمان دخترانه به دست این دو در باکو به سال ۱۹۰۱ [۱۲۸۰] جنجال بزرگی آفرید، اما در پی تلاش خستگی‌ناپذیر آنان، در سال ۱۹۱۴ [۱۲۹۳] در باکو ۹ مدرسه‌ی روس - مسلمان پسرانه، ۳ مدرسه‌ی دخترانه، و یک مدرسه‌ی شش‌کلاسه وجود داشت. در شهرهای دیگر مدارس دخترانه پیش از آن آغاز به‌کار کرده‌بودند. در سال ۱۸۹۸ [۱۲۷۷] در "آموزشگاه دخترانه‌ی شفیه‌خانم" در شماخی ۷۰ دختر علاوه بر خواندن و نوشتن به ترکی آذربایجانی، کارهای دستی و خیاطی نیز می‌آموختند. در همان سال در شعبه‌ی آموزش پیشه در آموزشگاه شهر شکی، به دختران پرورش کرم ابریشم می‌آموختند، و در سال ۱۸۹۶ [۱۲۷۵] در آموزشگاه ویژه‌ی دختران آذربایجانی در تفلیس، خیاطی و گلدوزی در کنار زبان ترکی آذربایجانی تدریس می‌شد. [۱، ۱۵۵ تا ۱۵۷]

از این دوران هم، گذشته از دست‌نوشته‌های فراوان و کتاب‌های به ترکی آذربایجانی که سال و جای انتشارشان معلوم نیست، از جمله نمونه‌های زیر نیز در دست است:

- محمدتقی صدقی (۱۹۰۳ - ۱۸۵۴): "صرف نحو، و قواعد قرائت و کتابت"، ۱۸۹۲. او که با روزنامه‌های ترجمان (در باغچه‌سرا)، اختر (استانبول)، حبل‌المتین (کلکته)، کاسپی (باکو)، و ناصری (تبریز) همکاری داشت، چندین کتاب داستان به آذربایجانی برای کودکان نیز نوشت، از جمله: "داستان‌های مکتب" شامل ادامه‌ی مکتب، داستان کودک چشم‌سیر، کودک دروغگو، کودک سخاوتمند، و...

- میرزا عبدالسلام آخوندزاده تفلیسی (۱۹۰۷ -

؟)، شیخ الاسلام قفقاز) که کتاب "قواعد مختصر فارسی برای مبتدیان" را در سال ۱۸۹۰ در تفلیس منتشر کرده بود، در سال ۱۸۹۴ درسنامه‌ی "سرمشق" را به آذربایجانی چاپ کرد. او در این کتاب خوش‌نویسی را به خط تعلیق و نستعلیق آموزش می‌داد و در پایان پندهایی به خط خوش نوشته‌بود.



تصویر روی جلد کتاب صرف و نحو نریمان نریمانوف

- نریمان نریمانوف (۱۹۲۵ - ۱۸۷۰): فشرده صرف و نحو زبان ترکی آذربایجانی (برای دانش‌آموزان مدارس روس - مسلمان)، ۱۸۹۹، و چند کتاب زبان‌آموزی دیگر.

- سلطان مجید غنی‌زاده: "اصطلاح آذربایجان (خودآموز برای فراگیری ترکی قفقاز)"، عنوان روسی: "خودآموز ترکی به لهجه‌ی آذربایجانی قفقاز (خواندن و نوشتن)"، چاپ نخست ۱۹۰۲، چاپ پنجم ۱۹۲۲، و چندین کتاب دیگر، از جمله: "لغت روسی و ترکی" شامل ۱۰,۰۰۰ واژه، "دیلماج زبان

روسی" (به ترکی آذربایجانی) شامل ۲۸۰۰ متن، "لغت ترکی و روسی"، "مختصر الفبای روسی" برای آموزش روسی به آذربایجانیان، "الفبای متحرکه" برای آموزش تدریس به روش فونتیک، و "کلید ادبیات" برای آموزش زبان فارسی.

- محمودبیک محمودبیکوف (۱۹۲۳ - ۱۸۸۳): الفبای ترکی و کتاب اول قرائت ۱۹۰۷، سال دوم ۱۹۰۷، سال سوم ۱۹۰۹، املاي ما ۱۹۱۱، الفبای نوین ترکی ۱۹۲۲ (نخستین درسنامه با الفبای لاتین). او در کتاب "املاي ما" قواعد نوشتار به سبک عثمانی را کنار نهاد و اصلاحات مفید و مهمی در نوشتار ترکی آذربایجانی به خط عربی انجام داد.

- عبدالله شایق (۱۹۵۹ - ۱۸۸۱): درسنامه‌ی آذربایجانی "چشم‌افزار [عینک] کودکان"، ۱۹۱۰، برای دانش‌آموزان کلاس اول ابتدایی. او در همان سال‌ها داستان‌ها و شعرها و نمایشنامه‌های بی‌شماری به ترکی برای کودکان نوشت، از جمله: روباه به حج می‌رود، پشتیبان خوب، تق‌تق‌خانم، دم‌دراز [شله‌قویروق=روباها]، مراد، دلبستگی، ممیش چوپان، عروسک سخنگو و خروس انتقامجو، بهار زیبا، و... و دیرتر نیز "ادبیات ترکی" و "کتاب قرائت ملی" را برای دانش‌آموزان نوشت.

- میرزا عباس عباس‌زاده (۱۹۲۰ - ۱۸۷۰): نخست "سال اول، الفبا برای مبتدیان" را به سال ۱۹۰۱ [۱۲۸۰] در گنجه نوشت اما روحانیان تکفیرش کردند زیرا کوشیده‌بود در این کتاب الفبای عربی را تغییر دهد و از این رو آموزگاران آن را پنهانی به‌کار می‌بردند. این کتاب تا سال ۱۹۱۳ بارها به اشکال گوناگون چاپ شد. او از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۸ چندین درسنامه‌ی دیگر نیز نوشت، از جمله:

"سال دوم، قرائت"، "زبان ترکی، قرائت"، "لطائف"، "مجموعه‌ی مشق"، و...



تصویر روی جلد "اصطلاح آذربایجان" غنی‌زاده

اکنون به ابتکار پیشروان فرهنگی، در شهرهای گوناگون تئاتر، کلوب، کتابخانه، و قرائتخانه‌هایی اغلب با صفت "مسلمان" گشایش می‌یافت. از جمله در سال ۱۸۹۶ "قرائتخانه‌ی مسلمانان" به دست نریمان نریمانوف در باکو گشایش یافت و در همان سال دیگران در شهرهای شکی و قوبا، و سالی دیرتر در شماخی نهادهای مشابهی ایجاد کردند.

بحث خط و نفوذ زبان‌های دیگر

در طول همه‌ی این سال‌ها، به‌ویژه از هنگام فعالیت میرزا فتحعلی آخوندزاده در آموزش زبان ترکی آذربایجانی، یکی از بحث‌های میان آموزگاران ایرادها و نارسایی‌های خط عربی برای زبان آذربایجانی بود. کسانی خط‌های تازه اختراع کردند،

از جمله آخوندزاده و محمدآقا شاه‌تختی (کتاب "الفبای صوتی شرق"، ۱۹۰۲، به ترکی)؛ افراد بی‌شماری در اصلاح خط عربی برای کاربرد آن در ترکی کوشیدند (رشیدبیک افندی‌زاده، میرزا محمد خلفی افشار، سلطان مجید غنی‌زاده، جلیل محمدقلی‌زاده، نریمان نریمانوف، فریدون‌بیک کوچرلی، محمودبیک محمودبیکوف، عباس صحت، عبدالله شایق، میرزا حسین حسن‌زاده یروانی، عبدالله‌بیک افندی‌زاده، و... [۲]، صفحه‌های گوناگون)، اما با وجود دستاوردهایی شایان هیچ‌یک از این‌ها جا نیافتاد و هنوز خطی که همه‌ی خصوصیات زبان را بازتاب دهد و به‌آسانی فرا گرفته‌شود، به‌دست نیامده‌بود.

تلاش‌هایی برای کاربرد خطی جز عربی برای زبان ترکی آذربایجانی نیز صورت گرفت. از جمله جلیل محمدقلی‌زاده (۱۹۳۲ - ۱۸۶۶) در خاطرات خود نوشته‌است: «... یکی از میسیونرهای خاورشناس به‌نام رادلوف الفبای تازه‌ای را برای ترکان آذربایجان پیشنهاد می‌کرد و این عبارت بود از حروف روسی. برای چند صوتی که در الفبای روسی وجود ندارد، او علامت‌های تازه‌ای ساخته‌بود. نمونه‌ی این حروف در آن دوران گاه در نشریه‌ی اداره‌ی فرهنگ قفقاز [...] چاپ می‌شد. من چون در آن زمان جوان بودم و بی‌خبر از سیاست روس‌ها، الفبای تازه‌ی رادلوف را برای ترکان تأیید کردم». [۱، ۱۶۰]

در کنار بحث پیرامون نارسایی خط عربی، بحثی گسترده پیرامون میزان نفوذ زبان‌های ترکی عثمانی، عربی، روسی، و فارسی، در ترکی آذربایجانی نیز جریان داشت. کوشندگان سوادآموزی

به زبان مادری به‌ویژه از کسانی که "عثمان پرستان" می‌نامیدند سخت ناراضی بودند. پیشتر در همین نوشته اشاره‌ای گذرا از قلم لازارف آمد. روزنامه‌ی "ملا نصرالدین" و مدیر آن جلیل محمدقلی‌زاده از مخالفان سرسخت "عثمانی‌سازی" ترکی آذربایجانی بودند.

محمودبیک محمودبیکوف در شماره‌ی ۶۵ سال ۱۹۰۹ روزنامه‌ی "ترقی" نمونه‌ای از درسنامه‌ی "علم حیوانات" نقل می‌کند: «بولبول لر نغماتی‌نین لطافتی ایله شهرت شعار اولوب حشرات ایله تغذی و امرار حیات ائدیرلر» - و می‌پرسد: «آخر این هم شد زبان ترکی [آذربایجانی]؟ آیا این است "فصاحت و بلاغت"ی که می‌گویند؟»، و می‌افزاید: «هدف اصلی باید آن باشد که زبان‌مان را و نوشتارمان را به جایی برسانیم که همه‌ی مردم آن را بفهمند و بدانند.» و ادامه می‌دهد: «آذربایجان خود ادبیات دارد - ادبیاتی خواندنی، آموختنی، و دانستنی...» [۱، ۲۰۰] اما پالایش زبان و تغییر خط نوشتار ترکی آذربایجانی در شمال رود ارس تا سال ۱۹۲۹ به تأخیر افتاد. و در جنوب رود ارس زبان و خط و آموزش ترکی سرگذشتی دیگر داشت.

در ایران

این نگارنده در چند و چون تاریخچه‌ی آموزش زبان ترکی آذربایجانی در ایران پژوهش یا منبعی سودمند در دسترس نداشته‌ام. پس از تصرف شمال رود ارس به دست دولت روس، هم‌چنان که گفته‌شد ارتباط فرهنگی ساکنان دو ساحل ارس تا سال‌ها بر جا بود و از جمله برخی از درسنامه‌های زبان مادری و کتاب‌های آموزشی قفقاز در تبریز، ولیعهدنشین

پادشاهی قاجار، چاپ می‌شد و گمان می‌رود که این کتاب‌ها در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان نیز پخش می‌شدند و برای آموزش به کار می‌رفتند. از آن جمله‌اند: "کتاب تورکی" نوشته‌ی میرزا شفیع واضح و ایوان گریگوری‌یف، چاپ ۱۸۵۶؛ مجموعه‌ی نوشته‌های آموزشی سید عظیم شیروانی، به کوشش پسرش، چاپ ۱۸۹۵؛ "مجموعه آثار حاجی سید عظیم شیروانی"، چاپ ۱۹۱۲؛ و "نگاهی به هیکل انسان"، نوشته‌ی محمدتقی صدقی به سال ۱۸۸۲، چاپ ۱۹۰۹، که همه در تبریز چاپ شدند.

در سال ۱۸۸۱ (۱۲۶۰ هـ) مسیونرهای مسیحی پرسبیتری Presbyterian "مدرسه مموریال" را در تبریز گشودند. یکی از مسیونرها به نام دکتر جان الدر John Elder می‌نویسد: «.../ زبان ترکی نیز از آن جهت که زبان متداول آذربایجان بود در این آموزشگاه به شاگردان تعلیم داده می‌شد.»^۱

در سال ۱۸۹۳ (۱۲۷۲ هـ) میرزا صادق ابن ملا اسدالله تبریزی (۱۹۰۷ - ۱۸۳۹) "کتابچه‌ی ادبیه" (بخش دوم از "خمسه‌ی ادبیه") را برای آموزش خواندن و نوشتن ترکی آذربایجانی در تبریز منتشر کرد. نویسنده در آغاز کتاب به ترکی آذربایجانی می‌نویسد که «این دفتر ادبیه می‌خواهد با خط فارسی حروف الفبا را و با خط عربی هجی کردن و متصل کردن کلمه‌ها را، و با فصاحت زبان وطن سخن گفتن را، و اسباب معاش لازم در امور دنیوی را، گفت‌وگوی معرفت‌آمیز را و سهولت

^۱ - "تاریخ مسیون آمریکائی در ایران"، مترجم سهیل آذری، انتشارات نورجهان، تهران ۱۳۳۳، ص ۵۹. به نقل از دکتر صمد سرداری‌نیا: "پیشینه تدریس زبان ترکی در آذربایجان"، منتشر شده در چند وبگاه.

صاحب قلم شدن را به کودکان بیاموزد.» [۱، ۲۲۷]

میرزا صادق تبریزی که شعر نیز می‌سرود و "فانی" تخلص می‌کرد در همان سال درسنامه‌ی دیگری به ترکی آذربایجانی برای آموزش کودکان در ملاخانه‌ها نیز نوشت که تنها نسخه‌ی دستنویس و بی‌عنوان آن برای ما مانده‌است. او پس از "درس ابتدایی" در بخش نخست، در سرآغاز بخش دوم می‌نویسد: «با تعلیم ترکی، فارسی، و روسی به‌زودی چشمان کودکان گشوده می‌شود، در مدتی کوتاه از علوم خارجی بهره‌مند می‌شوند و [محتوای] نوشته‌هایشان از برکات علم وسعت می‌یابد. اما در خواندن عبارت‌های دشوار متن‌های قدیمی ترکی و فارسی از کاتبان مسلمان عاجز می‌مانند، به‌کنه مطلب نمی‌رسند، و از کاتبان ایراد می‌گیرند... بنابراین من، میرزا صادق فانی که سال‌ها در آموزگاری عمر خود را صرف کرده‌ام و چندین دفتر برای درک و خواندن آسان و سریع کودکان نوشته‌ام، از آن جمله در این دفتر کتابت قواعد نوشتن نامه‌های ترکی و فارسی را به زبان ساده‌ی آذربایجان و قفقاز نوشتم» و سپس ۵۰ نمونه متن نامه به فارسی و ترکی می‌آورد. [۱، ۲۳۳]

رشدیه

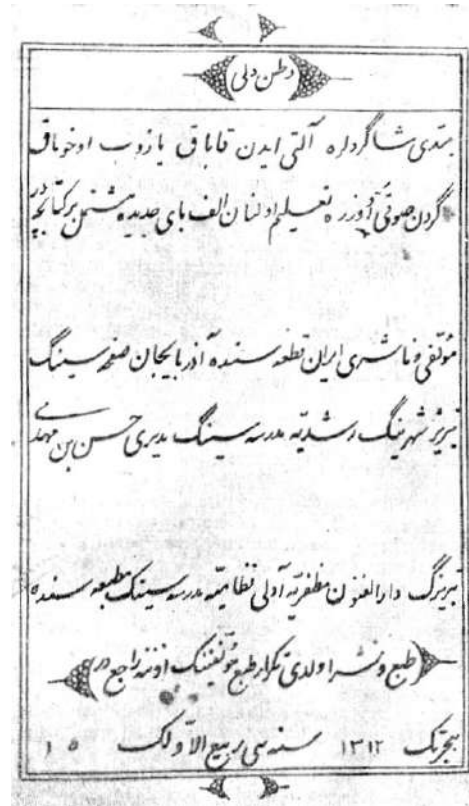
در سال ۱۸۹۴ (۱۲۷۳ هـ) میرزا حسن رشدیه (۱۸۵۱ - ۱۹۴۴) آموزگار خوش ذوق و صاحب سبک و پایه‌گذار آموزش نوین در ایران، درسنامه‌ی تازه‌ای به نام "وطن دلی" [زبان وطن] نوشت و در همان سال در تبریز به چاپ رسانید. "وطن دلی" برای روزگار خود پیشتاز بود، زبانی ساده داشت، و نخستین کتاب آموزش سواد ترکی

آذربایجانی به شیوه‌ی صوتی بود که در ایران منتشر می‌شد و نیز نخستین درسنامه‌ای بود که حتی آموزگاران زبان فارسی را با شیوه‌ی تدریس فونتیک آشنا می‌کرد. گفته می‌شد که این کتاب خواندن و نوشتن را در مدت ۶۰ ساعت به کودکان می‌آموزد. نیاز به چنین کتابی در آذربایجان بسیار وجود داشت و از همین رو در تیراژ گسترده‌ای در همه‌ی شهرهای آذربایجان پخش شد.

میرزا حسن رشدیه نخستین دبستانش را در سال ۱۸۸۹ (۱۲۶۸ هـ) در تبریز گشود، اما مدرسه‌های او را ۹ بار به بهانه‌های واهی، با روش‌های گوناگون، با حمله و غارت و حتی با تیراندازی به‌سوی او و زخمی کردنش بستند. این آموزگار دلسوز به ناگزیر چند بار به مشهد گریخت، اما باری دیگر و باری دیگر بازگشت، از پانزدهمین و کار خود را ادامه داد. نیما یوشیج از جمله برای او سروده‌است: «یاد بعضی نفرات / روشنم می‌دارد: / اعتصام یوسف، / حسن رشدیه. / قوتم می‌بخشد / ره می‌اندازد / و احاق کهن سرد سرایم / گرم می‌آید از گرمی دمشان /...» [۳، ۲۶۰ تا ۲۶۷]

برنامه‌ای که رشدیه برای سال اول یکی از دبستان‌هایش ریخته‌بود از این قرار بود: «درس ابتدایی با الفبای صوتی به زبان ترکی تبریز، ۱۵۰ ساعت؛ قرائت ترکی، ۱۰۰ ساعت؛ صرف زبان ترکی کتبی و شفاهی، ۵۰ ساعت؛ صرف زبان فارسی کتبی و شفاهی، ۵۰ ساعت؛ قرائت فارسی، ۵۰ ساعت؛ صرف عربی به طرز جدید، ۱۰۰ ساعت؛ قرآن مجید و آیات کریمه، ۵۰ ساعت؛ اصول دین، ۲۰ ساعت؛ فروع دین، ۵۰ ساعت؛ حساب کتبی و شفاهی، ۱۰۰ ساعت؛ تاریخ شفاهی، ۳۰ ساعت؛ جغرافیای شفاهی از روی نقشه تبریز، ۳۰ ساعت؛ مشق خط، ۴۰

ساعت؛ دیکته ترکی و فارسی و عربی، ۱۰۰ ساعت؛ رسم و نقاشی، ۴۰ ساعت؛ ورزش بدنی به حرکات علمی، ۵۰ ساعت.^۱



تصویر روی جلد "وطن دلی" حسن رشديه

یافت، «با امکاناتی درخشان در امر آموزش که در آن روزگاران کم نظیر بود. در گزارشی از تقی زاده که در ۲۲ آوریل ۱۹۱۲ میلادی به براون نوشته شده، آمده است که در "نتیجه‌ی مجاهده‌ی" معارف خواهان، در تبریز "قریب ۲۵ باب مدرسه‌ی ابتدایی و متوسطه به اصول جدید دائر بود." [...] مدرسه سعادت [...] "قریب پانصد شاگرد داشت."» [۳، ۱۵۰]. شواهدی از آموزش به زبان ترکی نیز در کلاس‌های آن دوران در دست است، از جمله از متن آگهی‌های فراوانی که برای پذیرش دانش آموز منتشر می‌شد، برای نمونه: «مدرسه ادبیه قبول می‌کند طفل هفت ساله را که هیچ به مکتب نرفته، در مدت چهار ماه به نوشتن جمیع الفاظ مشکله خواه فارسی و خواه ترکی و عربی و عددنویسی می‌باشد دارا نماید. الآن اطفالی که در مدرسه تحصیل می‌کنند، اولیای اطفال حق دارند آمده امتحان نمایند. محل مدرسه حاجی سید حسین کهنه».^۲

سید محمد ناطقی معروف به اعتماد (۱۳۶۰ - ۱۲۷۷ یا ۱۲۷۹ هـ.خ) در سال ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ هـ.خ) مدسه "اعتماد" را در تبریز پایه گذاشت. او چندین کتاب شعر و نثر و داستان و گردآوری فولکلور به ترکی آذربایجانی، و از جمله درسنامه‌هایی برای شاگردان مدرسه‌اش نوشت، از آن جمله‌اند: "صرف و نحو زبان ترکی آذربایجانی"، "تورکی نصاب"، و "الفبای جدید". کتاب اخیر در سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۵ هـ.خ) در تبریز چاپ شد.

اما تاریک‌اندیشان این مقدار را نیز تحمل نداشتند. رشديه پس از یک فرار دیگر به قفقاز و بازگشت و ساختن مدرسه‌ای دیگر در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۶)، سرانجام به قم پناه برد و خانه‌نشین شد و در سال ۱۳۲۳ (۱۹۴۴) همان‌جا درگذشت. اما بذری که رشديه پاشیده بود اکنون به ثمر می‌رسید و آموزگاران دیگری کار او را پی می‌گرفتند.

در تب و تاب جنبش مشروطیت و در پی تلاش‌های رشديه و دیگر مبارزان جنبش، تعداد مدارس در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان افزایش

^۲ - نشریه "انجمن"، شماره ۹، چهارم شوال ۱۳۲۴ هـ. ق. (۱۸ نوامبر ۱۹۰۶)، به نقل از سرداری‌نیا، پیشین.

^۱ - <http://anjom.ir/bozorgdashtha/19-roshdye.html>

باغچه‌بان

یکی از نام‌آورترین آموزگاران تاریخ نوین ایران میرزا جبار عسکرزاده (باغچه‌بان) است. او که صد سال پیش در سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ هـ) در شهر ایروان نشریه‌ای مشابه "ملا نصرالدین" به نام "لک‌لک" به زبان ترکی آذربایجانی منتشر می‌کرد، در سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ هـ) با خانواده‌اش به ایران آمد و با اجرای نمایش‌نامه‌ای به ترکی به نام "خُرْخُر" برای کودکان دبستان "احمدیه"ی شهر مرنند کار آموزگاری را آغاز کرد.

جبار باغچه‌بان آورنده‌ی شیوه‌ی آموزش "ترکیبی" (بعدها "سمعی و بصری")، و پایه‌گذار کلاس‌هایی برای کودکان دارای مشکل شنوایی و گویایی در ایران بود. او اجازه‌ی گشایش نخستین دبستان دخترانه‌ی مرنند را نیز در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ هـ) گرفته بود، اما هنگام گشایش دبستان، کوردلان بر سرش ریختند و نگذاشتند آن را بگشاید. با این‌همه او از پا ننشست و چهار سال دیرتر نخستین مهد کودک مختلط ایران را در تبریز گشود. باغچه‌بان آغازگر نخستین تئاترها و سرودخوانی کودکان، داستان خوانی برای کودکان، گردش جمعی، و ورزش در مدارس بود. به شهادت ثمینه باغچه‌بان، پدرش ناشنوایان را به ترکی آموزش می‌داد و سخن گفتن به ترکی را به آنان می‌آموخت.^۱

اگر استعمار روس برای اعمال حاکمیت خود بر سرزمین‌هایی که تازه به‌چنگ آورده بود بر این قرار آمد که زبان مردمان آن‌جا را بیاموزد و بیاموزاند،

کارگزاران دستگاه‌های رضاشاه و خاندان پهلوی برای اعمال حاکمیت مرکزی بر مناطق قومی "ممالک محرومه"ی میراث شاهان قاجار، با اعمال سیاست «یک کشور، یک ملت، یک زبان»، کمر به نابودی زبان‌های آن مناطق بستند.

در زمان رضاشاه، رئیس فرهنگ (معارف) استان آذربایجان دکتر احمد محسنی (عمادالممالک) بود که می‌گفت: «هر کس که ترکی حرف می‌زند، افسار / لاغ به سر او بزنید و او را به آخور ببندید»^۲، یا حسن ذوقی، که جانشین محسنی شد، کسی بود که صندوق جرمه ترکی حرف زدن در دبستان‌ها گذاشت و حتی معنی کردن کلمات فارسی به ترکی را هم در کلاس‌ها ممنوع کرد. [۴، ۲۶۳]

جبار باغچه‌بان در زندگینامه‌ی خود می‌نویسد: «...در سال ۱۳۰۵ مردی اهل سیاست به نام دکتر محسنی، رئیس فرهنگ آذربایجان شد. [...] دکتر محسنی به‌جای این که سوابق و علایق فرهنگیان را تقدیر و تشویق کند، دستور اکید داد که در اداره فرهنگ، کارمندان با مراجعان به مدرسه، مربیان با شاگردان و شاگردان با یکدیگر، همه باید به زبان فارسی گفت‌وگو کنند، وگرنه از کار برکنار خواهند شد. گذشته از این که این کار یک تکلیف دشوار و غیر عملی بود، او نمی‌دانست که با صدور این دستور حق و علاقه تاریخی یک قوم بزرگ را انکار می‌کند و حس میهن‌پرستی آذربایجانی‌ها را تحقیر و جریحه‌دار می‌سازد. اگر بگویم رفتار ناهنجار دکتر محسنی نسبت به آذربایجانی‌ها شباهت کامل به رفتار هیتلر نسبت به یهودی‌ها داشت، شاید اشتباه نباشد. اگر او سیاستمداری با هوش و روانشناس بود،

^۱ - سخنرانی در سیدنی به تاریخ اکتبر ۲۰۰۹، ویدئو در این نشانی: <http://youtu.be/yEwWiIyKnLk>

^۲ - کیهان، ۲۶ دی ۱۳۲۴ [۴، ۲۶۳].

می‌توانست دریابد که در هر گوشه و کنار این کشور پهناور، مردمی زندگی می‌کنند که هزاران سال است به طور طبیعی و غریزی به آداب و رسوم و زبان خود خو گرفته‌اند، و با زور و قلدری نمی‌توان عادات و زبان آن‌ها را از یادشان برد. آن دستور شاق دکتر محسنی مانند آن بود که به خروس تکلیف کنند با صدای کبوتر بخواند و گرنه سرش را خواهند برید.

[...] دکتر محسنی یک روز باز مرا به دفترش احضار کرد و به شعرهای ترکی من که برای کودکان کودکستان می‌سرودم، ایراد گرفت. او رو به من کرد و گفت: "این شعرها چیست که برای بچه‌ها می‌نویسی؟... این شعرها سیاسی است." [...] روشن بود که دکتر محسنی تصمیم گرفته بود به هر بهانه‌ای که شده "باغچه اطفال" را در تبریز منحل و مرا بی‌کار کند. [...] تا سال ۱۳۰۶ کودکستان را اداره کردم. اما سرانجام از ادامه کار بازماندم و «باغچه اطفال» تبریز منحل شد.^۱

اختناق پهلوی اول

نگارنده از وجود آموزش رسمی ترکی آذربایجانی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۲۴ اطلاعی به‌دست نیاورده‌ام. روشن است که ممنوع کردن سخن گفتن و حتی معنی کردن کلمات به ترکی، جرمه، توهین و تحقیر و اعمال سیاست

^۱ - "روشنگر تاریکی‌ها - خودنوشت‌های جبار باغچه‌بان"، مؤسسه فرهنگی هنری پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، تهران ۱۳۸۹، صص ۶۷ تا ۶۹. و نیز "زندگینامه‌ی جبار باغچه‌بان بنیانگذار آموزش ناشنویان در ایران به قلم خودش"، مرکز نشر سپهر، تهران، ۱۳۵۶، صص ۹۲ تا ۱۰۴. نیز بنگرید به: محمدرضا الاردبیلی: "میرزه جبار عسگرزاده باغچه‌بان" (به آذربایجانی) در [این نشانی](#).

"زبان‌گشی" Linguiside البته واکنش مردم را در پی می‌آورد. با برکناری رضاشاه از سلطنت در شهریور ۱۳۲۰، فرهنگیان آذربایجان برای آغاز دگرباره‌ی آموزش زبان مادری بی‌درنگ به‌پا خاستند. از جمله روزنامه‌ی آذربایجان "ناشر افکار جمعیت آذربایجان" در ۲۴ آذر ۱۳۲۰ می‌نوشت: «ما می‌گوییم آذربایجان که زبان، عادات و ملیت مخصوص را داراست حق دارد به زبان مادری خود حرف زده و بدان زبان در مدارس تدریس نماید و کتاب‌های خود را به زبان مادری نشر نماید».^۲

و چنین بود که "حکومت ملی آذربایجان" در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ روی کار آمد و آموزش به زبان مادری در آذربایجان از سر گرفته شد. کودکان در دوران این حکومت یک ساله در مدارس به زبان خود تحصیل می‌کردند. یکی از یادگارهای آن دوران کتاب "آنا دیلی" (زبان مادری) در جلد‌های پنج‌گانه برای کلاس‌های ۱ تا ۵ است که زبان ترکی آذربایجانی را به کودکان می‌آموخت.

غلامحسین صدری افشار از فرهنگ‌نویسان به‌نام زبان فارسی می‌گوید: «در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ زبان ترکی را در این منطقه زبان رسمی اعلام کردند و قرار شد ما به ترکی درس بخوانیم. در آن سال من دانش‌آموز کلاس دوم بودم. ما وسط درس بودیم، کتاب ترکی هم وجود نداشت و معلم‌ها سرگردان بودند. من چون کتاب‌های ترکی را خوانده بودم، کتاب‌های فارسی را به ترکی ترجمه می‌کردم و روی تخته می‌نوشتیم و بچه‌های دیگر یاد می‌گرفتند. در

^۲ - شماره ۱۳، سرمقاله با عنوان "ما چه می‌گوییم". "آذربایجان" از ۱۰ آبان ۱۳۲۰ تا ۱۳ فروردین ۱۳۲۱ در تبریز به مدیریت علی شبستری منتشر می‌شد.

سال ۱۳۲۵ وقتی اول مهر سر کلاس رفتیم، کتاب سال‌های اول تا پنجم به ترکی تهیه شده بود. متخصص تحصیل کرده‌ای هم در این زمینه نداشتیم، اما توانستند با همان تحصیل کرده‌ها، کتاب‌های حساب و هندسه، تاریخ و جغرافیا و قرائت را به ترکی با الفبای عربی تهیه کنند. [...] من یاد می‌آید در آن کتاب‌ها شعرها و داستان‌هایی به ترکی آمده بود. همین‌طور برخی آثار ادبیات کشورهای دیگر را به ترکی ترجمه کرده بودند و از این دست مطالب. در همان سال ۱۳۲۵ وقتی حکومت عوض شد، کتاب‌های ما عوض شدند و دوباره کتاب‌های فارسی آمد.^۱

نویسنده‌ی بزرگ، دکتر غلامحسین ساعدی می‌گوید: «مثلاً یک سال فرض بفرمائید بنده ترکی خواندم و آن موقع زمان حکومت پیشه‌وری بود. کلاس چهارم ابتدائی. قصه ماکسیم گورکی توی کتاب ما بود. قصه چخوف توی کتاب ما بود. مثال‌های ترکی و شعر صابر و شعر میرزا علی معجز اشبستری [...] همه‌ی این‌ها توی کتاب ما بود، و آن وقت تنها موقعی که من کیف کردم که آدم هستم، بچه هستم، یا دارم درس می‌خوانم همان سال بود. من از آن‌ها دفاع نمی‌کنم، می‌خواهم احساس خودم را بگویم.»^۲

اختناق پهلوی دوم

پس از سرکوب حکومت ملی آذربایجان، در کنار "قتله"، کتاب‌سوزان‌های بزرگی نیز در

شهرهای آذربایجان بر پا کردند، نسخه‌های بی‌شماری از کتاب "آنا دیلی" طعمه‌ی آتش شد و آموزش ترکی آذربایجانی بار دیگر برای ده‌ها سال ممنوع و غیر ممکن گردید.

دکتر رضا براهنی تصویر تکان‌دهنده و دردآوری از فردای ممنوعیت زبان مادری در آذربایجان ترسیم می‌کند: «کلاس چهارم یا پنجم دبستان بودم در تبریز. به من گفته بودند که یک روزنامه‌ی دیواری بنویسم. مانده بودم. دستم نمی‌رفت که به فارسی بنویسم. مادرم که سال گذشته در نوشتن روزنامه‌های ترکی کمکم کرده بود، گفت: "به ترکی بنویس، بده بره!" و با چسباندن کاغذهای رنگی کمکم کرد. روزنامه را به ترکی نوشتم و بردم به دیوار مدرسه چسباندیم. ناظم مدرسه آمد و از پنجره‌ی کلاس می‌دیدم که روزنامه‌ی مرا کند و برد. بعد زنگ زدند و همه را به صف کردند. ناظم آمد سر صف، روزنامه را نشان داد و پرسید کی این را نوشته. من سرافکنده دست بلند کردم. صدایم زد به بیرون از صف و گفت: "مگر نگفتیم که به فارسی بنویسید؟ چرا به ترکی نوشتی؟" گفتم: "بلد نبودم". روزنامه را پرت کرد روی زمین، و گفت: "بلیس!" من به زانو افتادم و نوشته‌هایم را لیسیدم. جوهر روی صورتم مالیده می‌شد، و بچه‌های توی صف به قیافه‌ام می‌خندیدند. آری، زبان مادری من توی شکمم است! لیسیدمش!"^۳

از آن هنگام، و حتی پس از انقلاب ۱۳۵۷، تا امروز، آموزش رسمی زبان ترکی آذربایجانی در

^۱ - گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا، ۱۵ بهمن ۱۳۹۲، در نشانی: <http://isna.ir/fa/news/92111510194>

^۲ - گفت‌وگو با "طرح تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد" نقل شده در مجله‌ی "الفبا"، شماره ۷، ص ۷۶ و ۷۷، پاریس پاییز ۱۳۶۵.

^۳ - نقل به معنی از چند منبع، از جمله از سخنرانی در استکهلم، ۲ سپتامبر ۲۰۱۱، از دقیقه‌ی ۳۷ در این نوار ویدئویی:

<http://youtu.be/8c60ZOQ-uOU>

مدارس آذربایجان وجود نداشته‌است. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۵۶، در طول بیش از سی سال، تنها از انتشار تعداد انگشت‌شماری کتاب به آذربایجانی خبر داریم، و در آن میان تنها ۲ کتاب آموزش زبان: "خودآموز زبان آذربایجانی" نوشته‌ی دکتر سلام‌الله جاوید در سال ۱۳۴۳ (انتشارات فرزانه، اصفهان)، و "مبانی دستور زبان آذربایجانی" نوشته دکتر محمدعلی فرزانه در سال ۱۳۴۴ (انتشارات شمس، تبریز).

سالی پیش از کتاب دکتر جاوید، صمد بهرنگی که دغدغه‌ی بزرگش آموزش کودکان آذربایجان بود، مجموعه‌ای به نام "پاره‌پاره" منتشر کرد به ترکی آذربایجانی با زیرعنوان "مجموعه‌ای از اشعار زبان آذربایجانی همراه دوبیتی‌های محلی (بایاتی‌ها)" (نشر ابن‌سینا، تبریز، ۱۳۴۲). این کتابچه در دوران خفقان محمدرضا شاه پهلوی به‌زودی به "مانیفست" دانشجویان و روشنفکران هویت‌خواه آذربایجانی تبدیل شد. بهرنگی برای کاستن از رنج کودکانی که به زبانی جز زبان مادریشان آموزش خواندن و نوشتن را آغاز می‌کردند، کتاب "الفبای فارسی برای کودکان آذربایجان" را با تکیه بر واژه‌های مشترک در دو زبان پدید آورد اما این تلاش نیز به جایی نرسید و کتاب بهرنگی هرگز چاپ نشد.^۱

در آستانه‌ی انقلاب ۱۳۵۷ گروه‌های دانشجویی با نام‌هایی چون "مبارز دانشجویان" در تبریز و تهران و شهرهای دیگر به تکثیر و نشر پنهانی درسنامه‌های ترکی آذربایجانی پرداختند، و سپس کتاب‌های قدیمی، از "آنا دیلی" سال ۱۳۲۵ تا "مبانی دستور

زبان آذربایجانی" دکتر فرزانه بارها تجدید چاپ و منتشر شدند. سپس به‌تدریج کتاب‌های تازه‌ای نیز پدید آمدند، مانند "گلین تورکجه دانیشاق - بیایید ترکی حرف بزنیم" (همراه با سه نوار آموزشی)، نوشته‌ی ثمینة باغچه‌بان (پیرنظر)، یکی از ادامه‌دهندگان کار پدر (تهران، آبان ۱۳۶۰، چاپ افست، ناشر مؤلف)، و بسیاری کتاب‌های دیگر.

اما تا آغاز آموزش رسمی زبان آذربایجانی و دیگر زبان‌های موجود در ایران هنوز راهی دراز در پیش بود، و این کار هنوز نیز آغاز نشده‌است. جفای دولت‌های برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ بر ملیت‌ها و زبان‌های غیر فارسی کشور، و بر فعالان هویت‌خواه در طول ۳۵ سال گذشته خود چندین مقاله‌ی جداگانه لازم دارد.

چالش‌های پیش رو - درس تجربه

آ. عبدالله‌یف در کتاب خود (منبع ۱) بارها تکرار می‌کند که پس از ترکمانچای و از همان هنگامی که دولت روس در پی آموختن و آموزاندن زبان مردم محل بر آمد، تا هنگامی که پیشروان محلی به فکر سوادآموزی مردم خود افتادند، و تا نزدیک یکصد سال پس از آن، بزرگترین مشکل‌ها در قفقاز کمبود و نبود درسنامه و آموزگار زبان ترکی آذربایجانی بود.

نخستین کنگره‌ی آموزگاران زبان ترکی آذربایجانی در پانزدهم اوت سال ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] در باکو تشکیل شد. این کنگره در طول ده روز مسائل و مشکلات گوناگون آموزش زبان آذربایجانی را بررسی کرد، برنامه‌ی کلاس‌های درس را تنظیم و تصویب کرد، و سندهای فراوانی منتشر کرد. در

^۱ - گوشه‌ای از رنج آن کودکان از جمله در نوشته‌ای از همین قلم توصیف شده‌است: "زبان پدری مادرمرده‌ی من" در نشانی

بررسی چرایی نابسامانی آموزش زبان مادری، گذشته از کمبود درسنامه و آموزگار، جمع‌بندی کنگره چنین بود:

- ۱- تعداد و ساعات درس‌های زبان مادری کم است؛
- ۲- آموزش زبان آذربایجانی اجباری نیست؛
- ۳- زبانی یگانه و عام برای آموزش به کار نمی‌رود؛
- ۴- مدیران مدارس به زبان آذربایجانی اهمیت نمی‌دهند؛
- ۵- دانش‌آموزان به زبان آذربایجانی اهمیت نمی‌دهند؛

۶- برخی از والدین نگرش تحقیر آمیزی نسبت به زبان آذربایجانی دارند. [۱، ۲۸۷]

به گمان نگارنده، ما نیز در ایران، در آغاز کار دشواری‌هایی مشابه موارد شش‌گانه‌ی بالا خواهیم داشت. بایدها و نبایدها و روش‌ها را کارشناسان فن بهتر می‌دانند اما بی‌گمان سود بردن از تجربه‌های موجود کاری عاقلانه است. تلاش‌های گران‌بهایی در زمینه‌ی رسیدن به زبان آذربایجانی استاندارد برای آموزش، و خط و نوشتاری پذیرفتنی، در ۳۵ سال گذشته در داخل ایران نیز صورت گرفته‌است و با کمک گرفتن از آن‌ها می‌توان گام‌های مؤثری در این راه برداشت.

همچنین، تجربه‌ی آغاز کار در قفقاز شاید این

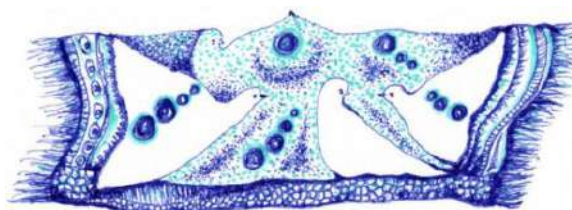
را نیز به ما می‌آموزد که چشم‌انتظار و به امید اقدامات دولت‌ها نشستن بیهوده است و شاید مدارس خصوصی بتوانند آموزش زبان مادری، و آموزش به زبان مادری را آغاز کنند؟ اما این به شرطی ممکن است که نیروهای حاکم و "فرهنگستان‌ها" از سیاسی کردن و امنیتی کردن این خواست شهروندی برحق و انسانی دست بردارند. آیا می‌توان چنین امیدی داشت؟

استکهلم، آذر - بهمن ۱۳۹۲

(بازنویسی و تلخیص: شهریور ۱۴۰۰)

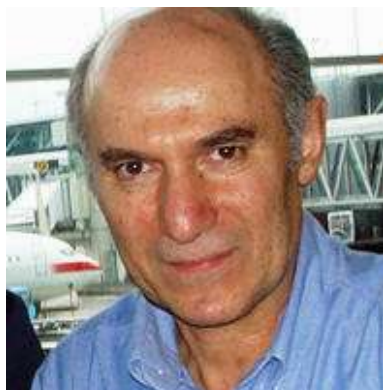
منابع:

- ۱- آقامحمد عبدالله‌یف، "از تاریخ تدریس زبان آذربایجان" (به آذربایجانی، اسناد روسی به زبان اصلی و اغلب بی ترجمه نقل شده‌اند)، باکو ۱۹۶۶.
- A. C. Абдуллајев: Азербайжан дилинин тәдриси тарихиндән, Бақы: Маариф, 1966.
- ۲- یحیی آراین‌پور، از صبا تا نیما، چاپ پنجم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۵۷.
- ۳- ماشالله آجودانی، مشروطه‌ی ایرانی، چاپ پنجم، نشر اختران، تهران ۱۳۸۳.
- ۴- "گذشته چراغ راه آینده است"، پژوهش گروهی: جامی، انتشارات نیلوفر، تهران، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۱.



خروش غربت ناظم حکمت در تبعید

ترجمه: علی قره‌جه‌لو



مصاحبه با ابراهیم بالابان، حفظی توپوز، و اورهان کاراولی

یکی‌شان با ناظم حکمت در یک زندان ماند، و در سایه او نقاش شد. دیگری، از او و همسرش "ورا" در پاریس پذیرایی کرد، و با او مصاحبه‌ها انجام داد. و سومی، زمانی که ناظم حکمت در ترکیه، خائن به وطن اعلام شده بود، در مسکو دو هفته همراه او بود. او آخرین روزنامه‌نگار ترک بود که در روسیه با او دیدار کرد.

نقاش "ابراهیم بالابان"، نویسنده و روزنامه نگار "حفظی توپوز"، نویسنده، و روزنامه نگار "اورهان کاراولی" را گردهم آوردیم. این سه چنار تنومند دنیای ادبیات و هنر، از خاطرات خود درباره ناظم حکمت، و جنبه‌های ناشناخته شاعر بزرگ سخن گفتند (۱۱ ژوئیه ۲۰۱۷).

با نقاش ابراهیم بالابان (۹۶ ساله)، نویسنده و روزنامه‌نگار حفظی توپوز (۹۴ ساله)، نویسنده و روزنامه نگار اورهان کاراولی (۸۷ ساله) در منزل حفظی توپوز در "اسه‌ن تپه" ملاقات می‌کنیم. وقتی

آن‌ها از خاطرات خود با ناظم حکمت سخن می‌گویند، نه تنها نام آن شاعر بزرگ، بلکه نام‌های بزرگان ادبیات ترک، مانند اورهان کمال، صلاح‌الدین ایوب‌اوغلو، سعید فائق، فاضل حسنو داغلارچا، نیز در فضا می‌پیچید. خودم را در میان فیلم تاریخ ادبیات احساس می‌کنم.

هیچکس ناظم را دوست نداشت. دست‌اش

را از روی شانه‌ام برداشت.

صحبت را با ابراهیم بالابان آغاز می‌کنیم. بالابان با ناظم حکمت در زندان بورسا آشنا شد. با حمایت ناظم کارهای نقاشی خود را ادامه داد، بعدها نیز تبدیل به یکی از نقاشان برجسته ترکیه شد. بالابان، از خاطرات خود با ناظم حکمت که از او ۲۰ سال بزرگتر بود و از او به‌عنوان "شاعر بابا" یاد می‌کند، چنین می‌گوید: "سال ۱۹۳۷ بود، و من ۱۶ ساله بودم. با سه نفر دیگر از هم‌دهاتی‌های خودم به جرم قاچاق "کنه‌ویر" Kenevir زندانی شدیم. شش ماه در سلول جوانان ماندم. بعدش سه سال دیگر مجبور بودم در زندان بمانم. در سلمانی زندان کار می‌کردم. روزی ناظم به اتاق سلمانی آمد. ناظم گفت حالت چطور فرزندم، می‌خواهم پرتره‌ای ازت بکشم ... گفتم اجازه نمی‌دهم پرتره مرا بکشی. ناظم دست‌اش را از روی شانه‌ام کشید و گفت چرا فرزندم؟ آن زمان در زندان بورسا در حدود ۶۰۰ - ۵۰۰ زندانی بود، و هیچ کس ناظم حکمت را دوست نداشت".

دلیلش چه بود؟ کمونیست بودنش!

اورهان کاراولی وارد صحبت شده و پرسید

"چرا دوست نداشتند". حفظی توپوز فوراً جواب می‌دهد: دلیل‌اش چه بود؟ کمونیست بودنش! و ادامه داد: می‌دانستند که به دلیل کمونیست بودن در زندان است. بدان دلیل هم دوست‌اش نداشتند. من هم نتوانستم تحمل کنم. برخاستم و گفتم، من هم نقاشی بلدم. وقتی این را گفتم به هیجان آمد و دست‌هایش را دور گردنم حلقه زد. من هم او را بغل کردم. گفت، مادام که نقاشی می‌کنی، پس بیا و پرتره‌ای از من بکش. بلافاصله پرتره ناظم را با سیاه‌قلم کشیدم. گفت: فوق‌العاده است. تصویر مرا خیلی خوب کشیدی. ابراهیم بالابان تو از قصبه "سُچ کُوی" (از دهات بورسا) آمده‌ای، کار سلمانی می‌کنی، طرح‌های بسیار زیبایی می‌کشی، آیا دانشگاه را تمام کرده‌ای؟ گفتم: نمی‌دانم دانشگاه چیست. گفت: دبیرستان خواندی؟ بعد پرسید: دبیرستان، متوسطه؟ آن را هم نخوانده بودم. در "سُچ کُوی" یک مدرسه سه کلاسه وجود داشت، فقط به آن مدرسه رفته بودم. کار سلمانی را ول کردم و به آموزش درس‌های نقاشی از ناظم حکمت آغاز کردم.

اورهان کاراولی پرسید: رنگ روغن را از ناظم یاد گرفتی؟ بالابان، گفت: بله، روزی ناظم از من پرسید: آیا تابلوی رنگ روغن می‌توانی بکشی؟ گفتم: می‌توانم. تابلوی "دوکوماجیلار" Dokumacılar مرا ناظم به استانبول فرستاد، پول خوبی گیرم آمد.

بعد از بالابان حفظی توپوز آغاز به سخن میکند: بعد از آزادی از زندان در منزل والا (والا نورالدین) ماند. بعداً، زمانی که به علت مأموریت‌ام در یونسکو، در پاریس اقامت کردم، عابدین دینو- نقاش هم آن جا بود. می‌گفت اگر ناظم به پاریس بیاید به تو خبر می‌دهم. سال ۱۹۶۱ بود. روزی عابدین خبر

داد که ناظم آمده، فردا در "سنت جرمین" هم دیگر را خواهیم دید. من هم بلند شدم، و رفتم. دیدم ناظم در لابی هتل است. آدمی ستبر، و فوق‌العاده خوش‌تیپ. روبوسی کردیم، از من درباره دوستان‌اش در استامبول، والا نورالدین، سعید فائق، و اورهان کمال پرسید. برای روز بعد قرار ملاقات گذاشتیم. روز بعد از دفتر ساختمان یونسکو به من تلفن کردند، گفتند دوست تان ناظم آمده. پائین آمدم، یک‌دفعه دیدم کارکنان مجذوب ناظم در یونسکو دور او حلقه زده‌اند، با او عکس می‌گیرند و کتاب‌هایش را به امضاء می‌رسانند...

اگر بدون مصاحبه برگردی ترا روزنامه‌نگار حساب نمی‌کنم

اورهان کاراولی، آخرین روزنامه‌نگار ترک که در مسکو با ناظم حکمت دیدار کرده بود، آن روزها را چنین شرح می‌دهد: در ژوئیه ۱۹۶۰ یک گنگره خاورشناسان در مسکو برگزار گردید، و از ترکیه نیز دعوت به عمل آمد. هیئتی شامل رئیس فرهنگستان زبان ترک، رئیس فرهنگستان تاریخ ترک، هنرمندان، آکادمیسین‌ها، تشکیل شد. در این هیئت به‌عنوان روزنامه‌نگار از روزنامه "اولوس" احمد شکری اسمر، از روزنامه "ملت" عمرسامی جوشار، و از روزنامه "وطن" نیز مرا انتخاب کردند. در آن زمان شاعر فاضل حسنو داغلارچا در روزنامه وطن می‌نوشت. به من گفت: تو گنگره را ول کن، بدون مصاحبه با ناظم حکمت برنگرد، اگر برگردی ترا روزنامه‌نگار حساب نمی‌کنم.

چگونه عشق به "ورا" به ازدواج انجامید؟

در روز اول گنگره، ورود پرهیت ناظم به سالن را دیدم. بلافاصله عکس‌اش را گرفتم. بسیار خوش‌تیپ بود و با قد بلنداش بلافاصله تشخیص داده می‌شد. وقتی به ترکی صدایش زدم "ناظم بیگ!" بسیار هیجان زده شد. پیش‌ام آمد و مرا در آغوش کشید. گفت: شما تا این جاها آمده‌اید. امشب با هم باشیم. شب اول ناظم ما را به یک رستوران گرجی برد. اکبر بابایف، عمر سامی جوشار، و من ... سپس این به یک دوستی صمیمانه تبدیل شد. ناظم در آن زمان عاشق یک دختر روس به نام "ورا" تولیاکووا" شده بود. اما دوستانش مخالف بودند.

دبیر کل کمیته صلح روسیه شوروی، مخائیل کوتوف، در مرکز کمیته صلح شوروی، یک گردهمایی ترتیب داده هیئت ترک را نیز دعوت کرده بود. ناظم حکمت هم در کرسی حضور داشت. هیئت ترک، نمایندگان دولت‌های ترک، و روس‌ها هم بودند. به عنوان دو روزنامه‌نگار هم، عمر سامی جوشار و من ... وقتی کوتوف در سالن سخنرانی می‌کرد، ناگهان رو به ما کرد، و گفت: "ما در مبارزات ملی به شما کمک کردیم، ولی شما رفتید و عضو ناتو شدید"، و با شیوه متهم کننده‌ای علیه ترکیه آغاز به سخن کرد. ناظم پشت تریبون رفته و شروع کرد: "ما ملتی هستیم که می‌خواهیم با روس‌ها دوست باشیم. باور دارم طولی نخواهد کشید که روس‌ها به دریا‌های گرم دسترسی پیدا خواهند کرد. اما، با توریست‌هایشان". و به سخنانش ادامه داد: «ولی، در این جا از خاک کشورم صحبت می‌شود»، و فریاد زد: "من به خاطر یک گرم خاک ترکیه، حاضرم ۲۰ کیلو خونی را که در وجودم

هست، فدا کنم". سخنرانی فوق‌العاده‌ای بود. آکادمیسین‌های ما که از ترکیه آمده بودند، خشک‌شان زده بود.

وقتی سخنرانی تمام شد، تحت تاثیر سخنرانی خود، ناظم آن‌قدر هیجان زده شده بود که ناگهان به حالتی که مثل این که خودش را در آغوش من ول کرده باشد در آمد. ما ترسیدیم. آن وقت گفت: چیزی نمی‌شود، اگر قرار است بمیرم، این جا پیش شما و در حالی که خودم را در استانبول حس می‌کنم، می‌خواهم بمیرم. نه بخاطر مردنم، بلکه از این که مرا در این جا دفن می‌کنند ناراحتم.

از هر سه‌تایشان یک جا می‌پرسم: خب، اگر ناظم حکمت در قید حیات بود، باز هم امروز به زندان می‌افتاد؟ حفظی توپوز گفت: ناظم همیشه به امید خبرهای خوش از ترکیه زندگی کرد. عقل و فکرش در ترکیه بود. به نظرم اگر زنده بود، در زندان نمی‌بود، ولی در "چیچک پاساژی" و "جمهوریت میخانه‌سی" می‌بود. بزرگترین ترس ناظم این بود که ممکن است در ترکیه او را آن طور که هست درک نکنند. اما اگر امروز زنده بود، دوست داشتیم به او بگوییم: ناظم، ترکیه ترا دوست دارد!

بزرگ‌ترین شاعر جهان تابلوهای مرا از "کادی کوی" تا "بئشیکتاش" حمل کرد (ا. بالابان)

فاروق فئیک از روزنامه وطن برای مصاحبه با ناظم حکمت آمده بود. ناگهان ناظم حکمت هیجان‌زده شد و گفت: از نویسندگان روزنامه وطن خواهش می‌کنم، دو تا از کارهای نقاشی ابراهیم بالابان را به شما نشان خواهم داد، این ها را

حکایت صدای ضبط شده ناظم حکمت در

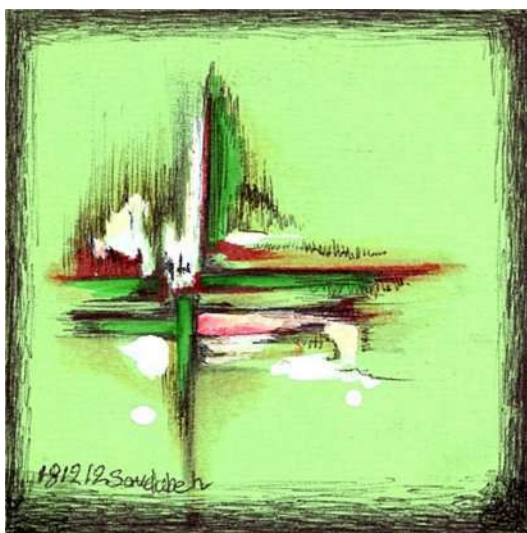
پاریس که در هیچ جایی منتشر نشده است

حفظی توپوز شرح می‌دهد: کاسترو (فیدل) به ناظم گفت: "من ترا آدم مسنی تصور می‌کردم، در حالی که تو جوان هستی. من وقتی جوان بودم شعرهای ترا می‌خواندم". کاسترو به ناظم سیگار برگ هدیه داده بود. آن سیگارها را هم ناظم به من داد. در ضمن شعری که درباره همسرش ورا سروده بود، "گیسوه‌های زرد طلایی" را خواند. من این‌ها را ضبط کردم. برای من این سند بزرگی شد. این صدای ضبط شده هم پیش من است و در هیچ جایی منتشر نشده است.

<https://www.aydinlik.com.tr/kultur-sanat/2017-haziran/nazim-hikmet-ben-vucudumdaki-20-kilo-kani-bir-gram-turk-topragi-icin-dokmeye-hazirim>

<https://teoridergisi.com/nazim-hikmette-milli-bilinc>

ارزشیابی کنید. یکی "دروازه زندان" و دومی "تابلوی بهار" است. برای هر دوی این تابلوها ناظم شعر گفته بود. در سال ۱۹۵۰ بعد از این که ناظم از زندان بیرون آمد، روزی صلاح‌الدین ایوب‌اوغلو آمد، و گفت: از این دو تابلو عکس بگیریم و بعد بفروشیم. در بئشیکتاش عکاس بسیار ماهری بود. تابلوها بزرگ بودند، ۱,۲۵ متر. ناظم حکمت از طرف جلو و من از طرف عقب گرفتیم. با کشتی از "کادی کوئی" به "کابا تاش" رفتیم. ناظم حکمت در جلو من هم از عقب، از کاباتاش تا بئشیکتاش همراه تابلوها راه رفتیم. بزرگترین شاعر جهان با من تابلوها را حمل کرد. یکی از این تابلوهای تاریخی "دروازه زندان"، در "آیوالیک" در منزل "خانواده جوندالی" است. دیگری نمی‌دانم کجاست.



ویژه زبان و ادبیات ترکی

شعر

ترکی آذربایجان

ترکی ترکمن

ترکی خراسان

ترکی خلیج

ترکی قشقایی

ترکی استان مرکزی

ترکی همدان

آيدىن آراز

جلفا

قىرمىزا چالير رۇيالارىم

سارى پيشىك كىشمىشى گۆزلىله
تومارلانير قونشوگىلده كى قادين ال لرینده
چالير حىطىمىزده كى آرمود آغاجى قىرمىزا
رۇيالارىمدا
قويونلوغوم كسىلير يوخارىداكى كهريزين باشيندا

آرخلانير آراخاسىنى وئيرير آرخين ايچينه آرخايين
تۆكولور حىطىمىزده كى آرمود آغاجى نين ديبينه
قونشو قادينين ال لرى سارييا چالير پيشىك لنىمىش ال لرى
هر گون اورتا بالكون داكى شريت سطرلرينى ائروتىك كلمه لرله دولدوران قونشوگىلده كى قادين
رۇيالارىمدا قوردلوغوم لا قودوزلوغوم قودوروشوب باريشىليب لاشيرلار
قوردلوغوم
كهريز باشيندا ييرتير بوغازىنى قويونلوغومون
قويونلوغوم موغان دا بير چوبان سوروسونده اوزانيب يان يانه چوبانين باجاق لاريلا
قوردلوغوم قودوروب داغا گئدير تخمينن ساوالاندا بير كۆهول پئشينده
رۇيالارىمدا
هله من شاعر دئييلم

بوغدانى سئويرم
سئويليرم بوغداشين بير قىزا
آغاجبنزر ياشيل بير قىزا
آرمود آغاجى كىمى قىرمىزا چالير حىطىمىزده كى
بوغدا سارييا چالير
قىز بوغدايا
من چالينيرام قىزا

سانيلير اردبيل دى

رۇيالار يىمدا

من شريته باخيرام

كلمه لر شريت سطرلرينده

سوتيين گئيميش

ايچى بوش سوتيين

رۇيالار يىمدا

هرنه يين ايچى بوشدو

حيطيميزده كى آرمود آغاجى نين ميوه سى اوره يه بنزير

دولودور ايچى

قان چيخير كؤتوكدن بوداق لارا

آرمودلار قان اميرلر آغاجين ممه لر يندن

رۇيالار يىم قيرميزا چالير

من باخيرام قونشوگيلين ساريا چالان الله ن پيشين كيشميشى گؤزلرينه

قادين قوجاغيندا ايى گليز اوتاغيما قادين ايى

بوغداشين قيز

قيفيللايب بارماق لار ينى گؤبه ييمين اؤنونده سيخيلير منه

آت چاپديريرام موغان دوزونده

ديز ينى دايريرام يثره

آت ين

چيرپيرام چيمن لييه بوغدايا چالانى

ديشيمى ساليرام آرمودونا

قان قيزاردير ديش لريمى

گؤزلريمين آغ ينى

آت، مال كيمى بيزه باخيب اوتلاير

قان قيزاردير گونشى

موغان دا آخشام اولور

گونش، آيا قير وئير

آي، گونشه

رؤیالاریم قیرمیزا چالیر

بیر قاطار کئچیر رؤیالاریمین اورتاسیندان

سانیلیر سیئتریا قاطاریدیر

موسکودان ۱۹۳۷ قاطاریدیر

سسی دولور رؤیالاریمین اوتاق لارینا

ایچینده کیمسه یوخدور تخمینن

ایچینده کی شاعر لر هله شاعیر دئیل لر رؤیالاریمدا

کوپه لرینده پنجره لر دن مئرلین مونرو فوتوشکیلی آغ قارا فوتو شکیلی

دیش آغاردیر منه

لوکوموتیوچی ساخلاشدیریر قاطاری

روسجا سورور سیگارانی وارین می؟

وئریریم آغزینا سورور

سیگاریمی

سورورام قاطاردا عؤمور سونو تعطیل لرینه گئدیر نئچه شاعریازیچی سیئتریا یا

سومورور سیگاریمی

کیمسه قالما ییب دئیر!

مئرلین نین آغ قاراسینی آپاریرام اوشویک

سیخیلسین قوجاغیما سیئتریدا

بوغداشین قیزین قانینی آغزیمدا

توپورورم لوکوموتیوچی نین گؤزلویونون شیشه سینه

گؤزلویو آخیر توپورجه ییمدن

رؤیالاریمدان کئچن قاطار بوشدو

رؤیالاریمدا هر نه یین ایچی بوشدو

قیرمیزا چالیر رؤیالاریم

هارای گلیر، های گلیر، هورای یی یی یی

رؤیالاریمدا یوزمین فانات

اون بیر قیرمیزی آت

اوچ بیره قاباق دیر رؤیالاریم

رود-دورو-رود تراختوررر

آل اساماسیمی:

تراختورجا سئویرم سنی

بیررسی نین توپو داغیدیر رؤیالاریمی

قان قیرمیزی آدام آخیر دره دن اتوبانا ساری

ساری پیشیک قوجاقلانیر دوشدان قایدمیش قادیندا

بوغداشین گؤزلرینده قیر اریدیپ تۆکولور ایچیمه

قادین پیشیک گؤزلرینده کیشمیش یئیر

حیطیمیزده کی آرمود یئتیشمه ییر

دیشیمی باتیریرام رؤیالاریم

قیرمیزا چالیر

هامی اویناییر قان قیرمیزی آداملار

قاییدیرام ائوه

آیی گئجه اوستونده توتوبلار

اخبار دئییر!

آتام نامازدا قیلینیر آیات

آنام دئییر گیر یات

آیی توتوبلار

بوراخیلمایینجا یاتمام

شاللاقلانیر آی لوم لوت

قیزاریر کوره یی بئلی بودو

قیرمیزا چالیر بیرسی بئلینه آیین

قیرمیزا چالیر رؤیالاریم

بئله دیر رؤیالاریم دوختور!

دومان اردم

جلفا

بوتون ياشادىق لاريميز

بوتون ياشامادىق لاريميز

بىر پارچا بولود اولور

قالير گۆي اوزونده

بلکه بولودلار ياخين دوستوموز

بلکه بولودلار اوزاق قوهوموموز

داشينديغيميز بوتون محله لرده

بلکه بوتون قونشولاريميزدى بولودلار

ياوروم! بو حياتدا بيرجه انسان آغلايير

بيرده كي بولودلار...

بهروز اسماعيل زاده

ماکو

من

سنين

سوردورمه نم

حياتينا

-باشيمي تومارلاديم-

آدينى باغلاميش ايديم ال لريمه

[صاباحين الينده قالاچاق گونشين يوخوسوندا

خيابان سسيمي دووارلاردا يانسيلايچاق]

-گۆردوغونوز شاعير

متندن چيخيپ

و

شعرينه قايتماييب

گۆرن اولورسا

بو نومره يه زنگ آچيب

۰۹۱۴۸۲۴۸۸۵۹

خبر وئرسين-

يوخلوغون ايچينه بوشلوق بوراخديم

حيات،

آدينى ازبره بيلدييم اؤلومون بارماق لاريندا

گئري ساييميمي سايقلادى

[گئري ساييلديم

۲۱ گرم يوخ اولسون دئيه

۲۱-جى يوز ايليني

گۆزلريمه گزديرديم]

-مئتافور سؤزجوکلرين قاتيلي دير

مقتول رولوندا شئعيرلرده گزير-

اؤينيزدن آيريلين

[آييرديم اؤينيني]

باشقا بير آدامين اؤينه گئدين

[اؤينه گتيرديم اؤزومو]

يولا چيخين

[گلديم]

کيتابا باغلانين

[باغلاديم سؤزجوکلري اوستومه]

ماهنى دينله يين

[دينله ديم ديم ديم

ديم ديم ديم

ديم ديم ديم]

ياتين

و

سؤين

[ياتديم سؤيره مين اوستونه

سؤويم ياتيرامين اوستونده]

بس کی چوخ جور و جفانی گوردی سندن گۆزلریم
 مهریوی دلدن چیخادوم آتدوم اما آتامدوم
 سن منی ساتدون رقیبه، بیر خیال اوستونده خام
 من سنی ساتسام ساتاردوم، آلدوم اما ساتمادوم
 گرچه من دۆزدوم رقیبین جور و استکبارینه
 باشیمی قاتدوم جنون عشقینه اما قاتمادوم
 بیلمه‌دیم جانیم متاعین وئردیم الدن هیچ و پوچ
 عهدیمه قیلدیم وفانی، هیچ کسی آلماتمادوم
 قالدوم امید وصالون لنهمیشه انتظار
 سن منی اویناتدون اما من سنی اویناتمادوم
 بحریا قالسون بو سوزلر تا چاتا روز حساب
 من بیر آز باخدوم حسابه چاتدوم اما چاتمادوم
 (دیوان - اوچونجو جلد / ص ۱۴۱)

رسول اسماعیلیان

تبریز

او قدر قیشقیردیق
 گۆیه‌ردی سسیمی‌زین بیر یانی
 یالقیز قالدیق
 تانری‌لارین اقتداری اولدو یالقیزلیق
 ساواشدیق
 خشاب‌لارا دولان فشنگ‌لریمیز
 قبیرلره باسدیریلان جسدلریمیز اولدو
 و آن گۆزل ماهنیمیز
 پیچاق‌لارین ایتیلتمک سسی
 او قدر قیشقیردیق
 اونوتدوق
 گۆزلریمیزین نه‌لر گۆردوک‌لرینی

نوت:

قاییتدیم الیمده ایدی
 یاپیشدیم
 آغلامیش ایدی قورخوسو
 گۆزلرینی اؤپدوم تیتره‌مه‌مین
 قوجاقلادیم سونرا
 کؤکسومده یوخویا وئردیم شئعیرینی
 گئریه آلدین سؤزجوک‌لریمی
 یولا دوشدوم الیندن
 گلیرمده سرپیلدیم یولا
 [آدیم کیمی
 امین دئییل ایدیم حیاتا
 آدی کیمی
 سوردورمه‌دیم ال‌لریمه
 قاجدیم

و

یالقیزلیق چیخاردیم آیاقلاریم
 قاتارا وئردیم اؤزومو سونرا
 سونرا
 -ئشییه چیخدیم- اؤزومدن

عبدالرحیم اسماعیلی (کورنگلی بحری)

(کبودرآهنگ، همدان)

من سنون لعل لبیندن داددوم اما دادمادوم
 باش قویوب بیر گون یانوندا یاتدوم اما یاتمادوم
 قلزم عشقینده جانیم آرجا قالدی اولسی غرق
 حمد اولا خلاقه دوشدوم باتت وم اما باتمادوم

قولاق لاريميزين نه لر ائشيتديك لرينى

بودور بوتون پاييميز اؤلكه دن

بودور بوتون پاييميز ياشامدان

سازاق دير

يولداش

آللى نين ايسى لييينى گولوش لرينده گيزلت

چوخ اوزاق لاردا بير قوش واردير

بير گون دنيز لر قوروياجاق دئيه

اونلارين قيراغيندا هؤنكور-هؤنكور آغلاليار هر گون

هر گئجه

من او قوشون سويوندا نام

چوخ اوزاتماييم سؤزو

كئشگه بير گون گليب دئيه يدين:

گئت ياشا منيم حسابيما!

رحيم اصغر زاده

مراغه

على اقدام

تبريز

پاندورانين صانديغيني سينديردين اوره ييمده

نه كدر ياخامدان ال چكه جكدير ايندن بئله

نه ده كي اومود ياشاياجاقدير منده

آما يئنه سنى سئوه جه يم

سنى سئون لر

سنى نئجه اوو ووماغى مندن سوروشسالار دا.

آردينجا نه قدر قووسام دا بو يول لارى

نه قدر - يول يئرى... يئرى، يول! باغير سام دا

گئجه يارى لارى

آرتيق منى كي مسه و يا دا هئج بير شئى سنه

يئتيرمه يه جك

نه بير قايى آچيلاجاقدير اوزومه بو شهرده

نه ده كي اودقونا بيله جك لر بو آج قبير لر منى.

يازيق شيطان!

مين ايل لردير غرورونو سينديرمادان

كيمسه نين اؤنونده آييلمه ميشدى

آما ايندى سنين داليندا ناماز قيلمالى دير.

بيلير سن مى

باخما بويوما

دونكى اوشاغام هله

ها اوزانسام، بوى آتسام دا، گؤره بيلميرم

مندن قاباقدكى اوتوز ياشيمي

قاچسام دا... قاچسام دا

يىخيليب يئنه دوروب قاچسام دا قارانلىق لاردان

داريسقال كوچه لر دن چيخا بيلميرم

باخما سيگاراما

يازديغيم شئيره

قوش لارا آتديغيم داش لار دئيه سن

اينديجه گليب چاتيرلار اوشاقليرغيمدان

ديبر لر اؤز سينه مه، قانادلار يما

اويانيب آغلالييرام هله ده

قان آخير قوش لاردان هله يوخوما

باخما ساققال يما

باخما اليمين قابارين، آرواد يما

دونكى اوشاغام بوگون گيزليجه

مفتون امینی

صایین قالا، هولاسو

(۱)

کوچه ده کیچیک بیر قیز یول گئدیر
یای دوندورماسی اینده

اوزاق ذیروه لرین سویوغی داماغیندا
سرین چای لارین آخینتی سی دامارلاریندا
و بوتون دره لر پَتگی نین بالی دیلینده

گۆزلرینده آما

بیر نشانه لر پاریلدیر

که اوندان سیزه بیر پیریلتی دا، دییه بیلمه رم...

دادلار

چوخ دیلیل

دوزون دادی،

یاغین دادی

چوخ دیلیل

آداخلی ایله

سئوگیلی ایله

دانیشیب گولماغین دادی

آما حئیف!

آزدان، چوخدان

دیلمه ییب؛

بوش بیر ائوده

دولو اوره که قايناشیب

گیزلین آغلاماغین دادی!...

آما او قادین ائشیتمه سین بو سؤزو

کیم یاتار اوشاق لا آخی بیر یاتاقدا؟

اوتوز یاشیم بیلسه بیردن، باش آلیب گئدر

قابق لارا گئدر، گئدر، کئچر بلکه اللی یاشیمی دا

گۆز یوم سن ده مندن

باخما آیری-آیری او گیرده چیراغ لارین لا

دوونکی اوشاقدان قالان بیرجه سنسن

باخما ائله منه، اویونجاق ماشین...

نادر الهی

مشکین شهر

اوچدوم... اوچدوغوم هارایدی؟

یئر ایدی؟ یوخ، گۆی ایدی؟ یوخ!

قوندوم... آلاه بو شهرین،

بیر سئره لیک سؤیودو یوخ!

میشارلاری گوله- گوله

دیشلرین آریدیر هله،

هامی آچاق، هامی کۆله،

بیر چینار بوی ایگیدی یوخ!

هله آچیق ایکن یولوم

قاییدیم یئنه قوش اولوم،

الهی قانادیم، قولوم

سویومادی؟ سویودو؟ یوووخ!...

تورکان اورمولو

امریکا

رضا باهارلی

همدان، باهار شهری

سون باهارین سون یارپاقلاری

دونا جاق یئنه دنیا

مندن داها گۆزه لرینی سئودینی دوشوندویومده

دوداغیمدا دونان گولوش کیمی!

ایستی چایلار قهوه لر...

عدالت قاورامینی داها درین دوشونمه یه چالیشاجام

کیمسه کیمسدن اوستون دیل فیلان ...

اورمان یاسالاری،

رقابتین گوجو،

اوتولنمیش اتکلرین

پارلاق کراواتلارا یینلگیسی ...

پولیتیک خبرلری ایزلمه یه داوام.

تیتریه جک

اوشویه جک

دونا جاق یئنه دنیا

مندن داها آغیللارینی سئودینی دوشوندویومده

دوداقلاریمدا دونان گولوش کیمی!

اییرآرخیک سئوگی می؟

یوخ من بله ایشلره گلن دیلیم

شام ایشیققلاری، ایستی شرابلار...

ایلک باهارین ایلک چیچکلرینه قدر مهلت،

نه بوندان داها گوزه ل

نه ده آغیللی اولماغا چالیشان دیلیم.

فلک بیر آوچی دیر

فلک بیر آوچی دیر تور وورار خلقه

توریندان چیخماق یوخ، نئچه فنی وار

اون ایکی حلقه دیر اونین آلتیندا

اوچ یوز آلتیمیش آلتی بندی وار

فلک بیر آوچی دیر دره دهیاتار

هر گلنی گورسه تور آتار توتار

بو کؤهنه دونیاده هامی نیاتار

اوتماق اولمز اونی چوخ کمندی وار

فلک قویماز مراد آلائی آرادان

رحمی یوخدور قویماز آه و ناله دن

خان و ارباب تئز گوتورر آرادن

دیمز ویلان قالار نئچه کندی وار

(رضا باهارلی دیوانی - جواد نوری / سعید جلیلی

هنرمند - ص ۹۰)

فائزه بهادری

مزند

هرنه بیر احتمال اوستونده دولانیردی

تانی تاس آتاند

بیز آتیلدیق یئره

چوخدان

آتمیشدی

یئتمیشدی
هرنه انده بيله جه یی
اونونچون یئته نه یئتیپ
یئتمه یه نه داش آتیردیق
داش لاری اته ییمیزدن آتمیردیق
داشلا نمیشدیق
یئر کوره سینه
گاهدان آتیلیردیق
دیک
یوخولاردان
گۆی اوزونه
اولدوزلار گۆیدن قوپان آداملارین یئرلری دیر
آتیلیپ
دوشوردوک
تانری اوتورموشدو
بیر نقطه ایله
اوتوزموشدو قوماری دئمک
اویونون یاریسیندان
سیلینمیشدی ایزلری
تانری سیزلار
کیم بایقوشو قارقادی
کیم کوسدوردو بیزدن قارقالاری
کسینلیکله دئمک اولمور هئچ نه یی
اوجونجو طبقه ده سیگار آلیشدیران اوغلان
بویلانیر بو شهره
کسینلیکله آتابیلیمیر اوزونو...
بیر
ایکی
اوج
اویونو یئنیندن باشلا بیریق
یئرده قالان قورد

غلامرضا بهاری (باهارلی)

(همدان، باهار شهری)

اویانمادی

عشق آتشینده هر گنجه یاندیم او یانمادی
رویاما سالدی کؤلگه اویاندیم، اویانمادی
عشقینده سؤیله میشدیم اورگ اوت توتوب یانار
یاندی کول اولدو باغیریم او ظالم اینانمادی
اول قامت اعتدالی قدیم ائيله دی کمان
گون تک جماله دالیدیم اوساندیم، اوسانمادی
ایلغار وئردی کی دایانار عشق دردینه
گۆردو بلادی باشیمی آرتیق دایانمادی
گۆنلومله آرزولاری سالدیم آیاغینا
او قلییمی آياقلادی گئتدی اوتانمادی
گۆنلومده قالدی سؤزلر اوتاندیم دئییه نمیدیم
یالواردیم آغلادیم ده گئدرکن یوبانمادی
واز گئچ باهارلی خاطره سیندن ده قیل حذر
یانما اونا کی عشق اودونا دوشدو یانمادی
(یانان دویغولار سسی / ۸۱)

حکیم تیلیم خان

استان مرکزی، ساوه، مرغئی کندی

یولون گۆزلرم

سنه دئییم مهری خانم
اگلش باشییا دولانیم
عزرائیلا وئرمم جانیم
وئرینجک یولون گۆزلرم

میندیرلر آغاج آتا

آپاراللار ظللماتا

دیدار قالیر قیاماتا

قالینجک یولون گۆزلرم

قبریمی قازاللار شامی

اوستونده سالاللار دامی

اغل و قوووم قارداش هامی

گلینجک یولون گۆزلرم

قبریمی قازاللار درین

غسلومو وئرلر سرین

توپراق اوسته آغ اللرین

قویونجک یولون گۆزلرم

تیلیم دییر بختیم قارا

بختیم قارا شوم ستارا

باشیمی وئرمم ده دارا

وئرینجک یولون گۆزلرم

اسماعیل جمیلی

کالیفرنیا

چال آزادلیق نغمه سین

قیما گیزلنسین گولوم ظلومات زولفونده اوزون

اسمه میش باد صبا سن گل نمایان ائت اوزون

یئخ حصارین اؤرتویون چیخسین گۆزه للیکلر اوزه

جلوه یه حوسنون کور ائتسین زاهدین ظالم

گۆزون

چال آزادلیق نغمه سین قووسون قارانلیق یئلری

تئل تل آچ زولفون تلاوت ائبله سین مین بیر

سۆزون

آرزی باغین سارسادا وقتسیر خزانلار ماتمی

سن سرای سینه ده ساخلا یانیق سئودا کۆزون

سؤنمه یین اولدوز کیمی کؤکسونده حاکیم ظلومتین

مژده سین وئر گۆزله نن آیدین گونشلی گوندوزون

آیریلیقداندیر اولان یوللار دؤنوملر آیریمی

کؤکله وصله سازینی بیزده تاپاق عشقین دوزون

لاله جوانشیر

کانادا

حیات

قونشوداکی بینانین کامئرالارینا قارشى دایانیب،

دوشونوب-دوشونوب هئچ بیر شئی ائدهمه یینجه،

بو دنیزلی شهرى ترک ائده سیم گلیر.

بالاجا حبیبین توپونو،

توپونا باخیب داریخماسینی،

پالتار ساتان، ویتیرین دوزن،

سونرا اللرينى وبتيريندن گئرى گوتورمه يى اونودان
اوزون بويلو، ساريشين آناسينى دوشونورم.
قونشو بينانين قاپيسيندان
آغ، قيرمىزى، ياشيل چرقدلى قيزلار چيخير.
"آنام گلن هفته گلير،" دئيير حبيب
"من تورك ديلينى سئويرم. سونرا دا روسجاني."
اوست قاتدان سينان ايستان سسلرى گلير.
قاجير حبيب!
دايى سينين قىزارميش گوزلريندن كوهنه روس كايا
ايسى گلير
تورك ديلينى،
آناسينى گتيره جك تورك اوچاقلارينى سئوير
حبيب.
قونشو بينانين اؤنونده
قىرمىزى پلاكلى ماشينلار چرقد و خورما پايلاير
آداملارا.
-حبيب توپونا باخير-
ايكى گون اول،
كوچه يه ايلديرىملى ياغيشلار ياغدى.
قارنى زيبيل دولو شيشمان زيبيل داشقالارى
دولوب داشديلار.
نه ائوينده كى ودا قوخوسو يويولدو،
نه ده باخيشينداكى اؤزلى.
آلاه كلمه سى گؤزونون آغيندا تيره دى اوشاين.
"لغت اولسون،
بو كامترالى بينا گلدى گللى،
آلاهى گتيردى بوتون ماغازالارين وبتيرنلرينه!
الكلو ايچكى ميز يوخدور،
قارشى كوچه يه گئدين،"
دئيينير دايى.

آنام كؤينك ساتير
الجك ساتير،
آنام اون بئش ياشليغينى،
آتاملا ياشاديغى آجيلارينى ساتير.
حيطده كى شيلانكى اليه آليب،
كوچه نى، قونشولارى،
نیشانلى قيزين سئويشمه لرينى،
شيشمان آروادين سؤيوشلرينى،
نرتاختا اويناينان كيشى لرين بوش جئبلرينى،
سولايير حبيب.
بلديه ماشينلارى زيبيل بوشالدير.
كوچه نى چيركاب قوخوسو بورويور.
بو ماشينلار بو قدر زيبيله يئته جكمى؟
-كئچير عاغليمدان-
اصلينده، ياغيش ياغسا
چوخ ياغسا،
سئل گلسه،
خزر داشسا اؤرنه يين،
اؤلرلر ايجينى،
كوچه نين قوخوسونو،
شهر مركزينده باشى قوپموش پيشيك جسدلرينى،
آداملارين يئكه قارنينى،
دؤولتين بئنينى،
حبيبى و آناسينى قويوب قاچان كيشينى
تميزله سه بلكه دئييرم،
سئل آپارسا بو وطنى بلكه!
آدام گولمز دئيير حبيب،
دايانميش هاوادا اوچورتما اوچورماغا چاليشير.

گۆيلره باخاراق بويويور و شفافليغى ايتير
گوزلر نين.

"تئز اول، ودكا وئرا اولدورهرم يوخسا سنى!"

۲۰۰۵

اليمدن ياپيشيب آپايرسان
اوروشوندن گؤيسونون
ديلين مرمر پارلاقليق ليغيندان
آپايريب باشيما ايش آپايرسان
(يوخ اولماق لا گؤزلريمى يومماق عيىنى دير)
يومدوم

كئچميشينده اونوتولدوم

بيرينجى پرده / ايچرى

ديلين پنجرهسى قاسيرغادا

آمبانس دا ويلونسل

پلتك

پلتك بير شعيرده آرتيق هيچا

ايكينجى پرده

آچيلار

گونش سوفراميزدا

حوزون الى قارنيدا

چيچه يى بورنوندا بير قادين كيمى قالخير آياغا

سوفرانين اوجوندان سئره لره دن چيخاردير قيزيم

من شعير دوشونورم

(اؤده اونودولموش آچار قاپى دوشونور)

كئچميش

سانديغيم قدر كئچميش دئيل

آليب ساپينا قدر تاخيرام اوره ييمه

سونونجو پرده

قيل دؤنمه سى اوچون داوا

شلقم سويو

اوچ آلانا بيرى موفته

امين حاجيلو

خوى

كئچميش سانديغين قدر كئچميش سايلماز

گير چيخ ائدر

كئچمز

دئدى

قيل دؤنمه سى اوچون داوا، اوجا سسله اوخودوم آلت

يازيدا

سونرا شلقم سويو رئكلامى

اوچ آلانا بيرى موفته!

سونرا مودا اويغون دردلرين اورتاسيندا آلترناتيو بير

يارا

اوچ آلانا بيرى موفته

سارماسى دا بيزدن

كئچميش نئجه اولسا

كئچميش

(هندزفرى لر مترجم ديلىر

سسيني نوتا آلدق لاريني بيليرم)

(سن ساغيرسان، سونرادان ساغير)

(من شورون چيخارديرام حياتين)

آدرسيمى بير كاغيذا يازيب ايتيريرم

بير آز گزينيرم سنده

بير تك سن منيم آدرسيمى بيليرسن

اٹلچین حسن زاده

ماکو

آه اور تادوغو!

سنین آخان اولدوزلارین چوخ کیچیک اولور

او قدر کیچیک کی

شهرلرین او تاییندان آخیب

تاوان لاریمیزدا پارتلاییر

و هر گئجه گؤیوموزده اولدوز آخدیقجا

اؤیمیزده بیر اوشاق، بیر قوجا

بیر آرزى، بیر اومود

بیر یاشام اؤلور

آه اور تادوغو!

ای شهوت قوخویان قیلینج لارین آناسی

قانلی آغیزلارین قوتسال دعاسی

ساواشدان قالان دول قادینلارین قارنلیق یاسی

سنین باشینی موصلده کسدیلر

قوللارینی کربلادا

آیاقلارینی

آیاقلارینی کسمه دیلر

آیغینی آرزى لاردان کسدیلر

و بیر تک نفت قوخویان اورهیین قالدی

سنی سئوسم ده

سنی سئومه سم ده

بیر اؤگئی قابیله تک باغلیام سنه

سانیرام

اوچونجو دنیا ساواشیندان سونرا دا

بیر جوت باتیلی چیلپاق انسانی قیزدیرماق اوچون

سونوجدا گؤمولوب

سنین قانلی باغریندا

بیر گون نفته چئوریلیب

یئنیدن یانیب، یئنیدن یاخیلاجام

خان صنم

اهر

هئی دکارت عمی!

یاغدیрма آرتیق او شوبهه فلسفه سینی باشیما

گئرچک لر بلله نیر هر حالدا

بو بیر مونولوگ دور

نه واختسا ترک ائدیلمیش بیرینین گؤزلریندن

چالمیشدیم اوچوروما قوجاق آچارکن.

نه سسله میشدیم نه توتوموشدوم

بوراخ راحت اولسون دئیمیشدیم

«انتحاری دوشونن اؤلموشدور ذاتن».

- سئوگی بیر سالدیریجی دیر، سنسه بیر سالدیرقان

- یانیلیرسان

بو بیر دیالوگ دور

چیلله لرین بیرینده سیغینمیشدیر قولاق لیغیما،

اوشوموشدور بلکه!

بیتمک ایسته مه میشدیر

۱- ایلک اؤنجه گؤزلرینین عاصی لحنی نی

سئومیشدی اندامینداکی دیسیپلین له قارشیت

سونرا اوندان بیر اوغلو اولسون ایسته میشدی

۲- یان یاتاقداکی گؤزل زاهی قان آغلاپیردی

اوشاق قیز اولموشدو

بو بیر پرولوگ دور

يانلىش سئچىم لرىن باشلانقىچ نقتەسى
هانسى يۇنتمن سه حياتا كئچىرمىشىدېر.

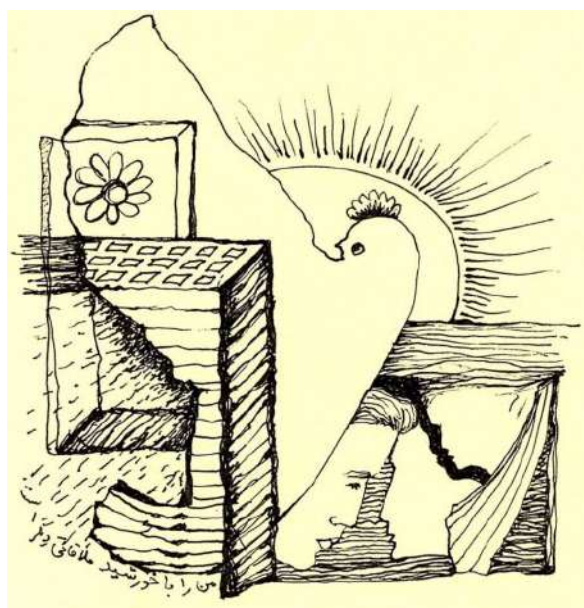
كيان خياو

مشكىن شهر

تارىخ منى ياخشى تانييىر
بونلا بئله هارداسا بىر رومان وارمى
ايچىنده بىر كاراكتىرى منە بنزهين؟!
آجى لاردان يوغرولموش بىر كاراكتىر
آلا توردان يارىن آلا تورا كىمى
اوتانقاج، سوچ سوز ال لرى، آياق لارىيلا
يالنيز، تك باشينا
قالابالىقدا...

او دۇرد ياشى يوخكن
چاتار-چاتماز قىرخ كىلويآ اغىرلىغى
دۇرد مين كىلولوق بىر دىلين آلتىندا
دوشن قانلى هالايا؟!
ائئئى قوخوسو قورخو، بوياسى اۇلوم
ائئئى آلاتور... آنا تور... آنا تورپاغىم!
ائئئى جانىندان آيىراجاق جان لارىنى
دىلىمى چىيىنىمده دوغانىم منىم!

منىمكى هيولا دئيل
بىر گۇيرچىن قانادى دىر اوچورورام اۇزومله
آغ قارقايا بنزهين
لهلكلىرى پرن-پرن تۇكولن آغزىمدا...
عاغلى گۇزونده
گۇزو دىلىنده
دىلى چىيىنىنده ياشايان گۇردونوزمو بورا كىمى؟!
بىرى چىيىنىنده كىنه آدام يئدىردى
منسه گۇز ياشىمى، اورك قانىمى
اوستەلىك بئلىمه چاتىلمىش ياشام يوكومو...



نىگار خياوى

مشكىن شهر

كۆلگە ياخىنلىغىندا ۱

دئىيرم

چىخىم شىھرىن مىليونونجو گۆي دىلى نىن دامىنا سۆيلەيىمى گۆرن؟

سۆيلەيىمى ئانا

قارداش لارىمى گىجە-گۆزۈنە ساعىتىن صفحەسىندىن بىر-بىر سىلىپ سوپورورلر؟

سۆيلەيىمى بىرى اوركدن انتحار ائدىر؟

بىرى بىنىندىن ايدزە توتولور

بىرى او بىرىنى، اۆزونو، قىرمىزى كندىرىنى گىردكان آغاجىنا آسىر

گۆرن دئىيىمى

بو گون قىزىنى شىھرىن زىرزمى سىندە گۆردوم بىر يىنى انتحار باغىرىكن؟

گۆرن دئىيىمى باجى لارىم فلەيىن كهنە بورجونى گىتدىلر و قادىنلىق گودازىنا؟

دئىيىمى آلمانىن سئوينجىنى اليمىن چوخوروندا نىجە قويلادىم

و قار دىنەلرلە ال-الە وئرىب ھارايىا گىتدىم؟

دئىيىمى گۆرن شىرىمىن شىرىم لارىندا كىم لىلە سئويشمەدىم؟

و جانىمىن جىرىق لارىندا وئران آبادلار وئران آبادلار وئران آبادلار تىكدىم

سونرا پايز گلىب سحر-سحر ساچ لارىما نىجە تۆكولدى

ئانا دئىيىمى گۆرن جنازەسى اليمىزدە قالمىشدى

و قىرىنە ھىچ يىردە يىر تاپانمىردىق

سونرا من سىچان لارى سوراقلاشىپ اونلار گىللى لىردىم،

سونرا دىرىمىن آلتىندا سىچان سىچان سىچان اويناقلادىردى

و ھىچ كىم شىھرە يىنى قىرستان تىكە بىلمىردى.

بونلارلىن ھامىسىنى دئىيەجم ئانا

آتامىن قاپىسىنى تاپا بىلىسم اگر.

حسن رياضى (ايلديرىم)

تهران

ايستك لريم چيچكلنه جك
 باهار ايشيغينا بورونه جهيم؛
 اوفوق لر، اوفوق لر
 دان يئلى له تومارلانا اوفوق لر
 آچيلاجاق؛
 اويانا جاغام
 كؤنلومده ياشاييب، ياراتماق آرزوسو
 گؤز لريمده
 قارانقوش لار سسله جك
 دوداق لاريمدا
 بنؤوشه لر، نرگيز لر گؤيره جك؛
 ال لريم
 تزه چؤره ك عطرى ساچاچاق،
 آياق لاريمدا
 يول لار چيرپيناچاق؛
 باهارلانىميش عؤمروم
 عؤمورلره
 ايل لره جالاناچاق

آرش ساعى

تبريز

گئجه نين بير پيس يوخوسو بويونا دولدو ياشيم
 قيرخا دولدو ياشيم
 يعنى منى چاغيران اولاجاق بو گون لر ين بيرى
 قيرخيما گله جك بيرى
 ياديمدا بيرى وار، ياد كيمي بيرى
 ۲۲ ايل بوندان قاباق بايات بيرى
 آدى ياديمدادير، ديليمه گلمز بيرى

ياواش-ياواش
 پاييزلاشيرام،
 ايچيمده
 اسكى ايستك لر ين، قوروموش آرزولارين
 يارپاق تؤكومو باشلانير
 دامارلاريمدا
 پاييزيميش سولار كيمي سوزالير قان
 گؤز لريمده
 آوازير، بوزارير زامان
 جانيمن ساريلميش پاييز كولك لرى كوشولدايير،
 باشيمدا بولودلار چاخناشير؛
 بودور هئى...
 قيشيم ياخينلاشير!
 پاييزلار بوزلوغونو، ساريليغيني سويونوب
 قيش يوخوسونا جومان كيمي،
 من ده
 جانيمن قارتميش حسرت لر ين
 اوره ييمين كوتلميش گؤينك لر ين سويونوب
 عؤمروم سيرلى يوخوسونا جوماجاغام؛
 يوخولاريمدا:
 سئودا شفقلى سحر سولارى آخاچاق،
 رۇيالار يما
 سود قوخوسو، ياغيش قوخوسو ساچيلاجاق،
 دينجه ليب، ديرچه له جه يم؛
 اوره ييمده
 گيزلى باهارين آياق سسلرى گله جك
 اوميدلريم پؤهره لنه جك

مرتضى سلمانى

تبريز

يولون سونونا گلسن
بالکوندا دايانيب
سيگارا چکمه يين بير آنلامى يوخ
غروبو ايزله يرکن...
هئچ نه تسلى اولماسا
هئچ نه...
ايلک گون
بالکوندان سيگاراني توللا يئره
ايکينجى گون ديرناغيني
اوچونجو: بير نئچه ساچ تئلىنى
سونرا مثلن باشماق باغيني...
بئله جه ياخينلاشان اولومه آليش
اؤزونو آتا بيلمه سن ده
ايچيندن توللانا جاق بير شئى لر
ايلک عاشيقليلين
قادينين لا ايلک گؤروشون
جئبلرينين بوشلوغو

گنجليين
اصلن بونلارى آتماق اوچون يارانيب بالکون
بالکونون قاپيسي ني باغلا
و جسميني
ياتاقدا گؤزله يين قادينينا گؤتور...

منى قيرخيما چاتديران بيرى
قيز کيمي بيرى، اوغلان کيمي بيرى
يا دا بير پارک کيمي بيرى
گونشى باتمايان گونون بيرى
گئجه سي توکنمه يين بيرى
مندن او وار ياديمدا، بيرى!
منى چاغيرمايان بيرى
من همن بيرى
قيرخيمدا بيرى وار، بيرى...

على اکبر سراج اکبرى

خراسان - بجنورد

(۱)

يادئتمده دئ قوله کمان التمه
قئرمئز کمر بند باغلئيدئ بئئتمده
چاغالئق قووه تئ ائککئ ديزئتمده
سرچه قوشئنگ دالئسئندن چاپردئم
شه خه لر ينگ لايئندن داش آتردئم

(۲)

آيدئئلئق گئجه له دامده ياتردئ
گئزئمئزئ اولدوز لره آتردئ
چاغالئغئنگ خيالئنه ياتردئ
تئز قهر رئدى، يوخئمئزئ آلمدى
حيف اولسئن کئ چاغالئقده قالمدى

س. سیدآوایی

تبریز

حسرت دوغان و آیریلدیق

حسرت سیز سئودا،

گونش سیز حیات،

هنچ اولارمی؟

هنچ بیته رمی؟

گونشه دوغان و یئریدیک،

آیاقلاشیرکن،

یول یولداشیمیز آیریلیقلارینان.

اوره ییمیزده گیزلتدیک

«جیددان» کیمی

گونش ین سازاغینی.

هنچ دئمه؛

گونشه دوغان و یئریمک،

حسرت دوغان و آیریلماق ایمش.

بولوت شیرازی

(شیراز - قشقای)

هارر بیر تانک گلیمسیر سوموک گمیره

درین بیر یارادیر گولله باشیندا

اؤلوموم قوجالیب دوقسان یاشیندا

جان جانا باش باشا قاشیم قاشیندا

قوشولوب داغلاردا یاییلیم گزیر

تالیبان قوندوزدا بیر اوغول بزیر

اویناییر بیر اوشاق قیللی بیر دوشده
"کیلاش" ینگ قونداغی سینیق بیر دؤشده

مککه ده اوغونور بیر داش گولوشده

ساتانینگ (شئیتان) اوزونو گورسیم گلیر

جانیمی یولوندا وئرسیم گلیر

بیر بومبو سوخورلار دار بیر دلیگه

بیر بیچاق اهوازدا چاتیپ ایلگه

مینک دول قان امیلیب تک بیر سولوگه

قیزگلین تیکیلیب اوزاغا باخیر

آیاغی گئد گئده توزاغا آخیر

خومپارا بوغازدیر منگلی دمیره

بیر توفنگ بویانیر باریت سوموره

هارر بیر تانک گلیمسیر سوموک گمیره

لیلکیلیر بیر قوشو تئلسیز دیرگی

ساربازینگ آغزیندا اوینور اورگی

بیر باش دیر دوشونور قیوریلیر قوپور

سورمه دیر گوزومدن قاراللیق قاپیر

دیپهلیده بیر اوککوز سیغیرا تاپیر

یوموروق بیر دیلدر دینمز یئریمده

چئینه نیر اوتولور قانلی دورومده

چکمه لر باسیلیر دوداقلار سوسور

دارلاردا بیر اورکن اؤگجه بیر قوسور

بیر خاتین اوزونو ساچچیندان آسیر

ایراق، یم یومسونور پاریس دوزونده

ایککی ایت چاتیشیر باغداد گوزونده

کابیلی ایتتیریب هلبده گزیر

بیر خورتلان جیرتلائی یوخخودا بزیر
آل قاندر بو دوشدن توشلارا سوزور
بو دوشونگ سونونو بیلیریم دئمہ
دوغراما اوفاقدر قوشقومو یئمہ

هارهارری بیر ائششک چیرپیر دؤشونه
زادینی بورویوب خورما پیشینه
بیر اوشاق بره لیب یاغلی ایشینه
جیسس ائدر بسرہ ده بیر قویو قازیر
سیجاق نفت فیشقیریر گوگلره آزیر

هاردادیر سوروشور بیر بیریندن
ساوشدا هئج تورپاق قوپماز یئریندن
بوردادیر چیغیریر قورشون دریندن
چاخناشیر شیرازدا قانلی بولوتلار
کیم اکر کیم بیچر کیم سنی اودلار؟

اوتوروب باخیریم کور ایشیق تکین
اولوروم اولوروم قیمیشیق تکین
آشیریم داشیریم بیر آشیق تکین
قوررودو قارریدی الندی یوردوم
قویوندان قویونا دیلندی قوردوم

تئهرانام بالدریم بئرلین گؤگونه
واشنگتون موسکوودا پیس بیر اویوندا
بیر اوخوند شانگهیدا لئنین تویندا
پئکنده بیر سس وار دامبودومب گلیر
تویومدور ارلریم بوز داغی دلیر

یاییلیم گولله سی گولر گول سسی
اورشلیم قووورور قومدا تبسی

اورومچو اورمودان قووزانار سسی
بو گونلر کیم بیلیر گچر می؟ گچمز!
قیزیل قان داماری ایچر می؟ ایچمز!

منه باخ ساواشینگ قوسماقلی گؤزو
آللاهینگ کؤلگه سی، پیسلینگ اؤزو
آدامینگ انگ آچاق، انگ دوشوک اوزو
دوغماسا دوغاریم گونو بو یوردا
مینگ قویون ساتاریم داغداکی قوردا

بئلینگ باغلادینگ ایروان بئلینه
زنبیلی دوغرا دینگ اورمو گولونه
قورد دیلی قاریشماز کوپک دیلینه
بو قانلی دوغراماج سنه ده پای دیر
اولدوزونگ یولداسی هممیشه آیدیر

آرازیم دولاشار سینیر بوینونا
تبریزی باکی یی آلا قوینونا
هئج گلمز بیر داها آلاه اوینونا
یولوموز بیرلشر سئل اولار آخار
کسدریر دوغرایار یاندریر یاخار!

بهروز صدیق

اردبیل

و تورپاق بویلو اولدو
داغ کوله ییندن
و تورپاق اوچ قارتال
دونیا یا گتیردی

اوچ قارتال یوکسلی

اوجا داغ لارا

چالیدیقا قانادین

او اوچ قارتالیم

-آنام اوره ییندن گلن بایاتیم

اؤیله اوجا-اوجا اوچارکن اونلار

قوزغون جاینایندان

قوش لار آلدیلار

باغا قوندولار

وورولموش قوش لارا

یووا قوردولار

دنینی

سویونو

اسیر گمزلر

«بابکیم» قلاسی

او اوجا «بذ» لر

«صمد»

«بهروز»

و

«کاظم»

کار

و

کور

گئجه ده

اولدوزوم

آییم.

مسیب عربگل

آشتیان، استان مرکزی، بهارستان کندی

بئری

بی کین بی بئری، لاق ایچی تیشیر

لینگی سینور غوصتادا بوغزی شیشیر

فیکری هرنه وارمیش، ایشکه هاتار

ائزیله ائلچر، تئکر، هادارار، قاتار

تا بئیلئور ائزی شایی بیلمز خلاص

کئچه کوندیز ایشی اؤلور التماس

تاش و تورپاق، قورت و قوشقا یالوارور

کئزلریده یاش تئکر، قان هقلایور

قالور اودا بئریک، بی نچه ییل

هی تئکر باش، کئزیه تورپاق وکیل

یئگولوکی، باقا، قالدنداقه میــــش

سیچقان و گئــــچچمن و چورپاقه میــــش

جانورلار بئری وصفی، ائشته لر

ائزه سییده عار و ننگی کئشته لر

شیرهاییر بئری و لو حق بیلمه زر

لاق ایچچه قالماسی بیزکه بدەر

تئز یوای لاقده بیله سی هیپیدیز

ایست و باشی چئی سویله، یوپیدیز

امما يـوو ننگ و موکافات لا هئليپ
سن بيدىک لؤک هارتىچاى آت لا هئليپ

يـوو کى يانى هارتويا تولقانماقا
بلکى تيشيم قانويا بولقانماقا

بئرى واردي، جاناوارلارد اقيراق
ايشلرى ييل اولدى و عومرى چىراق

کئز غولاقى اوندا سوي شک اولمادى
هاى به هاى آچ قالدى، يئمک بولمادى

بى کين آچلوق، کيچ کلتتى قارنيا
تيردى يئرده، هاتتى بى يئل بورنيا

کزدى هى سوسلندى اوتلار لايىچا
کئردى بى چا وار، کامارلار پايچا

واغدى چاقه، کئردى بى هيرگنتى وار
ساندى هيرگنتى قونر، اوليمش دوچار

هاتتى ايزى چاقه کى تئز کئريگه
قون اتيده تا بيلور، تـوق يئپئى گه

تيشدى چاقا، کئردى هئچنه اودا يوق
آچ قارينله اولدى ائز عومريدا توق

او هيرنلؤک، کين ايشيللاقي دميش
بئرى تئىشک، کئرمه سى آچيدميش

بلگئوليره، بئرىک چاچه هئلر

تاغچا سالدیز جانورلار ياننيا
کوشيش ائتيز نچچه کين درمانيا

واردیلر لاقده بئله سى هيدیلر
يئتیلر تاغچا نوقارتئى قیدیلر

سامبوره هين قازدى تاشقار قالمقا
تولکى ارزاق اولدى کى آچ قالمقا

کول يورک کيندرديلر شل بئىرى که
چاشت و شامى هاتماديلر هئرى که

هاز هازک، سوو يوردى بئرى جانيئ
کلدى قووت تيزيه، قان قانيئ

اوردا کى قلبى قارارتى، آتى ننگ
هايدى منده قورقايور شيرلاؤو پلنگ

هايدى نئى اولاردا من باج الماقام
جانورلار کدخوداسى اولماقام

تولکى کئردى بئرى ياقان پؤزلىرى
واردى هايدى شيرکه نيش لوق سؤزلىرى

شئرعضبناک اولدى بئرى سسلهدى
وردى سىدى هيندى تاشقار پيسلهدى

هايدى حققرت که قارنوى هوريقام
کئزلروى کور شايدي، بوينوى قيرروقام

جان عذابى باعشى قلب و تيلر

كىمسئەئەى كى، خير جوابى وئردى شر
لاڧىداتا هيپى گلىر، چاقا تيشر

مهدى عظيمى

مرند

گئجه

يورقون بير عسگر كىمى

اوتوردو پنجره مه...

چىينىندە نئچه اولدوز

ال لرى بوم بوش

آبى يولدا اونوتموشدو سانكى...

بو گئجه

يالقيز بوراخىرام گئجه نى

بو گئجه

اۋزباشىنا بوراخدىغىمدا هر نه يى

پرده نى چكدييىمده

دورمادان

گۆتوروب باشىمدان بۆركومو

يئره قويدوم...

اۋزومه فيكىرلشمەلييم

گون لر بير-بير اۋنومدن كئچير...

نه اوشاقلينغىمدا آنلايا بىلدىم حياتى

نه بۇيودويومده

آنامين بئىنيندن

آنامين بوغازيندان اوچدو ياشام...

چوخ كئچمه دن باشىما دوشدو دونيا!

درد زورلا تپىلدى اورەييمه

درد...

خياوان لاردا يئنگه م

اۋويمده موشانام...

هله نه ياخشى كى، تاپميشديم سئودىييم قىزى!

بو گئجه اۋزومه فيكىرلشمەلييم...

بىزدن بير قاپى او يانلىق

بير كيشى دۇيور قادينىنى!

نئچه قاپى او يانلىق

خينا گئجه سى

اوجالير كوچه ده اذان سسى...

بير تهر قاجا بىلميرم بو سس لردن

آياق لار آلتينا دوشدو دوشونجه م

كىمسەنين گوجو چاتماير داشىماغا

ايشدن آتيلديغيم كىمى

شعردن ده آتيلديم!

بىرىسى گونشى چالدى گۆيوندن

بىرىسى اوزرلىك سالىدى آديما خياوان لاردا

توستومدن ياراندى

باشىمين اوستونده قارا بولودلار

اۋگئى گولوش لرله سيلله لهندى باخشى لاريم

نه لرى فيكىرلشمەلييم؟!

فيكىريم چاى لاردا قارابالىق

فيكىريم قالابالىق

كئچيرم اۋزومدن

بئىنيمده تاققاتاق پوتون سسى وار!

سئوگىليمن آياق سسى دير بو!

ياواش-ياواش ياخينلاشير اورەييمه

گلدن مى؟!

اٲله دردلى-دردلى باخما اوزومه!

ياخينا گل! قوخلاييم سنى!

انسان بيرييله سئويشمه دن سئو بيلرمى؟
 بيزيم بيزدن باشقا كيمييز وار؟
 باخسانا!
 ال لريمي ساچ لاريندا
 اوره ييمي ال لرينده اونوتموشام!
 آل فيكريمي ده بئينيده ساخلا!
 پارتلا ديغيندا
 بير ليكده داغيلمالييق شهره
 هئچ نه يى دوشونه بيلميرم داها
 آغير لاشير گئت به گئت كير پيك لر يم
 اويخو گؤزلر يمه يئريكله يير...
 گونش زورلامادان قارانليغي
 ياتاغا كؤچمه لييك...
 دايان!
 ياتاغا كؤچمه دن اونجه
 باشيما قويما لييام بؤر كوما!
 بيليرسن
 بو آتامدان قالان
 سون يادگاردير...

رحميه محمدى فرد

تبريز

«اؤلور هانسي ساعاتدا چوخ اؤلر رحوش؟»
 دئديم اؤلورلردن سورماليسان
 سكوت آياغيني اوزالتدى اورتاميزا
 دار يخماغي مي پنجره دن بويلانيرام
 ديركلرين ايشيغيندا

بير قورخودان پريودو دالي دوشن آغاچ لارى گؤره
 بيلميرم
 بير ده قارا پيشييين ديشيندن يئره دوشن قيرمیزی
 دوداق لارى...
 سس سيزدير اما سئويشمه يه چوخ جان سيزدير
 حيات...
 بير آغ ديمديكلي دؤنور كوچه يه
 قانادسيز جا گزينير
 باهاري اؤسكورور زيبيل قابى لارا
 كئچير
 يئل اسير
 بير قورخوسونو ساتيب خرجه لين كيشى گلير
 باهاري گؤتورور
 اوزونه ال چكيب قويور داشقاسينا!
 باخيب بالكنه دئيير: «بو چولاق ياشامين نه يينه
 قودوخلانيرسان؟
 منيم آغرى لار يمدا دايانان ساعات
 نه قدر قاجسا دا
 سنين بوشلوغونو دولدورما ياجاق»

پوريا محمدى كيا

اروميه

اؤلورلر يمي قوجاقلاديم
 اوچ كره دؤيدويوم داشين
 چاتلاقيندان سوزوله رك
 ديرى لر يمي تانيمازدان اؤنجه
 ديريلديرلديم اورتا دوغودان آروپايى گؤزومله
 باخديم حياتين عنعنه وي بؤيوتونا...

داميزديرديم پيچاقدان سوزن اوووجومون قانينى

باريشى ساغلاديم اينكلر قبيلهسى ايله دونوزلار

طايفاسينين آراسيندا

سونرا

چاخيرلاديم گوزومدن آغزىما آخان شور دنيزى

و بيردن آتيلديم ميلاددان سونراكى ايلك گونه...

ميلاددان اۇنجهنى ده واراقلاديم

قوتلادىق برابر ميلادين شرفينه

كلاوارى داغيندا يانان شمعى پوفله يهر ك

تانرينين آغزيندان آسن هاوايلا...

يئرلرده سوروكلهنن قوتسالليعى دا گوردوم

قارداش ليغين اوووجدان آخان قانا حورمت سيزليينى

ده

ايندى ايسه سئوئيشمه توره سينده

قىرمىزى بئزين آغ آپ آغ قالديريلما آيندايام

هيروشيمايا قان لكهسى دوشمه ميش هله

آددىملادىم قادين لارين باشيندان آچيلان يئلين

سرين لييينده

و تام مدنيتين زيروه سينده قالديرديم آتامين پاسلى

قىلينجينى

جنتدن يئر كى قيريلان آياغىمى ميراث بوراخميشام

مندن سونراكى ازىكلره

ايلك دفعه گوردويومده سنى كۆرپه ايلاندين

آغاجين گۆوده سينه اوزانان

بالىق بابانين سون ديشمه سى ايدىن تزه

ساجينين اوجونودا هؤرموشدون اويسا

سئو اى ر م (اوستونه باساراق) سنى

سئومك سؤز جويونو قوش لاردان اؤيرنميشديم ايلك

جينقيلتيلى صاميت لييمده

و سنه اوزانان اليمه توخوندوغوندا آنلاميشديم

درىمدن اۆته بيله جه ييمى...

باخ هله هارداسا قيزيل آلمادان يئيه جكدىم

ايلان قادين!

منى تانرى ايله باش-باشا بوراخما لوطفا

منى سئومز بيليرم

داندير يلميشام

اونوتدورولموشام اونا

آلتيمنى دولدوردوغوم گون لر ايدى اوندان

قورخدوغوم آن

اوره ييمه اوتورماميشدى ذاتا...

اون بير ياشيمدا بيلديم دنيز ماوى اولماز

چيچنيمده كى آغ گئييملى مله بين ايفتيراسينى

بيلديم

اون ايكي ياشيمدا تانيدىم جغرافيامى

و تام اون بئش ياشيمدا قونشونون قيزى اميزديردى

ايچيمده كى كۆرپه دايناسورو...

اون آلتى ياشيمدا قارقالارين سئوئيشمه سيني

گۆرمكله آچيلدى گۆزوم

ايندى اسلام دان سونرا مين دؤرد يوزونجو ايلدهيم

دونوزلار اينكلرى ساغير...

و ايچيمده كى كۆرپه دايناسور دوغولماغا مئييللى

دئييل...

مسکین قلیچ

قارری قلعه، ترکمنستان

سعید موغانلی

موغان

آیریلسا

تنگ بولار گوز لینگ حالی
دنگ بیلان دوشدان آیریلسا
بیگورک بولار یارجمالی
گوز بیلان قاشدان آیریلسا
اون باش یاشدا عشقامینر
یگریمده الوانه دونر
بارا - بارا عشقی سینر
یگریم باش یاشدان آیریلسا
اوتوز دور عینی محلی
قرن باش یاشدا سونگی حالی
اوسر قرلیق شمالی
الیده ساچدان آیریلسا
آلتمیش یاشدا بولمز جوشی
یتمیشده کهنه لر دیشی
سکسن یاشده قاچار هوشی
عقلی یاشدان آیریلسا
توقسان یاشده گورمز ، کوردور
یوز باش کیمه میسر دور
آخربار جاق یرینگ گوردور
جان هم جسد دان آیریلسا
گوزل حالینگ زبون بولار
گوزده یاشینگ جیحون بولار
عوض بیکه مجنون بولار

یاشام، اومیدله سئومکدی

بیر ده سنه اوزاقدان دیل چیخارماق...

باخ! حیطده قوشلار سئویشیرلر

گونش شاخیر

قونشو قادینی پالتارین سریر

گولداندا گول لر چیچک آچیب

من ناشیجا سیگار چکیرم

اوست قونشوم یولدایشینی دؤیور، سورا سئویشیرلر

فلاکسیمداکی چای دیلیمی یاندریر

من ناهارسیزام، آما چایسیز یووووخ!

نه قدر اومید وار یاشاماغا...

یاشام، اومید و سئوگیدی قاداسی!

قاریشقالار سفرهمدن چورک قیرینی داشیییرلار

سفرهمده بیر تیکه چورک یوخدو

من قیریق-قیریق قیریلیرام صاباحا چورک

قازانماقدان

حیطده کی ائو گؤیرچینینه موغان بوغداسی سپیرم

آما!

من شعر یازیرام، چورک قازانیرام قاریشقالارا

آت-یاغ قازانیلمیر شعردن

باغیشلایین آلا-بولا گؤیرچین لریم!..

چای لا دییشیرم کیتاب لاریمی

آپ-آجی تورک قهوه سییله.

بیرآز شیرین اولسون دئییر قونشو قادینی.

اولمور آلا گؤزلوم!

دؤیولمک قهوه رنگینده دیر دئییر

اورتا شيرين اولسايدى بارى...
چۆرك شرفسيزليكده چوخ اولور!
رومان لاردا، آغلاماق وار فقط.
باغيشلا گولدان چيچه ييم...
گل قاريشقالارا يارديم اندك
سورا يورولوب سئويشك
يورولونجا شعر اوخوياق اوميددن
سورا بيرجه فتيريميزى اوچ بۆلك
سن، من و سئوديك لر يميز...
باغيشلا
باغيشلا تئز بير سيگار اودلا
قونشو قادينى آغلاير...

بير بولبول هجرانلار چكدئ
چاتمادئيارونا، بير من
بير سئودا سريمه گلدئ
غم و محنت جانوم آلدئ
هجران خدنگينه اولدئ
بير يعقوب نشانه، بير من
خوندا بلئ مهجورام ياران
گوينوم ائوين توتدئ دومان
بير ايوب دونيادا درمان
بيلمه دئ دردينه، بير من

ووقار نعمت

كليبر

عشقين يئنئ اوخونوشو
سؤز گولشديرمه دن بو مور زنبق لرله
سينديريب عشقين آ مبارقوسونو
آي ايشيغينا بولاشديرماق ايسته ديم اللريمى
فعل لر چيخي شماير گوزهل لييينه
گوزلرينه آيارلامادان توم ساعاتلارى

عقلئ توپوغوندا بير تانرى يا صرف ائتديك
گونلر يميزى
بيزى اوز دالدا ليغينا ووردو چيچكلر
مزارلار يئنئ اوخونوشوموز
ياتيشير كيمسه سيز آدامليق لاردا

پا ياغينى قينقيلئ قويמוש بير يازدى

خندا بلئ مهجور

خنداب شهرى، استان مركزى

بير من

هجران آتشرينه يانان
بير اولدوئ پروانه، بير من
بير مجنون سؤزون فاش ائتدئ
يازولدى ديوانه، بير من

چوخ زمان بيمارام خسته
طبيب گلزم يارام اوسته
بير ابدال گئي يندئ پوسته
گزر خانه-خانه، بير من

گوژوم قانلئ ياشلار تۆكدئ
تخم غم سينه مده اكدئ

توم چیچک لرده دئوریم دادی
ان گؤزهل ماهنی نی گونش سؤیله ر
اویسا عوامی یوخدور چیچک لرین

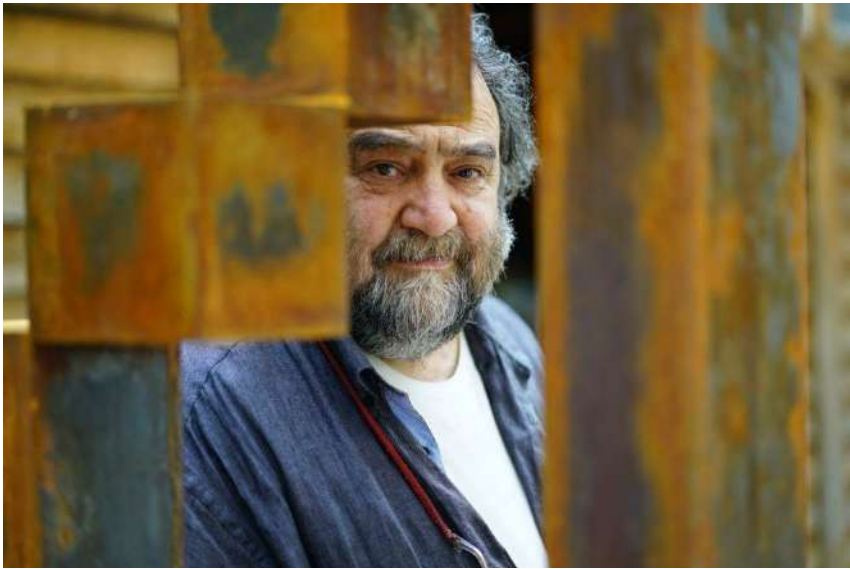
سؤز گولشدیرمه دن بو مور زنبق لرله
سیندیریب عشقین آ مبارقوسونو
لاپ گیزلی یئرلرینی بئله
ازبرله مک ایسته دیم
فعل لر چیخیشماییر گوزهل لییینه
گؤزلرینه آیارلامادان ساعاتلاری ...



ویژه زبان و ادبیات ترکی

هنرهای تجسمی

بهروز حشمت



از مجموعه‌ی خانه



از مجموعه‌ی فریاد







ماشین سازی تبریز



ویژه زبان و ادبیات ترکی

داستان / ترجمه

علی احمد نژاد^۱

ناغیل

ایسته‌پیردی ائوه چاتاندا فیکیرلرینی باسا بیر قارا نایلونا، بیر گنجه یاریسیندا قویا قونشوسونون قاپیسینا. اونلاری کیتاب ساتانا دئمکدن پئشمان ایدی. یادینا دوشنده اوتانیردی. هر دفعه بیر سیگار یاندیریب فیکرینی قاتیردی. سیگارلار بسته ایله قورتاریردی آما فیکیرلر دییشیلمه‌دن قالیردی. داهای فیکیرلشمک ایسته‌میردی. کیتاب ساتانین جوابینی بیلیمک اوچون گنجه‌نین یاریسیندا اوردا اولمالی ایدی. اوتورموشدو جدول اوستونده، او دئدی‌یی پارکدا. اوتورانان اوچونجو سیگار ایدی چکدی‌یی سیگار. بئکارچیلیق دان یارپاقلارا دونوخوردو کی یئلی گؤرسون، دؤرد دؤیره‌سینی آختاریردی کی کیتاب ساتان یالانچی چیخماسین. هردن ده

اویانلیقدا ایکی گیزلیجه سئویشن جاوانا گیزلیجه باخیردی کی اونلاری دا اوتاندریماسین. آلتینجی سیگاردایا جانلار ال اله گئتدیلر. یئتدینجی‌سینده اوچ موتور اوستونده دؤرد نفر پارکا کئچدیلر؛ بیریسینده ایکی نفر، ایکی‌سینده بیر نفر. آختاراراق اونون یانینا گلدیلر. «هوشنگ میدانی سن سن؟» سوروشدولار. «منم بلی!» دئدی. موتورلاری سؤندوروب دوشدولر. بیرسی‌نین باشیندا کاسکاسی واریدی، اونو گؤتوردن سونرا دا پاپاگی قالدی. اوزونده ماسکی واریدی. بیرجه گؤزلی گؤرونوردو، بیراز دا گؤزلی‌نین دؤیره‌سی. دری‌سی دریندن یانمیشدی. یقه اسکی گئیمیشدی. الجه‌یی ایله ال وئره‌رک «کرم!» دئدی. دالیسیجاق قالانی دا ال وئریب آدلارینی دئدیلر. «عماد»، «دؤمرول»، «کوراوغلو». عماد گئیینیش‌یندن کارمندلره اوخشاییردی، دؤمرول ده موتورونا. قارا گؤن کاپشن‌له آغ کتانی گئیمیشدی. موتوردان دوشجک فرمانینا دولادیغی قیرمیزی چریکه‌سینی آچیب ساغ الینه دولادی، ال وئرینجه یئنه اونو آچیب سول الینه دولادی. الینی برک سیخیب بوشلادی. هوشنگ بوشلانجاق الینی یوموب آچدی. کوراوغلو دا ال وئرمه‌دی، یئرینه یوموروقلاشدیلار. بیر قارامتیل شالوار، بیر ده اوندان دا قارا هودی گئیمیشدی. اللری‌نین اوستونده تتو واریدی. آدینی دئیهرک قایدیب موتورونا سؤیکندی.

«کابی بیزه دئییب موشکولون ندی.» عماد باشلادی صحبتی. «سن بیر ناغیلین قهرمانی اولماق ایسته‌ییرسن. اوجوردو؟». «اوجوردو!» «اوجور اولسا چتین بیر ایش دئیل. سنه بیر ناغیل تاپاجاییق کی زحمت‌سیز، گونده گؤردویون ایشلرله، بئش آلتی الین ایچینده بیر قهرمان اولاجاقسان اؤزووه. هر

^۱ - دوغوم: ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) خیوا (مشکین شهر)

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی

«دمیر قاپیلار» حیکایه‌سی تورکیه‌نین کاشغارلی محمود مسابقه‌سینده و بیر نئچه باشقا حیکایه‌سی تبریز و اردبیل شهرلرینده کئچیریلن مسابقه‌لرده اؤدول قازانیب.

قهرمانلی ناغیلین بیر کانفلیکتی ده اولمالی دیر. تکجه گرک بیر یاخجی سنه یاراشان کانفلیکت تاپاق. قالانی گئتدیکجه اؤز یئرینی تاپاجاق. ناغیلیوی، کانفلیکتیوی دوزگون سئچه بیلسن، لاپ آخیراجان بیر بؤیوک ایش ده گۆره بیلمه سن، باشیوا نه اویونو دا گلسه یئنه قهرمان اولورسان. ایندی دئ گۆرک نه آختاریرسان.»

«ایسته بیرم قهرمان اولام آما بوجور گئتسه بیر کیچیک کاراکتردن آرتیق اولمورام. ناغیلیمی آنلامیرام، من ده کانفلیکتینی آختاریرام.»

«حل اولار. چاتمادیغین بیر سئوگین وار یوخسا یاردیم ائتمک ایسته دی یین آداملار؟»

«ایکی سی ده وار!»

«اوندا ایشیمیز راحت دیر! منجه سنین کی سئوگی یا دا ایگیدلیک قهرمانی اولار.»

«یوخ. دئدی ییم او دئیل. ناغیلیم قاتما قاریشیق اولوبدور، قهرمانینی ایتیرمیشم. اؤزوز بیلیرسیز، هر قهرمان اؤز ناغیلینا قهرمان دیر. قورخورام قهرمان اولماق قورخوسوندان کاربخام، آیری ناغیللارین قهرمانی اولوب اؤز ناغیلیمی قهرمان سیز قویام.»

عماد جدول اوسته اوتورجاق یئردن بیر یارپاق گۆتوردو. دانیشان اولمادی. بیراز گۆزونون قاباغیندا دولاندیریب دونوخاندان سونرا یارپاغی یئله وئردی. گۆزو بیر ده یئری آختاراق دئدی. «چوخلو ناغیللار قورتارینجا آنلانیلماز. ناغیل واردیر قورتاراندا سونرا دا آنلانیلمیر. منجه آختارماغی بوراخ. تاپماق، آختاراق قالماقدان یاخجی دیر. آختارماغین یولو تاپماغین بؤیروندن سوووشور. تاپانلار یئرینده بو یولدان دؤنوب چیخیرلار. آختارماغی بوراخمادان، تاپماغا چاتماق اولمور.» بونو

دئییب یئرینده دؤندو. الینی جدولین دالیسینا آپاریب بیراز قورتدالاندی. بیر قورو چؤپ گۆتوروب بیر ده دینمز، یارپاغا دونوخدوغو کیمی چؤپه دونوخدو.

«سانیرام چوخ بؤیوک ناغیل آختاریرسان.» کرم دئدی. «ایندی دئدین کی سئودی یین بیر یسی ده واردیر. اوجوردو؟»

«اوجوردو آما من گیزلیجه سئویرم. سئوگی قهرمانی سئوگی سینی آغیزلارا سالمالی دیر. من هئچ اؤزونه ده دئییه بیلهرم. یانی اوجور سئوگی منجه اوشاق ایشی دیر. نئجه اوشاق بیر گول گۆرنده تنز قوپاردار کی اؤزونون اولسون، بیر گۆزل آدام دا گۆرنده ایسته یهر اؤزونه گۆتورسون. منجه یئکه آداملار گول لره یئتیشدیکلری کیمی سئودیکلری آداملارین یولونو آچیب قیراقدان چیچکلنمک لرینه باخارلار.»

کرم جیبیندن سیگار پاکتینی چیخاردیب فنده یینی آختاراق آلتی-یئتدی قدم اوزاقلادی. اوزو اویانا ماسکینی آشاغی چکیب سیگارینی یاندیردی.

«اوندا سن گۆزلی یی قوروماق ایسته ییرسن!»

بیراز سس سیزلیکدن سونرا دؤمرول ایدی دیله گلن. «گئت بیر گۆزلیک تاپ، قورو! اونا ایری باخانین گۆزونو چیخاردا! او یولدا اؤلسن ده قهرمانسان، قالسان دا. دوز دئییرسن سه بوندان راحت ایش وار؟»

«ولار! هر یئرده گۆزلیک گۆرنلرین ایشی تکجه بیر گۆزل گۆرنلردن راحت اولاییلر. منجه هر گۆزده گۆزلیک وار، هئچ بیر یسی نی چیخاردا بیلهرم. هامی سینی قوروماق ایسته ییرم. بیر ده ایندی بیر یسی نین گۆزونو چیخاردان قهرمان، ناغیلین دان

قالانی زیندان دا قالار.» دؤمرول سیگارینی یانديراندا کرم سیگارینی دابانیندا سؤندوردو. موتورلارین یانینا ییتیشنده ساغ الینی دؤمرولون سول چینینه قويدو. دؤمرول داها دینمه‌دی.

«گولو سن ده درمه‌سن آیری‌سی گلیب دره‌جک. هئج بلکه سن قدهر ده قدرینی بیلمه‌دی. آخیردا بیله‌جکسن کی سن درمه‌ینه قیما‌دیغین گولو آیری‌سی دری‌ب‌دیر. اؤزوه ایسته‌مه کی بیر آیری‌سی‌نا قالسین؟ سن ده بیر آیری‌سی‌نین بیر. نه فرقی؟»

«بیلیرم! دوز دئییرسن کرم. آما قورخورام گولو درسه‌م بو بیلدیک‌لیریم کئفینی کورلایا. ایسته‌ییرم بیرسی درسین کی سینسین جانینا. بیرسی‌نین گول‌دان یئردن بالاجا اولسا، گونشی گؤیدن سؤنوک، ساخلادیغی گولو اینجیدیر. بوندان خبری اولسا اؤزونو ده اینجیدیر.»

«یولداش! دوز دئییرسن آما منجه ایری باخیرسان. آدام دا گول دئیل، آدام دیر...» کرم‌ین موبایلی زنگ ووروب سؤزونو پارا قويدو. الینی جیبینه سالیب یئنه بیر سیگارلیق اوزاقلادی.

کوراولغو دانیشمامیشدان موبایلی‌نی سؤندوروب جیبینه قويدو. «بو یئرین کؤک‌لری دویون دوشدو، یئر اوزو بازار اولدو. ایندی بیرسی آلابیلدیغی قدهر ساتیلیب ساتابیلدیغی قدهر آلینیر، آل-وئره باخمیان ال ایاغی توتور. عموغلو! سن کیمی لر داها سئوگی قهرمانی اولمور. بیراز بوش توتمالی‌سان یاشاییشی. آدام یئر اوزونون قهرمانی یارانماییب. آدام دا یئرین ایسی دیر، سسی دیر، ایندی اؤزون دئدین، بیر گول کیمی. گئت باشیوی قات گؤزلیک‌لره، یاشا. قدیم‌لره باخما، ایندی من ده قیراق بوجاقدا سؤزومو اوخویورام گونوم آشا. یئنه اؤزون بیلرسن. من گئدیم

ایشیز اولماسا! بیرازدان استودیو واختیم وار.»
عماد ایله کرم دئدیلر «سن گئت». کوراولغو موتورونو یان‌دیریب آت اوستو «هله‌لیک» دئدی. سیگاردان سونرا دؤمرول ده قالما‌دی. دئدی «اؤز ایشیز دیر نسیمی. من آیرانی چوخ ایچمیشم، یوخو آشیریر. گئجه‌ز خئیره قالسین.» دئدیلر «گئجن خئیر.» او دا گئتدی.

اوچ موتوردان بیر قالدی. اوچ کیشی‌نین هر بیر ییری بیر سیگار چیخاردیب یان‌دیردی. کرم یئنه بیراز اوزاقدا دوروب اوزونو قارانیغا توتوموشدو. عماد ایله هوشنگ جدول اوسته اوتوروب سیگار چکرک آعاجلارا باخیردیلار. پارکدا یارپاقلاردان سونرا هئچ‌نه دبرمیردی. کرم دانیشماسایدی تکجه یارپاقلارین سسی گلیردی.

«یولداش من بیلدی‌ییمی دئدیم! منجه سن بؤیوک ناغیل آختاریرسان. ایش اوردا دیر!»

نسیمی سیگارینی سؤندوره‌رک کرمه گؤز ائله‌یب سؤزونون اوستونو گلدی: «کرم یاخجی دئییر. بالاجا کانفلیکت قهرمانینا دا راحت اولور. بؤیوک قهرمانلار دا بالاجا کانفلیکت‌لردن باشلا‌ییرلار. بلکه بالاجالاریلا باشلامالی‌سان. منجه گئت بیر یوک قاریز آل. قازانمادان بیر گون اورتاچاغیندا سات. سونرا منه بیر تک زنگ آت. او زامان بلکه دانیشیغیمیز بیر یئره چاتدی. قویاجاقسان بیراز فیکرین دورولسون. بللی دیر، سو یولونو تاپیب آخار، سن دن ده بؤیوک بیر قهرمان چیخار. من سحرچاغی ایشه گئتمه‌لی‌یم. ایشین اولماسا بیز ده یواش-یواش گئدک، یاتمایانی یوخو آپارار.»

نومره‌لر آلینیب وئریلدن سونرا خدا‌فیظ‌لشدیلر. موتور پارک‌دان اوزاقلادیقجا یارپاقلارین سسی آیدین‌لاشیردی. گؤیه باخاراق بیر سیگار یان‌دیردی.

اولجه. زیل قارا پیشیک بالاسی چیراغینی یاخیندان
توتاندا گؤروندو. قارا نایلون ایچینده بالاجا باشینی
بیر باشماق قوطوسوندان چیخاردیب تیتیره ییردی.
قوطنون قارا قاپاغیندا کؤمورله «منی ساخلا»
یازیلیمیشدی. موبایلینی جیبینه قویوب قوطنو
قوجاغینا گؤتوردو. باشی آشاغی، پیش-پیش
اٹله یهرک پارکدان چیخدی.

سیگارین اوتونون سسی یارپاقلارین سسینه
اوخشاییردی، هردن یئل چوخالاندا یارپاقلاردان سو
سسی چیخیردی. آرادا بیر باتمیش سیزیلتی سسی
گلیردی. فیکرینده بیر کۆرپه آغلا ییردی. سیگارینی
قورتارمامیش دوروب سیزیلتی سسی نین دالیجا
دوشدو. پارکین قارانلیق یئرلرینده موبایلینی
چیراغیلا آختاراندا، ایکی پارلاق گؤزلرینی گؤردو



حامد احمدی



پاریس بیزینسی

چو خدان ایدی یوخ ایدیلر. دؤرد ایل زاد اولاردی. مامانین قیرخیندان گلهمیشدیلر. اوندان قباق دا ایم سایم بیر هفته زاد گلیب گئدردیلر. گئدیپ هتل شهریاردا اوتاق توتوموشدولار. بیز ده بوندان ناراحات اولموشدوق ائله.

ایکینجی یا اوچونجو گون زنگ ائله ییب گلدیلر بیزه. رعنانین حالی سحرده خراب ایدی. پریدون گون لرینه تای. ائوه قوناق گلنده بئله اولاردی. اوزون بیر لیست الیمه وئریب صباح آلماغیمی تکلیف ائله-دی. هر زاد واریدی ایچینده. میوه، شیرینی، هشرخان، سالادلیق. شیرینی نین قباغیندا بیر پارانئتزده رنکس سوزونو یازمیشدی. داها رنگلی گؤروشسون دئییه نئچه دفعه اونون اوستونده یازمیشدی. لیستی وئرنده ده دئدی گینه گئدیپ آیری قنادی دن آلهما.

قرار ایدی آخشام بئشده گل سینلر. بیز ده هر نه-یی حاضر لاییب اوتورموشدوق. یعنی من اوتورموشدوم، رعنا دا اوتاقدا بنیردی. اوردان دا هئی

زاکاس وئیریدی «شیرینی لری دوز او فرناز گیل آلان قبا!» فرناز گیل آلان قباقی تاپماق ایداره نین بایگانی- سیندن ۳۰ ایل قباق بازنشسته اولان بیرسینین پرونده سینی تاپماق قدر چتین ایدی.

«ایچینه ده بیر دسمال چک! باخ گؤر سو قئینییب؟» قاپی دو یولنده ساعات بئش یاریمی دا سوو شورودو. رعنا دئییردی «بختور! ایندی داداشین بوللو سؤغت گتیریپ!» من ده گولوب دئییردیم «ولمییه سن اؤز سؤغت لریوین فیکیرنده سن؟»

شیرینی قوتوسونو بهنامین الیندن آلیب میزین اوستونه قویدوم. «خوش گلیب سیز. بویورون.» اؤپوشدوک ده فیکر ائلیرم. اوچونجو اؤپوش شکلی ایدی. من ایستیردیم اؤپم اما بهنام ایستیردی. چایی گتیریپ اوتوردوق. رعنانین شامینین اییی آدامی کئفلندیریدی. دانیشماغا سؤز تاپانمیردیم. نئچه سئری «نه خبر؟» و «داها نه خبر؟» سوال-لارینی سوروشاندان سونرا باباما تای «پاریسین هاواسی نه جور دی؟» دئییه سوروشدوم. اؤز اؤزومه دئدیم آخی سنه نه فرق ائله. فرض ائله پاریسین هاواسی بولوتدی، سن کی بوردا شاختادان دونورسان. دئییردی گلیب بورالاردا بیر ایشلر گؤرسون. دئییردی یورونون باهالاشماغی چوخ یاخجی اولوب. قرار ایدی صباح ولیعصرده یا دا شاه گؤلده بیر ائو معامله ائله سین. بیر توکان دا ایستیر آلسین آبرساندا، اما نم کیم رایین ووروب دئییب گئت بو لاله پارکدا بیر ایشلر گؤر. دئییردی گلمیشم بیزینئسه، معامله یه! معامله کلمه سی ده اؤزونه گؤره ماراقلی کلمه دی. پاریس ده اقتصادین خرابلیغیندان شکایت ائلیردی. بنگلادشده بئش دولارا شالوار تیکدیریب عومده سینی اوروپادا ۱۶ دولارا ساتیردی. هله خیردا ساتیشی ۶۰ دولار

اولوردو.

بیزدن خبر آلینجا باخدیم رعنا یا. «چوخ اوشکور. دولانیریق!» رعنا دوروب چای گتیردی. اوچ دنه. اؤزو ایچمیردی. بهنام دا گؤتورمه‌دی، آروادی دا «مرسی نازیم! من ایشمیرم!» رعنانین الینی قایتارما ییم دئیّه اؤزومه بیر فنجان گؤتوردوم «ساغول جانیم». جانیمی یاواش دندیم. یعنی هئچ فیکر ائلیرم اؤزومدن سونرا هئچ کیم ائشیتمه‌دی.

بهنام ائوین دووارلارینا باخیردی، کیتابخانا یا. «ایفل یز ده کی وار» کیتابخانا دا کی ایفل بؤرجونون ماکنئینه باخا باخا دئدی. پاریسه گئده بیلمه‌سیدیک ده هئچ اولماسا بیر برج ایفل آلیب کیتابخانامیزا قویا بیلردیک. هئچ اولماسا همینگوئیین آغزیندان پاریس جشن بیکرانی دولانا بیلردیک.

«اوردا مادام توسونون ائوینه گئدیبسیز؟» هر ایکیسیندن ده سوروشدوم. تعجبله بیر بیرینه باخدی لار. «تازا آچیب؟» بهنام سوروشدو. اون ایلدن چوخ ایدی پاریسه گئتمیشدی، آما مادام توسونو تانیلمیردی. «یوخ!» دئییب بوشلادیم. سارا گوله گوله دئدی «بهنام ین پاتوغو باراموندی کولوبودو! داداشیوین عشقی گئدیب اوردا روس قیزلارینان لاس وورماخدی!»

رعنا تعجبوبله سوروشدو «بس سن نئینه سن؟» بهنام الینی سارانین بوینونا سالیب «بیزیم خانیم روشنفکر دی!» دئییب گولودو.

یالاندان گولدوم «شیرنی کی یئمه‌دیز، باری میوه‌لردن ییین!»

بهنام ساغول دئییب آیاغا دوردو. بیز تعجبوبله «هاریا بس؟» دئدیک.

«شاما بیر یئره قوناق چاغیری لار، گرح گنداخ.» بهنام دئییب الینی اوزاتدی.

اولاری یولا سالیب اوتوردوم. سیقاری یاندیرما میش بیر موز یئدیم. «روشنفکر!» دئییب اوجادان گولدم. آما دوزگون گوله بیلمه‌دیم، رعنا دا دوداغینین قاچیرتدی. سیقار قالمیشدی الیمده، بیلیمیردیم فنده‌یی هارا قویمو شام. دوروب جیب-لریمه باخدیم. یوخ ایدی. رعنادان دا سوروشدوم، چیین‌لرینی آتدی. رعنا ایفل بؤرجونو الینه آلیب اویناتدی، دریندن بیر آه چکدی. پریودونون لاپ اول گون‌لرینه تایی اولموشدو.

«هئش سؤغت ده گتیرمه‌دی لار!» رعنا دئییب ایفل بؤرجونو آپاریب آتدی زبیل قابینا. یانیق ایی گلنده ایکیمیز ده اوجاغین اوستونده کی هشرخانا دوشونوردوک.

۱۲ دی ۹۲



غفور امامی زاده^۱



بیلیردیم هاردان اولسا گزیب منی تاپاجاق.
بوینونون توکو بیزیز اولموشدو، اورکموشدو. افشین
دندی بیر ذره اؤزو گورسه تسن اودوزوبسان ها. گئنه
فیش چالدیم. آددیم آددیم سسیمی ایزله ییردی. اوچ
مئتیرلییمه چاتدی. چوروک نادیرین آیاق لارینین
آراسیندان باشیمی گوردو. دؤور ووروب منه طرف
قاجدی. اوستومه آپاندی. قوجاغیما آلیب پیپیندن
اؤپدوم. گونشین ایشیغی آلتیندا پارلایان اوزون
قیرمیزی توکلرینی سیغاللادیم. چوروک نادیره
طرف الیمی اوزاتدیم:

«چۆپله گلکین گۆرک پولو. بی ده سن
اولاسان مننن شرط وورمایاسان».

حسن آریا گپردی:

«مننن ده شرط ووروسان؟» دندی.
«دؤیوشدورک بئش دیقایاجان لارخوروزومون
قاباغیندا دورابیلسه، سن اودوبسان».

«یوخ» دندیم. «هله بو دوققوز آیلیق دیر. قوی
یئکه لکسین دئیهرم عمین کتده نه ساتیر» دئی
اوزاقلاشدیغیمدا تر بوکوک مینلییی جیبیمه
باسیردیم.

نادیر آریق قارا گنده ایدی. همه شه الی نین
ایچی ترلی اولوردو. بو آدی بیلیمیم کیم هاچان
اوستونه قویموشدو. شاید اونا گۆره ایدی کی
جیبینده اولان هر شئی ازیک بوزوک ایدی. ائله بو
ترلی ال لرله ایدی محلله ده کی اوشاق لارین
هامیسینی قیدامیشدی. بو ایل بایرامدا ییغدیغیم
بایراملیغین هامیسینی گول پیچلا باژئلده اوتوموشدو.
بیر آیاچان گنده نی گۆره نده ایستیردیم یاپیشیب
خیرتده ییندن بوغام. او شاخ پول لارین هامیسی
ایندی چوروک جیب لرینده کیفسیمیشدی. آخیردا
دا بوراما وئردی؛ گول پیچ اوینایاندا یاری جان بیر

قیرمیزی

اوشاق لارین دؤردو ده آیاغا دوردو. من دال-
لاریندا اوتوروب اؤزومو گیزلتدیم. حسن بئچه نی
اییرمی مئتیر قاباقدا الینده توتوموشدو. افشین
ایشاره سی ایله بوشلادی. بئچه نی چاغیرماق اوچون
فیش چالدیم. سسیمی ائشیدینجه اوزون قیرمیزی
بوینونو یان یۆره سینده گزدیردی. ایلک دؤنه ایدی
سسیمی ائشیدیردی اؤزومو گۆرموردو. یاواش یاواش
سسه دوغرو گلینجه آدینی دا چاغیردیم: قیرمیزی،
قیرمیزی.

^۱ - دوغوم: ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) خیاو (مشکین شهر)

مهندس مکانیک، طراحی جامدات و سردبیر نشریه یاشماق

۱۳۸۵-۱۳۸۶

کتابلار: قیرمیزی ۲۰۱۶ (حیکایه مجموعه سی) قیرمیزی
حیکایه سی همان ایل تورکیه نین کاشغارلی محمود مسابقه سینده
بیرینجی مقامی قازانمیشدی.

سوموکلری قالمیشدی ۲۰۱۹ (حیکایه مجموعه سی)

اَنَششک آریسینی قانادیندان یاپیشیب گول یئرینه اووجونا قویدوم. الینی یوماندا ائله بنگیلدهدی کی یئکه قارداشی قادیر حوؤللو حوؤللو قاپی لارینی آچیب ائشیه چیخدی. قورخومدان قاجیب ائومیزه تپیلدیم. ایکی قارداش گلیب داش قالمادی چیرپدیلار قاپیمیزا.

اؤده ریضا حیرصه اوزومه باخدی:

«گئنه چؤلده بیرینن بوغوشوبسان هه. کؤپه-یین گئدهسی، سنون حسابو الووه وئرم».

ههله بیچه بیچه دوروب حیهط قاپی سینا گئتدی. قاپینی آچجاق همن آغینا بوزونا باخمادان ایکی قارداش اوستونه یومولدولار. دوروب قورخا قورخا باخماق سونرا دا ریضانین حیرصلی حیرصلی گلیب منله حسابلاشماغینی گؤدمکدن باشقا هئچ بیر ایش الیمدن گلمیردی. قونشولار حیهطه تۆکولوب آرالاشدیردیلار. ریضانین بورنوندان قان آخیردی. کؤینه یینین اوزه رینده شاطیر احمدین آرالایاندا اونلو ال لرینین ایزلری قالمیشدی. آرا بوشالیدی. ریضا حیهط قاپیسینی باغلادی. پیلله لردن اوسته چیخارکن تله سیک آددیم لارینین گوبولتوسو اوتاغا دولدو. نهم اؤده یوخ ایدی، باجیمین اته یینه ساریلدیم.

نم گیل گله نه جن ایشینی قورتاریب زئرمی یه گئتمیشدی. اونلاردان یئدیینین نچه برابرین منه یئدیرتدی. بیلیردیم زئرمی ده سیگار چکیر. آخشام نهم کؤینه ییمی یوخاری چکیب کوره ییمده کی چوبوغون ایزلرینی گؤردویونده آغلادی. آغام حیرصلنمیشدی:

«اده سفئی گنده گل گوروم نه حقی نن اوشاغی بو گونه سالیبسان». قولاغی نین دیبینه بیر افسری شیلله گئیدیردی. قالخیب آغامین باشینا باغیردی:

«بونان بئله حقین یوخدو منه شیلله ووراسان. بیلدون؟ بودا اوشاقدی تربیت ائله ییب سیز. ایندیدن دوشوب آرالیق لات لاری نان آیق اولوب. صباح دا قشه قمارباز اولار». یادیم گلن ایلک دؤنه ایدی آغامین اوزونه دوروردو. لامپین ایشیغی آلتیندا اوز اوزه دورموشدولار. ایلک دؤنه ایدی ریضانین هئیکلینی آغامدان اوجا، سسینی ایسه گور گوروردوم. آتامین سسی تیره ییردی. اوره ییم سیخیلیدی. آغزیمی آچیب باغیردیم:

«سن ده قیزباز». قورخماسایدیم قالانین دا دئییه جکدیم: «سیگاری».

صباحیسی گون ایدی آتام منی سئویندیرسین دئییه الینی چینیمه قویدو: «سنه بیر قیرمیزی جنگی خوروز آلاجیام» دئدی. سئویندیییمدن قوجاغینا آپاندیم.

حیهطده کی اریک آغاجینین دیبینه چوروک نادرین اوتدوغوم مینلییین گوشه لرینی صافالدیردیم. قیرمیزیم یاواشدان الیمه دیمدیک ووردو. آجمیشدی، ناهارین ایستیردی. پئنجره دن آنامین سسی گلدی:

«گنده اگر او خوروزو لکه سالسون ائله بوگون ریضایا دئییه جیم توتوب باشین کسه ها. او لکی من نه زحمتنن اکمیشم». اوزو آغاج لارین آراسیندان گورسنمیردی. قیرمیزینین اوزونه باخدیم:

«اُشیتدین دای نه دئدی. دئییر شلوغ ائله سون پیخ پیخ ائلییه جک. ایندی قشه اوشاق لار کیمی اوتور بوردا یئروننن دبرمه گلیم. بیلدون». الیمی بوغازینا آپارمیشدیم. بیلیردی شوخو قلا شیرام.

آنم استیل کاساداکی شوربانی منه طرف اوزاداندا اوزومه باخدی:

«خوروزو لکه بوشلا ییب گلدین هه؟».

«یوخ».

جواب وئرمه‌دیم. تزه‌دن اوزومه باخدی :

«به هاردا؟».

«شوربانی جوجیه کاسانین ایچینه وئردون یا

«اوتوروب اوردا. گودور نهارین آپارام» یئرده؟».

«یئرده وئرمیشم اینانمیشان باخ رددی ده

دئیییمدهباشین اییب باخدی:

قالیر». تورپاغین اوستونده‌کی خیردا داش‌لارین

«سندن گوزوم سو ایچمیر. یئکه‌لنده ائله

اوستونه یاخیلان یاغ گونون آلتیندا ایشیلدا ییردی.

قیریق چورکچی‌دن آشپازدان زادن هم‌ن اولارسان

بارماغیمی ایشیلدا یان خیردا داشا طرف اوزاتدیم.

بالا».

«به کاسادا نییه وئرمه‌دین؟».

ایمده شوربانی گورجک آغا دوردو. قویروقدان

«اوندا سیز کاسادان اییره‌نر دیز. سیزه گوره ده

آجیغیم گلیردی. اتی من یئیردیم قویروغو او.

اولمالی اولسا او ایشی گورمه‌رم».

چوره‌یی دوغرایاندا بیر تیکه منیم ایدی بیر تیکه

«نییه به سن اوزون اییره‌نمیرسن؟».

اونون. یئکه تیکه‌نی اوداندا همه‌شه بوینونو اییردی،

«هر جوجه‌دن ده اییره‌نسم قیرمیزی‌دان اییره-

گولمه‌ییم گلیردی. چینه‌کدانی‌نا الیمی ووردوم. توپ

نمه‌رم» دئدیم. «قیرمیزی منیم جیققیلی

کیمی شیشمیشدی. توک‌سوز یئریندن قیرمیزی

قارداشیمدی آدام جیققیلی قارداشیندان اییره-

دامارلاری گورسه‌نیردی. بوغازیندان بیر جور یاواش

نمزکی». آز قالمیشدی بونو دا دئیهم.

سس چیخدی. بیلیردیم تشکور ائله‌ییر. البته من

«به قاباق نییه بی سری کاسادا وئرمیشدین؟»

تشکور ائله‌یه‌جکدیم؛ چوروک نادیردن اینتیقامیمی

«اوندا بیلیردیم سیز قیرمیزی‌دان اییره-

آنجا او آلابلمیشدی. الیمی توک‌لرینین آراسیندا

نیرسیز. او بیر سری‌دن سونرا هئچ واخت وئرمه-

گزدیردیم.

میشم».

دالان کؤلگه دوشدو. «موندارچی». دؤنوب

«هاردان بیلیم دوز دئییرسن یا یوخ؟». گوزلری

باخماق لازیم دئییلدی. فقط ریضا ایدی منه عیلت-

استیل کاسانین ایچینه زیلله‌نمیشدی بیلیردیم نه

سیز سؤیوش وئره‌بیلیردی.

آختاریر. ایچینه بیر آز نخود بیر بالاجا دا یئرآلما

«او الوو بیت بیرهلی جوجیه ووروب،

قالیردی.

یومامیشدان نهار یئیرسن هه؟».

«کاسانین ایچینه باخابلیرسن. اگر بیر نیشانه

«بیت بیرهلی اولسایدی جوجه‌نین اتینی

گورسن دوز دئییرسن».

ائبله‌م چوخ ایسته‌مزدین». اوزومو اونا دوغرو دؤنده-

«ثابت ائله‌سم دوز دئییرم نه قاییرارسان؟».

رنده گونشین توند ایشیغی گوزلریمی قاماشدیردی.

«آخی دوز دئییرسن».

«دیل دئمه. من جوجه‌نی یویولوب پیشه‌ندن

«به کاسانی نییه اوزاقلاشدیردین؟». سوسدوم.

سورا یئیرم. اوندا میکروبلاری زادی اولور. سنین

جوابیمی اوزو بیلیردی. سؤزونون آردینی توتدو:

کیمی موندارچی دئییلیم».

«سن بیلیرسن بو خوروزنان نه قدر بیزیم ائوه

«اوندا جوجه‌نین اؤزوده اولوب».

ضربه ووروبسان؟ بو خوروزون هر گون یئدی یور

«جره اولوب جهنمه اولوب».

وساییلین پولون جملەسن بیلیرسن نئچەیه چیخار؟»

«من اؤز پاییمدان وئیرم».

«سن اؤز پاییندان وئیرسن ولی اؤزون آج قالیرسان. عوضینده یخچالی آچیب الووه گلەنی آغزووا تپیرسن. یانی بو مونداز خوروز سنون آغزونان بیزیم پاییمیزی یئییر». قیرمیزی بؤیرومده گؤزلرینی یوموب آرخابیللیقلایتمیشدی. سئوینیردیم کی دایلمیزدن باش تاپمیر. «یاواش دانیش گؤرمیسن یاتیب؟» دئیە جواب وئره جکدیم اوتانماسایدیم. دئیینمەیینین دالیسین توتدو:

«خالق بیر تیکە چۆرک تاپا بیلیمیر، بوردا بیزیم خوروزوموز قوزو اتی یئییر. سن بیلیرسن بو پول نه زحمتنن اله گلیر؟».

«قیرمیزیم ات یئمیر قویروق یئییر. سنین ده قویروقدان آجیغین گلیر. پولودا آغام قازانیر». دئجه-ک وئردیییم جوابدان پشیمان اولدوم.

«دئیەسن آغزوون شومارەسینده دانیشمیرسان هە. پولو کی هدرە وئیرسن؛ قاب قاشیغی نییە بو موندازین آغزینا سورتورسن؟ اگر مریض اولساق سرطان توتساق کیمین حسابینادی؟ گئنه ددهمیز خرجین وئره جک هە؟ اوندا گرک داوا درمان پولونا بو ائوی ده ساتا؛ نییە، چونکو بیر مونداز خوروز وار ایمیش بیر ده ایکی قاریش بویو اولمایان دیلی اوزون گئده کی گؤیلو ایستیردی بو مونداز خوروزا قوناقلیق وئره. ددؤن پولو اولسایدی منی ائولندیرهردی. منیم ائولنمک واختیم دی ولی بئم بئکار آرالیقدا دولانیرام. جیب پولوم دا یوخدو؛ باشا دوشورسن یا یوخ؟».

سسی داها دا اوجالمیشدی. بیلیردیم آخیردا بحثی بورا چکه جک. اوولجه ائولنمک سونرا او ماجرا، بیر آز سونرا دا حتما تهديد ايله نامه‌نی ایسته‌یه جک.

اؤزومه سؤز وئرمیشدیم نامه‌نی وئرمه‌یم. او گوندن بری زئرمی‌ده آلما جعبه‌لری‌نین آلتیندا گیزلتمدیم. الیم تیتريه تیتريه بوش جعبه‌لری قووزاییب لاپ آلت جعبه‌لرین آلتینا قویدوم. سونرا دا اؤزومو بیلمه-مزلیه ووروب افشین گیل له توپ اویناماق بهانه‌سی ایله کوچیه چیخدیم. اویناماق بهانه ایدی. فیکریمین هامیسی زئرمی‌دن گلن او سس‌ده قالمیشدی. ائله‌بیل بوش بیر قازانین ایچینه دامجی دامجی سو تۆکوردون. آردینجا دا ایلدیریم سسینه اوخشار بوغوق بیر سس گلیردی. کنجکاو اولموشدوم. یاواش یاواش زئرمی‌نین گیره‌جه‌یینە یاخینلاشدیم. پیلله‌لردن آشاغی ائندیم. جعبه‌لردن لاققیلداما سسی گلیردی. اوست جعبه‌لردن بیر ایکسی یئره دوشدو. بیر قیز سسی گلدی: «یاواش، یاواش نامرد». دالیسیجان دا بوغوق ایلدیریم سسی. آددیم‌لاریمی داها دا یاواشلاتدیم. گیره‌جکده دوردوم. تلیسی آرالاییب گؤزومون بیرینی ایچری سوخدوم. گؤزلریمه اینانابیلیمیردیم. هؤلومدن پیلله-لردن آپانایب یوخاری چیخدیم. اوتاغا گیریب قاپینی قیفللادیم. یورغانین آلتیندا اوزومو باسدیردیم. بیر روبع سونرا ایدی قاپی‌نین دستگیره-سی بورولدو:

«آج قاپینی یاشار. منم آج». دئدی. اؤزومو یوخولوغا ووردوم. مطمئن ایدیم زئرمی‌نین پیلله-لریندن چیخاندا آیاق‌لاریمین سسینی ائشیتیمیشدی. «آج یاشار منم ریضا». سسی مهربان اولموشدو. قورخا قورخا دوروب آچدیم.

«به نییە آغلاییبسان یاشار. نه اولوب کی؟».

«هئج زاد خوروزوم مریض اولوب» دئیەنده اؤزوم ده بیلیمیردیم بو جوابی هاردان چیخارتدیم. «نونون آغلاماغی یوخدوکی. منیم بیر

دامپزشک دوستوم وار؛ صاباح آپاراریق بیر ایینه وورار
جورلانا. بؤیوک قارداش به هاچان کارا گلر؟ هله من
ده دئدیم بلکه کوچده زاددا اوشاق لار سنی دؤیوبلر؛
ایستیردیم گندم هامیسینین قولاغین کسم ای...»
سوسدوم. تزه دن سسه گلدی.
«اگر آیری موشکول زاد اولسا دی ها منه.»
دیلیم آچیلیردی.

«یاخجی من گئدیم اوست باشیمی چیرپییم.
آشاغی دا جعبه لری جورلایندا توز تورپاق اولدو»
دئییب اوتاقدان چیخدی. حیله قاپی سینین
اوجادان سسی گلنده بیلدیم کی ائودن انشییه
چیخدی. قاچیب زئرمی یه گیردیم. نامه نی جعبه
لرین دوشدویو یئردن تاپدیم. آغ کاغیزین اوستونده
ایکی باشماق ایزی قالمیشدی. پاکاتینی آچدیم. زاغ
زاغ اسیردیم. الیمین تیتره مه سی کاغیزی
خیشیلدا یردی. نامه نی کامیل اوخویا بیلمه دیم؛ آخر
سطری قیرمیزی خودکارلا یازلمیشدی. «تا عید
باید به طور رسمی ازدواج کنیم. عاشق با وفایت
رضا». ازدواج کلمه سی یتکه یازلمیشدی. بؤیرونده
اوج دؤرد دهنه قیرمیزی اولدوز علامتی وار ایدی.
صاباحیسی گونمدرسه میزین قاباغینی
کسدرمیشدی. قاپی دان چیخجاق منه طرف گلدی :
«گلمیشم گئدک دامپزشکه».

«یوخ» دئدیم. «خوروزوم جورلانیب».
«به نه تتر ائله بی گون ده مریض ده اولدو دا
جورلاندی دا؟»
«هه بیر گون ده مریض ده اولدو جورلاندی دا».
بیلیردیالان دئییرم.

«هئله اولسون. یاخجی یادیم دوشدو یاشار سن
زئرمی ده کاغیزدان زاددان بی شئی تاپمایبسان
تزه لیکده؟»

«نه کاغیزی» دئدییمده ککه له مه یه دوشدو:
«هئج دوست لاریمدان بیرنین ایدی».
«هانکی دوستوون؟» دئدییمده عصبانی اولدو.
بیلیردی دوست لارینین هامیسینی تانییرام.
«منی سؤال جوابا چکمه. فقط بیر کلمه
گؤروبسن یا یوخ؟» آدیم لارینی توندلشدیردی.
«یوخ» دئدیم.

«مطمئن سن؟» دئیرکن گؤزومه باخدی.
«هه» دئدیم.
«مطمئن سن کی مطمئن سن؟»
«هه».

«مساله سی یوخدو»
الیمی الینده سیخا سیخا یئرییردی. دالی
قالماق اوچون سورعتله آدیملامالی ایدیم.

قیرمیزیم هله بؤیرونده آرخاینلیقلا یاتمیشدی.
هردن رضانین سسی اوجالیدیقا گؤزونو آچیب
سونرا یوموردو. معلوم ایدی سؤزوموزدن بیر کلمه ده
باشا دوشمور. رضایا دئدیم کی «اگر بوندان بئله
بئچه مه شوربا وئرمه سم موشکولون حل اولار؟»
گؤزومون ایچینه باخدی :

«ؤزو او یولا وورما»
«هانکی یولا؟»

«بیلیرسن اونو نه قدهر چوخ ایستیرم؟»
سوالینی بیردن بیره سوروشدو. بیلیردیم «او» دان
منظورو زئرمی ده «یاواش» دئییه چیغیران آغ قیز
ایدی. مجبور ایدیم سوروشام «کیمی؟».

«منی ساریما ضرروه دی» دئیهنده گؤزومو
آلینا زیلله میشدیم. آلینداکی قیریشیق لاری
ساییردیم.

«نئینک. سؤزومو آیری جور دئییرم. آغلو ییغ

باشووا. بعضی شئی‌لری سن چوخ ایستیرسن. بعضی شئی‌لری ده من. ولی من حاضیرم او چوخ ایسته- دییم شئی‌لرین یولوندا مین دنه بئله خوروزلاری قوربان کسم». ایشاره بارماغینی قیرمیزینین باشینا یاخینلاشدیردی. قیرمیزی گوزونو آچدی آنجاق دای یوممادی. ائله بیل بو دؤنه سؤزوموزدن باش تاپدی.

«اگر ایستیرسن بو مونداری خوروزون دیری قالا او نامه‌نی گتیر وئر منه، بیلدون یا بیلمه‌دون؟».

«نامه من ده دئییل».

«اگر سنده دئییل اوندا هاردان بیلیرسن کی هانکی نامه‌دن دانیشیرام؟». سوسمالی ایدیم. بونو چوخ یاخجی بیلیردیم. یانی جوابیم دا یوخ ایدی.

«بو بئچه‌نی مختلف یول‌لارنان آرادان آپارا بیلرم. مثلن سن مدرسه‌ده اولندا سیچان داواسینی شوربا سویونا باتیریب قاباغینا آتام. بیلیرسن کی لام لام اودار. مطمئنم او قده شوربا یئییب کی اییسینی نئچه متتیردن بیلیر. ولی حیف‌دی راحت ایکی کیلوی اتی اولار. ایسته‌میرم آگاما ضرر وورام. سن اولمایاندا باشین کسبب قویارام پیلله‌نین اوستونه. اوندا نه‌نم مجبور اولاجاق شورباسین پیشیره. سن ده مجبور اولارسان یا اتین یئیه‌سن یا دا آج قالاسان». سؤزونه آرا وئردی. اوجادان گولوب اوزومه باخاندان سونرا سؤزونون دالیسینی توتدو:

«جوجه‌نین باشی کسپله‌نده بیلیرسن نجور اولور؟ پیچاغین ایتی یئری بوغازینا دیمیه‌نه‌جن جوجه هله بیلیمیر نه اتفاق قراردی دوشه. پیچاغی سورتله‌یه‌نده اولده حولقو مو کسلییر. سورا گئدیر درینه، بوغازین سومویونه چاتاندا خیرچیلدا سسی گلیر؛ قان فیشقیریر. اوندا یازیق جوجه بیلیر هر شئی قوتاریب. چوبالماق ایستییه‌نده آباق‌لارینین اوستونده کی آیاغیم‌نان مؤحکم فیشار وئیرم. لاپ

آخیردا بوینونون دریسین ده قوپاردیب باشینی بیر طرفه، بدنینی بیر طرفه آتیرام. دیمدی ایکی اوچ دفعه آچیلیب یومولور. ولی بدن بوش یئره او قدهر چالیقلا بیر کی آخیردا یورولور، اوزانیر. بیر سری بیر خوروزون باشین کسیردیم باش‌سبز بدن قان آخا آخا دوروب قاچدی. اؤزومون ده رحمیم گلدی. اون دیقایاجان چالیقلا دی. احتمالا سنونکی ده اولاردان اولاجاق. البته سنون بئچووی خاص مراسیم‌ده کسه- جیم. آداخلیلیق گئجه‌ده قوناقلیق وئرهنده. سئوگیلیم طبعی اتدن چوخ خوشو گلیر».

سئوگیلی‌سینین اؤزونون بدن غیری طبعی ایدی. زئرمی‌دن بویلا یاندا دالی منه طرف ایدی. عؤمرومه او قدهر آغ بدن گؤرمه‌میشدیم. نقاشی دفتیرمین بوتون صفحه‌لریندن ده آغ ایدی. الیمده قارا ماژیک اولسایدی بدنین هر یئرن قاپ قارا ائلردیم. دوروب کوچیه قاچدیم. قیرمیزیم دا باشینی قووزایب آرخامجا قاچدی. کوچه ایستی ایدی. هئج کس یوخ ایدی. باشیم اوستونده گونشه باخدیم. گؤز لیریم دولدو. گؤز لیریمی یومدوم.

صباح صبحانه یئمه‌دیم. آنام دئدی «نئینک چورک پنیری قویورام مدرسه‌ده یئیرسن». قاچیب لولون تاختا قاپیسینی آچدیم. چوخدان ایدی منی گودوردو. وورنوخماسیندان بیلدیم. قاباغینا ایکی اوووج چوروک نادیرین پولو ایله آلدیغیم بوغدادان تۆکدوم. الیمی باشینا چکیب حیط قاپیسینا قاچدیم. دؤنوب آنامدان دا قیرمیزیمدان دا خودافیظ‌لشدیم.

آنم دئییردی «مال قویون‌لار، تویوق جوجه‌لرین باش‌لاری کسپله‌نده آغری چکیرلر».

«اینانمیرام بونا» دئدیم. «ایمکانی یوخدو کی. اگر آغری چکمه‌سه‌لر اوندا اولاری ووراندا قیشقیریب

قاچمازلار کی. بیر دهنه جوجه یه بالاجا تپیک وورسان قوققولداییب قاچار؛ مال لار ماعیلدا یار؛ قویون لار بعیلده ییر. یانی دئییرلر وورما آغرییر». اوزومه باخیب گولدو. «منه ده بؤیوک بابام بئله دئیمیشدی، آنجاق من سنین کیمی فیکیرلشمه میشدیم». الینی بونوما ساریب سؤزونون دالیسین توتدو:

«هله نه اولوب کی بئله سؤال لار سوروشوسان، اولمایا اؤز خوروزوندان قورخورسان؟». «هه» دئدیم.

«گئنه ریضا بیر سؤز دئییب؟» دئییه سوروشدوغوندا جوابیم عئینی ایدی: «هه». «ریضا قلط ائله ییب. هله واختی دئیل». سوروشمادیم، سوروشابیلیمه دیم هاچاندی واختی.

مدرسده معلیمیمیز دئدی بوجور شئی لره چوخ فیکیر وئرمه ییم «بولار آللهین حکمتی دیر» دئییه.

«یانی سیزین نظریزه آغری چکیرلر یا یوخ؟» دئییه سوروشدوم.

«من بیر یئرده اوخوموشام بعضی فیلسوفلار دئییرلر آغری چکیرلر». «فیلسوفلار آغا؟».

«فیلسوفلار او آداملاردیلار کی هر شئیین اوستونده چوخ فیکیرلشیرلر». «نجور بو نتیجه یه چاتیبلار آغا؟».

«بعضی لری دئییر حیوانلارین روحو یوخدو». «قبول ائله میرم» دئدیم. «اگر فیلسوفلارین بی قیرمیزی خوروزو اولسا بیرى گلیب اونا داش وورسا خوروز سس سالیب قاچاجاق. چون کی خطر حیس ائله ییب. چون کی آغری چکیب. داشین دا یئری گؤیه ره جک. عئینی بیزیم بدنیمیز کیمی آغا».

یاخینلاشیب الینی باشیمدا گزدیردی. اوزومه گولومسه ییب دئدی:

«بیزیم بدنیمیزین پروتئینی بیلیرسن کی اتدن تأمین اولور».

«یانی مجبوروق اتلرین یئیک؟». «یانی بئله یارانمیشیق. البته سن قیرمیزی خوروزونکوندان یئمیه بیلیرسن ده». دئدیینه هامی بیردن گولوشدو.

«آلله ائلییه بیلیمزدی بیزی آیری جور یارادا؟». «هامیمیز اؤله جه ییک. حیوانلار بیرجور اولور. اینسانلار آیری جور؛ فقط اؤلومون نؤوعو فرق ائله- ییر». دئیهرکن گؤزومون ایچینه زیلله میشدی گؤزلرین.

«اینسانلار یوز ایل هشتاد ایل عؤمر ائله ییرلر؛ حیوانلارلار بیر ایکی ایل ده فرصت وئرمیریک. منیم قیرمیزیم دوققوز آیلیق دیر آغا».

«اینسان دا وار بیر ایل، بیر آی دا عؤمر ائله مییر. قالب قیسمتینه. بیرینجی و ایکینجی دنیا ساواشیندا بیلیرسن نئچه میلیون آدام اؤلوب؟».

بیلیمیردیم. ایسته میردیم بیلیم. قرار دئییلدی دونیالیق ساواشیندا اؤلن اینسانلارین سای سینا گؤره قویام قیرمیزیمین باشی کسلیب گئده او قیزین آغ آپاق بدننین ایچینده محو اولوب ایته.

یولدا تصمیمیمی توتدوم. ائوه یئتیشجک همین آسپازخانایا گئتدیم. آنام گیل اوتاقدایدیلار. یئکه پیچاگی گوتورسه دیدیم شک ائلردیلر. میوه کاردی ایله امتحان ائله یه جکدیم. اوتاغیمین قاپیسینی قیفللادیم. کیتاب دفترلریم تۇر تۇکوک اوتاغین اورتاسینا داغیلیمیشدی. ریضانین ایشی ایدی. بیلیردیم آخیردا گلیب بورالاری دا آختاراجاق. کیتابلارین اوستونده اوزانیب کاردی بوغازیما

آپاردیم. اوجونو خیرتده ییمه سورتدوم. ال لریم تیتیریدی. بیر آز فیشار وئردیم. آغرینی بیر هونونون سانجماسی کیمی بوغازیمدا حیس ائله دیم. فیشاری چوخالتمدیم. درین بیر گۆینه لتی بدنیمین هر یئرینه برق کیمی سیزدی. خیرچیلداما سسینی دویموردوم هله. فیشاری داها دا چوخالتمدیم. قیشقیرماق اوچون زورلا ساخلاشدیردیم اؤزومو. دیش لریمی سیخدیم. هله حلقومومو کسمه میس آغریدان آز قالیردی آغلایام. کاردی اوزاقلاشدیردیم. اوجونداکی قیرمیزی قانیم باخدیم. ایلک دامجی سی نین بوغازیمدان آشاغی آخدیغینی حیس ائله دیم. قورخدوم. نقاشی دفتریمدن بیر صفحه جیریپ قانین اوستونه توتدوم. اوزانیب آغ آپاق سقغه باخدیم. باشی کسین هر حیوان اؤلمه میشدن بو آغرینین یوز برابرینی دویور. اولجه کیچیک سانجی، سونرا آغری چوخالیر، چالیقلایر، آخیردا اؤلور. اؤلوم دادینا یئتیشیر. ولی ریضا دئییردی اون دیکا چکدی جانی چیخا. دئییردی باش سیز بدن دوروب قاچدی. بدن بیر طرفده جان وئیردی باش بیر طرفده. بوغازیمین قانی قوروموشدو. قانلی کاغیدی گؤتوردوم، آیری صفحه جیردیم. توپورجکله یئرینی تمیزلایه ندن سونرا دوروب زئرمی یه قاچدیم. جعبه - لری بیربیر گوتوروب یئر قویدوم. لاپ آلت جعبه - نین آلتینداکی نامه نی گوتوروب کۆنه ییمین آلتیندا قارنیم قویدوم. بیلیردیم ریضا بو موقع لر هاردا اولور. کوچه ده تیر برقین یانیندا سیگار چکیردی. ایلک دؤنه ایدی سیگارینی مندن گیزلتمیردی. نامه نی اونا طرف اوزاتدیغیمدا اینانیماز قیافه ایله اوزومه باخدی :

«آفرین ایندی اولدون قشه اوشاق باخ. گنده به بونو اوولدن گتیره ییدن داینان». اول پاکاتی

جیریلیمیش نامه یه سونرا گؤزومون ایچینه زیلله دی گؤزلرینی :

«نامه نی اوخویوسان هه؟». عصبانی ایدی.

«هه» دئدیم. قاش لاری دویونله ندی.

«بوغازووا نه اولوب اده؟».

«یخیلمیشام» دئدیم. «گئنه خوروزومون باشین کسه جکسن؟».

گؤزونو بوغازیمین کسيلمیش یئرینه یاخینلاشدیریپ باخماق ایسته دی. الیمی اوستونه توتدوم :

«کیمین ساواشیب سان اده؟» دئیهرکن بوغازیمدا ایدی گؤز لری.

«مدرسه ده ییخیلدیم. گئنه خوروزومو اؤلدوره - جکسن؟».

«نجور اولدو ییخیلین فقط بوغازین کسیددی؟».

«بیلیرم».

«نامه یه گؤره بیرینه بی سؤز دئمه ییسن کی؟».

«یوخ دئمه میشم».

«سنین خوروزونان هله لیک ایشیم یوخ».

«هاچان اولاجاق؟».

الینی چینییمه قویدو :

«منظوروم بودو کی من هله سربازچیلیغا گنده - جیم. ایکی ایل سربازچیلیغیم چکه جک. اوندان سورا ایش دالیسیندا اولاجیام، بلکه تاپدیم بلکه تاپادیم، آده کیمدی بو وضعیتده منه قیز وئره؟ اونا جان سنین خوروزون دا قوجالیب اؤلوب». سیگاریندان بیر پوک ووروب اوزومه پوفله دی. «دئمه دین بوغازووا نه اولوب».

«اوندا خوروزومنان ایشین اولمیاجاق؟».

«یوخ هله لیک اولمایاجاق». نامه نی جیبینه

قویوب سیگارین کۆتویونو آرخین سویونا آتدی. سو
کۆتویو چیرپا چیرپا اوزاقلاشدیردی.
سوروشمادیم هاچان اولاجاق، سوروشاییلمه-
دیم. ناھار واختی ایدی. ائوه قاقمالی ایدیم،
بیلیردیم قیرمیزیم آجیب ناھارینی گۆزله ییر.



سولماز جمالى^۱



اونون سسى يوخوسونا دامجى لايير

هاچان دير ميغميغالارين سانجديغي يئرى
ايرى-اويرو ديرناقلارى لا ديديب تۆكور؛ ديدديكجه
ياراسى قاناير، قاناديقجا دا يئرى بؤيويور. ديزيم
اوسته سورونوب اونا ياخينلاشيرام. ياراسيني آرتيق
ديمه سين دئيه دستمال لا سارييرام. بير جوت لال
گؤزدن آخان ياش دامجيلارى قولومون دريسيندن
كئچير، سومويومه دامير.

ايشيم بيتديكدن سونرا باشيمي قالديرير اونا
باخيرام. اوركجه گؤزلىرىنى منه ديكير؛ يورغون
گؤوده سى منه سارى دارتينير.

-دانيش

گؤز ياشلارى دونونون اوزرينده كي چيچكلره
دامير. چيچكلر آستا-آستا سولور.

-دانيش ... آغلاما ...

ساييمير، بو دفعه لاپ هؤنكورور ...
ديزيمه ديرهنيب آياغا قالخماق ايسته ييرم.
اليمدن توتور، اؤله زيميش سسينى گوجلّه ائشيديرم؛
سنه آغلايرام.

سسى ده گؤزلىر كيمي نملى دير، بوغازيندا
نه سه قيژلداير.

يئنه اوتوروب اوزونه باخيرام. آريقلايب باپ-
بالاجا اولموش اوزونو، ايسلاق باخشيني منه ديكير؛
يارامى جيرمالاير ...

پنجره نين ائن سيز تاقچاسى نين اوزرينده يان-
يانا دوزولموش نارين گوللر لئچكلرينى آشاغى
ساليملار. پنجره نين سيني ق شيشه سينه بالاجا بير
قوش قونوب قيشقيرير.
دؤندوم ...

گؤزلىرىنى بوينو ما زيلله دى. ايچين چكه-چكه:
بارماق لارى نين يئرى بوغازيندا قاليب ... قايشين
ايزى قوللاريندا قاليب ... چوخ كۇرلوق چكىرسن ...
دراوترين اوزرينده كي شكيله باخيرام: من اونون
دئديينه اينانميرام ... سن دلى جيننى دييرسن.

شكيلده كي كيشى گؤزونو آغاردير.
تئز چؤنوب شكيله باخير. كيشى نين گؤزلىر
گئن-گئن آچيلىب آدامين باغرينى ياريردى. اونون
قارا- قورخوسو قادينين اؤدونو پارتلاديردى. سانكى
ايچينده جوجه رن حيسلرينى ده باخشى لا
دوغرايب تۆكوردو.

شكيله باخا-باخا آياغيندان باشينا كيمي
تيتره ديبى دويولوردو. قادينين گؤزلىر، اللرى،
آياقلارى جان وئيردى.

پيچىلتي سسى گلير؛ رفته كي كيتابلار
پيچىلداشيب آغلاشيرلار.

پنجره لردين ياواش-ياواش قارانلىق تۆكولور ...

^۱ - دوغوم: ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) موغان، بيله سوار شهري

ليسانس علوم تربيتى

حيكايه لرى اينترنتى سايتلار و اينستاگرامدا شخصى صفحه سينده
درج اولور.

سونرا قارنينا باخير:

- بىر يئره، بئش گۆيه باخىب اۋزونه گلهسن كئشگه.

قادىن گۆزلىرىنى بىر آنلىق يوموب آچدى. كئچمىشدىن بىر روخوندا قالان يارالار سئوگىنىن معناسىنى اونون اوچون قارانلىق ائتمىشىدى.

قبر داشىنىن اوستونه قازىلان شئعيرى ھۇججهلدى: "دئيرىم قبرى قازان كاش يورولوب بىر دايانايديكفنيم گنج يئتىشىردى جسدېم بىر يوبانايدي."

گلهجهيى مى آختايرىردى، كئچمىشى مى، اۋزو ده بىلمىردى. كئچمىش نه قدر اوزاق ايدىسا، گلهجك ده او قدر اوزاق ايدى.

ياغىش ياغماغا باشلايىر. ايلك دامالار مزارىن اوزرىنه دامجىلايىر. «گنج» سۇزونون «گ» حرفى ايسلانير. «دئيرىم» سۇزونون «ئ» حرفى ايسلانير. «يئتىشىردى» سۇزونون «ت» حرفى ايسلانير. "گنت"

آياغا قالخىر؛ آرخاسىنى چئويرىر: گلمىيەجم. كىرپىكلىرىنى قىرپىماسايدى ساغلىغىنا اينانماق مومكون دئىلىدى. اولان-قالان جانى گۆزلىرىندە ايدى. ائله بىل قادىن بوتون گونو اۋز ايچىندىن چىخىر، اۋلو و قارانلىق كئچمىشىندە دولانىردى. اليمى ائھمالجا قارنىندا گزديرىم: او، بىر ايشىغىن ايچىندەدى. او، آنادان بىر ده اولور.

قادىننى باشى ايلدى، اوزو ساچلارىنىن ايچىندە گۆرونمز اولدو. سونرا باشىنى قالدردى؛ ساچلارىنىن آراسىندان بىر اوووج ايشىق كىمى گۆرونن اوزو گۆيه چالدى: من اوشاق ايستەمىرم.

آلىندان تر دامجىلارى تۆكولوب گئدىردى. ائله بىل، ارييب يوخا چىخاچاقدى. قادىننى جانى

ايشىق يىغىلىب-يىغىلىب بىر دامجى اولموشدو. ھردن يادداشىندا بىتن كۆھنە خاطىرەلرېن، اولوب-كئچنلرېن كۆكو چاتلايىردى؛ سونرا گۆزلىرىنىن او تايىندا بىر قىبر دورولوب آيدىنلاشىردى؛ او، ھمىشە كىرپىكلىرىنىن آرخاسىندا ايدى.

ايستەدى گولومسەسىن، باجارمادى. ايستەدى ترېنسىن، ترېنە بىلمەدى. اۋزوندن گئتمىش كىمى ايدى. ھر ياتدىغىندا اونون گۆزلىرى ھاردان سا گۆزلىرىنە زىللەنىردى سونرا يوخوسونا قىشقىرتى سسى ياواش-ياواش دامىرد.

يئل نازىك مانتوسونو بدنېنە ياپىشىدىرمىشىدى. يئر دمىركىمى ايدى. اوتلار اۋلو گۆرونوردو. قىبرلر اوستە تك-توك گۆزە دىەن تر بىتكىلردن باشقا ھئچ بىر ياشىللىق گۆزە دىمىردى. اللرى سوبوقدان دوناركن گۆزلىرىندىن ايستى ياش بوم-بوز ياناغىنا سوزولدو. باشماغى لا آياغىنىن آلتىنداكى قورو اوتلارى ازدى. اوتلارېن كۆكو آغرىدان خىرچىلدادى. اوزبەاوزوندە قویروغو كسىلمىش بىر ايت، قولاقلارى كسىلمىش بالاسىنىن اويان-بويانىنا كئچىردى. او، آنالىق ايستەيىندن دە قاتى، گوجلۇ بىر حىسلە، ايستكەلە آغلایارق بالاسىنىن اورا-بوراسىنا كئچىپ قانا باتمىش اوز-گۆزونو يالايردى. باشىنى قالدېرىپ قىزارمىش گۆزلىلە قادىنا باخدى:

- بىر ھفتە ايدى گۆيىنەيە-گۆيىنەيە بالامى آختايرىدېم. آختارىب-آختارىب ايندىجە تاپمىشام. قولاقلارېنى كسىبلر.

تيترك گۆزلىرىنى قادىندىن آلىب اۋنجه قىبرە

سوزوله-سوزوله یوخاری قالخیردی. روحو جان وئیریدی.

- اؤزونو اؤلدورمه‌یی دوشونمه.

الی له دونونون اوزرینده کی سولموش چیچکلی
توپلاییر. گؤزونون اوجوایله شکله باخیر: ائله بیل
دریسی نین آلتیندا بیر خیل آدم دیشلرینی آغاردیر.
ایمی یاخینلادیب ساریدیغیم الینی توتورام ...
دستمالی قالدیریپ یاراسینا باخیرام؛ گئت-گئده
بؤیویور. میلچکلرین ویزیلتی سینی ائشیدیرم ...

میلچک قولونا قوندوغو آن الینی قالدیریپ
چیرپیر یاراسی نین اوستونه؛ اوزریمه قان سیچراییر.
میلچکلر دونومون اوزرینده کی قانا داراشیرلار. منه
ساری ایلیب الینی قالدیرماق ایسته‌دییینده «
ایشین اولماسین» دئییرم.

- قاباقلار هر گئجه یاتمادان قاباق اؤز-اؤزومه
خئیلک دانیشاردیم، آغلاردیم. منی قویمور بوردان
چیخام آما نه یاخجی کی سن گلیرسن یوخسا
باغیرم چاتلاردی.

الینی قارنی نین اوزرینده ائهمالجا گزدیریر:
- من ایسته‌میردیم، هئچ بیرینی. سنه دئمیشم
کی. زورلادی منی ... یئنه زورلاییر، چوخ گئجه‌لر.
بارماقلاری قاریشقا کیمی قارنی نین اوزرینده
دولاشدی. گؤزلریاچینه هوپدو؛ قارنی نین اچینی
گؤردو. کۆرپه سسی ائشیتدی. اچینده ائله بیل،
نئچه اوشاق آغلاشیردی. بو سسی چوخدان اچینده
ائشیدیردی. اوشاق ترپه‌نیردی.

- کئشکه بو میلچکلر اچیمه داراشیردی‌لار.
سسی بوتؤو دئییلدی، دئشیلیمیش کیمی ایدی.
جان سیز قوللاری دیزلرینی قوجاقلادی.

قاپی آچیلدی. بیر اوشاق آياقلاری نین اوجوندا
ایچه‌ری گیردی. گؤزو پیچیلتی یا بنزر بیر

تیتره‌یشله تیتره‌شیردی. بیر-ایکی سئری
چیین‌لری سیخیلیب آچیلدی. قاپی نین آغزیندا
دیرناقلارینا جان تیتره‌یه-تیتره‌یه آغلاییردی. ایلیب
ایکیمیزی ده اؤپدو: آنا ... سن هئچ منن
اوینامیرسان ...

اوشاق زاغ-زاغ اسیردی. اچینه قورخو دومان
کیمی چؤکموشدو. گؤزلری نین اچینه‌دک
گؤینه‌بیردی.

قادین چؤنوب منه زیلله‌نیر. گؤزلرینده
گیله‌لنمیش گؤز یاشی قیرمیزییا چالیر:
-بوندا چوخ آغلامیشدیم. یادیندا؟! گئتمیشدیم
سالدیرماغا ... بونو دا دوغراتدیریردیم ... آز
قالمیشدی. بولارین هئچ بیرینی ایسته‌میردیم
ایسته‌میرم ده.

قادینین نفسی قان قوخویوردو.
یوز-یوز ایللر قاباق می یارانمالی ایدی، یوز-یوز
ایللر سونرا می؟! تنز می گلیمیشدی دونیا یا، گئج
می؟!

اوشاق اوتاقلارین، پنجره‌لرین، قاپی‌لارین
آراسیندا گؤزدن ایتیمیشدی.
بارماغینی اوزریمه سیچرا دیغی قانا باتیریپ
دوداغینا سورتور.
ایلیب اوزومدن اؤپور.
روژی نین ایزی گوزگوده قالیر.
میلچکلر گوزگوده کی قادینین اوزرینه
داراشیرلار.

س. حاتموی

قیزیمین آدی

- سن آلاه کیشی ال چکا! ... بو اوغلانی دا ایشینده ن - گوجونده ن قویما!...
 آخی نه فرقی وار؟ قوی اوشاغین آدینی نه ایسته بیرلر قویسونلار! خدیجه، فاطما!...
 اصلا زکیه منیم بؤیوک ننه مین آدی ایدی.
 - سن بئله شئی لری باشا دوشمه سن، نوه منیم دیر، آدینی دا من قویمالیام. هئج کیمه دخلی اولان بیر شئی دئییل، والسلام.
 قایین آتام ایله قایین آنامین دئییشمه سینی انشیده ن حیات یولداشیم دورنا، منه باخیب گولومسه دی.

اوچ آی دیر کی، ائوده بیزیم قیزیمیزین آدیندان باشقا صحبت یوحدور.
 - بیز ناھارا گئری دؤنه جه ییک.
 قایین آتام بونو دئییب بیزیم اوطاغیمیزین قاپیسی نی آچدی:
 - گل بالا گئده ک!...

میزین اوستونده ن عینکی می گوئوروب اونون دالیسیجا اوطاقدان چیخدیم. دالی دان اونا باخاندا، قایین آتام قولتوغونداکی قیرمیزی پوشه ایله، لاپ دارائی مامورلارینا اوخشاییردی.
 خییاوان باشیندا بیر تاکسی یا ال اندیب، میندیک. قایین آتام آدرسی شوفره وئره نده ن سونرا، اوز دؤنده ریب، منه دئدی:

- بو گون واللاهی بو ایشی قورتارمالیام. قبول ائله مه سه لر، اوردا بست اوتوراجام. یا منه وئره م آلاه، یا اونلار. کیشی بئله ده ایش اولار؟ اوشاق

منیم دیر آدینی نه ایسته بیره م قویارام. کیمه نه دخلی وار. لاپ داش - کسک قویارام.

تاکسی شوفر دؤنوب قایین آتامین اوزونه باخیب، تورکجه سوروشدو:

- سیجیلی مسئله سی دیر؟
 - همشهری اوچ آی دیرکی، بیر اوشاغین آدی اوستونده بو اداره ده ن او اداره یه گئدیریک. فوتبال توپی کیمی بیزی بورادان - اورایا پاس وئریرلر. ناوار کی اوشاغا تورکی آد قویموشام.

قایین آتام شوفرین جوابیندا دئدی.
 - عاییب اولماسین سوروشماسی، اوشاغین آدی نه دیر؟

شوفر سوروشدو.
 قایین آتام منه اشاره اندیب دئدی:

- بو منیم دامادیم دیر. اوشاقدان منیم قیز نوه م دیر. آدینی «سئویل» قویموشام. ایندی بو خارابادا اونا سیجیلی وئرمک ایسته میرلر. هر دفعه بیر باھانا گتیریرلر: نه بیلیم «اسلامی آد دئییل»، «بیزیم لیستی میزده یوحدور.» دئییرلر.

دئییره م: بالام!... کوروش، داریوش اسلامی آد دیلار؟ شهین، مهین اسلامی آد دیلار؟ نئییه «سئویل» - ه گلنده اسلامی اولمادی؟ موس - موس دئیینجه، مصطفا دئییب، یاخانیزی قورتارین. دئیین کی، تورکی آدلارا سیجیلی وئرمک ایسته میریک. او تون به تون اولموشون زامانیندا دا ائله بئله ایدی. اوندادا قیزیمین آدینا یوز دانا بامبول چیخارتدیلار. آخیردادا یوز نفر پارتی سالدیقدا سونرا سیجیلی سینده «دُرنا» یازدیلار. ها دئدیم کی بابا منیم قیزیمین آدی «دورنا» دی، «دُرنا» دئییل. فایدا وئرمه دی. کیمه دئییرسن.

هاوا سویوق دا اولسا، قیشین اورتاسیندا ساچان

گونش ین شاعارلی، تاکسی نین پنجره لرینی قیزدیرمیشدی.

انقلاب ین اوچونجو ایلدؤنومو یاخینلاشدیغی اوچون، بیریلری، خییاوانلاری بزه مکله مشغول ایدیلار.

قایین آتامین دردی دئشیلیمیشدی. دورمادان دانیشیردی.

تاکسی تهرانین شهر شوراسی بناسینین قباغیندا ساخلایاندا، سؤزلرینه هله ده دوام ائتمک ایسته ین قایین آتما اشاره ائتدیم کی: ماشین دان دوشمه لیک.

تاکسی شوفری ده بیر همدرد تاپمیش کیمی، ماشینین راهنما چیراغ لارینین ایکیسینی دهیاندیریب، قایین آتام ایله دردرس ائله بیردی.

آخیردا اوزومه اوز باغلایب ماشین دان یئنه – یئنه دئدیم:

– عمی اوغلو گئج اولار ها.

قایین آتام ناچار قالب، الین سالیب جییینده ن پول کیفینی چیخاریب تاکسی چی نین پولونو وئریب، خدافاظ لشیب، تاکسی دان یئنیب، ماشین ین قاپی سینی باغلادی.

xxxxx

راهرودا بیر ایکی دفعه آشاغی یوخاری گئتدیک ده ن سونرا، قایین آتام اوطاقلارین بیرینین قاپی سینی تاققیداتدی.

– بفرمائید!..

اوطاقدان بیر سسلندی. قاپی نی آچیب ایچه ری گیردیک. میزین دالیسیندا اوتوران اورتا یاشلی، آریخ-جیلز کیشی، عینکی نین یوخاری سیندان بیزی آشاغی دان- یوخاری یا سؤزوب، بورنونو بیر یئره ییغیب، ایشکه دوداقلارینی ائله بوزدی کی،

صورتالاری بیر آن بئله آز قالا سئوال علامتینه اوخشادی.

– جناب آغای مرووتی؟

قایین آتام حؤرمته سوروشدو.

کیشی باشی ایله اشاره ائله دی. قایین آتام ایره لی گئدیپ، کیم اولدوغونو، کیم اونو گؤنده ردیینی بیر نئچه قیسسا جمله ده اونا بیلدیردی. مرووتی عینکی نی گؤزونده ن گؤتوروب، قوندارما بیر سئوینج ایله آیاغا قالخیب بیزه صندلی چکدی. سونرا قاپی نی آچیب راهرودا کیمسه یه:

– حسن آغا! اوچ دانا چای!..

گلیب میزین دالیسیندا اوتورانان سونرا:

– آقای میرزالو منیم ولی نعمتیم دیر. تلفن دا احوالاتی منه دانیشدی. البته کی منیم الیم ده ن هر نه گلسه اسیر گه مه ره م. او کیشی نین منیم و عایله مین بوینوندا حقى چوخدور. الینده کی خودکارلا اوینایا- اوینایا و اوتوردوغو صندلی نین اوستونده ساغا- سولا زوولده یه- زوولده یه بونلاری دئدی.

قاپی آچیلیب جاوان بیر اوغلان سلام وئریب، اوچ دانا چای الینده آخسایا- آخسایا اوطاغا گیردی. چای لاری میزین اوستونه قویاندان سونرا، تورکی لهجه ایله فارسجا مرووتی ده ن سوروشدو:

– باشقا امرینیز یوخدور؟

– خیر ساغ اولون.

مرووتی بونو دئییب، قندلرین بیرینی آغزینا قویوب چای دان بیر قورتوم ایچدی. آبدارچی یئنه آخسایا- آخسایا اوطاقدان چیخیب قاپی نی دالیسیجا باغلادی.

– چای لارینیزی بویورون! من بو ایشین دالیسینی توتارام. نتیجه نی میرزالو جنابلارینا دئییه

ره م. حسن تصادف ده ن وزیر کشور جنابلاری بو
گون تهراین شهر شوراسی ايله جلسه سی واردی.
وزیر جنابلاری ايله آرامیز سازدی. بو ایشی بیر جوره
حل ائده ره م. سیز منه بیر ایکی دانا باشقا آدلار دا
وئرن. بو اولمادی، هئچ اولماسا او بیر لیرینی اونلارا
قبول ائله تدیره ره م.

آغزینداکی قندی سورا- سورا مرووتی دئدی.

- آقای مرووتی، باشقا آد اولاییلمز. یا
«سئویل» یا دا اصلا من بو اوشاغا هئچ سیجیللی
آلمارام. آخی بئله ده ایش اولار؟ بو مملکت ده دولت
هر ایشی یئر به یئر ائدی، یالیز منیم نوه مین
آدینا یئتیشمه ک اوناقالیب؟

قایین آتام حوصله سیز و بیر آزدا آجیق لی
دئدی.

- آخی...

قایین آتام مرووتی نین سؤزونو کسدی:

- آقای مرووتی سیز لطف ائله ییب بو وزیرین
هاردا جلسه سی اولدوغونو منه بویورون. من ائله بو
گون بو ایشه بیر طه حه ر چکه ره م. من وزیره بیر
نچه دانا شکایت یازمیشام. سانیرام کی او اؤزوده
جریان دا واردی.

- آخی وزیره نه دئمک ایسته ییر سینیز؟ بیر
ده کی او ایندی جلسه ده دیر. اورا سیزی
بوراخمازلار. مرووتی تعجب له سوروشوب، چای
یندان بیر قورتوم دا ایچدی.

- سیز لطف ائدیب جلسه نین یئر نی منه
بویورون! قالانینی من حل ائده ره م.

- باش اوسته، چای لارینیزی سویوتمایین!

مرووتی لابد قالیب دئدی.

چای ایچه- ایچه اوره گیم دویونمه یه
باشلادی. من قایین آتامی یاخشی تانییرام. عایله ده

اونون لقبی «محکمه شاگرد» دیر. اونا وزیر- مه زیر
خرج دئییل. سسینی باشینا سالیب هر اداره نی بیر
بیرینه وورار. ایندی ده بقین کی وزیری تاپمایین جا
بوراخان دئییل.

چای لاری ایچیب، جلسه نین یئر نی اوئر
ندیکده ن سونرا، مرووتی ده ن خدافظ لشیب
اوطاقدان چیخدیق.

xxxxx

مرووتی گؤستردییی اوطاغین قاپی سینی
تاققیدلادیب ایچه ری گیردیک. میزین دالیسیندا
اوتوران، دیرناق لارینی کیچیک بیر قوورا ايله
قوورالایان گنج خانیم منشی باشینی قووزاییب،
درحال میزین کشولارینین بیرینی آچیب، قوورانی
اورا آتدی. سونرا جلد باشینداکی چارقدی آشاغی
چکیب، آنلی نا تۆکولن توک لیرینی اونون آلتیندا
گیزله دیب و سرت بیر آهنگ ايله سوروشدو:

- فرمایشی داشتید؟

- وزیر کشور جنابلاری ايله گؤروشمک ایسته
ییریک.

قایین آتام تبسم له و یوموشاجاق اونا جواب
وئردی.

- بوراسی تهران شهر شوراسی نین رئیسی نین
دفتری دیر. سیز یانلیش گلیمیسینیز. وزارت کشور-
ه گئتمه نیز لازیم دیر. خانم منشی تحکم له دئدی.
- بیلیره م قیزیم. آما وزیر کشور بورادا جلسه

سی واردیر. من اونلا ایکی دقیقه ایشیم واردیر.

منشی نی یوموشاتماق اوچون هر زامان سرت و
باریشماز داورانان قایین آتام، یوموشاق و آتاواری بیر
لحن ايله گنج منشی یه دئدی.

- اولماز! ممکون دئییل، قاباقچادان وقت
آلمادان رئیس ايله گؤروشمک اولاسی دئییل.

منشی اعتناسیز دئدی.
غضب ده ن صورتی پورتن قایین آتام ساغ
الینی سول اوو جوند اگیزله دیب، ده رین نفس آلیب،
یئنه یوموشاقجاسینا:

— بیلیرم قیزیم. آما من رئیس ایله یوخ، وزیر
ایله گوروشمک ایسته بیر م. سیز اونا بویورون کی
من اونون ایکی دقیقه وقتینی آلاجاغام.

— اولماز آغا. نئیله باشا دوشمورسینیز؟ بوراسی
تهران شهر شوراسی دیر. وزارت کشور دئییل.

قایین آتامین گوزلرینده کی غضبی گوره ن
کیمی: "ایندی بیر ایش باش وئره جک. پروردگارا!
آخر—عاقبتی میزی خیر ائله." دوشوندوم.

بو آندا قایین آتام روبرو داکی قاپی یا دوغرو
هجوم آپاریب منیم الیمده ن ده یاپیشیب، دالیسیجا
چکدی. اونون الی قاپی نین دستگیره سینه چاتان
کیمی منشی آیاغا قالخدی:

— خیر آغا گیره بیلمه سینیز! دایانین!

آما داها چوخ گئج اولموشدو. قایین آتام قاپی
نی آچیب ایچه ری گیریب منی ده دالیسیجا
سوروتله دی.

اوطاقد ایتدیدی— سگگیز نفر قارایاها و ایکی
عمامه لی بیر اوزون میزین دووره سینده
اوتورموشدورلار. عمامه لیلرین بیری بیزی گوره ن
کیمی سؤزونو کسبب تعجب له باخدی. منشی ایسه
قایین آتامی قاباخلادی:

— زور ایله گیردیلر. دئدیم کی، ...

میزین باش طرفینده اوتوران عمامه لی باشی
ایله اشاره ائدی، منشی نی ساکت ائله دی. سونرا
قایین آتام:

— قارداش! خواهیش ائدیره م. بیز بیر مهم
اجلاسین اورتاسیندا ییق.

قایین آتام اونون اوتوروشوندان و عمامه سینده
ن شهر شوراسینین رئیسینه بنزه تدیگی اوچون،
فرستی فوتا وئرمه ده ن:

— حاجی آغا! منیم یالیز ایکی کلمه وزیر
جنابلارینا عرضیم وار. قصوروموزا باخمایین خواهیش
ائدیره م. باشقا جور اول بیلمز ایدی. اوچ آیدی کی
من قاپی لار دالیسیندا قالمیشام. آخی طاغوت دوورو
دئییل کی، بئله کی اولماز. بو مملکت ده اینقلاب
اولوب.

قایین آتام عتاب و قوندارما بیر اینجیک لیک له
الیرینی اؤلچه—اؤلچه بونلاری دئدی.

من ایسه بوز کیمی دونوب قاپی نین آغزیندا
قالمیشدیم. هیجان و قورخودان آغزیمدا سو
قالمامیش، دیل—دوداغیم آغاج کیمی قوروموشدور.
ایکینجی عمامه لی، رئیس باخیب سونرا قایین
آتامدان سوروشدو:

— سیز نه ده ن دانشیرسینیز قارداش؟

قایین آتام تندیر ایستی کن چوره یی
یاپیشدیرماق ایسته ییب، درحال اؤزونه بیر صندلی
چکیب اوتورا—اوتورا دئدی:

— والاه جناب وزیر، من سیزه نئچه دفعه
شکایت یازمیشام. سیز ایله گوروشمک ایسته مه
ییمه رغما، بو قاپی دان او قاپی یا فوتبال توپی
کیمی پاس وئریمیشم.

منشی بونلاری گوره ن کیمی اوطاقدان
چیخیب قاپی نی دالیسیجا باغلادی. منه ائله گلدی
کی وزیر منیم عنادجیل قایین آتامی گوروب و اونون
آغ ساچلاریندان اوتانیدیگی اوچون جلسه ده کی لره
اوز توتوب دئدی:

— خواهیش ائدیره م عفو ائدین! بو آتا بیزی
لاپ دیوارا قیسنا ییب. هر گاه بئش دقیقه اجازه

وئرسه نیز.

میزین دؤوره سینده کیلر باشلارین ترپه دیب و شهر شوراسی نین رئیس اونلارین طرفینده ن دئدی:

— خواهیش ائدیره م بویورون!

سونرا بیر بوش صندلی یه اشاره ائدیب منی ده اوتورماغا چاغیردی. قایین آتام اوزونو وزیره توتوب باشلادی:

— حضرت عالی! صحبت بونون قیزیندان کی، منیم نوه م اولور و اونون آدیندان گئدیر. من سیزه بیر نئچه عریضه ده یازمیشام کی، من آتا- بابالار سایاغی اونون بؤیوک بابا سی اولدوغوم اوچون، اوشاغین آدینی «سئویل» قویموشام. ایندی سیجیل- احوال اداره سی اونا سیجیلی وئرمک ایسته میر.

وزیر بیر آن بیر شئی دئمه ده ن دوشونوب، سونرا گؤزلرینده ائله بیل کی بیر تانیشلیق قیغیلجیمی پارلادی:

— بلی من سیزین عریضه نیزی اوخوموشام.

قایین آتام ایسه، یوموشاجیق بیر لحن و ادا ایله: — من سیزین و سیزین همکارلارینیزین وقتی نی توتماقدان عذر ایسته ییره م. خواهیش ائدیره م بیر تیکه کاغاذ اوستونده یازین کی بو اوشاغا سیجیلی وئرسینلر!

— آخی قارداش سیزین نه اصرارینیز وار کی اوشاغا بئله بیر آد دا سیجیلی آلاسینیز؟ بو قده ر گؤزه ل ایرانی- ایسلامی آدلاری بوراخیسینیز...

قایین آتامین گؤزلرینده غضبی و اونون صندلی نین اوستونده ن دوروب- سونرا بیرده اوتورماغی نی گؤره ن کیمی، اوره گیمین بندی قیریلدی: «پروردگارا سن اؤزون رحم ائله!» دوشوندوم.

قایین آتام ایسه وزیرین سؤزونو یاریدا قویوب غضبله دئدی:

— اللرینیز آغریماسین جناب وزیر! دوغرواندان دست مریزاد سیزه! یانی بویورورسینیز کی ۳۰ میلیون آذربایجانلی ایرانلی و مسلمان دئییللر؟

— خئیر، خئیر آغا. من بئله بیر شئی سویله مه دیم. آذربایجانلی لار لاپ اصل ایرانلی لار دیلار.

وزیرین ال- آیاغا دوشمه یی آیدین ایدی. او سونرا یئرینده ن قالخیب قارشى طرفده دیوارا باغلانان کتاب قفسه سینه دوغرو گئدیپ، نظام ایله دوزولن کتابلارین ایچینده ن بیرینی سئچیب واراقلایا- واراقلایا:

— س... س... بویوردونوز اوشاغین آدی نه ایدی. — «سئویل».

قایین آتام جواب وئردی.

— گؤروم اصلا بو آد عمیدین لغت کیتابیندا وارمی؟

کیتابی واراقلایا- واراقلایا وزیر دئدی.

قایین آتام بیر آز استهزا ایله:

— جناب وزیر! بوشونا آختارمایین! عمید بیر فارسی لغت کیتابی دیر. «سئویل» ایسه آذربایجانلی و ئورکی بیر آد دیر. سیز اورادا بو آدی تاپا بیلمه سینیز. باخین بورادا مملکتین دانشمندلرینده ن بیرى بو آد و اونون کؤکونو، معناسینی و هارادان گلدییینی اوچ صحیفه ده مفصل یازمیشدی. بویورون اوخویون!

سونرا قیرمیزی پوشه نی آچیب و دوکتور زهتابی نین اونون خواهیشی اساسیندا «سئویل» آدی باره ده یازدیغی مطلبی وزیره وئرمک ایسته دی. وزیر اونون الینی قایتاریب:

— قارداش منیم بو ایشه وقتیم یوخدور. بیز

بورادا مهم بیر اجلاسین اورتاسیندا ییق. سیز بو قارداشلارین وقتینی اهمیت سیز بیر مسئله ایله آیرسینیز. آخی مملکتین قانون- مقرراتی واردیر. هر کس اوشاغینا ایسته دییی غیر ایسلامی آدی قویا بیلمز کی. سیز...

قایین آتامین داها صبیرکاساسی داشماق ایدی. یئرینده ن یاریمچیلیق دوروب و وزیرین سؤزونو کسدی:

— یانی سیز بویورورسینیز کی آذربایجانلی لار مسلمان دئییل لر.

سونرا لاپ سون سیمه ووروب و میزین اوستونده کی تلفونا طرف هجوم آپاریب اونون گۆشی سینی گۆتوره- گۆتوره:

— خواهیش ائدیره م بویورون نخست وزیر جنابلارینا تلفن ائدیپ، سوروشون کی عجا «سئویل» داها چوخ ایسلامی بیر آد دیر، یوخسا شهین- مهین؟ او اؤزو تورک دی و تورکجه باشا دوشدویو اوچون، قطعیا بونو سیزلرده ن داها یاخشی بیلیر.

قایین آتامین بو حرکتینه شاهد اولان اوطاقدکی لارین بیر نئچه سینی گولمک توتمودور. لاکن بونو بروزا وئرمه مک اوچون، باشلارینی آشاغی سالیب هره سی نمایش اولاراق بیر ایش ایله مشغول ایدیلار. بیر قباغینداکی کاغاذلاری سهمانلایردی، اوبیرسی خودکار ایله کاغاذ اوسته بیر شئی لر یازیردی.

وزیر ایسه یئرینده ن سیچراییب، تلفونون گۆشی سینی قایین آتامین الینده ن آلیب، یئرینه قویوب بیر آز هیجانلا:

— قارداش! نخست وزیر جنابلارینین آیاغینی بئله کیچیک ایشلره چکمه یین!

سونرا قوجا کیشی نین عنادجیل و مصمم گؤزلرینین ایچینه باخیب، چاره سیز و یورولموش بیر حالدا:

— چوخ یاخشی. بویورون! اولسون! منیم سؤزوم یوخدور.

قایین آتام ائله بیل کی یئنی بیر روح گلدی و وقتی فوتا وئرمه ده ن:

— ممکن سه بیر تیکه کاغاذ اوسته بیر امر یازین!

وزیر ایسه قایدیب یئرینده اوتوردو و قباغینداکی دفتر ده ن بیر صحیفه قوپاریب و اونون اوستونده یازا- یازا باشینی قووزاییب سوروشدو:

— اوشاغین آدی نه جور یازیلیر؟

قایین آتام «سئویل» کلمه سینی هججی له ییب، سونرا کاغاذی وزیرده ن آلیب اونا بیر گؤز گزدیریب، رضایت له پوشه نین اورتاسیندا او بیر قباغدارین یانینا قویدو. یئرینده ن قالخا- قالخا باشی ایله منه گئتمک اوچون اشاره ائدیپ و وزیره خطاب:

— چوخ تشککور ائدیره م. اللرینیز آغریماسین. هر حالدا اوچ آی زحمتی میز نتیجه وئردی. آلاه سیزده ن راضی اولسون. سونرا اوطاقدکیلارا اوز توتوب دئدی:

— قصورا باخمایین! بودا هر حالدا شهریمیزه مربوط اولان ایشلرده ن بیر دی.

بونلاری دئییه نده ن سونرا خداحافظ لشیب، او قباقدان من اونون دالیسیجا اوطاقدان چیخدیق. منشی بیزی گۆره ن کیمی قاش- قباغینی دویونله ییب بیر شئی دئمه ده ن غضبله اوزوموزه باخدی. قایین آتام عکسینه مهربانجاسینا اونون اوزونه گوله- گوله اوندان خداحافظ لشیب اوطاقدان راهرویا

کئچدیک. من ائله بیل کی قفس ده ن قورتاریلیمیشدیم. ده رین ده ن بیر نفس آلدیم. اینانا بیلیمیردیم کی ایش داوا- دالاش سیز بیتیمیشدی. ائوه گئتمه یه تله سیردیم. لاکن او راهرودا آیاق ساخلاییب منه دئدی:

— آتا- بابالاریمیز «تندیر ایستی کن چؤره گی یاپیشدیرماق گره ک» دئمیشلر. یاخشی اولار کی ائله بو گون سیجیل- احوال اداره سینه گئدیب، اوشاغا سیجیللی آلیب بو ایشی بیتیره ک!»

xxxxx

سیجیل- احوال اداره سینین ماموری، وزیرین کاغاذینی اوخویوب سونرا بیر دفعه قایین آتام، سونرا منه آشاغیدان- یوخاری یا ائله باخدی کی، ائله بیل ایندی بو آن باشقا بیر کوره ده ن اونون اوطاغینا یئنمیشدیک. سونرا تورکی لهجه ایله فارسجا سوروشدو:

— یانی بو کاغاذی وزیر یازیب؟

قایین آتام فاتح بیر سرکرده کیمی اونا یوخاریدان آشاغی یا باخیب، جواب عوضینه باش ایله بیر نئچه دفعه تایید ائله دی. من مامورون تورک لهجه سینی ائشیده ن کیمی بیر آز یالتاغلیق لا دئدیم:

— آب در کوزه بود و ما تشنه لبان می گشتیم.

سونرا تورکجه علاوه ائله دیم:

— ماشالله مامور جنابلاری همشهریمیز دیلر. عمی اوغلو! بیز وزیر عوضینه ائله اولده بو قارداشین یانینا گلمه لیدیک.

قایین آتام باشینی منه چئویریب، سول قاشینی یوخاری یا آپاریب ساغ قاشینی او قدر آشاغی یا یئندیردی کی، ساغ گؤزو لاب بیر کیچیک باجا کیمی اولدو. اونون ایتی باخیشینا دؤزه بیلمه ییب،

باشیمی آشاغی سالدیم.

مامور کاغاذی بیر داها اوخویوب، دوداقلارینی بوزوب بیرده قایین آتام باخدی. او ایسه اوچ آی آردی کسيلمز بیر مبارزه ده ن سونرا فاتح اولدوغو اوچون یئنی بیر انرژى ایله ایره لی یئراییب اؤزو اوچون بیر صندلی چکیب اوتوردو:

— هه! نه دیر؟ بیر مسئله وار؟

— بو کاغاذی وزیر جنابلاری شخصا یازیبیدی؟

— بلی. اینانمیرسینیز گؤتورون شهر شوراسینا تلفون ائدین. ایندی وزیرین اورادا جلسه سی واردیر.

بونلاری قایین آتام ائله تحکم له دئدی کی، مامور لابد قالیب کاغاذی گؤتوروب اوطاغین یوخاری طرفینده بیر بؤیوک میزین داليسیندا اوتوران یاشلی بیر کیشی نین یانینا گئدیب کاغاذی اونا گؤسته ریب و اونلا بیر ایکی دقیقه پیچیلداشدی. یاشلی آدام بیر نئچه دفعه باشینی قاووزاییب بیزه باخدی. نهایت مامور کاغاذی گؤتوروب گلیب یئرینده اوتوردو. او سونرا جیبینده ن بیر دسته آچار چیخاریب، اونلارین بیری ایله میزین کشولاریندان بیرینی آچیب اورادان بیر یئنی سیجیللی نی گؤتوروب، وزیرین کاغاذینا بیرده باخیب سوروشدو:

— اوشاغین آدی نه دیر؟

قایین آتامین جوابینی ائشیده ن کیمی تعجب له سوروشدو:

— «سئویل» نه دئمک دیر؟

قایین آتام حوصله سیز :

— سئوگی ده ن گلیر.

مامور سیجیللی نین بیرینجی صحیفه سینی آچا- آچا باشینی قووزاییب:

— او کی «سؤومک» دیر. اوندا گره ک اوشاغین آدی «سؤوول» یازیلین.

ایدی. اونون توپورجه یی گوللهیئرینه گئدیردی.

xxxxx

ناهاردان خیلی کئچمیش ایدی کی، گلیب ائوه
چاتدیق. قایین آتام سیجیللی نی الینده گؤیه
قالدیریپ قایین آناما دئدی:

— هه گۆردون. من آلام. بئله نخست وزیرین
یانینا دا گئتمه لی اولسایدیم بو سیجیللی نی
آلاجاغیدیم.

قایین آنام باشینی توولایا— توولایا ناهار اوچون
پیشیردی و چوخدان اوچاغین اوستونده سویوموش
آبگوشتی قیزدیرماق اوچون، آشپازخانایا دوغرو یولا
دوشدو.

سون

قایین آتام اوچ آی تامام بو قاپی دان او قاپی یا
قاچدیغی و بو اوچ آی دا دولت مامورلاریندان
ائشیتدی و گۆردویو بوتون حقارت لرین آجیغینی
ماموردان آچاراق، تحقیرله و گوبودجاسینا دئدی:

— سیز بئله شئی لری باشا دوشمه سینیز. نه
جور وزیر جنابلاری یازیپ، ائله سیز ده او جور
یازین! سؤزووازامیین! سونرا منه باخیب دیل—
دوداغی آراسیندا میز یلدادی:

— خان باغیشلاییب. نوکر باغیشلاماق ایسته
میر.

بیلمیره م مامور قایین آتامین سؤزلرینی
ائشیتدی یا یوخ. هر حالدا ائشیتسه یدی ده اؤزونو
ائشیتمه مز لییه ووردو. امر وزیر کشورین امری



نیگار خیای^۱

میزیلدانماسی ایدی. من ده اونون کیمی محله ده
گزیب دولانارام، آنجاق اونون کیمی قارا چادرا
اؤرتمه باشیما، هله هردن اوزومه سالیب خوش
رنگلی مانتو، شال، روسری زاد دا گئییب اؤترم؛
قیرمیزی، ساری، یاشیل، بنؤوش، نارینجی...

بیر گون دولانیرکن حزین هنگلی بیر قادین
سسی قولاغیما دیدی، او یان بو یانا باخدیم، زیبیل
قابلی ایچینه قارا دونبالمیش بیر باسن گؤردوم.
باسنین، قارا چادرا اؤرتموش بیر قادین اولدوغو بللی
ایدی. قادینین زیبیل قابینا دونبالماسی منی
چاشدیرمادی، شهرین همشه گؤردویوم منظره سیدی
بو. منی چاشدیران اونون زیبیل قابینین ایچینه
ماهنی اوخوماسی ایدی: مستیام دردی منو دیگه
داوا نمیکونی. قم با من زادی شودی منی راها
نمیکونی منی راها نمیکونی... . اؤز-اؤزومه: هنرین
وارسا، سسیوی آت باشیوا سن ده اونون کیمی اوخو
گؤرک! دئدیم. آرزو ائتسم ده من او جسارتین
صاحبی دئییلدیم.

دوروب گؤزله دیم. هردن بیر، ائشهله دییی
زیبیل لیرین ایچیندن نایلون شئی-شویلر، قاردون،
باشماق تایی، دمیر-دومور قیریغی زادی سئچیب
آتیردی تلیسینه. نهایت آختاریشی بیتدی و بدنین
زیبیل قابی ایچینه سالانمیش قورشاقدان یوخاری
حیصه سیله زیبیل قابیندان چیخدی، "بتر
اوخیسان!" دئدیم. اؤزونو او آرادا تک سانیرمیش
کیمی دؤنوب او یان بو یانا باخیب گؤردو منی،
قایغیسیز ایفاده ایله "قمگینم!" دئییه جاوابلاماسی
منی دیکسیندیردی. قادینین بونجا دورولوغوندان
دیکسیندیم. آغلیمدان کئچن "آلا سفئه" سؤزونه
اوتانیدیم. وئردییی جاوابیلا منی چتین دوروما
سالمیشدی. منه باخ کی، "بتر اوخیسان!" دئمکله

قاراچادرالی قادین

محله میزده گزیب دولانان قاراچادرالی قادینی
چوخداندی گؤرمز اولموشام. کرونادان قاباق هاچان
ائشیه چیخسایدیم محله نین بیر طرفینده اونو
گؤرردیم. یا قنوو قیراغیندا ایاقلارینی قنوو سالاییب
اوتورار، یا زیبیل قابینی ائشهله ییر، یا تلیس
چیگنینده، بو یاندان او یانا سوووشدوغونو اوزاقدان
گؤرردیم، آنجاق هر حالیندا اولسایدی، اؤز-اؤزونه
فارسجا ماهنی میزیلداناردی، میزیلتی دا یوخ،
میزیلتیدان بیرآز اوجا سسله اوخویاردی. چوخو دا
هایده نین "مستیام درد منو دیگه دوا نمیکنه"
ماهنیسی. تانیشلیغیمیزین باعثی دا اونون

^۱ - دوغوم: ۱۳۳۹ (۱۹۶۰)، مشکین شهر (خیوا)

نشر اولونموش شعر کتابلاری: منیم شعریم - کؤلگه ده کی سس -
شهرین جیریغیندا نیگار - الیمده اللی بارماق

- بو شهر شیشیب

ترجمه لر: بیل عزالیلاری، غلامحسین ساعدی - توپ،
غلامحسین ساعدی - دنیانین آن یاخشی آتاسی، غلامحسین
ساعدی - آیزین قارا گونلری، رضا براهنی (سال ۹۷ اداره ارشاد
تبریز برای چاپ این ترجمه مجوز صادر کرد و سپس مجوز صادر
شده را باطل کردند).

اونو لاغا قویماغا باشلامیشدیم. گۆستریدی دورولوق قارشیسیندا اؤزومو ایتیرمیش کیمی اولدوم، آنجاق اونون تانیشلیق، ایسینیشمک آختاردیغینی دا تئز آنلایب ال ایاغیمی ییغیشدیردیم. زیبیلچی دوستوم درین یالقیزلیغیندان قاجماغا گئدجک یئر آختاریردی. بیلیمیرم نهدن اونون دا منیم کیمی مهربانلیق گۆرمه میشی اولدوغونو تئز باشا دوشدوم. اونا ائله بئله راست گله جواب وئرمک ناشیلیق اولایلردی، بونو دا تئز باشا دوشدوم. دورولوغونو زده لمه یه جک بیر جواب تاپمالییدیم، هم چکینجه- لی هم گولومسر بیر ایفاده یله: "نییه قمگین سن" دئدیم، "بو گۆزلیکده اوخورسان کی!" بیردن اوزونه سئوینج دولدی: "سن ده بو گۆزلیکده قیرمیزی شال سالیبسان کی باشیوا!" دئدی. "قابیلی یوخدی"، دئدیم، "والله یانیمدا آیری روسریم اولسئیدی، بونی آچیب وئردیم سنه" نی دئی-دئی، او یئکه لیکده یالانی اوزونه-اوزونه دانیشدیغیما ایچیمدن قیزیشدیم. بللی ایدی، سؤزوم خوشونا گئتمه میشدی. اوزونه سپیلمیش سئوینج توزو بیردن گلدییی کیمی ائله جه ده بیردن چکیلدی: "تک قالمیشام!"، دئدی. او شکیلده قایغیسیز دانیشماغا باشلادیغی گئنه اؤز حالینا دؤندویونو گۆستریردی. بو اؤلچوده قایتاق سیز قایغیسیز دانیشماسی قیسقاندیریردی آدمای. آر-آروادلیق، بوشانما فیلان مسئله سی اولدوغونو آنلادیم. آچیق دانیشماسی منه ده یول آچیردی: اوشاق-موشاق زاد یوخدی به؟

-آلدی آپاردی دا به!

-وئرمیه یدون دای.

-داییم دئدی، وئر آپارسین!

-ایندی کیمنن قاليسان؟

"داییم ساخلیر." بوندان آرتیق سورغو سووالا

چکمک ایچیمدن گلمه دی. هم ده سونراکی گونلره دانیشماغا سؤزوموز اولمالی ایدی. سونراکی گونلرده ده آرابیر گؤروشوردوک. بعضن سلاملاشیب ال قووزاییب سوووشوردوم، بعضن اؤزومو گۆرمه مزلییه ووروب سوووشوردوم، بعضن ایاق اوستو دؤرد-بئش کلمه دانیشیب ساغ اوللاشیردیق. اوزون دانیشماق ایستمیردی هئچواخت. سؤزو آغزیندا بیتمه میش، ایاغی گئتمک ایستیردی. ایلک تانیشلیغیمیزدا تلیسی گوج بیللاه قارا چادراسینین آلتینا یئرلشدیردییینی گۆردیومده دئییردیم بلکه اوتاندیغیندان تلیسی نی مندن گیزلمک ایستیر، سونراکی گونلرده تلیسی چیینینه آلدیغینی گۆرنده، اوتانچ چکمه دردی اولمادیغیندان آرخایین اولدوم. بیلدیم، ایشینی آرخایینلیقلا گؤرور، اوتانما فیلان یوخ ایدی آرادا. من ده اونون آرخایینلیغی بابتیندن آرخایین اولدوم. دئمک، زیبیل توپلاماغی احتیاج اوزوندن دئییلیمیش، داییسین مالی دورومو یاخشی ایمیش. کوچه لرده دولانا-دولانا باشقا زیبیل توپلایانلاری گؤروب زیبیل توپلاما هوسینه دوشوب، اؤزونه ایش ائله میشدی. یا دا اولایلرین نئجه سه بیر ایش گؤرموش اولسون دئی، زیبیل توپلاییردی.

-زیبیللری ییغیب نئینیسن؟

-آپاریرام او یاندا، لااپ او یاندا بوشالیرام او بیرسی زیبیل قابیلارینا.

قادینین بو ایشینی او بیرری زیبیل توپلایانلارین بعضیسی گؤروب بیلیمشیدیلر. بونا گۆره ده اونو ایزله- ییب، گئنده دوروب توپلادیغی زیبیللرین هارایا بوشالتدیغینی گودوردولر.

دئییردی: بیلیمیرم نییه آتدی گئتدی؟ بونو

مخاطبیندن سورموردو، هئچ اؤزونوندن ده

سورموردو، بو سورونو ائله بئله لوغالاییردی، دیلینین
اوستونده اویناییردی سانکی بو سورویلا، سانکی
جاواب بولاجاغیندان دا واز کئچمیشدی. بعضن منه:
سنونکی ده سنی آتیپ، قیرمیزی شاللی؟ دئییردی.
نئجه جاواب وئره جهیممی بیلیمیردیم. هئچ اوزونه
اینجینمه سینی ایسته میردیم: "کیشی دی دای، آتاند
آتیر"، دئییردیم.

دانشاندا همشه او یانبو یانا باخیردی،
هئچواخت گؤزومه باخمیردی.

-آخی بیلین من نجورام؟

-نجورسان؟

من... زادام... زاد... آزادام... آزادا!

نه دئمک ایسته دییینی باشا دوشموردوم. هم ده
باشا دوشوب دوشمه دییمین نه اهمیتی واردی کی.

چوخداندی گؤرمز اولموشام قارا چادرالی
دوستومو. بیلیمیرم کرونایا یولوخوب، یوخسا ائشییه
چیخماغا داییسی گیل اجازه وئرمیر. کرونایا
یولوخوسا، بیمارستانا گؤتوروبلر یوخسا ائوده
کئچیره جک دورومدامی؟ یوخسا کرونا آغ جییرینی
آغاردیب دا گؤتوروب بیر یوللوق اؤزویله آپارمیشدیر
شاه گؤلونون قارا چادرالی قادینینی؟ بیر یوللوق آزاد
اولوب یوخسا؟ سوروشماغا، دانیشیب دردلشمه یه
چوخ سؤزلریم واریدی اونونلا، آنجاق من اونون
کیمی قایغیسیز، قایتاقسیز دانیشماغا جسارتیم
یوخیدی، داها چوخ شئیلر بیلیمک ده ایسته میردیم
حاققیندا، ائله دورولوقلا وار اولماسی منه یئتیردی.

۹۹،۲،۱



درویش اوغلو^۱



بیر دلی نین خاطره دفریندن

گوز (پاییز) گونلری چوخ داریخمالی اولور. آلماندا، غربتده، قیسسا، یاغیشلی، قارانلیق گونلر. بئله گونلرده گون اورتاسی ساعات بیره قدر یاتاقدان چیخابیلمیرم. بیر اؤنجه کی آخشام، "صباح سحر تئزدن قالخیب ایشلیریمی گؤره جگم" فیکری ایله ساعات اوندا یاتدیغیما قارشین، اثرته سی گونساعاتین چالماسی ایله گؤزومو آچیب، یاغیشلی، رطوبتلی، یاری قارانلیق هاوانی گؤرونجه ساعاتین اوستونه بیر یوموروق ووروب، یورقانی باشیما چکیرم. خیال دونیامدا درینلشمه گه باشلاییرام:

^۱ ۱۹۵۷- ایلینده گونئی آذربایجانین توفارقان (آذرشهر) شهرینده آنادان اولدوم. ۱۹۷۵ ایلینده تبریزده فردوسی مدرسه سیندن دیپلم آلدیم. ۱۹۸۳ ده آنکارادا یؤنه تیم پسیکولوژیسی بؤلوموندن لیسانس آلدیم. بو ایللرده آذربایجانجا یازماغا باشلادیم. ۱۹۸۶ دان آلمانین کؤلن شهرینده یاشاماقدایم. ۱۹۹۳ ایلینده محاسبه چیلیک و وئرگی مشاورلیگی بؤلومونو قورتاریب و بو بؤلومده ده ایشله مه گه باشلادیم. روح بیلیمچیلیک (پسیکولوژی- پسیکوانالیز) ده درینلشدیم و یازدیغیم قیسا ناغیللاردا پسیکوانالیتیک باخیشیمین اورتایا چیخماسی آرتیق اختیاریمدا اولمایان بیر فنومن (پدیده) اولماغا باشلادی. بو ناغیللار گؤردوگوم و تجربه ائيله دیگیم انسانلار آراسی ارتباطلارین پسیکوانالیز باخیشیندان بیر تجزیه تحلیلی کیمی کاغذا توکولورلر.

گونئی آذربایجاندا انقلاب اولوب. مستقل گونئی آذربایجان دؤلتی قورولوب. بو انقلابین رهبری و سونرالاری بو دؤلتین باشچیسی محمد امین رسولزاده، سید جعفر پیشوری، عباس اوغلو حسینقولو، یوخسا ممدکاظم حق وئردی یوخ، من اؤزومم.

اوتوز ایلدن بری آلمانین کؤلن شهرینده اولدوغوما و گونئی آذربایجاندا یاشایانلار ایله یاخیندان - اوزاقدان بیر ارتباطیم اولمادیغینا قارشین، گونئی آذربایجان میللتی منی انقلابین رهبرلیگینه و سونراسی قورولان دؤلتین باشچیلیغینا سئچیب. امام خمینی علیه الرحمه کیمی اؤزل اوچاق ایله، تننه لی و تمتراقلی رسم و رسومات ایله گونئی آذربایجانا گتیریلیمیشم. ایندی دؤلت باشچیسی یام.

سحر قالخدیغیما، یاتاق اوتاغیمین قاپیسیندا جوان بیر قیز خدمتکاریم حوله می حاضر توتوب. یاشادیغیم قصرین ایکینجی قاتیندا اولان یاتاق اوتاغیما یاپیشیق حمام اوچ متیر ائنینده، یئددی متیر بویوندا دیر. حمام خدمتکاریم یوخودان قالخماق ساعتیمدان ایگیرمی دقیقه اؤنجه حمامین وانینی ایستی سو ایله دولدورار. یاتاق اوتاغیمین قاپیسیندا حمام شئییکلریمی (دم پائی لریمی) جوتلر، الینده حوله ایله حاضر دورار. ساعاتین چالماغینی ائشیتدیکدن سونرا قالخماز ایسم، اون بئش دقیقه گؤزلر. اوندان سونرا یاواشجا قاپییا ووراراق منی اوپاندیرار. "سحرینیز خیر اولسون، پاشام" دئییه گولومسه یرک حولمی الیمه وئریب حمامین قاپیسینی آچار. یاریم ساعات ایله قیرخ بئش دقیقه یه یاخین ایستی سو ایله دولو وانین

ايچينده ييرقالانارام. يورقونلوق حس ائتديگيم گونلر ده ايسه وانين باش طرفينده كى دووارد اولان زنگه باساراق ماساژ خدمتكارىمي چاغيرارام.

ماساژ خدمتكارىم كئچن ايل دونيا قادينلارى گؤزلىك مسابقه سينده ايكينجى چيخان ايتاليالى آلئسسيا دير. گؤزليگينين يانيندا ادبلى، حؤرمتلى بير خانيم دير. سحرلى يورقونلوقومو چيخارتماق اوچون واندا ايستى سويون ايچينده اوتوزبئش دقيقه ساغيمى - سولومو اوغوشدورار. حامامدا اولدوغوم زامان ايچينده آشچىم، فرانسه لى لوسيا خانيم، ميطباق خدمتكارلارى ايله بيرليكه قاينالتى ميزينى حاضىرلار.

من اؤزوم چوخ "خلقى" و "مىللى" بير انسان اولدوغوم اوچون تك باشىما قاينالتى يئمرم. بوتون كنيزلريم و نوكرلريم ايله بيرليكه قاينالتى ميزينه اوتورارام و اؤزومو بو عزيزلريم ايله ياخين حس ائتديگيم اوچون اولارلا بيرليكه دئييب - گولرك قاينالتى يئيرم. بو آرادا قاينالتى سالونونون ساغ كونجونده كى سن ده موزيك اوركستريم سحر موزيكى چالار. موزيك اوركستريم سگگيز نفر دن اولوشوب، بونلارين هاميسينى دا اوروپا دؤلتلرينين مىللى اوركستلريندن آيىريب گتيرتديرميشم. چوخ دويغولو و موزيكال اولدوغوم اوچون هر گون عيىنى ملودوينى دينلمكدن خوشلانمارام. هر گون آيرى بير ملودوى چالار اوركستريم. قاينالتيمين ياريسينى موزيك ايله يئيرم. ايكينجى ياريسينى دا موزيك اوركستريمين اعضاسى نين قاينالتى ميزينده اوتوردوقدان سونرا بيرليكه يئيريك. اونا گوره قاينالتى يئمگيميز بيرآز اوزون چكر، ساعات اون بيره ياخين، موشاطام گليب، منى گئينمه اوتاغينا آپارار. ساققالىمي قيرخار، ساچىمي دارار، اؤزومه

عطير سپر، اوگون اوچون اويغون پالتارلار سئچر و منه گئيديرر. گئينمه تشرىفاتىم ايگيرمى دقيقه چكر.

گئينيب، حاضىرلانديقدان سونرا، آيرى دؤلت باشچىلارى ايله دانىشماق اوچون حاضىرلانما اوتاغىما گيررم. مشاورلريمدن بيريسى كيسينجىرين اوغلو مايك دير. مايك او گونكو دؤلت قوناغى ايله هانسى موضوعلار باره سينده دانىشىلاجاغىنى، هانسى اولاسى (احتمالى) سوروييا قارشى نه جور بير جواب وئره جگيمى و سونوندا نه جور اؤز ايستگيمى اونا قانديراجاغىمي، داها دوغروسو سون سؤزو اونون يوخ منيم دئيه جگيمى، دئملى اؤز ايستكرىمي اونا تحمىل ائده بيلجگيمى كلمه - كلمهسينه اؤيگردد.

اؤزل ديپلوماسى پسيگولوقوم ايسه اريك فرومون قيز نوه سى ماديسون دور. ماديسون چوخ مهربان و انساندان آنلايان بير خانيم دير. دونيا مشهورو پسيكوآناليتيكر اولان اريك فرومون قيز نوه سى، اؤزو ماساچوست اونيورسته سينده پسيكوآناليز كورسوسونون موديره سى اولموشدور. منيم كيمى بير انسانا آنجاق بئله مشاورلر گركليدير.

بو حاضىرليقدان سونرا ساعات گون اورتادان سونرا ايكي يه ياخينلاشار. قصرين آشاغى قاتينداكى ديپلوماسى سالونونا ائترم. اون ايكي متير بؤيوند، دؤرد متير ائنينده كى ديپلوماسى سالونونون گون باتانا سارى آچىلان بؤيوك پنجره لرinden سو ايله دولوب داشيب، شپه لنن اورومو گؤلونون قيراغيندا گزن فلامينگولارا، اوچان آغ قوشلار باخاراق بير فينجان قهوه ايچرم. سقف دن آسىلى اولان بؤيوك لوسترلين آلتيندا، سالونون بوي - بويونا دوزولموش گيردكان تاختاسيندان سئىقلنميش و ياغلانميش ميزلر پار - پار پاريلدار. ميزلرين اوستونده كى

گوموش قابلاردا دوزولموش میوه لر، یئییه جکله، کریستال کوزه لرده دوزولموش شرابلار، اورمو بؤلگه سینین اوزوموندن چکیلیمیش وودکالار، آلمان سوپو، دیلیملنیه دیسلرده دوزولموش قوهون - قارپیز انساندا دایانلماز بیر اشتها آچار. اوبیری دؤلت باشچیلاری ایشلرینده بیرآز داها قیوراق ترپندیکلری اوچون، بیر چوخ زامان منیم حاظیرلانیب دیپلوماسی سالونونا گلیمگیدن بیر - ایککی ساعات اثرکن گلرلر. آنجاق منیم اوچون اؤنملی دگیل. منی گؤزلملی دیرلر. اونسوزدا اونلار ائله - بئله بؤیوک آداملار ساییلمازلار. منی گؤزلمه لری، اونلارین گؤزونده منیم دگریمی آرتیرار. بیر پارا گونلرده، چوخ گؤزلمیش اولان دؤلت باشچیلاری داریخیب، یوخسا منیم گئج گلیمگیمی اؤزلرینه سایغیسیزلیق اولاراق دگرلندیردیکلری اوچون، مذاکره نی گؤزلملر. کوسوب قایدیب گئدرلر. بئله گونلرده قسیریمین بوتون خدمتچیلرینی، مشاورلریمی، موشاطامی، باغبانلاریمی ایچری چاغیرارام. اؤزوموز میزین باشینا اوتوروب، قوناقلار اوچون حاظیرلانمیش یئییه جکلری یئیریک، شرابلاری ایچریک و سونوندا هامیمیز بیرلیکده میلی مارشیمیزی اوخویاریق:

بیز گوجلو بیر میللتیک

هئچ کسه باش انگمریک

گوندوز - گئجه بیلیمریک

دورمادان یئییب - ایچریک

هئچ کسی اؤنمسه مریک

چونکو بیر اوچ نفر بیر میللتیک

کئچن جومعه گونو، دسامبرین اون بیر، یئنه بئله یاغیشلی و قارانلیق گونلردن بیر ایدی. گون اورتادان سونرا ساعات ایککی یاریم قدر یاتاقدا

خیاللاریمین دادینی چیخارتدیم. قالخینجا، دوش فیلان توتماغا حوصله اولمادی. اوزومه بیر سو چيله دیم. بیر "صبحانه" یئدیم، بیر ایککی چای ایله بیر ایککی سیگار چکدیم. چوخ داریخمالی گون ایدی. بدنیمده آغیر بیر یورقونلوق حس ائدیردیم. گؤزلریمین آلتی توربالانمیش ایدی. نئچه گونلوک ساققالیم و دارانامیش ساچلاریم آینادا اوزومه آغیز اگیردی. او گون نه ائده جگیمی بیلیمیردیم. جانیم عراق ایچیپ، خیواندا میل دورماق ایسته ییردی. آنجاق خوش ذوق بیر انسان اولدوغوم اوچون هر عراقی ایچه بیلیمیرم. جانیم ایچمک ایسته دیگینده یا هئسی ایچرم، یادا تکیلا. ماشینی مینیب، کوچه نین باشینداکی سوپرماکتده ایچمک اوچون بیر شئی آختاردیمسا دا جانیم ایسته دیگی عراغی تاپایلمه دیم. کؤلن شهرینین اوچاق ائیش - قالخیش میدانینا یاخیندا اوتوردوغوم اوچون، "گئدیپ، ائیش قالخیش میدانیندا دیوتی فری شاپ دان بیر شئیر آلیم" دئییه فیکیرلشدیم. ائیش قالخیش میدانینین اوزون سالونونو آدیملارکن، ایچری ده رو (آلماندا اولان بیر زنجیره سوپرمارکت) یین بیر شعبه سی اولدو گؤرونجه سئویندیم، "آهان، بوردا یاخچی بیر عراق تاپایلرم" دئییه ایچری گیردیم. دوغرودان دا شانسل اییمیشم. آختاردیغیم ایچجگی، دئملی هئسی نی تاپیب آلدیم. عراق شوشه سینی آسما چانتاما قویاراق، رو نین قاپیسیندان چیخارکن، اون - اون بئش ایلدن بری تانیدیغیم بیر دوستوما توش گلدیم. باخیمسیز اؤز-گؤزومدن، پالتاریمدان اوتاندیغیم اوچون اونون گؤزونه گؤرونمک ایسته مَیرک، باشیمی آشاغی سالیب، اوردان اوزاقلاشماغا چالیشارکن، حسین گؤزونو گؤزومون ایچینه تیکدی.

سلام قنبر،

سلام حسين قارداش،

نه وار نه يوخ، بس سن بوردا نه ائله ييرسن؟

"شهرده ايستديگيم عراقى تاپايلىمديم، بو سوپرماركتدن عراق آلماق اوچون گلديم" دئيه بيلميديم.

مونىخ دن گلن بير يولداشيمي گؤزله ييرم.

مونىخ دن گلن اوچاق بير ساعات ياريم يوبانيب.

يالاندان اؤزومو بيلير كيمي گؤستررك:

بله، بيليرم. نه ائليك، گؤزلمليم دا. سن ده

مسافر گؤزله ييرسن؟

بله،

حسين قارداش قديمي يولداشلاريمدان بيرى

ايدى. منپيتسا توكانلارى اوچون مال ساتان بؤيوك

بير شركتده كاميون شوفرليگي ائله ديگيم زامانلار

اونون دا پيتسا توكانى وار ايدى. تانيشديغيمز دا بئله

اولموشدو. اونون دا پيتسا توكانينا مال وئردديم. چوخ

مهربان، جانا ياخين، صميمي بير انسان ايدى.

يوبانديغيمدا بير پارا آيرى موشتريلر كيمي باشيما

چيغيرمازدى. يانليش مال تحويل وئردىگيمده،

عصبانى اولمازدى. چوخ سايغىلى شكيلده،

"قارداش، من بو پنيردن يوخ، اوغما پنيير

سفارش وئرميشديم، بيليرم سنين تقصيرين دگيل،

سفارشلره گؤره مال سئچمك انباردا ايشليتلرين

ايشى دير. بو پنييري گئري گؤتور، اوغما پنيير گتير"

دئيردى.

چوخ صبيرلى و حؤصله لى بير انسان اولدوغونا

قارشين، اوگون چوخ هؤوشنه لى و تلاشلى اولدوغونو

حس ائتديگيمدن،

گؤزله ديگين قوهوملاردان دير؟

يوخ، حزب ميللتين باشقانى و باشقان

يارديمچيسى دير. آيرى اؤلكه دن گليبلر. آنجاق

مونىخ اوستوندن كؤلنه گليزلر.

آياغيم يئره ياپيشدى. حزب ميللتين آدينى

ائشيتميشديم. بؤيوك و سؤزو كئچر بير حزب اولسا

ايدى گرک. اوروپا اؤلكه لرينده اون - اون بئش مين

عضو، هئچ دگيل ايسه ايگيرمى - اوتوز مين ده

طرفدارى اولدوغونو تخمين ائردديم. آدينى و آرمينى

اينترنت ده چوخ گؤرموشدوم. بير نئچه يول دا

"كشكه من ده بو حزبين عضو اولايلىسم" آرزوسو

ايله عضويت ايستگي گؤندرمگه چالشميشديم.

آنجاق "سينن كيمي بى سروپا بير آدمى بيز

عضوليگه آلماريق" دئيه جواب آلاجاغيمدان

قورخوب، بو ايشين خئيريندن كئچميشديم. حسين

يولداشيمين بئله بير حزبين باشقانى ايله ارتباطى

اولدوغونو ائشيدينجه بير آن بو آرزوم گئنه

جانلاندى. "كشكه حسين قارداشدان منى ده اونلار

ايله تانيشديرماسيني خاهيش ائتسم" دئيه

فيكييرلشديم.

حسين قارداش، اينديه دك منيم بئله

فعاليتلريم اولماديغي اوچون شرمنده يم. آنجاق بئله

بير تصادف اثرى منى ده اونلار ايله تانيشديرسان نه

اولار؟

دئيه يالوارديم.

حسين قارداش ايسه بونو ائشيدينجه گؤزلرى

ايشيقلاندى:

هه، ائله ياخچى اولار، بيليرسن، من آيرى

حزبلردن، جبهه لردن، تشكىلاتلاردان و

پارلمانلاردان گلنلرى ده بو آخشام هوتلرينده

يئرلشديرملى يم. بو اوچاق يوبانديغي اوچون

اونلاردان شرمنده اولاجاغم. سنين ايشين يوخسا،

سن بوردا بونلارى گؤزله، منده گئديب اوبيرى

قوناقلاریمیزی یئر به یئر ائدیم.

سئوینجیمدن آز قالسین اؤرگیم سینمدن
چیخاجاق ایدی. سانکی منیم بو آخشام اؤزل بیر
عراق اختارماغیم بیر تانری قورقوسو ایمیش. "دئمک
کی تانیرنین لوطفو کیمی، بیلمه دیگیم بیر گوج
طرفیندن بئله بیر تصادف اوچون بورایا گلمیشم."
دئییه فیکیرلشرک، سئوینج دولوسو:

چوخ یاخچی، حسین قارداش، من بونلاری
گؤزلرم، سن گئت اوبیری قوناقلاری یئر - به یئر
ائله.

حسین قارداش تشکر اندرک تر-تلیسک
اوزاقلاشدی. اوچاقلارین ائتمک ساعتلارینی
گؤسترن تابلویا باخدیم. مونىخدن گلن اوچاغین
ائمه سینه دوز بیر ساعات یاریم قالیردی.
اوتوردوغوم محله ائنیش - قالخیش میدانینا یاخین
اولدوغو اوچون، تر - تلیسک ماشینا مینیپ، ائوه
سوردوم. الیم آیاغیما دولاشا - دولاشا ساققلایمی
قیرخدیم. یوغوندوم. اوز - گؤزومه اودکولون سپدیم.
بئله گونلریم اوچون پالتار دیلابیمدا حاضیردا
توتدوغوم "پیلو پالتارلاریمی" گئیینیب، ائنیش -
قالخیش میدانینا گئری قایتدیم. ائنیش ساعتلاری
تابلوسونا گؤره اوچاق تازا ائتمیشدی. آنجاق مسافرلر
هله چامادانلارینی آلیب، چیخماغا باشلامیشدیلار.
اورگیمده توی - بایرام ایدی، "کسین کی بونلارین
کؤلن شهرینده ده شعبه لری وار. حزب رئیسی ایله
تانیشسام، بلکه بورداکی شعبه لرینده، یوخسا
عضولرینین بیریسینه منی شوفر کیمی ایشه
آلماغینی توسیه ائده بیلر." دئییه فیکیرلشرک قارا
گونلریم ساووشوب، آیدین و گؤزل گونلریمین
باشلا یاغایینی گؤروردوم. هؤوشنه دن بیر آیاغیمی
گؤتورب، بیر آیاغیمی قویوردوم. حزب باشقانی ایله

نه جور دانیشاجاغیمی، هاردان سؤزه باشلا یاغایمی
فیکیرلشیردیم. بئله بیر انسان مطلق کی
اقتصاد، حقوق، یوخسا سیاست بیلیمی دوکتورودور.
بئله انسانلارین یانیندا منیم دانیشابیلاجگیم بیر سؤز
یوخدور. هاردان سؤزه باشلا یاغایمی بیلیمیردیم.

گلن مسافرله باخا - باخا، اون بئش دقیقه دن
سونرا ایکی نفرین بیزیم دیلیمزده دانیشاراق
یاخینلاشدیغینی گؤرونجه، "آهان کسین کی بو
ایکی نفر دیرلر" ئیه گئنه هؤوشنه دن اورگیم
چیرپینماغا باشلادی. یوخاریدان آشاغی اؤز پالتاریم
بیر گؤز سالدیم، کؤینگیمین یاخاسینا بیر ال
چکدیم، پالتوومون دوگمه لرینی باغلادیم و قامتیمی
دوز توتاراق اونلارا یاخینلاشیپ، سرهنگین امرینه
حاضر بیر سرباز کیمی دوردوم. او ایکی نفر منه
یاخینلاشیپ، یانیمدان ساووشدولار. بیر شئ دئمه
گه جرئت ائتمدیم. بیر - ایکی آددیم مندن اوزاقد
دوردولار. بیرسی من یاشلاردا، بیرسی ده ایگیرمی
- ایگیرمی بئش یاش اوندان جوان، اوروپالی جوانلارا
بنزیر بیر ایدی. من "یوخسا بونلار دگیل" دئییه
فیکیرلشیرکن، یاشلی اولان آدام جیبیندن موبایل
تلفونونو چیخاردیب بیر نمره توتدو.

حسین بیگ، بیز بیر ساعتدیر بوردا گؤزله
بیریک، بس سیز هارداسوز؟

حسین آدینی ائشیدینجه، "آهان بونلار دیرلار"
دئییه فیکیرلشرک اونلارا یاخینلاشیپ، سلام وئردیم.
"بیگ لر، من حسین بیگ طرفیندن وظیفه
لندیریلرک سیزی مشایعت ائدجگم" دئدیم. من
یاشلاردا اولان آدام آلچاقلا ییجی باخیشینی اوزومه
تیکدی.

سیز؟

بله

آدام دوداغینی بوزرک مندن اۇنده يئرمه گه باشلادی.

"بیگ، بو یاندان گئتملیک، ماشینی بو طرفه پارک ائتمیشم" دئییه سسلندیگیمده، قاییدیپ گلدیلر. منیم گؤستردیگیم طرفه يئرمه گه باشلادیق. بیر نئچه دقیقه سوسقونلوق ایچینده ائیش - قالخیش میدانین اوزون سالونوندا يئریدیکن سونرا اۇز اۇزومه "سیز؟" سوروسونداکی سس تونونو بئنیمده خیردالاماغا باشلادیم. "آهان، بؤیوک بیر حزبین باشقانی اونو مشایعت ائتمک اوچون منیم کیمی بیر بی سروپا آدامین گؤندریلدیگیندن خوشلانمایابیلر. واللهی بونون تقصیری آرتیق منده دگیل ایدی." آنجاق حزب باشقانیین بو سورودان باشقا هئچ بیر شئی دانیشمادیغینی ندینی آنلاییردیم. بئله بیر انسان منیم کیمی بیر آدام ایله نه دانیشسین کی. اوروپا دؤلت باشچیلاری ایله نه کیمی قارارلارا گلدیکلریندن می؟ یوخسا بیزیم مملکتیمیزده قورولاجاق اولان دؤلتین دوزلگه سیندن (ساختاریندان) اقتصادی سیستمیندن، حقوقی سیستمیندن، بو مملکت اوچون حاظیرلادیغی آنا یاسا اۇن یازیسیندان می دانیشسین؟ بئله انسانلارین ذهنی هر زامان بئله مسئله لر ایله مشغول اولار. بو قدرینی آنلاییردیم و من ده سسیمی ایچیمه سالیب جینقیریمی چیخارتمیردیم.

سوسقونلوق ایچینده ماشینیین دالی جعبه سینین قاپیسینی آچیب، بیگلرین چمدانلارینی جعبه یه قویودقدان سونرا، مینمکلری اوچون ده قاپینی آچدیم و آغیر و متین بیر "بویورون" ایله اونلارین ماشینا مینمکلرینی ایسته دیم. بیر - ایکی دقیقه سونرا باشقان بیگ اوزونو منه ساری

چئورمَدن، دوز قاباغا باخا - باخا ائتکملی بیر سس تونوندا:

حسین بیگ اۇزو هاردادیر؟
بیلیمیرم.

بس سیز کیمسینیز؟
منیم آدیم قنبر دیر.

اۇزوز کیمسینیز؟

بو سورونو آنلایا بیلمدیم.

"من قنبرم، بس من اۇزوم کیمم؟ اولمایا قنبر ایله من ایکی آیری آداملاریق. روح خسته خاناسیندا اولدوغوم زامانلار روح حکیمینه "من آیری آداملارین بئینندن کئچن فیکیرلری اوخویورام" دئدیگیمده، "یوخ، ائله بیر شئی اولماز، هئچ کس آیری بیر آدامین بئینندن کئچن فیکلری اوخویایبیلمز. سن اۇزونو هم اۇزون کیمی همی ده آیری بیر آدام کیمی تجربه ائدیرسن" دئدیگینی خاطرلادیم. دئمک کی روح دوقتورو حاقلی ایمیش. من ایکی نفر ایمیشم. باخ بو بیگ بئله منیم ایکی نفر اولدوغومو گؤرور. کسین کی بو حزب باشقانی آیری تحصیلاتی نین یانیندا روح حکیملیگی دوقتورلوغو دا وار." دیه فیکیرلشک.

آدیمی بیلیرم، آنجاق اۇزومون کیم اولدوغومو بیلیمیرم

هانسی حزبدن، هانسی تشکیلاتدان، هانسی جبهه دن، هانسی فرقه دن، هانسی پارلماندان سینیز؟
عؤمرومده بئله شئیر ایله یاخیندان - اوزاقدان هئچ بیر ارتباطیم اولمامیشدی. آنجاق بو باشقانی منه بیر یاردیم ائده جگی آرزوسوندا اۇزومو شیرینلشتیرمگه چالیشاراق، "کامیون شوفر اییدیم، ایندی ده ایشیسیم، دئسم، منی اؤنمسمز، سونرا حسین قارداش دا منی تاپیشیرسا، امگی بوشا گئدر"

دئیہ فیکرلشرک، ذهنیمین بیجاقلارینی
قاریشدیریب، بیر سؤز تاپدیم.

من شاعرم

آدام تکبر دولوسو آچاقلائیجی باخیشینی
اوزومه تیکدی:

شعر دیوانلارینیز وار؟

خیر

بس نه جور شاعیرسوز؟

بیر شعریم گونئی یونان قلم انجمنین اینترنت
صفحه سینده یایلیب.

آدام بونو ائشیدینجه بیردن - بیره پؤرتوشدو.
هئچ بیر شئی دئمدی. اوزونو پنجره دن ائشیکه
ساری چوئریب، درین بیر آه چکدی. بوینونون
دامارلاری قوروموش کیمی سیخیشدی. دؤنوب
اوزومه باخمادان، گئنه او ائتکملی سس تونوندا:

سیزده جلسه یه گلجکسیز؟

بله

آغیر بیر سوسقونلوق آدامین چیگینلریندن
آشاغی باسماغا باشلادی. نفسی آغیرلاشدی. اوزونو
آنلامسیز و بوش اولاراق حس ائتمگه باشلادی.
دوداغینی بوزوب، درین فیکره گئتدی.

انسانلارین بئنیندن کئچنلری باخیشلاریندان،
عضله لرینین دوروموندان، اؤزللیک ایله بویون عضله
لرینین سیخیشماسی، یوخسا راحتلیغیندان، چهره
لرینین درسیندن اوخوماق اولدوغو کیمی اونلارین
ذهنلریندن کئچنلر دربلریندن ده یاییلار. بیر آز
دیقتلی بیر انسان، بونلاری عمومی شکیلده حس
اؤدر، آنجاق آیرینتیلارینا گیرمه گه حوصله سی
اولماز. منیم کیمی دلی بیر آدام ایسه بئله شئیره
داها چوخ دیقت یئتیرر. آدامین ذهنیندن کئچنلری
آچیق آیدین سؤزلر ایله آنلاتیر کیمی اوخویوردوم.

"هن، دئمک کی بو حضرات دا بو توپلانتیا
چاغیریلیبلار. من بو آداملارین گیردیگی توپلانتی یا
آدیمیمی آتمارام. بونلار کیمدیر کی من اونلار ایله
بیرلیکده، بیر سالوندا اوتوروم"

گونئی یونان یازیچیلاری اتفاقی آدیندا بیر اتفاق
تانیمیردیم. ائله - بئله، اؤزومو حزب باشقانی
یانیندا اؤنملی بیر اولاراق گؤستریمک اوچون
آغزیم گن سؤز بو ایدی. آنجاق او آن دوغرودان دا
بئله بیر یازیچیلار اتفاقینین اولدوغونو، و منیم
آغزیم گنل یازیچیلار اتفاقی ایله بو حزب رئیسین
آغیر آنلاشمازلیقلاری اولدوغونا آرخایین اولدوم.

حزب رئیس گئنه اوزونو منه ساری چئویرمدن:
سیزده گونئی یونان قلم انجمنینده عضوسوز؟
سؤز آرتیق بیر یول آغزیمدان چیخمیشدی.
"یوخ بئله بیر قلم انجمنی تانیمیرام، یالاندان
دئیرم" دئییه بیلیمدیم.

بله، من ده عضو ایدیم. آنجاق منیم شعرلریمین
و یازیلاریمین نئجه لیگی (کیفیتی) آشاغی اولدوغو
اوچون، منی عضویتدن چیخارتدیلار.
آدامین ایچیندن یانار بیر آه چیخدی. یئنه
اوزونو پنجره یه ساری چئویردی. آنجاق بو یول
"یاخچی، گئری قاییت بیزی ائیش - قالخیش
میدانینا قایتار، بیز گئتملی اولدوق" دئییه
فیکرلشدیگینی، آچیق آیدین سؤزلر ایله کاغاذدان
اوخویور کیمی حس ائدیردیم.

یاواش یاواش هوتله یاخینلاشیردیق. هوتلین
قیرمیزی، نئون ایشیقلی تابلوسونو گؤرونونجه.
آهان، یئتیشدیک، باخین اورا سیزین
هوتلینیزدیر
دئدیم.

اؤه یئتیشیب، سلقه لی بیر سالاد دوزلدیب،

اُنیش قالخیش میندانیندان آلدیغیم، چوخ سئودیگیم هِنسی ایچگیمی ایچمگه باشلادیم. بو آرادا موبایل تلفونوم سسلندی. حسین قارداشین آدینی گُورونجه سئویندیم. حسین قارداش همیشه کی راحت و مهربان سس تونوندا، بیر آز دا اوتاناراق. قنبر قارداش، سندن بیر خاهیشیم اولاجاق، سحر بیزیم بو حزب رئیسی ایله یاردیمچیسینی هوتلدن گُوتوروب، سالونا گتیره بیلرسن؟

"آی الله یاخچی اولدو حزب رئیسی قاییدیپ گئتمدی"، دئییه سئوینرک، اولار، عیبی یوخدرو.

هامی ساعات سکگیزده سالوندا اولمالیق. من اونلارلا دانیشدیم. ساعات سکگیزه اون دقیقه قالاندا هوتلین قاباغیندا سنی گُوزله یچکلر.

باش اوسته

سحر تئزدن قالخیب، حزب رئیسینی آپارمالی ایدیم. بونو اؤزوم اوچون بیر شرف کیمی حس ائدیردیم. منیم کیمی بیر بی سروپا آدامین بیردن بیره حزب رئیسینین خصوصی شوفری اولابیلمه سی بؤیوک بیر شانس ایدی. اؤز - اؤزومه "بلکه بونلارین ایشی آلمانیدا بیر - ایکی آی چکر، من ده هر گون حزب رئیسینین خصوصی شوفری کیمی ایشلرم. بلکه ده آدام آیری تحصیلاتینین یانیندا بیر ده روح حکیمیدیر. خسته لیگیم باره سینده دانیشارام. بیگانه بیر دوقتور کیمی باشدان ساوما ائله میز. بلکه دردیمه بیر چاره تاپار" دئییه فیکیرلشکر ساعات اون بیرده یاتدیم.

اثرته سی گون ساعات یئددی یه اون بئش دقیقه قالا ساعتین زنگی چالینجا، بو یول یوموروق ایله اوستونه وورمادیم، جیرریقا کیمی یئریمدن قالخیب، ساققالیمی قیرخیب، یوغوندوم و "بیر آز دا

ارکن گئدیم" فیکری ایله ساعات یئددی یاریمدا حزب رئیسینین هوتلینین قاپیسینین قاباغیندا حاضر ایدیم.

ساعات سگیزه قدر هوتلین قاپیسیندا گُوزلدیکدن سونرا، نیگاران اولماغا باشلادیم. "اولمیایا بیزیم حزب رئیسینی آلمانین وزارت اطلاعاتی اوغورلاییب" دئییه فیکیرلشمه گه باشلادیم. بئله فیکیرلر منی چوخ راحتسیز ائدر. یئریمده دورابیلرم. روح حکیمیمین بئله وضعیتلر اوچون وئردیگی حب لردن بیریسینی آتماق ایسته دیم. آنجاق ماشیندا ایچمک اوچون سو یوخ ایدی. ائنیب بیر استکان ایللیق سو ایستمک اوچون هوتله گیردیم. هوتلین کانتینینده بیر نئچه نفرین بیزیم دیلیمزده دانیشدیقلارینی گُورونجه سئویندیم. بیر استکان ایللیق سو ایله داوامی آتدیقدان سونرا، بیزیم دیلده دانیشانلاردان بیر خانیم.

باغیشلایین، من حزب رئیسینین شوفریم، ساعات سگیزه اون دقیقه قالاندا رئیسینی میندیرچک ایدیم. رئیسدن خبرینیز وار می؟

دئییه سوروشدوم. او خانیم حزب رئیسینی بیر اؤنجه کی آخشام گُوردوگونو آنلاتدی، آنجاق نییه یوباندیغیندان خبری یوخ ایدی. مهربان بیر سس تونوندا.

بویورون بیر فینجان قهوه ایچین، اوتورون، ایندی گلر

دئدی. اوتوروب گُوزله دیم. ساعات آرتیق سکگیز یاریم اولموشدو.

یئنه او "پارانوئید" نگارانچیلیغیم تپمه ووردو. الیم آیاغیم تیتره مگه باشلادی. حزب رئیسینه بیر شئی اولسایدی، بوتون آرزولاریم هئچ اولاجاق ایدی. منیم هؤووشنم کانتینده کی لری ده هؤووشنه

لندیردی. بیر بیری ایله پیچیلداماغا باشلادیلار. پیچیلدیلار آراسیندا "رئیسه بیر شئی اولسا، بوتون توپلانتی هئج اولار"، "آلمانین اونون اوچون چوخ دا امنیتلی بیر اؤلکه اولمادیغینی بیلیردی" کیمی سؤزلر ائشیدیردیم. بیزیم دیلیمزده دانیشان و طنداشلار ایکی - ایکی، اوچ - اوچ هوتلدن چیخیب گئدرک کانتینده قالانلارین سایسی گئت گئده آزالیردی. بو وضعیت منده آغیر بیر یالینزلیق دوغوسو و قورخو یارادیردی. ساعات آرتیق دوققوزا یاخینلاشیردی. بیر خانیمدان یالواریرجاسینا ، "رئیسین آدی نه دیر" دئییه سوروشدوم. هوتلین رسپتسیونوندا رئیسین قالدیغی اوتاغین نمره سینی آلیب، تر - تله سیک اوتاغین قاپیسینا گئدیب، قورخا - قورخا قاپینی ووردوم. هئج بیر خبر چیخمادی. دوردوغوم یئرده قورویوب - قالدیم. ساعاتیما باخدیم. دوققوز یاریم ایدی. آرتیق حزب رئیسینین گروگان توتولموش اولدوغوندا آرخاینلاشماغا باشلادیم. پارانوئید نگارانچیلیغیم تپه مه ووردو. تر - تلسیک، آشاغی قاتا ائندیم. بیزیم دیلده دانیشانلاردان هئج کیم قالمامیشدی کانتینده. رسپتسیوندا اوتوران خانیم یالواریرجاسینا "پولیسه زنگ وورون" دئدیم. نه اولدوغونو سوروشدو. هؤوشنه و تیترمه ایچریسینده، "بیزیم حزب رئیسین اوتاغیندا دگیل، کسین کی باشینا بیر شئیلر گلیب، بیلیرسیز بئله اؤنملی انسانلارین جانی همیشه و هر یئرده امنیت ده اولمایابیلر" دئییه جواب وئردیم. رسپتسیونداک خانیم دا منیم قورخو و هؤووشنه لریمدن ال - آیاغینی ایتیردی. قالخیب من ایله اوتاغین قاپیسینا گلدی. ساعات آرتیق اونا اون بئش دقیقه قالیردی. رسپتسیونداکی خانیم ایله ایکیمیز قاپینی یاریرجاسینا وورماغا باشلادیق. بیر نئچه

دقیقه سونراقاپی آچیلدی. حزب رئیسینین یاردیمجیسی داغینیق ساچلاری، پیسمیریقلی گؤزلری ایله، اؤزو قاپینین دالیندا دوراراق، باشینی قاپینین چاتلاغیندان اوزالیدی، نفسیندن عراق قوخوسو پوسگوررک.

رئیس دوش توتور

دئدی. قورخو و هیجانلار ایچینده، منه هئج ده ارتباطی اولمایان بیر سؤز گلدی آغزیم.

بس توپلانتی نه اولاجاق؟

دئییه سوروشدوم. رئیسین یاردیمجیسی چوخ سویوق قانلی و اؤنمسز بیر سس تونوندا.

رئیسین داها اؤنملی بیر ایشی چیخدی. توپلانتیا گلمه مگه قارار وئردی. توپلانتینی ابطال ائتسینلر

دئییب قاپینی اوزوموزه باغلادی.

بوتون آرزولاریم سویا تۆکولدو. بلکه بیر شوفرلیک ایشی تاپابلرم، بلکه بو رئیس عینی زاماندا روح حکیمی دیر. دردیمه بیر چاره ائدر، کیمی خیاللاریم هئچه چیخدی. کور - پئشمان، سویوم سوزوله سوزوله ائوه قاییدی، بیر اؤنجه کی آخشامدان قالان عراغیمی ایچرکن.

کشگه بو دلی لیکدن هئچبیر زامان ساغالماسام دئییه آروزلادیم.

قشقاىى تور كچه سيندن بير نثر نمونه سى

ايسا دوغانلى

وتن گل بئله گندليم

اوزون بير متلينگ ايلك بؤلومو

(قشقاىى ديلجى لر ينينگ اورتاق باخيشينا دا ياناراق، ايندىكى تورك ديلينده اولمايان و گنللىكله آراب ديلينده ايشله نن بيتيم (حرف) لر، تورك آبا جاسينا اويقون يازيلميشدير.)

گون قيزيل بير قيز قيرراغا [۱] مينيب باتى داکى داغلاردا دوغرو چاپيردى [۲]. قاراقوققا يئر سرکنميش اوزون بير قارا گرم [۳] تكين [۴] دينه داغينينگ روخونا [۵] برلميشدى [۶]. ايگيرمى ارشين ايلرى ده ياماچدان آششاغى اينن ساغ الى پاسلانميش شام دميريندن دوزلميش اولان، سول قولو دا اولمايان اوجا بويلو گؤزلى آز چکيک اوزو سوموكلو [۷] چينگيز بييقلى آلا ساچلى قيرخ يا دا يوز قيرخ ياشيندا اولان او كيشى، بکه [۸] ده آيرى بير كيشى بو آدى اونا باغيشلاميشدى. قاراقوققانينگ اگهسى [۹] اولان بيرى سى. بو آددان خوشو گلن، اوندان انگلايان، آرخاسينداكى قاراليغى تانيان بيرى. آدى جوممورودو آنجاق قاراقوققا اونا دميرلگين [۱۰] دييردى.

دميرلگينينگ بارماغينداكى اوزوگونگ سارى قاشينى نئچه ايل اؤنجه پئكين ده [۱۱] اؤلدوردوگو بير خورتلانىنگ [۱۲] اليندن قاپميشدى. اوزوگه باخدغيغندا، قيرخ ايل اؤنجه اورومچو دا آناسينينگ قارينيندا اؤلدورولن گؤگچک آدى قيزى گؤروردو.

سئوگيلى سى اولابيلن بير اويقور قيزى! خورتلانىنگ آدى اويچوى اولماسايدى دا چواچيو يا دا بونا بنگزر بير زاد اولابيليردى. بونا گؤره ده هئچ آدينى سوروشماميش پيس كلله سيني قوپارتميشدى.

جوممورونگ آت قويروغو باغلانميش اولان ساچچى، ساققالينا ديزديگى يمنى مونجوقلار، بويونودان آسيلي قورد ديشى، سول قاشينينگ اوستونده بير گؤگ [۱۳] چات تكين گؤزوكن درين يارا ايزى، ياشيل پارلاق گؤزلى، واردان آرتيق [۱۴] دا يوروينده قول قاناتيندان قووزانان اووسونلو [۱۵] سسلر، قاراقوققاىى اونا قيسقانديريردى.

بو اؤزلىكلرينگ هئچ بيريسى جوممورونگ كؤلگليگى [۱۶] اولان يازيق قاراقوققا يا پاى اولماميشدى، بير تك سول الينينگ اولماماسيندان آيرى!

اونونگ تك گؤزه گلن دگيشيک اؤزلىغى، جومموردان اونا پاى اولان آت قويروغو ساچچى اولابيليردى. يوخسا كيم سوسقون سولاق بير قاراقوققا يا قيز وئردى؟ يئر يينده [۱۷] ياستيلاشميش بير توسباغايا بنگزهين، گون دوغاندا قورخودان باتينينگ قارانليغينا سيغينان، گون اورتا چاغى آياق آلتيندا ازيلن، گون باتان چاغى دا اوزانيب آنشيريقي [۱۸] سوررونن بير يوخلوق!

جوممور آنجاق قاراقوققا كيمين دوشونموردو تابى [۱۹]. ايگيرمى يا دا يوز ايگيرمى ايل سوسوب دا جانقالالى [۲۰] بير ياشامى اولان اگه سينينگ آياغيندا سوررونن قاراقوققا، جوممورونگ تانيدىغى انگ هالقيشلامالى وارلىق ايدى. او گرچك بير يولداش، گؤوه نيلير بير قولداش، قورخماز بير آرخاداش ايدى.

قيرخلار ايل يولدا اولان، ساواشدان ساواشا،

باریشدان باریشا دوشن بیر دوغانلی ساربازی'نینگ [۲۱] آیاغیندا سوررونمک، هنج ده قولای بیر ایش دگیل ایدی.

گون ایشیغی گورمه‌ین یوزلر ایل سورن گوندوزلرده، قارانیق گورمه‌ین سون سوز گنجه‌لرده، هنج آخمایان چاغلارینگ [۲۲] قوشقولو دورقسانمالاریندا جوممورو یالینقیز بیراخماماق، زمانینگ انگ دار دیلیملرینده دونوب قالمیش اولان یاریمچیلیق سؤزلری آختاریب بولوب بوتونلشتیرمک و بونلارا بنگزر مینگلرجه اینانیلماز چتین‌لیکلره دایانماق قاراقوققاداتان باشقا، کیمینگ الیندن گله بیلیردی؟

سون گونلرده ساربا [۲۳] گنجه لرینینگ قارانلیغیندان بسله نن آلتان قارانتی'یا [۲۴] آشیق اولدوغونو دا، باشینداکی دردله آرتسایدینگ، قاراقوققا'نینگ ایشینینگ ناغازا [۲۵] چتین اولدوغو آچیقجا آنکلاشیلیردی.

آلتان خاتین! ساربا گنجلرینینگ قاران‌لیغینی یئر اوزونونگ انگ گؤزل قاراسینا بویایان قارانتی. تانیدیییمیز آل'ینگ آناسی، آلاق'ینگ قیزی. آنجاق ...

آنجاق قاراقوققانینگ گؤزونده‌کی آلتان، بو یاخین‌لیقلاردا بیتمیردی! اونونگ دوشله دیگی آلتان قاراباسانا بنگزر بو قوشقولوقلاردا [۲۶] قابریردی:

“دوداقلارینینگ آراسیندا یوز مینگ قیزگلینینگ [۲۷] ترچیک [۲۸] سیجاق‌لیغینی آرماغان ائدیلهن خاتینیم! دؤشلی قارابولاق'ینگ [۲۹] سرین سولاریندان دولوقسانمیش، گونه ایشیق امیزدیرن قارانتی!

دینه داغینینگ تک وارلیق ندنی! قارانتیلارینگ انگ چکیجی‌سی، بوتون قاپیلارینگ آرخاسینداکی

گیزلم [۳۰]، سؤیشمه نینگ قوتسال قودوزلوغو! آه آلتان! نیجه بیر کیشی سنی گؤرسون ده ارککلیگی باش قویوب داغلارا گئدمه‌سین؟ ندن اؤلوب ده سنده ایتمه‌سین؟ باشلامادان بیتمه‌سین، ندن یانار گؤزونگده آلیشیب [۳۱] دا توتمه‌سین؟

اودون منیم [۳۲] اوجاق سن اول! سوگی منیم قوجاق سن اول! قارا'نگ منیم آل'یم سن اول! یول چو منیم، یولوم سن اول! توتوش گه [۳۳] دادیما یئتیش! سینینق بئلیمده سن بیتیش! قویما ایشیقدا من ایتم! گولومسه قویما من بیتهم! گئجنگده ...

سون بو سؤزلری اوجا سس اینن سؤیلمیش اولمالی ایدی کی، یاماجدان اینرکن آرخایا باخیب اونو ایگیرمی ارشین گئریده اوچورومونگ کمینده قوشقو [۳۴] قوشماقدا گؤرن جوممور، اوجادان قاققیلایب دئدی:

_ گل آوارانینگ [۳۵] بیر‌سی! دوروب هارا باخیرینگ؟ ایتم بیتم توتم اؤتم خان! آیاغینگ سیگریلسه آلتانی بیراخ، آتاسی آلاق دا سنی قورتاراماز قوردلوتنگ'ینگ [۳۶] دیبیدن! این آشاغی! بیرآزدان گون باتاجادیر. من ده آلمانا دره‌سینده [۳۷] دونقوزلارینگ کئشیگینی چکه جگیم. اوندا سن ده گومم اول [۳۸] گئد ویلولوغونگونگ [۳۹] آردیندان! هارادان سینینگ ده بئله هرگلی اولدوغونگو بیلجگیدیم من؟ ایندیدن الینگه آلیب میرت_ میرت [۴۰] ائتمه قارداش! قوی گون باتسین!

سینینگ گونونگ منیمکیندن ده یامان‌دیر یازیق!

گل!

گل قوربان اولدوم سینینگ او اوزون بله [۴۱] قارا سئه‌سینگ [۴۲] دارینگ!

جوممورونگ بو تیکان لی [۴۳] دیلینه

باخمایاراق، قاراچوققانیگ گۆردوگو انگ آرری دوررو اورکلردن بیر، بو کیشینیگ جاناغیندا چیرپینیردی. اونونگ آجیقلی و شوخلوق باز [۴۴] دیلی، باشدان گچیرتدیگی مینگلرجه، بکه ده یوز مینگلرجه آجیماسیز ساواشلادان دانی شیردی. تۆکولن قانلار، اوچوشان جانلارینگ، گرچک یا دا شوخلوق اولدوغو بیلیمه یین گچیجی ساواشلار و باریشلارینگ، بیراخدیقلاری ایزلر، بو دیلده بللی ایدی.

انگ [۴۵] آزیندان او دا بیر کسه [۴۶] آشیق اولوب بئله گونلرینگ ناغازا بئیین اوچوروجو اولدوغونو بیلیردی. نادیر شاه اینان هیندا گئتدیگینده، هازارا تورکلریندن اولان بیر گۆزو چکیک ساچچی قارا اون سککیز یاشار قیزی کیشمیر یایلاقلاریندا قوززو اوتاریرکن گۆرموشدو. بابیرلارینگ دا تورک اولدوغونو بیلدیگینده، ووروشماقدان چکینیپ هازارا یارینا ساری گئری دؤنمک ایسته میشدی. جئبهه یه دال چویردیگینده ساغ قولو دمیر دؤشلوگو اولان بیر فیل اینگ لپی [۴۷] آلتیندا ازیلیپ قوپموشدو. او آشیق لیل جوممور ایچین باشدان گچیرتدیگی انگ قارماشیق یاشانتیلاردان بیر ایدی.

قاراچوققا جوممورونگ اونونگ دوشلرینی سئزدیگیندن اوتانیب گئجه باسان بیر دوش لگین [۴۸] سوزولرک یاماجدان آشاغی سوررونو. قارا ساققیز ساچچا بولاشان تکین جوممورونگ آیاغینا یاپیشدی. اوزونه باخیب بیر گولومسه دی. دوداق سیز اولدوغو ایچین اوزونده هئچ بیر دگیشیک لیک گۆرونمه دی آنجاق جوممور قوشقولارینی ائشیتدیگی تکین گولومسه مه سینی ده

سئزدی.

اگیلیب بیر اووج تورپاق گۆتوروب باشینا سپدی:

سن اوستونده سوررونوگونگ بوتون یئرلر، منیم وتنیمدیر قارا یولداشیم! سئوگینی ده آنکلا بیریم.

جوممور ایچین چوخ اوزاقلاردا یوو، ائله بو یاریم سانیه لیگینده کی قوشا [۴۹] دونیادا چوخ داها دینج بیر یاشام آخماق ایدی.

آسلی 'یا بنگزر آدی اولان سئودیجه گی او دونیانینگ انگ گۆزل قیزی ایدی. قیزیگ اوچ ممه لی اولدوغو یا دا سوشیرکن جوممورو دیشله ییب [۵۰] یارالاماسی هئچ ده گۆزه ترس گلیمیردی بو دونیادا. قوپراق [۵۱] بوتون خاتینلاردا اوچ ممه وارایدی و سوشیرکن ارککلری دیشله ییب یارالاماق بیر دب [۵۲] ساییلیردی.

ایشینگ گولونچ بیر یانی دا وارایدی؛ قاراچوققایان جوممورونگ بیرلیکده لیگی آنجاق ایککیسینیگ ده سایمان آدلی بیریسینیگ کۆلگه لری اولدوقلاریندان قاینالانیردی. قوپراقدا بیر گون یئرینه ایککی پارلاق اولدوز گۆگده گۆرونوردو.

آنجاق دونیادان قوپراغا بیر چاغیراق [۵۳] آرا واریدی. چاغیراق ندیر؟ سوروشسانگیز، ایککی قوشا دونیانینگ آراسیندا کی چاغ. بویوت او اؤلچمک ایچین اورتایا قویولان بیر اؤلچودور، دئییه ریم.

یاماجدان آشاغی سوزولرکن، قاراچوققا جوممورونگ دوشوندوکلرینی آچیقجا اوخویابیلیردی:

'منیم یاشامیم بورادا آنکلام بولور؛ تورپاغیم بورادیر، یوردوم، یووام [۵۴]، ایچینده دوغولدوغوم، اورادا ساواشیب اؤلدوردوگوم، اؤلدورجگیم، اؤلدوروله

جگيم يئر بو گؤگده كى گؤگكوررا'دير [۵۵].

بئله بير آساناك [۶۷] دا اوخويوردو:

اينه رك بير قايدان بارماقلارينا بولاشان
تورپاغى توخ [۵۶] قوخولايدان سونرا ديلينه
سوروب اوتقوندو [۵۷].

اووسونلارا بوروندوم

دالدا دالا سوروندوم

يوركون بير ديلگيديم

گؤگ تانگرييا گؤرونوم

_ دئييريم قارا اوغول! سنجه تورپاقدان داها
گؤزل قوخان داها يئمەلى اولان باشقا بير زاد [۵۸] دا
وار مى؟

آغاج دا بئله بير آساناكي اونونگ قارشيليجيندا
سؤيله ييردى:

بزه دينگ بزه منى

بيله دينگ سؤزه منى

آرزىلارينگ آريلسين

گتيردينگ گؤزه منى

سونرا اوزون بير قاققيلتينينگ [۵۹] آرديندان
دئدى:

«بيزيم تورپاقلاريميزا گؤز تيكنلر ده بونو بيليرلر
تابى [۶۰]!»

سول آياغيني بير گون [۶۱] ريشه سينه
دايانديريب ساغ آياغيني بر كيتديب گولومسه دى:

«من يالايان تورپاغينگ دادينا شام دميرى ده
قاريشدى! بو دا توزونونگ دوزو اولسون قارا جان!»

جوممور دينچى بيرى اولماديغى تكين، هئچ
بير دوشونجه يه ده باغلى دگيليدى. سارباز كندينده
هئچ بير تاپيناق، كنيسه، مسجد يا دا گيزلى بير
تاپينماق اورتامى يوخودو.

كندينگ تك قوتسال وارليغى بير پاليد [۶۲]
آغاجى ايدى. نئچچه يوز يا نئچچه مينگ ياشار
اولدوغو دا قوتسال اولدوغو تكين بير گيزلم ايدى.

آنجا قاراچوققا'گيل آچيقجا بو آغاجينگ ندىن
قوتسال اولدوغونو بيليردى. آغاجينگ كونداسى [۶۳]
سارباز تورپاقلاريندا اولسايدى دا، ريشه سى [۶۴]
آلتداكى دونيادان، ارليكخان'ينگ [۶۵] قارائليق
دينجليگيندن بسله نيردى.

دوغانلilar بيلر بيلمز بو آغاجا اووسونلو
پاليد [۶۶] دئييب، ديلك توتوب دال بوداغيني پارچا
بزلرى اينن بزه ييرديلر. ديلگى اولان بويالى بز
پارچاسيني بوداقلارا باغلاياندا، پارچانينگ ديليندن

بونو ديلگى اولان آدام هئچ ائشيتمه سه ده
اورگينه بير دينجلىك قونوب گؤزلرى ايشايردى.

كندده نئچچه كشه چوو [۶۸] دوشموشدو،
پاليدينگ ياخينليغينداكى دليك، خودانينگ
اوباسينا گندن يولونگ گيريشى دير. بو دليگه
ياخينلاشاني دا قارا بير ييلان سانجيب جاني
چيخماميش اونو اوتورا!

ديرره، كندينگ دلى سى ده آخشاملار
آغاجينگ ديبينه بير ييرتيق پالان آتيب اوستونه
اوزانديقدان سونرا، ديرسگينه دايانيب اوزون بير
تركه'يى [۶۹] دليگه سوخاراق بو ييرى [۷۰] هئچ ده
كؤكونده اولمايان بير سس اينن اوخويوردو:

قارينينگ آغراسين خودا [۷۱]! اوينگ كور
دليك ده دير!

چؤپ سوخوروم گؤزونگه! بيچاغيگ
ايليكده دير!

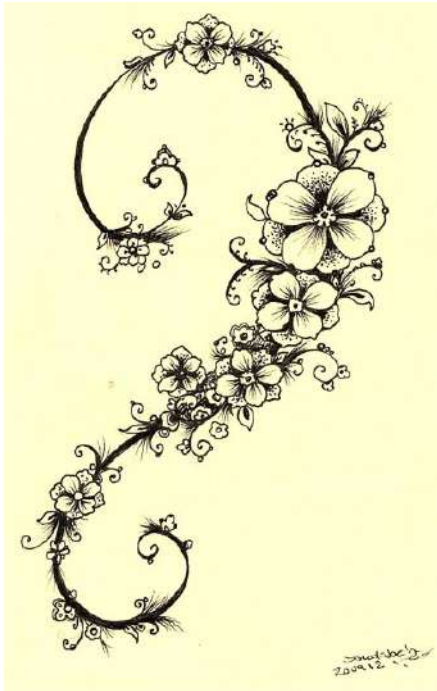
...

دلى اولدوغو ايچين، هئچ كيمينگ ده اوندا
ايشى اولمازدى.

آنجا ياريم چيلىق بير دمير آدام ايچين

- خودانينگ نه اولوب اولماديغي، يا دا بير دلينينگ
گۆزوندن نيه بنگزديگى هئچ ده اؤنملى بير قونو
اولامازدى.
- جوممور گئرى يه دؤنوب باخديغيندا
اورتادوغودا دوغولدوغونو، هئچ اولوب اولماديغيني
بيله كسينلشتيره مديگى خودانينگ چيركين
شوخلوقلاريندان بيرى گۆروردو. قاشقايى
يايلاقلارينينگ سرين جانا سينر گونلرينى قانا
بولايان، اينگيليسلىرى كنگر خليجيندن [۷۲] قاشقايى
يوردلارينا جالاييب دالديران، سونرا ايرانينان
ايراغينگ اوشاقيانا ساواشينى ساليب سكهيز ايل
اوتوروب سددامينان خومئىنى^۱ يه اوزاقدان باخيب،
بكه ده قاققيلاييب گولن، ساواشدان سونراكى ايراغى
دا اودا چكيب سددامى سيچان كيمين دليگه
سوخوب بوغان، خودا اولامازدى. بو خودانينگ
يئرینه اوتورموش اولان بيلينمزلىك، كيم نه بيلير
بوندان سونراسى ايچين نه اويونلار بزيه بيليردى؟
سونگراسى دا وار...
- [۱] اوزاى گمى سى\ خيزلى گئدن بير افسانوى آرابا.
[۲] قوشتوروردو\ كوشتوروردو.
[۳] يئلن\ گچچى قيليندان توخونان، ائنى ارشين
اوزاماسى دا نئچه ارشين اولان قالين داياناقلى و
سو گچيرمز قوماش.
[۴] كيمى\ گيى.
[۵] زيروه سينه.
[۶] زيلنميشيدى\ اوداقلانميشدى.
[۷] كئميكلى.
[۸] بلكى.
[۹] يئيه سى\ صاحيبى.
[۱۰] دميره بنگزرا\ تيمورلگين\ تيمور لنگ.
- [۱۱] چين^۱ اينگ باشكندى.
[۱۲] زامبى.
[۱۳] ماوى.
[۱۴] هر شئى دن چوخ.
[۱۵] افسانوى.
[۱۶] اؤگنى كؤلگه.
[۱۷] يوروينده.
[۱۸] دوغو^۱ يا.
[۱۹] لابي\ تاپى\ تاپى\ تاپى كى.
[۲۰] هاى كوولوا\ اونلوا\ سسلى و شوللوق.
[۲۱] اسكرينينگ\ ساواشچيسينينگ\ سارپ آز:
برك آز.
[۲۲] زامانلار.
[۲۳] قاشقايى بويلارينينگ بيرينينگ اوتوردوغو
كند. دينه داغينينگ اتتگينده، پادينا بؤلگه سينده
اولان بير تورك كندى.
[۲۴] شبح\ خيالت.
[۲۵] نه قادار.
[۲۶] شعرليك.
[۲۷] ائولى ليك ياشينا يئنى چاتميش اولان قيز.
[۲۸] تاززا\ تاززه\ تاززه\ چيتير.
[۲۹] دينه داغيندا چئشمه لى بير بؤلگه آدى.
[۳۰] گيزم\ سير.
[۳۱] آلولانيپ\ توتوشوب.
[۳۲] منم\ ائيمير لهجه سين ده منيم دئييلير).
[۳۳] گل.
[۳۴] شعر.
[۳۵] يازيق\ درېدرا\ ديدرگين.
[۳۶] دينه داغيندا درين و دار بير درده يئر آلان
بوزولونگ آدى.
[۳۷] سارياز كندينده بير دره آدى.

- [۳۸] ايتيل\ جهنم اول.
- [۳۹] چالديرماق\ اگله نمك\ هرگله ليك.
- [۴۰] ميرتلانماق.
- [۴۱] قلمه بنگزر اينجه اوزون يووارلاق\ سارمايا بنگزر.
- [۴۲] قارامتيل\ قاراشين.
- [۴۳] ديكنلى.
- [۴۴] شاخاجى\ شاكاجى.
- [۴۵] ان.
- [۴۶] كرە\ كز.
- [۴۷] فيلينگ آياغى\ لپ: جاناوارلارينگ ياستى آياغى. دوه لپى. فيل لپى. (شپ\ شپيك).
- [۴۸] كيمى\ تكين\ گيى.
- [۴۹] پارالئل.
- [۵۰] ايسيريپ.
- [۵۱] دونيانينگ قوشاسيندا اولان ائورن.
- [۵۲] گلنك.
- [۵۳] جوممورونگ ياراتدينى بير اؤلچوت. زامان و مكاني بيرليكه اؤلچن بير اؤلچو.
- [۵۴] يووام.
- [۵۵] قاشقايلارينگ تانگريسال اينانجينا گۆره، يئر كورهسى گۆگ'ده دولانان بير گۆگ(ماوى) كوررا(كوره)دير. آند ايچنده بيرچوخ زامان گۆگدهكى گۆگ كوررا'يا ياني يئر كورهسى'نه آند ايچيرلر.
- [۵۶] دويقون\ دويون قارين.
- [۵۷] يوتدوا\ اوتدو.
- [۵۸] شئى.
- [۵۹] قاهقاها\ كاهاكاها.
- [۶۰] لابي\ تاپى\ تابى كى.
- [۶۱] بير ديكهن لى بوتا.
- [۶۲] كستانئ.
- [۶۳] كۆتوگو\ گۆودهسى.
- [۶۴] كۆكو.
- [۶۵] يئرآلتى دونياسينينگ اگه سى.
- [۶۶] تيلسيم لى كستانه.
- [۶۷] باياتى.
- [۶۸] خبر\ شاييه.
- [۶۹] تركه: اوزون اينچه دال\ شيو.
- [۷۰] ماهنى\ توركو.
- [۷۱] خودا: توركلرينگ اينانجينا گۆره اربلرينگ الله'ى اولان يارادانينگ بير آدى. \ كۆك اولاراق قودا و قوت سۆزجوكلرينه باغلى دير\ ايراندا گنل ليكله آلايه يئرینه خودا دئييلير.
- [۷۲] باسرا كۆرفزى.



محمد صبحدل^۱



جين سيزليك دامجى لارى

سو دامجى لارى نين سسى گئجه ده داها آيدين ائشيديلير. گوندوز ايسه، هر نه يى اؤرت-باسدير ائدير. ساعات سسینه قاريشان دامجى سسى مطبخ دن آخيب، ائوين قيراق-بوچاغينا دولور. سونرا قولاق دان، بئييندن كئچيب، جانيميزا، روحوموزا قونور.

- بلکه بير جينيم اولسايدى. - رۇيا دئير و هانسى نامعلوم يوزومدان سا آرينماغا چاليشير. - ايشلره چاتا بيلميرم اوندان. جانينا بير اينه كئچيريب، ايشلر يمي گوردورديم.

پيچيلتى لا دانيشير. بللى اولان ايشغين آزليغي سسه ده تاثير ائديرميش. ائله بير بويوموز چاتيشميردى. ساعاتا باخيرام. اوغوموز شاهين اوتاقد ياتير.

- ايندى روبوت سازلاييرلار. جينه احتياج

^۱ - دوغوم: ۱۳۵۶ (۱۹۷۷) اورميه

كارشناسى برق قدرت و كارشناس ارشد IT

ادبي فعاليتلر: ۱۳۹۷ ايليندن برى بوتا فصلنامه سينين مديرى - كانون نويسندگى بوتا و ادبي تحكيه انجمنى نين مؤسس عضوى (تاسيس ۱۳۹۰) - بوتا انتشاراتى نين مديرى (تاسيس ۱۳۸۷)

قالمير. واختم اولسا اوزوم شيرلره باخارام.

رۇيا آغزىنى آچير امما سونرا واز كئچير. گولومسه يير و آجى خطلر اوزه چيخير. بو واز كئچمه بوتون دئييله سى سؤزلردن آغيردير.

سونرا يئنه او قوخولار گلير. قوورولموش تره ايسى و بئيينين هاراسينداسا گيزلنميش الوان توزلارين هجومو. قارانليق؛ رنگلى توزلارلا ايشيقلانير. آرادا الوان گئيىملى باش اؤرتولو بير قيز اويناير. «عالم دولانير باشيما. گل برى. گل برى. گل برى». قيامت اولاجاق. كؤلگه لر سماعا كئچيرلر. هر نه فيريلدانير و دنده لى چرخلر كيمي دايره لر ين توخونما نؤقطه لرى بير بير ينى ايشه سالييرلار. شپه، قيزين ساغ الى نين بارماقلارى اوجوندان باشلاير، بيلكدن، ديرسكدن آخير و چييينده دالغالانير. دالغا سول چيييندن بوشالماغا باشلاير، ديرسكدن بيله يه و بيلكدن بارماقلارين اوجونا سارى. بوراخيلان شپه نين گوجونو ترپه نن هاوادان دويماق اولار. بارماقلارين استقامتينده اولسان سنى حتى بوغا بيله جه ينى ده دويا بيلرسن. بونلار هارادان گلير؟

موحاربه چاغى، بيز اوشاقلارا اويون كيمي بير شئى گليردى. قوللار يميزى آچيب طيارلر كيمي اوچوردوق. اؤزوموزدن كيچيك اوشاقلارين اويناديقلارى يئره چاتاندا اوووجوموزو آچيب قومو بوشالديرديق. بمبارديمان ائديرديك. سونرا اوجايا چيخير، هلى كوپترلره ال ترپه ديب سس چيخاريرديق. وضعيت قيرميز اولاندا دا زئرمى يه قاچيرديق. بو، اويونوموزون بؤيوكلرين بيزه قارشيدىقلارى حيصه سى ايدى. ائله بو اويونلارين ايچينده درس دوستلار يمين نئچه سى نين آتاسى جبهه دن قايتما دى. شهناز خالاگيلين ائولرينه بمب دوشدو و اري اؤلدو. شهناز خالانين چنه سى نين

یاری سینی ایسه قله آپاردی. سونسوز ایدی و یاخیندان تانیدیغیم ایلک اوخویان قادین او ایدی. قله، سسینی و گۆزل لیپینی بیر یئرده آپارمیشدی. سونرا ایتلرین هوروشمه سسی گلیر. جیرتدان دئییر:

- ایت سسی گلن طرفه یوخ ایشیق یولا دوغرو گئتمه لی ییک.

شاهین- دئوین ائوی اولان طرفه؟- دئییه سوروشور.

- هه دئوین ائوی اولان طرفه.

- بیردن بو دئو آخماق دئو اولماسا؟

قورخونو اوشاق گۆزلریندن جانیم توشلاییر.

- آخماق دئو اولاجاق.

- هاردان بیلیرسن؟

- همیشه آخماق دئو اولوب. اوندان.

- هر نه همیشه عینی جور اولور؟

«یوخ هردن فرق ائدیر.» بونو شاهینه دئمیرم. شاهین بؤیویور. اؤز علاقه لرینی تاپیر و دانیشگاه گئدیر.

بیر جینیم اولسایدی نه ایستردیم اوندان؟ جین نه ائده بیلردی کی بیزه؟
رؤیا دئییر:

- بیرسی بو تلوزیونو ائودن چیخاراردی. دلی اولدوق اؤلوم خبری ائشیتیمکدن.

سون واختلار تلوزیونا دا سس سیز باخیرام. هاراداسا موحاریبه وار و آداملار ایستر سسلی، ایستر سس سیز، اؤلورلر.

شاهین بؤیویه ندن بری دئییشمه ییمیز چوخالیب. هر نه اوسته سؤز لشمک اولور. چوخو پول اوسته اولور، آما پولون باهانا اولماسینی ایکیمیز ده بیلیریک. بو سیمیتلیک هارادان یاراندی منده؟

هرنه یین دیینه گئدن دئییلدیم آخی.

- بلکه بو قدر اوشاغی اوزمویه سن. - رؤیا دئییر. دوستونون ایتی دیر. بیر ایکی گون ساخالیب حؤصله دن دوشر.

گۆزونون یورغون ایشارتی سی هله ده گۆزل دیر. ایل لر آداملاری گۆزل له ده بیلریمیش. ایشین آغیر طرفی اونا دوشوب. ائو ایشی، ائشیک ایشی و شاهینین ده قایغی سی. سو سسی ساعات سسینه قاریشیر. هئج ایشه چاتا بیلیمیرم. نه یی سه ایتیریمیشم.

رؤیا:

- چوخ سؤزه باخاندیق بیز؟- دئییه سوروشور.

یوخ دئییلدیک. هامی دئدی اولماز. بیز دئدیک اولار و ائولندیک. هامی نی محضره چاغیرساق دا هئج کیم گلمه دی. شاهیدلری کیرایه توتمالی اولدوم. ایش قورتارانا یاخین شهناز خالا گلدی. خالا؛ اصلینده خالام یوخ، آنامین باجیلیغیدی. بوینوندان بو یون باغی سینی آچیب رؤیانین بوینونا کئچیرتدی. ایکیمیزی تبریکله یه نده فیسیتلی لی پاسلی سس آرخاسیندا اوزاق زامانلاردا ایتیردیم سئحیرلی بیر سسی آختاریردیم. چادراسین بئلینه دو یونله دی چیلک چالیدی و اوینادی، آما اوخومادی. اوخوماسی موحاریبه ایله گئتمیشدی.

- په ی توهوندا آهلاماز او هول. همتلیح هانان دا هولسایدی...

آغلامیردیم. تکجه بو قادینین اوره یینه گۆره کؤره لمیشدیم.

سونرا هر نه، هر نه یی ایشه سالدی. حیات داملا- داملا ساعاتا قاریشیدی و آداملاری یویوب آپاردی. هر نه همیشه عینی جور اولمور آما الوان توزلارین هجومو وار و دونیا فیرلانیر. رنگلر، قوخولار و

دئیمیرم.

سونرا بولودلو بیر هواادیر. شاهین درسده دیر،
رؤیا ایشه گئدیپ و من بازارا گئتمکده ایم. ائوه بیر
شئی لر آلمالی اولاجام. ماشین بولواردا
ساخلا ییرام. بازاردا درس دوستلاریمین بیریه
تاپیشیرام. باهالیقدان، سیاستدن و قدیم لردن
دانیشیریق. همیشه عینی سؤزلری تکرار ائدیریک.
خوداحافیظه شیریک و هئج واخت گؤروشمه یین
عایله لریمیزه سالام گؤندریرک. هاوا چیسه له مه یه
باشلاییر. آداملار تله سیرلر. آلدیق لاریمی ماشینا
بیغیب یولا دوشمه یه باشلاییرام. بیر ایت
هوروشمه سی گلیر. اویان-بویانی آختاریرام. اؤزودور.
جینی. شاهین، ایتی ایسلانماقدان قوروماق اوچون
پالتوسونا کئچیریپ و تله سه-تله سه تانیما دیغیم بیر
قیزلا آددیم لاییر. سیقنالی سسلندیریرم. توولو
گئدیرلر و ائشیتیمیرلر. ایره لی سوروب یئنه سیقنالی
سسلندیریرم. دوروخوب آختاریرلار. شاهینین اورکک
باخیشلارینی تانییرام. شیشه نی یئندیریرم.

- ایسلانارسیز. سیزی بیر یئرله چاتدیرا بیلهرم.
سس سیز-سمیزسیز ماشینا مینیرلر.
- هارا گئدجک سینیز؟

قیز آدرسی دئییر. سسینده سیخینتی وار. داه
صمیمی دانیشماغا چالیشیرام.
- اوزاق اولسا چاتدیریم. یاغیش بترله شیر.
ایسلانارسیز.

- ساغ اولون ائویمیز ائله اوردادیر.
آدرسه چاتیریق.
قیز- تشکور ائله ییرم. - دئییه جینی نی شاهین دن
آلیر. دئمک ایت بو قیزی نکی ایمیش.
- جینی نی آپاریر سینیز؟
- البته نئچه گونو ده زحمت اولوب.

خاطرهلر احاطه سینده کؤلگه لر سماعا کئچیرلر.
«عالم دولانیر باشیما. گل بری. گل بری. گل بری».
قیامت اولاجاق.

- بلکه بیر ایکی گون ایتی ساخلا سین. - دئییه
رؤیا منه باخیر. - گؤزلهرم ائوی باتیرماز.

بو نئچه ایلده نه قدر یوروشام بو قیزی. هر نه یی
اؤزو اوچون یوخ باشقالاری اوچون ایسته ییب. سن
وارسان جینی نیلیرم کی. رؤیانین اؤزونه بونو
ایضا حلا ییرام. گولور:

- پس ساخلا سین؟

هر دن قلبیری گؤتوروب ناغیلداکی دئو کیمی
سو گتیرمه یه گئتمه ییمیز لازیم اولور. بو، بیزه چوخ
واجیب دیر. بئله اولماسا ناغیل لارین دویونو آچیلماز.
دنده لی چرخلر دولانماز و دنیا دایانار. قوی دنیا
دایانماسین.

- اولدو. ساخلا سین.

رؤیا سئوینیر و داه گؤزله شیر.

- آدی جینی دیر- شاهین دئییر- یوخ یوخ
اوندان وئرمه. قوورولموش تره یاخشی دی آما بونون
سوغانی دا وار. سوغان ایته زیان دی. عؤمرونو آزالدار.
- نه بیله یدیم آخی. نئجه ده بالاجادی. ایندی
بو اثرککدی یوخسا دیشی؟

- جینی ده اثرکک آدی اولار؟- دئییه تام اینام لا
رؤیا یا باخیر.

- نه بیلیم؟ ایندی یئمه یینه نه وئره جه ییک؟-

رؤیا سوروشور.

- حیوان یئمه یی ده. بازاردا توکانی وار. هله بیر
ایکی گونلویه وار.

بیزلرده ایت ساخلیان اولماییب. ائله بیر
بویوموز چاتیشمیردی. رؤیا گؤز آلتی منه باخیر.
بیر جورهلر دئمک اولار کی گؤزونو آغاردیر. بیر سؤز

دامالارین شیشه‌یه چیرماسینا باخیر و اصلا
دینمیر. رنگ‌لر، قوخولار ایشه دوشورلر و بیلیرم کی
نچه خیابان فاصیله‌ده کیچیک آپارتمانیمیزدا رؤیا
اؤه چاتیب و بولودلو هاوانین یاری قارانیغیندا
دامجی دامجی سو سسی‌نین ساعات سسینه
قاریشماسینا قولاق آسیر.

۹۶/۰۷/۲۴

- یوخ نه زحمتی. بیر لحظه دایانین.
ماشیندان ائنیب، دال صاندیق‌دان دولو
پلاستیکی گتیریرم. آلیب ایچینه باخیر.
- وای «ایت قیداسی»، بونلار هامی‌سی جینی
اوچون دور؟-دئییه، گۆزلرینده جین اویناییر.
گۆز قاپاقلاریمی ائندیریب، تأیید ائدیرم.
خوداحافیظه‌شیب، آیریلیریق. ماشیندا شاهین،



صالح عطایی



دئدیم قاییدیم، گئجه‌نی او قهوه‌خانادا قالیم آما
کند ده مئشه کیمی، مه‌یر بیلیردیم هانسی الده‌دیر.
یادیم‌دایر بیر داشین اوسته اوتوروب چنین
چکیلیمه‌سینی گۆزله‌یه‌رک اؤز اؤزومه دئییردیم
گرمه‌یه چیخیسان، تلمسه، بیرآزدان چن چکیله-
جک، گئدیپ مئشه‌ده چادیرینی قوراجاقسان.
چن چکیلیمه‌دی. آخشام اولدو، قارانلیقلادی...
دئمه قورخمادیم؛ ال آیاغینی ایتیرمیشدین.

چن

مئشه‌یه یاخین بیر یئردیر. سس‌سزلیک وار.
تکجه هردن بوزلارین سسینی ائشیدیرسن.
باهارین ایلک گون‌لری‌دیر. اریمیش بوزلارین
سولاری اوردا بوردا گؤل باغلامیش. مئشه بوتون چن
ایچینده‌دیر.

یوخ، ال آیاغیمی ایتیرمه‌میشدیم.
بونو دئمک ایستیرم کی چوبالامیردیم. آنجاق
یادیم‌دایر معطل قالیمیشدیم، بیلیم‌دیم نه ائدم.
بیر ساعاتدان آرتیق ایدی ائله‌سینه
اوتورموشدوم.

بو تابلودان ائشیگه چیخماغا تکجه گۆزلرینی
یان توتماق کیفایت ائدر. آنجاق او گون خبرین
اولونجا چن گلیب یاخینلاشیب، سونرا دا بیردن هر
طرفی بورودو.

ائله‌بیل سینماچی تارکوفسکی‌نین دوربینندن
باخیردیم، او چوخ آغیر دبه‌رن دوربیندن.
بو دوغرومو؟
نه‌یی دئییرسن؟
او گون، اورادا تارکوفسکی‌نین دوربینینی
خاطرلادیغینی.

کندین قهوه‌چی‌سی سنه «اوزاق گئتمه،
ایترسن» دئمیشدی؛ سن ده اوزاقلاشمادیغینی
دوشونوردون. آما هله آخشام اولمامیش،
قارانلیقلامیش قوه‌چیراغیلا یول آختاریردین.
زیق زیمیریق یاپیشقان کیمی ایدی،
باشماغینی چکیب چیخاردیردی.

بیلیم‌رم، یاخشی بیلیم‌رم.
آما بو مومکون دئییل. سن تارکوفسکی‌نین
فیلم‌لرینی تزه‌لیکده گؤروبسن.
یاخشی حق سنله‌دیر.

یادیم‌دایر اوآرادا بیر یئر تاپیب گئجه‌له‌مک
قرارینا گلدیم. مئشه‌یه گئتمه‌یی صاباحا قویدوم.
قالخدیم قوه‌چیراغیلا آختاریشماغا.

مئشه‌یه کی اوقدر یاخین نظره گلیردی
چاتانمادیم. بو داشدان او داشا آتیلیردیم. گول‌لرین
باشینا فیرلانیردیم. مئشه‌نین داها هانسی الده
اولدوغونو بیلیم‌دیم.

یئنه دئنن قورخموردوم، اوزاق گئتمکدن
قورخوردون؛ کئندن، اوندان آرتیق اوزاقلاشماقدان
قورخوردون.

بیلیمیر نه دئییم.
دئیه بیلیرسن ائشیتیمیشدین مئشه ده ایتیب،
آجیندان اؤلن لر چوخ اولوب. بو اوزدن ده مئشه
ایچینه گئدن یولو آختاریب تاپماغا چالیشمیردین.

ایتی گئتمه، یاواشلا!
یادیمدادیر قوه چیراغیلا اؤز آیاق ایزلریمی ده
تاپانمیردیم آما بیر تیراکتورون ردینه توش گلدیم.
تیراکتورون ردی بیرآز سونرا بیر یئکه گؤله
باتدی. گؤلون باشینا فیزلانیردیم، بیتمیردی، بلکه
تیراکتورون ردینی بیرداها تاپانمادیغیمدان ایدی...
گؤل بوراخدین، هاوا سویوموشدو، یئل اسیردی.
سن ده او شله ایله یورولاراق یئنه چادیر وورماغا یئر
آختاریردین.

آزی بیر یاریم ساعات چکدی او داشلیغا چاتام،
او یئکه یاستی، هامار داشی تاپام. قارین بوزون
آیاغیملا تمیزله ییب چادیریمی قوردوم.

فنرلی بالاجا چادیر ایدی، بیر نچه ثانیه
ایچینده آچیلدی. یئل ووروب آپارماسین، میخلارینی
سورعتله دؤرد طرفده یئر سانجیدیم؛ چانتانی، هر
زادی ایچینه ییغدیم. پتو سرب اوتوردوم، آیاق-
لاریمی اوزاتدیم، سونرا دا چای قویماق فیکرینه
دوئدوم.

بیرده بوکی من تنبل آدامام. قیبراق دئییلیم.

تنبل لیکن آرتیق اؤلومجول دئمک اولار.

بلکه ائله بونا گؤره چادیر وورانان سونرا
سئوینیردیم؛ جلدلیک حساسیا قویوردوم، ائله بیل مثلا
جلدلشمیشدیم!

باخ، اؤزونو مازاماتا قویورسان، ناز ائلیرسن.

دوغوردان دا سئوینیردیم. «حاجی بیگ اوف» ون
کوراوغلو اوپراسیندان اوخویوردوم: چنلی، چنلی،
چنلی.
تیکرار ائدیردیمده کی گزمه یه گلمیشم، خوش
اولمالی یام و خانیم ننه نین دلی جک اوخویوردوم:
اودونا گئدن اوشاق لارا!
دایانین قوباد دا گل سین
قند ایله نوبات دا گل سین

بیرده کی هئچنه یه دوشونمک ایسته میردیم...
نییه؟
او گون لر ائله ایدی، دوشونمک ده سیخیجی
گلیردی.

ائله دئییرسن او گون لر، ائله بیل قیرخ ایل بوندان
قباق ایدی!

یوخ، هئچ بیر ایل ده اولماز.
دای یانی دیشیلیب سن، دوشونمک سیخیجی
گلمیر؟

نه گیزلین، یئنه چوخلو واخت لار...
او گون اورادا اؤلومه ده دوشونموردون؟
نه بیلیم! بلکه دوشونوردوم... من اؤلومه
دوشونرکن قارنلیق لارا توش گلیرم. ایتیب باتیرام.
یوخ، اؤلومون اؤزونه یوخ، اوردا قوردا قوشا یئم
اولماغا مثلا...

بو البت گلیب کئچیردی اغلیمدان. اوردا قوردا
قوشا یئم اولماق ایمکانی وار ایدی...

یاس مجلس لریندن چکینیرم. آخی بو
مجلس لرده نه ائشیدیرسن مثلا: اؤلوم وارلی
یوخسول تانیمیر، دنیا واری اولان دا اولور. بس نییه
دونانین حیرصینی یئیه سن، اؤزونو اودا سویا

ووراسان؟!

لحدیم دار دوشوبدی

بو مجلس لردن هله من کی وارلی کارلی
دئیلم، عملی باشلی گلیرم یوخ، بورجلو چیخیرام...
بیرده گؤرورم سئودییم آدم‌لار یاهر شئی
گؤزومدن ایتیپ، وارلیق لاری یوخلوق لاری بیر
ولموش. قاپیمی قاراللیق لار آلیر، گون لرجه چکیلیمه-
ین قاراللیق لار.

یوخسول لار اؤلنده، راحتلاشدیلار دئییریک...
راحتلاشیرلار بس نه؟! بیز ده راحتلاشیریق، داها
عذاب چکدیک لرینه شاهید اولموروق!.. بونون بیر
اوخشاری دا وار: منیم کیمی بیرسی بیر گؤزل
قیزین پئشینده دوشور. قیز اونو سایماییر او ایسه «بیر
گون بو گؤزلیک سنه ده قالماز» دئی، قیزدان آجیق
چیخیر... سانکی گؤزل لرین ایل لرجه پاریلدا مالاری
دئییل، یالنیز بیر گون سولمالارینین اهمیتی وار... بو
حساب کیتابلا گول لرین ده البت یالنیز
سولمالارینین اهمیتی وارا! بیرده کی او گؤزل لر
قوجالیب سولاندان سونرا دا... یاخشی دئمیش لر:
قاتیق داغیلسا یئری قالار، آیران داغیلسا نه یی قالار...
هه، نه دئییردیم؟ وارلی لارین دا کئف سورمه لری
دئییل؛ یالنیز باشقالاری کیمی اؤلمه لرینین اهمیتی
وار!

یاواش یاواش یئنه قاریش دیرماق اییسی گلیر...
باخ، دیلیم اؤزومه قنیم اولموش، اوستومه
یوگورور... بلکه یئنیلیمیشم. بلکه من ده برابرلیک
آدینا اؤلوم سئور اولموشام. نه قدر دئسن
سوستالمیشام... اؤلرکن نییه برابرلشیریک؟ کیمی-
لرین تایی اولوروق؟ اؤلرکن نجه دیشیلیریک؟..
هر حالدا حیات دیر، هر کیمین حیاتی ایستر
ایسته مز بیر نقطه ده بیتیر. یوخ، ائله ده بیتمه ییر:
قبریمی اؤزگه قازدی

باخ بو آدم هر کیمدیه یئنه حیات دیر سانکی.
اؤلندن سونرا دا گیلئی کسيلمه ییب!.. بونا بنزیر بیر
آغی دا یادیم دوشدو. البته اونون دا بیر بیت:

قارداشیم قبریمی قازسین

چینینده بئل گؤتورسون

بو دا هر کیمدیه اؤلومون اؤزو وئجینه دئییل.
قبرینی قارداشی قازیب چینینده بئل گؤتورمه سینه
فخر اندیر. کئفه باخ من اؤلوم!.. نه وارسا حیات دیر
دئییرسن، خوشلاسان دا، بئزیکسن ده حیات...
سنین منبرین بیتسه یئنه قایدیق گلک او
گونه. یاتاق کیسه سینده یوخون آپارمیردی.

اوزاناراق اؤزومله اوجا سسله دانیشیردیم.
اٹشیکده بؤیوک بیر سس سیزلیک وار ایدی. بلکه
اوجا اوجا دانیشاراق او سس سیزلیک یئرینی
دولدورماق ایسته ییردیم.

بیر آزدان نه ایسه سوسدوم. هارداسا آخان سویون
شیربلیتی سسی گلیردی. بیردن بیر یئکه داش
یئریندن اوینادی سانکی.

سونرا کیمسه نین مله دییینی اٹشیتدیم. دئدیم
بلکه یئل اوولتوسودور. یوخ، یئل دایانمیشدی. منی
قره باسیردی.

- سنی قره باسدیغینی بیلیردین؟

بیلیردیم.

بونا بنزیردی یوخو گؤره سن، یوخودا ایکن یوخو
گؤردور یونو ده بیله سن، آنجاق آیلانمایاسان.

- قورخمشودن.

یاخشی، قورخمشودم، نه اولسون کی!

قورخماق مان دیر؟ نه یی مان دیر؟!

عagلیندان؟

«آن گۆزل هاوا اۆلمک اوچون»

بلکه او ساعات دا بئله دوشونوردوم.

اينتیحار ساعاتینی سئچمک موهومدور^۱. منیم

اوچون موهوم ایدی.

بیر ساعات کی بیر زادی ماھنا ائتمه یه سن.

بیر ساعات کی تلمسه یه سن.

بیر ساعات کی قارانیغی اولمایا.

تکؤفله دانیشیرسان.

آدام اؤز الندن هارایا قاچا بیلیر؟!

مئشه یه قاچمیشدین.

دانیشماقدان قاچمیشدیم. بئینیمده ده اولسا

صوبدن آخشاما دانیشیردیم.

آنا آز دانیشیردی. بعضاً گون لرحه سوسوردو.

آنا خصوصن اؤلندن سونرا چوخ ایجازلا

دانیشیردی. گؤزومه گؤرونوردو...

بیر گون قایتیدی کی: هر سؤزوم بیر هیچقیرق.

اولجه قورخدوم. سونرا یئنه آنادان گلن بیر

انرژی نی حیس ائتدیم!

آنا ظاهیرده ساواشقان دئییلدی اما بلکه

سؤزلری هر کیمدن، ساواشقان لاردان انرژی لی ایدی.

آنا صاف ایدی، ریاکار دئییلدی، دیلی

لیللندیریپ بولاماییردی.

آنا بوتون عؤمرونو او ایکی اوچ کلمه یه

ییغمیشدی و بلکه بو اوزدن نه قدر ده کدرلی اولسا

انرژی لی ایدی.

قوة چیراغینی یاندرمامیشدیم، گرک دئییلدی،

هله ده کیمسه مله ییردی.

یاتانمیردیم. یئنه چای قویماق فیکرینه

دوشدوم. الکول چیراغینی یاندریدیم. قومقومانین

سو یو بیتیمیشدی.

دئمک اولار چای قویماقلا باشینی قاتیپ، او

سسی بیر تهر ائشیتمه مزلییه وورماق ایسته ییردین.

هله یاخشی سورشموسان، نییه داها اؤلمه یه

رغبت گؤسترمیردین؟!

هر حالدا چادیردان چیخیب چاینیکی قارلا

دول دورمالیدیم.

چن چکیلمه میشدی. دنه دنه ده قار گلیردی.

بورالاردا بئله ایمیش، بوردان آرییب، اوردان

یاغیرمیش. گۆزل هاوا ایدی! دینجلییی،

راحاتچیلیغی وار ایدی. دئمه او قورخو، او دهشت،

کیمسه نین مله دییی چادیرین ایچینده ایمیش.

دؤش لرمی هاوا ایله دول دوروب بوشالدریدیم.

قاییداق چادیرا. چادیردان چیخیب چیخماماقدا

قالمیشدین، بیلیمیردین نه ائده سن اما بیردن زییی

چکیب ائشیگه سیچرادین.

هه، ائله بیل کیمسه منی تولازلادی. دئییرلر

آدام اؤلوم آیاغیندا قیبراق اولور.

اؤلومجول یا اؤلوم سئور اولماق منی

آلدا یرمیش، قورخماز اولدوغومو سانیردیم!

بلکه ده چوخلاری تک اؤلومون دینجلییی وار

سانیردیم

اما بونلاری بوگون بورادا دوشونورسن. او گئجه،

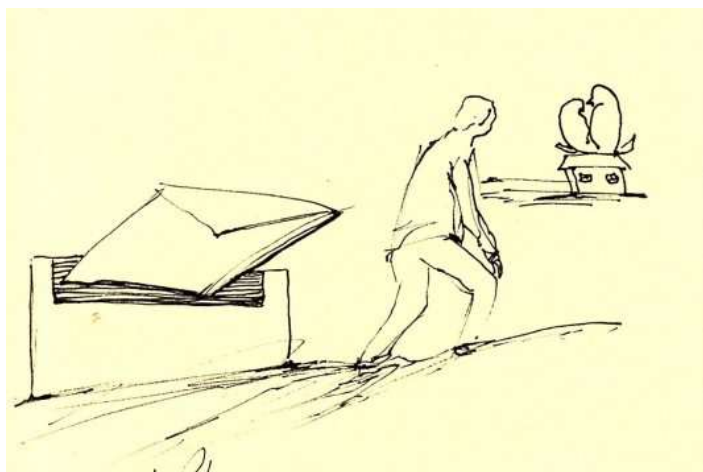
او یاخشی هاوا، مومکون ایدی سنین اوچون اؤلوم

هاواسی اولسون. یادیندامی بئله هاوادا نه کئچردی

^۱ - اهمیت لی

لاریندا گۆرموشدوم، قارالیق لاری ایشیلدا بیردی.
 «هدایت»ین کور بايقوش رومانیندا دا بئله بیر
 یئر وار، اورداکي راوی نین عمی سی هاچاندان هاچانا
 اونا قوناق گلمیش - رومانی اوخودوقجا عمی سی
 اولدوغونا شک اندیرسن، مومکوندور گۆرمه دییی
 آتاسی یا قایناتاسی اولسون! - قوناغین قاباغینا بیر
 زاد قویماق اوچون گئدیپ صانديق خانانی آختاریر.
 اوردایا بیر آز یوبانیر، گلیب گۆرور قوناق گئتمیش
 «قاپی ایسه بیر اولو آغزی کیمی آچیق قالمیش»
 بو جومله ده او قارا مینجیق لار کیمی
 ایشیلدا بیر؛ یقین بوش یوغازلایلا یا تصادفاً
 یازیلما میشت. بیر عؤمور چالیشمانین بهره سی دیر.
 الکول چیراغینی سؤندوردوم، چای قویما دیم.
 چوخ اوینامیش اوشاق لار تک خورد خشیل
 دوشموشدوم، یوخوم آپاریردی.

مئشه گۆرونموردو، البت اوندان اوزاق دوشموشدوم.
 بیر آز اویانلیق بیر اوچوروما چاتدیم. او دووار کیمی
 اوچورومون دؤشوندن قالین قییم بیر آغاج نچه
 داشین آراسیندا دیکه لیب قالخمیشدی.
 آل چاتما یان آغاج ایدی، ایکي مئتر کیمی دره -
 نین توشوندا ایره لیلیندن سونرا دیکه لیب
 قالخمیشدی. بیردن ماتادور «ایگناسیو»نون،
 بیرتیجی اینکلرین بویونزلاریلا پارچالان دیغینی
 خاطر لادیم.
 بئله سینه یئکه یئکه جیراقاسان آیر، دانیشما یاق.
 «یاغیش داها ایگناسیونون آغزینا یاغیر»
 چاینیکی قارلا دولدوروب گئری دؤندوم.
 بیر زامان بو آچیق قالان آغیزلا یاغیشین
 گۆزلییی وار ایدی، بیر زامان دهشتلی صحنه ایدی،
 او چاغ ایسه بیر دهشتلی گۆزلییه شاهد ایدیم.
 بلکه من دهشتلی گۆزلیکلری آختاریر می شام.
 بونو بیر زامان اوشاقلیق گۆزلیله شوه مینجیق



فرانک فرید (ایک)



بنزیش

گون گلیب چاتدی او گونه کی منه ائلچی
 گل سین. هردن گلینردی، اوئیم دئییلدی. درس
 اوخویر دئییه باشدان ائلردیک، گئدر دیر. آنجاق بو
 ائلچی راحت باشدان اولاسییا بنزه میردی. اولسایدی
 دا پیس دوشه جک ایدی، بیلیردیم. فیکر گؤتوردو
 بیله می. چای آپاراندان قوناق اوتاغینا گیرمه دن
 مجمعی بی الیمه آلیب، او بیر الیمه اوزومه بیر
 جاناسینر بوغما یاپیشدیردیم. چایلار دا بیر آز
 لبه لندی. مجمعی ایسلانیدی. اؤزومه ده،
 داواخانچیلار دا لعنت اوخودوم. آنجاق اوره بیمدن
 گلمه دی آنا لعنت اوخویام. بیر سؤز ایدی
 دئیمیشدی. من اوجون آلیب اوجوزلوقا گئتمیشدیم...
 «آدامدی ایشدی، اولور دا!!! آروادلارین
 بعضیسی نین اوشاقلاری آرلرینه بنزه میرا» بونو
 گولومسونرک، بیریلرین لاغا قویاراق دئیمیشدی آنام.
 «نم کیم جیغازین قیزی، کیمه بنزه میر... هامی
 دیر، طاهره خانیمین اوغلو داواخانچیا بنزیر»
 دئینده، قولقلاریمی شوش توتدوم. آنجاق دالیسی

گلمه دی. اوتاندیم سؤزو ایچ ائله ییم، سوروشام:
 «هانسی داواخانچیا؟!» آخی بیزیم خیواندا اوچ
 داواخانا وارایدی...

داها باشلادیم طاهره خانیم گیلی ایزله مه یه.
 طاهره خانیمین ایکی قیزی وارایدی، بیر اوغلو.
 اونلارین ائولری دربندین دیبینده ایدی، بیزیمکی
 دربندین ایکینجی دؤنومونده. اونون اوچون هر وقت
 طاهره خانیمین اوغلو کوچه دن کئچنده، پنجره دن
 اونا گؤز گزدیرردیم. نئچه یول گؤزو منه
 ساتاشمیشدی. باشین یوخاری توتاندا. چکیلردیم
 گؤزونه گؤرونمه ییم. باخیب دا، اونو داواخانچیلارلا
 توتوشدوراردیم. چوخ فیکیرلشردیم «گؤرن هانسینا
 بنزیر؟» آغزی- بورنو بیرینه، بویو- بوخونو بیرینه،
 شستلی جوان اولوب، اوزونه کیشی شیققی قوندوقجا
 دا آیریسینا اوخشاردی.

بو سؤزو ائشیدندن بری ایینه ووردوردوغوموز
 داواخانادان اوشونمه یه باشلادیم، چکیندیم اوردان.
 آراکسیدنین دالیندا دووار دیبینده کی تختین
 اوستونده اوزاندیقدا، اورایا آسیلان گیرده تابلودا جاما
 دولاشان ایلان جانلارادی گؤزومون قاباغیندا.
 سوزولوب منه ساری گلردی. آنامین چادراسیندان
 برک یاپیشاردیم. دئیردی به ایینه دن قورخورام. «بو
 دا تازا چیخدی! آره وئرمه لی اولور بالا- بالا، ایندی-
 ایندی اوشاق آداسی گتیریر.» دئیردی ائوده.

او داواخانچی بوغو بورما بیر کیشی ایدی.
 دؤکتوردن چوخ بیزیم قصابا بنزردی- طاهره
 خانیمین اوغلونا دا هئچ بنزه مزدی- کوچه باشینا
 قالمیش قصابا. بلکه ده قارداشیمیشلار. آتی ائله
 شاققالاردی، چاپاجاغی ووراردی سوموکلواته،
 سوموک ایکیه بؤلونردی، گاهدان دا اوغلاردی...
 آخی بونلاردان اونا نه؟ طاهره خانیمین اوغلونون

بیغلاری نازیک ایدی. اینجه بیر اوغلان ایدی. «یانی
بیری سونرا بئله کوبودلاشا بیلر، گۆره سن؟»

بیر یول دربندین ایکینجی تینین چؤننده، لاپ
اوز به گۆز چیخدیق. بیر آن دونوب، قالدیق. پاییزین
توتوق هاوالی گونلرینین بیرایدی. او گون گۆزلرینه
باخدیم. آلاگۆزودو! نه طاهره خانیم آلا گۆزودو، نه
آری، نه داواخانچیلار...! بلکه گئیدی بال بویا
یاغمورلوق گۆزلرینده عکس اولموشدو. آما یتي- یاز
ایدی بیرداها گۆزلرینه فیکیر وئرنده توخلاشمیشدی.
قونورا چالیردی! طاهره خانیمین گۆزلری کیمی.
آرینین گۆزلری کیمی.

هله بیرگون جلیل آغانین داواخاناسیندان
پامبیق آلاندا، گۆردوم او دا گلدی، چکیلیب قیراغا
نوبه می وئردیم باشقاسینا. دایانیب دانیشارکن گۆز
تیکدیم اونلارا. «یوخ، جلیل آغایا بنزه میردی.» آما
گولنده ایکیسینین ده زرخدانی چوخورا دوشوب،
اورهیه یاتیم ائیلردی اونلاری. بیلیمیرم او گون نه
ایشلری وارایدی، بئله خوش- بئشلشیردیله. آما
بیردن دؤنوب گۆزو منه ساتاشاندا دوروخسولانندی.
اوزلرینین گۆرونوشو بیر- بیرینه چالیردی... من داها
گۆزومو بیله لریندن آبییرمادیم. او دا گاهدان دؤنوب
منه باخیردی. آخیردا جلیل آغا دیله گلدی «خانیم
سیر نه ایسته دیز؟» اونوتموشدوم نه یه گلمیشم.
جلیل آغا شککه دوشوب ده، دؤنوب طاهره خانیمین
اوغلونا باخدی. او دا باشین آشاغی سالدی.

گونلرین بیر گونونده طاهره خانیم باجیسی
دوغاندان سونرا قوناقلیق وئرمیشدی. بیزی ده
چاغیردی. دازالاق کۆرپه کیشی لرین چوخونا
بنزیردی دده سیندن سووای! دده سینین باشی توم
ایدی- قارا، فر، توم. اوشاغین باشی سئیرک، قوش
توکو کیمی اوچاناق، اؤزوده ساریمتیل ایدی. اوشاغی

هره بیرینه بنزه دندن سونرا دئدیله اوشاق مین هاوایا
چالار، سونرا اؤزو اولار. بیر سویو بونا بنزر بیر سویو او
بیرینه، آخیردا اؤزونه بنزر.

ایش لاپ چتین اولموشدو. اودو فیکیریم اؤز
خیوانیمیزین داواخانچیلاریندان سووای، او بیری
خیوانینکی لارا دا گئیدردی. بیرزاد آماق باهاناسینا
گئتدیم بیرینه... گۆردوم دانیشاندا دوداقلاری
گیرده له نیر. ایندی گل بیر یول طاهره خانیمین
اوغلون دانیشدیر، یا دانیشاندا دوداقلارینا گۆز تیک!
بیر آخشام اوستو ساعاتی سوروشدوم اوندان. دئدی:
دؤرد. اؤزومو دانلادیم. بللیدی دا دؤرد دئینده دوداق
گیرده لنر... نئچه هفته سونرا آخشام سککیز-
زادایدی. دئدیم: باغیشلایین ساعتیم دالییا
قالیر... «خواهیش ائلیرم» دئییب سککیزه بیر ربع
قالیری- نی ائله دئدی دوداقلاری قباغا گلیب،
گیرده له نرک. دوداقلاری دولغون ایدی، اونون
دوداقلارینا تای. «آی اؤزودی، تاپدیم»
دئدیم... «آنجاق او کوله کیشیدن بئله اوجا بوی بیر
اوغلان؟!» فکری آتیلدی ذهنیمه، قویمادی
تاپدیغیمدان اوونم.

بیلدیم آنام مجمعینی ایسلاق گۆردوکده
حیرص باغیرساغینی کسه جک. چایلار دا سویوموش
اولاردی. هر نه ایسه کئچدیم اوتاغا.

طاهره خانیم منی اوغلونا ایستیردی. «اصلینده
اوغلان اؤزو سیزین قیزی بیه نیب» دئدیله. منده
باشیما خئیر دئدیم اوره ییمده. ال- آیق
ایتیردیمند بیرزاد اوخودو یازیق اوغلان. ایندی
دئییب به سئوینجک دوشموشم... کیریخلیغیم
اوندان چوخ ایمیش آنجاق کی ائله تومدو.

جوابیم اونا باها باشا گلدی. سینیکدی. اوندان
بری داها باشیمی آشاغی سالاردیم راستلاشاندا.

باشيمى يثره تيكرديم. اصلينده آز قالا اؤزوم ده يثره گيرم. اودا باخيپ، سووشاردى.

ايللر اؤتموشدو بير داهدا اونو گؤردوكده. توك- باشى آغارميشدى. بو يول يئريمده ميخلانيپ، قالديم. توك- باشينين آغليغيندان يوخ، بنزريشيندن!

«آي آي آي، بئله ده ايش اولار؟» دئديم. «آدام دا آداما بو قدر بنزر؟»

طاهره خانيمين اوغلو او الدن گليردى، من بو الدن او اله كئچيرديم خطكشليك اوستونده. منى گؤروب، دايانيپ، سونرا كئچدى.

عكسلرين گؤرموشدوم. نئچه ايل قاباق، بير يول دا اؤزو گلْميشدى. سينيخميش، توك- باشى آغارميش بير كيشى ايدى. دوز طاهره خانيمين اوغلونون اينديسينه بنزيردى، دوز! بو سؤزو دوشونركن، چيراغ آچدى من قالديم آرادا، داليدان اونا باخا- باخا. آز قالدى قالام ماشين آلتيندا. ماشينلارين سيگنال سسینه دؤندو. منى گؤرچك قايتدى گلدی منه ساری، قولومدان ياپيشدى آپاردى او اله منى. يوخ جوابيم اونا آغير گلْميش

ايميش، منى بو حالدا گؤردوكده بئله اؤزونو ساخلاشديريپ، هئچ زاد سوروشماسين. عقله گلْمز بيرزاد دوغرولموشدو خياوانين آراسيندا. ايسته دييمى تاپميشديم. آنجاق...

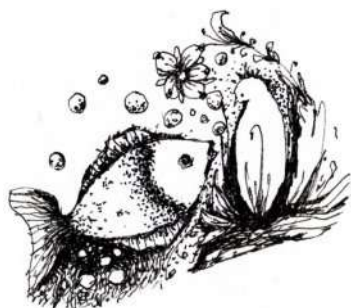
چوخدان ايدى داواخانچيلاردان ياخام قورتولموشدو. آنجاق بونو چؤزمك اونلاردان دا چتين اولدو. طاهره خانيمين اوغلو عئينى بيزيم آبي دايى اولموشدو. آنامدان ائشيتيميشديم «آبي دايين بير قيزى سئوردى، وئرمه ديلر، كؤكوندن مملكتى بوراخدى چيخدى گئئدى» دئيه.

داها بو سفر آنامدان سوروشدوم ابي دايينين سئودى قيزين آدين. اول ميننا-ميننا دوشدو، سونرا دئدى: طاهره! هويوخ قالديم.

بئينيمى چوخ يوروب، حئساب گئنديكدن سونرا، گؤردوم آخى اوندا كى آبي دايى بوردا دئييلميش.

يانى سئومكدن بنزريك يارانا بيلر؟ يا بلكه ده سئويپ چاتماماق، آداملارى بير- بيرلرينه بئله بنزه در!

يئننه من قالديم، همى گوناھكار، همى جوابسيز!



رقه كبرى^۱



دست ديلبر

اۋلوسونو آستاجا يئردن گۆتۈرۈپ، ئۈنە گىتيرىم
دئىيە چۆرك سېدىنە قويدۇم. ساغ-سولۇم، آشاغى-
يوخارى ضدشورش پلىسى ايله دولو اولسا دا،
اۋلوسونو يئردە بوراخاسى دئىيلىدىم. اۋزوندن علاوه،
اينجه قانادلار يىنىن رنگلرينه گۆره اونون اۋلوسوندن
واز كئچە بيلمزدىم.

هانسى روزگار اونو گىتيرىپ بورا آتمىشىدى، بللى
دئىيلىدى. پيادا يولوندا كورلار اوچون دوزولموش
سارى موزاييك دۆشەمەنىن اوزرىندە بۇيرو اوستە
دوشموشدو. كۆلگەسى دە رنگلى قانادلار يىنىن
آلتىندان موزاييكىن اوستونە سىرلىمىشىدى.

^۱ - دوغوم: ۱۳۴۱ (۱۹۶۳) خوى

كتابلار: اورەيىم آغرىيىر (حىكايەلر) - بو قاپى هئچ چالينمايلاق
(حىكايەلر) - ايچىمدەكى قىز (حىكايەلر) - ئاويىم (رمان) - آنلاين
يازىلار (حىكايە) - يئردن اوجا تورپاق (رمان) - دونيا قابار چاليب
يولداش (حىكايەلر) - ساچاقدان آسلىمىش اژدها، چين سفرىندن
يازىلار (سفرنامە) - قوشلار داها قورخمورلار (رمان) - اۋزىكىستان
سفرنامەسى (سفرنامە) - مر آغاجىنىن كهرپا گۆزلىرى (رمان) -
آجلىق باراتاسى (رمان) - ائندىم بولاق باشىنا (يايلاق سفرىندن
يازىلار) - آگورادا ياندىرىن منى (حىكايەلر) - هر قولاغىمدا بىر
قىزىل آلمان (حىكايەلر) - دوشرگە (رمان) - خيالباز قورقور (اوشاق
ناغىلى)

قانادلار يىنىن قرينه قهوهيى خال لار يىنىن گۆزل يىنى
گۆردويوم آن اونون اۋلوموش اولدوغونا بر خود
اولمادىم، دئدىم بلكه بو كپەنك دە تبرىز جماعتى
كىمى ضدشورش پلىسى گۆردوكده چاش-باش
اولوب، سارى موزاييكى گونەباخان ايله دىيشيك
توتوب. اۋز فيكرىمە گولمەيىم توتدو. آما قورخدوم
روبوت كىمى شيشە قالخان لار يىنىن دالىندا قارد
توتموش پلىس لر كىريخىب، منى پلىس احوالاتىنا
گولن بىر عصيانچى يئرينە قويوب سىلاخلار يىنى منە
سارى نيشان توتسونلار. اونون اوچون گولمەدىم،
حتى دوداغىمى بئله قاچيرتمادىم. گولوش عصيان
آنلامىندا اولماسا دا، هئچ بىر عاغىللى آدام تپەدن
دىرناغا سىلاحا بورونموش پلىسىن اۋنونده گولمز.
هله بىلسەيدىلر چۆرك آلماق ماھاناسىيلا زنبىلى
قولوما سالىب، اونلارى ياخىندان تاماشا ائدىم دئىيە
ايكى كند مسافەسىندە يول گلمىش ... يوخ!... آلاە
گۆرستمەسىن او گونو! من كى بىر كارە دئىيىم.
ژورنالىستىم؟ يوخ! يازىچىيىم؟ يوخ! ايشچىيىم؟ يوخ!
دانشجويىم؟ يوخ!.. بس، دوستاق هارا، من هارا؟..
منىم كىمى ايل لر اۋنجه تقاعد اولموش بىر
كارمىندىن تاماشادان باشقا آلىندىن نە ايش گلر!؟

آياغىم آلتىنا باخماسايدىم، قبرىستاندا قبرىلرى
آياقلايىب كئچن كىمى اونو دا آياقلايىب
كئچەجكدىم. آنجاق فيكرىم پلىس لردە اولسايدى دا،
گۆزۈم يئردە ايدى يوخسا اونون اينجه قانادلارى
آياغىم آلتدا اوغولوب، سارى دۆشەمەنىن اوزرىنە
يايىلاچاق ايدى. گۆرمك همن داياندىم. بىلىرم، بو
هنگامەدە بىردن-بىرە پيادا يولونون اورتاسىندا
دايانماق، پلىس لر يىن دقتىنى چكەمەيش اولماز.
اىستەدىم آيىلىب اۋلونو يئردن گۆتۈرۈم، سونرا اۋز-
اۋزمە دوشوندۇم: يئره آيىلىسم، پلىس لر كىريخىب،

يئردن داش گۆتوردويومو ظنّ اندرلر. آما بورا تبريزدى، فلسطين دئييل كى من ده انتفاضه ساواشى اوچون يئردن داش گۆتوروب پليسه سارى توللاييم. اوسته ليك، مگر پليس كيمنى؟ اونلار دا ائله منيم كيمنى آنالارين اوغول لاريديلار دا، تقاعد اولموش ياشلى لارلا ايش لرى اولماز دئيه دوشوندوم.

ساغ-سولوما باخديم. بير آن نظريمه گلدى ساغ-سولومداكى پليس لر قالخان لارين داليسيندا قورويوب قالميش قورخو شواليه لريديرلر. آما بو شواليه لر قوروما ميمشيديلار، دپ-ديرى، جانلى آداملار ايديلر. دا يانديق لارى يئرده قيميلدا ييرديلار، بير-بيرلريله دانيشيرديلار. حتى بير-ايكىسى دقتله منى سوزوردولر. اونا گۆره احتياط ائله ييب قفيلدن يئره آييلمه ديم. سارى موزاييك اوسته ديزه چۆكوب، اونلار باخمادان چۆرك سبديمى قولومدان يئره بورا خديم. كپنه يين اؤلوسونو آستاجا گۆتوروب، سبدين ايچينده كى سنگكين اوزرينه قويدوم. كپه نك يئنه بؤيرو اوسته دوشوب قالدى. آدام اولسايدى، دئيرديم ناغيل لارداكى گۆزل كيمنى شيرين يوخويا داليب.

گۆيلومدن كئچير بو كپه نك لاپ عشق رنگينده دير، دئييم. عؤمورلرينده عاشق اولانلار عشق رنگى نين نه اولدوغونو ياخجى بيلرلر. عشق رنگى هر دن اؤزل بير رنگه چالار. قاليب هانسى واختدا، هانسى بير حالدا عشقه ياناشاسان. حتى اؤزونه مخصوص لحنى ده وار بو رنگلرين. بونونلا بئله عشق رنگينده دير دئسم، بيله-بيله اؤزومو سالارام او دويغونون ايچينه. بيليرم خيابان لارين بو وضعيتيله عشق دويغوسو توتماز.

بير نفر عصيانچى بئله خياباندا گۆزه گؤرونمور. بونونلا بئله پليس لر ين گئيينيش لر ينى، آل لر ينده كى

باتوم لار ينى، باش لارينداكى ديمير بۆركلرينى گؤرنده، آدامين اوره يينه قورخو دامير. آز قالي ر آدامين آدى ياديندا چيخسين، هاندا قالسين كى عشقين رنگلرينى دوشونسون. منجه اؤلوم رنگى ده عشقين رنگلريندن بيريسى دير.

عشقى چۆرك سبديمه داشيماغا دئييل، ساعات ميدان ينى قورخو شواليه لر يين محاصره سينده گؤردوكده نظريمه گلدى او هوندور بينانين باشينداكى ساعاتين عقربه لرى ده قورخودان دا يانيبلار. اؤز-اؤزومه دئديم: قورخونون بالاسى اؤلسون!

قورخونون حيوان و آدام كيمنى دوغماق قابليتى اولماسا دا، منجه قورخونون دوغومو ويروس دوغومو كيمنى بير شئى دير، نفس دن نفسه، سس دن سسه، الدن اله بولاشيب، ياييلار. قورخو آدامى آل به آل اؤلدورمز، آزجا-آزجا، تيكه-تيكه اؤلدورر. دوز دئميش لر، قورخو اؤلومدن پيسدير.

بير-ايكى پليس ين منى گؤز آلتينا آديقلا ر ينى حيس انديرم. يقين يئردن كپنه يى گۆتورمه ييم دقتلرينى چكيب. گۆره سن يئردن گۆتوردويوم شئى ين آنجاق و آنجاق بير كپه نك اؤلوسو اولدوغونو گؤردولر؟

چاليشيرام سويوق قانلى گؤرونوم. اؤز-اؤزومه دئييرم: فيكر ائله آتدن دووار چكميش بو پليس لر بولارلارين كنارينا اكيلميش يام ياشيل شومشاد آعاج لاريديلار.

شمشاد آعاج لارى سؤزونو ذهنيده تكرار انديركن سنگكين اوجوندان بير پارچا قوپاري ب آغزيما قويورام. پليس لرى گؤرمزدن كيمنى پيدا يولوندان كئچيرم. بير-ايكى آدديم اوزا قلاشما ميش اوشاق يانا بير فيكير عاغليما چاتير. گئرى دؤنورم.

بوتون شهامتیمی آباق لاریمدا توپلاییرام. فیکریم اوشاق یانا اولسا دا، بؤیوک بیر ساواشا گئدن کیمی حسییم وار. آددیم آتدیقجا ساواش میدانینا یاخینلاشدیغیمی حیس ائدیرم. میدانین اورتاسینا توپلانمیش پلیس لرین قارشیسیندا دایانیرام. پلیس لر ایسه تعجبله منه باخیرلار. بیرى ألىنى بئلىنه آپاریب، باتومون دستهیینی سیخیر. قورخورام. او باتوم منیم آرتروزلو سوموک لریمین حسابینی بیر یوللوق چوروده بیلر. اؤزومو سیندیرمیرام. کپنهیی آستاجا گؤتوروب اووجومدا اونا گؤرسدیب، یانیندا دوران پلیسین چینینه قویوب، گئری دؤنورم. پلیس لردن اوزاقلاشیرکن بیر ده دؤنوب باخاماغا قورخورام. قورخورام او قورخو شوالیه سی کپنهیی چینیندن یئر آتیب، آاغی ایله اونون ألوان و اینجه قانادلارینی آرسین... قورخورام...

نچه گوندور ساعات میدانی بیزیم قوروغوموزدادیر. قارامتیل پالتار گئیینمیش بیر قادین هئج تلمه دن پیدایولوندان خیابانا آدلاییب، آستا آددیم لارلا میدانا ساری گلیر. عمومیتله شورش یاتاندان سونرا جماعت شورش قارشى خدمت ائدن پلیس لری گؤرمزدن گلیب، یا دا گؤز اوجو اونلاری سوزوب یول لارینا دوام ائدرلر. هم قاطارلاریم کیمی من ده تعجب ایله بیزه یاخینلاشان قادینی گؤزدن قویمورام. قادین ایکی آددیم بیزه قالمیش قارشیمیزدا دایانیرکن ساغ طرفیمده کی هم قاطاریم دئیر: «ائله بیر بو قوجا-قاری قالمیشدی ایماله ائله مه سین!»

«بوشلا، پاتلیتیندن بللیدی آلازیمری وار، ائوینین یولونو آزیب، گؤرموسن گیز توپوق کیمی والای وورورا!» سول طرفده کی هم قاطاریم دئیر.

منجه قوجا آدام لارین آستا آددیم لاری حیات تجربه لریندن آسیلی دیر. انسان یاشا دولونجا یولون سونونا یئتیشمک اوچون هئج تله سمز. قادینین یئریشیندن چوخ، قولوندان آسلانمیش حصیر زنبیل دقتیمی چکیر. یاخینلاشدیقجا زنبیلین اوزرینه توخونموش چیچک لر منه تانیش گلیر. ایچیمده عجیبه بیر دویغو قایناشیر. بو سویوق و قورخولو آتمسفرده او حصیر زنبیل اوزرینده کی چیچک لر، اعدام صحنه سینده او یونجاغی ایله اویناییب گولومسه یین بیر معصوم وارلیغی ذهنیمده جانلاندیریر. بیردن-بیره اوزاق بیر خاطره ذهنیمده آیدینلاشیب، او زنبیلین تانیش گلیدی نین ندینی خاطیرلاییرام. ایچیمده منی اینجیدن بیر نیسگیل اویناییر. بیر سفر شمالا گئندده آنام صیغه باجیسی نین زنبیلینی امانت آلیب منه گؤرسدیب، اونون کیمی بیر چؤرک زنبیلی آلماییمی تاپشیرمیشدی. او زنبیلین ده اوزرینده رنگلی چیچک لر توخونموشدو. شمال سفریندن گئری دؤندویمده، آنامین تاپشیریغینی اونوتدوغومو خاطیرلامیشدیم. سونراکی سفرلرده آنام حیاتدا دئییلدی اونون تاپشیریغینی یئرینه گتیریم.

قادین گلیب دومدوز منیم قارشیمدا دایاناندا هوپخورام. حاضر-یراق اولماق شورش قارشى خدمت ائدن پلیس اوچون آن واجب اُمردیر. بیردن-بیره هؤووشنه باشیمدان بدنیمه سوزولوب، جانیمی قیزیشما باسیر. ساغ-سولومدا کی هم قاطارلاریم کیمی ألیمی بئلیمدن سالانمیش باتوما آپارماق ایسته سم ده، اونون بارماغیندا کی دست دیلبر اوزویو گؤرونجه ندنسه ألیم سوستالیر. بیلیرم ایچیمده او یانمیش نیسگیل، یوخسا اونون آستا و اینانجلی آددیم لاری ألیمین سوستالیدیغی سبب اولور، آنجاق

قادین دیک-دیک گۆزومه گۆز تیکنده هؤووشنهم آرتیر. اولمایا انتحار کمربندی وار، اولمایا بو قادین زنبیلینده آل بومباسی داشیییر دئییه دوشوندوبومده ثانیه آخری زنبیلین ایچینه گۆز آتیرام. قاتلانمیش بیر سنگگ گۆردوبومده آزا راحتلاسام دا، انتحارکمربندی دوشونجهسی عاغلیمدان چیخمیر.

قادین آلینی زنبیل ایچینه سالیب بیر شئی گۆتورورکن ساغ-سولومداکی همقاتارلاریم باتوملارینی، منسه پلیس قالخانیمی یوخاری قالدیرماق ایسته دییمیز آن، قادین اووچونداکی کپهنه یی ساغیمداکی همقاتاریم گۆرسدیر.

هویوخموش کیمی اونون اووچونداکی کپهنه یه باخیریق. قادین دینمز-دانیشماز، رتبه سی یوکسلمیش افسرین پاگونلارینا اولدوز سانجان بیر ژنرال مثالی کپهنه یی منیم ساغ چیینیمه قویاندا، یئنه بارماغینداکی عقیق قاشلی دست دیلبر اوزویونه گۆزوم ساتاشیر. او ایسه کپهنه یی چیینیمه قویاندان سونرا گلدییی کیمی آستا و اینانجلی آددیملارلا گئری دؤنوب، پلیس دسته سیندن اوزاقلاشیر.

یاناکي چیینمه قویولموش کپهنه یین قانادلارینداکی قهوه ای قرینه خاللارا باخیرام. کپهنک ترپنمیر. سولومداکی همقاتاریم آلازیم باره سینده دیل اوجو بیر سۆزلر دئسه ده، اونا قولاق آسمیرام. ساغیمداکی همقاتاریم باتومون اوجویلا کپهنه یی چیینمیدن یئره سالماق ایسته دیینده آلجکلی آلیمی کپهنه یین اوزرینه قویوب، اونا مانع اولورام. او ایسه دئییر: «او قادینی تانیییرسان؟»

گۆزومو قادین گئدن پیدادا یولا تکیب، همقاتاریمین سوالینی اؤزومدن سوروشورام: «من او قادینی تانیییرام؟»

اونو آت یئره!

دئییرم: «بیر قوجا قادین نییه گرک بئله بیر ایش گۆرسون؟»

سولومداکی همقاتاریم دئییر: «سۆز باشی تاپماجا ناغیل دئین سن، شرلوک هولمز فیلملرینه باخان سن، ایندی تاپماجانین جوابینی بیزدن سوروشوسان؟»

ساغیمداکی آرتیریر: «نه تاپماجاسی، نه ناغیلی؟ دلی ایدی، بی آزار دلی ایدی. بی آزار دلییه نه سۆز قاندرماق اولار، نه ده قورخوتماق اولار. یولدان بیر آتلی کئچدی، قورتولدی، قادینی بوشلا، او اؤلونو ده چیینندن سال یئره آزا!»

«دوغوردان سن آلازیمره گۆره ده تاپماجا باشاریسان؟»

سولومداکی همقاتاریم جواب وئرمیرم. آلازیمری اولان قادین، بلکه ده بی آزار دلی قادین قارامتیل بیر نقطه یه دؤنوشوب، محو اولونجا گۆزومه اونو تعقیب ائدیرم. قادین اوزاقلاشدیقجا، اونون زنبیلینین چیچیکلریندن یارانمیش دویغونون چکيجی لییی ایچیمده آزالدیقجا کپهنه یین چکیسی^۱ آرتیر. بیر آن منه ائله گلیر کی، بو جانسیز کپهنک گئت-گئده آغیرلاشیب، چیینیمی ساغ طرفه آخیندیراجاق. اولمایا او قادین جادوگر ایدی! اولمایا بیر اؤلو کپهنک ایله منی سئحیرله دی!

قادین اوزاقلاشدیقجا اؤلو کپهنه یین آغیرلاشدیغینی حس ائدیرم. گۆزومو او محو اولان نقطه دن آیرا بیلیمیرم. یئددی ایل بویو خدمت ائندییم گونلر تقویم صفحه لری کیمی واراقلانیر. بیزه وئریلمیش آمرلر، قوروق ائتدییمیز میدانلار،

^۱ چکی: وزن.

خیابان‌لار، دانشگاه‌لار، اؤنوموزدن قاچان آدم‌لار، یئر
یخیلان‌لار، ییخیلیب قالخان‌لار، قیشقیریب
باغیران‌لار، قالخان‌لاریمیزا توخونان داش‌لار، توستو،
قان، سس، سس، سس، سس، سس... عجیبه
دوشونجه‌لر ذهنیمده جوجه‌ریر.

سس قزئت‌لرین تیتیرینی اوخویور: آمرلری
اطاعت ائدن بیر انسانین چینیی اؤلو بیر کپه‌نه‌یین
آغیرلیغی آلتدا قانقرن اولوب قارالیب، چورودو... اؤلو
بیر کپه‌نک میتوز بؤلگوسو ایله وظیفه‌سینی یئرینه
یئتیرن بیر انسانین چینیینده یوزلرجه اؤلو کپه‌نه‌یه
بؤلوندو... قهوه‌ای قویروقلو کپه‌نک انگلی قره‌داغ
اورمانیندا آل توخونمامیش یارپاق‌لارا داراشیب،
توخوم سالان کیمی، قهوه‌ای خاللی اؤلو بیر کپه‌نک
ده صداقت ایله خدمت ائدن بیر آدم چینیینده
یوزلرجه اؤلوم توخومو سالدی...

ذهنیمده عجیبه تصویرلر قایناشیر. یالنیز
ژورنالیست‌لر دئییل، چینیمده‌کی اؤلو کپه‌نک،
شاعرلر، یازیچی‌لار، سناریو یازان‌لار و یؤنتمن‌لر
اوچون اورتاق سوژه اولسا دا، آنجاق مؤلف‌لرین
دوشونجه‌لری اورتاق دئییل. بیر یازیچی چینیمه
آغیرلیق ائدن تکجه بیر قهوه‌ای کپه‌نه‌یی مین بیر
کپه‌نه‌یه دؤنوشدوروب، هر گئجه بیر ناغیل سؤیله‌ین
شهرزاد کیمی کاراکتر یاراتماغا چالیشیر. بیر
آیریمی چینیمده‌کی کپه‌نه‌یی یوزلرجه زنجی
کپه‌نه‌یه، منی ده ایپک یولونون قاقاق
یول‌لاریندان زنجی‌لری گتیریب، بغداد بازاریندا قول
ساتان بیر آدم کیمی روایت ائتمک ایسته‌یر.

بیر شاعر کپه‌نه‌یین قانادلارینداکی قرینه
خال‌لاری پوزوب، یئرینه قارماقاریشیق، خیردا،
بؤیوک رنگارنگ خال‌لار قویور. بیر سناریو یازان منی
ده کپه‌نک کیمی اؤلدوروب، یئنیدن لابراتواردا بیزی

بیر جوت روبوت کیمی یاراتماق قصدی وار. چینیم
اوجاق، اؤلو کپه‌نک ایسه منیم چینیمه دخیل
دوشوب، فیلمین سونوندا اؤلو کپه‌نک خورتلائیپ،
قانادلانیب اوچسون دئییه، بیر یؤنتمن من و
چینیمده‌کی کپه‌نکدن «زمانین مسیحی» آدلی
سندلی فیلم چکمک ایسته‌یر.

موسیقیچی‌لر ایسه کپه‌نه‌یین قاناد چالماق
سسی ایله منیم پوتون‌لاریمین سسینی نوتا آلیب،
اوزینه شعر قوشوب، موسیقی دستگاه‌لاریندا، فرقلی
گوشه‌لرده سس‌لندیرمه‌یه چالیشیرلار.

طبیعت فتوگرافچی‌لاری، انسان
فتوگرافچی‌لاری، حشره فتوگرافچی‌لاری، سیاسی
فتوگرافچی‌لار و دوربین‌لرین فلاش ایشیق‌لاری ...
پوتون بونلارا رغمن شورش قارشى خدمت ائدن
پلیس‌لر کیمی نه اعتراض ائتمه‌یه حقیق وار نه
سورغو سوال ائتمه‌یه.

رسام‌لارین بیرى اؤلو کپه‌نه‌یین قانادلارینی
جنتده گزه‌ن ملک‌لرین قانادلاری ایله دیشدیریب،
منی بوینوزلو بیر ابلیس بالاسی کیمی رسم
ائتمکده‌دیر. بیر آیری رسام ایسه کپه‌نک‌لرین نئجه
بیر وارلیق اولدوغونو دوشونمه‌دن بیزیم یئرلیمیزی
دیشدیریب، کپه‌نه‌یین بیر آینه باتوم، او بیرى آینه
قالخان وئریب، منیم اؤلومو کپه‌نه‌یین ساغ قانادیندا
رسم ائتمک ایسته‌یر...

یالنیز ذهنیم دئییل، وجودومون دا دنگه‌سینی
ایتیرمیش کیمی‌یم. گئت-گئده اؤلو کپه‌نه‌یین
آغیرلیغیندان چینیم ساغا لنگر سالمیش کیمی
اولور.

گؤره‌سن من بو هنرمندلرین یاراتدیغی‌نین
هانسیام؟ عاغلیمدان کئچن پوتون ژورنالیست‌لری،
موزیسین‌لری، رسام‌لاری، فتوگرافچی‌لاری، شاعرلری

و يازيچى لارى منيم كيمى آمرلره اطاعت ائديب،
سورغو-سوال حاق لارى اولمايان بير مقامدا گۆرمك
گۆيلومدن كئچير. گۆره سن اونلار بو مقامدا اولسالار،
نئجه بير وارليغا چئوريلرلر؟

ساغيمداكى هم قاتاريمين باتومو چييينيمه
توخوندوغو آن ديسكينيرم. كپه نك پوتونلاريمين
قباغيندا يئره دوشور. نه ساغ هم قاتاريم باخيرام، نه
سول هم قاتاريم. ألجه ييمي أليمدن چيخاريب
كپه نه يين اؤلوسونو احتياط ايله اونون آراسينا
بوكوب، قولتوق جيبيمه قويورام. كئشيك واختيم
باشا چاتانا كيمى گۆزومو قادين گئدن يولا تيكيب،

تيكان اوسته آياق يالين دايانميش كيمى دايانيب،
دست ديلبر اوزوك لرى ايله اؤلوك كپه نك لرى
دوشونورم.

ائوه يئتيشمك همين آنامدان ميراث قالميش
صانديقچانى آچيرام. آنامين ياقوت قاشلى، فيروزه
قاشلى اوزوك لرينين اورتاسينداكى عقيق قاشلى
دست ديلبر اوزويونو گۆتوروب جولو بارماغيما تاخيب،
كپه نه يي اوزويون يئرینه قويورام.

قادينى يئنيدن گۆرمك اوچون صاباحدان هر
گون او گئدن پيدا يولدا دايانا جاغام. بارماغيما
دست ديلبر اوزويومو اونا گۆرستمك ايسته ييرم.



مریم گریوانی

مریم بن ناغیل لاری

فارسجادان خراسان تورکجه سینه چئویرن:

محمد افشارنیا



۱

گئجه ده تلگرام گوروهندا داغچیلیق ایچین
برنامه توکوردولر، شوخلوق اینن دئدیم من لحظه ده
یاشارام، گلجگیم یا گلمیجگیمی ایندی دن سوز
بئره بیلیمیرم. قرارلاریم ایچین هم شو مشکلیم بار و
مثلا بیرسییه سوز بئره بیلیمیرم کی ساوا سن اینن
کافه یا قوناقلیغا گلیرم. همیشه سونگ لحظه ده
تصمیم توتورام کی گندیم یا گندمیم.

بیریلری دئدی من اثرته زنگ ووررام سنه.
گوشیمی سایلنت ائدیپ یاتدیم. اوزوم نن دئدیم اگر
گوشیمینگ قیچیر باغیر و آلامی اولمادان و اختیار
اینن اویانام گئدیرم. اگر اویانامسام دا هئج. یاتماق
ایچین استرسلی بیر گئجه کئچیرمگی ایستمیردیم.
اثرته دانی امداد غیبی کومگی اینن ساعتینده
یئریمدن توردوم و گلیمگی خبر بئردیم. اون نفر
ایدیک و ایکی ماشین نن سالوکا گئتدیک. یئل

اسمگی بیر آز شدید ایدی. ایکی گروه دا اسفراین و
قوچاندان گلیمشدیلر. بعضا اونلار نن همراه اولوب
دانیشاردیک. بو داغینگ خصلتی دیر کی انسانلاری
صمیمی ائدیپ تفاوتلاری اورتادان چیخار. انسانلار
داغدا اجتماعی راق، پرچنه راق، مهربان راق و
باغیشلایان راق دیرلار. اصلینده آدام راق و انسان
ذاتینا یاخین راق دیرلار. داغینگ عظمت و
ابهتینینگ قارشیسیندا، تعلقلری و ماشین و ائولری
کیچیکراق گورونور. بوتون بارلیقلاری او عظمت
قارشیسیندا هئج دیر. عوضینده اراده، انگیزه و یاشام
لذتینی آداملاردا تقویت ائدیر.

قاییداندا آلتی نفر تنزراق قله یه یئتیشدیک و
دورد نفر چونکو چاغا اینن گلیمشدیلر گئجراق
یئتیشدیلر. او آلتی نفردن بیرری گرک ایکینجی
ماشین ایچین صبر ائدیردی و بیرینجی ماشین یولا
دوشوردو. من آلتینجی نفر ایدیم کی قالدیم و اوزوم
ایچین رختیان قله سینده بیر ساعاتلیق دولاشدیم.
بیر قاری خاتین و کیشی نین ایشیگینه یئتیشدیم
کی گونش توتاردیلار. سان کی آخشام اوستو بیرینی
گؤزله ییرمیش. سلام بئرنده فوراً باشلادی دانیشیب
دردلشمگه.

اونلارینگ قارشیسیندا یئرده عقیلی اوتوردوم و
سوزلرینه قولاق آسدم. خاتین هم تنزراق اولمگی
هم ده یاخشیشماق ایچین دوکتورا اثرتلمگی
ایستیریدی. یئکه لیگی و کسسیزلیگیندن
دانیشریدی. جاوانلیغیندان کی اوزون کئری لری و
قارا گوزو بار ایدی دئیردی. گوز یاشلارینی سیلیردی
و دئیردی کی هر زامان اورک داریخلیغیم بار. بوردا
غریبم. اورک سیخینتیلاریندا الدن گئتمیش
سئوگینی گؤرمک اولوردو.
اگر اری اولماسایدی اوندان سوروشاردیم.

کیشی سیاستدن دئیردی. کورونادان و سردار سلیمانی دن دئیردی. قله دن دئیردی کی نوجوانلیغیندا اون-اون بئش خانواردان چوخراق یوخ ایدی. کیشی خاتینینگ ییغلایشینی سبب سیز ییغلایش سویلردی. تا اونلار یئتیشسینلر بیر چوخ تورکو دانیشدیق بیز. بونلارینگ تورکوسو بیزیم کیمین آی ان جی سی (ینگ) بار ایدی. گلدینگ... گئتدینگ...

هدیه ائتمک ایچین بیر زادیم یوخ ایدی. قایتاریلان تنقلاتی بنفش ظرفی اینن خاتینا بئردیم. خاتین گولده و چرقدینگ بالینینگ آستیندا گیزلیدی. دیشسیز گولوشو قشنگ ایدی.

۲

ایشیگین زنگینی چالیرلار. بابا اینن ایشلری بار. بابام ایشیگه گئدیر و بیر ظرف بال نن قایدیر. سوروشورام کیم ایدی؟ بابام دئیر حسنعلی ایدی. باغین ایچینده ائو قاییریدی، ایکی گون کومگه گئتدیم ده پول آلمادیم. ایندی باغینین آریلارین (زامبورالارین)-ین بالیندان گتیریب ...

ایشیگین زنگینی چالیرلار. قونشونون اوغلو بیر فرغون اینن ایشیگین اونگونده بئکلیر. بیر جووال بوغدا گتیریب. دئیر بوغدایلاری تویوغلارینیز ایچین گتیریدیرم. انه نگیز بیزه سوغان و کلم بئرنمیش قبل...

ایشیگین ایپینی قونشونون قیزی چکیر و نئچه سانا بوش استیل مجمع و بیر بسته قوروت اینن ایچره گلیر. دئیر بو مجمعلر سیزکی دیر. نئچه گون بوندان ایلری گئتدیک ایچینه قوروت قویدوق. قوروتلارین بسته سینی منه بئیر و دئیر بو دا سیزینگ پایینگیز. او گون انه نگ گلدی بیزیم

ایچین قوروت قاییریدی و انه میزه قوروت قاییرماغی اویرتدی.

اوزومه دئیرم نه یاخشی دیر بو مبادلله لر. کشکه اصلا پول یوخ ایدی. تام زاد مبادلله لیک اولایدی. هر انسان تلاش ائدیر یاخشیلیگی چوخراق و یئیراق بیر یاخشیلیق اینن جبران ائتسین.

ایشیگین زنگینی چالیرلار. بو سفر منیم نن ایشلری بار. بیر چاغا بیر دبه سوت اینن ایشیگین اونگونده دیر. دئیر مریم خالا بو سوتو انه م بئردی سیزه بئیریم ... ذوق مرگ اولورام. سوتو قاینادیرام . سوتو سوت دئییلدی کی. یاخشی حسدن دولو ایدی. روح دوپینگ ایدی.

خوشحالام کی ایندی بو قله مبادلله سی وادیسینده دوشوبدورام.

قله ده یاشاما

۳

شهرده اوتوران کارمند قارداش قله ده اوتوران اکینجی قارداشا زنگ ووروب "انه یی گوندیرین شهره کی من زیارت ایچین اونو مشهده ائرتیم" دئدی. قله ده اوتوران قارداش ایستگاهها ماشینین ایزینه گلیر. ائوین ایشیگینه گئدیرک. انه زینه لردن عصا اینن آرامگینه آشاغایا یینیر. حواله نینگ ایشیگینه ماشینا یئتیشنجه، قار اونونگ چرقدینه و تیره یین اللرینه اوتورور.

اوچ خاتین یولجو اوچ مختلف نسلدن باریق. علی ماشینینگ صندوق عقبینی گوبلکدن دولدورو و شهرینگ مغازه لرینینگ آدرس لرینی سوروجویه بئیر کی اونلاری تحویل بئرسین.

علیگل قله سینه یئتیشنده سوروجوموزه کی علیگللی دیر دئیرم قله نگیر بالاشهر اولوب. همیشه

ساخت و سازدادیر. سوروجو دئیر علیگلی لر هر دورد گونده بیر اینک یئرلر، ایندی گریوانلی لاردا قصابی دا یوخدور. دئیر علیگلی لر یاخشی ایش اندیرلر، یاخشی یئیپ ایچیرلر و یاخشی دا پیشرفت اندیرلر. دئیرم قله کی بیرآز کاتالانیر آداملار بعضی ایشلری عار بیلپب ائتمیرلر اما علیگله خاتین کیشی هنیز ایش اندیرلر. دئیرم اگر علیگلی او قونشوموز اولمیایدی بیزیم باغیمیزینگ اوتلارینی هیچکیم اورماز.

قارلی هاوادا پرایدین تیتیریلن اتاقتی، بیزیم ایچین متحرک بیر کرسی حساب اولونور. بیر ساعت اوندا اوتوروروق و کئچمیشدن دانیشیریق. سوروجو دئیر : قدیم زمان بوغدا اورماق ایچین "گازینگ تخته" سینه گئدردیک. درتوملی لرین هیلوسو داغا چولانیردی و بوغدا اوراردیلار. کیشی خاتینی دا یوخ ایدی. هر کیم بوغدانین ساری خوشه لرینده یئل اسمگی اینن "لی لانی" دئیردی و هیلونو باشلاردی. یووارا گئدیردیلر و بیربیرینه کومک اندیردیلر.

اسدلی گردنه سینه یاخین پئلته پئلته قار یاغیر. کاتا انه کی ایلریدکی صندلیده اوتوروب چوله گؤز تیکیدیر دئیر بو قاردا کۆرپه لریمیز سویوقلوقدان اؤلرلر. سوروجو دئیر : بیز دئییرک بو قار و سویوقلوقدا سیزی ساغ سالم شهره یئتیرک، سن کیرپی لرین غصه سینی یئیرسن؟ دئیرم مگر بو یاشدا کۆرپه نگیز هم بار می؟ بیر زاد دئمیر. شاید کی قار اونو قویون و کۆرپه لری اولان زمانینگ اوزاق بیر خاطره سینی یادینا گتیردی و کۆرپه لره نگران اولدو.

پهلیمدکی قیز منه سوروشور کۆرپه نمه دیر؟ دئیرم کۆرپه شو قوزودور اما بیرآز کیچیکراق. دئیر قوزو نمه دیر؟ سوروجو گولور : سیز یئنگی لر حتی

بیلیمسیز کۆرپه و قوزو نمه دیر! سونرا اونا توضیح بئریم کی تورک دیلینده داوارین بالالیغیندان جاوانلیغینا و قوجاللیغینا فرقلی آدلاری باردیر. کیرپی داوارین بالالیغین مرحله سی دیر. چاغاللیغینا قوزو، توخلو، شوشی، سونرا قویون و انگ سونگدا قاری قویوندور کی قاری داوارا دئیلیر.

اوغلونون ائوینین ایشیگینه یئتیشنده نۆره سی قاپینی آچیر. خوشحالیق نن دئیرم سیزه ماما گتیرمیشیک. گلیر مامانین قولونو توتوب ائرتیر. ماشین حرکت اندیر. شیشه دن قاری باخارام و اونون خیالی کۆرپه لری ایچین نگران اولورام.



شریف مردی^۱



بیر آز خیال...

اؤلومدن سونراکی ابدی حایات بیزیم بوگونکو حایاتیمیز قدر بیر سیر دئییل می؟

ویتگنشتاین
هانی بیر اعدام محکومو اؤلومدن بیر آز اؤنجه بئله سؤیله میش یا دا دوشونموشدو: «یوکسک و سیلدریم بیر قایالیقدا، آنجاق ایکی آیاغیمین سیغایله جه یی، دار بیر چیخینتی دا، دؤرد بیر یانیم اوچوروملار، اوقیانوس لار، سونسوز بیر گئجه، سونسوز بیر یالیزلیق و هئج بیتمه یجک فیرتینایلا ساریلمیش وضعیت ده یاشاماق زوروندا اولسام و بوتون عؤمروم جه، مین ایل بویونجا، حتی سونسوزا قدر او بیر قاریش تورپاقدا دورمام گرکسه، او شکیلده یاشاماق، بو آندا بیر ساعت ایچینده اؤله جک اولماقدان داها چوخ یاخشی دیر؟» یئتر کی یاشاسین، صیرف یاشاسین! نئجه اولورسا اولسون، آما

^۱ - دوغوم : ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) قیزیل قالا کندی (آذربایجان شرقی - قارا آغاچ)

چئوره موهندیسلییی - هاوا کیریلیگی (مهندسی محیط زیست - آلودگی هوا) قولوندا یوکسک لیسانس

کتابلار: قلمه قوزان ۲۰۱۶ (رمان) / اولدوزلاردان بیر قایمیشدی ۲۰۱۶ (حیکایه توپلوسو) / یول آیریجیندا یازیلیمیش حیکایه جیکلر ۲۰۱۶ (بئش یوز کلمه دن آز حیکایه جیکلر) داغیتماغا دوغرو: ۲۰۲۰ (ادبی الهشتیری مقاله توپلوسو)

یئتر کی یاشاسین!...

سوچ و جزا - فیودور داستایفسکی

اثرته دن دورارام. آلیشمیش آدام لار کی صوبح تئزدن دوروب داها یاتابیلیمیر، تعطیل گونلری بئله گؤزلرینه یوخو گیرمیر، اونلاردان دئییل ده یاتماغی چوخ سئویرم. اثرته دن دوروب خیابانلاری گزمکدن ذوق دا آلمارام. چاره سیزلیک دی. یاشاییرام هر حالدا. آج قالیر، توخ یاتیر نه فرق ائده جک؟ گونلر گلیب منی سنی وئجینه آلمادان کئچیر. سون گونلریمیزه یاواش یاواش آددیملا بیریق، یوخسولو وارلیسی دا یوخ. بونلارین دئمه یینه ده گرک یوخ! فلک همشه بئله گلیب بئله ده گئده جک. ایندی من دوروم قاباغیندا کی خئییر ائله دئییل بئله دی، توتوب قولاغیمدان بیرین ده پئیسیریمه یاپیشدیریب سونرا یولا گتیرر. نه یاخشی کی گیلئیلی اولماییم...

هه. اوزاق توشمه ییم. اثرته دن دورارام. آلا قارانیلق. بوینو آیری چلینگیمی بیر ده دالیمجا چکدیییم تگرلی چانتامی گؤتوروب خارراخار سورونه سورونه هر کوچه باشی خیابان خیابان زیبیل قبالاری آختارارام. شاشیرمایین. یاشام چتین اوزونو گؤسترمده دیر منه! اوزلرینیزی ده تورشوتمایین کی کیرککثافت ایچینده ییم. سیزدن منه مندن ده سیزه توخونولاسی شئی یوخدور آرادا. آتمیش دوققوز یاشیمدا منی نئجه گؤروب یارغیلادیغینیز دا هئج وئجیمه دئییل. دیری ایکن یاشاماق لازیم، او اوزدن ریزقیمی باشقالارینین چؤله آندیغی زیبیل ایچینده آختاریرام.

سؤز راضیلیق دان یوخسا زامانین قذارلیغینا اویماق دان گئتمیر. آیری جور باخیلسا، باش سوخوب زیرزیبیل ایچینده دیری قالماغا

چالیشماق دا اوقدر ده کۆتولوک یوخ. بیرآز دا خیال لازم دیر البته، اونداه گۆررسن کی گئندن باخانلارین دوشوندیو ترسینه یاخشی زادلار دا وار.

قوخو، پیسیلیک، اییرنج اییرنج آخیشان سولار وار واراوولماغینا. بونلاری گۆرمزدن گلمیرم. هر شئی دن پیس بورنا سوخولان ایتی قوخودور ایلک یاخینلاشمادا. اویان بویانا قاقیشان هوندور سیچانلار. ایستی هاوالاردا داها پیس... اییرنج و رذیل سولاری اولان موشامپالارا یاخینلاشمارام هئچ، اونلار دا قاقیلماز دیر آنجاق. پینتی آداملارین زیبیلی یوخسا جیریق موشامپالار هر یانی بله شیک ائله ییرلر ایستر ایستمز. یاشیما گۆره بیرآز ترپه نیشیم اوزانیر. قدیمکی قیچ قولوم قالما ییب داها. الکولک ائدیپ ایسته دییمی تاپاندان سونرا، انو درین قابین ایچیندن چیخارتماق اؤزو یئکه چتین لیک دیر. ایلیشه بیلن یئری زادی اولسا چلنیگیمین بونونو ایلیش دیریپ چیخاردارام، اولماسا ایکی قول یاری بدن آیللیب قابین ایچینه (گوجوم چاتماز زیبیل قابینی آیم) چالیشا چالیشا چیخاردارام. چوخ دا درینه جوممارام، ائله اوزدن درده دینی آختارارام. تاپدیغیمی ایکی اوچ چالیشمادا یوخاری گتیرسم سئوینمه یه اوره ییم ده وار گۆلوم ده وار. یاشام دولودور بئله بئله گۆزل شئیلرله. بئلیم بیرآز بوکوک اولسا دا، انگل تۆره تمز ایشیمده. یاواش یاواش ایشیمی گۆررم. البته خیاباندان کئچن لر اولور و هرکس اؤزونه گۆره بیرجور باخیر آداما. باخسین. لاپ گۆزونون ایچی ایله ده باخسین. اویون آچان منیم باشیما آچمیش ایندی لیک. کیم بیلیر کیمین باشینا نه لر گله جک؟ اویون باز دی بو فلک...

شانسیم گتیرسه درده دین شئیلر آز تاپیلیمیر. یانی خوش گونلریم ده اولور آراسیرا. بئله نچی

خوشلوقلارا سئویندییم گۆرمه میشلیمدن دولای دئیل. بیرزاملار قیز یوخ ایدی داغا داشا، یئمک خانایا، سینمایا گۆتورمه ییم. بوللو سوللو خرچلر دیم. داغ داش دلیسی ایدیم. آما اویون بئله گلیب! کارتون، پیلاستیک، خیردا چۆرک... قاباغیما گلن قیویزیویری آیریپ قارنیمی دولدورورام ایندی.

گۆتوردیوم قیزلاردان یوخسا دیرماشدیغیم داغلاردان واز کئچیرم. دوروم هله لیک اوقدر ده آغیر دئیل. بیر ده کی ایندی دای زیبيله سیغینیپ چۆرک چیخارتماق قاباقلار کیمی عار دئیل. لوکس ایش اولور یاواش یاواش. ماشینی اولان، یاخشی پالتار آیینده اولان... بوندان قاباق زیبيله باش سوخانین آیینده جیرجینده اولاردی، اؤزوده بعض چۆرک تاپمازدی باشین توخ قویسون یئره. زامان گون به گون تازا دونا گیریر... عارسیز دئیلیم آما بوجور شئیلر ده گۆزومده دئیل دیر هئچ زامان. اؤز ایشیمده اولارام. اثرته دن دوروب سورونه سورونه گونده لیک خرجمی چیخاردیب دؤنرم یوواما. مرتضوی دن آشای، ایتیپ باتان چیخماز بیر کوچه نین دیبینه اوچ قات یوخاری دیرماشان پیله لرین آلتیندا سوخولوب یاتیرام. کیمسه یه ده آزاریم دیمز. اونسوز دا اوستوراغا باغلی اولان دیوارینان منی ایچینه یاشایان آداملاردان آیریمیشلار. سارالمیش قاپی سی دا وار ائویمین. بیر زاملار چؤل قاپیمیز بیر ایدی باشقا آداملارینان. سونرالار ایسته مه دیلر اونلار گیرندن من ده گیرم. ائله بیل من چیخان یئردن چیخما ییب یوخسا من گیره جه ییم یئره گیرمه جکلر. اودوکی بیر دلیک بری یاندان آچدی لار و سارالمیش قاپی دا اولدو منیم دروازام. ایستی هاوالاردا تر ایچینه بوغولسام دا

سویوقلاردا یاخشی‌دی. سیزاق گلیرکن یورغانین آلتی یوموشاق ایستیلیک باغیشلاییر آداما. سیخیلارام لاپ دیبه، یورغانی چکرم باشیما، بوکولوب رادیونون خیششاخیشینا قولاق آسارام. دیز آغریسی بعضی گنجه‌لر بیرآز آمانیمی کسیر آما اثرته‌لر یاخشی شئیلر یولومو گۆزله‌ییر دئییه دیک قالخارام. هینناهین ایله البته.

جیحونو اوزویوخاری گئدرم من. دای کمیل، مالک اشتر، امام خمینی زاد باشقالارین الینده. بیرآز اوزویوخاری‌دی... آما دای ائله بئله گلیب دای. اورالارا دا گیرسم گیررما. کیمسه‌نین ترپنجی قالمامیش قوجادا ایشی اولماز. هاشمی یاخشی‌دی، امام خمینی‌ده بیرشئی اولماز. هردن هاشمی‌یه گیر بیرآز باشیمی اورا بورا سوخارام. آما گئلده آزادی خیابانیندن یوخسا ائله مرتضوی‌دن باشلاییب بو سیرانی سیلیب سوپوررم اؤزومه. یادگار اوزاقدا، کمیل‌دی، خوش‌دو، اولارا دا گئتمیشم گئتمه‌ینه، آما ائله جیحون‌دو آلت اوست ائتدیییم. بیرشئی قالمیش اولساها او دا... دئییرم کی ال چوخالیب. آخشام باشی وانئتینن جاهیل جاوان ایکی‌نفر لاپ یالار خیابانی. قالانینی دا بعضن چؤپچولر یوخسا اوبیریلر چکرلر باشلارینا. منه نه قالاجاق؟ همی باشاریسیز همی ده کی سحرسحر بوشالیدی یوبوبلار دا قبالاری. آخشام شولوقلوغوندا ایشله‌رم، قیزیل ده تۆکسه‌لر. پیس عادت‌دی آما دا نئینئییم؟

شابلونلاشمیش فیکیرلر ده گلمه‌سین آغلینیزا. ساققال ماققال باسمایب بيله‌می. کیرکثافت ایچینده ده بوغولمورام. اوزه‌ریمه چکدیییم یورغان ترتمیز یورغان‌دیر. تمیز یاشارام. اؤزومه گۆره غروروم وار. اؤرنه‌یین ایکی هفته اؤنجه گومانیم بیر یا ایکی کره ایشله‌نمیش ژیلئت تاپدیم، او یوغونلاریندان کی

باشینی دییشمک ده اولور. هله واریم و کاریم دا گلیر. هفته‌لیک حاماملاریم یئرینده. ترتمیز.

بیرگون دیبینده ایرنج سو سوزولوب قالان دورو موشامپانین ایچینده قارا بیر شئی گۆردوم. چلینگیمی ایلیشدیریب چکدیم یوخاری. بیرآز اویان‌بویان ائله‌دیم (بیرداها زبیل‌قابینا آتماق ایسته‌دیم) سونرا دوگونو آچدیم. ایلک دوگون راحت آچیلدی. اونون ایچینده بیر موشامپا داها وار ایدی، اونون دوگونو آچیلما‌دی کی آچیلما‌دی. آدام دئییر ننه‌سینه بایراملیق یوللاییر. یاواش دوگون وور دا! آچابیلمه‌دیم. ایسته‌میردیم دیبینه ییغیشان آغ یاشیل چالان رزیل سو اوستوباشیما داغیل‌سین، اوناگۆره جیرمادیم. اوره‌ییمدن ده گل‌میردی سالام دیشیمه. باش بارماغیمی چالیشدیم بیرته‌ر سوخام ایچینه. تورشامیش پیس قوخو بارماغیم موشامپانین ایچینه گیرجه‌یین بورنومو یاندیردی. لعنته گل‌میش... قاتی سودان بیرآز تۆکولدو شالواریم.

بیلمه‌دیم نییه بونو آچدیم. تاپدیغیم ژیلئت اؤزل بیرسی دئییل‌دی هئچ. پیرپئشمان اولدوم آچدیغیم موشامپادان. دیشیمین دیبندن چیخانی یاغدیردیم گۆتورن ییه‌سینه. آغزیم‌اغلنی ده توپوردوم صیفتینه. بیرآز اؤره‌ییم سویوباندان سونرا باخدیم ایچینه. پیچاغینان کسيلمیش ایکی یاریم بربری، ایکی آشا بله‌شمیش کاسا، ایکی قاشیق، خیلک بلشیک سیله‌جک... و بو ژیلئت! اوغلان ائوی بوشالاندان سونرا قیزا دئییر گل‌سین. بلکه قیز دا اوغلان دا تهرانی دئییل... اوغلان اؤز یولداشینان ائوینین بوشالدماسینی ایستر... یالوارار کی قیز گئدیرهاا سن آلا... آچاری آلا دوستوندان. سنئاریولار دوزولدو قافامدا... قیز گل‌مه‌میش اوغلان حاماما گئدر، اؤزونو ترتمیز سامانلار. قیزین

گلمه‌ینه هله اون بئش دقیقه قالمیش. چیخار کوجه‌نین باشیندان ایکی کاسا آش آلا. بلکه ده زنگ وورار قیزا کی یولوندا ایکی کاسا دا آش آل گتیر. ائوده بیر ساریلاندان سونرا تله‌سیک آشی ایچر سونرا یئنه ساریلارلار. کاسالاردان بیرینی ده قیزین آغ بودو باسیب بؤکوب ازر... یوغون بود ائله سیخیب کاسانی کی... سیله‌جکلر چوخدو موشامپادا... سوزولوب بودون اوستوندن آخیشان آغووش سو سیله‌جکلری اوردان کاسانی اوردان دا هر یانی باسمیشدی... آشین سویونا قاریشمیش... قول قیچ بود قاناد... هر شئی ییغیشدیریب موشامپانین ایچینده (تله‌سه تله‌سه بربریلری ده اولارین اوستونه) قویوب، برکیدیب چؤله چیخاندا گوله گوله آتیب زییل قابینا اوردان دا یوللانیب شادمانا مینسین قطار دوراغینا قیزی یوللا سالیب...

قیز گئدیب خیال میال چکیب آپارمیشدی بیله‌می. گۆردوم اوتورموشام. ژیلتی قاپیب بربری پاراسینی قویوب چانتاما یوللاندیم. به نییه کاندوم ماندوم یوخودو؟ قایدیب باخماق ایسته‌دیم، گولدوم اؤز اؤزومه. اوغلان ائله تله‌سیب کی آراداکی نازیک واسیطه‌نی اونودوب. خیابانلار داکی اوقدر داردی... بیر آردان دا گلیب قابلاری یویاجاقلار.

یول اوزو آشای ائندیکجه (اوزویوخاری ییغمارام. قالخیب ائله جیحونو اوز آشای یاواش یاواش ائترم) بیر الیم دالیمجا سورون چانتانی چکیر اوبیری ده چلینگه دایالی، هله بهنودا یئتیشمه‌میشدیم آغ دامجی سوزولوردو گۆزومون قباغیندا بولور بودون اوزه‌ریندن... قپ قیبراق... ژئله... قیچیم گلمیردی. سرسم اولوردوم. بودون اوزه‌رینده دامجی آخینیب سوزولوردو. دؤندوم بهنودا. بالاجا پارک وار بهنودان طوساجاق

چکیلیب. اوردا آدان چاغی واخ بئواخ منیم کیمی قارتیمیش قوجالار گلیب چابالارلار. گون چیخانا قدر قاقیب دارتینان وار دستگاه‌لارین یانیندا. آدی یادیمنان چیخیب خارابانین. قاپانی دا وار اؤزوو چکه‌سن. اثره‌لری ده چولاق مولاقلاری آیی اوینادانا بنز سووو شیرین بیر قانجیق اوینادار. ورزیش وئر یانی. اوردان کئچه‌لی دال قابق اوینایشینا باخارام جئیرانین. بو کره لاپ بئله آیا دئمیشدی سن چیخما من چیخارام. اؤزو ده سحر سحر. جیییمده‌کی ژیلتی برک توتوب دابانیمی اوینادیردیم قویروق اوینادان کؤپکلر کیمی. باخیب ائله‌سه قویروق باسیب ایتیلردیم. خانیمین دینگیلتسی آیاق اوسته لایلا چالیردی بیله‌مه ائله‌بیل. اورتادا سفئی بیر موزیک ده واردی... موزیک هارا بونون بودو هارا. هئچ زامان موسیقی دیقتیمی چکمییب. آما باجاق ماجاق نییه، گؤیلون ایسته‌یینجه.

دوغروسو پارک منیم دولاندیغیم یئرلردن دئیل آما دای چکیر هردن گلیب بیر اوتوروب دینج آلاسان. گؤزل مۆزله باخاسان. کافتارلارین چوچالاماسینا گوله‌سن... چکیلیب گلمیشدیم بو کره ده. ایش گوجو قوتولونجا گیریب اوتاغینا پارپالتارینی دئیشدی. مانتوزاد گئیدی. بیر آز گۆزدن دوشدو بیزیم بو گؤزل. آخی او شالوار هارا بو قاراسی هارا. بود همن بود آنجاق گۆرکمی باشقا ایدمان قیافه‌تینده. خانیم باشقا دونا گیرینجه گۆزوم ایکی نیمکت اوینالیق‌دا دیکرمیش بوچاکیمی بیر شئی سئزدی. شیغیدیم اوستونه قوجایانا. اوستونو آیینجا بئش اون کره اوینا بویانی ده‌تله‌دیم. کیمسه‌نین باخیشی آلتیندا دئییلدی بوچقا. یاواشجانا قولاغیندان توتوب ایلیشدیردیم چانتاما. گؤزل مۆزلی اونودوب تودابانا خارارخار.

قلبیم لاپ آغزیمای قدر قالخیب دارتینیردی. بیلسه‌یدی ده بیرى نه دئییه‌یلردی؟ بیرآز اویان بویان... دیل تۆکمک زاد. قوجالیغین هئج زادی یاخشی اولماسا بیر بو خاصیتی یاخشی‌دی. کیمسه اوجور توخونمور آداما.

بورخولدوم طوسا. اوردان جیحونا چیخینجا دینجه‌لیم بیرآز. چوخدان برى جیحون منیم اولموشدو. مولکوم مالیم کیمی ایدی. زمزمن قاباق گلمیشم بورا. شوخلوق دئییل کی. تهران بئله‌دی دا! خاراب قالسین. زمزم بؤیودو بیز خیرالدیق. او شیشدی بیز کیچیلدیک. او قالخدی بیز ائندیک. خیابانلاری گئنیشله‌دیردیلر های کویله... بیز گولوردوک. سئوینیردیک داردودوک یولاقلارین آغیز آچماغینا. گوله گوله ده قیسقیریلردیق داها دا آشایلارا. جرثقیلر، بتن فیشقیردانلار داررادار خارراخار ایشله‌ییر... چانتامی چکیر جیحونو اوزآشاغی توتوموشدوم. دامپزشکیه چاتمیش دئدیم به گؤروم بوگون آللهیم نه قویوب اووجوما! بلکه بوگونون ریزقی لاپ ائله ایلک باشند وئرلیب. دای قالانی رادیو خیشاخیشی و یورغان مئله‌نمه‌سی پایما توشوب. کیم دئییب یوخسولون آلاهی یوخ؟

هله نه چیخا قاباغیم یاخشی‌دی؟ اوقدر یاخشی آرایابیلیمه‌دیم. نه ایدی سه پالتارمالتار ایدی. قیرمیزی نوخودویا چالان کاپشن زاد... نه‌بیلیم یاددان چیخمیشدی یوخسا پارکا گلیب قاچانلارین ایدی؟ فرقی نه‌دی؟ منه یئتیشمیشدی. شالواردان زادان وار بئلم. گئدیپ ائوده باخارام دئییه یادیم توشدو یادیمنان چیخیب روزنامه‌می گؤتورم. گئری دؤندوم. زمزم دن آشاغی اوستونه «سینامال» یازیلیمیش ساتیش مرکزی وار. دای بیلیم نیه «مال سینا» یازمایبلار...؟ بلکه ده اینگیلیسجه‌دی. فارسجاسی

بیریئر وارمیر آما تورکجه‌سی آنلام قازانیر ان آزی. مال‌سینانین اؤنونده بیر دککه وار. روزنامه‌لری گلیب گئجه‌یاریسی قویور قاپیسینا. دککه بییه‌سی ساعت یئددی یاریم زاد گلیر. بو آرا بیردنه‌سی منه چاتسا نه اولار؟ همشهری‌دن، شرق‌دن، آفتابدان مافتابدان زاددان... آن زهله‌سیزی آما همشهری!

ائیب طوسون جیحونا قاووشان بربرچی‌دن یاریم بربریمی آلیب بوکدوم جیبیمه. صوبحانه‌لر یئرآلما بلله‌سی... ایندیلر داها یاریم بربری ده چوخ گلیر. اوقدر صاباح گتیرم دئدیم کی اؤزلری اؤرگه‌شدیلر پاییمی آیرماغا. اوزآشاغی جیحوندا، هاشمی‌ده زاددا... چؤرکچی اوقدر وارکی یادلاریندان چیخا... آما یاددان چیخار بیرگون ایکی گون اوچ گون... گون‌به‌گون اولماز! بیر ایکسی بیلدیینی بیلدیردی. اوز تورشودونجا کسدم اوردان یاریمیمی آلماغی. قالدی اوچو! نه اولسا نه اولسا هردن بیر فئیر ده وئرر چؤرکچی‌لردن بیرى. احمددی آدی مصطفی‌دی بیلیمیرم. خوش گؤرونوش‌لو تازی دوروموندا دینگیلده‌یه دینگیلده‌یه کونده‌لری باسار یایلیسین. گولوشلری ایله یاریم بربریمی کسب وئرر. دیشلریندن بیرى قارالیب. آپار وئر دوکتوره گؤر نجه سوخار... دیشین بیرى بیرمیلیون! احمدیم منیم.

یئرآلامی به هاردان گتیررم؟ او قالب شانس و بیرنچه فاکتورا. اونسوز دا بیر دنه یئرآلمانین یوخ اولماسی نئیساندان یوک بوشاللدان یاری یوخولو شاگیرد نه سئز نه ده خبری اولار! بیلسه ده قاباقلایان اؤزوم اولارام. آلا سوخ گؤزووا.

صوبحانه‌می ترتیمیز رادیومون سرفئی سؤزلری و موسیقی‌سی سس‌سزلیینده یئییب گیرم یئریمه. یورغانیمدی و خیال‌میل...

خیال هارا وارا جاق؟ اصیل خیال دیشاری دا. ناهاردان سونرالاری خبردئییه نین لایلابی ایله بیر هوشلانیب سونرا چایدانین پیققاپیقینا قوناق اولارام. قیزیشیب دیزلریمی اووکالارام. یئنه خیاباندی یئنه من. ویتترین لرین باغیشلادیغی کئیغه آیاقلاریمین سورونمه سینی یالوارارام. یاندان کئچنلری سئیر ائدرم. ائله باخارلار کی بئناوالار، سن دئمه هر شئی شیشه لرین دالیندا ایشیلدا بیر اونلارین وارلیغی دیر! چلینگ الیمده چالیشارام قارنیم یا دا بئلیمه قویان الی تیتیرمز ساخلا ییب دیک دیک یئرییم.

ناهاردان سونرالار جیحون بیرآز تانینماز گلیر آداما. او اوزدن سلسبیل دی، خوش دو، قصر الدشت... بونلاری، اؤزلجه ده سلسبیلی گزر دولانارام. جیحون تانیشلیق وئرمیرسه سلسبیل سرخوشلوق باغیشلاییر آن آزی. لاپ قاران قاووشانا قدر! سلسبیل اوجرت سیز کئیف باغیشلاماقدا قاینار بولاق دی. گؤزلرین اؤزلرینی اؤزگور دویدوغو یئر... اوزونو ایله گوده سی. ساللانا ساللانا، دومبالا دومبالا، بیر یانا بیر بری یه وورا وورا... ساغ سول ساغ سول... دالغا دالغا. گئجه نین بیر قدری گئدینجه گل گئت. بیتیب توکنمز کئیف! بوددو بالدیدری ممه دی... هامی سین اوزه ریندن پیشمیش باقالانین قوخوسو، رنگی ده چوغوندوروندو کسین. قان قیرمیزی. قاینار جا. دیرناق اوجو بیرآز دا بالدییرغان... دوز! گؤت باش اولوب سولانیرسان... تپه دن دیرناغا. گیزیلتی قانی قاینادیر یئنه! آی سحر سحر بهنود پارکیندا جوشا جوشا ترپه نن جئیرانی بیر توتوب سیخاسان دئیرسن... باشندان اته یه... اتکدن باشا. دال قاباق... دال قاباق...

ویتترین لر سونسوز یاشام طرزینی رثکلام ائتمک ده دیر. همشه لیک سعادت، خوشلوق... ایشیل

ایشیل. رنگ به رنگ. کتانینی آلیب سئوینه سئوینه قاقچیب، ایچینده همشه جاوان قالاجاق سان، تر تۆکوب بیر قاقماقدان دایاناندا خانیم قیز بری یاندان باخاجاق کی... بیر گولوش سن بیر گولوش او... صاباحی گون یئنه بیر گولوش و دیل اوجو سلاملاشما. داها سونرا گؤروشلر... قاقچیشلار... بیرلیکده تر تۆکمهلر... دینگیلیم آتمالار... آتیلیب توشمه لر... ایدمان قیافه تی قول بودو بیر قات داها قول بود گؤستریر، سؤز سوز. بیر داها جئیران اویلاغینا گئدیپ پارکی آراسام... آمما داها قاران قاووشوب. قارانلیق هر شئی یوخ ائتمک ده. لذتین ده سونو وارمیش سن دئمه. داها گئجه داها درد... داها گئجه داها آغری...

ایچ ایچه قاووشوب سرسم اولونجا ایی قوخو و لذتی بوراخیب سونوندا (سیزیلتی لار یاخشی جا قالخاندان سونرا) چؤنرم آذربایجانا. جیحونو دیز آغری ایله اوز آشاغی، قارانلیغین پیشیک کیمی اوزگؤزه جیرناق آتان چاغ یوواما سیغینارام. گئجه دی تکلیک... گئجه دی یالقیزلیق... گئجه دی یورغان آلتیندا سیزلاماق... اوخشاییب اویوماق... یاندان یانا چؤنمک... گئجه دی مین بیر درد. بیر زامان اویانیب گؤررم کی یاتمیشام... ایللا بیللا ایله دوروب مئانه می بوشالدارام. گیریپ یاتارام. ایکی ساعت دن سونرا بیر داها... و صوبحه قدر تا گون چیخینجا. آنجاق اثرته دن دورارام.

ایلقار مؤذن زاده^۱



تونل

گولله کیمی گئدیرم. تونلین سونوندا اینجه ایشیق گۆرسه نیر. اوزوندور. قاییدیرام. تانیشلارین هئچ بیر یوخدور. مزارلیغا گئدیرم. خلوت نظره گلیر. بیر بوجاقدا نئچه نفر توپلانیب. ترحیم بیلدیرسی هله چاپ اولماییب. بیرازدان باسدیرماق ایسته ییرلر. قارایا بورونموش مئیتی قویو ساری آپاریرلار. کاور ایچینده دارتینیرام. آیاغا قالخیب جنازه مه باخماق ایسته سمده، قارشیمدا هانسیسا گوجلر قاباغیمی آلیر. اوره ییمه قورخو هوپور. اندامیم پارچالانیب، قیافه مین فورمدان چیخماسی فیکریندن هورکورم بیر آن. کرونا خسته لییندن اؤلن کیمسه نین نه دورومدا اولدوغونو دا بیلیمیرم. سون زامانلار اودلاییرلار جنازه نی ائشیتیمیشدیم. جانیم وحشت دولو بیر دویغو هوپور. قارا کاور

ایچینده اولدوغوما بیلینجلی اولسامدا، ذره قدر ده ترپنه بیلیمیرم. هئچ ده فیکر ائله مزدیم، اولومون بو قدر یاخین، بونجا نامرد اولماسیندان. گۆز قیرپیمیندا حایاتیم سون قویوب، دونیادان ویداعلاشماغیمدان. مئیت خانانین سوپوق و ازدحاملی چئوره سینده ایدیم. آیلیل امکداشیمی گۆرموشدوم. اوردان اوزاقلاشیب اورژانسین شیشه دووارلی پارتیشنینه دایانمیشدی. الجکلی الی ایله ماسکینی بورنونون اوستونه چکیب، اللرینی قوینونا قویموشدو. قارداشیملا داییم ایسه، الده اولوم بلگه سی بیر اوتاقدان باشقا اوتاغا گئتمکده ایدیلر. بیر بسترلی اشیانی هانسیسا گمرکدان ترخیص ائتمه یه چالیشان کیمی، سورعتله اوتاقدان اوتاغا، سالوندان سالونا گئدیب، باسدیریلماق ایشیمه لازیم اولان دیلکچه لری آلیردی. سانکی بیراز دا قالسام جریمه اولوب، اللرینده خرج اولاجاقدیم. ده یرسیز بیر اشیای، یوخسا میندار بیر لئشه چئوریلمه ییمدن، دهشتلی دویغولار جهنمینده آلیشماق اوزره ایدیم. هر نه دن چوخ گوشیمده کی مئساژلاریمین اوخونماسی وحشتیندن قرارسیز ایدیم. آروادیمین یانیندا یالیز قارداشیملا داییم وار ایدی. «آلاه رحمت ائله سین، یاخجی آدام ایدی» دئیهن ده یوخ ایدی. کاور ایچینده للک یونگولویونده ایدیم. منسیر بیر آن بئله یاشایا بیلمه یین حایات یولداشیم اوز گۆزونو دیدیردی. دیرناغینی یانقلاریندان بوینونا کیمی چکمیشدی. اوزو اوچ یاشلی آیلار قیزیمین رسیم دفتری کیمی جیزیق جیزیق ایدی. میدادین اوجونو احتیاطسیر چکیب کاغادی یارالایان آیلار کیمی، دیرناقلاری اوزونون هر طرفینی قاناتمیشدی.

عؤمور بویو آبیرلی اولمک ایسته سم ده، ایندی بو آن بیلینمز طالعلر هیجانیندا جنازه می

^۱ - دوغوم: ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) خیو (مشکین شهر)

فارغ التحصیل مهندس عمران، کارشناس روانشناسی عمومی و کارشناس ارشد روانشناسی بالینی
کتابلار: اوره یینه دؤنوشسوز بیلیط ۲۰۱۷ (شعر مجموعه سی) /
جاده ۲۰۲۰ (حیکایه جیکلر)

ایزله بیردیم. قارقیشلا نیفرتین منه ساری
یاغیلما سینی دوشونوردوم. چاره سیز آیققلیغیملایا
بیرگه، ایشیق سورعتینده مزارلیغین دؤرد بیر یانیندا
دولانیردیم. رویانین هنج کارینا دا دئییلدی. اؤلوم
خبریمی ائشیدندن سونرا موبهم باخیشلارینی
اوزانیدیغی یاتاقدا سقفه زیله ییب آه چکمیشدی.
سون زامانلار ائویمیزه گلیب گئدن حایات
یولداشیمین خالاسی قیزی ایله ایلگییه کئچدییم
رویا. گؤزلیک تانریچاسی ایدی. ایلک گؤردویومده
اوره ییم قیریلیب یئره دوشموشدو. حایات
یولداشیملا دانیشیغا آلیشاندا، گؤزونو اوغورلاییب،
رویانین گؤزلییینده محو اولماق چاباسیندا ایدیم.
اوزبه اوز موبلدا اوتوروردوم. سونرالار واتسپدا
یازیشماغا باشلاییب عاطیفی ایلشگییه ده
کئچمیشدیک. مئسازلارین هامیسی گوشیمده
قالمیشدی. یقین کی حایات یولداشیم گؤرسه،
گورو ما لعنت کی هنج، آبریمی دا آپاراجاقدی.

سالونلاردا ایشیق سورعتی ایله قاباغیمدان
سوووشان روحلار اؤزگه گلیر. یاشلی قوجا بیر
روحون قاباغینی آلیب آنامی سوروشورام. غریب
دیلده دانیشیر. ایلگییه کئچه بیلیمیرم. یقین کی
یالنیز آنام دونیا یا نجه قاییدا بیلیمه ییم حاقدا منه
یاردیم اولاییلر. بورولقان بیر دره یه دوشن کیمی
فیرلانیرام ایچیمده، سونرا بوراخیلیب اوزون تونله
ساری آخیرام.

روحلار قبیرلر اوسته آری پته یه دولوب بوشالان
کیمی فیرلانیر. آخشام اولوب. مزارلیغا یؤنه لن
خیابانین بولواریندا کی چیراقلار، گؤز لرینی آچیب بیر
بیر یانیرلار. قبیرلرین چوخو روحسوزدور. روحلاری
چیخب گئدیب، قارا تونلی سوووشوب دئمک.
چوخلاری نین دا پریشان روحو اورا بورا اوچماقدادیر.
اؤلورلرین گؤز لرینی نین آچیلما سی قبیر ایچینده
بیلینمه سه ده، روحلار بونو حیس ائلیه بیلیر.

گئتدیکجه سیزاق بیر سویوق هر یئریمی
بورویوردو. قولوم باغلی، قیچیم کفن ایپی
ساریلیمیش. قارانلیغین ایچینده حرکت سیز
اوزانمیشدیم. کاور ایچیندن سقفده کی آغ
مهتابی نین ضعیف ایشیق لارینی سئزه بیلسمده،
یئریمدن ترپنه بیلیمیردیم.

سویوقدان دونماق اوزره ایدیم. قارا کاورین
ایچینده قول قیچیمی باغلا ییب، زیپینی
چکمیشدیلر. ذره قدر ده ترپنه یه ایمکانیم یوخ
ایدی. دیزینه دؤیوب آغلایان آروادیمین یانیندا
قارداشیملا داییم سوسموش جاسینا دایانمیشدی.
گوشیمی آچاندان سونرا یوزه شتاد درجه
فرقلنمه سینین عذابلی فیکریندن قوپا بیلیمیردیم.
درین فیکیره دالمیش دوستلاریمدان هنج بیر

كابسوم گئركچكله شيب، باش وئرمه يه جك ايش ايسه باش وئريب، باسديريپ ائوه قايدىبلار.

موبايلىم حايات يولداشيمين قارا كيفينده دير. قارا جعبه كيمي آچيلديقدان سونرا چوخ شئيرلى بليرلده بيلردى. اورتاليق خلوت اولاندان سونرا يقين كى آچاجاق. خاطيره لر يميزى نظردن كئچيريپ گالئرده كى بوتون شكيللر يميز يانيندا، خالاسى قيزينين لوت اندامينى گوردويونده، قيافه سينين نه فورما دوشه جه ييني دوشونورم. يئر كوره سيني گؤز قيرپيميندا فيرلانيپ، بوتون مكانلارا احاطه م اولاييلير. آنامى هئچ يئرده تاپا بيلميرم. مزارليقدان ائوه سارى گئدن يول، اوزون بير اوتوبان بويوندا دير.

هاواسيز بير بوشلوقدا يئرييه ركن، اوچماغا چئوريليردى آديملاريم. آراسيرا قويوق كيمي، ايشيغين ذره لرينده اوتوروب سوزوردوم. دالبالا دوزولن بولوار چيراقلاريني يولدا قويوب گئتسمده، داها اولمايان كؤلگه م اوزونلاييب گوده لميردى. ائوه يئتيشميشديم. ايللر اؤنجه حاياتيني ده ييشميش آنام قايدا دايانميشدى. سانكى دونياني وئرميشديلر. سئوينجدن ايشيق سورعتينده آناما ياخينلاشميشديم. گولومسه ميشدى:

«شلوغ ائله مه، شيشدن قال بير يئرده، اؤزوندىن چيخيپسان؟» دئميشدى.

«اؤزومدىن چيخميشام آنا. انداميدان چيخميشام. آما، قايتماق ايستيرم نه ايسه.»

«گئجدير اوغلو، باسديريبلار، دونن قايدا بيلردين.»

ترحيم اعلاميه مى ياپيشديرلار. قاپيا قارا چكيلير. حاليين اورتاسيندا خورما حالوا قويسالار دا، هئچ كيم ياس توره نيمده ايشتيراك ائتمه ييب. يالني ز لاپ ياخين آداملار دير.

حايات يولداشيم حاليين بوجايندا بوينو بوكوك اوتوروب. آغلاماقدان اوزو شيشيب. قارا كيف يانيندا دئييل. يورقان دؤشك يوكونون آراسينا تپيبلر. خالام اوغلو قرآن جوزوه لرى الينده، ستونون يانيندا دايانيپ. ايشيندن قالديغى اوچون، جنازه مه يامان دئير اوره يينده. نؤوچه اوخويان گلير. آنام ايچيمه هوپور:

«اوچ گون سونرا هر نه قورتارير. ابدى ليك اونودولورسان. بيلينجيمده اوتور. باخ سنى گؤزله دييم ايللرين عذابينا. بوردا ميليونلار روح، انداملارينا قايتماق اومودو ايله يئر كوره سينده قاليب، تونلى سوووشمايبلار. تونلين اوتاى قايديلمز مكاندير. بوردان داها گؤزل يئر. آزاد، يوموشاق، شن و موتلو. قارا دليك كيمي دير. سومورولورسان و قوپورسان بوردان، سونرا ملكوت لارى سئير ائديرسن. سنى گؤزله مك اوچون سرگردان روحلارين يوروشلرينه دؤزوب عذابلار چكميشم. بوراسى تام جهنمين اورتاسى. بوراسى يالقيزلىق، كيفايت سيزليكدير. گل اوغلو، تونلدىن سوووشمالاييق. زامان قفسينده گيريفتارليقدان قوپمالي، بوردان آيريمالييق. موتلولوق زامانسيزليقدان. كئچميش حسرتيندىن قوپوب، گله جك درديندىن آيريلماقادير. جهنم ويجدانسيزلىق، جنت ايسه صداقتدير.

آنام اولوم سونراسينداكى دونيادا دا فلسفى دانلاقلارينا داوام وئيردى. بئزيرديم. سؤزلرينى باشا دوشموردوم. اوشاقليغيم كيمي. هانسيسا بير خطا چيخارتديغيمدا دانلاماغا باشلاردى. بير قولاغيم قاپى اولاردى، اوبيرى دروازا. سانكى ديقتله قولاق آسيرام كيمي داوانارديم. سؤزلرينين قورتارماسيني گؤزله يرديم، كى اؤزومو آزديريب ايسته ييمي

سوردورم. سونرا گیزله دیلمیش اویونجاقلاریمی
آلیب، محللهیه گئدم. ائوجیک ائوجیک اوینایام.

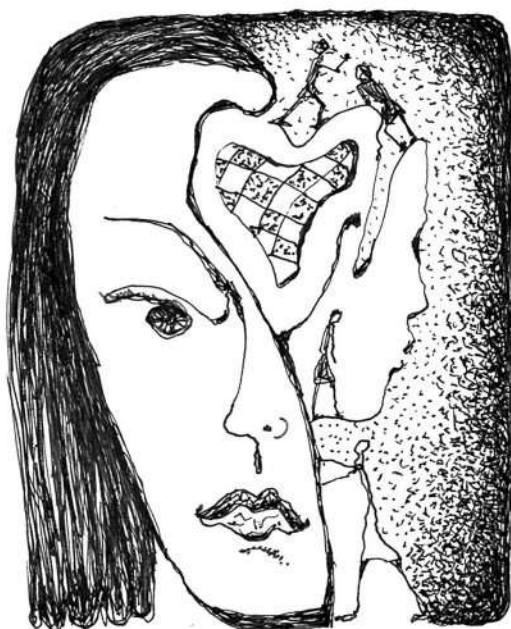
آنا ما هوپورام:

«آما اندامیمی سون دؤنه اولراق گؤرمک
ایستیرم...»

گؤز قیرپیمیندا بدنیمه ساری یورودولورم.
اوستومه سریلیمیش قارا پتو بؤیرومه دوشور. آنام
اوزاقلشیر. اوزون بیر تونلین سونوندا یوخ اولور. نه

قدر چاغیرسامدا سسیم چیخمیر. گؤز لیریم آچیق،
بوتون گوجومله ساغ الیمی قالدیرماق ایسته سمده،
عاجیز مئیت کیمی یاتاقدا یام. دیشلریم قیفیلانیب.
نفسیم کسيلمکده دیر. ویره یه دوشموش اندامیمی
چتینلیکله ترپه دیرم. آروادیم منه ساری دؤنور.
بالیشین آلتیندا کی گوشیمه گلن مئساژ ویره
ائدیر...

۹۹- باهار- اردبیل



نریمان ناظم^۱



ذهنی نین آلا تورانلیغیندا یولونو ایتیرمیش قادین،
یالواریجی لحن ایله دانیشیر: «... یوخ دوکتور! یوخ
دوکتور! یوخ. سیزدن خاهیش ائله ییرم ائوه تشریف
گتیریز، خاهیش ائله ییرم دوکتور...، بو ائشیه
چیخارتمالی دئیل. هامیا دئمیشم گئدیب
موسافیرته... بیلیرم نئجه دئییم! عجیب- غریب
دانیشیر. اصلن باشا دوشمک اولمور نه دئییر؛ من
کی گیجلمیشم دوکتور. دئمه نین اولماز، گرەک
گلیب گۆره سیز».

آرواد دسته یی قویور؛ کانا پایا سؤیکه نیب، فیکره
دالیر. «صادیق» ین کئچن اوچ گونده دانیشدیغی
قات- قاریشیق سؤزلر، اونون ذهنینده یان- یانا
دوزولور: «یانی نه اولسون؟! بیردن- بیره بونون
باشینا نه گلدی؟!...»

لحظه لر آغیر - آغیر سورونور. ساعاتین سسی
آیدینجاسینا ائوه یاییلیر. هله اوتاقدان بیر سس
گلمیر، آما او، هر لحظه صادیق ین باغیرتیسینی
گۆزله ییر. آرتیق دیکسینمیر، عادت ائله ییب سانکی!
جاملارین دالیندان قاتی قاراللیق ایچری سیزیر؛
آروادین ذهنینه چۆکور. گۆزلری باخارکن اوغویا
قاپسانیر: قدیم حیطلریدی. تای- توشلاری ایله
«آیاق جیزیغی» اویناییملار. ساللاخ ممی، الینده بیر
پیچاق، یاللاه دئییه- دئییه دالانین پیلله لریندن حیطه
یئئیر. نئچه کلمه آناسی لا دانیشدیقدان سونرا، الین
آتیب «مریم» ین خوروزونون قانادیندان توتور؛
آیاغی نین آلتینا قویور. مریم، هله نه اولاجاغینی
باشا دوشمه میش، خوروزون باشی کسلیلیر. باشسیز
خوروز گۆزله نیلمز بیر چیرپینتی لا قانادینی ممی نین
آیاغی نین آلتیندان قورتاریر، اؤزونو باخچایا آتیر.
اونون چیرپینتی سیندان، باخچاداکي گول-
گۆیرننتی لر آل قانا بویانیر. مریم قیشقیراراق، اؤزونو

قفیل سورغو

پاییزین کدرلی گونشی، گون باتارین قانلی
گۆلونده بوغولدوقدا، سون شعآلارینی نیسگیل بویالی
شه هرین پنجره لریندن ییغیشدیریر. ائولرین بیرینده
گنج بیر قادین، تلفونون دسته یین الینده سیخیر.

^۱ - آذربایجان ادبی جمعیتینده «نریمان ناظم» امضاسی ایله بیر
یازچی کیمی تانینان «غنی اسماعیلی»، ۱۳۲۷ینجی ایل
آذربایجانین «میان» شهرینده دونیا یا گۆز آچیر؛ اوشاقلیق،
یئنی یئتمه لیک و گنجلیگی نین بیر نئچه ایلینی بو شهرده
کئچیریر. اورتا مکتبی قورتاردیقدان سونرا الینجی ایل لرین
اول لرینده تهران دانشگاهی نین «کشاورزی» اونیورسیتیه سینده
تحصیلینه داوام وئریر. بهمن انقلابی عرفه سینده نریمان ناظم ین
ده آذربایجان دیل و ادبیاتینا مارقا داها آرتیر و قیسا حئکایه لر
یازماغا باشلاییر. او داها آرتیق بیر رئالیست یازچی کیمی فاناتیزم
و جهالتین آمانسیز افشاسینی؛ جمعیتده کئچن چاتیشما مازلیغی،
سوسیال سوؤت لری و خالق کوتله سی نین ایستک و آرزولارینی اؤز
اثرلرینده عکس ائدیریر. «نیسگیل» عنوانیندا ایلک اثری انقلابدان
سونرا، تبریزده نشر اولان «فروغ آزادی» گونده لیگینده یاییلیر.
سونرالار «مهد آزادی»، «صاحب»، «امید زنجان»، «آدینه»،
«کۆرپو»، «آذری» و «یشیق» کیمی قزئت، درگی و
گونده لیک لرده اثرلرینی نشر ائدیریر. یاخین گله جکده «اوزو
کوله یه» باشلیغی آلتیندا حئکایه و پوئست مجموعه سی نشر
ائدیله جکدیر.

بؤیوک آناسینا یئتیریب، اونون دیزلرینی قوجاقلاییر...

اؤز قیشقیرتیسیندان می‌دی، یوخسا صادیق‌ین باغیرتیسیندان، آنجاق او یئریندن سیچراییب، اؤزونو اوتاغا یئتیریر. صادیق قان - تر ایچینده، گؤزلرین تاوانا دیره‌ییب: «دی گؤر نه قدهر چابالاییب مریم؟! گؤر نه قدهر چیرپینیب مریم?!» جومله‌سینی تکرار- تکرار دئدی‌کده، سانکی چیلغین روحونا سیغیناجاق آختاریر. مریم مطبخه قاچیر. بیر باردق سو ایله قایدیر. سو یو صادیق‌ین اوزونه چيله‌ییب، اونو اؤزونه گتیریر. صادیق، آستا- آستا توختاییب او یور. مریم ایسه او یغودا گؤردو یو اوشاقلیق خاطیره‌سینه یئنی‌دن قایتدی‌قدا، خوروزو بیر داها ذهنینده یارادیر: «سحرین آلا تورانیندا، خوروز خوجانی‌شینه ده غرور ایله باشینی دیک توتوب، سوکوتو یاران بان‌ایله، یاتانلاری آییلماغا چاغیریر... سونرا ساللاخ ممی...، اونون رحم‌سیز پیچاغی ... مریم‌ین اوره‌یی سیخیلیر، گؤزلی یاشالیر...

درین دویغولارا دالمیش مریم، زنگین چالینماسی ایله آییلیر. دوکتوردی: «نئجه‌سیز مریم خانیم»- دئییه، ایچری گیریر. مریم‌له بیرلیکده اوتاغا کئچیرلر. دوکتور تختین قیراغیندا اوتورور. الین صادیق‌ین آلنینا قویوب، سسله‌ییر:

- صادیق ... صادیق! منم سیاووش. دور گؤروم نه‌یین‌دی!

صادیق‌ین گؤزلی آچیلیر. قیزارمیش گؤز لرینین قیراغی شیشیب پۇرتموشدو. قیزمار نفسیندن قایساقلا نمیش دوداقلاری چاتلاییب، شیریم- شیریم اولموشدو. اوزون زامان دینمز- دانیشماز، دونوق باخیشلا دوکتورو سوزور؛ سونرا سوروشور:

- سن ده گؤردون اونو؟ گؤردون نه گونه سالمیشدیلار؟! دئییرم آخی بی‌شرف... بی‌شرف... قیچیندان نییه بس؟! دئییر: اوشاقلارین اللری اسیب. سؤزه باخ، سؤزه! اوشاقلارین اللری اسیب! باخ سؤزه... باخ سؤزه!

الین اوزادیب، دوکتورون الیندن یاپیشیب، اؤزونه ساری چکیر: «لیوی بیر قوی باشیما، گؤر نئجه زوققولدا ییر، بئینیم!... بئینیم ترپه‌نیب سیاووش! یوخ‌دای... یوخ، من دوزه‌لن دئییلیم. دای من دوزلمم، سیاووش»- دئییه، سوسور. سیاووش مریم‌ه ساری دؤنور: «قیزماسی چوخ یوخاری‌دی»- دئییه، ایسلاق بیر دسمال ایسته‌ییر. مریم بیر له‌ین سو، بیر دسمال، بیر شیشه آلکول گتیریر. سیاووش دسمالی ایسلادیب، صادیق‌ین آلنینا قویور. صادیق دسمالی آلنیندان آتیب باغیریر:

- بوشلا بابا، بوشلا منی! من دوزه‌لن دئییلیم... من دوز... من دو...

سیاووش اونون چیینیندن باسیر: «دی دایان داا، قوی قیزدیرمانی یئندیریم، آخی! - دئییه، اونو یئنی‌دن یاتیردیر. صادیق، آغیر نفس آلا- آلا زاریلدا یارق، سایقلا ییر:

- گؤزومو یومورام، گلیر یوخوما. ال چکمیر او، گولور منه... او... او منیم سققه‌لیمه گولور. آخی سن ده کیشی‌سن؟! سن... سن ده ده شرف وار؟! یوخ، یوخدور. دوز... دوز دئییر او، یوخدور... یوخدور. گیریب منیم بئینیمه سیاووش!، بئینیمده چابالیر او؛ چیرپینیب سیاووش... چیرپینیب...!

سیاووش، هله‌ده، اونون آیاقلارین له‌ین‌ده سرینله‌دیر، آما قیزدیرما یئنن دئییل. صادیق ائله‌جه صادالاییر:

- کئشگه... کئشگه گؤرمه‌یئیدیم اونو. آخ...

یانداخ کولو... یانداخ کولو...! بیر یانداخ کولون الینده سیخیب ساخلامیشدی، دیک منه ساری، ائله او جور... ائله او حالدا، قولو قوروپوب، قالمیشدی... ائله بیل منه وئیریدی؛ ائله بیل دئییردی گل!... گل! آقایی دوکتور بو دا دسته گول! گل... گل آپار قوی ددهوین گورونا... گه... گه... گل آپار!.

قیزدیرما اطرافا یاییلیر. صادیقین بارلانمیش آغزی قوخویور. جووولورینده قایساقلانمیش آغ کؤپوک گؤزه چارپیر. قهر بوغازینا ییغیشدیقدا زورلا اؤزونو توپلاپیر:

- آخ... سیاووش بودو... بو... بو... بودونون بیر طرفینین اتی بوتون گئتمیشدی؛ گئدیپ لاپ سومویونه چیخمیشدی. بی شرف دئییر اوشاقلارین الی اسیب... بی... بی شرف... بی شرفلر. گور سن آلا، گور نه قدهر چابالاییب، گور نه قدهر چیرپینیب، سیاووش، گو... گو... گور، نئجه... گور...!

سؤزون چاتدیرا بیلمه‌دن صادیق، هؤنکورتو ایله آغلاماغا باشلاپیر. سیاووش، مریم‌دن صادیقین درمانلارینی گتیرمه‌یی ایسته‌ییر. الی اسه - اسه، بیر آمپول سورنگه چکیب، صادیق‌ا وورور. صادیق، یاواش - یاواش ساکیت‌لشیب، اوپور.

اوتاقدان چیخیرلار. سیاووش بیر لیوان سو ایسته‌ییر؛ سویو ایچیر، توما گئدیر. سونرا سوروشور:

- جریان نه‌دی؟، هاچاندان بئله اولوب؟
مریم دئییر:

- چرشنه... او گئجه چوخ بئواقت گلدی. گئجه یاریسی ایدی گلدی، یاتدی. صاباح، سحر تئزدن، گون تازا چیخمیشدی، «پزشک قانونی» دن تلفون آچدیلار. شهلندیم؛ دئدیم، ایندی کی پزشک قانونی اولماز. دئدیلهر دسته‌یی وئر دوکتورون اؤزونه. آیلتدیم؛ دانیشدی. بیلافاصله گئییندی، گئتدی.

بیر ساعات چکمه‌دی قاییتدی. من، صبحانه‌نی دؤشه‌دیم، گوردوم کی سیگار یاندیردی. دئدیم: آج قارینا نه خبردی؟ دینمه‌دی. بیر دنه چای ایچدی، یئنیدن سیگار یاندیردی. گوردوم ناراحت‌دی. سوروشدوم: نه خبر ایدی؟ دئدی: اؤلونو باسدیرماق اوچون ایجازنامه ایسته‌ییردیله. گوردوم، قهردن دوداغی اسیر. دئدیم: اونوندا ناراحتچیلیغی وار؟ دئدی: آخی، جاوان قیز ایدی. سوروشدوم: کیم ایدی... دئدی، بیلمه‌دیم. دئدیم: نییه اؤلموشدو؟ بیردن اؤزوندن چیخدی، اوستومه چیغیردی: «مفتیش‌لییی قورتاریرسان یا یوخ». دای من بیر سؤز دئمه‌دیم. گئتدی ایداره‌یه. ساعات اون‌بیر ایدی قاییتدی؛ گیردی اوتاغا. گئتدیم گوردوم پالتارلی تختین اوستونده اوزانیب، یاتیپ. ائله او یاتیشدی کی یاتیپ. داییم یوخو گورور. سایقیلاپیر یوخودا... پیس وضعیتده یوخودان قالخیر...».

سیاووشون گؤزلیر قالینین گول‌لرینه زیللەنیب، باشین قالدیرمادان سوروشور:

- یاخشی، نه دئییر؟

مریم‌ین سسی سانکی قویودان چیخیر:

- نه دئیجه‌ک! ایندی دئدی‌کلرینی؛ قاتیر قاریشدیریر. بیر سؤزو بلکه یوز دفه دئییر... من نئيله‌ملی‌یم؟ قورخورام دوکتور... قورخورام دلی اولما آخیردا...!

مریم قهرلنیر. سیاووش هئج نه دئمیر. مریم ایسته‌دی کی اوره‌یین بوشالدير؛ سونرا گؤزلیرینین یاشینی سیلیب، سارسيلمیش حالدا «نئيله‌ملی‌ییک دوکتور!؟» - دئی، گؤزلیرین سیاووشا تیکیر. سیاووش «شاید ائوده توختادا بیلک، آنجاق اگر بیمارستانلیق اولسا، بوردا یاتا بیلمز. بوردا یاتسا، ایش چیخاردار» - دئی، کؤکسون اؤتورور...

گونلر بیر - بیرى نین آردینجا سوووشور. سیاووش، هر گون صادیق باش چکیر. اونون داوا - درمانینا یئتیشیر. صادیق ایسه ایندی نه قیزدیریر، نه سایقلاییر، نه ده باغیریر؛ آنجاق هئج بیر سوز دانیشمیر؛ داییم توموب، فیکره دالیر. سوسقون حالدا گۆزو بیر نقطه یه دیره نیر؛ اؤز ایچینده یاشاییر. سون گۆروشدی سیاووش اونو محبت له سوزوب، سونرا دئییر:

- شوکور آلاسه دای حالین یاخشیلاشیر. من دئییرم یاپیشاسان مریمین الیندن، بئش - اون گون گئده سن شیمالا. قوی بیر آب - هاوان دا دیشیلیرسن.

صادیق اونون جاوابیندا «فعلن کی استغفامی یوللامیشام ایداره یه، جاواب گۆزله ییرم» - دئییر. سونرا درین بیر آه چکه رک، سۆزونون آردینی توتور: «اونان سونرا گۆروم نئيله ملیم»

بو لحظه، مریم، سۆزه قاریشیر:

- تصمیمی وار گئده، آما تک گئدیر. منی آپارماق ایسته میر. دئییرم تک گئتسن من نیگران قاللام آخی...

مریم سۆزونون قالمیشینی اوتور. نئچه لحظه سوکوت ایله اؤتور. سیاووش باخیشی ایله صادیق دان جاواب ایسته ییر. صادیق جاواب وئیر:

- ایستیرم گئدم، آما شیمالا گئتمک ایسته میرم. من ایستیرم «بوزقوش» گئدم. مریمی من اوردا نئيله ییم. اوبادا منیم تار - تانیسیم چوخدور، آما آروادیلان جور گلمز. بیر ده دوزون ایسته سن ایسته ییرم بیر مدت تک اولام. تکلیک آختاریرام. فقط ایسته ییرم تک اولام. ناراحت اولما مریم، بو منه لازیمدی. من بیر سایخاش یئر آختاریرام بیر آز

فیکیرلشم. بالاخره، من اؤز تکلیفیمی گرهک مشخص ائله ییم. آخی من بو دونیادا نه چی ییم. سن دیء سیاووش، من نه چی ییم... نه چی ییم؟»

صادیق سۆزون بیتیریب سوروجو گۆزلرینی سیاووشا تیکیر. «من نه چی ییم؟» سۆزو اوتاغین فضا سیندا هرله نیر؛ قاسیرغا کیمی تاوانا، در - دووارا ده ییب قایدیر؛ عکس صداسی سیاووشون قولاغیندا سسله نیر: «من نه چی ییم؟...»، «من نه چی ییم؟...»

مریمین یاناغینا آخان یاش و بیردن - بیره اوره یینی بوشالتماسی بیر نئچه آنلیق اولورسادا، سیاووشو بو بورولغاندان قورتاریر:

- منی بو حالدا قویوب، گئتمه... من سننن ده

پیس گونده ییم، صادیق! بس من نن نییه قاچیرسان؟ مریم دانیشر، آما سیاووش اونون دئیینی نین، اونون گیلایه لرینین بیرین ائشیدیر، بئشین ائشیتیر. او دوشدویو دورومدان چیخماغا چالیشیر. صادیق ایسه مریمی توختادماق ایسته ییر؛ اونون اوره یین اله آلماغا، چالیشیر:

- من ایندی اؤزومدن قاچیرام مریم! یاخشی، اگر اؤزون ایستیرسن گل؛ یاخشی، گل!

آما، سیاووش اؤز عالمینده دیر. او اؤز ایچینده چیرپینیر؛ بوغولان آداما بنزه ییر. هردن بیر کلمه، بعضا ده بیر جومله ائشیدیر؛ بیر شئی سئچیر، آنجاق یئنی دن اؤزونه دالیر. اونجا اوتاغین تاوانی گئتدیکجه آلقاقلاییر؛ دووارلار بیر بیرینه یاخینلاشیر؛ اوتاق کیچیلیر؛ فضا دارالیر...

سیاووش، نه وخت ائودن چیخماسینی دویمادان، اؤزونو ائشیکده حیسن ائله ییر. گئجه یاریسینا یاخینلاشیر؛ یول سایخاش، شه هر دینج دیر؛ تکه - توک آدام گل - گئده دیر، آما سیاووش اونلارین هئج بیر یسینی گۆر مور. «من نه چی ییم؟»

سورغوسو دالبادال قولاغيندا سسله نير. سانكى
صاديق اونون آردينجا گلير اؤز سورغوسونو تكرار-
تكرار سوروشور. سياووش بير آن حيسّ ائله يير بو
صاديقين سسى دئييل، بو اونون اؤز سسىدى.
هويوخور، يان يئوره سينه باخير، اؤزونه گلير: «من
هارا گئديرم؟! ائله بيل يولو سهو گلميشم!»- دئيه،

سون



ویژه زبان و ادبیات ترکی

سفرنامه

حامد احمدی



حج سفرنامه سیندن اوج بؤلوم

شیدانان دانیشماق آرامش وئریر و هله گئتمه‌میشدن داریخماق‌لار باشلا‌ییر. بوندان قاباق دا آیریلیق‌لاریمیز اولوب آما بو بیرینجی دؤنه باشقا مملکته گئتمکله آیریلماغیمیزدیر.

قورخورام تیپیمین فرقلی اولدوغو گؤز قاباغیندا اولماغیما باعث اولسون. هامی ییغیشیب اوردا گئیتین قاباغینا، آما من بوردا اوتوروب راحتجاسینا یازیرام، تَلسمیرم. نه یاخشی یانیمدا بیر کس یوخدو دیقه باشی بویلا‌ن‌سین!

ساعات ایک‌ده پروازدی و ایندی ساعات ۱۲‌دی. طیاره گئچیکمه‌سه تخمین ۶ ساعات سونرا جده‌ده اولاجاییق. بونو دا دئییم، هر کس بیر زاد تاپشیردی و بو منه چوخ جالیب ایدی، نه‌دن اؤزلری ایسته‌دیک‌لرینی راحتجاسینا (اینانیرلارسا!) ایسته‌میرلر و اورا گئندن‌لره تاپشیریق ائدیرلر؟ و سورغولاریم داها جیددیلشیر. بو سفرین آنلامی بیر آز آیدینلاشیر. من گئدیرم «عرف نفسه»-یه. گئدیرم

۳۱-۴-۸۹ تبریزین فرودگاهی

هؤوشنه و اضطراب ایچینده اوتورموشام بوردا. فرودگاهین حج ترمینالیندا. هامیدان ویداعلاشانان سونرا. عجب گئجه‌دیر بو گئجه.

شیدانان آخشام اوستو ویداعلاشدیق! فیلم‌لره تای. بونا دوشونورم کی، رابطه‌م شیدا ایله نه قدر رئال و ساده‌دیر عین حالداکی دولاشیق و خاصدیر! منه دئدی «ؤزوو تاپمامیش قاییتما...»

بورا گل‌لرین چوخو کندلی و یا فارس‌دی‌لار و عمومین پلو پالتارلارین گئییلر و تکجه من بیر توریست کیمی گئیینمیشم. لاپ تابلویام، بیر ماوی تیشرت، بیر کتان شالوار و بیر جوت آیاغیمدان بؤیوک صندل!

بیزیم کاروان آدی آل یاسیندیر، شرقی آذربایجانین بیلیم یوردلاریندان چیخمیش اؤیرنجی‌لرین کاروانیدیر. یانیلمیرامسا، ۱۲۰ نفریک. عجیب اضطرابیم وار. (آها شیدا زنگ آچدی!)

سوال لاریما جواب تاپام، اؤزومو تاپام. (شام یئمهمیشم و آجام!) و بتر سیقار گؤیلومه دوشوب، هئچ اولماسا بیر قوللاب!

مهیار بیر جالب مئساژ گؤندرمیشدی. «ناماز قیلا قیلا ییخدین ائویمی/ ایندی ده باشلایب حجه گئدیرسن!» یازمیشدی. ظنیمجه معجزه دندی... و من ناماز قیلمامیش گئدیرم... باشیمی یازماقلا قاتیرام. اونسوز بیر ایش گؤره بیلیمرم. ها باخیرام بلکه بیر تانیش قیافه گؤرم آمما یوخدو کی یوخدو...

یازماق یاخشی یول- یولاجاقدی منه. گئجه بونا دوشونوردوم کی اصلن نییه یازیرام؟ اؤزومو بئله باشا سالدیم: بو یازی لار کیمسه یه تعریفله نیلمز سؤزلردیر، بوردا گئدن سؤزلرین چوخونو بیرینه آچیب آغارتماق اولماز، بوردا دوشونجه لریمی، اورییمده کی سؤزلری یازیرام. بوراسی یالنیزلیغیمدا منیمله آلاهیین (و سن آدینی هر نه قویورسان قوی. من بوندان بئله اونا آلاسه دئییه جم) دانیشیقیدیر. بورا منیم قاچاجاق یولومدور...

۲

جده

تبریز واختی سحر ساعات ۸-دی. آلتی یاریمدا یئتیشدیک جده نین فرودگاهینا. نچه ایلدن سونرا ناماز قیلدیم... لاپ اؤز اؤزونه اولدو؛ و حیس ائله دیم باشلایر، هر نه ایچیمده، فیکریمده قاینایردی...

بورانین پاسپورت بازرسی سینده اولان عرب ایشچیسى پاسپورتوما باخراق، بیر سؤز دئدی بو مضمونداکی «حج و شارب؟» بیغ لاریما گیر وئرمیشدی. آخی پاسپورتداکی شکلیمده بیغ سیزام. تکجه گولومسه ییب چیین لریمی چکدیم. عربجه نی

صاف- صوللی باجارمادیغیما حیئیفسیله نیرم. عربجه بیلسه ایدیم ایشیم داها راحت اولاردی.

ترخیصدن سونرا، ساکی آچیب اورا قویدوغوم camel سیگار بسته سینى چیخاردیم. سیقاری آلیش دیرماق همن و سیقاری لرین باشیم اوسته تۆكولمه سی همن! بیر چای دا آلدیم ۲ ریالا. پولونو حاج آقا فرش بافدان (حمله دارین معاونی) آلدیم. «دولارلاریمی دیشیب قئیتیرم» دئدیم. چایین دادی قالب داماغیمدا. نه اینکی ایچملى اولسون، یوخ، قاینار چایی وئریب ۵۰۰ تومن پول آلمایى یاپیشیر! باشیمین آغریسی بیر آز توختایب. تخمینن ۵ ساعات سونرا مدینه ده اولاجاییق. لاپ ایستی و اخت.

بورانین هاواسی گونون بو ساعاتی کی تبریزده سویوقدان اوشویورسن بو قدر ایستیدی، هاندا قالسین گون اورتا چاغی.

البته بورا کیمی ایرانلا چوخ دا فرقلی دئییل. فقط اؤلچولری بؤیوک و نظم لری داها چوخدو. سالونا گیرنده «ملک عبدالعزيز» و «ملک عبدالله»-ین شکلی گؤزه وورور، منتها بوردا ایشین کیلاسی بیر آز یوخاریدی و اونون اوستونده ده عربستانین بایراغی: توند یاشیل رنگده (گؤردویون کیمی). لاله آلاالله... جمله سی و اونون آلتیندا بیر قیلینج شکلی؛ و دوغرودان بو بایراغین فلسفه سی نه دیر؟! اوتوبوسدا اوتوروب بونلاری یازیرام. اوتوبوس لاری بیزیم تبریز- تهران ماشین لاریندان آرتیق داشقادی! آمما دؤشک لری اونلارا رغبتم یوموشاقدی!

گئجه طیاره نین شوشه سیندن آیا باخدیم و بیر آن شیدانین یادینا دوشدوم. شیدا ایله اول گؤروشوموزده شاملونون سسی ایله اوخونان لورکانین «برو ماه ماه ماه...» شعرینی پای وئرمیشدیم.

دو یغولاندیم!

(بو قلم یاخشی یازمیر. بیلیمیر هوانین تاثیریدی یا نه)

یئتیشنده شوشه دن جده یه باخدیم. چوخ منظم ماوی و قیرمیزی چیراق لار اوزاقدان گؤرونوردو. هامیسی خط چکیلیب سانکی. آما تبریز، هر طرفه بیر و بودور تبریزین گؤزلییی...

(ها فیکیرلشیرم بیر سؤز یازاجاقدیم آما یادیم دوشمور. شیدا اولسایدی «یلان ایمیش!» دئییه گوله جکدی. بیر آز نفخم، سحری ده صفرا اولموشدوم. قولاق لاریم دا باتیب. آلاه خیر ائله سین!)

تبریز واختی ساعات اون یاریمدی. تخمینن مدینه نین ۲۰۰ کیلومترلیینده ساخلا ییلار صبحانه یه. بو اوچونجو صبحانه دیر!

من یئمه دیم. اؤزومه بیر چای بوشالیدی بورددا بیر کؤلگه تاپیب اوتورموشام و سیقار چکرک، یازیرام. بورانین سویو آدامین آغزینی ییغیر! نم نجوردو.

اؤزومه بیر سیمکارت آلدیم. ۱۷ تومنه، ۷۰ ریال دا شارژی وار. حاج آقا فرشلاف «مناسبدی قیمتی» دئدی.

صندل ساغ آیاغیمین باش بارماغینی ووروب. بیر آز آیاغیما بؤیوکدو. (آلندا دا بیلدیم آما کیچیک سایی یوخ ایدی. شیدا دئییردی باباوین باشماق لاریدی) اوتوبوس شرکتینین آدی حافل دی. اوستونده کی بئله یازیب Hafil. بو اوتوبوس لاری ایرانین حج بعثه سی توتور و بوتون خرجی ده اونلارین آیاغینادی. دایاندیغیمیز یئر معلوم ایدی ایرانلی لارا عاید دیر. یعنی فارسی زاد یازمیشدی و صاحب لری ده فارسجا دانیشیردی لار. یولدا بیر شیک

بینا گؤردوم باشیندا آذربایجان بایراغی. Emmy's یازمیشدی اوستونده. نه بالاجا دونیادی! سیمکارتی ایشه سالاندان سونرا، ائوه بیر زنگ آچدیم. مامان دانیشدی. سونرا دا شیدا جانیم. دئدیم اؤپورم سنی بوردان!

ساعاتیمی بورانین واختینا چئویرمیشم. ساعات یاریم ایرانلا فرقلیدیر. (دوققوزو قیرخ آلتی دقیقه دی) و هاوا عجیب یاخشیدی، نسبتن سرین یئل اسیر، تبریزه تای. البته اوتوبوسدا کولر ایشله بیر و بو دا یاخشیدی... (هر نه خیر اولمالیدی بو سفرده. شیدا دئییب...)

۳

هله بیر آز باش آغیریم وار و داریخیرام. داریخیرام بورانین ۱۴۰۰ ایل قاباغینا. بورا ایندینین ایندیسی ده یاشاماغا چتین بیر یئر ایمیش، هاندا قالسین ۱۴۰۰ ایل قاباق... ظنیمجه جلال گؤردویو مسجدالنبی بوندان اؤنجه کی حرم ایمیش. بوندان نم نه قدر کیچیک و ساده، تقریب ۱۹۹۴-ده ملک فهدین الی ایله ایندیکی تیکینتی لر اولوب. بیلیمیر جلال اونو آرتیق بیه نریمیش یوخسا بونو...

یا رب بلای عشق ایله قیل مبتلا منی...

بالا بالا حرمه گئتمه یه حاضیرلا شیرام. ناماز یاپیشیر اورد! گؤر نچه ایلدی قیلما می شام؟ آما هنج ناراحت دئییلیم، من ایتیردی می ذره ذره تاپیرام...

گلدیم بورددا بیر فرعی خییاواندا چای ایچم. بیر شیعه عرب گتیردی بورددا. نه قدر دئدیم اوتور بیرلیکده ایچک، «یوخ!» دئدی. «بیز ساعات ۱۲-دن سونرا ائشیکده قالساق توتارلار...» (احتمالن باسیر حئسابا! گئدی ب توکان لارینین کارتینی گتیرسین.

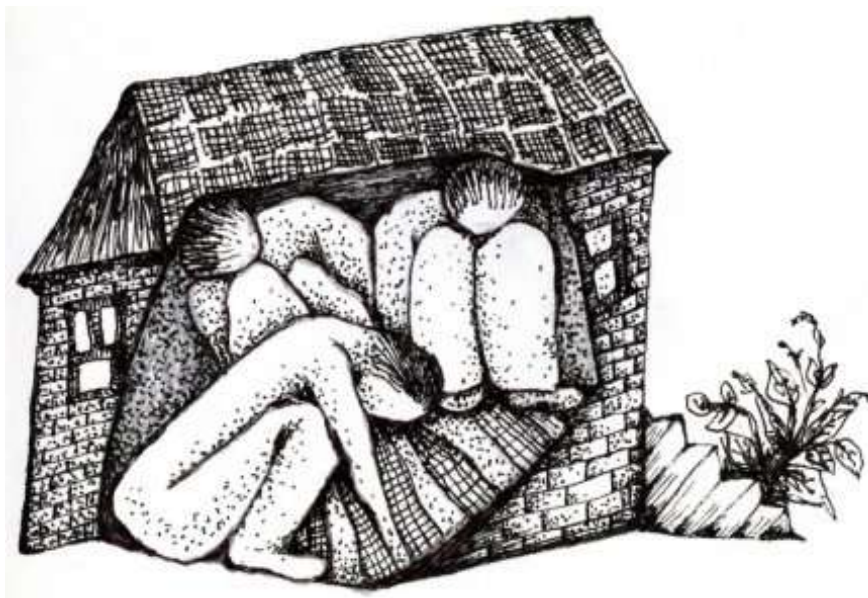
سیقار دا ایسته‌دیم. «گتیریم» دئدی) آخی بوردا
سیقار آل-وئری یاساقدیر! Camel ایسته‌دیم، کاش
تاپا بیلسین. جلال یازمیشدی بوردا بولدو!

اوتوردوغوم یئر بیر تورکییه کافه تریاسیدی. او
بیری میزده ۲ نفر تورک اوتوروبلار. بیری تلفوندا
حریصله دانیشیب سؤیوش سؤیور. سیقاری گتیردی.
مارلبورو (۸ ریال). نه خبط ائله‌میشم سیقار
گتیرمه‌مکده. نه قدر دئدیم ۱۰ ریال آل قبول
ائتمدی. یئمک‌خانا و کافه‌تریالارین چوخو

تورک‌لرین الینده‌دیر ائله‌بیل. هر یئر دولودور آریق
پیشیک‌لرله. (پیشیک‌لری گؤروب ائلناز خانیمین
یادینا دوشورم. تاپشیریپ پیشیک گؤردوکده منی
خاطیرلا!) بورداکی بینا من سئودیم بینالارداندی.
عرب معمارلیغی وار. کیچیک ایشکاف کیمی
پنجره‌لری وار و ۲ قاتدیر.

کتابین الکترونیک ساتیش سایتی

<https://fidibo.com/book/1771>



رقه كبرى



قاتار مرقنديه دوغرو آخىر

بو كولموش بئلىندە، يازىلمىش خايطىرەلىرىندە و يا چكىلمىش شكىللەردە گۆرۈر. بەضىلى دە ائو اشيالارىندا، اُسكى پال- پالتارلاردا، بينالارىن باشدان كئچىرتدىيى حادىثەلەردە زامانىن ايز- تۈزۈنو آختارىر..!

گئنىش بىر گۆرونئودە اُسكى زاماندا بىر ھانسىسا بىر سولالەننن تارىخىنى اونون الدە ائتدىيى تورپاقلار و يا قازاندىغى مدنى- كولتورل اثرلىرىنى گۆروب اوخوماقلا مومكون اولور. تئيمورىلر سولالەسى اورتاآسىادا ۱۳۰ ايلدن آرتىق دوام تاپدىغى حۆكۈمەتلىرىلە شرق تارىخىنىن اُن چوخ موناقشەلى سولالەلىرىندىن بىرى اولموشدور. بىر ياندان باشاردىقجا دۇيوشوب، تورپاقلارىنىن گئنىشلىيىنى آرتىرىپ، او بىرى ياندان ھنر و مدنىتە دەير وئرىپ، اۋز عصرىنىن ھنرمندلىرىنى ماورالنھرىن ھەر بىر بۇلگەسىندىن سمرقند، بخارا و ھرات شھەرلىرىنە دعوت ائدىپ، بو ھنرمندلەر يىيە

ھەفتەننن ايكىنجى گونو، سحر ساعات سىككىزدە قاتار تاشكندىن سمرقندە سارى يوللانير. زامانلا طبيعت اَل- اَلە وئرىپ، بىرلىكدە گۆز اۋنومدە ماراتون اۋيونو اۋىنايىرلار. ياخشى بىلىرم كى، زامان انتزاعى بىر آنلامدىر. اوستەلىك، زامانى قاتار سرعتىنىن اُساسىندا اۋلچمك اولماز.

اۋل- ابدىن اينسان ياشامىندا تاثيرى يوخدور. آنجاق اينسان طبيعتىن بىر پارچاسى اولراق ياشام حالقاسىندان قىراق دورا بىلمىر. اينسان اولور، ياشاير، اۋلور. اما اۋ، طبيعتىن اۋل و يىگانە بىر وارلىغى اولماقلا، زامان آخىمىندا اونون اۋز تارىخى يارانير.

زامان اينسانىن ذھنىندە، اۋز آخىمىندان عومومى بىر ايز بوراخير. كىمىسى آينا قاباغىندا دوروب، بو ايزى اۋز سىر- صىفتىندە گۆرۈر، كىمىسى دوست- آشانىن دەن دوشموش ساچىندا، آلنىننن جىزگىلرىندە، دوشوك چىينلىرىندە،

دورموشلار. بئله بير پارادوكسكاللىغى طبعىتىدىن علاوه، اونون شوعورلو پارچاسى، يعنى اينساندا دا گۇرمك اولور.

طبيعىت سرعتله گۆز اؤنومدن قاقچيركن، ذهنيده اونونلا پارالل، زامانين قاقچيشيندان اؤزل بير تصوير يارانير. منه ائله گليز كى قاتار زامانين آخيمي عكسینه، مدنيت قالارقيسى اولموش بير مكانا دوغرو آخير. نهايت، منسه اورتا عصرلر تاريخيندن يادگار قالميش بير بۇلگهده قاتاردان ائنيب، تاريخين ايچينده آديملاييب، اورادا نفس چكيب و بير ايكي گون بو بۇلگهده ايرهلى يه يوخ، بلكه گئري يه دؤنه جه يم.

سمرقنده چاتيريق. ماشين، قاتار دوراغيندان بيرباشا اميرتئيمورون مزارينا سارى ايره ليله يير. شوشه آرخاسيندا شهره باخيرام. اينسانلار سا عادي ياشايشلاريندا، گليب- گئتمه ده ديلر. گويا منيم كيمي تورىستلرين عكسینه، زامانين مادي بير سمبولونوداشيان بۇلگهده ياشاماق هئج ده اونلارين وئجينه دئييل. پارادوكس حاللارين گؤزلىيينه داليرام. پايزلاميش آغاجلار، يام ياشيل پاركلار، خياوانلار و...

بلدچى سمرقندين اينديكى مدنيت و تاريخيندن دانيشير: «سمرقندين اؤنملى استحصالاتيندان ايكي نؤوع ماشين و بير ده بير آسانسور فابريكاسيندان آد آپارماق اولار. سمرقند قديم زامانلار / يپك يولو اوسته اولدوغونا گؤره اورتا آسيانين تجارى مركزلريندن بيرى اولموشدور. بو اؤلكه چين و اوروپانين اورتاسيندا بير اتصال حلقه سى ايميش. سمرقند تاجيرلرى ايران، توركيه، آمريكا، چين و بير چوخ اؤلكه لرله آليش- وئريشده

اولموشلار. سمرقند سغد دؤولتى زامانيندا **مراقنده** آدلانيرميش. دؤرد قرن ميلاددان اۇنجه مقدونيته لى اسكندر (ذوالقرنين) مراقنده والى سيني قيزى روخشارك (ركسانا) ايله ائولنميشدير.»

جواد مجابى بلدچى نين سؤزونون آراسيندا بير بند شعر اوخويور:

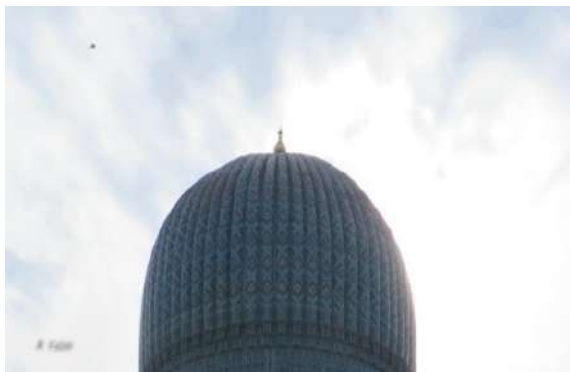
«سمرقند كندمَند- بذِنت كى افكند؟»

بلدچى ايسه اؤز سؤزلرينين آرديني توتور: «سمرقندين اُسكى بير شهرى ده وار. بو شهرين قديم آدى شهر **افراسياب** ايدى. ۸ تا ۱۳-جو قرنه دك، يعنى ۵ قرن بويوندا بوراسى شهر **افراسياب** آدلانيردى. البته اينديكى شهردن قيراقدايدى. ايندى **افراسياب** شهريندن يالئيز تورپاق و اوچولموش ديوارلار قالير. سمرقندين باشيندان بير چوخ حاديه لر كئچيب. چنگيزخانين هجوموندا **افراسياب** شهرى تورپاق ايله بير اولوب. سونرا اميرتئيمور گليب شهرى يئنيدين تيكيب و اورانى اؤز پايتختى اعلان ائديب. تئيمورى دؤولتيندن سونرا سمرقند شهرى بخارا واليسى نين حاكميتى آلتيندايدى. سونرا روس دؤولتى ۱۸۶۵- جى ايلده تاشكند و ۱۸۶۸- جى ايلده سمرقنده حاكم اولور. **آبر/هام** بيك سمرقندين بيرينجى روس واليسى ايدى. اونون زامانيندا مسلمانلار ايله ياخچى كئچينه بيلمه ديكلرينه گؤره، شهرده روس معمارليغى اساسيندا يئنى بينالار تيكيلميش و چوخلو چينار آغاجى اكيلير. رومانوولار سولاله سيندن سونرا شوروى حؤكومتى گليب تزارلارين تيكدييى بينالاردان بير آز قيراقدا يئنى بينالار تيكمه يه باشلاييب.»

ماشين يام ياشيل بولاردان كئچير. بلدچى بير

تېمور شېھرىزىدە ئاق ساراي آدېندا بۇيۇك بىر بىنا تېكىدېرىپ، وصيت ائتمىشىدى كى اونو اورادا دفن ائتىنىلر. لاکين او ايل آغىر بىر قار- ياغىش ياغماسىندان سارى شېھرىزىن يولو باغلانير. او سېدن وارىثلىرى اونو سمرقنددە نوھسىنە تېكىدېرىدىيى بىنادا باسدېرماغا مېبور قاليرلار»

تېمورون مزارىنا چاتمىشىق. بلدچىنىن دانىشىدىغى سۆزلردە بىر مېئىلە دىققىتىمى چكىر. اميرتېمورون آدى كارىزماتىك بىر آد كىمى اونون آغزىندان چىخىر. اىچرى كئچمەمىش اوجو گۇيە سارى يۇنلېمىش گۇزل بىر گونبەدە باخىرىق. جواد مېابىنىن وئردىيى مېلوماتا گۇرە تېمورون مزار گونبىدى دونيانىن آن گۇزل و محتشم گونبىلرېندن بىرى سايلىر.



اميرتېمورون مزار گونبىدى

بىنانى گۇستېرىپ، دئىر: «بوراسى سمرقندىن مېدىسىن بېلىم گاهى (حكىملىك دانىشگاهى) دىر.» بولوار اۇنچە آبر/ھام/و، ايندىسە طلبە بولوارى آدلانير. طلبە بولوارى باشا چاتدىقدا بىر مئىدانى يئتىشىرىك. اميرتېمورون تخت اوستە اېلشمىش بۇيۇك ھىكلى مئىدانىن اورتاسىندا يئرلەشىپ. بلدچىدن اىستېرم ماشىنى ساخلاتدىرسىن تا ھىكلدن شكىل چكىم. بىر سۆال ذھنىمدە گل- گئت ائدىر: «گۇرەسن تېمورون ھىكللىرى تارىخىن ھانسى چاغىنا جان بىر مېللىتىن گوج و مدنىت سېبولو اولوب، مئىدانلارېن اورتاسىندا آت چاپىپ، امپراطورلوق تاختىندە ایلەشەجك؟ ۶قرن آز بىر زامان دئىل. بو نچە گوندە گۇروب ائىتتىدىكلېرم اۇساسىندا گویا اميرتېمور ھلە دە بو مېللىتىن كۇنول سلطانى دىر.»



سمرقند، اميرتېمورون ھىكلى

بلدچى آرتىرېر: «اميرتېمور ۱۳۳۶-جى مېلادى ایلېندە شېھرىزىز آدىلى بىر شېھردە دونىايە گۇز آچىر. اۇ، اۇنچە مېول حېمدارلىغىندا سىرلشكر اولور. مېلادىن ۱۴۰۵-جى ایلېندە حۇكومتە چاتىر. ۳۵ ایل سورەسىندە ۱۵ ذفە بۇيۇك دۇيوشلردە اشتراك ائدىپ، سونونجو قۇشون كئشلىيىندە وفات ائدىر.

گوڤونن گونبدين رنگى گۆزل بير همواليق ياراديب. مزارين ايچينه كئچمه دن اول بلدچى بيزيم قوروپو حيطين بير گوشه سينده كى خوووزا بنزى بير داشين كنارينا آپايرىب، دئير: «بو سنگ تختى شهر سبزىن آق سارايىدان گتيريلر. بو سنگ تختين واختىلا اؤزونه عايد اؤزل بير عنعنه سى واردى. دئمك، سنگ تختين ايچىنى نار سويولا دولدوروب، تئيمورونعسكرلى ساواشا گئتمزدن اول دوشمن قانينين سمبولو كىمى بو نار سويوندىن ايچرمىشلىر. سونرا هر بير عسكر خىردا بير داش گؤتوروب، اؤز آدىنا سنگ تختين ايچينه اتارمىش. ساواشدا قايىدىندان سونرا گئنه همين خوووزون ايچىندن اؤز آدىنا اتيلمىش داشى گؤتورمىش. بئله ليكله ساواشدا اؤلن عسكرلر سايىسى معلوم اولاردى.»

پنجره يه ياخينلاشيرام. جئوز آغاجىندان يونولموش مشبك بير پنجره دير. پنجره نين داليسىندان قيزىل قارشىمى كاشى لارين عظمتلى گورونوشو اؤزونو نومايىشه قويوب. تئيمورون فتح اتدیی اراضى لرى ايندىسه يالنىز تارىخ كىتابلارىندا ايزله مك اولار. منسه اميرتئيمور آدىلى شخصيتين هر ايكى يۇنونو ذهنيده اؤلچورم. آنجاق اونون هنر و مدنيت گؤستردی قايغى ديقتيمى چكىر. زامانين بو آيندا و بو مكاندا منيمله يالنىز هنر دىلى دانىشير. هنر تارىخين اؤنملى جيله گاهلارىندا بيرىسى دير. بو تاماشادان لذت آلاركن هيجانلى يم.

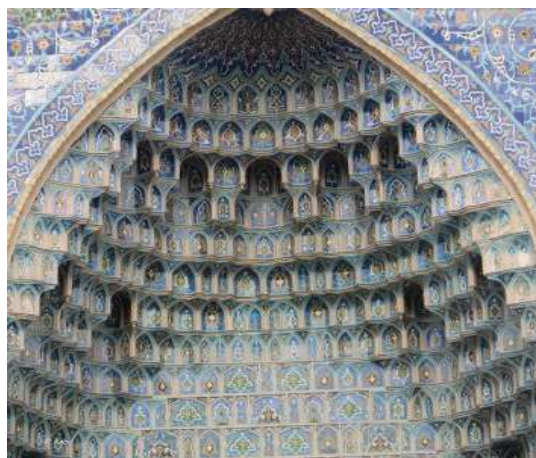


سنگ تخت

اميرتئيمورون اوستادى، سيد بركه نين مزارى تئيمورون مزارى سيد بركه نين آياغى آلتىندا دير. بلدچى نين ايضاحينا گؤره تئيمورون وصيتى بئله ايمىش كى اونو اوستادى نين آياغى آلتىندا تورپاغا تاپشيرسينلار. تئيمورون ايكى اوغلو: شاهروخ و ميرانشاه، ايكى نوه سى: محمدسلطان و اولوغ بيگ و ايكى نتيجه سى نين مزارلارى دا ائله همين بينادا يئرله شيلر. اميرتئيمورون مزارى باره ده بوراجان افسانه لر سؤيله نيليدير. او جومله دن: كيمسه تئيمورون ابدى آراميشينه توخونسا، قادا- بلالا اوغرايار. آيرى بير روايت گؤره سوؤت دؤورونده ميلادى ايلينين جۇن آيندا علمى تدقيقات

بلدچى گونبدين آلتىندا كى پنجره نى گؤستريب، دئير: «مزارين ايچينه كئچن قاپى قاباقجا بو پنجره نين يئرلنده يدى. اولوغ بى (بيگ) خوكمته چاتدىقدا قاپينين يئرلى ده ييشير. چونكى قاپىدان ايچرى كئچنلر بيرباشا تئيمورون مزاريله قارشىلاشيدىلار، و بو قارشىلاشما اميرتئيمور اوچون سايقيسىزلىق حسابلانيردى.»

ایستقامتینده مزارین داشینی گوٲورتون گون، شوروی ایله آلمان ساواشا گیریپ و اونون آردیندان ایکینجی دونیا ساواشی باشلانمیشدیر.



مزارین درگاهیندا، طاغ آلتی مقرنس کارلیق



امیرتئیمورون مزاری (اورتاداکی قارامتیل داشلی مزار)

دئیرلر اؤلومدن سونراداکی دونیادا امیرتئیمور کیمی آدلیم سرکرده ایله هانسیسا بیر نم- نشانسیز اینسانیندوروملاری برابردير. لاکین بورادا منی و همسفرلریمی هر نندن آرتیق ایلگیلندیرن بو بینانین سامباللی قیزیل قاریشیم کاشی لاری و عومومیتله بینانین معمارلیغی دیر. بو بینا اسلامی معمارلیغین محتشم اثرلریندن بیرسی ساییلیر. اسلامی معمارلیغی نین آذری سبکینده ایکی قؤل و وار. بیر

قؤل و ایلخانی لر حؤکومتینه چاتیر، ایکینجیسی ایسه تئیموری دؤورونه عاید اولور.

مزار چئوره سینین هر ایکی طرفینده دوزولموش نیمکت لرده یئرلی زیارتچی لر دسته- دسته گلیب، مزارلارین اطرافینداکی نرده لر اوزرینه آغ پارچالار سالیب، آیله شیرلر. سونرا بیر روحانی شخص گلیب، اونلارین کناریندا آیله شیب و بیرلیکده دوعا اوخویورلار. زیارت دب لری بیزیم اؤلکه نین زیارتگاهلارینین دب لریله فرقلی دیر.

جاماعاتین زیارت دب لرینی گؤردوکده، بو اؤلکه ده امیرتئیمورون معنوی مقامینی یاخچی باشا دوشمک اولور.

حیطه آدام بویوندان آلچاق قاپیلار گؤزه چارپیر. بلدچیدن او قاپیلار گؤره معلومات ایستیرم. او ایسه «چیلله خانا» دان آد آپاریر. تخمینیم دوغرو چیخیر. شرق عیرفانیندا چیلله نشین لی یین اؤزل بیر مقامی وار. صوفی لر سئیر و سلوک ائتمک اوچون چیلله خانالارا سیغینیپ، دونیانین بوتون لذت لریندن آل اوزوب و قیرخ گون، قیرخ گئجه چیلله نشین لیک ائدیرلر.

بیر آن خیال قوشوم اوچور. شمس ایله مؤولانا ذهنیمدن کئچیر. اگر بیر آز بوندان آرتیق ذهنیمه مئیدان وئرسم خیالیم بویلا نیب، قاپینین دئشییندن شمس ایله مؤولانانی گوده جک. یازچی اؤلدون، خیالین زامان- مکان تانیماز. ایسته دیی و اخت ذهنیون بوتون بور- بوجاغیندا دؤرد نالا آت چاپدیرار. لاکین بئلنچی یئرلرده خیال آتیوین جیلوونو بوراخسان، همسفرلریندن گئری قالارسان. شمس ایله مؤولانانین چیلله نشین لییندن آز ائشیتمه میشم. آما بوراجان هئچ وخت اونلارین چیلله نشین لیک مکانلاریندان هئچ بیر تصووروم

بیر رستوران گندیریک. رستورانین اؤنونده بیر قادین تندیس دؤرور، چیل- چیلپاق؛ آینه چتیر آلمیش. تندیس سمرقندین سنتی فزاسینا اویغون دئیل. اوسته‌لیک، گؤز لریمیز بئله چیلپاقلیق‌لاری گؤرمه‌یه عادت ائله‌مهییب.

ریگستان آدلی بیر مکانا گندیریک. ریگستان دئدییین بؤیوک بیر مئیداندا اوچ بینادان تشکیل تاپمیش بیر مجموعه‌دیر. اولوغ بیگ مدرسه‌سی، شیردار مدرسه‌سی ایله طلاکاری مچید- مدرسه. بلدچی‌نین ایضاحینا گؤره بایرام نامازلاری بو مئیداندا قیلینیر. اولوغ بیگ مدرسه‌سینین بیناسی میلادین ۱۵-جی عصرین و طلاکاری مدرسه ایله شیردار مدرسه‌سی ۱۷-جی عصرین معمارلیق گؤستریجیسی‌دیر.



ریگستان



ریگستان، شیردار مدرسه‌سی

اولمامیشدی. ایندیه «چیلله‌خانا» لارین محتشم کنده‌کارلیق اولونموش قاپیلاری آرخاسیندا نه کئچدییینی گؤرمک ایستیرم. تأسؤفلر کی، قاپیلارین هامیسی قیغیلی‌دیر. گویا زامان ایره‌لیله‌ییب مدرنلشدیکجه، اینسان ایچ دونیاسینا آچیلان قاپیلاری قاپاتیب، علاقه‌سینی دونیا آزالتماق عوضینه دیش (اٹشیک) دونیا ایله داها آرتیق ایلگیله‌نیر.

گون اولموشدو کی من ده دونیانین لذت‌لریندن آل اوزمه‌ییم گلدیکده ایچیمه قاپانیب، اوتاغیما سیغینیب، اؤزومله باش- باشا قالمیشام. یالنیز بو فرق‌له کی، ورد یئرینه کیتاب اوخوموشام. آما بئله کئچیردییم گونلریمین سایه‌ی هئج واخت قیرخا چاتمأمیشدی. دئمک، مندن دوز- عملی بیر صوفی چیخماز!!

یالنیز بیرجه آچیق اولان چیلله‌خانانین پیله‌لریندن آشای ائنی‌ریک. بورادا اؤزبکیستانین آل ایشلری ساتیشا قویولوب. جئویز آغاجیندان کنده کاری اولونموش زینتی اشیالار، سوزن‌دوزی چانتالار، میز اؤرتوک‌لری، پال- پالتارلار و سایره.



امیرتئیمور مزارینین حیطینده‌کی بیر چیلله‌خانا

امیرتئیمور مزاریندان سونرا ناهار یئمک اوچون



ریگستان، طلاکاری مدرسه



ریگستان، اولوغ بیگ مدرسه‌سی

اولوغ بیگ مدرسه‌سینین ایچری حیطیندن گۆروشن ایکینجی مرتبه، بو مدرسه‌ده تحصیل آلان طلبه‌لرین یاشاییش مکانی ایمیش. آما حال حاضرده یالنیز توریستی بیر مکانا چئوریلیب. قئید ائتمه‌لی‌یم کی اۆزبکیستانین توریستی مکانلارینداکی کیچک حجره‌لرده بو اۆلکه‌یه عاید اولان آل ایشلری ساتیلیر. بئله مکانلاردا آلیش-وئریش دولار واسطه‌سیله انجام تاپیر.

بو مدرسه‌نین معمارلیغینین اۆزللیکلریندن بیرى بودور کی، گونبد آلتینداکی مقرنس‌کارلیق، باصره خطاسی اوزوندن هامار گۆرونور. بلدچی‌نین ایضاحینا گۆره شوروی - آلمان (ایکینجی دونیا) ساواشیندا، بو مدرسه سمرقنده قاچانلارین پناهگاهی اولموشدور. سونرالار دیققت‌سیزلیکدن بینا اؤد توتوب و چوخلی ضرر گۆرور. اۆزبکیستانین استقلالیندان سونرا بو مدرسه مرمت اولونموشدور.

ریگستاندان چیخیب، هؤتله ساری گئدیریک. اوچمرتبه‌لی هؤتئلین فضا‌سی سنتی و اۆزبکیستانینمندنیت و کولتورونه یارارلی گۆزل تزئیناتدان بهره‌له‌نیر. هؤتئلین لابی‌سینده قناره قوشلاری قفسلرین ایچینده بیرباشا چه‌چه ووروب، اینسانی دؤوقا گتیریرلر. پوپک قفسله یاخینلاشیب، هانسیسا بیر قناره‌نی دانیشدیرماغا چالیشیر. قارشى

قفسه‌کی قناره بیر آن سوسور. اونون سوسماغی دیققتیمی چکیر. پوپک بو دفه سوسان قناره‌نی دانیشدیریر. قناره گئنه ده سوسور. ایندییه‌جن بونجا یاخیندان بیر حیوانین قیسقانجلیغینا شاهد اولمامیشدیم! اؤز-اؤزومه دئییرم: مین رحمت منه! آرتیرمالی‌یام کی هؤتله‌ده قالدیغیمیز سوره‌ده بو قناره سوسموش قالیر. دفه‌لرجه پوپک و اونون آناسی خانیم مجابی قناره‌نی دانیشدیردی‌لار. آما قناره‌دن سس چیخمادی کی چیخمادی...! سعدی دئمیشکن: آن سوخته را جان شد و آواز نیامد...!

کیتابی بورادان یئندیرین:

<https://ishiq.net/kitab/24720>

مرتضی نگاهی^۱

سفر تفلیس

آخرین روزهای اقامتم که باکو بودم در پارک ساحلی خزر قدم می‌زدم. سال‌ها پیش در این پارک بساط چای و نان و کباب برقرار بود. روزها این چای‌خانه محلی می‌شد برای مسافرانی که از اطراف به باکو می‌آمدند. کبابی می‌خوردند استکانی چای یا ودکا. عصر که می‌شد این چای‌خانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها پاتوق هنرمندان می‌شدند. می‌آمدند و می‌نشستند. چای و ودکا می‌نوشتیدند، از اوضاع و احوال روز می‌گفتند و شعرهای تند سیاسی می‌خواندند و البته جوک تعریف می‌کردند. جوک‌های تازه و سیاسی

خیلی محبوب بودند. مشهور بود که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کشور ودکا، رمان و جوک بود که هر سه به زندگی ملال‌آور روزمره رنگ و بویی می‌بخشیدند. در نبود رسانه‌های آزاد، این جوک‌ها از غربی‌ترین بخش شوروی تا شرقی‌ترین جمهوری‌ها دهان به دهان می‌گشت. نام‌های ولادیمیر و آندره‌ئی و آلکسی به سرعت به علی و عبدالله و وارطان و واحه و وزیریک تبدیل می‌شدند و مضمون‌شان «بومی» می‌شد. حال که رژیم سوسیالیستی عوض شده، و آذربایجان ثروتمند شده، پارک ساحلی هم چهره عوض کرده است. جای آن بساط‌های خودمانی چند رستوران بسیار مدرن و شیک اروپایی و یکی دو چای‌خانه یا قهوه‌خانه به سبک «استارباکس» احداث شده که خیلی هم خواهان ندارند. این پارک هرچند کنار دریای خزر واقع است ولی آب‌نماهای فواره دار و بی‌فواره در جای جای پارک ساحلی درست شده که مردم کنارشان عکس یادگاری می‌گیرند. کسی توجهی به خزر نمی‌کند! در گوشه و کنار پارک نیمکت‌هایی برای استراحت مردم گذاشته‌اند که عشاق جوان لب بلب پشت به آب‌نماها و رستوران‌ها و رو به خزر عشق‌بازی می‌کنند. دو موزه فرش و "موقام" هم در این پارک بنا شده که از نظر معماری بسیار چشم‌گیرند. نمای ساختمان موزه فرش به شکل یک فرش لوله شده است و بنای موزه موقام به شکل تار ساخته شده است. با چوب و شیشه. زیبایی و ابهت‌شان چشمگیر است.

قدم می‌زدم و دریا و آب‌نما و ساختمان موزه‌ها را تماشا می‌کردم. امواج سبز و آبی خزر مرا می‌برد به آستارا و بندر انزلی. هجوم خاطره بود که همراه امواج آب به دیواره ساحلی می‌کوبید و مرا در خود

^۱ - زاده سراب (۱۳۳۰) / لیسانس فیزیک از دانشگاه تبریز؛

دانش‌آموخته‌ی مدیریت و کامپیوتر در فرانسه و آمریکا؛

مهاجرت به فرانسه ۱۹۸۳، مقیم آمریکا از ۱۹۸۶؛

همکاری با نشریه‌های روزگار نو، و الفبا (پاریس)، کیهان (لندن).

برخی از آثار: یاشاسین آشکارلیق / از رمی جمرات (سفرنامه‌ی

حج) / سفر مصر / مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه / رمان «ترس» /

یاد یار و دیار (سه دیدار از ایران).

غرق می‌کرد.

پسر عمومی بزرگ من در خطه‌ی آستارا ژاندارم بود. هر وقت سراب می‌آمد آن‌چنان از جنگل و هیبت دریا می‌گفت که من همه‌اش خواب جنگل و دریا می‌دیدم. یک روز سرانجام خواب من تعبیر شد و همراه خانواده با یک اتوبوس سفری کردیم به آستارا و از آن جا با جیپ ژاندارمری دولت ایران رفتیم به روستای پسر عمو که انگار پادشاه آن جا بود. روستایی بود سرسبز در کنار خط مرزی. رودخانه‌ای کوچک خاک ایران را از خاک شوروی جدا می‌کرد. در هر دو سوی رود دکل‌های نگهبانی بود با مرزبانانی دست به سلاح و آماده شلیک.

بوم... بوم... روزی در رودخانه‌ی مرزی شنا می‌کردم که ناگهان صدای غریبی شنیدم. فوجی پرندۀ از لانه‌هایشان بیرون پریدند. نگهبانان این سو و آن سو (بو تای و او تای) علائمی به هم دادند و شروع کردند به خندیدن و شکلک درآوردن. شاید هم به من می‌خندیدند که از ترس وسط رود سرگردان شده بودم. پسر عمو هشدار داده بود که از نیمه وسط رودخانه به سوی شوروی عبور نکنم. گویا تفریح‌شان بود که حیوانات و گاه انسان‌ها را که از خط مرزی عبور می‌کردند می‌زدند. صدای شلیک را که شنیدم فکر کردم شاید تجاوز کرده ام به آن سوی مرز. به خود آمدم و دست و پا زنان برگشتم به سوی خاک ایران. دیگر هرگز جرئت نکردم در آن رودخانه شنا کنم. روزهای دیگر کنار رودخانه می‌رفتم و زندگی مردم آن سو را تماشا می‌کردم. پسر عمو داستان‌های زیادی از عشق و عاشقی پسران و دختران این سو آن سو تعریف می‌کرد. کم نبودند خانواده‌هایی که شقه شقه بودند. برادر در آن سو مانده و خواهر در این سو. «شتر در آن سو ماند

و بارش در این سو!» (دوۀ او تای دا قالدی، یوکو بو تای دا قالدی.)

به گمان ما طرف شوروی جذاب‌تر و آبادتر بود. از آن سو صدای موسیقی می‌آمد و آخر هفته‌ها حتی رقص هم بود که تماشا داشت. کامیون‌های فکسنی را در آنسوی مرز می‌دیدم که انگار خوشبختی بارشان بود. همه چیز آن سوی خط مرزی زیبا می‌نمود. اصلاً زنان و مردان و بچه‌ها و حیوانات هم در آن سو زیبا می‌نمودند! آن سو میوه‌ای بود ممنوعه و دست نیافتنی. ای کاش شلیک تفنگ‌ها نبود که خواب پرندگان را آشفته کند. به فکر ماهی‌ها بودم که چگونه آزادانه از خط مرزی عبور می‌کنند!

همیشه از صدای شلیک وحشت داشتم. اوایل فکر می‌کردم که شاید تیرآهن خالی می‌کنند ولی پسر عمومی ژاندارم من که صداها را خوب می‌شناخت توضیح داد که این صدای شلیک تفنگ یا رگبار تیربار است. سال‌ها بعد از آن وقتی سی ساله بودم، آن صداها را شنیدم. در تهران سال شصت. با تیربار تیرباران می‌کردند. دیگر می‌دانستم که تیرآهن خالی نمی‌کنند. می‌دانستم که در دوردست‌ها اعدام می‌کنند. و دوردست اوین بود. مرگ بود! شکنجه بود. آیی کشتند آن سال و سال‌های پس از آن و پس از آن و... تا امروز. در همه جای ایران که سرای من بود! در سنج، در اهواز، در ارومیه، در اردبیل، در تبریز، در بلوچستان، در سیستان، در یزد ...

نشسته بودم روی سکوی سیمانی بلوار ساحلی باکو و گریه می‌کردم برای وطنم... برای کشته‌های وطنم در آن سو...

سیگاری آتش زدم و راه افتادم در پارک ساحلی

- هارا گندیرسن؟ (کجا می‌روی؟)

- تیفلیسه.

ناگهان از حالت جدی در آمد و دستی به پشتم

زد: گنت، اوردا ایچ! (برو آنجا بنوش!) آتالار دییرکن:

باکی دا یئه! تیفلیس ده ایچ و ایروان دا سیچ... (در

باکو بخور! در تیفلیس بنوش! در ایروان برین!)

ابهت و وقار مرد شیک پوش که ساعت مچی

رولکس‌اش را مرتب به رخ می‌کشید در آنی محو

شد. دوستش که برگشت مرا معرفی کرد: باور

می‌کنی؟ یک سرابی آمریکایی در قلب باکو مهمان

ماست!

برای رفتن به تفلیس اشتیاق داشتم با قطار

سفر کنم. می‌دانستم نیاکانم یا کسانی مانند

آخوندزاده با همین قطار از بندر انزلی به باکو و

سپس به تفلیس می‌رفتند. اما در اینترنت خواندم

که راه ده ساعته باکو-تفلیس با قطار گاه تا بیست و

چهار ساعت به طول می‌انجامد. به نوشته اینترنت

سفر با قطار امن هم نیست. گاه کسانی وارد کوپه

می‌شوند و دار و ندار مسافران را می‌برند.

برآن شدم که با هواپیما به تفلیس بروم.

روز آخر اقامتم در باکو که عازم فرودگاه بودم

هوا ناگهان داغ و شرجی شد. سوار تاکسی که شدم

حسابی خیس عرق بودم. راننده انداخت به جاده‌ای

تر و تمیز که «فرودگاه حیدر علی‌اف» در انتهای آن

چون نگینی می‌درخشید. تا زمان پرواز یکی دو

ساعتی مانده بود که به فرودگاه رسیدم. پس از

سپردن چمدانم به قطر ایرلاینز خود را ناگهان در

نوشگاهی یافتم که گیلانی شراب هم رو به رویم

بود. فرودگاه خلوت بود. تنها در نوشگاه نشسته بودم

و با دختر زیبای پشت پیشخوان صحبت می‌کردم.

به گردش. خزر همچنان در آرامش بود. در بلوار

ساحلی قدم می‌زدم و تماشا می‌کردم خزر را. در

امتداد نگاهم آستارا بود و انزلی. و کمی چپ‌تر رشت

و ساری. آن پیرزن روس شاید هنوز در بندر انزلی

قهوه می‌فروخت. موهایش سفید بود. ترکی را با

لهجه ارمنی صحبت می‌کرد و فارسی را با لهجه

ترکی.

راه می‌رفتم و گاه عکس می‌گرفتم. هرچند هوا

آفتابی بود و باد هم نمی‌کوبید در بادکوبه، اما پارک

ساحلی سخت خلوت بود. کسی جز من نبود که

تنهائی خزر را گریه کند. باطری آی فون من که

تمام شد ناچار خود را به چای‌خانه‌ای رساندم به

امید آن که گوشی‌ام را شارژ کنم که سیم مناسب

نداشتند. اما چای خوش رنگ و طعم داشتند با یک

پیاله مربای آلبالو. چای را نوشیدم و مربا را قاشق

قاشق به دهان گذاشتم. خودم شارژ شدم. تنها بودم

در سالن بزرگ چای‌خانه که دو عاقله مرد خوش

پوش وارد شدند و میز کنار مرا اشغال کردند. هر دو

کت و شلوار شیکی به تن داشتند. ساعت رولکس و

کراوات لان‌ون فرانسوی، و کفش‌های براق ایتالیایی

به پا داشتند.

روزگاری در هیچ جای شوروی چنین لباس و

ساعت و کفشی یافت نمی‌شد. نشستیم کنار هم.

لبریز از کنجکاوی بودند.

هنوز جا به جا نشده بودند که یکی رفت دست

شوئی و دیگری سر صحبت را باز کرد: هارالی

سینیز؟ (از کجائی شما؟)

گفتم: نیمیم از ایران و نیمیم از آمریکا و تماما

از آذربایجان. در آنی شارژ شد. آی فون من باطری

نداشت که عکسی ازش بگیرم. حسابی سر شوق

آمده بود.

می‌گفت مسافران خیلی به این بار نمی‌آیند چون اغلب دیر می‌کنند و سعی می‌کنند که زودتر به پروازشان برسند. مثل شما کم‌اند.

فرودگاه از پاکیزگی برق می‌زد. در گالری‌های پیچ در پیچ و خلوت راه می‌رفتم و برندهای مشهور را تماشا می‌کردم. همه گران. هنوز وقت برای کشتن زیاد داشتم. سرانجام به نوشگاهی دیگر رفتم که دختر زیبایی پشت بار بود. اینجا هم کس دیگری جز من نبود. گیلادی «سوینیون بلان» از ملک گنجبه سفارش دادم که خوب و خنک و خوشگوار بود. نم نم نوشیدم تا ساعت پرواز فرا رسید.

خلوت بودن فرودگاه و هواپیما پس از دیدن فرودگاه‌های آمریکا و اروپا و استانبول غریب می‌نمود. اصلاً فرودگاه باکو را انگار برای پایتخت یک کشور بیست سی میلیونی تدارک دیده‌اند. موزه‌ها، مراکز فرهنگی، سالن‌های موسیقی و تئاتر و این فرودگاه، همه و همه برای پایتخت یک کشور کوچک ۹ میلیونی زیاد بود. کنار فرودگاه صدها بنای سر به آسمان سائیده بنا شده بود. گویا پول دارها تا توانسته‌اند بنا ساخته‌اند. هرچند عرضه خیلی خیلی بیشتر از تقاضا است ولی قیمت آپارتمان‌ها هم چنان بالاست. صاحبان بناها غم پول ندارند. پول سرشار نفت به جیب عده‌ای محدود سرازیر شده که به صورت بناهای بزرگ از زمین روئیده‌است.

قطر ایرلاینز تر و تمیز بود با مهمان‌داران موبور، از لهستان و روسیه و اوکراین. با لبخند و عشوهِ پذیرائی می‌کردند. غذا و البته شراب و ودکا و ویسکی و کنیاک و ... فراوان بود.

این اماراتی‌ها و قطر به سرعت مدرن می‌شوند! قطر که بهتر و بیشتر. حاکم قطر ماشاءالله خیلی پر

و پیمان است. نزدیک به سیصد کیلو گوشت و چربی را یکجا انبان کرده است. یکی از زنان شیرازی است و بسیار زیبا. آدم جالبی است که به اردوغان هواپیما هدیه می‌دهد، داعشی‌ها را می‌خرد، جام جهانی فوتبال را در قطر برگزار می‌کند، با حاکمان ایران نرد عشق می‌بازد و قطر را کرده یکی از مراکز یونسکو.

فرودگاه تفلیس تر و تمیز است. دختری که پاسپورت آمریکائی مرا ورق می‌زد سرانجام مهری بر پاسپورت زد و با لبخندی گفت: خوش آمدید به جورجیا! گرجستان.

چمدان زود آمد و من زود از فرودگاه خارج شدم. باران شروع کرده بود به نم نم باریدن. تاکسی‌ها منتظر بودند. مرتب و آرام. سر مسافر دعوا نمی‌کردند. می‌دانستم که مسافت بین فرودگاه و شهر بیشتر از چهل دلار نباید باشد. سوار تاکسی که شدم و راننده گفت که تاکسی متر قیمت را می‌گوید. اوکی. اوکی!

زیر نم نم باران راه افتادیم. دانه‌های ریز باران روی شیشه می‌نشستند و عمرشان با حرکت برف پاک‌کن زود به سر می‌رسید. بوی باران برای من سخت آشنا بود. یاد سراب و تبریز افتادم زیر باران که به سوی تفلیس می‌راندیم. شهر که پیدا شد کلیساها را دیدم و رودخانه وسط شهر اصلاً پیدا نبود. راننده نام «بوتیک هتل» را شنیده بود ولی نه «بوتیک هتل واینری ۱۸۹۶» را که نام غریب هتل من بود. از محله‌های درب و داغان و فقیر شهر گذشت و مرا جلوی نخستین بوتیک هتل نگاه داشت. هتل من نبود. از کوچه پس‌کوچه‌ها به یک بوتیک هتل دیگر رفتیم که آن هم نبود. باران هم

چنان می‌بارید و من در نشئه‌ی تفلیس بودم و خدا خدا می‌کردم که هم چنان کار هتل‌یابی را ادامه بدهیم. ولی سرانجام راننده به حرف من گوش داد و زنگی به هتل زد که شماره‌اش را داشتیم. آنگاه دستش را محکم به فرمان کوبید و چیزهائی به گرجی گفت و من لبخندی حواله‌اش کردم. با این همه یک بار دیگر هم گم شدیم و بازهم از دو سه خیابان قدیمی گذشتیم که تماشا داشتند. ناگهان هتل من پیدا شد که در بزرگی داشت. از در بزرگ ماشین‌رو وارد باغ بزرگ هتل شدیم. سه بار از جلوی این ساختمان رد شده بودیم که هیچ شباهتی به هتل نداشت. مردی هم سن و سال من جلوی پلکان زیر چتر سیگار می‌کشید و منتظر من بود. ساختمانی بود یک طبقه وسط یک تاکستان قدیمی. پنج پله بالا رفتیم و مدیر در سمت چپ را باز کرد که اتاقی بود با دو تخت دو نفره. حمام و توالت هم تازه رنگ شده. مدیر پسورد اینترنت را گفت و نوشت و دستم داد. چمدانم را روی تخت گذاشتم و آبی به صورت زدم. به انگلیسی گفتم حالا وقت نوشیدن پیاله‌ای شراب گرجستان است. انگار منتظر همین بود. از ساختمان بیرون رفتیم که به میخانه هتل برویم. «میخانه» را او گفت. میخانه در ساختمان دیگری بود که فقط رستوران بود و بار. بزرگ‌ترین میز رستوران با بیست نفر در اشغال گروهی زن و مرد بود که دو سه نفر سوپسی هم بین‌شان بود که به فرانسه صحبت می‌کردند. مدیر هتل سوپسی بودن آنان را با افتخار گفت. یک لیوان شراب سفید گرجی نوشیدم به سلامتی مدیر. دومی را به سلامتی دختری که پشت پیشخوان بود و زیبا بود و سومی را به سلامتی یک فضول‌بازی که می‌خواست انگلیسی‌اش را تمرین کند.

هوا داشت تاریک می‌شد و گرسنه بودم. سر میزی نشستیم و سالاد و کباب مرغی سفارش دادم با مقداری غذای محلی. با قرص نانی خوش منظر و پنیر و شاهی و ریحان. پیازچه هم بود. حالا شراب سرخ مزه می‌داد.

غذای خوب و سالاد و سبزی و شراب سفید و سرخ روی هم سی دلار هم نشد. حالا میز بزرگ رستوران درهم برهم شده بود و چند نفری سیگار می‌کشیدند و چند نفری می‌رقصیدند. نوای ارکستری بدصدا داخل ساختمان می‌پیچید و مستی را از بین می‌برد. چند نفری با گوشی تلفن سرگرم بودند. من هم فیلمی از دختر پشت پیشخوان و مهمانان هتل گرفتم.

با مردی سوئیسی اندکی به فرانسه و انگلیسی اختلاط کردم و باز زیر باران به اتاقم رفتم که غم داشت. تلویزیون بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان به راه بود. مقداری اخبار پوتین و روسیه و اوکراین تماشا کردم و دوش گرمی گرفتم و قرص خوابی بالا انداختم که بخوابم.

کدام خواب؟ شاید ساعتی خواب به سراغم آمد ولی خیلی زود رفت. ساعات بی‌خوابی و بدخوابی در سرزمین‌های دور از خانه وحشتناک است. نصف شب بلند می‌شوید به دستشویی می‌روید باز بر می‌گردید و دوباره سعی می‌کنید بخوابید. تلویزیون را روشن می‌کنید پناه می‌برید به فیس‌بوک و استاتوس‌های بد و بی‌راه را می‌خوانید، اما خواب نمی‌آید. باران به شدت به شیشه‌های پنجره می‌کوبد و باد زوزه می‌کشد. جرعه‌ای آب می‌نوشید و جرعه‌ای شراب که در یخچال گذاشته‌اند. شاید سرانجام چشمان‌تان به خوابی گرم بشود یا نشود... صبح نشده قید خواب را زدم. دست و روئی

شستم و بیرون رفتم. یکشنبه بود و همه جا سوت و کور. در جست و جوی بوی قهوه به خیابانی بزرگ رفتم. نه عطر قهوه‌ای بود و نه البته خود قهوه. نبش ساختمان بزرگی ناگهان چشمم به جمال الویس پریسلی افتاد. سلطان بزرگ راک اند رول با همان ابهت لاس‌وگاسی خود روی دیوار بزرگ ساختمانی

کمونیستی است. یاد باکوی زمان کمونیستی افتادم که در نخستین روزم ساعت‌ها پی فنجانی قهوه می‌گشتم. یاد بزرگ علوی، افتادم که به هنگام سفر به برلین شرقی از برلین غربی، در مقابل اصرار من که چی بیاورم؟ گفت نسکافه. از برلین غربی به برلین شرقی رفتم. با چمدانی پر از نسکافه، صابون،



قدیمی زل زده بود به من. روی دیوار بزرگ تصویرهای شهوت‌انگیز فنجان‌های قهوه و لیوان‌های آبجو و همبرگر و سیب‌زمینی سرخ کرده و سوسیس و استیک پشت سر هم ردیف می‌شدند تصویر فنجانی قهوه یا آبجو کف‌آلود پر و خالی می‌شد. چراغ‌های بالای رستوران گاه به صورت دایره در می‌آمدند و گاه به صورت مستطیل و مربع. تمام چراغ‌های نمای ساختمان روشن بود جز چراغ‌های درون رستوران الویس. اندکی رستوران را طواف کردم و در خیابانی به نام روستاوللی به سوی میدان آزادی راه افتام. باران بند آمده بود ولی زمین و زمان خیس بود. آنی خیال کردم که گرجستان هنوز

چراغ قوه، باطری، سوسیس، کالباس، مایونز، مداد، خودکار و با یک چمدان سوغاتی به آپارتمان آقا بزرگ در خیابان فرانکفورت‌آله رفتم. آپارتمان بزرگ بود و کف چوبی داشت. بیرون بسیار سرد بود و سوز گزنده‌ای از جرز پنجره‌ها وارد اتاق می‌شد. رادیاتورهای شوفاژ حریف سرمای برلین نبود. آقا بزرگ گفت: «به‌زودی این پنجره‌ها دو جداره خواهند شد. بیست سال است که تقاضا داده‌ایم.» خانم آقا بزرگ قهوه درست می‌کرد و خانه پر از عطر قهوه شده بود. آقا بزرگ در میان کتاب‌ها و نوارهای کاست موسیقی و یادگارهایش از ایران زندگی می‌کرد. سرزنده و جذاب و پاپیون بسته. چون دید

چهارتاشان پالتو مشکی تن شان بود و یقه‌هاشان را بالا برده بودند. صد بار در فیلم‌های جاسوسی مشابه چنین صحنه‌هایی را دیده بودم. برگشتیم خانه و من پژو نمره فرانسه‌ام را سوار شدم که به غرب بروم. مرز همان نزدیکی‌ها بود. از مرز که رد می‌شدم زیر و روی ماشین را حسابی گشتند. حتی از جایی با

قفسه کتاب‌ها و نوارها را دید می‌زنم گفت این نوارهای موسیقی را از غرب و ایران برایم هدیه می‌فرستند. اینجا که گیر نمی‌آید! می‌ترسیدم نواری از شجریان پخش کند که صد بار شنیده بودم. ولی خانمش با قهوه و شکلات وارد شد و صحبت کشیده شد به شیوه زندگی در غرب و شرق. دوست داشتم



آئینه‌های خاص زیر ماشین را هم می‌گشتند. آئینه‌ها زیر ماشین را نشان می‌داد. مقامات می‌ترسیدند که شهروندان به آلمان غربی پناهنده شوند.

در تفلیس بودم که مهی رقیق تمام شهر را خاکستری کرده بود، شبخ کمونیسم و میدان آلکساندر پلاتز دست از سرم بر نمی‌داشتند. ناگهان چشمم افتاد به یک M زیبای خمیده و یک دلچک خندان سیرک. آن جا مک‌دونالدز بود. نوعی نماد غرب در گرجستان. بوی قهوه و بیکن می‌آمد. بیکن که نمی‌خورم ولی به خاطر قهوه پا سست کردم. زمان چاشت صبح بود. مک‌دونالدز رنگی بود

بروم بیرون و برلین شرقی را تماشا کنم. زن و شوهر پیر و قبراق مرا بردند به بالای برج مرتفع مخابرات که رستوران گردانی در آخرین طبقه آن میعادگاه مردمی بود که از آن بالا برلین غربی را تماشا می‌کردند. برلین غربی پر از نور و زندگی بود. آجویی نوشیدیم که اصلا تگری نبود. آقا بزرگ گفت لابد یخچال‌شان مانند همیشه خراب است. گفتم آقا بزرگ! بیرون بیست درجه زیر صفر است ها! نشنید. پس از تماشای برلین غربی رفتیم به میدان مشهور آلکساندر پلاتز. چند مرد کلاه شاپو به سر تا ما را دیدند توجه‌شان جلب شد. آقا بزرگ گفت لابد به خاطر پالتو و کفش تو است. هر

ورنگ‌های شاد داشت. موسیقی آمریکائی هم مترنم بود. در حین نوشیدن دومین فنجان قهوه‌ام بادم که کشف کردم معتاد قهوه‌ام. قهوه را خوردم و گرم شدم و به میدان استقلال رفتم. میدان بزرگ و خوبی بود که یک سویش هتل ماریوت بود. ماریوت هم به عطره قهوه آغشته بود. روزنامه‌های انگلیسی زبان هم داشت. جالب بود که سفیر کازاخستان به خاطر عید نوروز، عید ملی کازاخستان، مصاحبه

شیرین می خوردم در جای یک چای شیرین با پنیر و کره خوردم.

برگشتم به اتاقم و هر چه لباس گرم داشتم پوشیدم و برای کشف تفلیس باز بیرون رفتم. این بار مردم تک و توک دیده می شدند. در ایستگاه اتوبوس بلیطی خریدم به مبلغ نیم لاری (لاری واحد پول ملی گرجستان است که حدود پنجاه سنت آمریکا قیمت دارد) و سوار اتوبوس شماره ۱۷ شدم.



الا بختکی. اتوبوس دوری در شهر زد و آن گاه از روی پل رودخانه «متکواری» عبور کرد و به بخش شمالی شهر یا ساحل چپ رسیدیم که میدان بزرگ راه آهن در آن جاست. تفلیس در دو سوی رود متکواری بنا شده که از کوه‌های ترکیه سرچشمه می گیرد و به آذربایجان می رود و به رود کورا Kura یا کور در جمهوری آذربایجان می پیوندد و پس از پیوستن به ارس در منطقه لنکران وارد خزر می شود. طول این رود بزرگ ۱۵۵۱ کیلومتر است که ۱۳۶۴ کیلومتر آن در آذربایجان قرار دارد. گویا قبل

کرده بود و در گرمای داشت این آئین باستانی کازاخ سخن‌ها گفته بود. نیز سفیر از شراب گرجستان و هنر نقاشی تعریف‌ها کرده بود. حالا بازپخش می شد. پس از تورق روزنامه‌های انگلیسی‌زبان و نوشیدن سه قهوه در لابی هتل ماریوت، راه رفته را برگشتم. به هتلم که رسیدم دیدم مدیر هتل میزی چیده با پنیر و کره و عسل و خامه و چای و سالاد و تخم مرغ آب‌پز و یک نان داغ گرجی. چای بسیار چسبید که چای کیسه‌ای احمد بود با همان الفبای فارسی. من که صبحانه اغلب نان و پنیر و چای

جواهر کنار هم چیده شده بودند. به گمانم یکشنبه بازار بود. گشتی زدم و ساعت امگانی را قیمت کردم که پانصد دلار قیمت داشت. البته دست دوم بود و رنگ و رو رفته. دو سه ساعتی در محله‌های اطراف راه آهن گشت زدم. ناگهان خود را نزدیک هتل

از سدسازی‌ها قابل کشتیرانی هم بوده که حالا نیست. این رود در فرهنگ عامه آذربایجان بسیار مشهور است و داستان‌های زیادی از آن سینه به سینه نقل شده است که مادر بزرگ من هم قصه‌ها داشت از رود کور Kür.



کنار میدان راه آهن بازار میوه و تره‌بار به راه بود و نیز بازاری به سبک بازارهای ایرانی (نه به زیبایی آن‌ها) با راسته‌های طلا فروشان و لباس فروشان. در گوشه و کنار میدان زنان پیر روس پشت بساط فقیرانه‌شان نشسته بودند و اغلب تخمه و کَرست زنانه می‌فروختند. در میدان سبزی و تره‌بار ریحان و شاهی و تربچه و ترخون و تره هم به سبک سراب روی هم چیده شده بود و من که عاشق سبزی هستم از بوی آن سرمست شدم. از راسته لباس فروشان یک کلاه کشی خریدم که از سرما در امان باشم. بعد محوطه بزرگی را کشف کردم که در سالنی سر پوشیده غرفه‌های زیورآلات و ساعت و

شرایتون یافتم. جزوه‌ای به انگلیسی داشت با نقشه شهر و نقاط دیدنی و تاریخچه تفلیس و آگهی رستوران‌ها. در لابی هتل نشستم و سعی کردم نقشه‌خوانی کنم. خیابانی کشف کردم به نام آخوندوف. نیز خیابان‌های دیگری با نام های آشنای چخوف و تورگنیف و پوشکین. پیشخدمتی که برایم قهوه آورد خیابانی را روی نقشه نشان داد به نام خیابان جورج دبلیو بوش. بوش قهرمان ملی گرجی‌هاست، چون در جنگ روسیه علیه گرجستان از گرجستان حمایت کرد. شاردن، جهانگرد فرانسوی نیز از قهرمانان ملی گرجستان است. شاردن، که به اصفهان هم سفر کرده و سفرنامه‌ای هم نوشته در

تفلیس بسیار محبوب است. شاردن نوشته که: "گرچی ها در رفتار انفرادی و زندگی اجتماعی خود طی قرن‌ها یک سری ویژگی‌های منحصر به فردی یافته‌اند که در بعضی از آن‌ها با همسایگان خود از لحاظ میراث قفقازی در مورد شرافت، مهمان‌نوازی، وفاداری قبیله‌ای و ... مشترک‌اند و بعضی دیگر از این ویژگی‌ها مربوط به احساسات ملی و سنت‌های باستانی ملت گرجستان است. در مقایسه با همسایگان روس و مسلمان خویش از لحاظ غرور و حتی رفتار متکی بر برتری‌های فرهنگی متمایز هستند. در گرجستان فرد روستائی مانند یک شاهزاده رفتار می‌کند، در عقاید شخصی خود اصرار می‌ورزند، سخنرانان ماهری هستند و به بحث علاقه‌ی بسیاری دارند. در اسب سواری، تیراندازی، جنگ‌های چریکی و همچنین به عنوان گله‌دار و کشاورز و شراب نوشی مشهوراند. باهوش و بذله‌گو و حاضر جواب هستند..."



اما من در نیمروزی سرد و خیس با آی‌پدی در دست کنار پنجره هتل ماریوت در میدان آزادی تفلیس نشسته بودم و شراب ملک گرجستان می‌نوشیدم و از سلیقه‌ی استالین هم در شراب نوشی اندکی خوشم می‌آمد! اصلا این یوسف جوگاشویلی (استالین بعدی به معنی پولاد) جز سفاکی و آدم‌کشی به معنی وسیع کلمه، بعد دیگری هم داشت که کسی نتوانسته رازگشائی کند. استالین که باعث مرگ میلیون‌ها نفر شد و نامش را در کنار چنگیز و آتیلایا به ثبت رساند، عاشق هنر اپرا بود و شاعر بود و اهل مطالعه جدی و عاشق شکسپیر و پوشکین و دیگر نام‌آوران بزرگ. شراب مورد علاقه



شاه عباس و جانشینان او هم با توجه به این روحیه رزمندگی و مهارت‌های جنگی از این مردم

دیکتاتور کبیر را نم نم می‌نوشتیدم و تماشا می‌کردم
نم باران را که شیشه‌ها را مشوش می‌کرد. بطری
شراب من هم که از سرداب شراب آمده بود به قول
شاملو غرق در آشوب شبنم بود. در همین جام
جهان‌بین استیو جابز (آی پد) سفر می‌کردم به
تاریخ و جغرافیای گرجستان. کشف کردم که یکی از
زیباترین شعرهای شاملو، پل الله‌وردی خان به نوعی
با گرجستان ارتباط دارد. شعر این گونه آغاز می
شود:

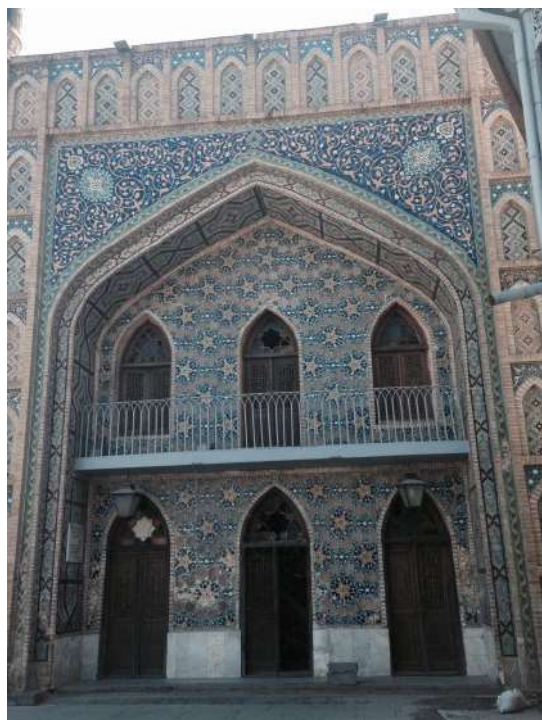
بادها ابر عبیرآمیز را
ابر، باران‌های حاصل خیز را...
اژدهائی خفته را ماند،
به روی رود پیچان
پل
...

این الله‌وردی خان متولد گرجستان، نخستین
سپهسالار کل ارتش شاه عباس یکم و بیگلربیگی
(فرماندار) ولایت فارس شد. این اولین بار بود که
کسی از غلامان، همردیف امیران قزلباش می‌شد.
پسرانش، امامقلی خان و داوود خان به درجات
ممتازی رسیدند. پل الله‌وردی خان از یادگارهای آن
مرد بزرگ است.

گرجستان تاریخ پر فراز و نشیبی دارد. ما در
ایران گمان می‌کنیم که این فقط ایران بود که مورد
تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته است. این مصائب
کم و بیش برای تمام کشورها و ملت‌ها اتفاق افتاده
است.

گرجستان پس از انقلاب اکتبر روسیه در سال
۱۹۱۷ اعلام استقلال کرد، اما ارتش سرخ شوروی در
سال ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ شمسی) به گرجستان
حمله کرد و به مدت ۷۰ سال، گرجستان یکی از

جمهوری‌های شوروی بود تا این که در سال ۱۹۹۱
میلادی (۱۳۷۰ شمسی)، به استقلال رسمی رسید.
گرجستان در پی استقلال، دموکراسی و آزادی
را پاس داشته و مانند دیگر کشورهای
تازه‌استقلال‌یافته شوروی، اجازه نداده که یک رهبر
حزب کمونیست با افزودن یک لقب دموکراتیک یا
برداشتن «اف» از روی نامش به خودکامه‌ای فاسد و
رئیس جمهور مادام‌العمر تبدیل شود. جز سه کشور
کنار بالتیک تقریباً همه کشورهای تازه صاحب
حکمرانان خودکامه شده‌اند. در گرجستان فساد و
رشوه هم بسیار اندک است و اصلاً قابل مقایسه با
دیگر کشورهای تازه متولد نیست.



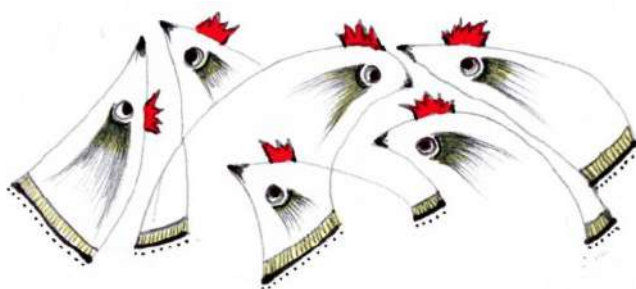
امروز آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها در تفلیس
حضور چشمگیر دارند و محله‌ای در تفلیس قدیم
با مسجد و حمام و بازار و دکان‌ها و ... به محله
آذربایجانی‌ها معروف است که عطر کباب و موسیقی
آذربایجانی در آن مترنم است. یک گالری هنری
موزه ماندی هم به نام نامی خانه آخوندوف به

آتش‌اش می‌زدند. البته با نمازگزاران سنی آن! در تفلیس نه تنها شیعه و سنی در کنار هم برادروار زندگی می‌کنند، بلکه کاتولیک و پروتستان و ارمنی و روس و بی‌دین (خداناباور) در کمال صلح و صفا کنار هم زندگی می‌کنند. گویا تا همین اواخر پرده‌ای در وسط صحن مسجد شیعیان را از سنی‌ها جدا می‌کرده است ولی حالا نه تنها این پرده را برداشته‌اند بلکه زنان هم در کنار مردان می‌توانند نماز بخوانند. در چند قدمی این مسجد کنیسه یهودیان قرار دارد و کلیسای ارمنی هم خیلی دور نیست.

افسوس که سفر کوتاه بود. تفلیس برای من شراب چشیده‌شده‌ای شد با شیشه‌ای هنوز نانوشیده!

احترام میرزا فتحعلی آخوندزاده وجود دارد. در این محل (مجسمه) آخوندزاده، پشت میزی نشسته و مشغول نوشتن است.

مسجدی هم در تفلیس هست به نام مسجد دو محراب که تفلیسی‌ها به آن مسجد جامع و جمعه هم می‌گویند. این مسجد شاید در تمام دنیای اسلام بی‌نظیر باشد. در پایتخت ایران اسلامی حتی یک مسجد سنی هم وجود ندارد، وجود مسجدی با دو محراب، یکی برای شیعیان و دیگری برای سنی‌ها گوهر کمیابی است. هنوز که هنوز است شیعیان در کنار سنی‌ها و در کنار هم به نماز می‌ایستند. نمی‌دانم دینکاران اسلامی ایران که مرتب به عمر و عثمان و ابوبکر اهانت می‌کنند، با چنین مسجدی چه می‌کردند. اگر در ایران بود لابد یک‌شبه



ویژه زبان و ادبیات ترکی

کتاب / نقد

قاسم ترکان^۱

در پی داستان «از زیر خاک»

نمی‌دانم چرا نام نسیم خاکسار مرا به یاد نام لوئی فردینان سلین می‌اندازد. علیرغم صحیح بودن نام مذکر در زبان عربی، در پارسی نسیم نامی مؤنث تلقی می‌شود و سلین نیز نام مادر بزرگ لوئی فردینان بود.

اما «کابوس قتل عام...» مرا واداشت تا نقبی به

^۱ - تولد: ۱۳۳۸ (۱۹۵۸) تبریز

آثار چاپ شده:

انتشار مقالاتی به مناسبت هشتصد و پنجاهمین سال تولد حکیم نظامی و انتشار مقالات «گامی در راستای شهریارشناسی»

کتاب آشنایی با تبریز ۱۳۷۷

فعالیت حرفه‌ای در مطبوعات: از سال ۱۳۶۹، انتشار دومین دور آدینه مهد آزادی ۱۳۷۰، انتشار دوره سوم آدینه

انتشار روزنامه صاحب ۱۳۸۱-۱۳۷۷

۶- انتشار هفته‌نامه کار و تلاش ۱۳۹۵-۱۳۹۳

۷- اندیشه‌ورز رهنما، یادنامه‌ای برای غلامحسین فرنود ۱۳۹۹

۸- سیمای دینی فرهنگی زنده‌یاد حاج جواد آقا برق لامع (در دست انتشار)

تاریکخانه گذشته نه چندان دور و شاید هم نزدیک ذهن خویش بزنم.

باجناقم پزشکی کاردان بود و دوستدار محرومان. پدرش فوت کرد و من دریافتم که این فامیل ما بهائی هستند. اخلاقاً موظف بودم به تهران رفته و در مراسم خاکسپاری پدر بسیار محترم، زحمتکش و مبتلا به بیماری کلیوی و مجبور به دیالیز وی شرکت کنم. متوقفی فردی عادی، بی آزار، کم بضاعت و با تصوّرانی ذلال و نیک خصال بود.

قبل از ظهری گرم و تابستانی در حوالی سال ۸۸ بود، جهت شرکت در مراسم خاکسپاری با عجله خود را به تهران رساندم. توانسته بودم به مراسم تشییع برسم. با اهل فامیل و خانواده متوفی عازم قبرستان بهائیان شدیم. به سوی حاشیه شهر می رفتیم، راه درازی بود، حداقل برای من شهرستانی. کم عرض بودن جاده نیز بار ترافیک را سنگین کرده بود. به محل قبرستان رسیدیم، فهمیدم که قبرستان بهائیان در جوار قبرستان آرامنه واقع شده است. بعدها شنیدم که، آنسوی قبرستان آرامنه نیز به قبور هندوها اختصاص دارد. اما در این میان قطعه برهوت مثالی در سمت چپ قبرستان بهائیان مرا به تعجب واداشته بود. قطعه نسبتاً فراخی با خاکی نه چون بیابان - بکر - با شاخه گل‌هایی به وفور و اغلب پژمرده بر پهنه خویش عجیب می نمود. به ویژه اینکه جمعی پراکنده از زنان و دختران ماتمزده، همچنین چند پسر و چند مرد در میانشان در این مکان از این سو به آنسو شاخه های گل را در دل خاک زیر و رو شده می گذاشتند. نه قبری هویدا بود، نه سنگی! از یک سو، غرق تماشای تشییع و تدفین به رسم بهائیان بودم،

از سوی دیگر مبهوت صحنه غم انگیز آن جمع پراکنده.

متوفی را به رسم مسیحیان در تابوتی زیبا داشتند دفن می کردند. اما نفهمیدم که مرده کفن شده بود یا ملبس بود. تا به آن روز فقط در فیلم ها چنین صحنه ای را مشاهده کرده بودم. برایم جالب بود. متفاوت با رسم شیعی گری و تلقین و کفن و شاید بدون صدر و کافر و غیره. به نظرم یک گرده برداری از آئین مسیحیت بود.

مراسم تدفین با تعجیل به اتمام رسید. وقت برگشتن بود تا تشییع کنندگان سر وقت مقرر برای صرف نهار به رستوران برسند. در آن وضعیت تعجیلی که از کنار این قطعه ماتم زدگان می گذشتیم، از باجناقم پرسیدم، دکترجان، این قطعه سمت چپ و این وضعیت داستانش چیست؟ خنده تلخی کرد و گفت:

- اسم خاوران را حتماً شنیده ای.

- آره

- اینجا همان خاوران است.

متحیر مانده بودم. مجالی نبود، تعجیل داشتند که؛ زودتر سوار اتومبیل ها شده و حرکت کنیم تا به رستوران برسیم.

تا آنروز از مکان خاوران اطلاع دقیقی نداشتم. نامش را شنیده بودم. محل را ندیده بودم. اصلاً نمی دانستم کدام سمت تهران واقع شده است. چون با تهران آشنائی نداشتم. پیش از آن فقط چند باری برای انجام کاری به این شهر شلوغ و غرق دود و دم مسافرتها کوتاهی داشتم. اندکی مجال بود تا شاهد مآووقع از نزدیک بشوم... یادم نیست کدام روز از هفته بود. زنان و دختران و اندکی مردان و پسران، با شاخه های گل در آن دشت خاک را می بوییدند و

شاخه گلی از شاخه های گل را نثار برخی جای ها می کردند. گویی در آن دشت، بهائیان ایمن تر از فرزندان مسلمان این آب و خاک خفته بودند و دارای نام و نشان بودند... البته آنها نیز از دل شیعه جوانه زده اند اما گناه عظیم آنان جز این نیست که، به اصل انتظار شیعی نقطه نهاده اند، همین.

هنوز بعد از ۲۲ سال در برخی مرور حوادث و تجدید خاطرات، آن منظره تأثر انگیز همانند یک فیلم کوتاه در برابر چشم هایم به وضوح جان می یابد. در آن میان آنچه برایم مهم و تعجب برانگیز می نمود، حقیقت آشکار رشادت زنان و دختران پوینده نشانی از جسم بی جان عزیزان خویش در دل خاک سیاه بود که، بیش از مردان شجاعت به خرج داده بودند.

به روایتی این منطقه را پیشترها لعنت آباد می خواندند. بعداً خاوران نامیده می شود. اینک به پاس ودایع آوار شده بر دلش، خاوران شهره جهان گشته است.

نسیم خاکسار در اثر خویش، تحت عنوان «از زیر خاک» تصاویری از حقیقت و فراسوی حقیقت را به مخاطب القاء می کند. بطن داستان حکایتی از «خاوران» است. حدیث گورهای دسته جمعی. حکایت اعدامیان و صد البته در این میان زنده بگورها نیز در میان است. انگشتی بر آمده از فراز خاکی بر روی پیکرهائی بی جان محصول جوخه های اعدام. انگشتی که به مثابه انگشت شهادت در صدد طلب توجه جهانیان برای مصداق وجودی خویش است.

«زیر خاکم، اما نمرده ام»...

سرآغاز داستان در بر گیرنده حکایت واقعه ای

در ۱۴ سال پیش است. حدیث حوادث زهرآگین فجایع سال ۶۷ فراموش نشدنی است.

«...داشتم می رفتم نزدیک به بوته ها که باز صدای پا شنیدم. این صدای پاها مثل آن صدای پاهای قبلی نبود. سرم را که بالا کردم شناختم شان. خودشان بودند. همان هائی که کاجها را کنده بودند. اول رفتند سراغ بوته های گل سرخ، آنها را با پا له کردند...

به دوستانم در پائین نگفتم.

فقط نشستم و به آنها که در تاریکی دور می شدند نگاه کردم. تا وقتی که دیگر خود تاریکی شدند.»

عبارت "که دیگر خود تاریکی شدند" ... حکایتگر فرجام گاهی زود هنگام مزدوران و عمله‌های احکام صادره بیدادگاه ها است. اگر از استالین و موسولینی و هیتلر و... نامی در پهنه تاریخ مانده است. و رای نام گم و گور تمام عاملین فرامین جنایات بشری است. نام آمرین جنایات تا ابد به کراحت خواهد زیست اما کمتر نام عاملین احکام ضد انسانی در دل تاریخ به ثبت می رسد، مگر...

آن لگد مال سازندگان سرسبزی و حیات خاوران، مصداق ادعای فوق هستند. نمرده عین خود تاریکی شده اند!

حکایت نوک انگشت تنی محکوم به گور و سر بر آورده از دل خاک، راوی حوادث روی خاک به خفته گان زیر خاک، مرا یاد حکایتی انداخت.

از دوستی خارج نشین شنیدم که:

«دختری اوایل انقلاب دستگیر شد. جرم وی هواداری از سازمان مجاهدین بود. در کوران حکمرانی «سید حسین موسوی تبریزی» در مسند

ریاست کل دادگاه‌های انقلاب اسلامی استان‌های آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی بر اثر فشارهای صعب، دچار اختلال تکلم شد. با وثیقه ای جهت تداوی از زندان رست و سپس از کشور خارج شد. بعدها به همراه میلشیا در عملیاتی مشترک به مرصاد درصدد بازگشت به وطن بود. با این پندار که از مهران تا تهران راهی نیست. اما به نظر می رسید اربابان جنگ در پایان بازی به توافقی رسیده بودند تا هر دو طرف از شر مجاهدین خلاص شوند. عملیات مرصاد به همین سادگی و با پندار میلشیا سادۀ انگار شکل گرفت و در یک حمله گاز انبری این جوانان پرشور و بی تجربه به طرز وحشتناکی به فنا رفتند.

بنا به روایتی تن نیمه‌جان این دختر حوالی «مهران» در زیر آواری از کشته ها مدفون گشته بود. خورشید به خون نشسته و تاریکی بال های فراخ خود را گسترده بود که در نیمه های آن شب تاریک اندک- اندک رمقی به تن زخمی و خسته وی بازگشته بود.

نجوایی از کنار گوشش می گفت:

خانم ... شما زنده اید؟! می توانید حرکت کنید؟ من راه را بلدم، اگر می توانید حرکت کنید نیم خیز با من بیایید...

زبانی که بر اثر شوک وارده در زندان تبریز به بند آمده بود، اینبار به طور معجزه آسائی در همسایه گی مرگ قدرت تکلم خود را باز یافته بود. جوان مجاهد به صورت سینه خیز، تن نیمه جان دختر زخمی را از زیر نعش ها بیرون کشیده و در دل تاریکی رو به مرز عراق خیز بر داشته بود. در پگاه آن روز دردناک، هر دو مرز را پشت سر گذاشته بودند و...

او موفق شده بود؛ به یاری همزمی تن نیمه جان خویش را از مهلکه به در برد... حتماً او نیز به مثابه انگشت راوی «از زیر خاک»، روایات مدهشی را در یاد دارد.

حکایات ناگفته بسیاری در دل های خانواده های اعدامیان و یکایک زندانیان اعم از توانان و حلقه های مقاومت همچنین برخی پناهندگان نهفته است. یکبار با دو دوست نشسته بودم و یاد از خاطرات تلخ و سیاه برپا بود. دوستان از زندان و سختی های رفته بر خود و یارانش می گفت، آن یکی دوستم پرسید: ممد راستی داداشت قبل از فوت پدرت اعدام شد؟! ممد با چشمان خیس اش لبخند تلخی زد و گفت:

نه؛ بعد از فوت پدرم بود که اعدام شد، شکر خدا را که پدرم داغش را ندید.
چه شکرگزاری تلخی؟ ما شکر گزار چه فجایعی گشتیم.

فرقی نداشت، چه مرگ دلخراش آن بسیجیان صاف دل و خالص در جبهه ها که گوشت دم خمپاره و پل گذر از میدان مین شدند و چه جوانانی که به جوخه اعدام سپرده شدند. هیچ کدام بته نبودند و از زمین نروییده بودند. هر یک خانواده ای داشتند و عزیز خانواده ای بودند. بار دیگر داس مرگ در سرزمین من آغاز به درو کرده بود از چپ و راست درو می کرد، وه! چه دژخیمانه درو می کرد و هنوز هم از تلاش خویش باز نایستاده است. اینبار با کورانی فجیع و مدهش تر درو می کند. آمار مرگ و میر کرونایی ها بر اثر غفلت ها فاجعه بار شده است.

حافظه تاریخی این ملت سرشار از حکایات تلخ و حماسی اینچنین نافرجام هست. چقدر شاهد کشتار جمعی بوده ایم؟! در این صد سال اخیر و

پیشتر از آنها. در همین آذربایجان کشته شدگان مشروطه و عواقب آن، قحطی های مدهش، سختی های پهلوی اول، فجایعی که در اثنای سقوط حاکمیت فرقه دموکرات در آذربایجان به بار آمد و از آن ده ها هزار کشته و ناپدید و زخمی و جانباز هرگز آماری در دست قرار نگرفت. و این دهه های تلخی که پشت سر گذاشته ایم....

نسیم خاکسار بخش سوم «از زیر خاک» را با صدا آغاز می کند.

«صدا خوب است. هر صدائی که تو را وصل کند به زندگی خوب است. صدا که هست، سکوت نیست...». این اصل در باب فروغ فرخزاد بیش از پیش معمول شد؛ تنها صداست که می ماند. اما صدا یک تعریف عام از صوت است. کدام صدا؟! بی شک صدای انسان. چرا؟ چون قابلیت بیان کلمه ها را تا بینهایت داراست. سکوت ترسناک است. سکوت مبین عدم نیز تلقی می شود.

صداها و پژواک رساترین این صداها، در بیداری اندیشه ها سهم به سزایی دارد. چگونه می توان موفق به توقف ماشین کشتار در قالب اعدام و یا جنگ گشت؟! مشهور است تاریخ با خون نبشته می شود. این نبشته مگر چقدر خون می طلبد آنهم در جهان سوّم.

چگونه می توان صلح را در اذهان نسل های آتی تسری داد. خشم توده ها کی فرو خواهد نشست و آوای «مرگ بر...» کی از حلقوم های دریده رخت برخواهد بست. ما کی در پی زنده بادی نوع خویش خواهیم بود؟

خون را به خون نمی توان شست، اما به اشک شاید. چه تلخ ایامی سپری می کنیم؟ با اینهمه تلخی، می توان به رؤیاهایی شیرین دل بست؟!

بیآورد.»

البته که یأس و ناامیدی بر ذهن و روح من نیز خلیده است. بیم آن را دارم که، در فردایی نه چندان دور باز قتل عام هایی مکرر اتفاق بیافتد. خونین تر از پیش... اینبار به دست پیروزمندان پهنه تاریکی و باز ظلمتی فراخ تر رخ نماید. درد سرزمین من اندیشه است، و فقر سرزمین من فقدان صاحب تفکری بالنده است، نه مفسران ایده های عاریتی.

شهریور ۱۴۰۰

نسیم خاکسار، شهریار مندنی پور و دیگران در پیرامون قتل عام ها نوشته اند و می نویسند. هر یک به سیاق خود. باری ناگفته ها و نانوشته ها بسیارند. همچنین امید به رستن از دام جهالت ها کم سوتر. سردرگمی ها از تراوشات قلم ها هویدا هست. «از زیر خاک» با این عبارت یأس بار پایان می یابد:

«...دو گل سرخی که به روشنی می دانستیم به هفته نکشیده پاهایی می آید تا اول له شان کند و بعد دست هائی تا از ریشه آنها را از خاک در



سید مرتضی حسینی



بو کولله چاغیندا لوطف اندیرسن آچیرسان کول!

زهره مظلومی نین یارادیجی لیغینا اوثری بیر باخیش

بیلدیگیمیز قدر هنر دونیاسیندا ایکی نوع جعل وار. بیرسی بیر باشقا اثردن عینی سی نی کویا ائتمک، دیگری ایسه بیر اثردن الهام آلیب و یا اونو باشقا بیچیمده قوللاناراق یئنی بیر اثر یاراتماق دیر، بئله کی کیمسه بو اثری گورسه اونو یئنی بیر اثر کیمی دیرلندیریب دوشونر^۱.

بیرینجی بؤلومدن اولان اثرلرین نه حقوقی باخیمدان و نه هنر باخیمیندان هئچ بیر دیرلری اولمایارق اوغورلوق ساییلیرلار. البته هنر فلسفه سی عالم لری نین بیر چوخونون باخیمیندان بو کویا اولان اثرلرین یارادیجی سی اولان هنرمند اؤز ایشی نین کویا اولدوغونو دانیرسا اثری اوغورلوق و اؤزوده حقوقی باخیمدان سوچلو ساییلیر اما بو کویاچی

¹.bax: Levinson, 1980.

هنرمند اثری نین کویا اولدوغونو دانماییرسا یاراتدیجی اثر اؤز یثری و حدینده بیر هنر اثری ساییلیر. نئجه کی بیر چوخ رسام لئوناردو داوینچی نین مشهور مونالیزا اثرینی کویا ائدیبلر. بو نوع اثرلره بعضاً «ایکی امضالی اثر» ده دئییلیر.

اما ایکینجی نوعدان اولان اثرلر Appropriation چرچیوه سنده اولارق اؤزلری نین اؤزونه عاید کیملیک و دیرلری وار. Appropriation هنر ساحه سینده یئنی بیر تکنیک اولارق اورپا و آمریکانین هنر ساحه سینده بؤیوک هنر مکتبی دیر اما بیزیم اؤلکه لرده بیر او قدر تانینمایارق هله لیک لازمی اولان یثری آچایللمه ییب. بو تکنیک ده هنرمند باشقا بیر سی نی ن اثری یوخسا چوخ عادی بیر شئین اوزرینده بعضی دیشیک لیک لر ایجاد ائتمکله اونو یئنی بیر هنر اثری اولارق گؤز اؤنونه گتیریر.

Appropriation بیرمینجی عصرین اول لرینده یئنی بیر هنر مکتبی اولارق اوروپانین بویوک هنرمندلری طرفیندن اورتایا چیخدی. Marcel Roy Fox و Andy Warhol، duchamp Lichtenstein کیمی بؤیوک رسام و هنرمندلر بو ساحه ده ایلک اؤرنک لری اورتایا چیخارتدی لار. اونلار اثرلرینی چوخ اؤنم سیز و عادی شئی لردن یارادیردی لا. اونلارین اثرلرینده ایچگی شیشه لری، کورک، داراق، سیقارئت پاکتی و باشقا گونده لیک حیاتی میزدا قوللان دیغیمیز شئی لری ن شکل لری آنلام لی بیر بیچیمده سرگی له نیردی، بئله کی

تاماشاچی و اثری سئیر ائدن انسانلارا یئنی و اؤزل بیر مئساژ داشییاراق اونلاری یئنی بیر اؤزل آنلایشا واردیریدی. یعنی بو چوخ عادی و ساده گؤرونن شکل لر و پوسترلر هنرمندین کیچیک بیر دیشمه و یا کیچیک بیر آرتیرما یوخسا آسکیلمه سی ایله تام باشقا بیر شئی یه دؤنوشوردو. ائله بیر شئی یه کی اونا بدییعی هنر اثری دئمک اولار.

سونوندا Levine Sherrie ۱۹۸۰ ایلینده Appropriation طرزینی تام اولارق بیر هنر مکتبی کیمی تثیت ائتدی. او Evans Walker آدلی بیر عکاسین چکدیگی عکس لرین اوزوندن یئنی عکس لر چکه رک اؤزو چکدیگی عکس لر کیمی سرگی له دی آما اونون بو یئنی دن چکدیگی عکس لر Evans Walker چکن عکس لر دئیل دی و اوزلرینه عاید دوشونسل مئساژ داشییاراق یئنی بیر کیمیکلری وارایدی. بو هنر طرزی او گوندن بو گونه کیمی دوام ائده رک چوخ یئنی تکنیک لر، یئنی اثرلر و یئنی گلیشمه لر الده ائتمیشدیر آما آسیا اوزل لیک له اورتا دوغو اؤلکه لرینده هله ده تانییب آنیمسانمایاراق بیزه بیر قدر غریب و آنلاشیلماز بیر بولوم دور هنر ساحه سینده چون کی بیزیم اؤلکه لرین هله مدرنیزم آنلایشینی تام اولاراق منیمسه یه بیلمه دیکلری حال دا، پست مدرن دوشونجه و هنر آنلایشیندان اوزاق قالمالاری چوخ طبعی بیر حال دیر.

ساده جه ژاپون دا Yasumasa Morimura آدلی بیر عکاس و رسام خانیم بو طرزی او اؤلکه ده اؤز

دوشونجه لرینی ژاپون توپلومو و دونیا آنلاتماق ایچین قوللاناراق دنیا سویه سینده تانیماق دادیر. اونون Rephotography (فتوگراف اوزوندن یئنی فتوگراف چکمک) اولاراق یاراتدیگی اثرلر ده دویولان اساس دوشونجه و دوشونسل مئساژ ژاپون کیملیگی ایله باتی کیملیگی نین قارشیلشماسی و اوزاق دوغو اؤزل لیک له ژاپون انسانیندان باتی لی لارین ذهنی و دوشونجه لرینده اولان یانلیش آلفی لار و گرچک اولمایان تصور و تنقید ائتمک دیر.

اوروپا و آمریکا دا باش قالدیران مدرنیزم، یئنی ایده آل لار، یئنی دوشونجه لر، یئنی اینانج لار و بیر سؤزله دئسک بوتون دونیا یا یئنی حیات وئره جک تشبوتو ایله سون ایکی یوز ایل ده اورتا دوغونودا دونیانین دیگر بؤلگه لری یانیسیرا اؤز ائتگی سی آلتینا آلدی. مدرنیزمین ایرانا گیریش یولو گوئی آذربایجان اولموش دور. اوروپا گئذیشاتی ائتگی سی آلتیندا اؤنجه عثمانلی و روسیا توپراق لاریندا آسن یئنی لیک آسینتی سی گونوموزده ایران آدلانان قاجار ممالک محروسه سی نین هر طرفیندن قابق، آذربایجان دا داغالانمایا باشلامیش دیر. ائله اونا گؤره ده اوروپا دا «مدرنیزم» و اسلام دونیاسیندا تورک لرین اؤنچول لوگو ایله باشلانیب «جدیدچی لیک» تئرمینی ایله تانیان حرکتین ایلک و ان گوجلو تاریخی مرکزی، ایران دا تبریز اولموش دور و بوتون بیلیم، علم، هنر، ادبیات و باشقا ساحه لر ده گؤرونن یئنی لیک لر تبریز ده اورتایا چیخیمیشدیر و صمد سرداری نیا «بیرینجی لر شهر ی تبریز» (تبریز؛ شهر

اولین‌ها) آدلی کتابیندا بوتون بو تبریزده اورتایا چیخان بیرینجی‌لری تاریخی بیر آراشدیرمادا قلمه آلاق بو اؤنملی گرچگی آیدینلاتمیش‌دیر. البته آذربایجان و تبریزین آلتین چاغینا قاجار دؤنمی‌نین بیتمه‌سی و پهلوی‌لرین ایش باشینا گلمه‌سی ایله برابر ایرانا حاکم اولان فارس- ایران آشیری ناسیونالیزمی باسقی‌سی آلتیندا سون قویولموش‌دور. بو تاریخی آجی اولاین گونئی آذربایجان و تبریزین گوج قایناق‌لاری و دوشونجه ایلیگینی قوروتماسینا رغماً یئنه ده زمان زمان بیر چوخ یئنی‌لیکلر بو سؤنمز اوجاق‌دان پارلامیش‌دیر، چون کی نئجه ده اولسا رحمتلیک شهریار دئمیش کن: خان یورغانی کند ایچره مثل‌دیر میتیل اولماز...

هنر و ادبیات ساحه‌سینده ده مدرنیزم و یئنی‌لیکلرین هامی‌سی آذربایجان و تبریزده اورتایا چیخاراق هله ده بیزیم هنر اوزمان‌لاریمیزین بیر چوخو بو قونودا اؤنجولوک ائدیرلر و بونلارین بیرسی ایران‌دا پست مدرن هنر اوجول‌لریندن بیرى ساییلان زهره خانیم مظلومی‌دیر.

زهره مظلومی بیر گرافیسیت اولراق ۲۰۰۴ ایلیندن اعتباراً یئنی تکنیک‌لرله دیزاین‌تریگه باشلامیش‌دیر. او دیزاین‌ترلیک ساحه‌سینده بیر چوخ درگی و کتاب‌لارین قابیق و ایچ صفحه دیزاین و دوزنلمه‌سی ایله تجربه قازانمیش‌دیر. اونون گرافیک دونیاسیندا ماراقلاندیغی اساس بؤلوم پست مدرن هنر ائتگی‌سی آلتیندا اورتایا چیخان *Appropriation* تکنیکی ایله پوستر دوزنله‌مک‌دیر و سونوندا بو آماج

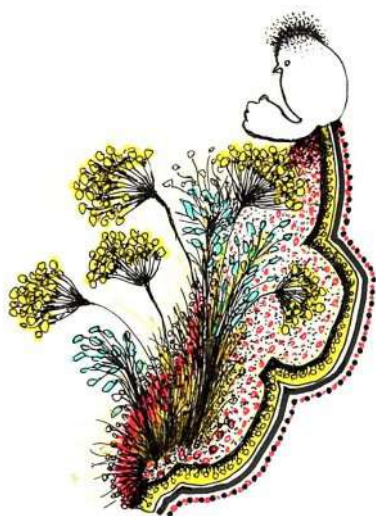
اوزره بؤیوک بیر باشاری الده ائتمیش‌دیر. او ایلك دفعه اولراق ایران‌دا یاراتدیغی پوستر دیزاینی‌نین حقینده دئیر: پست مدرن هنر آنالاییشیندا هر شئی‌دن بیر بدیی اثر یاراتماق اولار و من ده بو هر شئی‌یه بیر شئی آرتیرمیشام^۱.

اونون یاراتدیغی بدیی پوسترلر چکیلش یوخسا ثبوت سوره‌سینده پوزولان، زده‌لنن، هده‌لنن، ایشیغین آز یا چوخلوغوندان یانان و باشقا چئشیدلی نه‌دن‌لر اوزوندن استفاده اولونمایاجاق دوروما دوشن فوتوشکیل‌لر و فوتولنت‌لردن یارانیر. او بو فوتوشکیل و فوتولنت قیریتی‌لارینی فوتوگراف آتولیه‌لری‌نین زییل قاب‌لاریندان ییغیر و اونلارین اوزرینه بیر اؤزل و درین آنلام‌لی پوئتیک یا فلسفی سؤز، جمله و شعر آرتیرماق‌لا اونلارا یئنی حیات وئرهرک درین معنالی بیر بدیی اثره چئویریر. اؤز دئدیگی کیمی اونون بو ایشی‌نین سایه‌سینده دیرسیز بیر زییل کیمی گؤرونن نسنه‌لر بدیی بیر اثره چئوریلهرک یئنی کیملیک قازانیرلار. ماراقلی‌سی بو کی اونون یاراتدیغی و دوزنله‌دیگی پوسترلرین سؤزلری آذربایجان تورکجه‌سینده اولراق بیر چوخو آذربایجان (گونئی و قوزئی) شاعرلری‌نین شعرلریندن بیر پارچادیر و ان چوخ رامیز روشن و ملیحه عزیزپورون شعرلری گؤرونور پوسترلرده. هر پوسترین اوزرینده یازیلان سؤز و شعر چوخ بؤیوک بیر دقت و حس‌له سئچیلیر و اونون تصویری‌ایله اویغون اولراق بیر بدیی

^۱. <http://zohremazlumi.com/about-me/>

خاطرلادیر.

دیگر بیر گۆزل و نیسگیلی پوسترینده باشی
قوپولوب قیریلیمیش بیر قیزیل گول بوتاسی
گۆرونور. اوزرینه آرتیریلان یازی اولماسا چوخ
عادی و کیفیتسیز بیر فوتوگراف قیریتیسی دیر آما
اوزرینده یازلان سۆز اونا بام باشقا بیر کیملیک و
تأثیر وئرهرک اونو یئنی و بدیعی بیر اثره چئویریر.
یارادیجی خانیم بو فوتوگرافین اوزرینه بو شعر
آرتیریپ: Bu güllə çağında lütf edirsən açırsan
gül (بو گولله چاغیندا لوطف ائدیرسن آچیرسان
گول). بو سۆزله فوتوگرافدا اولان گۆرونتو انسانین
جانینی سیزلادان بیر نیسگیل اویادیر. بوتون دنیا
جغرافیا و تاریخینده باش وئرن ساواشلار و بیر
گول کیمی گوللهلرین سایه سینده باشلاری قیریلان
انسانلار اؤزللیکله اوشاقلار...

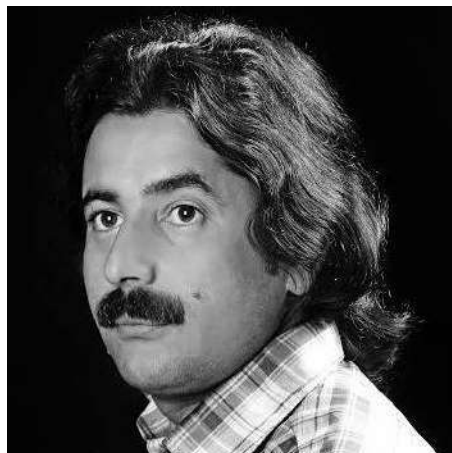


کومپلکسه دؤنوشور. زهره خانیم بو باشارینین الده
ائتمه سی اوزره اؤز استعداد و چالیشمالاریندان
علاوه، اوستادی؛ دوکتور بابک آزادی خواهین یول
گۆسترمه لرینین ده بؤیوک تأثیری اولدوغونو هر
زمان وورغولاییر.



اونون پوسترلرینین باشیندا «کیملیک» پوستری
دورور. بو پوسترده قارماقارشیق بیر گۆرونتو وار.
اولان بیر اوشاغین اوز تصویرى گۆرونور. دیزاینر
بو قارما- قارشیق گۆرونتویه تایپوگرافی
تکنیکی ایله داها آرتیق قارما- قارشیق لیک وئریپ. او
تصویرین اوزرینده «KİMLİK» سۆزونو یازدیغیندان
علاوه، IDENTİTY سۆزونو دوزونه، ترسینه و
آلت- اوست یازیپ آرتیرماقلا داهادا چوخالیدیپ
اونون قارما- قارشیق لیغین. تاماشاچی بو پوستری
گۆرونجه ایستر- ایسته مز دنیا اوزره کیملیگی
قارشیدیریلیپ اؤزلوگوندن اوزاق سالینان انسانلار،
خلقلر و ملتلیرى دوشونور. بیزه بو پوستر ایراندا
یاشایان تورکلر اؤزللیکله آذربایجانلیلارین
قارشیق لیغا دوشوب بؤلوک بؤلوک اولان کیملیگین

ابراهیم رشیدی (ساوالان)^۱



زهتابی شعر لرنده؛ مهاجرت، سورگون و غوربت ادبیاتی

گیریش:

محمدتقی زهتابی‌نین شعر آدی گولشن‌دیر. بیر زمانلار شاعیر گولشن‌ین «شاهین زنجیرده» کیتابینی تقریبین ازبر ایدیم. اما او شعرلرده منی اینجیدن بیر فضا واریدی، او دا، طبیعتله ایلگیلی، دالبادال تکرارلارنان میصراعلار ایدی. آخی صوبحون،

^۱ - دوغوم: ۱۳۵۸ (۱۹۷۹)، مشکین شهر

تحصیلات: مهندس مکانیک حرارت و سیالات

یونیورسیته ایللرینده اولدوز درگی‌سینین مودورو- بولوت درگی‌سینین باش‌یازار و امتیاز صاحبی- باخیش و اوایش درگی‌لرینین یازارلار هئیتی‌نین عضو- دؤرد ایل عرضینده «اوستاد شهریار» درنه‌یی و الی‌دن آرتیق کنگره و شعر مراسیم‌لرینین او جومله‌دن اوستاد علی سلیمی، دوکتور زهتابی، ستارخان، ایراندا دیلر و ائتیکیلر کنگره‌لرین دبیری - آذرتوپراق آدلی غیر دولتی موسسه‌نین قوروجولار هئیتی

هفته‌لیک پیام اورمیه، آیلیق بایرام (زنجان) و هفته‌لیک آناوطن (سلماس) و بیر چوخ درگیلرده یازیلاری یاییملائیپ و آنا دیلینده گرامر تدریس ائدیپ، ایندیهسه چوخلو سانال فسادا کؤشه‌یازیلاری یازماقلا مشغولدور.

هاوانین و گونشین نه‌یی وار کی زهتابی اونلاری اوزون اوزادی وصفه چکمیشدی:

هر صبح چاغی قوی باده تک ایچسین بگین نور،
آزاد هاوادان سینه‌نی صبح چاغلاری دولدور.
صبح چاغلاری من اؤز قانادیملار
هر بیر گونشین نورونو سونبول کیمی بیچدیم.

خورداد قیامیندان سونرا توتوقلانیب آیلارجا اورمو بازداشتگاهیندا ساخلانیلیدیم. بیرگون، هاوا باجاسی‌نین اوستونه قویولموش دمیر واراغین چاتلاغیندا، گؤیون تاماشاسینا قاپاندیم. اؤزوم بیلمه‌دن ساعاتلارجا، او چاتلاقدان گورونن گؤیه، گؤزدیکیب حئیران قالمیشدیم. سونرالار بو گؤزدیکمه، هر گونلوك ایشیمه چئوریلدی. بعض او یاریم سانتلیق گؤیده، بولود دا گورونوردو و من سئوینرک اؤزومو آزاد حیسس ائدیپ بیر داها بولود گورومک اومودونا، او یاریم سانتلیق سما یا باخیردیم. او دوستاقدا شاعیر گولشن‌ین شعرلرینی بیر داها آنماغا باشلادیم. گوره‌سن گولشن ده بیر زامانلار، یاریم سانتلیق گؤیدن آزادلیق حیسیسی آلیب و بو شعرلری زینداندا قوشموش کی گؤی، بولود و هاوایا بو قدر تامارزی قالمیشدی؟ آما گولشن او شعرلری زینداندا یوخ، بلکه غوربتده دئمیشدی. گوره‌سن غوربت ده زیندان کیمیدیر؟

مهاجرت ادبیاتی

غوربت ادبیاتی، مهاجرت ادبیاتی و سورگون ادبیاتینی چوخ واخت عینی و یاخین معنادا ایشلتسه‌لرده، اونلارین بیربیریندن فرقلری واردیر.

عمومی معنادار غوربت ادبیاتی؛ سورگون و مهاجرت ادبیاتینی دا احاطه ائدیر، باشقا سؤزله دئسک مهاجرت و سورگون ادبیاتی، غوربت ادبیاتینی بیر بؤلومودور آما هامیسی دئییل. مهاجیر ده؛ وطندن، ائودن، دوغولدوغوندان و بؤیودیو تورپاقدان کنار بیر آدمیدیر. آما مهاجرت ادبیاتیندا، وطن خاطرلاناغا احتیاجی اولان ایتیمیش بیر یورد دئییل. وطن ان یاخشی حالدا کؤکوموز اولان اوزاق، ابهاملی، قارانیق و بلکه ده بابالارین عجایب، معجزه و خرافه لرله دولو یوردودور. مهاجرت ادبیاتی خاطره سی اولمایان بیر ادبیاتدیر و بعضی وطنسیزلر ادبیاتی یا دا وطنلرینی سئومه ینلرین ادبیاتیدیر، آما زهتابی وطنینی جنتله عوضله مەین بیریدیر:

«مبارک اولسون ایلیز» سؤیله هر آچان گولومه. هله شاعیر گولشن، بعضی موهاجیرلره وطن قدری بیلمه یین آداملار دئییه اولنلاری قیناییر:

قدرینی بیلمز وطنین بیر چوخو،
تئز ده بو غفلتدن آییلماز اولار؛
تا کی دئشر سینه لرین غوربتین
زهرلی تحقیر اوخو؛
اوندا بیلرلر وطنین قیمتین.

و هر آدامین سعادتینی، اؤز دوغدوغو تورپاقدان
ایتن بیر گوؤهر دوشونورموش:

یئرسیزدی سعادت دنیانی دولانماق؛
آزادلیق او تورپاقدادیر آنجاق.
لازیمدیر او تورپاقدان ایتن گوهری تاپماق!

آواره لیگیمدن منی دیوانه سانیر او،
آما بونو بیلیمیر کی، بهشت تک چمنیم وار.

سورگون ادبیاتی

زهتابی شئعرلرینی سورگون ادبیاتی کاتاقورپسینده یئرلشدیرمک اولار آما او دا بو شئعرلرین بوتونونو عکس ائتمیر. گولشن اؤزو ایستهرک مهاجیرته گئتمه میشدی آما هئچ محکمه و رسمی اورقان طرفیندن ده سورگون ائدیلمه میشدی. او اصلینده بیر قاقچین ایدی. گولشن ۲۳ یاشیندا و شاه قوشونو آذربایجانا هجوم ائتدیگی زامان، وطنین ترک ائتمه یه مجبور، بیر قاقچین ایدی. او ۳۲ ایل آلتی آی تامام، دوغما وطنیندن اوزاق قالمیشدی. آما، سورگونلوک داییمی بیر موباریزه دیر و سورگون اینسانلار اؤزلرینی موباریزه حالیندا گؤردوکلری اوچون، چوخ دا غمه و

محض بونا گؤره، زهتابی نین شئعرلری مهاجیرت ادبیاتی سیراسیندا یئرلشمیر. زهتابی دونیاسیندا وطن قارانیق و کئچمیشده قالان بیر یئر دئییل، آیدین گله جه یه مالیک ایشیقلی بیر یئر دیر و شاعیر صبا یئلیندن ایسته ییرکی اونون طرفیندن او تورپاقلاری اؤپوب بایرام تبریکی دئسین:

اؤپ هر گولون یاناغین، اییله یاسمنلرینی،
دولان قاریش به قاریش لاله لی چمنلرینی،
سهندی گز، میشووو اوخشا آشیانیم تک،
اؤپ اولنلاری بئشیگیم، هم ده سون مکانیم تک.
اؤپ هر یئری دلی تک، گز آدیمدان اؤپ بیرده،
اگیل بنفشه یه، باخ، اؤپ، قوخو بیتن یئرده.
گل ائلچی اول بو کؤنلودن، سلام آپار ائلیمه،

غوربت ادبیاتی

کدره قاپیلمازلار. سورگون ادبیاتی داها آرتیق موباریزه ادبیاتیدیر و زهتابی نین بعضی شعرلری ده بو چاغیریشدادیر:

غوربت ادبیاتی تاریخی و نظری کؤکلری اولان، باشقا بیر تئرمینله عوض ائدیله بیلمه یین تانیتمیش بیر تئرمیندیر و سئوگی و اؤلوم کیمی، ادبیاتین آنا و قدیمی مضمونلاریندان بیریدیر. غوربت ادبیاتی نین وطن حسرتی کیمی واقعی فورمو، آذربایجان عاشیق ادبیاتیندا و عرفانی مضمونلاری کلاسیک تورک ادبیاتیندا گؤرونمکده دیر. «شاهین زنجیرده و تورکجه م منیم سس بایراغیم» عنوانلی ایکی کیتاب شاعیر گولشن یین توپلانمیش شعرلریدیر. بو شعرلر سانکی یوخو ایله آییقلیق، وطن ایله وطنسزلیک و آنا ایله آناسیزلیق آراسیندا بیر دونیانی وصف ائدیر. شاعیر هر گنجه یوخودا آذربایجانی قاریش قاریش دولانیر و هر گون بیر داها وطنسز اولدوغونا اینانیر: گزدی وطن مولکونو قاریش- قاریش:

اردیلی، اورمونو، هم دیلمانی،
هشترینی، خالخالی، هم زنجانی،
قروینی ده کئچدی او،
ساوه نارین سیخدی، سویون ایچدی او،
گۆردو اونو، هم سهند،
زیره و سی شیش قارلی میشوو، هم مرنده،
هم ساوالان، هم زرنده،
گزدی او هم قشقایی، هم افشاری،
هم قومو، هم بیجاری،
کئچدی گۆزل گوللو گولستانلاری،
مئیه لی توم باغلاری،
سئر ائله دی عرشی اؤپن داغلاری.

ای، ترک ائله ییب ارکی اوچانلار!
ای، باش گۆتوروب هر بیرى بیر سمته قاچانلار!
دؤنسز وطنه، محو اولاجاقدیر بو دومانلار.
سئل تک آخیشین، بیر گه گلین دوغما دیاره،
تنها آنانین بلکه ائدک دردینه چاره.

آما شاعیرین بیر چوخ شعرى، غم و کدرله دولو اولدوغوندان، سورگون شعرى کاته قوریسینده یئرلشمیر. قدیم شاعیرلر غوربتی عقرب زهرینه بنزدیلر و ادوارد سعید غوربتی داغیدیجی کدر دئمیشدی و منجه گولشن یین شعرلرینه، سورگون و مهاجرت ادبیاتی دئسک، بو زهری و بو کدری اوندان آلیب، اونو سیاساللاشدیریریق. بو ادبیاتی رنگسبز، قوخوسوز و داها یاخشی دئسم رؤیاسیز بیر ادبیاتا چئوریریک. زهتابی غوربتی داغ قدر کدر و داییمی خنجر وصف ائدیر:

غوربتده دئشیر قلبیمی هر گون یئنی خنجر
بیلیم کی وطنسز دئیلم من، وطنیم وار.
غوربتده نه ائل وار، نه تانیش وار، نه ده احباب،
غوربتده نه دیلدار، نه بیر شاد ائدنیم وار.
غوربتده وطن مؤحنتی داغدان دا آغیردیر،
غوربتده فقط غم دولو بئیت الحزینم وار.
هر مؤحنتی آلدیم گۆزومه غوربتده دوشجک،
داخامدا منیم بیر قلمیم، بیر کفنیم وار.

گولشن ۳۲ ایل، هر بایرام و هر باهار وطن

حسرتینده و داها دقیق دئسک آنا حسرتینده،
شئعرلر قوشموش و هامیسیندا غوربت زهرینی
خاطیره لادیر:

زامان سیلیر نظریمدن دوغولدوغوم او ائوی،
خیال اولور منه تبریز، مراغه، خوی خلخال،
عزیز بو خاطیره لر دیر حیاتیمز در حال،
قاییتماق ایسته ییرم.

قوپاریم می گؤره سن سون واراغین،
کؤهنه ایلین؟

اون بئش ایل غوربتنه بئل باغلاماغین
ثمری زهر کیمی خاطیره دیر.

بعضیلری غوربتی گئری دؤنولمه یین بیر سیاحت
آدلاندیرمیشلار. آما گولشنه گؤره، غوربت نه گئری
دؤنولمه یین ایدی نه ده سیاحت. بلکه ده او
قاجماغیندان پئشمان اولوب باشقا ضیالیلارلا بیرگه
یانماق آرزولاییر:

اود ایچره یانماغی اوستون توتان ضیالی لارین،
شریک اولوب غمینه آتشینده یانماق اوچون،
قاییتماق ایسته ییرم.

بیر زامانلار، اسپانیانین سورگون شاعیری ماریا
زامبرانو «بیز خاطیره ایک» و عرب شاعیری محمود
درویش «آنا یوردو... تورپاق دادی» دئمیشدیلر، بلکه
گولشن ده، ائله همین خاطیره لر، آنا یورد، آنا
خاطیره سی و تورپاق دادیندان گوج آلاق دیری
قالیب قاییتماغا دیرنمیشدی:

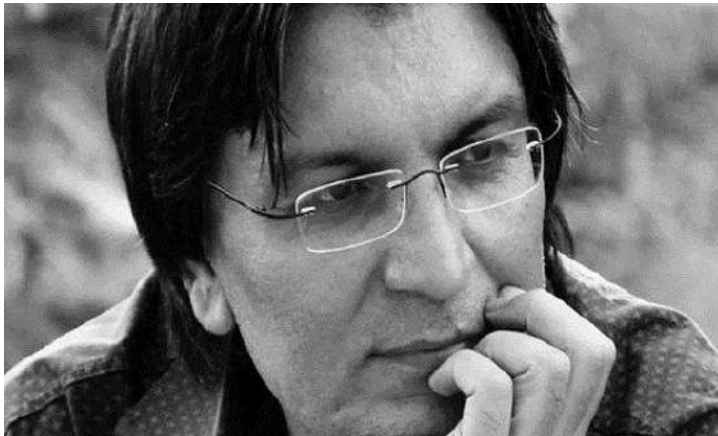
گولشنین اصلی اؤزلیگی، هر آن ایتیمیش بیر
وطنه باغلانماقدیر. اونون شئعرلری بیر سئودا
ایفاده سی، خاطیره لر ایفاده سی دیر. او ظالیملرین
قامچی سینی دادماغی غوربت زهرینی دادماقدان
راحت بیلیرمیش سانکی، بلکه ده تحقیرلردن چانا
دویموش شاعیر ایمیش گولشن!

عینادلی فعله ایله قول - قولا دایانماق اوچون،
فلاکتین کدرین غصه سین بؤلوشمک اوچون،
سینه مله دادماق اوچون زهرینی او قامچیلارین،

قاییتماق ایسته ییرم
گؤزله ییر او تایدان منیم!
آنام، ائلیم، وطنیم.

جالاندی گون گونه، آیلار دولاندی، ایل کئچدی،
اون آلتی یاز چیچیگین سولدوروب داغیتدی زامان،
گونش لر اؤپدی سحر شرقی، غربی آخشاملار،
قارالدی شام چاغی مینلرجه صوبح آغارمیشدان،
ولاکین اونلار حسرت قالیب گؤزوم، کؤنلوم،
وطن هاواسینی اودماقدان اؤترو، تکجه بیر آن
قاییتماق ایسته ییرم، گؤزله ییر او تایدان منیم!
آنام، ائلیم، وطنیم!

بعضیلری غوربتده یاشایانلاری خاطیره لرله دولو
آداملار دئمیشلر؛ آما گولشن بو خاطیره لرین گئت
گئده خیالا چئوریلمه سیندن و هر نه ینین
اونودولماسیندان دانیشیر:

ایواز طاها^۱

آستانه‌ی دیوانگی

در باره‌ی رمان "می‌خواهم دیوانه شوم"، از همین نویسنده (با نام اصلی به ترکی: "دلی اولماق ایسته‌ییرم")

رمان "می‌خواهم دیوانه شوم" یک اثر تبعیدی در وطنش است. و به رغم خودسانسوری‌های معمول بارها چاپ آن به دلایل مختلف به تعویق افتاده است. علت اصلی زبان رمان است. رمان به زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده است که خود ناسازه‌ای است در بطن گفتمان هژمونیک؛ یک ساز ناکوک. از این نکته که بگذریم رمان سفری است درونی برای رهایی از سویی عرفی و عقلانی زندگی. البته رمان نه سلوک عرفانی به معنای اصطلاحی آن است و نه حکایت‌سالکی در جستجوی جاودانگی. داستان شخصیتی است که می‌خواهد دیوانه شود. لیکن وی به رغم تقلا برای تماس با جنون، جرأت مواجهه با عالم تعلیق کامل عقل را ندارد. با این‌همه، وی شخصیتی است که به امید یافتن رخنه‌ای در نظم ایجابی، دل به دریا می‌زند، آنهم در پس زمینه‌ی عشقی مبهم و شورانگیز:

^۱ - موغاندا آنادان اولوب. او، ایختیصاصینا گؤره فلسفه ایله مشغول اولور و بدیعی نثر یازیر. ا. طاها ۹۰-جی ایل لرده «یول» درگی‌سی‌نین قوروچوسو و باش‌یازاری اولموشدور. سوترالار آذربایجان جومهوریتینده «جهان» درگی‌سی‌نین تمل داشینی قویموش، او ژورنالیست باش یازارلیغینی اوژ اوزهرینه گؤتورموشدور. هابئله او، ۲۰۰۴-جی ایلدن «یارپاق» قزئتینی چیخارماغا باشلامیشدیر. «یارپاق» میلی حؤکومت دئورلیدیکدن بری تام آذربایجان تورکجه‌سینده بوراخیلان ایلک قزئت اولموشدور.

طاها‌نین ایندییه‌دک یکی یوزه یاخین ایری-لی-خیردالی یازیسی (مقاله‌لری، اؤیکولری، رومان‌لاری، تنقیدلری، ائسسه‌لری و ترجمه‌لری) آیری-آیری درگی‌لر و قزئت‌لرده چاپ ائدیلیمیشدیر. آذربایجان تورکجه‌سینده، فارس و اینگیلیس دیل‌لرینده یاییم‌لاندان بو یازی‌لاردا، داهای چوخ فلسفه و ادبیات و سیاست قوووشاغیندا یارانان مسئله‌لر آراشدیریلیمیشدیر.

«یول»، «جاهان» و «یارپاق» نشر اورگان‌لاری ایله یاناشی یکی کیتاب ایواز طاها شؤهرتی‌نین تمل داشی‌دیر. بیر، «قورشون هاردان آچیلدی»، او بیرسی ایسه «شعر وارلیغین ائوی‌دیر». باخمایاراق کی، آدلاری سرّ کیمی ساخلاناراق یایلمامیش کیتاب‌لاری‌نین داهای ائتکیلی اولاجاغینا اینانیر.

۱. بی‌هیچ تلاشی برای بازتابانیدن یک موضع فلسفی در رمان، نتیجه‌ی کار نوعی نگاه دیالکتیکی به عقل و جنون درآمده است. در داستان، پزشک نماینده‌ی سویه‌ی عقلانی ذهن آدمی است و دیوانگان نماد سویه‌ی ناعقلانی. با این‌همه، نباید خط روشنی را متصور شد میان عقل و جنون. نباید گمان کرد که در یک‌سو جنون در کالبد دیوانگان محبوس شده و در سوی دیگر عقل در کله‌ی تاس پزشک لانه کرده است. این هم درست نیست که گمان کنیم اینها هریک ضمن حفظ هویت و قلمرو خود صرفاً هم‌جواری پرتنش دارند. نکته این است که این‌وآن در دل هم نهفته‌اند. تعارض عقل در خود جنون نهفته است. به گفته اسلاوی ژیژک در منطق دیالکتیک «عقل شبکه‌ی آرامش‌بخش نیست که صرفاً تناقض‌ها، هیاهوها، جنون و از این دست را حل کند یا بپوشاند. برعکس، عقل حد‌نهایی جنون است. مسئله این نیست که ما، از یک سو، ساختارهای عقلانی داریم و بعد، از سوی دیگر، با تعارض حیات مواجه‌ایم و این که به نوعی باید ایندو را کنار هم بیاوریم. برعکس، تناقض و تعارض در عظیم‌ترین مقیاس در خود عقل نهفته است. به عبارتی عقل حد غایی جنون است. می‌توان گفت عقل مازاد جنون است.»

سنتز آگاهی از همین دیالکتیک برآشوبنده‌ی عقل و جنون‌سربرمی‌آورد. قهرمان داستان در حال گریز از دنیای عقل به ساحت جنون به جایی نمی‌رسد، در یک زمان مستدیر بیشتر سرگردان می‌شود. چراکه دو ساحت در کار نیست، یک ساحت پرتنش مرکب از عقل و جنون در میان است. به عبارت دیگر، عقل ساحت فراگیری نیست که تضاد

جنون و نابخردی را در خود هضم کند. از این رو جای شگفتی نیست که قهرمان داستان به رغم تصمیم نخستین‌اش برای هروله میان این‌دو، دست آخر با وضعیتی یگانه مواجه می‌شود که از منظری جنون به نظر می‌رسد و از منظری دیگر عقل. اینجا سرمنزل رسیدن به میوه‌ی ممنوع آگاهی است؛ طلب‌رهای. اما نتیجه‌ی کار سرمستی همراه با رنج جانکاه است، نه شادکامی. آگاهی خوشایند است، اما سعادت‌آمیز نیست. بر این اساس است که در روند گسترش داستان، نبرد آشکار با هسته‌ی برسازنده‌ی عقل به لذت بیشتر نمی‌انجامد، رنج افزون‌تر را به همراه می‌آورد. از سوی دیگر، در جریان روایت، آنچه ممکن است از چشم‌ها پنهان بماند، نبردی با همان حدت با هسته‌ی برسازنده‌ی جنون است. در رمان تنها شخصیت‌هایی از این کشمکش به‌دورند که وظایف خود را به گونه‌ی قطعی در قلمروی نظری روشن انجام می‌دهند و مبانی اخلاقی تردیدناپذیر دارند. نگهبان‌ها در داستان نماد همین دسته به عنوان پولیس (دولت) هستند.

آمیزش عقل و جنون، و هستی‌ونیستی در سطوح مختلفی بازتاب یافته است. تا جایی که در رمان مرزها درهم ریخته‌اند. نوعی التقاط‌گرایی بازیگوشانه ی پست‌مدرنیستی که در آن مرز شهروروستا، مرز چراغ قرمز و سبز، مرز آفاق و انفس، مرز جدیت و وطن، مرز حاشیه و متن، مرز افسانه و واقعیت، و مرز اوریژینال و ماریژینال درهم ریخته‌اند. به علاوه، نه تنها تداوم خطی زمان در این رمان فروپاشیده، بلکه در برخی مقاطع رمان، زمان‌های مختلف به عوض جانشینی حالت هم‌نشینی یافته‌اند. به این معنی که بعضی گذشته و حال و آینده هم‌زمان اتفاق می‌افتند. تنها شب‌وروز از این آمیختگی دیوانه‌وار تا

حدودی جان سالم بدر برده‌اند که احتمالاً مربوط است به سیطره‌ی سهمگین سنت و عجز ذهنیت من در خلاصی از دوگانه‌ی ازلی و خوفناک خیر و شر. به علاوه، جرأت آن را نداشتیم که زمان‌پریشی و گسیختگی‌های مکانی را به همان شدت به شخصیت‌ها هم سرایت دهیم. دلم می‌خواست ناخودآگاه افراد بیش از آنکه یکپارچگی را تداعی کند، به چندپارگی ضمیر شخصیت‌های کورت و نه‌گات نزدیک شود. چندپاره‌گی‌ای که به مشغله‌ی روزانه‌ی شاخه‌ای از روانکاوی تبدیل شده است در سه ساحت امر واقعی، امر خیالی و امر نمادین. لیکن به دلیل تنگنای زبانی، نزدیکی بیش از حد به این نوع گسیختگی ممکن نبود. لذا من هم چاره‌ای جز رعایت حال زبان را نداشته‌ام، یک دغدغه‌ی همیشگی. منظور از رعایت حال زبان چیست؟

۲. دغدغه‌ی همیشگی‌ام در اینجا همسایه‌ی سنگین خود را بر سراسر رمان گسترده است: زبان و بازی سرگیجه‌آور نشانه‌ها. واقعیت این است که ما اکنون به معاشقه با زبان برخاسته‌ایم تا بتوانیم آن را از ناخودآگاهمان به عرصه‌ی زندگی احضار کنیم. اگر در آمریکای زمانِ همینگوی می‌زیستم نه به زبانی صیقل یافته می‌نوشتیم و نه به شیوه‌ی گرانبار از شاعرانگی شکسپیری واقعی می‌نهادم. سعی می‌کردم مثل آنتون چخوف و یا ناظم حکمت زبان را به جوراب شیشه‌ای نادیدنی* تبدیل کنم، بی‌هیچ آرایه‌ای. اما در اینجا زبان ترکی آذربایجانی در غیاب دولت‌شهر متبوعش، در مرحله‌ی آوا خفقان می‌گرفت اگر من به عنوان سخنگوی ناچیزش صوت را به مرحله‌ی سخن ارتقا نمی‌دادم. فلسفه‌ی کهن یونان می‌دانست که زایش زبان مقارن ظهور سیاست و

پولیس است. و ما در نبود دولت‌شهری که بار سنگین زبان را بر دوش کشد، چاره‌ای جز مغالطه‌ی دماغم با آن نداریم. از همین رو، در این رمان با زبان به معاشقه‌ی تمام عیار برخاسته‌ام. معاشقه‌ای برای همدلی ژرف جهت کشف لایه‌های معناشناختی‌اش؛ جهت فرانمایی زیبایی‌های نهفته‌اش؛ جهت انتقال لذت بی‌دریغی که جان مخاطب را از حلاوت آکنده کند؛ جهت آفرینش تعلیقی که همچون تب و لرزی اضطراب‌آفرین تن "معرفت مستقر در زبان رسمی" را بلرزاند. البته این دقت و وسواس را نیز داشتم که شیفتگی به زبان راه به سیاست رمانتیک نبرد؛ مهلکه‌ای که می‌تواند پایانی باشد بر سیاست و آغازی برای مرگ. کاری که جنبش رمانتیک و هومبولت در زبان آلمانی کرده‌اند و باستان‌گرایی و کسروی در زبان فارسی.

در سطوح عملی، رعایت حال زبان بی‌هزینه نبوده است. لحن اسکیزوفرنیک شخصیت اصلی که خود راوی نیز هست، خواندن داستان را به لذت وافر می‌آمیخت اگر فضای رمان با غرق‌شدن در زبانی آشفته تیره‌وتار می‌شد. لیکن با عنایت به نکته‌ای که پیشتر ذکر کردم، عامدانه خواننده را از این لذت محروم کرده‌ام. مثلاً با استفاده از زبان ترکیبی (زبانی خشن و شفاهی برای سرنگهبان، خشک و دستوری برای پزشک، حکیمانه برای اوزان، شاعرانه برای زن نوازنده) می‌شد بر غنای زیباشناختی افزود. اما به دلیل وضعیت کنونی زبان ترکی آذربایجانی نه چنین توانی داشتم و نه موافق آن بودم. زیرا اثر را به زبانی نوشته‌ام که ضربات یکسان‌سازانه‌ی نود ساله را به سختی تاب آورده است. زبانی که راه آن به مراکز تحصیل بسته بوده، و هرگونه فعالیت برای اصلاح و پیشرفت‌اش پیشاپیش بار کیفی دارد.

اکنون که رادیو و تلویزیون‌های دولتی در تبریز، ارومیه، اردبیل و زنجان پافشارانه دست‌اندرکار تخریب آن هستند، ما سخت محتاج زبان معیار بین الازدهانی هستیم. از این رو، هر گونه تأکید بر ژارگون‌ها و لهجه‌ها ضربه‌ای دیگر بر پیکر زبان معیار رنجور است. من که بی‌اغراق تمام عمرم را به احیا و گسترش زبان صرف کرده‌ام، در وضعیت کنونی کمک به قوام زبان معیار را شرط سیاست‌ورزی می‌دانم و نماد تفکر انتقادی در برابر وضع موجود. بعضا گریزی از بردوش کشیدن این وظیفه‌ی دشوار نیست. چرا که جبری در این قضیه نهفته است. چرا که وقتی موجودیت زبان در خطر افتد، به کوچکترین بهانه‌ای از ناخودآگاه به خودآگاه فوران می‌کند.

۳. اگر تاریخی جز تاریخ عقلانیت و معنا وجود نداشته باشد، انفصال زبان و تفکر از یکدیگر به امری حاشیه‌ای بدل می‌شود. اصلا مگر زبان صرفا زبان عقل نیست. اگر چنین باشد آیا زبان در جبهه‌ی مقابل جنون قرار نمی‌گیرد؟ در این صورت آیا زبان شاخصه‌ی عقل و سکوت شاخصه‌ی جنون نیست؟ حال با این ابزار مهیب و ابژه‌ساز جبهه‌ی مخالف، مگر می‌توان وارد حریم پُرمزوراز جنون شد؟ آیا چاره‌ای جز همان راه‌حل هگلی باقی است که تناقض را از بیرون به درون عقل می‌راند؟ از این رو، تعجبی ندارد که در این رمان یا عاقلان حرف می‌زنند و یا آنانکه درآستانه‌ی دیوانگی‌اند. دیوانگان ساکت‌اند، و یا اینکه در تنهایی، بی‌کسی و سکوت سخن می‌گویند با کلمات بدون زبان. اسمی از آنان هست اما ماهیت‌شان در هاله‌ای از سکوت پیچیده است. به گفته‌ی فوکو «زمزمه‌ی مصرانه‌ی زبانی که

به تنهایی سخن می‌گوید، بدون سوژه‌ی سخنگو و بدون مخاطب، در خود فرو رفته، در گلو گیرکرده، که پیش از آنکه به بیان درآید درهم می‌شکند و آرام و بی‌صدا به سکوتی باز می‌گردد که هرگز از آن جدا نشده بود؛ ریشه‌ی سوخته‌ی معنا.» و اگر راست باشد که زیست‌بوم دیوانه در ساحتی خارج از نظام تولید معناست، در اینجا ما به مرز ناممکن نزدیک می‌شویم. پس خود گفتن از دیوانگی و روایت نفس سکوت آن، پیوستن به جبهه‌ی دشمن است. «چرا که ستایش سکوت همواره در چهارچوب لوگوس یعنی در زبانی صورت می‌گیرد که چیزها را به ابژه تبدیل می‌کند.» از آنجایی که لوگوس چیزی جز "معنای تاریخی و عقل" نیست، حتی "خوب گفتن از سکوت جنون" نیز در حکم تسخیرکردن و به تصرف درآوردن جنون به واسطه‌ی گفتار عقل است.

۴. خوف آن نداشته‌ام که داستانی سوژه‌گریز و ایدئولوژی‌ستیز نقل کرده باشم که دست آخر سر از تعهد ایدئولوژیک درمی‌آورد. می‌خواستم سوژه را پشت سر بگذارم اما سوژه مرا پشت سر گذاشت. به علاوه می‌خواستم لذت چوب‌گذاشتن لای چرخه‌ی انقیاد سوژه و هویت‌یابی به معنای آلتوسری را درک کنم. می‌خواستم فاعل اجتماعی از طریق جنون به مرز ناممکن نزدیک شود. مثلا برای تثبیت موقعیت خود و قوام هویتش از استیضاح دیگری بزرگ (نظم نمادین موجود) سرباز زند؛ آنهم به شکل سرسری و شیطنت‌آمیز. خطرکردن به هدف فرورفتن در دل نظم جاری برای ایجاد اغتشاش جزئی در هارمونی آن.

بر این اساس، می‌شد زن داستان را پرومته وار ترسیم کرد، نشد. البته بعد از قوام نهایی داستان به

این صرافت افتادم، یعنی زمانی که داشتم شخصیت خان را که مردی مجهول‌الهویه قفقازی بود، ورز می‌دادم. چرا که پرومته پس از آنکه آتش را از خدایان دزدید و به انسان بخشید، در کوه‌های قفقاز دربند شد. اشکال نخست در تفاوت جنسی بود. پرومته پسر پاپتوس بود و قهرمان داستان من زنی عادی. از این گذشته، امتناع از پردازش پرومته‌وار شخصیت زن داستان دلیل ساده‌تری داشت: دیر به صرافت افتاده بودم. داستان قوام گرفته بود و وقت و دماغ به هم‌ریختن کل ساختار داستان را نداشتیم. و البته از این می‌ترسیدم که به قول فروغ اسدپور «این فیگور در دست‌های ما، بیش از این که یادآور دانشوری متعهد به آزادی و برابری باشد، نماد خشماگینی و تعصب و نابردباری در برابر کسانی بشود که از پذیرفتن "هدیه" سرباز می‌زنند».

اما اشکال اساسی ضدسوزّه بودنِ تم اصلی بود. جانمایه‌ی تعلیق داستانی در این رمان شکست‌های پی‌درپی در رسیدن به هدف است. به علاوه، سوزّه در این رمان مرکزیت زدوده است، قهرمان‌ها ناقهرمان‌اند. این با روح پرومته نمی‌خواند. اما بهتر بود زن داستان از روند ضدسوزگی داستان خشمگینانه سرباز زند. وقتی در متن داستان به زن قهرمان امر می‌کنند که سازِ محبوبش را طعمه‌ی آتشکند، صرفاً از دم در باز می‌گردد و مراسم را برهم می‌زند. آوارگی زن در کوه و دشت کافی نیست. او باید کاری فعالانه می‌کرد.

۵. رمان آن چیزی نیست که بیانش می‌کنم، بلکه چیزی است که خواننده خواهد خواند. آنهم صرفاً نه به خاطر ایده‌ی جذابِ مرگِ مولف و یا بنا به دلایلی که بر قرائتِ برساننده‌ی خواننده تأکید می‌

کنند. اینها همه درست، اما دلیل دیگری دارم که فهم حاصل از خوانشِ دیگران بسیار متفاوت‌تر از خوانش من خواهد بود. دلیل این است: در این رمان گفته‌های بسیاری را ناخودآگاهانه ناگفته گذارده‌ام. وقتی خودم رمان را می‌خوانم، آن ناگفته‌ها به گونه‌ی ناخودآگاه در گوشم طنین می‌اندازند. اما این نگفته‌ها در خوانندگان متناسب با احساس، عاطفه، شناخت و آرزوهایشان جان خواهد گرفت. حاصل امر احتمالاً رمانی خواهد بود که بخش بزرگی از آن را خواننده بی‌هیچ شباهتی با تصورات من خواهد نوشت. فقط مانده‌م که آیا این خواندن رمان را دشوار خواهد کرد و یا بی‌هیچ زحمتی تحقق خواهد یافت؛ چیزی چون خودکاری سوررئالیستی.

نکته‌ی آخر اینکه در جریان روایت، حضور یک "راوی دانای کودن" بار گسترش داستان را بردوش دارد. از این رو بعید نیست برای نوشتن این رمان چند روزی را با نام و قیافه‌ی مبدل وارد تیمارستانی شده باشم. و حتی به عنوان دیوانه مورد روانکاو قرار گرفته باشم. کاش در لحظه‌ای که پزشک با دستیارش در باره‌ی "پارانویا و جان زیبا" حرف می‌زدند، با ایده‌ی لاکانی سوزّه‌ی خط خورده‌و یا با اشاره‌ی ناقص به نگرش هگل به جان زیبا به میان حرفشان نمی‌دویدم. چرا که آندو از شدت تعجب به آستانه‌ی دیوانگی رسیده بودند. با این حال حضور موقت در آن مکان تجربه‌ی تلخی بود و تأییدی بر این سخن ژیکر که «جنون چیزی هولناک است - دیوانه‌ها رنج می‌کشند- نادرست است که تلاش کنیم بعدی آزادبخش در جنون پیدا کنیم».

شریف مردی^۱



یوخلوقون وارلیغی

رولان بارت قوراملاشدیردیغی آنلاتی بیلیم
چرچیوه سینده «قیرمیزیم» و «سوموکلری
قالمیشدی» حیکایه توپلوسونون
اینجه لهمه سی ایله، آنلاتی اوزره اؤزوتله دیی
آنلام سال بیرئیلرین تانیتیمی

اؤزت

غفور امامی زاده خیاوی ایکینجی کیتابینی
«سوموکلری قالمیشدی» باشلیغی ایله اوخوجو
کوتله سینه سونموش؛ یکی ایل اؤنجه ایسه،
۱۳۹۶دا، «قیرمیزیم» آدلی اؤیکو توپلوسونو
یایملا میشدی. بورادا آماجیم یازارین اؤیکولرینه
تنقید گؤزو ایله باخراق، فرانسیز گؤسترگه بیلیمچی
و الشتیرمن، رولان بارت یؤنتهمی ایله آنلاتی بیلیم
چرچیوه سینده اؤیکولرین یاپیسینی بلیرتیب،
دولایسی ایله بارتین اؤنه سوردویو قیسا تانیتیملا
اؤنوموزده اولان متنین «اوخورجا» یوخسا «یازارجا»
اولدوغونو دارتیشاجام. آنجاق ایلک اؤنجه رولان

بارتین ۱۹۷۰ده یایملا دیغی اس/زد باشلیقلى
کیتابیندا آنلاتی اوزرینده قوراملاشدیردیغی سونوجا
اشاره ائدیپ؛ ساووندوغو هر آنلاتینین توم
قارماشیقلیقلارینا باخمایاراق بوتونلوکله بش
دوزگولیه اؤرتوشدوردویونو آچیقلا یاراق، همن
دوزگولر اوزره قیسا تانیتیم وئره جهیم. تانیتیملارلا
برابر آدینی چکدییم آنلام سال بیرئیلرین قاوراییشی
قولای اولسون دئییه سون ایللرده یایملا نمیش اؤیکو
یوخسا رومانلاردان اؤرنکلر گیتره جهیم. ایره لیده
ایسه غفور امامی زاده خیاوی نین هر یکی اثرینین
بیرر اؤیکولرینی قیسا اؤزتلری یله اله آلدیغیم یؤنتم
دوغرولتوسوندا آچیقلا یاراق، یازارین حیکایه لرینده
یارارلان دیغی دوزگولری و ده یارارلانما دیقلارینی
گؤستره جهیم.

مقاله نین سونوندا، اله آلدیغیم کیتابلارین
اؤیکولرینین باشقا اؤزلیکلرینه قیسا جا توخوناراق
«جیلخ آنلاتی» قاورامینی ساوونوب، یازارین ایسه
آنلاتی سیندا بو دوغرولتودا آددیملا دیغینی
وورغولایا جاغام.

آچار سؤزلر: رولان بارت، آنلام سال بیرئی،
اوخورجا متن، یازارجا متن، قیرمیزیم، سوموکلری
قالمیشدی

گیریش

رولان بارتا^۲ گؤره، بوتون آنلاتیلار فرقلی
شکیللرده بیر آرایا گتیردی یی یاپی سال اؤزلیکلری
اورتایا قویور. بیرئیسال آنلاتیلار آراسیندا کی فرقلره
باخمایاراق، اونلاری دوزه نلی شکیلده آیرماق ایچین
یاپی سالچی یا خلا شیقلا، رولان بارت، اونوره دی

2 Roland Barthes (1915-1980)

¹ - sharifmardi@gmail.com; 09191543538.

بالزاک^۱ این «سارازین»^۲ باشلیقلی قیسا اؤیکوسوندن ۵۶۱ آنلامسال بیریم چیخاریب، بونلاری بوتونلوقده آنلاتی دوزگولری اولاراق بئش فرقلی دوزگویه آیریر. بارت آنلاتینی سورن ایکی گوجو - سورولارین جاوابلانماسی و ائیللملر چؤزومنون سونوجو اورتایا چیخماسی - بیریریندن آیریر و دولایسی ایله ده بیر حیکایه‌نین اوخوماغینا ماراقلی اولدغوموزو بونلار باغلایر. یورومبیلگیسل دوزگو^۳ حیکایه‌دن اولان آسقی، یا سورولارین جاوابلانماسی نا و پروآیرئتیک دوزگو^۴ ایسه ائیللملر چؤزومنون سونوجو اورتایا چیخماسی نا قایدیر. یورومبیلگیسل و پروآیرئتیک دوزگو زامانسال سیرالاما ایله ایلگیلی دیرسه، بونلار اک اولاراق رولان بارتین تانیملادیغی باشقا اوچ دوزگو آنجاق، زامان یوخسا اولایلارین ایره‌لیله‌ییشی ایله باغلانتیلی دئییل دیر. آنلامسال دوزگو^۵، سیمگه‌سل دوزگو^۶ و کولتورل دوزگو^۷. سایدیغم بئش دوزگونو تانیملایاراق، اؤرنکلره اچیقلاماغینا چالیشاجام.

آنلامسال بیرئیلر

۱- یورومبیلگیسل دوزگو: بیر حیکایه‌ده‌کی اچیقلامایان هر هانکی بیر اؤیه‌نی ایفاده ائدر؛ ایشله‌وی آنلاتیدا بلیرسیزلیک و گیزم تۆره‌تمکله اچیقلاما گرکدیرن سورغولار اورتایا چیخارماقدیر. باشقا سؤزله، یورومبیلگیسل دوزگو حیکایه‌ده آسقی اولوشدوراراق، اوخوجونو چؤزولمه‌سی گرکن

سورغولارین اچیقلاماسینا هوه‌سله‌ندیریب، اوخوماغین دوامینا ایستک یارادیر. هر حالدا جاوابلاری آلمایینجا اوخوما سوره‌جی بوراخیلما یاجاق دیر و متن ایسه یانیتلاری چؤزن آیرینیتیلاری گئری ساخلاماقلا پروسه‌نی داها هیجانلی ائدر. پولیسی اؤیکولر ان یاخشی اؤرنک اولابیلر؛ بئله بیر حیکایه‌نین بوتون آنلاتیمی باشلیجا یورومبیلگیسل دوزگو ایله اولوشور.

اؤرنک: «قیرمیزیم» باشلیقلی اؤیکو توپلوسونون سون حیکایه‌سی، «بو یخچال دوزه‌لن دئییل» عنوانی ایله، بئله باشلانیر:

«باشینداکی قارا چادرایی ایله گئجه‌نین بو واختیندا، یاس ائویندن گلیردی قادین. قاپینی باغلادی. کیلیدی بوروب تیق سسی ائشیدندن سونرا، دهلیزین قارانلیق گیره‌جه‌ییندن ایچری کئچمه‌میش آشپازخانادان چیخان ساری ایشیغین قاباغیندا یئرینده‌جه‌قالدی. قاچمادی، قیشقیرمادی، دیزلری اؤزو اؤزونه قاتلانندی. گؤزلری یومولدو.» (امامی زاده خیای، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

بو جومله‌لر حیکایه‌نین باشلانیشیندا بیر نئچه سورغونون یارانماسینا نهدن اولور: ساری ایشیغین سببی نه؟ ساری ایشیغین قاباغیندا دیز چؤکن قادینین باشینا نه‌لر گله‌جک؟ آنلاتیچنین «قارا چادرا»، «گئجه‌نین بو واختی»، «یاس ائوی»، «تیق سسی» و «دهلیزین قارانلیق گیره‌جه‌یی» ایشاره‌لری آلانین دهشتلی اولدوغونو داها قالین ائدرک، یارادیلان آسقی یا هیجان وئیر؛ بیر طرفدن ایسه «قالدی»، «قاچمادی»، «قیشقیرمادی»، «دیزلیری اؤز اؤزونه قاتلانندی» و «گؤزلری یومولدو» کیمی نفس کسن ائیللملر ایله اوخوجودا اوخوماغین دوامینا ایکی قات ماراق یارادیر. سیرالادیغیم ایشاره‌لر،

1 Honoré de Balzac (1799-1850)

2 Sarrasine (1830)

3 Hermeneutic Code (herméneutique)

4 Proairetic Code (proaïrétique)

5 Semic Code (sémiotique)

6 Symbolic Code (symbolique)

7 Cultural Code (culturel)

یارادیلان آلانا رنگ (قارا، گئجه، یاس، دهلیزین قارانیلیغی) ایله سس (تیق) قاتاراق و ائیللمر ایسه تیتیر دورومدا دوناقلانماغی گؤستررک نئچه بویوتلو آنلاتی اولماغا یارارلی اولموش.^۱ (مردی، ۱۳۹۸: ۱۶۹-۱۵۸). ایره‌لی ده آچیق‌لاناجاغی یارانان دورومون آسقی‌سی، یوروم‌بیلگیسل دوزگو اولاراق، اوخوما سورەجینی داها لذتلی ائدیر.

۲- پروآیرئتیک دوزگو: پروآیرئتیک دوزگو، آنلاتی گرگینلیینی یارادان، آنلاتینین ائیللمرینی و یا کیچیک سیرالارینی قاپسایان دوزگودور. پروآیرئتیک اؤزللیینی داشییان آنلاتینین ایره‌لییه دؤنوک بیر سوروشو وار. کاراکتئرین ائیللمرینی و اولایلاری سیرایلا گتیررک اوخوجودا سونوجو ایزلەمه ایسته‌یینی قیدیقلاییر. اوخوجونون گؤزو متن ده ایره‌لیله‌یرک فرقلی بیگی پارچالارینی قازانماقدادیر. بئله بیر متن‌لرده پسیکولوژیک ایچ‌گودولرین ائیللملری بیلە اوخوجو طرفیندن حرکت‌لر و یا فعالیت‌لرین اولوشومو آچیسیندان آیریلیر. بو اوزدن ده بارتین «اوخورجا متن» قاورامی ایله باغلانتیلی‌دیر. (ایره‌لی ده «اوخورجا و یازارجا متن» لری آچیق‌لایاجام). باشقا سؤزلە پروآیرئتیک دوزگونو «ائیلمس دوزگو» ده تانی‌تدیراییلریک.

اؤرنک: «قیرمیزیم» باشلیقلی اؤیکو توپلوسونون آلتینجی حیکایه‌سی، «قیرمیزیم» عنوانی ایله، بئله باشلانیر:

«اوشاق‌لارین دؤردو ده آیاغا دوردو. من

۱ «داغیتماغا دوغرو» باشلیقلی کیتابیمدا «کاش یخجالیز بوندان چوخ قاباق خاراب اولایدی» مقاله‌ده، «بو یخچال دوزملن دئییل» باشلیقلی اؤیکویه گؤره آیرینتیلی داریتمیشام.

دال‌لاریندا اوتوروب اؤزومو گیزلەتدیم. حسن بئچه‌نی اییرمی مئتیر قاباقدا الینده توتوموشدو. افشینین ایشاره‌سی ایله بوشلادی. بئچه‌نی چاغیرماق اوچون فیش چال‌دیم. سسیمی ائشیدینجه اوزون قیرمیزی بویونو یان‌یؤره‌سینده گزدیردی. ایلک دؤنه ایدی سسیمی ائشیدیردی اؤزومو گؤرموردو. یاواش یاواش سسه دوغرو گلینجه آدینی دا چاغیردیم: قیرمیزی، قیرمیزیم.» (امامی‌زاده خیای، ۱۳۹۶: ۶۱)

«ولای» اوشاق‌لارین آیاغا دورماغی ایله باشلانیر و اوخوجو گؤزلە‌ییر اوشاق‌لارین دؤردونون ده دوردوغوندان سونرا نه اولاجاق و اوندان سونرا و داها سونرا...؟ ائیللمر بیر دوزن ده بیریرینین آردیندان اوخوجونون گؤزو متن ده ایره‌لیله‌یینجه بلیرلەنیر (اوشاق‌لار دورور، آنلاتیچی گیزلەنیر، بئچه بوراخیلیر، آنلاتیچی فیش چالیر...).

باشقا اؤرنک: «قیزیل آتیم و باشقا اؤیکولر» باشلیقلی اؤیکو توپلوسونون سون اؤیکوسو اولان «قیزیل آتیم».

«آلت دوداغی اختیارسیز بوراخیلیب ساللاندی، اوزون ساری دیشلری گؤرون‌دو. آغزیندان آخان شیرە‌جه سو دوداغیندان سوزولوب قیریل‌مادان یئره چاتیردی. گؤرکملی، یئلکنه اوخشار بوی‌نو ایل‌دیریم وورموش پالید تک ییخیلیب قینیندان آسیلمیشدی. قیچ‌لاری جانا گلدی. ایلک دفعه ساغ قیچی دؤزومدن دوشوب بوکولدو. شوملایان دیوار کیمی اؤزونو بوراخیب یئره سرهلندی. خامیت دایاندی خیرخیراسینا، ناراکی قویروغونو دا قاهاریب شاققیتیلیلا ائندیردی. قارن‌نین آلتی‌جا سوروشدو. داشقانین سول قولو قابیرغاسینی قیردی. داراما دوران یوگن چال کئچیرتدن آیریلیب اوردونا زولاق سالدی. ایکی آغیر مرجی چووالی دا قابیرغاسی‌نین

آلتیندا اولان بوشلوقو دولدوردو.» (صادقی اشرافی، ۱۳۹۲: ۸۶-۸۵).

آنلاتیچی «قیزیل آتی»ین آغیر یوکون آلتیندا چکن عذابى آیرینتیلی اولاراق اوخوجونون گؤزو اؤنونه گؤزلجه سرگیله بیر و اوخوجو ایسه گؤزو متن ده ایره لیلهرک فرقلى بیلگی پارچالارینی قازانماقدادیر.

وورغولادیغیم کیمی، یوروم بیلگیسل و پروآیرئتیك (ائلمسل) دوزگو زامانسال سیرالامایلا ایلگیلى و ایره لى یه دؤنوک دور؛ بیر حیکایه نى (یا بیر یاپیتى) باشدان سونا قدر سیرایلا ایزله مەیننه آییلیملى دوزگولردیر. باشقا اوچ دوزگو آنجاق زامان قاورامى یلا ایلگیلى دئیل دیر.

۳- آنلامسال دوزگو: داها چوخ آنلاتى تئملى ایله ایلگی اولاراق متن ده کی هر بیر اؤیه نین چاغریشیم یولویلا بلیرلى اک بیر آنلامین اولدوغونا ایشاره ائدر. متن ده اؤرتولو آنلاملار، اوخوجونو بلیرتیلیمه میش اولای یوخسا داورانیشا دوشونمه یینی یؤنه لدر.

اؤرنک: «اولدوزلاردان بیرى قایمیشدی» باشلیقلى اؤیکو توپلوسونون «اؤلوم» عنوانلى اوچونجو حیکایه سینین ایکینجى پاراگرافى.

«حاجى بابامى تورپاغا تاپشیرماق ایچین من قبریستانلیغا گئتمه دیم. نامازینا دا آپارمادیلار منى. آنجاق وای خبرینی ائشیتدییمیز آن آتام قارپیزی کسب، بؤلوم بؤلوم ائله مە میشدی هله. بیر ماللا، اون اونبئش قارا گئیمیش آدمالار ایدیلر خبرینی آتاما گتیرنلر. بیردن تۆکولموشدولر قاپیمیزا. آتام قارپیزی یاریردی. او قارپیزی گئجه ده وئرمه دیلر بیزه. سوپودوجودا قالمیشدی. صاباحیسی تهراندان گلن باجیم بیر دیلیم اوندان وئردى منه. چوخ

سوپوموشدو، یاپیشمادی هئچ.» (مردى، ۱۳۹۵: ۱۷).

اؤیکو آنلاتیچین «اؤلوم» قاورامى ایله اوغراشیب، بؤیودویو ایله اؤلومدن آلیقلا دیغى آنلامین دیشدیى آنلاتیلر. بیرینجى پاراگرافدا، آنلاتیچی «ایلك كز اؤلومله» قارشىلاشدیغیندا یاشامین هانكى دؤنه مینده اولدوغو بللى دئیل؛ هئچ ایشاره ده اولونمور هانكى یاشدا ایک كز اؤلومله قارشىلاشیر. ایکینجى پاراگراف آنجاق «من قبریستانلیغا گئتمه دیم. نامازینا دا آپارمادیلار منى.»، «او قارپیزی گئجه ده وئرمه دیلر بیزه» و «صاباحیسی تهراندان گلن باجیم بیر دیلیم اوندان وئردى منه» کیمی ایشاره لر، آنلاتیچین هله بعضى قیسیتلاماسى اولان بیر اوشاق اولدوغونو بلیرتیر. قبر اوسته یا جنازه نامازینا گئتمه یه ایدنى اولمایان، حتى سوپودوجودا کسيلمیش قارپیزدان بیر دیلیم گؤتوره بیلیمه ی (یا ایدنى اولمایان) اوشاق. اؤلوم قاورامى ایسه بو یاشدا آنلاتیچی یا بلیرتیلی ایشاره لرله دئیل اؤرتولو توخونمالارلا، متین ایکینجى قاتیندا، قارپیزین شیرین دادیندان محروم اولماقلا «چوخ سوپوموشدو، یاپیشمادی هئچ» دوزگو ایله گیزله دیلر و اوخوجویا آنلامسال دوزگونو داها درین دوشونورک بولماغینا ائتکینله شدیریر؛ بو ایسه متنه گئیش بویوت قازاناراق آلینبیلن لذتى بیر قات داها یوکسه لدر.

باشقا اؤرنک: «یول آیریجیندا یازیلیمیش حیکایه جیکلر» باشلیقلى حیکایه جیک توپلوسونون «قوروشغا» آدلى دؤردونجو حیکایه جیی.

«قوروشغانى ترپه تدى. چایین قالانى قوروشغانین دیبینه قوروموشدو. یئل اسیردی. دیزلرینده نارین بیر سانجى چابالادی. بارماقلارینین

آراسيندا قوتولان سيگار كۇتويونه دونوخدو. بارماقلارى كۇتوك كۇتوك ايدى. باش بارماغينين ديرناغى سينيىق چىخىردى يادينا گلندن. بير ده قوروشغانى گۇتوروب ايچينه باخدى، چايين قالانى قيرمىزى شيرىغا دۇنموشدو. بارماغى ميزين اوستونده جيزيق چكدى. دونن ده يئل اسميشدى. دوردو.

يول شەھرە گئيدىردى. سۇيودون آلتيندا اوتوروب يولا باخدى. توستونو يولون اوزونلوغونا پيلهدى. چوخدان ايدى بيرى كئچمه ميشدى بوردان. قهوه خانانين لامپى يانيردى. بلكه يئكه بير تابلو قويمالى ايدى بورا. اوزگۇزونو سورتوب گرنه شدى. دورمالى ايدى.

لامپى سۇندوردو. ايچرى قارائلىق گۇروكدو گۇزونه. لامپى يانديردى. ميلچه يين ويزيلتيسينه قولاق آسيردى. سس كسيلدى. سماور دولو ايدى دونندن. ويزيلتى باشلاندى، قولاغى اوندا ايدى. ايکينجى ميزين داليندا اوتوردو.

قارالتى گۇروكوردو يولون بويوندا. دوروب قاپيا چيخدى. هئچ نه يوخ ايدى. ميزه دۇنوب، سماوره باخدى. آلتى يانميردى. ديزى سانجىدى. توز بوروموشدو ميزى. توستونو يولا سارى پيلهدى. ويزيلتى سسى گليردى.

سيگارين كۇتويونو باسدى قاريشغانين اوستونه. يئل سۇيودو يولا سارى چكيردى. چاي قوورشغادا قوروموشدو. (مردى، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۴).

يوز اللى دۇرد سۇزجوكلو اۇيكوجوكده اوچ كره «چايين قالانى قوروشغانين ديبينده قوروموشدو»، «چايين قالانى قيرمىزى شيرىغا دۇنموشدو» و «چاي قوورشغادا قوروموشدو» تىكرارلانا تئم آنلامسال دوزگو اولارق اۇيكوجويون اوزرينه

گۇتوردويو بوتون آنلامى سيمگه سله شديررك اۇزونده سيغيشديرير.

۴- سيمگه سل دوزگو: آنلام سال دوزگو كيمى آنلاتى تئمينين اولوشومونا يارديم ائدر؛ آنجاق آنلامسال دوزگو بير تئم يوخسا شخصيتين داورانيشينا سينيرلانارق سيمگه سل دوزگو آرتيق متنين بوتونسه ليينه قاپسانير. سيمگه سل دوزگونو آنلامسال دوزگودن آييرد ائتمك زور اولابيلر؛ نه ايسه بونلارى بيريريندن تانيماق ايچين ان قولاي يۇنتم، سيمگه سل دوزگونون داها درين ياپيسال ايلكه لرى اۇرگوتله ين آنلامسال آنلاملاردير؛ گئنلليكله ايكي بۇلوملو قارشيتلى چاتيشمالار آراسينداكى آرابولوجولوق يولويلا. «گئجه ايله گوندوز»، «ايشيقلق ايله قارائلىق» «قورولوق ايله ياشيللىق»، «سس سيزليك ايله گورولتوگ»، «گوجلوك ايله ضعيفلىق»، «ياخشىلىق ايله كۇتولوك» وب. كيمى قارشيتلى قاوراملار، ياپيسالچيلارلا گۇره، اوخوجونون دوشونجه سينده اۇزل تئملرين اولوشومونا يارديم ائدر. بونلارين آنلاتيدا تکرارلانماسى سيمگه سل دوزگولر اولاشديرار و متنين بوتونسل اولارق ايچينده گيزله تدييى قاورامين چۇزمه يينه ايمكان يارادار.

اۇرنك: «قلمه قوزان» رومانين سگگيزينجى بۇلوم، ۵۱ جى صفحه سينين اوچونجو پاراگرافيندا اوخويوروق:

«آلننى پنجره يه داياميش، نفسى شيشه يه ياييليردى. گليب گئندلر وار ايدى خياواندا. يارپاقلارين هاوادا سوورولماغينى ايسته ييردى گۇيلو. نه ايسه قوم بوراسى، قورو بير شهر.

افرا پاركى، بير ده قوجامان پاليدين اۇنونده اولان چايخاناسى يادينا دوشدو. گرگان بيليم

يوردوندا اولدوغو ايللرى دۇندره بيله جك هوس ايدى،
اوتاغين فزاسيندا اولان سس.» (مردى، ۱۳۹۵:
۵۱).

آنلاتيچى اؤيرنجىلىك زامانىنى خاطيرلا يارق،
گرگان بيلم يوردوندا كئچيردى سس، رنگ و
سئوگى دولو گونلرى خاطيرلا يارق، قوم كيمى قورو
شهرده اوتاغيندا تكباشينا اولدوغو ايندىكى دورومونو
توتوشدورور. تىكرارلانان «قورولوق ايله ياشىللىق» و
«سرينلىك ايله ايسيتلىك» قارشيتلارلا آلانين
چليشكىلى حيس لرله دولو اولدوغونو قاباريق شكيلده
گؤسترير.

۵- كولتورل دوزگو: آنلاتى اؤيه لرلرين سوسىال
گله نكلره دايناراق كولتورل آنلايشلارى ايله
ايلگىلى دير. آنلاتى دا توپلوما داينان گله نكسل
آنلايشلا آنلاشيلان گؤمولموش هر دوزگو (كولتورل
دوزگو)، اوخوجونون حيكايه دن (ياپيت دان)
آلقيلاديغى آنلامى ائتكيلر.

اؤرنك: «بوغاناق» باشلىقلى رومانين آلتينجى
بؤلومونده، ۱۹۵ جى صفحه ده بئله اوخووروق:

«كئچى جان هاييندا قصاب پى آختارير. من نه
حالدا بى نه حالدا.. يانى گليب مننن مياعات اول..
نئجه اولى اوغليم اولاندا.. جان جاننان آيريدى باش
باشدان.. نه بيلير نه چكيرم.. ايندى كئفله نير كى
دده مه يانچيام داي.. همراه.. ديين يوخ نه همراه
تمراهيدى..؟ هر مريضه بير بوينى يوغون يئنگه
قوشيسوز كى نئينيه..؟ مريضين باشين توتا..؟
دده سين يانديرا..؟ قارراقار.. قورراقور.. هيراهير.. زهر
درد.. نه دى..؟ پرسداررار آزيدى سوز ده بى ياننان..
نه دئيسوز آخى..؟ بيمارىستان دى كى ماتى
مئىخاناسيدى.. ماتى مئىخاناسى.. ديين يوخدى اگر
مريضه يئنگه لازيمدى به بير بئله پرستار نه يه

گرحدى..؟ ايت خيلى كيمين هوركوت مويونجه
سايماق اولمير.. باخيسان هئى آغ كؤينحليدى كى
آششيغينان بالابانچى كيمين بيربيرينين داليجا
بيدى هيرناشا هيرناشا كئچير.. بيمارىستان
دولانديرماخ دى بو.. اويون اويناماخدى.. اويون
اويناماخ.. پيشيح بزه محدى.. آدام نه دئسين آخى..
(ملك نژاد، ۱۳۹۶: ۱۹۵).

سيرايلا بيربيرينه دوزن مثلر و آتاسؤزلر ايله
دردلرينى ديله (بيلنج آخيشينا) گتيرن آنلاتيچى،
سايديقلارى دردن باشقا ديله گتيرمه دى دردى ده
گؤستير (دئمير). «بوغاناق» تمامى ايله نئچه بويوتلو
بير روماندير؛ اوست قاتلارى كئچيب درينه
جومساق، ديل قونوسودور بو رومان. دردلر ايچينده
بوغولان آنلاتيچى نين درين دردلريندن بيرى ايسه
ديل دير. سؤزلرينى آنلاماق ايچين اوخوجونون
كولتورل دوزگولرين آنلايشينا وارماسى گرک. بو
اوزدن آنلاتيچى «ديل» ين قاتلاريني
گؤسترمه لي دير؛ بويلو بوخونلو. «آدام نه دئسين
آخى..» ايفاده سى ايسه، بئله ليكله، نئچه بويوتلو آنلام
قازانير سون دا؛ «نه دئسين آخى..» آنلاتيچينين
اومودسوز اولدوغونو يئتيررک، «آدام ياد كولتورون
ايچينده ديل خزينه سينيندن نئجه يارارلانسين؟»
كيمى بير باغيرما وار؛ ياليزلىق يوكسكليينده
غريب بير چيغما. كيتابين سونولوش بؤلومو ايسه
آچيق آيدين گؤستيرر بونو. بو اوزدن سؤزلرين
سونوندا گلن «آدام نه دئسين آخى..» ايفاده سى
دفعه لرله اوخوجونون باشيندا يانقيلاناراق گئديب
قايددير.

باشقا اؤرنك: «لاپ او اوزاقلاردا» باشلىقلى اؤيكو
توپلوسونون «هؤرولموش خاطيره لر، من و آتام»
عنوانلى اؤيكو. آنلاتيچى بير شهيد اوغلو اولاراق،

چشیتلی خاطیره‌لرله آتاسینین (بوتون شهید آتالارین) شهید اولدوغو خاطیره‌لرینی آنلاتیر. آنلاتیچی اویکونو کولتورل دوزگو ایله باشلایارق «هر نه، آتامین ساققاللی یولداشی‌نین ائویمیزه گلدییندن سونرا باشلانیدی»، آتاسینین یولداشینین توپلومدا «سپاهیلار» دان گئئل آنلایشدا ایمگه‌لنن گؤرون‌تورلرله نیت‌لەندیریر. ایره‌لیده ایسه، آتاسینی خاطیرلایارق «آتامین اوچ اولدوزو وار ایدی. دؤیوشه یوللانان گونو، آنام سلیقه ایله اوتوله‌دی بی نیظامی پالتارلارینی گئیمیش، اولدوزلاری ایسه پار پار پاریلدا ییردی.» خالقین آراسیندا «ارتش‌لیلر» دن ایمگه‌لنن تصویری وئریر. «دوست‌لاری‌نین پالتارلاری آنجاق، هئچ‌واخت اوتولنمە‌میش.» (کاملی، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۲). آنلاتیچی «سپاه» یوخسا «ارتش» کلمه‌سینی قوللانمادان یالیز کوتله‌نین ایچینده بلیرلی اولان اؤزلیک‌لری کولتورل دوزگو اولاراق یارارلانیر.

دولاییسی ایله بو آیریم باشقا ایکی آیریم یول وئریر؛ بارت *texte lisible* و *texte scriptable* (سیرایلا «اوخورجا متن» و «یازارجا متن») متن‌لری بیریریندن آیریر. کلمه‌سی کلمه‌سینه اویغون اولاراق ترجمه اولورسا «اوخونابیلیر» و «یازیلایبیلیر» ترجمه اولار. ^۱ بورادا *plaisir* اوخوجونو بیر اؤزنه اولاراق قونومونو زورلامایان «اوخورجا متن» لره، و *jouissance* ایسه ادبی دوزگولری پارتلادان و اوخوجونون اؤزنه‌لیک قونوموندان چیخماسینا ایدین وئر «یازارجا متن» لره قایدیر (بارت، ۲۰۰۶).

بارت «اوخورجا متن» و «یازارجا متن» تئرمینلرینی سیراسی‌یلا، قولای و آنلاشیلماسی ایچین گرکن اؤزل بیر چابا ایسته‌مین، اوخوجونون اؤزو آنلامین اوره‌تمه‌سینی گرکدیرمه‌ین، توكه‌تمه‌لی و حاضر آنلاملاردان اولوشان متن‌لر و آنلامی آچیقجا اولمایان، اوخوجونون چابا گؤسترمه‌سینی

اوخورجا و یازارجا متن‌لر

رولان بارت آنلاتی اوزرینده قوراملاشدیردیغی سونوجو، ۱۹۷۰ ده یایدیغی *اس/زد* باشلیقلى کیتابیندا گتیررک، بوتون آنلاتیلارین چشیتلی فرقلرینه باخمایارق تانیملادیغی بئش دوزگو ایله چؤزمه‌سینی ساوونور.

۱ اینگیلسجه ترجمه ده (The Pleasure of the Text. Trans. Richard Miller (1975) "lisible" قارشیلیغینا "readerly" و "scriptible" یئرینه "writerly" قویلموش. Sündüz Öztürk Kasar ایسه *اس/زد* تورکجه چئوریسینده سیراسی ایله "okunabilir" و "yazılabilir" قارشیلیقلار قویلموش. آنجاق اینگیلسجه ده "readable" و "writable" یئرینه "ly" سون‌اکی ایله «صیفت» یوخسا «اؤن‌آد» یارادیلیب فرانسیزجا کلمه‌نین ترجمه‌سی اولاراق قوللانیلدیغی کیمی، من ده تورکجه ده کلمه‌نین سونونا اکله‌نرک «اؤزگو» ایله برابر باشقا معنا‌لار دا (دیل، گؤره، زامان، قدر و باخیمیندان) وئر «جا» (جه) سون‌اکی «اوخور» و «یازار» کلمه‌لرینه اکله‌ییب «اوخورجا» و «یازارجا» اؤن‌لری اؤنه اؤتورورم. بئله‌لیکله «اوخونابیلیر» و «یازیلایبیلیر» کلمه‌لرین «اوزونلۇغوندان» و «گنیش‌لیییندن» واز کئچمیشم (اونسوز دا، هر یازیلی متن اوخونابیلیر! دانیشیلان هر سؤز ایسه یازیلایبیلیر البته). یازارجا سؤزجوو اؤزونده یارادیجیلیقلا ایلگیلی اؤزلیک بسله‌ین متنلره دئییلدیینه گؤره بیر جور یارادیجی یا اؤزگودور (اوخورجا دا عینن ائله).

رولان بارت *Le Plaisir du Texte* (متنین حظی) باشلیقلى کیتابیندا (۱۹۷۳)، ادبیات تئوریسی حقینده بعضی فیکیرلرینی اورتایا قویارق، متن‌لرین ائتکی‌لرینی ایکی‌یه بؤلور: *plaisir* (لذت) و *jouissance* (موتولوق، کئیف)؛ آنجاق فرانسیزجا *jouissance* بوشالما (اورقاسم) آنلامیندا دا گلیر.

اويكونون بير نچە پاراگرافىنى گتيرىر، رولان بارت اونوره دئ بالزاک يازديغى «سازارين» باشلىقلى اويكونون آيرىنتىلى اينجهلهمەسى يۇنتەمينين دوغرولتوسوندا اينجهلهيرک اۇرنک گتيرهجهيم.

قىرمىزىم

۱- اونو يادىما سالىردى: بوتونويلە ائىلمسل دوزگولرله آنلاتىلان اويکو، آنلاتىچىنين «بۇيور بۇيوره ايله شديى» اوشاقلىق يولداشى ايله راستگله قارشىلاشماغى، دولايىسى ايله ده «قارىشميش كمودون ايچىنى گزەر كىمى چكىب چىخاردان» خاطيرهلى آنلاتىلير؛ دۇنهلرله باشقا اويكولرده تىكرارلاناچاق «سئودىيىم قىزين دونن اره گئتمەسى» تئى ايله.

۲- چئوريلمە: اويكو گنج بير ايشچىنين بير گونلوک ايشدن خيلاص اولدوغو، قاباغىندا آچىلان زامانين سئوينجىنى ياشاديغى ائىلمسل دوزگولرله آنلاتير. دۇنه دۇنه تىكرارلانا «منظوروم»، «البته»، «يانى»، «بونو دئمهلىيم»، «عيللت»، «بلکه ده»، «احتمالا» وب. كىمى سۇزجوكلر ايسه هر شئيين آچىقجا آنلاتىلديغىنى گۇستريير.

۳- گوناھ سنده دئيل: ياشاديغى كولتورده يئرسيز سواللار باشىندا دولانان آنلاتىچى چابالاديغىنا رغبمن قافاسى قارىشيق قالير. اويكو «واراولوش» قايعىسى ايله باش باشا قالان (آردىنى توتاجاق باشقا اويكولرده كىمى) بير آدامين باشقالارىنا حسرت گۇزو ايله باخان آنلاتىسىدير؛ اويكو اۇنملى اولدوغوندا باغمىسىز بير گيريشه لايىقدير، آنجاق بورادا سۇزو «نجه» اۇتوردو و هانسى دوزگولرله آنلاتىنى گئنىشلەنديريپ

گركديرن، اونون اۇزنه قونومونو سورغولايان، باشقا سۇزلە متنى تكرر يازديران و اوخوجونو توكەديجى دن اورەتيجى يە چئويرن متلره قوللانير. بارت يازارچا متلرى اوخورچا متلردن داها اۇنملى اولدوغونو ساوونور، چونكو يازارچا متلرين بيرليىنى، كومپوزيسيونو طرفيندن سونسوزا دك يئنىدن قورولان، متنين ايچىنده اولوشدوران و سوركلى اولاراق قاين كودلار اولاراق گۇرور. اوخورچا متلرين اوخوجوسو بۇيوک اۇلچوده پسيودير، حالبوكى يازارچا متنين اوخوجوسو اکتيو چابا گۇسترمەلىدير و حتى يازارين ائىلملرينى يئنىدن دوزنلەمسى گرکير (بارت، ۲۰۰۲).

اينجهلهمه

رولان بارتين آنلاتى بيلم يۇنتەمينده اولان ايلكهلر، وارسايىملار و تئرمينلر ايله تانىش اولدوقدان سونرا، غفور امامى زاده خياوىنين «قىرمىزىم» و «سوموكلرى قالميشدى» باشلىقلى كىتابلارنى آنلاتى الشتيريسى يۇنتەمينده اينجهلهيب، بوتونلوکده آنلاتىلارين ياپىلارنى بليرتمكله باشدان توتدوغوموز آماجا واربيليرىك ايندى. «قىرمىزىم» و «سوموكلرى قالميشدى» حىكايه توپلوسو بوتونويلە اون دوققوز حىكايه دن اولوشور. اويكولرين بيرر بيرر جوملهلرينى چۇزوب، يوخارىدا سايدىغيم دوزگولر اوزرينده دوزمك اولاسى اولماديغى ايچين، هر اويكونو اله آلدىغيم چرچيوه ده اينجهلهيب سونوجو بير نچە سطيره گتيرمك زوروندايام؛ بونونلا دا يئرلى يئرینه گرکن آچىقلاملاردان واز كئچمه يهجهيم. آنجاق ايشيمين بليرسىز اولماماسى ايچين «قىرمىزىم» باشلىقلى

ايره ليله ديينه اؤترى باخاجام.

«شايد بير آت لا اينسانين فرقى بوندا دير كى آت بيلمير وجودو وار، اينسان بيلمير.» كيمى آنلامسال دوزگولرله سؤزونو اؤرتولو ساخلا يارق باشقالارينين (اينسان، حيوان يوخسا نسنه) حياتينين سو كيمى اؤز باشينا آخماسينا قيسقانيير؛ «چاييمى ايچندن سونرا اوتلارين آراسيندا اوزانديم. يئر ين هر قاريشيندا حيات سو كيمى اؤز باشينا آخيردى.» اؤزونو بو «آخيش» دان آرالى دويور «فقط من ايديم ياد كيمى بو طبيعت پارچالارينين آراسيندا دونوب قالميشديم.» آتاسى ايسه چليشكيسيز بير ياشام ياشاير «يانيندا هر سوالين ساده بير جوابى وار ايدى.» بو آنلامسال دوزگولر اك بير آنلامين اولدوغونا ايشاره ائدر، اؤرتولو آنلامين چؤزمه سيني اوخوجودان دوشونورك آييرد ائتمه سيني اومور.

چئوره سينه باخان حسرتلى گؤزون گؤرتولريندن اؤرنك: «يول قيراغيندا اوجا قالقانلارى اليمده كى آغاجلا قيرا قيرا گئديرديم. قيريلميش يئرلريندن سو چيخيردى. ايليپ ياخيندان باخيرديم. تورپاقلا قارشيق اييسى نى ايچيمه چكيرديم. تيكانلارين باشينداكى توپبوزو آخير زوروم لا ووروب آنديريرديم. آرالاريندان پيرر ائله ييب اوچان قوشلارى گؤيده ايتنه جن ايزله ييرديم. بير آغ آت اؤزوندن خبرسيز گونون آلتيندا پاريلدا ييردى. بدننده دالغا كيمى آنى بير تيتره مه، بيردن بيره وجودونون هر يئر ينده يايلىردى.» «چاييمى ايچندن سونرا اوتلارين آراسيندا اوزانديم. يئر ين هر قاريشيندا حيات سو كيمى اؤز باشينا آخيردى. تزه اوهليك لر ين، اوچ يارپاقلارين تورپاغين اييسى دولدو ايچيمه، بوداقلارين آراسيندا قوشلارين اؤزلرى گؤرونمه دن

سسلىرلى گليردى. قارشيقالار بيت بيره لر نازيك اوتلاردان يوخارى چيخيرديلار. لاپ آخيردا شاخاين باشيندا بير يول تاپماديقلارى اوچون آشاغى قايديرديلار. ميلچكلر يونجالارين گوللرى اوستونه قوناندا اينجه اينجه لاخلا ييرديلار. بير هؤرومچك، تورونون گوشه سينده گيزله نميشدى. اوزاق دان ايكي ايت هوروشونون سسى گليردى.» بونلارى گؤروب ايچينه قايدان آنلاتيچى «هاميسى بيليردى هاچان نه ايش گؤرسونلر. قوشلار بيليردى نجور يارپاقلارين آراسيندا گؤرونمه دن اوخوسون، آغاجلار بيليردى نجور گول آچيب ميوه وئرسين» آتاسى دا چئوره نين بير پارچاسى كيمى «آغام بيليردى نجور آغاجلارا پيوند وورسون، بير بير ديبلرينى ايشله سين، هرس ائله سين.»

اؤيكونون آنلاتيسيندا «كولتورل دوزگو» ايله آنلاتيچينين «ماهنىلاردا دؤنه دؤنه تيكرارلانا "سن" كلمه سى» نين كيمى توشلادىغى سوالا «صاباح آپايرب گئده نين باشينى ديبيندن قيرخديرارسان.» جواب دير. يالنيز گله نكسل آنلايشلا سوسيال گله نكلره دا ياناراق بو جومله نين آنلامى بليرلنه بيلر؛ ايره لى ده ايسه «راضى اولدون، اولماسان دئييم قاشيمى، كيرپييمى ده وورسونلار هه؟» ايفاده سى ايسه يئنه همن كولتورل دوزگويه قايدير.

اؤيكو اولاي هؤرگوسوز بير اؤيكودور؛ «بئواخت تانيدىغيم آتامين گؤزل روحنا ايتحاف اولونور» يازينى گؤز اؤنونده توتاراق آنلاتيچينين اوشاqliق، اؤيرنجيلىك و اؤيرنجيلىك سونراسى ياشام و چئوره سى ايله قارشىلاشمانين آنلاتيسينين آخيشينى، آتاسى ايله اوغراشديغى آنلارين داها دينج آنلاتيلماسى و اوزادماسى، اونون يانيندا اولاراق

طبيعتين و حياتين «سو كيمى» سايدام آخيشى بىر بوتونلوك «آنلامسال دوزگو» اولاراق داها آيدىن بلىرتىلىر. «بوگون آتامىنىب دده بالا چاپا چاپا ائوه گندهجهيىك.» تومجه ايسه ايلك آلىنان آنلامىن ترسىنه، گىزلىن بىر اىستكدير؛ بىر خاطيره يا بىر ياشامى گئرى قايتارما ديلهيى. آتاسى ايله اؤزوندىن باشقا هر شئىي و چئورهنى تمثيل ائىدن «آتامىنىب» گئرىيه، «ئوه»، ياشاما قايتارما آرزووسو ايله «دده بالا چاپا چاپا ائوه گندهجهيىك».

۴- پيشيىن هئچ نقشى يوخدور: اؤيكو آردىنى «ئودن قاجديغىم آخشام» توتاجاق واراولوشچولوق فلسفهسىنىن «ؤزگورلوك» تئمى ايله «پيشيك اوغلانين دويغولارىنىن مسؤولو دئىلدى» دئيه «فقط قىزى اؤزو سئچمهميشدى؛ آناسى بيهنميشدى» كيمى سؤزلىرى دوشونرك، اينسانين ياشامىندا سىئچديكلرينين سونجوييله قارشىلاشدىغىندا «ؤزگورلوك» مسالهسىنه وارانماغى ائىلمسل دوزگورلره آنلاتير؛ «اوغلان دا فيكر ائلهيىردى احتمالن بئلهدير.»

۵- ئودن قاجديغىم آخشام: واراولوش قايعيسى ايله قارشىلاشان آنلاتيچى، واراولوشچولوق فلسفهسىنىن تمل توتدوغو «اؤلوم، اؤزگورلوك، يالئىزلىق و بوشلوق» قاوراملارى ايله باشبشادير. دوشوندوكلرينده سرسم اولان آنلاتيچىنىن ئودن قاجديغى آخشام ياشاديغى دوروم ائىلمسل دوزگورلره آنلاتىلىر.

۶- قيرمىزىم:

قيرمىزىم. باشلىق اؤزو بىر پارا سورغولارين باشلانغىجىدير: قيرمىزىم نهدير؟ جانلى مى جانسىز مى؟ «م» ضميرى اؤيكونون باشليغىندا قاباريق شكilde اؤزونو گؤستردىيى حالدا نهيه قايدير؟

«قيرمىزى» ايله «م» ضميرينه قايدان «ييهيلىك» ايلگى نئجه بىر ايلگىدير؟ اؤيكونو اوخودوغوموزدا بىر بئچهنىن آدى اولدوغو بىلىنىر. ييهيلىك ضميرىنىن وورغو نهدى ايسه ايرهلى ده آچىقلاناجاق. اصلينده اؤيكو بىر ايلگى اؤيكوسودور. (يورومبيلگىسل دوزگو). اوشاقلارين دؤردو ده آياغا دوردو. من داللاريندا اوتوروب اؤزومو گىزلهتديم. حسن بئچهنى ايرىمى مئتىر قاباقدا ايلنده توتوموشدو. افشينين ايشارهسى ايله بوشلادى. بئچهنى چاغيرماق اوچون فيش چالديم. (ائىلمسل دوزگو) سسىمى ائشيدىنجه اوزون قيرمىزى بوينونو يان يۇرهسىنده گزديردى. («بئچه» و «قيرمىزى بوينو» گؤسترگه لرله اؤيكونون باشليغى نهيه ايشاره ائتدييى بلىرلهنير؛ ائىلمسل دوزگو) ايلك دؤنه ايدى سسىمى ائشيدىردى اؤزومو گؤرموردو. (آنلاتيچى ايله بئچهنىن آراسىندا اولان ايلگى سيخ بىر ايلگى اولاراق آچىقلانير؛ آنلامسال دوزگو) ياواش ياواش سسه دوغو گلىنجه آدينى دا چاغيرديم: قيرمىزى، قيرمىزىم. (ائىلمسل دوزگو).

بىلىردىم هاردان اولسا گزىب منى تاپاجاق. بوينونون توكو بىز بىز اولموشدو، اوركموشدو. (آنلاتيچىنىن گووهنى و بئچهنىن ييههسىنى گؤرمه دييىندن اوركدويو دوروم، قيرمىزى ايله آنلاتيچى آراسىندا اولان ايلگىيه بىر داها وورغو قويور؛ آنلامسال دوزگو) افشين دئدى بىر ذره اؤزو گؤرسه تسن اودوزوبسانها. گئنه فيش چالديم. آددىم آددىم سسىمى ايزلهيىردى. اوچ مئتىرلييمه چاتدى. چوروك نادىرين آياقلارىنىن آراسىندان باشىمى گؤردو. دؤور ووروب منه طرف قاچدى. اوستومه آپاندى. قوجاغىما آلىب پىيىندن اؤپدوم. گونشدين ايشيغى آلتىندا پارلايان اوزون قيرمىزى توكلرينى سىغاللادىم. چوروك ناديره طرف اليمى

اوزاتديم: (ئايلىمسل دوزگو).
 ايره ليده آلان گئنيشله نرك «بئچه»، «ريضا» و
 آنلاتيچى آراسيندا اولان ايلگى داها چوخ ائيلمسل
 دوزگولرله آچىقلانير. ديالوقلار ايسه اؤزلىرىنده
 سيخيشدىران سيمگهسل دوزگولرى داشيبيير.
 «قىزبازلىق» دان «ئوله نمه» يه داها سونرا دا «نامه»
 ماجراسى و «زئرمى» مساله سى ايله اوخوجونو
 ايره لييه، داها هوسله آردىنى توتماغا يوروم بيلگىسل
 دوزگويله «آسقى» يارادير.
 ... فيكرىمىن هاميسى زئرمى دن گلن او
 سس ده قالمىشدى. ائله بيل بوش بير قازانين ايچينه
 دامجى دامجى سو تۆكوردون. آردىنجا دا ايلديريم
 سسینه اوخشار بوغوق بير سس گليردى.
 (يوروم بيلگىسل دوزگو) ...
 آنلاتيچى «بئچه» ايله اينسانى ايلگى
 قوردوغوندا، اونونلا اؤز دىشله شير؛ دولاييسى ايله
 «جوجه» نين اوغراياجاغى اؤلوم قايعىسىنا
 راستلاشىنجا اؤلوم مساله سىنى دوشونرك، ايچينده
 چۆزه بيله جك بير يول آرايىر دا يالنىز «ؤلوم آجيدان
 قورتارماق دير» سونوجا وارايلير. «باشى كسيلن هر
 حئيوان اؤلمه ميشدن بو آغرىنين يوز برابرىنى دويور.
 اولجه كيچيك سانجى، سونرا آغرى چوخالير،
 چاليقلايىر، آخىردا اؤلور. اؤلوم دادينا يئتيشير.»
 آنجاق «ولى رىضا دئييردى اون دىقا چكدى جانى
 چىخا. دئييردى باش سىز بدن دوروب قاچدى. بدن
 بير طرف ده جان وئيردى باش بير طرف ده»؛ «ياشار»
 دا ائله بوندان چكىنير! اؤيكو «زمان» مساله سىنين
 بلىرسىزلىيى ايله بيتير «هاچان اولاجاق؟»
 اؤيكو داها چوخ ديالوقلار ايله آلانى
 گئنيشله دير؛ ديالوقلار ايسه يارانان اورتاما اويوشماق
 ايچين اوشاقسى اولاراق آنلاتيچىنين ياشايىب

دئنه دىيى قونولارى دارتيشير. سيمگهسل و
 يوروم بيلگىسل دوزگولرله «آسقى» ياراديب چۆزور؛
 آنجاق «ئايلىمسل دوزگو» اؤيكونون بوتون فضا سىنى
 قاپساماقدادير.
 ۷- خىردا پارا شئىلر: اؤيكو سويوق قانلىلىقلا
 آنلاتىلان سىرادان دانىشيقلارلا «قىسمت» ى «خىردا
 پارا عىللتلر» ه باغلاماغا چاليشاراق «ايكى ايلدن»
 برى قادين شخصيتىنين جاوابسىز قالان سوالىنا
 چارپىجى جاواب اؤتورور؛ دولاييسى ايله ده ايلك
 باشدان اؤنمىسىزجه قارشىلايان كيشى شخصيتى
 «سقفه باخاراق» بونلارى دوشونميه مجبور اولور.
 آنلاتى ائيلمسل دوزگولرله ايره ليلىرك بيتير.
 ۸- متوسط آدام: سونرالار دا اؤزونو
 گؤستره جه يى پوليسى اولايلا ماراقلى اولان
 آنلاتيچى (سئويچ باشلىقلى اؤيكو...) سوره كلى
 اولاراق (باشقا اؤيكولرده تكرارلانان ايتميش يا «يوخ
 اولان» بير سئوگى يوخسا سئوگىلى تئمى)
 كئچميشده قالان «يوخ» بير سئوگىلىن دىردى،
 راضى اولمادىغى بير ياشام طرزى اونا زورلادىغىندان
 بئزىب، چىراقلارىن ايشيغى «هر چىراق بير ائوين
 ايشيغى ايدى. هر ائوده تانىمادىغى آيرى آيرى
 آداملار ياشايدى.» دورتوسو ايله «آياغا
 سىچرايىب» آپارتىمانىندان دىشارى چىخىر.
 راست گله بيله جه يى «شهرين مركزينده اولدوغونا
 باخمايلاق هر كسىن راحتلىقلا اونودا بيله جه يى
 اسكى كوچه لردن بيرى اولاراق كئچميشه
 وورولموش بير تونل كيمى قارانلىق و كؤهنه لىيىنى
 زامان سوره سينده» قورودوغو كوچه ايسه بيرىنجى و
 ايكىنجى پاراگرافلاردا اويدوردوغو «من بونو
 ايسته مه ميشديم» و «بو منيم سئچدييم دئيىلدى»
 يوروم بيلگىسل دوزگولرىن آچىقلاما غينا گتيرىب

چیخاراجاق «کئچمیشه وورولموش بیر تونل کیمی» دیر، آردینی توتان اوخوجویا. قالان جومله لر ایسه بوتونلوکله دورومو آچیقلايان ائيلمسل دوزگولدير.

۹- اورتا ياشلی کيشينين اؤلومو: سیرادان بیر راست گله تصادوفلا اؤلن «اورتا ياشلی کيشی» باشقا هر کیم و هر زاماندا اولابیلر. بونا اینانان دا وار اینانمایان دا. اؤیکوجوک تومجه تومجه ائيلمسل دوزگولره آنلاتیلیر.

۱۰- اوچ آدام، بیر شهر: شعرسل و آخجی بیر دیل ایله آنلاتیلان بو اؤیکو آنلامسال دوزگولره ایچینده گیزله تدییی معناسینین چؤزوب آچماغینی اوخوجوسونا بوراخیر. «باخدی ياشلی گؤزلره بیرینجی آدام هاوادا دولاشان، بیربیرلری ایله توققوشان چیرپینان و نهایت دووارین قاپی نین پنجره نین دلیک دئشیکلریندن چیخیب اؤزلرینی ائشیکده کی هاوایا ائولره کوچه لره و اینسانلارا چاتدیران قرارسیز نوتلارا.» شعرسل بیر گؤرونو ایله هر یئرین و هر کسین سوسدوغو شهرده «سوسمایان» بیرلری نین گیریپ «بیر ماهنی وار» دئییه باغیران جسارتله دولاشیب «چالمايینجا مطلق گئتمه مه لی ییک دوستلار» دئییرلر.

نه ایسه بونلار دا سوسورلار سونوندا. «سونرا توکندی ماهنی لاری. یئنی دن سوسدولار. یئنی دن دایاندیلار، بیربیرلرینه درین درین باخدیلار. آیاغا قالخیب سازلاری چانتالارا قویدولار. یولا دوشوب حیه طدن ائشیه چیخدیلار.» آنجاق «قاپی نی آرخالارینجا قیرارجاسینا چیرپان کوله یین هاوادا دولاشان نوتلاری هارا آپاراجاغینی، هانسی ائوین باجاسینا، هانسی اینسانین قولاغینا، هانسی داغین زیروه سینه سوروب چاتدیراجاغینی دوشونوردولر

اوچوده آددیم آددیم اوزاقلالارکن ان یالقیز و ان قایغیلی او شهردن.» شهری بوروین هیجان «هاوادا دولاشان کولک» اولور دا نوتلاری داغیتماغا باشلاپیر؛ بونلارین سوسماغینا رغن!

اوچ آدامین بو غریبه شهری ترک ائتدیکلری آنلاتیلیرکن «اوچ آدام، اوچ دالغالی و تیتک آدم سوپوق او شهرین قارائلیق بیر گئجه سیندن قوپدولار؛ چؤل لره بابیرلار یوللاندیلار، دره لری تپه لری آشدیلار، چای لاردان کئچیب داغلاردان چیخدیلار و نهایت هر شئی گئری ده بوراخیب باشقاری کیمی قوربته سیغیندیلار.» بوتون اؤیکوده یاتان گیزه می چؤزمه یه ایپ اوجولار وئریلمیش؛ «و نهایت هر شئی گئریده بوراخیب باشقالاری» کیمی قوربته سیغیندیلار. «غوربت» (یا اؤیکوده یازیلدیغی کیمی «قوربت») سؤزجوو و اونا سیغینماق بو سوپوق، سوسقون و «بوراخلیمیش ترک ائدیلمیش» شهرین اؤیکوسونه گؤره بیر «آچار کلمه» دیر؛ اؤزلیکله «باشقالاری» نی بونا اک ائتسک، داها تدبیرلی بیر تومجه اولدوغونا واریلیر. اینسانلار نه دن بو شهری ترک ائتمیشلر؟ بو اوچ آدام کیم دیلر؟ موسیقی و نوت نه آنلام داشیییر بوردا؟ ان سوندا نییه هامی بورانی ترک ائدیپ غوربته سیغینیر؟ شهرین باشینا نه گلیپ؟ غوربت هارادیر؟ و ... کیمی سورغولارین یاراندیغی بو اؤیکوده اوخوجو بیر یازیچی اولراق یئنیدن باشلایب یازمالی دیر اؤیکونو؛ بو اوزدن ده اؤنوموزده اولان متن «یازارجا متن» دیر.

۱۱- بو یخچال دوزه لن دئیل: بو اؤیکویه گؤره اشاره ائتدییم کیمی باغیمسیر بیر مقاله یازیپ

آنلاتى بېچىمىنى چۆزموشم. اۋىكو ايكي شخصيتين (آنا و قىزى) بير گنجەنين ايچينده باش وئرن اولايلارينا قاپساناراق اولنارلار تداعى لر ديزيسى ايله گئرىيه دۇنوش حرکتلرله شخصيتلرين بئىنيندن كئچنلرى آنلاتير. اۋىكو ايكي يورومبيلگىسل و ائىلمسل دوزگولرله بيربىرىنين ايچينه گيريشن آنلاتيلار يارادير.

سوموكلرى قالميشدى

۱- سئويچ: اۋىكو تويوق باشى كسن بيرينين دىلى ايله آنلاتيلير؛ آنلاتيچى ايشه گندن گون بير «سئويچ» تاپير و او گون ايشه گنتمير. ياشاديغي دورومدان قوتولماق ايچين سئويجين ماشينىنى تاپماغا چابا گؤستريده بللى بير سونوجا وارمير. تمامى ايله ائىلمسل دوزگولرله آنلاتيلان اۋىكوده «خيالى سئوگىلى» دن سؤز ائديلىر ده اوستو وورولمور آنجاق؛ بو اوزدن «سئويچ» ين تاپيلماغي، بير اچار اولاراق، آنلاتيچىنين اۋزگورلويونه و بلكه ده «خيالى سئوگىلى» نين گرچكله شمه سينه آچاجاغي بير چاره يولو اولدوغو كيمي قيدىقلى فيكيير ده قورجانايلير اوخوجونون بئىنينده. نه ايسه خياليندا قوردوغو سئوگىلى ايسه تاپديغي سئويجين ماشينى كيمي تاپيلماس اولاراق ال چاتماز بير دورومدا؛ «بير قيز مساله سى دير»، «هه، اره وئرديلر.» و «سئودىييم قىزى تزه اره وئرميشديلر.» كيمي ايكي كره خيال يورويوشونده بيله اونون اليندن چيخماسى گلير عقلىنه.

۲- ساغ اولون: آنلاتيچى نين گنجە اوتوبوس يولچولوغوندا قاباق صندلى ده تكجه اوتوران بير قىزى ايله ايلگىلى ذهنسل اۋىكو اولاراق ائىلمسل

كوودلارلا آنلاتيلان آنلاتيسى دير.

۳- او ائو داي منيم يئريم دئيلىدى: آنلاتيچى ايله آرخاداشى نين كيرايه ليق بير ائوده سوباق قالدىقلارى، ائو ييهه سينين اوغلو اولنارلار ائوده اولماديغي زامانيندان كؤتويه قوللانديغي، دولاييسى ايله ده آنلاتيچى دا بير شوبهه نين قالدديغي و آرخاداشيندان آيريلديغي ايله برابر كاراكتئرلرين قايعيلارى يلا گئنيشله ن اۋىكو ائىلمسل دوزگولرله آنلاتيلير.

۴- سوموكلرى قالميشدى: آدينى كيتابا وئرن اۋىكو تداعى لرله آنلاتيچى نين دوشوندويو فيكييرلر و اطرافيندا باش وئرن نئچه ساعتلىق بير اولاي بوتونلوكله ائىلمسل دوزگولرله آنلاتيلير.

۵- آيرى شئيه گولموردوم: ايلك باشدان «آيرى شئيه گولموردوم» باشلىق، بير نئچه سورغونون يارانماغينا نهدن اولور. آيرى شئيه گولمور ايسه نه يه گولور؟ كيم گولور؟ او گولن شئى نه دير؟ (يورومبيلگىسل دوزگو). اۋىكو اوزون بير دىالوق دور؛ داها دوغرو بير «سورغولاما» يا بنزه يير ايلك باشدان. بو سورغو جاواب ايچينده «مقصر»، «اۋلمزدى»، «معصوم قيافه سى» و «اۋلدوروردوم» كيمي گؤسترگه لر آچيلماغينا مارقا گؤستره بيله جه ييميز «پوليسى» بير اولايين يارانماسينا يارديم ائدير ده چؤزومو اۋىكونون سونلارينا قدر ساخلانيلير (يورومبيلگىسل دوزگو). سوروغو وئرين دئديى سؤزلىنده ايسه «موضوعدان چوخ چيخيرسان»، «واختيميز يوخ»، «بىحثدن چيخدين»، «وسايللر ييميزى هله حاضيرلاماميشيق» و «بير ساعاتا اوتوبوس حرکت ائله يه جك» كيمي ايشاره لر باشقا گرگينلىك ياراداراق، اوخوجونو ماراقللى ساخلاير آچيلماسينا (يورومبيلگىسل دوزگو). باشقا

آچىلاسى قونو، «سورغولانديرانين جينسىتى نه دير گۆره سن؟» ده اولاييلر. اؤيكو ائيلمسل دوزگولرله ايلك باشدان يارانان بليرسيزليكلى آچىقلاير.

۶- قيرخ آياق ايله قارىشقارلار: آلفقوريك آنكدوتلار كيمي بوتونلوكدە ائيلمسل دوزگولرله آنلاتيلير.

۷- چيپس: اؤيكو اولاي آيرونيسى ايله باشا چاتان، بير يوخودور و ديالوقلارلا آنلاتيلير. دوكتورون «كارىخما» نه دنى ايله سرطان خسته لييندن دولايى «وچ آيا قدر» اؤلدويونو بيلن آنلاتيچى، قيسقانجليقدان «يا گرک سنى اؤزومنى آپارايديم يادا دونيانين بوتون كيشى لرينى» دئيه دوشونرك انشینه «نقشه م بو ايدى كى سنى ده اؤزومنى آپارام» دئيير، آنجاق آيرونىك بير دورومدا اؤزو دئييل ده ائشى اؤلور «ولى سن اؤزون قاباغا دوشدون». اؤبو سيرادان بير گنديشله، بوتونلوكدە ائيلمسل دوزگولرله آنلاتيلير؛ «دونن يوخوما گليب»، «اورالارين دا مشكىنى وار يا يوخ» كيمي يوروم بيلگيسل دوزگولرله اؤيكوده ايلك باشدان يارانان آسقى «گودوردون گور با گور اولام راحت اولاسان، ولى اؤزون گئندين». ه قدر آسيلي قالير. «بوردا بير چيپسى يئمك اوچون هر نه بى اؤزوموز حاضيرلامالى ييق، يئر آلماسينى آكيب بئجردندن سويوب ياغدا قيزاردناجان اؤزوموزون بوينوموزدادير. آخير مرحله سى لاپ چتين اولور، قيرخ گون اوزانيب گۆزله يندن سونرا اوستوموزده كى يورقان اؤزو اؤزونه موشامپايا چئوريلير، انهمالجا دوروب موشامبانى مساوى يئرلره بؤلوروك، فيكرىمىز تمانن ايشيمىزده اولمالى دير، وسطده بير ذره ده جاي ساق هر شئى اؤلدن تيكرار اولور...» كيمي بليرسيز سؤزلر ايسه اوخوجونو سؤزلرده ياتان گيزه مين چؤزمه سينه

ماراقلانديرسا دا سونوندا بونلارين آچيلماغينا گۆره، بو «او دونيانين» اؤزلىگى اولدوغوندان باشقا هئچ بير ايپ اوجو وئريليمير (يوروم بيلگيسل دوزگو). اؤيكوده «چيپس» و «قيرمىزى باشماق» ايمگه لرى تيكرار كئچينجه يوروم بيلگيسل دوزگو اولوشدورو. ۸- يوخوم گلير: بير حيكايه نين يازيليشى بوتونلوكله ائيلمسل دوزگولرله آنلاتيلير.

جىلخ آنلاتى يا دوغرو

رولان بارت قوراملاشديرديغى آنلاتى بيلم يۇنته مى ايله غفور امامى زاده خياوى نين ايكى توپلوسونو گۆزدن كئچيرندن سونرا يئرى گل ميشكن اؤنوموزده اولان اؤيكولرين باشقا اؤزلىك لرينه ده اؤتريجه گۆز گرديرمك يئرينه توشر. ايكينجى توپلودا دا بيرينجى كيمي اولاي هؤرگوسوز قيسا اؤيكولره راستلاشيريقي. غفور چاليشير قورغو و پلاتى آرادان گؤتورسون. آنجاق پلات سيز پئى رنگ سيز اؤيكو يوخسا رومانين يالنيز «آنلاتى» سى وار و يازيچى اونا گووه نمه لى دير، يوخسا هر شئى هئچه چىخار. اورهان پاموك «كافامدا بير توهافليك» باشليقلى رومانينين ايلك صفحه لرينده بوتون رومانين قورغوسونو و پلاتينى آچيقجا اورتايا قويور؛ مورد قيزى قاجيردير، قاجيرتديغى قيز ايلك سئوديبى قيز دئييل! باجيسى دير. اونولا ياشايير. تامام. (پاموك، ۲۰۱۴) آنجاق ايلك نئچه صفحه دن سونرا پاموك يوزلر صفحه گۆزله ره روايت يارادير. منجه ده قورغو، پلات، اولاي هؤرگوسو و سايره... اصلن اؤنملى دئييل، بونلار هاميسى آراج دير و اولوب يا اولماماسى سئچه نك دير. يالنيز آنلاتينين نئجه آنلاتيلماسى اؤنملى دير. غفور

ایسه بئله بیر اؤیکو یاراتماقدا سرسمسیر آددیم آتماقدا اؤزونو جسارتلی گؤستریر؛ دئمک اولار ایکینجی توپلوسوندا بیر آددیم دا ایره‌لی گئتمیش. پوست‌مودئرن بیر ایفاده ایله یازیدا قورغو قورماق اوخوجویا خیانت گؤزو ایله باخماق دیر دئمکدن چکینمک ایسته‌میرم. اویسا «صاف بیر اؤیکوچو» اولراق تانییدیغیم یازیچینین یئنی ساحه‌لره دوغرو آخیشینی اؤنمسه‌ییرم.

باشقا اؤزلیک ایسه «یوخلوق» قاورامی‌نین اینجه‌لنمه‌سی‌دیر؛ ایستر «معنائین یوخلوق»، ایستر «یوخ بیر سئوگیلی» وب. بو ایسه «بوشونوالیق» و «آنلام‌سیرلیق» کیمی قاورامین اؤیکولرین فضا‌سینا سوزمه‌سینه نه‌دن اولور؛ آنجاق «یوخلوق» ون یوغون «وارلیغی»‌نی قاورایان اؤزنه دورمادان آراییب دوران آراییشچی‌دیر.

سونوج

ایکی کیتابی آیرینتیلی اون دوققوز حیکایه‌سینی رولان بارتین قوراملاشدیردیغی بئش دوزگو اوزره آچقلایاندان سونرا سونوجو (همن دوزگولر اوزره) بئله اؤزتله‌مک اولار:

قیرمیزیم اؤیکو توپلوسوندا ایشله‌نیلن دوزگولر، داها چوخ یارارلان‌دیقلاری سیراسی‌یلا بونلاردیر: ائیل‌سل، یوروم‌بیلگیسل، آنلام‌سال و کولتورل دوزگو. (سیمگه‌سل دوزگو قوللانیلما‌ییب‌دیر).

سوموکلری قالمیشدی حیکایه توپلوسوندا ایشله‌نیلن دوزگولر، داها چوخ یارارلان‌دیقلاری سیراسی‌یلا بونلاردیر: ائیل‌سل، یوروم‌بیلگیسل دوزگو. (آنلام‌سال، سیمگه‌سل و کولتورل دوزگولر قوللانیلما‌ییب).

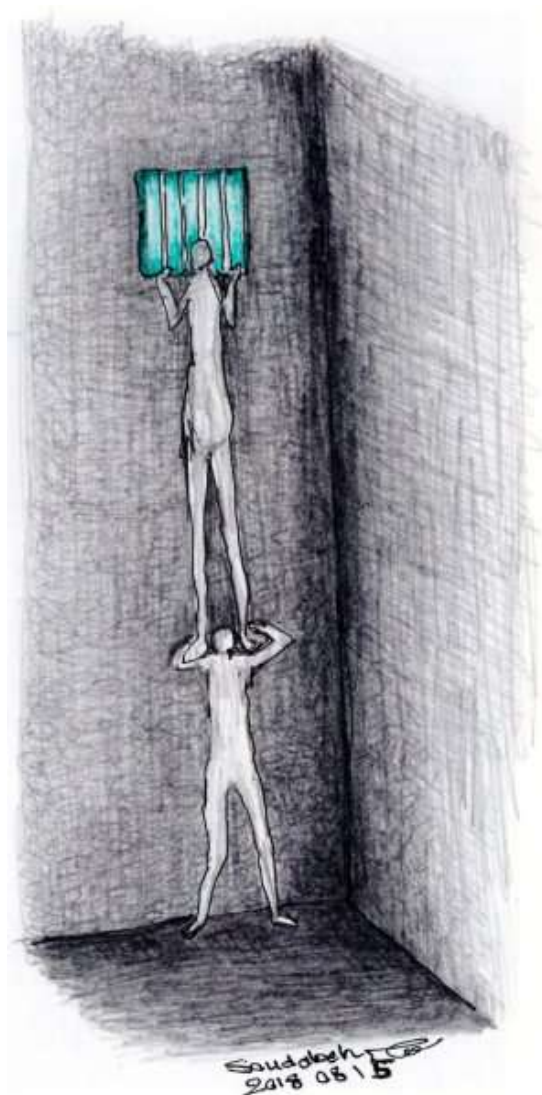
گؤرون‌دویو کیمی قیرمیزیم اؤیکوتوپلوسو آنلاتی دوزگولری، دولایسی ایله ده اوخوجو ایله قورابیله‌جه‌یی آلیان معنا اورتامین گئیشیلیی آچیسیندان، داها زنگین‌دیر. بو ایسه اوخوجونون اوخوما سوره‌جینده ائدیلمک یوخسا ائتکن اولماسینا و سیرایلا دا متنین اوخوجا یوخسا یازارچا اولماسینا سبب اولور.

قیرمیزیم اؤیکو توپلوسوندا (اؤزلیکله «گونه سنده دئیل»، «قیرمیزیم» و «متوسط آدم» اؤیکولری ایله) اوخوجو دا یازیلیش (یئنیدن یازیلیش) سوره‌جینده قاتیلا‌بیله‌جک قونومونا یوکسه‌لیر؛ متن‌دن آلابیله‌جک لذت ایسه (بارت دئییشی ایله) jouissance تورلو بیر حظ‌دیر، بو اوزدن ده اؤنوموزده اولان متن‌لر بارت تانیمی ایله «یازارچا متن»‌دیر. باشقا حیکایه‌لر آنجاق (سوموکلری قالمیشدی حیکایه توپلوسو ایچینده) اوخوجونو قونوموندان جایدیرماق‌سیزین وارابیله‌جه‌یی کئیفه یؤنله‌دیر (اوخوجا متن).

قایناق‌لار

امامی‌زاده خیای، غفور. (۱۳۹۶). قیرمیزیم. تبریز: حکیم نظامی گنجه‌ای یایین‌ئوی.
امامی‌زاده خیای، غفور. (۱۳۹۸). سوموکلری قالمیشدی. تبریز: حکیم نظامی گنجه‌ای یایین‌ئوی.
کاظمی، رضا. (۱۳۸۷). لاپ او اوزاقلاردا. تهران: اختر.
صادقی اشراقی، احمد (الف. نورانی). (۱۳۹۲). قیزیل آتیم و باشقا اؤیکولر. اردبیل: ساوالان ایگیدلری.
ملک‌نژاد، محمد. (۱۳۹۶). بوغاناق. تبریز: اختر.

- مردی، شریف. (۱۳۹۵) قلمه قوزان. اورمیه: بوتان نشر.
- مردی، شریف. (۱۳۹۵). اولدوزلاردان بیری قایمیشدی. اورمیه: بوتان نشر.
- مردی، شریف. (۱۳۹۵). یول آیریچیندا یازیلیمیش حیکایه جیک لر. اورمیه: بوتان نشر.
- مردی، شریف. (۱۳۹۸). "کاش یخچالیز بوندان چوخ قبابق خراب اولایدی" «داغیتماغا دوغرو» دا، تبریز: حکیم نظامی گنجهای یاییں ائوی، صص ۱۸۵-۱۹۶.
- Barthes, Roland. (2002). S/Z. Çev. Sündüz Öztürk Kasar. İstanbul: Yapı Kredi Yayınları.
- Barthes, Roland. (2006). Yazı Üzerine Çeşitlemeler - Metnin Hazzı Çev. Şule Demirkol. İstanbul: Yapı Kredi Yayınları.
- Pamuk, Orhan. (2014). Kafamda Bir Tuhaflık, İstanbul : Yapı Kredi Yayınları.



شیوا فرهمند راد

صغری و کبرای یک تومور تحمیلی

در پیچ و خم های ترجمه

به تازگی کتاب «خشم و هیاهوی یک زندگی، زندگی و خاطرات غلام یحیی دانشیان از فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران» (ترجمه‌ی علی مرادی مراغه‌ای، نشر اوحدی، تهران ۱۳۸۸) را در پی مطلبی ورق می‌زدم. با خواندن جمله‌ی «به خاطر سخنرانی آقای در گردهمایی حزب کمونیست ایران، او را از کمیته مرکزی فرقه آذربایجان و اهمیت اجرایی اخراج کرده‌اید» در درستی ترجمه شک کردم: حزب کمونیست ایران که در دوران رضا شاه نبود شد،

نمی‌توانست ربطی به فرقه دموکرات آذربایجان داشته‌باشد. به ناگزیر به متن اصلی رجوع کردم، و با تأسف دیدم که تردیدم به‌جا بوده‌است.

اما نخست اجازه دهید یک نکته از تجربه‌ی شخصی در ترجمه و اهمیت ترجمه‌ی درست تک تک واژه‌ها بگویم.

در پاییز سال ۱۳۶۱ خاطره‌ای را نوشته‌ی یکی از شاگردان شاعر بزرگ ترک ناظم حکمت از ترکی آذربایجانی به فارسی ترجمه کردم. او «آ. قادر» نام داشت و پس از آموختن در مکتب حکمت، یکی از

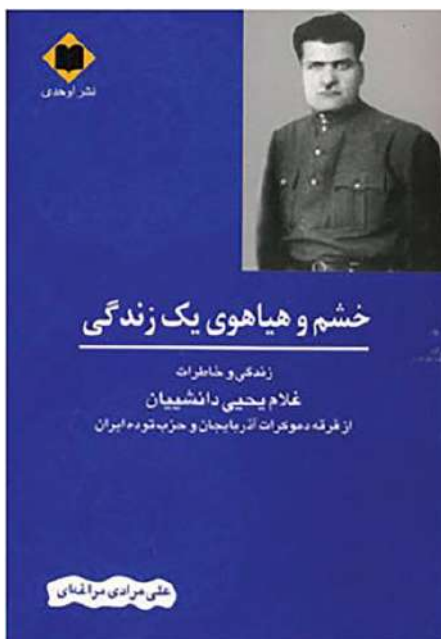
شاعران نامدار ترکیه شد. آن ترجمه‌ی من در همان ماه‌ها در هفتمین «دفتر شورای نویسندگان و هنرمندان ایران» چاپ شد، اما شب پیش از توزیع به غضب اداره‌ی ارشاد وقت گرفتار آمد، و همه‌ی نسخه‌های آن را خمیر کردند، و آن حکایتی دیگر است.

آ. قادر می‌نوشت که شبی در زندانی در ترکیه، در محفل شاگردانی که ناظم حکمت داشت، یکی از

شاگردان ترجمه‌ی ترکی «زمین نوآباد» اثر میخائیل شولوخوف را که تازه منتشر شده بود آورد تا به جمع معرفی کند. او شروع به خواندن ترجمه کرد، اما به محض آن که رسید به جمله‌ی «هلال سبز رنگ ماه از لابه‌لای شاخه‌ها...» ناظم حکمت (که خود سال‌ها در اتحاد شوروی پناهنده بود و با زبان روسی آشنایی داشت) خشمگین کتاب را از دست او کشید و به سویی

پرتاب کرد، و گفت: «ممکن نیست شولوخوف «هلال ماه» نوشته‌باشد!»

آ. قادر توضیح بیشتری نداده بود که ناظم حکمت چرا «هلال ماه» را غلط می‌دانست. من، در مقام مترجم جوان و کم‌تجربه‌ی نوشته‌ی آ. قادر، در شگفت بودم که چرا ناظم حکمت چنین واکنشی نشان داد. مگر شولوخوف در اصل چه نوشته بود؟ به ترجمه‌ی فارسی زنده‌یاد م. ا. به‌آذین از این اثر شولوخوف رجوع کردم. به‌آذین، با آن که نه از متن روسی، که از زبان فرانسه ترجمه کرده، نوشته‌است: «...[تا هنگامی که شاخ سبز رنگ ماه از خلال



برهنگی شاخه‌ها پدیدار گردد...» [چاپ دوم، انتشارات نیل، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۵]. چه زیبا! تنها اکنون، پس از این همه سال، می‌توانم به متن اصلی و روسی شولوخوف رجوع کنم، و می‌بینم که حق هم با ناظم حکمت بود و هم با به‌آذین (و هم مترجم روسی به فرانسه!). شولوخوف نوشته‌است ро́г ме́сяца، یعنی «شاخ ماه»، و نه هلال. واضح است! شولوخوف داشت درباره‌ی جامعه‌ی دهقانان استپ‌های دن می‌نوشت. در جهان تصویری و خیالی دهقان آن دیار، ماه نو به شاخ چارپایانش تشبیه می‌شود.

این بحث پیرامون متن ادبی بود، که خیلی‌ها تغییر واژه‌های آن را در ترجمه چندان مهم نمی‌دانند. آن‌چه می‌خواهم بگویم مربوط به ترجمه‌ی اسناد و مدارک و خاطرات تاریخی‌ست.

برای ترجمه از برخی زبان‌های پر مترجم، مترجمان می‌توانند بر کار یک‌دیگر نظارت کنند، نقد کنند، و ایرادهای کار یک‌دیگر را نشان دهند. اما برای برخی زبان‌های دیگر، مانند ترکی آذربایجانی، تعداد مترجمان کم است و نقد چندان بر کیفیت کار مترجمان از این زبان‌ها نوشته نمی‌شود.

عنوان اصلی کتاب خیلی ساده «خاطرات» است، اما مترجم مقدمه‌ی مفصلی بر آن نوشته و عنوان آن را تغییر داده‌است. بگذریم از این که من نمی‌دانم ترکیب «خشم» یک «زندگی» در عنوان کتاب چه معنایی می‌تواند داشته‌باشد، اما ببینیم این مترجم چه بر سر واژه‌ها، جمله‌ها، و حتی نام‌ها و تاریخ‌ها آورده‌است.

متن ترجمه از لحاظ برگرداندن نام‌ها و عناوین و اختصارات هیچ یک‌دست نیست. برای نمونه برابر Sov. İKP چند جا به درستی «حزب کمونیست

اتحاد شوروی» نوشته شده، اما در موارد دیگر به جای آن «حزب کمونیست آذربایجان» (ص ۹۳) و دست‌کم سه بار «حزب کمونیست ایران» ترجمه شده (ص ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴)، که هر دو به کلی غلط است؛ و یک جا آن را جا انداخته‌اند (ص ۲۳۴).

مترجم گویی به ترجمه‌ی رقم‌های رومی چندان علاقه‌ای ندارد. XXII (بیست و دوم) را چند جا به کلی جا انداخته (ص ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴)؛ و یک جا «نوزدهم» ترجمه کرده (ص ۲۳۶). همچنین III را جا انداخته (ص ۲۲۶). «کنگره II حزب توده ایران» را «کنگره ۱۱...» ترجمه کرده (ص ۲۵۳). تاریخ 11/X-1961 را به کلی جا انداخته، و 6/II-1962 را به جای ۶ فوریه ۱۹۶۲، ۶ نوامبر ترجمه کرده‌است (هر دو در ص ۲۸۲). پرائتز و عبارت 12-17 çəkir, həddi əqəl 15/II ta 5/XII) güün çəkir را حذف کرده (ص ۲۸۷). «پلنوم (III) X حزب» را به جای «پلنوم دهم (سوم) حزب» دو جا «پلنوم سیزدهم» ترجمه کرده‌است (ص ۲۹۵، و ۲۹۶). 9/X-1963 را ۱۹ اکتبر ترجمه کرده (ص ۳۰۹). 30/V-1962 را «مورخه ۱۹۶۲» ترجمه کرده (ص ۳۱۳). ۱۲ ژوئیه را ۲۳ ژوئیه نوشته (ص ۳۲۱)، و XII (V) را به کلی جا انداخته‌است (ص ۳۲۶). «بیش از ۲۰۰۰» را هم ۲۰۰ نوشته‌است (ص ۳۵۴).

مترجم همچنین tarixli آذربایجانی را به معنای «به تاریخ»، بارها «تاریخی» ترجمه کرده (ص ۳۱۶، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۴)، و gündəlik به معنای «دستور جلسه» را «روزمره» و «روزانه» ترجمه کرده، یا جا انداخته‌است (ص ۲۴۳، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۹۷، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۸). او در ص ۳۱۸ نزدیک به یک پاراگراف را جا انداخته‌است.

سخنرانی‌اش درباره‌ی کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی از عضویت کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان و هیئت اجراییه‌ی آن کنار گذاشته‌اید.

Hizbin İcraiyyə heyətinin təqşirlərindən biri hövzələrin **təkliflərinə** laqeyd yanaşmaqdır. **Hövzələr təklif edirlər** ki, firqənin adı saxlanılmasın və **Mərkəzi Komitəsinin adı** qalması.

ترجمه ایشان: «از تقصیرات هیئت اجرایی حزب، یکی برخورد خونسردانه و بی‌اعتنایی آن به تکالیف و وظایف حوزه‌هاست. نام فرقه و کمیته مرکزی باید تغییر یابد.» (ص ۲۴۵)

برداشت من: یکی از کوتاهی‌های هیئت اجرایی حزب بی‌اعتنایی به پیشنهادهاى حوزه‌هاست. حوزه‌ها پیشنهاد می‌کنند که نام فرقه حفظ نشود و نام کمیته مرکزی آن نیز باقی نماند.

Güya Azərbaycanın inqilab **südur** edildi.

ترجمه ایشان: «گویا انقلاب به صورت **تومور** بر آذربایجان **تحمیل** شد» (ص ۲۶۲). ایشان در همه جای کتاب «صدور» را «تحمیل» ترجمه کرده‌اند. برداشت من: گویا انقلاب به آذربایجان صادر شد.

Bunu deyənlər: Azəri, Bəydili, Cahanşahlu, Rza İnayət və başqalarıdır.

مترجم جمله را حذف کرده‌است! (ص ۲۷۲)

برداشت من: گویندگان این سخن عبارت‌اند از: آذری، بیگدلی، جهان‌شاهلو، عنایت رضا، و دیگران.

Bakıda 70 (7) n-li Akademiya hövzəsinin heyəti-amiləsi **təşkilatı qaydanı pozub, özbaşnalıq etdiyinə görə Bakı təşkilatı**

مترجم با نام فعالان سرشناس حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان آشنایی ندارد. او نام [عبدالحمید] آگاهی را در دو جای ترجمه درست نوشته، اما در پنج مورد دیگر Agahi را آقایی ترجمه کرده، و یک جا مفهوم لغوی آن را نوشته‌است.

[احمدعلی] رصدی دو بار در مقدمه‌ی کتاب رصدی، و هشت بار در طول کتاب اسدی ترجمه شده‌است. رویین‌دژ را همه جا رویین‌دج نوشته‌است. صارمی شده سارومی، حسن نظری شده حسن حضری، و رضا قاضی شده رضا قاسمی (هر سه ص ۲۸۵).

Palkovnik، به معنی سرهنگ، به نام شخص پالکوفیک ترجمه شده‌است. نام نخست‌وزیر وقت شوروی که در رسانه‌های فارسی کاسیگین نوشته می‌شود، در ترجمه‌ی ایشان یک بار گوزیگین (ص ۳۲۶) و بار دیگر گوسیگین (ص ۳۴۸) شده‌است.

مترجم با نام روزنامه‌های آن دوران هم آشنا نیست و «شعله جنوب» را «کوله‌بار جنوب» ترجمه کرده‌است. اما شاهکار برگرداندن نام‌ها آن‌جاست که [حمید] صفری شده‌است «صغری و کبری»!! (ص ۳۲۷)

و چند مورد خطای ترجمه‌ی متن، نمونه‌ی خروار:

Agahi Sov. İKP-nin XXII qurultayı barədə çıxış etdiyinə görə onu ADF MK üzvlüyündən və İcraiyyə heyətindən çıxarıbsız.

ترجمه ایشان: «به خاطر سخنرانی آقایی در **گردهمایی حزب کمونیست ایران**، او را از کمیته مرکزی فرقه آذربایجان و اهمیت اجرایی اخراج کرده‌اید.» (ص ۲۴۰)

برداشت من: [عبدالحمید] آگاهی را به خاطر

زنده بهره بجویم. (ص ۳۱۷)

برداشت من: لازم است از وجود آقای [زین‌العابدین] قیامی همچون یک تاریخ زنده بهره ببریم.

من تمامی متن ترجمه را با متن اصلی مقابله نکرده‌ام و آنچه نوشتم تنها حاصل ورق زدن و چشم گرداندن است. از بسیاری ایرادهای خرد و ریز ترجمه هم که دیدم، چشم پوشیدم.

آیا این رد پای مترجم گوگل نیست که در آشفتگی‌های این ترجمه می‌بینیم؟ آیا همان دو سه ایراد نخست که نوشتم، تمامی ترجمه‌ی این متن تاریخی را، که حتی نام‌ها و تاریخ‌ها در آن غلط ترجمه شده، به کلی بی‌اعتبار نمی‌کند؟ خواننده ترجمه‌ی فارسی کتاب به کجای این ترجمه اعتماد بکند؟

جا دارد گفته‌شود که متن اصلی کتاب ترکی نیز پر است از غلط‌های تایپی.



Akademiya hövzəsində yeni heyət amilə seçkisi aparmaq qərarını ADF MK İcraiyyə heyəti təsdiq edib, orada yeni hövzə heyəti seçkisi aparılmasına icazə verdi.

ترجمه ایشان: هیئت عامل حوزه آکادمی باکو قواعد حزبی را زیر پا گذاشته، خودسرانه در حوزه آکادمی، در پی انتخابات هیئت عامل جدید بر آمده‌اند. کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان نیز آن را تصدیق کرده و در آن‌جا اجازه داد هیئت جدید حوزه انتخاب شود. (ص ۲۹۰)

برداشت من: از آن جایی که هیئت عاملی حوزه شماره ۷ آکادمی باکو قواعد سازمانی را زیر پا گذاشته بود و دست به کاری خودسرانه زده بود، سازمان باکو تصمیم گرفت که برای گزینش هیئت عامله تازه‌ای انتخابات برگزار کند. هیئت اجراییه کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان با آن تصمیم موافقت کرد و اجازه‌ی گزینش هیئت عاملی جدید حوزه را صادر کرد.

Mən həmin plenumda Ağahinin hesabsız və məntiqsiz çıxışına cavab verərkən, dedim ki, mən heç vaxt...

ایشان ترجمه کرده‌اند: «من در همین پلنوم در ضمن جواب دادن، به سخنانی غیر منطقی و غیر حساب شده آگاهی یافتم چرا که من هیچ وقت...» (ص ۳۱۳)

برداشت من: من در همان پلنوم در پاسخ به سخنان نسنجیده و غیر منطقی [عبدالاحسین] آگاهی، گفتم که من هیچ وقت...

Ağay Giyamidən (Qiyamidən) canlı tarix kimi istifadə etmək lazımdır.

ترجمه ایشان: از قیامان به مانند یک تاریخ

شریف مردی

آنا دلینزه یاشاین

ایران آذربایجانیندا بیه ندیم بیر نئچه

باشاریلی رومان

گیریش

ادبیات، بوتون قارماقاریشقیلیق و گئنیش آنلامدا چئشیتلی طرزلی ایل، اینساندان و بشر دوروموندان دانیشر. بیر بؤجک یوخسا نسنه دن دانیشرکن بئله، گنه ده اینسان باخشینی یا دا اینسانا بیر باخش آچیس اورتایا قویور. بو اوزدن اینسان، ادبیاتین بوتون قاپسامی دیر. رومان ایسه، اؤزل اولاراق، بیریرینه باغلی اولایلار دیزیسی ایله اینسان و اینسانلیق تجروبه سیندن دانیشر.

سؤز اینسان تجروبه لرینی اوزه و دیله گتیرمکدن گئدیرسه، ادبیاتین چوخ دا گئج اورتایا چیخان رومان ژانری، بئله بیر یئته نکه ده اؤزونو داها باشاریلی گؤرسه تمیش دیر. اوچ یوز ایل رومانین باتی دا یوکسه لمه سیندن کئچسه ده، گل گله گئنیش آنلام و قاپسام قازانمیش دیر. اینسانین بشره یاناشدیغی باخش اچیلارین دییشمه سی ایله، رومان داها گئنیش آلان قازانیب، اینسان یانا دئنه ییم لره داها یاخینلاشا بیلدی. هر حالدا آددیم آددیم اینسانا یاخینلاشماق، بؤیوک سورغولار دا اورتایا قویا بیلدی. فلسفه و باشقا بیلیم دالاری ایسه، هره سی بیر بوجاقدان بئله بیر چابایا ال قویدولار. اینسان عالمینه یاخینلاشماقدا رومانین باشاریسی، آیدینلانما دؤنه میندن سونرا باشلاندى؛ اصلینده، رومان اینسان تجروبه لرینه یاخینلاشما

آراجی دیر. نه ایسه، هر بیر اینسانین باشقاسیندان فرقلی باخش اولدوغو اوچون، فرقلی تجروبه سی و چئوره سیندن فرقلی آقسیسی دا وار دیر.

آذربایجان اینسانی

سؤزلریمی ائوره نسل بیر آچیدان، اؤز چئوره میزه، آذربایجان اینسانینا، یؤنه لتمک ایسته ییرم. ایراندان آذربایجان اینسانینی آیریپ اوندان سؤز ائتمه ییم ایسه، اوسته آچیقلا دیغیم باخش آچیس نا قایدیر. بیر سیرا نه دن لر ایله دئنه ییم لره گؤره، بوتون اورتاق گؤروش لر و تجروبه لره رغمن، "آذربایجان اینسانی" دئییه بیر دئییم دن سؤز آچا بیلرک. ایندی، ایلک سؤزلریمه دؤنرک، «آذربایجان اینسانی» ندان یاخین بیر گؤرون تو اله ائتمک اوچون، و داها بئله بیر «اینسان»-ا یاخینلاشماق اوچون، بونون یاراتدیغی ادبیات و اؤزلجه رومان ایله گیریشیرسک، ال وئریشلی بیر آراج و آچی قاباغیمیزدا وار دیر.

سؤز بورا گلینجه، البته، ایلک اؤنجه آذربایجانیمیزدا یازیلیمیش باشاریلی رومانلاریمیزدان باشلامالی ییق. باشاریلی روماندان ایسه آماج، سؤزونو ییغجام و چرچیوه لی بیر شکیلده، هر هانسی یایی یوخسا سؤیلم سیستمینده دئییه بیلیمه سی یا گؤرسه تمه سی دیر. توتدوغو یولدا، هر تهر یاخینلاشماقلا اولور اولسون، اینسانی بیر تجروبه نی اوزه گتیریب، اینسانلیق دونیاسینا، بوردا اؤزل اولاراق آذربایجان اینسانینین بیر بوجاغینا ایشیق سالا بیلیمیش ایسه، باشاریلی رومان دیر. باشقا اؤنملی مسأله، دیل مسأله سی دیر. باشاریلی رومان، ایچینده یاشادیغی دیل ده، ایچ ائتمیش بیر دیلی نورمال و

دوغال اولاراق قوللانیر. دیل اولایدان، ائلهجه اورتامدان، آرا ساخلامیر؛ هر شئی اویشوملو بیر شکیلده اوزه چیخیر.

باشاریلی رومانلار

آچیقلادیغیم سؤزلرله بیرگه، تکنیکسل و یاپیسال یؤنلری ده - بیر بوتون اولاراق - نظرده توتوب، سون ایللرده یایملانان رومانلاریمیزدان اوخودوغوم، بوتونو یوخسا بیر پارا یؤنلرینی بیهندییملری آشاغیداکی کیمی سیرالایا بیلرم.

۱- بوغاناق؛ ۲- اومسوق؛ ۳- قوشلار داها قورخمورلار؛ ۴- دیدرگین خومپارلار؛ ۵- قاراچوخا ایله آواوا. سیرالادیغیم رومانلاری، بوغاناق دان باشقا، قاجیلماز اولاراق دوزموشم، یوخسا آدلارینی چکدییم رومانلارین هرهسی اؤز یئرینده گؤزل و باشاریلی دیر. دئمه‌لی‌یم، باشقا آدلارینی چکمه‌دییم رومانلار دا وار، نه ایسه سؤزقونوسو آراییب سئچمک اولورسا، ترجیح ائتمک لازیم دیر. ایره‌لی‌ده سایدیغیم رومانلارا گؤره سئچدییم نه‌دنلریمی بیر بیر آچیقلایب، هرهسینه قیسا بیر اؤزت وئریب، نییه **بوغاناق** رومانی بوتون ادبیاتیمیزدا فرق‌لی بیر رومان اولماسینا گؤره قانیتلار وئرمه‌یه چالیشاجام.

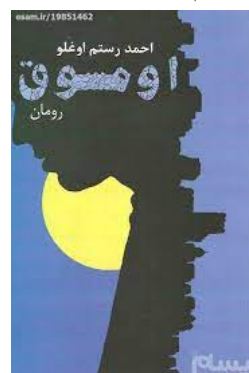
صمیمی بیر دیلده یازیلیب دیر. آنلاتی ایسه باشاریلی طرزده قیرخ ایل بویو اونودولموش بیر اولاین، یئئیدن اولوشونو، بو کره آنجاق یازماق و خاطیرلاماقلا روایت ائدیر؛ رومان اؤز یارادیلیش سوره‌جینی، زاماندا، اینجه گل گئدله آنلاتیر. قونو، آذربایجان خالقینا ایلر بویو اورتاق بیر کومپلئکس اولاراق خاطیره‌سینده قالدیغی اولای دیر. دئموکرات فیرقه‌سیندن سونرا آذربایجان اینسانینین آجیلاری. آذربایجان اینسانینین خاطیره‌سینده، تروما اولاراق باسدیریلان بیر اولای، قیرخ ایل بویو اوستو اؤرتولو قالسا دا، یازیلار و خاطیره‌لرله دؤنوب بیر داها اونو یاشاتماق اومسوقون باشاریسی دیر. رومان یالنیز اؤزونو اینسان دونیاسینا باغلی بیلیم، حیوانلار عالمیندن ایسه، اینسان‌یانا بیر باخیشلا، گؤزل بیر سؤیلم یارادیر.

قوشلار داها قورخمورلار
رئیه‌کسیری



قوشلار داها قورخمورلار: آنلاتینین

گئدیشینده هئچ بیر چات یارانمادان زامان دال قاباق اولوب؛ ایکی تاریخی دؤنگه‌دن ایکی قیزین یاشامی روایت اولور. قدار زامان آنینا چیزگیلر چیزمیش نیلفر ایله، باشیندا اینتیحار فیکری دولاشان نرگیز، ایکی قوش میثالی بیربیرلرینی دنیز قیراغیندا تاپیب دردله‌شیرلر. فرق ائتمیر زامان هانسی تاریخی دؤنمه‌ قاییتسین، ۱۳۲۰ یوخسا ۱۳۵۰ ایللری؛



امسوق: دیل باخیمیندان، اومسوق آخرلی و

چکرک، روایت اولونان لحظه‌نی نئچه یۆنلو گۆرسه‌دیر و بئله‌لیک‌له داها گئیش آلانی قاپسایا بیلیر. بیرینجی شخص و اوچونجو شخص آردآردا یئر دیشیر؛ جومله‌دن جومله‌یه، آندان آنا، آنلاتی آپسینین دیشمه‌سی (هم یازارا، هم اوخوجویا) نئچه مزیت قازانیر: ایکی آنلاتی بیچیمین پوتانسییولی یازارا دورومو، کاراکتترین دویغولارینی و اورتامی داها اطرافلی آنلاتماق اوچون ال‌وئریشلی اولموش. بیرینجی شخص یئتیرمه‌ین حیسی اوچونجو شخص دئیر و تام ترسی. بیر طرفدن ده آنلاتی شیوه‌سی جومله‌لرین اوخونوشوندا اوخوجونون ده‌تلی و داها آییق اولماسینی ایسته‌یر؛ بونولا دا متنین دادینی چیخارماغا یاردیم اولور.



قاراچوخا ایله آواوا: ۱۳۷۰لرده ناصر منظوری «قارا چوخا»نی یازدی. «قارا چوخا» نثریمیزین یئنیدن چیچه‌کله‌نمه‌سینه و اؤزگوه‌نجینه بؤیوک یاردیمی کئچدی. دوغا، فولکلور و اوسطوره قارا چوخادا بیریرینه قارشیب، کیملیینی ایتیرن کیمسه‌نین یاردیمینا گلیر. بئله‌جه، ایلقار عمی‌ده بوتونله‌شن بو عنصرلار، اینسانین دیری بیر وارلیق اولدوغونا یاردیم اولور. آواوا ایسه قاراچوخا توتان یولون داوامیندا، خالق ادبیاتینین یاشام بویو اؤنمینی

قادین دونیاسینین اورتاق دردلی، چيله‌لری و دغدغه‌لری جسارت دولو بیر ایچدنلیک‌له آنلاتیلیر. رومان قادینلارین بوتون تاریخ بویو، یئنی‌یئتمه زامانیندا، گلینلیک گئجه‌لرینه و بوتون یاشام بویو اورتاق دویقولاری اوخوجونو حیرته سالان دئدی قودولار واسیطه‌سی ایله روایت ائدی، اوخوجویا تجروبه ائتمه‌دی بیر یاشامی دادیزدیریر. یالنیز قادینلار دونیاسی دئیل، بوتون نسلین یاشادیغی چلیشکی و تضادلاری باشارلی آنلاتی ایله روایت ائدیر.



دیدرگین خومپارالار: رومان، ایران عراق ساواشیندا، خرمشهرده یارالی‌لارا باخجیلیق ائدن نجمه‌نین آنلاتیچی‌یا تعریف ائله‌دی بی دسته داغینیق خاطیره‌لردن یئنی‌دن یارادیلیمیش بیر اولایی آنلاتیر. خاطیره‌لرین ایچینده بؤیوک چاتلار وار... بونلار ساواشین آغیر روحسال ائتکیسی‌دیر. بو اوزدن یازار، سولئیمان آدلی اردبیل‌دن خرمشهره اعزام اولان بیر عسگرین سربازلیغینین سون گونلرینی، صدامین ایرانا سالدیرسی ایلک گونلرله بیر ائدرک، روماندا نجمه‌دن، اونو اوزاقدان اوزاغا گؤروب، خوشلانماغی ایله، دیراماتیک بیر دوروم یارادیر. آنلاتی سانکی ایکی کامئرایلا بیر آنی تصویره

گۆرسهدير. ايللر اؤنجه بو ايكي روماني اوخودوغوم اوچون^۱، رومانلارين اؤزه تيني وئره بيلمه يه جه يم؛ آنجاق قاراچوخا و آواوا آذربايجان اينسانينين ذهينده سوره كلي وار اولوب ياشايان موتيفلردن اولوشور.



نه ايسه ان سئوديبيم، ائديتينه اوچ ايل زامان قويدوغوم و آذربايجان سوييه سينده چوخ فرقلي اولارق اؤزونو قوروپوب گۆرسه دن رومان، بوغاناق دير.



بوغاناق ين اؤزتي و اولاي هورگوسو

ايلک بؤلوم، مصطفى آديندا بير آدامين کوما حالينا گنديب بوغاناغا توشمهي ني، بيرينجي شخص ديليندن آنلاتير. بوتون تصويرلر، آداملار، سيمگه لر و

کمله لر، کومادا اولان بوغاناقلي ذهين تجروبه سي دير. ايلک بؤلومده آنلاتيجي نين بوتون گوردويو گورونتولر، سونرالار رومانين گنديشينده آچيقلاناجاق دير. روماندا ايچريک و بيچيم گؤزلجه بيريرينه باغلي دير. بوغاناقلي ذهين بوغاناقلي آنلاتيسي دا وار. مصطفى سون بؤلومه قدر خسته خانادا ياتاغا توشوب جان هاييندادير. آنلاتي آچيسي مصطفى نين ذهينين قاتلارينا گيريب اولايلاري اوخويوجويا گۆرسه ده جک دير. ايکينجي بؤلومده ماتان آدلانان قيز دهشتلي اولايلار اوزوندن عاغليني ايتيريب دلي اولور. ماتان مصطفى گيلين قونشوسونون قيزي و اوشاqliق دوستو دير. بير پارا ندن لر دولاييسيندان قارداشي ايله قوما کؤچورلر. ايکينجي بؤلومده، باشي بلالي ماتانين ماجرالاري سونونا قدر آنلاتيلير.

مصطفى نين اوشاqliق زامانيندا آتاباباسيندان ائشيتديي خاطيره لر بيزي قافلانتي يا آپاريب، ۱۳۲۵ين سونرالاري، آذربايجان خالقينين جانينا بلا اولان قيبران، سورگونلوك و قيتليغي جانلانديرير. آذربايجان کندلرينين بيرر بيرر بوشالماغي، کؤچن لرلن قوما تهراندا آوارا قالماغي، جيتدان ناغيلي نين گيريش چيخيشيندا آنلاتيلير. مصطفى گيل ده قوما کؤچورلر.

قوما چکن آغريلار، حيقاترلر، انقلابدان سونراكي بوتون اولايلار، شريعتمدارچيqliق، شريعتي چيqliق، رجوي چيqliق، سگگيز ايل ايران عراق ساواشي... آنلاتيلير. مصطفى ساغاليب، خسته خانادان مرخص اولور. سون بؤلوم مصطفى نين چکديي بوتون چتينليکلر، ياشاديغي بوحرانلار دولاييسي يلا، ائوينده اوشاqliق دوستو ماتانين گونونه توشمهي ييني گۆرسه دير...

^۱ - قاراچوخا ۱۳۷۳ و آواوا ۱۳۸۴ده يايملاندی. آواواني ۱۳۸۶ و قاراچوخانی ۱۳۹۰دا اوخوموشام. ايندی ۱۴۰۰ده بو سؤزلری يازيرکن، بو ايكي رومان اليمده دييل دير.

بوغاناق ین سۆزو

اولایلارین هامیسیندا مصطفی ایچینده محبوس قالمیش بؤیوک بیر باغیرتی، بیر چیغیرتی، داشییاراق بارینیر. مصطفی ایچینده محبوس قالمیش آنادیلینی باغیریب چاغیرا بیلیمیر. سوسموش، سوسامیش «آنادیلی» قاورامی، اؤزونو رومانین ایچ قاتلاریندان دیشاری پؤسکورمکدهدیر. رومانی اوخورکن، سانکی بوتون اولایلاردان دیشاری، دیل اؤزونو جانلی بیر وارلیق کیمی گۆرسهدیر. دیلین قوللانیلان بوتون لایه‌لری، بوتون پوتانسییئلی گۆرسه‌دیلیلر. اوخوجو اولایلاردان قیراق، بیریکمیش بیر وارلیق سئزه بیلیر؛ او وارلیق، آنادیلی دیر. بوتون کاراکترلرین ایچینده محبوس قالان آنادیلی، آنادیل ایله باغیریب چاغیراییلمه‌دیکلری یاشام، اؤزونو دیلین وارلیغیندا جانلی جانلی گۆرسه‌دیر.

آذربایجان اینساننین یاشامیندا تاریخسل دؤنمین تروماتیک و سیلینمز ایزلر بوراخان آغریلاری، بویلو بوخونلو اثرینده یارادا بیلن یازیچی، البته بؤیوک یازیچی دیر. بو ایزلری بیچیم و ایچریکله یانسیتان و بئله بیر دؤنه‌مین ایچینده نئجه یاشاماغا داییر سورغولارا جاواب آختاران یازار، **بوغاناق** رومانی ایله، محمد ملک‌نژاد دیر. **بوغاناق** ایران‌دا یازیلان، باشاریلی رومانلاردان اولاراق، بوتون

اینسانلیغا، اؤزلیکله آذربایجان اینسانینا یتیردییی سۆز بودور: **آنادیلینیزده یاشایین.**

سون سۆز

رومانلار اوزرینه دانیشدیغیم اوچون، یایمیلانمیش حیکایه توپولولاریندان سۆز آچمادییم؛ یوخسا سون ایللرده باشاریلی حیکایه‌لر ده یازیلیمیش دیر. هر حالدا، یازیچیلاریمیزین ایشه جیددییتله باش قوشمالاری داها باشاریلی اثرلر اورتایا قویا بیلر. ادبیاتیمیزی ۱۳۸۵دن بری یاخیندان ایزله‌دییمه گۆره گله‌جه‌یی داها باشاریلی گۆرورم. ۱۳۹۳ ده، «نئچه سسلی‌لیک، رومان، بیز» باشلیقلى مقاله‌مین سون سۆزونده، ایران آذربایجانیندا، رومان قیتلیغیندان سۆز ائتمیش ایسم سه، ایندی باشاریلی رومانلاریمیزدان سۆز ائتمک اولدوقجا سئویندیریجی دیر. آدینی چک‌دییم مقاله، ۱۳۹۹دا ادبی اله‌شتری قونوسوندا یایمیلادیغیم **داغیتماغا دوغرو** مقاله توپلوسوندا گلمیش دیر. هر حالدا باشاریلی رومانلاریمیزدان یازیب، اؤز **قلمه‌قوزان** باشلیقلى رومانیمدان سۆز آچمادیغیم، اونو بیه‌نمه‌دییم آنلامینا گلمه‌سین. ان سئویدییم کیتابلاریم، هله ده، **قلمه‌قوزان و اولدوزلاردان بیرى قایمیش‌دی** دیر.



Avaetabid

The Voice of Exile over the Horizon of
Literature and Culture

2021 - no.23



Nahray
Saw